



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



حياة القلوب

امام شناسی

جلد ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حیات القلوب (۵) - امام شناسی

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

سرور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	حیوه القلوب (جلد ۵؛ امام شناسی)
۸	مشخصات کتاب
۹	در بیان وجوب امام در هر عصر
۹	در وجوب امامت و آنکه هیچ زمانی خالی از امام نمی باشد
۵۰	در بیان آنکه امام باید معصوم باشد از جمیع گناهان
۷۱	در بیان آنکه امامت به نص خدا و رسول می باشد نه بیعت و اختیار مردم
۸۶	در بیان وجوب معرفت امام است
۹۹	در بیان آنکه هر که انکار یک امام کند چنان است که انکار همه کرده باشد
۱۱۲	در بیان وجوب اطاعت ائمه حق است
۱۱۹	در بیان آنکه هدایت نمی توان یافت مگر از جهت ائمه حق
۱۲۳	در حدیث تقلین و امثال آن
۱۵۰	در بیان سایر نصوص متفرقه ایشان که مجملا در ضمن اخبار مختلفه وارد شده است
۱۶۵	در بیان آیاتی که در شان ائمه مجملا نازل شده
۱۶۵	در تاویل سلام علی ال یاسین
۱۷۰	در بیان آنکه اهل ذکر، اهل بیت
۱۸۰	در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و راسخون در علم و انذار کنندگان به قرآن
۱۹۰	در بیان آنکه آیات خدا و بینات خدا و کتاب خدا ایشانند در بطن قرآن
۱۹۵	در بیان آنکه برگزیده بندگان و آل ابراهیم، ائمه اند
۲۱۳	در بیان وجوب مودت و محبت اهل بیت است و آنکه مودت ایشان مزد رسالت است
۲۳۴	در تاویل والدین و ولد و ارحام و ذوی القربی به رسول خدا و ائمه هدی
۲۵۸	در بیان آنکه در قرآن امانت به معنای امامت است
۲۷۱	در بیان آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت می کند
۲۹۴	در تاویل آیات نور در اهل بیت

- ۳۴۶ ----- در بیان آنکه ایشانند شهدا و گواهان بر خلق و آنکه اعمال عباد بر ایشان عرض می شود
- ۳۷۱ ----- در بیان اخباری است بر تاویل آیات مؤمنین و ایمان و مسلمین و اسلام به اهل بیت و ولایت ایشان
- ۴۰۳ ----- در بیان احادیثی که دلالت می کند بر آنکه ایشان ابرازند و متقیان و سابقان و مقربان اند
- ۴۲۴ ----- در بیان اخباری که در باب تاویل صراط و سبیل و اشباه اینها به ائمه هدی وارد شده است
- ۴۴۷ ----- در تاویل آیاتی که مشتمل است بر صدق و صادق و صدیق
- ۴۶۰ ----- در بیان اخباری که در تاویل حسنه و حسنی به ولایت و سیئه به عداوت ایشان وارد شده است
- ۴۶۸ ----- در بیان آنکه نعمت و نعیم در آیات کریمه مفسر است به ولایت اهل بیت
- ۴۸۶ ----- در بیان اخباری است که در تاویل شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال آنها به ائمه وارد شده است
- ۵۰۰ ----- در بیان آنکه آنها حبل الله المتین و عروه الوثقی و امثال اینهایند
- ۵۰۵ ----- در تفسیر حکمت به معرفت ائمه و اولوالنهی به ایشان
- ۵۰۷ ----- در تفسیر صافون و مسبحون و صاحب مقام معلوم و حمله عرش و سفره کرام بر ره به ائمه
- ۵۱۸ ----- در تاویل اهل رضوان و درجات به ائمه و اهل سخط و عقوبات به اعدای ایشان
- ۵۲۵ ----- در آنکه ناس، اهل بیت؛ و شبیه ناس، شیعیان ایشانند؛ و غیر ایشان، نشناسند
- ۵۲۹ ----- در تاویل بحر و لؤلؤ و مرجان به ایشان
- ۵۳۳ ----- در تاویل ماء معنی و بئر معطله و قصر مشید و سحاب و مطر وظل و فواکه و سایر منافع ظاهره است به ائمه
- ۵۴۶ ----- در بیان تاویل نحل است به ائمه
- ۵۵۱ ----- در بیان تاویل سبع مثنائی است به ائمه
- ۵۵۶ ----- در بیان آنکه علما در قرآن، ائمه اند و اولوالالباب، شیعیان ایشانند
- ۵۶۲ ----- در بیان آنکه ایشانند متوسمون و به روی هر کس نظر کنند می دانند ایمان و نفاق او را
- ۵۶۸ ----- در تاویل آیات آخر فرقان در شان ائمه
- ۵۷۵ ----- در تاویل شجره طیبه به اهل بیت و شجره خبیثه ملعونه به دشمنان ایشان
- ۵۸۴ ----- در بیان آیات هدایت به ائمه است
- ۵۹۴ ----- در تاویل آیات که مشتملند بر امام و امت در شان ائمه و آن چند آیه است
- ۶۰۴ ----- در نزول سلم و استسلام در ائمه و شیعیان ایشان
- ۶۰۷ ----- در بیان آنکه ایشانند خلفای خدا که می خواهد ایشان را متمکن گرداند در زمین
- ۶۲۱ ----- در بیان آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید مؤول است به اهل بیت و ولایت ایشان

- ۶۳۷ ----- در بیان آنکه ایشان داخلند در حرمت‌های الهی
- ۶۳۹ ----- در تاویل آیات عدل و معروف و احسان و قسط و میزان به ولایت ائمه
- ۶۴۶ ----- در تاویل جنب الله و وجه الله و ید الله وامثال اینها به رسول خدا و ائمه
- ۶۵۸ ----- در آنکه ائمه خانه های علمند و معدن حکمت هایند
- ۶۶۸ ----- در بیان آیاتی که در محبت ملائکه نسبت به ایشان و شیعیان ایشان نازل شده
- ۶۷۲ ----- در بیان آنکه آیات صبر و مرابطه و عسر و یسر در شان ائمه و شیعیان ایشان است
- ۶۸۲ ----- در بیان آیاتی است که در مظلومیت ائمه نازل شده
- ۶۹۶ ----- درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: حیوه القلوب / مجلسی، محمدباقر، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق؛ تحقیق علی امامیان .

مشخصات نشر: قم: سرور، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۵ ج .

شابک: ۹۵۰۰۰ ریال (دوره) ؛ ۱۱۵۰۰۰ ریال : دوره : ۵-۹۱۴۶۷-۹۶۴-X ؛ ج. ۱ ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۱۴-۰۱-۵: ؛ ۹۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ هفتم)؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دهم) ؛ ج. ۲: ۵-۰۱-۶۳۱۴-۹۶۴ ؛ ۱۰۵۰۰۰ ریال (دوره دو جلدی)؛ ج. ۲، چاپ هشتم ۵-۰۱-۶۳۱۴-۹۶۴-۹۷۸: ؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دهم) ؛ ج. ۳: ۵-۹۱۴۶۷-۹۶۴-X ؛ ۱۲۵۰۰۰ ریال : ج. ۳، چاپ هفتم : ۵-۹۱۴۶۷-۹۶۴-۹۷۸-X ؛ ج. ۴: ۸-۶-۹۱۴۶۷-۹۶۴ ؛ ج. ۵: ۵-۹۶۴-۶۳۱۴-۰۳-۱ ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ ششم)

یادداشت: ج. ۱ - ۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۳).

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ هشتم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ دهم: ۱۳۸۸).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۳ - ۵ (چاپ پنجم: ۱۳۸۳).

یادداشت: ج. ۳ و ۴ (چاپ ششم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ ششم: ۱۳۸۵).

یادداشت: کتابنامه .

مندرجات: ج. ۱. تاریخ پیامبران علیهم السلام و بعضی از قصه های قرآن (آدم - موسی). - ج. ۲. تاریخ پیامبران علیهم السلام و بعضی از قصه های قرآن (حزقیل - عیسی). - ج. ۳. تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه (مکه). - ج. ۴. تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (مدینه). - ج. ۵. امام شناسی .

موضوع: قرآن -- قصه ها

موضوع: پیامبران

موضوع: امامت

موضوع: ولایت

شناسه افزوده: امامیان، علی، ۱۳۴۲ -

رده بندی کنگره: BP۸۸ / م۳ح۹ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۶

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۶-۹۰۶۴

در بیان وجوب امام در هر عصر

و آنکه هیچ عصر خالی از امامی باشد، و در وجوب اطاعت او و آنکه هدایت نمی یابند مردم مگر با او، و آنکه می باید معصوم از گناهان و از جانب خدا منصوص باشد، و بیان بعضی از نصوص مجمل بر ایشان و برخی از فضایل ایشان

در وجوب امامت و آنکه هیچ زمانی خالی از امام نمی باشد

بدان که خلاف است میان علمای امت در آنکه نصب امام آیا واجب است بعد از انقراض زمان نبوت یا نه، و بر تقدیر وجوب آیا بر خدا واجب است یا بر امت؟ و بر هر تقدیر آیا وجوبش عقلی است که عقل حکم می کند به وجوبش یا از دلایل سمعیه وجوبش معلوم می شود؟ پس قاطبه علمای امامیه را اعتقاد آن است که نصب امام بر حق تعالی واجب است عقلا و سمعا؛ و بعضی از معتزله اهل سنت و جمیع خوارج را اعتقاد آن است که نصب امام مطلقا بر خدا و خلق خدا واجب نیست؛ و اشاعره و اصحاب حدیث اهل سنت و بعضی از معتزله قائلند که نصب امام بر مردم واجب است به دلیل سمعی نه عقلی؛ و جمعی از معتزله را اعتقاد آن است که واجب است بر مردم نصب امام با امن از فتنه نه با خوف فتنه؛ و بعضی بر عکس گفته اند.

و اما در لغت عرب به معنای پیشوا و مقتدا است، و در اصطلاح فرقه ناجیه در باب صلاه که امام می گویند غالبا به معنی پیشنماز است؛ و در کلام که امام می گویند مراد شخصی است که از جانب خدا به خلافت و نیابت حضرت رسالت پناه معین شده باشد، و گاهی هست که

به پیغمبر صلی الله علیه و آله و نیز امام اطلاق می نمایند. و از بعضی اخبار معتبره که انشاء الله بعد از این مذکور خواهد شد معلوم می شود که مرتبه امامت بالاتر از مرتبه پیغمبری است چنانچه حق تعالی بعد از نبوت به حضرت ابراهیم خطاب فرموده که انی جاعلک للناس اماما (۱).

و بعضی از محققان گفته اند: امام شخصی است که حاکم باشد بر خلق از جانب خدا بواسطه آدمی در امور دین و دنیای آنها مثل پیغمبر الا آنکه پیغمبر از جانب خدا بی واسطه آدمی نقل می کند و امام به واسطه آدمی که پیغمبر است.

مولف گوید: این تعریف نیز مشکل است زیرا که بسیاری از پیغمبران غیر اولوالعزم تابع انبیای اولوالعزم بوده اند و شریعت ایشان را به خلق می رسانیدند؛ و احادیث بسیار خواهد آمد که ائمه اطهار ما صلوات الله علیهم به توسط ملائکه و روح المقدس استفاده علوم از خداوند حی و قیوم می نمودند. و فرقی چند در احادیث میان نبی و امام مذکور است که بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد؛ و حق این است که در کمالات و شرایط و صفات، فرقی میان پیغمبر و امام نیست بجز آنچه در اخبار ذکر خواهد شد، و از برای تعظیم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آنکه آن جناب خاتم انبیاء باشد منع اطلاق اسم نبی و آنچه مترادف آن است بر آن حضرت کرده اند. و شیخ مفید در کتاب مسائل به این قائل شده و نسبت به فرقه ناجیه امامیه داده است.

و ظاهر است که در امم سابق بعد از

وفات پیغمبری از انبیای صاحب شریعت با مبعوث گردیدن صاحب شریعت دیگر، پیغمبران بسیار بودند که اوصیای پیغمبر سابق و حافظ ملت و شریعت او بودند، لهذا روایت شده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که: علمای امت من مانند پیغمبران بنی اسرائیلند. (۲).

و تفسیر علما در بعضی از روایات به ائمه شده است، (۳) و معلوم است که هر فایده ای که بر وجود رسول و نبی مترتب می شود بر وجود امام مترتب است از دفع فساد و حفظ شریعت و منع مردم از ظلم و جور و معاصی. و اما وجوب نصب امام بر حق تعالی، پس فرقه ناجیه امامیه را بر آن که دلایل عقلیه بسیار است که در کتب مبسوطه ایراد نموده اند مانند شافی سیدمرتضی و تلخیص شیخ طوسی و غیر آنها، و ما به ایراد دو دلیل از آنها اکتفا می کنیم زیرا که موضوع این کتاب ایراد دلایل سمعیه است از قرآن مجید و اخبار متواتره از طریق خاصه و عامه:

دلیل اول: آن است که لطف بر خدا واجب است، زیرا که کردن آنچه نسبت به بندگان اصلح است بر خدا لازم است از جهت آنکه عقل حاکم است بر آن که افعال کریم لایزال مبنی بر حکمت و مصلحت است، و هرگاه اصلح که راجح و انفع است مانع باشد ترک آن و تبدیله به غیر اصلح با آنکه ترجیح مرجوح است از فاعل مختار غنی کریم، قبیح نیز هست عقلا، و چون وجوب اصلح ثابت شد باید که لطف نیز بر خدا واجب باشد زیرا که لطف عبارت است از امری که به سبب

آن فعل مامور به و ترک منهی عنه بر مکلف آسان شود، و به سبب آسانی فعل و ترک آن از او بعمل آید اما به شرطی که به حد الجاء و اضطرار نرسد چه علت استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است، پس به این سبب قایلان به حسن و قبح عقلی و وجوب اصلح قایلند به وجوب لطف بر حق تعالی.

و دلیل بر آن اینست که تکلیف مشتمل است بر منافع و مصالح بسیار به حسب دنیا و عقبی برای عباد و تکلیف مشتمل است بر لطف، و لطف البته اصلح است از غیر آن، پس لطف بر خدا واجب باشد بنا بر وجوب اصلح، و این معلوم است که وجود امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را حاصل است که هرگاه مردم را سرکرده ای بوده باشد که ایشان را منع کند از فتنه و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر و ارتکاب معاصی و بدارد آنها را بر طاعات و عبادات و انصاف و مروت، البته امور مردم منسق و منتظم می گردد و به صلاح اقرب و از فساد ابعده خواهد بود.

دلیل دوم: آن است که شریعت حضرت رسول را حافظی ضرور است که از تحریف و تغییر و زیادت و نقصان آن را نگاه دارد، و آیات قرآنی مجمل است و اکثر احکام از ظاهر قرآن معلوم نمی شود و از جانب خدا مفسری می باید که استنباط احکام از قرآن تواند نمود، برخلاف آنکه عمر در وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هنگام ارتحال به عالم قدس دوات و

قلم طلبد که نامه ای برای امت بنویسد که هرگز گمراه نشوند گفت: ان الرجل ليهجر حسبنا كتاب الله (۴) یعنی این مرد هدیان می گوید، کتاب خدا ما را کافی است. با آنکه آن ملعون تفسیر یک آیه قرآن را نمی دانست و هر مساله که عارض می شد او و رفیقش معطل می ماندند و پناه به حضرت امیرالمومنین علیه السلام می آوردند تا آنکه سنیان نقل کرده اند که در هفتاد موضع عمر گفت:

لولا علی لهلك عمر (۵) اگر علی نمی بود عمر هلاک می شد.

و اگر کتاب خدا بس بود امت را، اینقدر اختلاف در میان آنها چرا بهم رسید؟ و در ضمن تفسیر آیات و ترجمه احادیث دلایل بسیار مذکور می شود انشاءالله.

اما آیات خدا می فرماید انما انت منذر و لكل قوم هاد (۶) بعضی از مفسران گفته اند که یعنی

توئی ترساننده و هدایت کننده هر قوم که هاد عطف باشد بر منذر؛ و بعضی گفته اند مراد آن است که

توئی ترساننده کفار و فجار از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده ای هست (۷) پس از قبیل عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت می کند بر آنکه هیچ عصری خالی از امام هدایت کننده نیست، و بر تفسیر اخیر احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار است چنانکه عامه از ابن عباس روایت کرده اند که چون: این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: من انذار کننده و علی هدایت نماینده، یا علی! به تو هدایت می یابند هدایت یافتگان. (۸).

و ابوالقاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل روایت کرده است از ابی بریده

اسلمی که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله آب وضو طلبید و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر بود، چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیرالمؤمنین را گرفت و به سینه مبارک خود چسبانید و فرمود که انما انا منذر یعنی: منم منذر، پس دست خود را به سینه علی گذاشت و فرمود: لکل قوم هاد یعنی: توئی هدایت کننده امت بعد از من، پس فرمود که: توئی نور بخشنده مردم و توئی علامت و هدایت پادشاه قاریان قرآن و گواهی می دهم که تو چنینی. (۹).

و در بصائر الدرجات به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا منذر است، و بعد از آن حضرت در هر زمان هدایت کننده ای از ما هست که هدایت می نماید مردم را بسوی آنچه رسول خدا از جانب او آورده است، و هادیان بعد از او علی بن ابی طالب و امامان بعد از او، هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت. (۱۰).

و به سندهای معتبر روایت شده است از آن حضرت که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله، منذر؛ و علی علیه السلام هادی است. (۱۱) و به سند دیگری وارد شده است که: فضل بن یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود که: هر امامی هدایت کننده آن قومی است که او در میان ایشان است. (۱۲) و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: رسول صلی الله علیه و آله منذر است و علی علیه

السلام هادی است و بخدا سوگند که هدایت کننده از میان ما برطرف نمی شود و پیوسته در میان ما هست تا روز قیامت.(۱۳).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله منذر و علی علیه السلام هادی است. پس حضرت از راوی پرسید: که آیا امروز در میان ما هادی هست؟ گفت: بلی فدای تو شوم پیوسته در میان شما هادی بعد از هادی بوده تا به تو رسیده. پس حضرت فرمود که: خدا رحمت کند تو را؛ اگر چنین می بود که آن آیه بر کسی نازل شود و آن شخصی که آیه بر او نازل شده بمیرد و کسی بعد از او نباشد که معنی آن آیه را بداند و حکم آن را در میان مردم جاری کند هر آینه کتاب بمیرد یعنی بی فایده شود و حکمش برطرف گردد ولیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت و حکم قرآن به اجماع جمیع امت باقی است تا روز قیامت و تکلیف الهی از مردم هرگز ساقط نمی شود؛(۱۴) و هر گاه مفسری نباشد که معصوم از خطا شود و حکم کتاب را برای امت بیان کند کتاب بی فایده خواهد بود، و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و آن ظلم است و بر خدا روا نیست، و این یکی از دلایل بینه و جوب نصب امام است از جانب خدا.

و ابن بابویه در کتاب اکمال الدین به سند صحیح از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود در

ولکل قوم هاد که: مراد، امامی است که در هر زمان هادی آن قوم است که در میان ایشان است. (۱۵).

و علی بن ابراهیم به سند صحیح از آن حضرت روایت کرده است که: منذر، رسول خدا صلی الله علیه و آله: و هادی، امیرالمومنین علیه السلام و امامان بعد از او علیه السلام اند (۱۶)، یعنی در هر زمانی امام هست که مردم را هدایت می کند به راه خدا بیان می کند حلال و حرام الهی را برای ایشان.

و آیه دوم آن است که خدا می فرماید و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون (۱۷) اکثر مفسران گفته اند که: یعنی پیوند کردیم برای ایشان آیه ای را بعد از آیه ای و قصه ای را بعد از قصه ای و وعد را بعد از وعید و نصایح را به قصه ها که موجب عبرت گردد که شاید ایشان متذکر شوند و پندپذیر گردند. (۱۸).

اما احادیث بسیار از طریق اهل بیت وارد شده است که: مراد، نصب امامی است بعد از امامی، چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر خود و صفار در بصائر و کلینی در کافی و محمد بن العباس ابن ماهیار در تفسیر خود شیخ طوسی در مجالس رضوان الله علیهم به سندهای معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که: در تفسیر قول حق تعالی و لقد وصلنا لهم القول یعنی امامی بعد از امام دیگر. (۱۹) و این تاویل چند احتمال دارد:

اول آنکه: مراد آن باشد که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام بعد از امامی تا روز قیامت.

مراد آن باشد که پیوند کردیم

برای مردم قول را یعنی قائل شدن به امامت امامی بعد از امامی تا روز قیامت.

سوم آنکه: اشاره باشد به آیه کریمه که خدا در هنگام اراده خلق آدم به ملائکه خطاب کرد که انی جاعل فی الارض خلیفه. (۲۰) یعنی این وعده خلیفه در زمین قرار دادن مخصوص زمان آدم نیست بلکه متصل است تا روز قیامت و هیچ زمانی بدون خلیفه نمی باشد. و وجه اول اظهر است؛ و بر هر تقدیر شاید تاویل بطن آیه شریفه باشد و منافات با ظاهر آیه که مفسران گفته اند نداشته باشد، و الله یعلم.

و در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل آیه و ممن خلقنا امه یهدون بالحق و به یعدلون (۲۱) که ظاهر لفظش آن است که: از آن جماعت که ما خلق کرده ایم گروهی هستند که هدایت می نمایند مردم را به حق، و به آن عدالت می کنند، حضرت فرمود که: مراد از این گروه امامان برحقند؛ (۲۲)، و تفسیر این آیه بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله.

و اما اخبار؛ ابن بابویه در کتاب مجالس و اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است: مائیم پیشوایان مسلمان و حجت‌های خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و کشاننده رو و دست و پا سفیدان بسوی بهشت - یعنی شیعیان که در روز قیامت روها و دستها و پاهای ایشان از نور وضو سفید و نورانی خواهد بود. و مائیم مولا و آقای مؤمنان مائیم باعث ایمنی اهل زمین از عذاب الهی چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمانند، یعنی ما تا در زمین قیامت بر پا

نمی شود و عذاب بر مردم نازل نمی شود، و تا ستاره ها در آسمان هستند ملائکه خوف قائل شدن قیامت ندارند، چون ما از زمین برطرف شدیم علامت بر طرف شدن نظام زمین و مردن اهل آن است، و چون ستاره ها از آسمان فرو بریزند علامت برطرف شدن آسمانها و متفرق شدن ملائکه است از جاهای خود.

و فرمود: مائیم آنان که به برکت ما خدا نگاه می دارد آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید مگر به اذن او که در قیامت باشد، و به برکت ما خدا نگاه می دارد زمین را از آنکه در گردد با اهلش و سرنگون گردد، و به برکت ما خدا باران را می فرستد و رحمت خود را پهن می کند و به سبب ما خدا برکتهای زمین را بیرون می آورد، و اگر امامی از ما بر روی زمین نباشد هر آینه فرو رود زمین با اهلش.

پس حضرت فرمود که: هرگز خالی نبوده است زمین از روزی که خدا خلق کرده است حضرت آدم علیه السلام را از حجتی که خدا را در زمین بوده باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب مستور، و خالی نمی باشد زمین تا روز قیامت از حجت خدا، و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد زیرا که طریق عبادت را از او می آموزند و او مردم را امر به عبادت می فرماید.

راوی پرسید که: چگونه منتفع می شوند مردم به حجتی که غایب و پنهان باشد از ایشان؟ فرمود: چنانچه شما منتفع می شوید از آفتابی که در زیر ابر پنهان است. (۲۳).

مولف گوید

که: از اینجا معلوم می شود که امام غایب فیوض و برکاتش به خلق می رسد، و اگر شبه عامی در میان خلق بهم رسد ایشان را هدایت می نماید به نحوی که او را شناسند، و بسا باشد که غیبت او برای جمعی لطف باشد که حق تعالی داند که اگر آن حضرت حاضر شود ایمان نخواهند آورد، بلکه اکثر خلق چنینند زیرا که در حضور آن حضرت تکالیف شدیدتر خواهد بود در جهاد با اعدای دین و غیر آن، و بسا باشد که دیده های کور و دل های اخفش ایشان تاب انوار و اسرار آن حضرت را نیاورد چنانچه شب پره از نور آفتاب منتفع نمی گردد، و بسیاری از سلاطین و متکبران هستند که در غیبت امام ایمان دارند و آرزوی حضور او می نمایند و با حضور آن حضرت که شریف و وضع و پادشاه و گدا را با هم برابر گرداند بسا باشد که تاب نیاورند و کافر شوند چنانچه طلحه و زبیر را حضرت امیرالمومنین علیه السلام با غلامی که در روز پیش آزاد شده بود در عطا برابر گردانید و باعث کفر ایشان گردید، و آن ضررها که از ایشان به دین و اهل دین رسید، و از برای لطف بودن وجود امام علیه السلام در حال غیبت همین بس است که اعتقاد به وجود او و امامت او موجب حصول ثواب غیرمتناهی برای ایشان می گردد. و سید مرتضی علیه الرحمه در شافی در رساله غیبت و غیر او چند جواب فرموده اند از اعتراض به عدم انتفاع مردم به امام غایب:

اول آنکه: چون در همه وقت

احتمال ظهور آن حضرت می دهند همین باعث انزجار ایشان از بعضی قبایح می گردد. پس فرق است میان عدم امام و غیبت او.

دوم آنکه: حق تعالی لطف را بعمل آورده و مانع از انتفاع مردم دشمنان آن حضرت شدند چنانچه رسول صلی الله علیه و آله در مکه بود و کفار قریش مانع بودند از انتفاع مردم از آن حضرت خصوصا در آن چند سال که آن حضرت در شعب ابی طالب با سایر بنی هاشم پنهان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی به خدمت آن حضرت برسد، و در آن ایام که در غار مخفی بود تا هنگامی که به مدینه مشرفه نزول اجلال فرمود، و هیچیک از اینها منافی لطف در وجود نبی نبود.

سوم آنکه: ممکن است که علت غیبت امام به دوستان نیز راجع شود به آنکه حق تعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نخواهند آورد و این باعث کفر می شود.

چهارم آنکه: لازم نیست که انتفاع عام باشد، ممکن است که جمعی آن حضرت را ببینند و از او منتفع شوند چنانکه نقل می کنند که شهری هست که اولاد آن حضرت در آنجا می باشند، و حضرت به آن شهر تشریف می برند هر چند مردم آن جزیره آن حضرت را نمی بینند اما مسائل خود را از آن حضرت به واسطه یا من وراء حجاب اخذ می نمایند.

و سید مرتضی بعد از ذکر بعضی از وجوه متقدمه فرموده است که: انتفاع امت به امام تمام نمی شود مگر به امری چند از جانب خدا که باید بعمل آورد و امری چند از

جانب امام که باید حاصل شود و امری چند از جانب ما که باید بعمل آوریم: اما آنچه از جانب خداست آن است که امام را ایجاد نماید و متمکن گرداند او را از قیامت به لوازم امامت از علم و شرایط امامت و نص کردن بر امامت او و بر او لازم گردانیدن که قیام نماید به امور امت؛ و امری که از جانب امام است آن است که قبول نماید آن تکلیف را و بر خود قرار دهد که قیام به آن نماید، و اما آنچه راجع به امت می شود آن است که متمکن گردانند امام را از تدبیر امور ایشان و دفع حایلها و مانعها از آن بکنند و اطاعت و انقیاد او نمایند و آنچه او تدبیر می نماید بعمل آورد.

پس آنچه راجع به خدا می شود و اصل است در این باب اول باید بعمل آید، پس آنچه تعلق به امام دارد متفرع می گردد، و آنچه تعلق به امت دارد بر هر دو متفرع می گردد، پس تا به عمل نیاید آنچه تعلق به خدا و به امام دارد، بر امت چیزی لازم نمی شود، و بعد از آنکه آنها ملحق شود از جانب خدا و امام اگر مانع از اجرای امت بهم رسد و باعث غیبت امام گردد ضرر به لطف الهی نمی رساند و آنچه بر خدا و امام لازم است بعمل آورند و تقصیر از جانب امت خواهد بود. (۲۴) تفصیل مبحث در این کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی..

و کلینی و ابن بابویه و دیگران به سند معتبر روایت کرده اند که: حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام از هشام بن سالم که از فضیلتی اصحاب آن حضرت است پرسیدند که: چه کردی با عمرو بن عبید بصری که از علمای صوفیه اهل سنت بود و چگونه از او سوال کردی؟ هشام گفت: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا! من از شما شرم می‌کنم و زبان من در خدمت شما کار نمی‌کند که سخن بگویم. حضرت فرمود: هرگاه ما شما را امر کنیم باید اطاعت کنید.

هشام گفت که: به من خبر رسید دعوی فضیلت عمرو و نشستن او در مسجد بصره و افاده کردن او بر من بسیار گران آمد، پس روانه شدم و در روز جمعه داخل بصره شدم و به مسجد بصره در آمدم و حلقه بزرگی دیدم که بر دور عمرو در آمده بودند و او یک جامه سیاهی از پشم به کمر بسته و یک جامه دیگر چنین ردا کرده بودند و مردم از او سوالها می‌کردند، پس راه گشودم و در میان حلقه داخل شدم و در آخر همه به دو زانو نشستم، پس گفتم: ای عالم! من مرد غریبم و مساله دارم، رخصت می‌دهی که سوال کنم؟ گفت: بلی.

گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: ای فرزند! این چه سوال است؟

گفتم: سوال من چنین است. گفت: این فرزند! سوال کن هر چند مساله احمقانه است.

گفتم: چشم داری؟ گفت: بلی.

گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: بلی.

گفتم: به آن چکار می‌کنی؟ گفت: استشمام می‌کنم بویها را.

گفتم: آیا دهان داری؟ گفت: بلی.

گفتم: به آن چکار می‌کنی؟ گفت: به آن مزه چیزها را می‌یابم.

گفتم: آیا زبان داری؟ گفت: آری.

گفتم: به آن چکار می‌کنی؟

کنی؟ گفت: به آن صداها را می شنوم.

گفتم: آیا دست داری؟ گفت: بلی.

گفتم: به آن چکار می کنی؟ گفت: چیزها را فرا می گیرم.

گفتم: به آن چکار می کنی؟ گفت: به آن تمیز می کنم آنچه را که بر این اعضاء و جوارح وارد می شود.

گفتم: آیا آن جوارح بس نبودند و از دل مستغنی نبودند؟ گفت: نه.

گفتم: چرا مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه صحیح و سالم هستند؟ گفت: ای فرزند؟ وقتی که این اعضاء شک می کنند در چیزی که بوئیده اند یا دیده و یا شنیده و یا چشیده و یا لمس کرده اند بر می گردند به دل پس او یقین را جزم می کند و شک را باطل می کند.

گفتم: پس خدا دل را در بدن حاکم باز داشته است برای آنکه شک جوارح را برطرف کند؟ گفت: آری.

گفتم: پس البته دل باید در بدن باشد و ناچار است از آن، و اگر دل نباشد ادراکات جوارح مستقیم نمی گردد؟ گفت: بلی.

پس گفتم: ای ابومروان! خداوند عالمیان اعضاء و جوارح تو را نگذاشته است بی امامی و پیشوائی که آنچه حق است برای ایشان بیان کند و شک را از ایشان زایل گرداند، و جمیع خلائق را در حیرت و شک و اختلاف گذاشته و امامی و مقتدائی از برای ایشان نصب نکرده است که در حیرت و شک خود به او رجوع کنند که ایشان را به حق مستقیم بدارد و شک را از ایشان بردارد؟

چون این را گفتم ساکت شد و هیچ جوابی نگفت، پس به جانب من التفات نمود و گفت: تو هشام نیستی؟ گفتم:

گفت: آیا با او همنشینی کرده ای؟ گفتم: نه.

گفت: از مردم کجائی؟ گفتم: از اهل کوفه ام.

گفت: البته تو هشامی. پس برخاست و مرا در بر گرفت و در جای خود نشانید و حرف نزد تا من برخاستم.

چون این قصه را نقل کردم حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود: ای هشام! این را از که آموخته بودی!؟

گفتم: ای رسول خدا؟ چنین بر زبانم جاری شد.

و به روایت دیگر گفت: از شما اخذ کرده بودم اجزای آن را و با یکدیگر تالیف کردم. (۲۵).

حضرت فرمود: بخدا سوگند که این مضمون در صحف ابراهیم و موسی علیه السلام نوشته شده است (۲۶).

مولف گوید که: انسان عالم صغیر است و نمونه عالم کبیر چنانچه حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده است:

جميع بدن می رسد چنانچه اشعه کواکب در زمین تاثیر می کند، و چنانچه امرا و سلاطین و حکام در زمین هستند در بدن نیز بعضی از قوا خادم بعضی دیگرند و پادشاه کل نفس ناطقه است که تعبیر از آن به قلب می کنند به اعتبار آنکه اولاً تعلق به روح حیوانی می گیرد و آن از قلب منبعث می شود، و چنانچه معموره دنیا در جانب شمال است دل که سبب معموری بدن است در جانب شمال است، و چنانچه ملوک را وزرا می باشند که ارزاق رعایا را قسمت می کنند آنچه در کبد طبخ می یابد بر جميع بدن منقسم می شود، و چنانکه نصیبی از برای زمین از فضلات مقرر شده که به دریا منتهی شود در بدن انسان نیز مقرر شده است؛ و استقصای این مطلب بسط عظیم دارد که مناسب این کتاب نیست.

کلینی و شیخ طبرسی روایت کرده اند از یونس بن یعقوب که: مردی از اهل شام به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت: من مردی صاحب علم کلام و علم فقه و علم فرائض و میراث هستم آمده ام با اصحاب تو مناظره و مباحثه کنم.

حضرت فرمود: کلام تو از کلام رسول خداست یا از پیش خود می گوئی؟

گفت: بعضی از کلام آن حضرت است و بعضی را از پیش خود می گویم.

حضرت فرمود: پس تو شریک حضرت هستی؟

گفت: نه.

گفت: پس وحی را از خدا شنیده ای که تو را خبر داده است به احکام خود؟

گفت: نه.

فرمود: پس اطاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است؟

گفت: نه.

یونس گفت: پس حضرت به جانب من ملتفت شد و فرمود: ای یونس؟ این مرد پیش از آنکه سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا که کسی که وحی الهی به او نرسد و خدا او را واجب الاطاعه نکرده باشد سخن گفتن او در این امور دین باطل خواهد بود، بلکه خود را شریک خدا گردانیده خواهد بود.

پس هشام بن الحکم که از متکلمان اصحاب آن حضرت بود و در نهایت فضل و علم و فطانت بود و در آن وقت خطش تازه دمیده بود داخل مجلس شد، حضرت او را تعظیم فرمود و جایی از برای او گشود و فرمود: تو یاری کننده مائی به دل و زبان و دست.

پس بعد از آنکه جمعی از اصحاب آن حضرت با او سخن گفتند و بر او غالب شدند حضرت به شامی فرمود: با این پسر مناظره کن؛ یعنی با هشام.

پس شامی گفت: یا

هشام! با من گفتگو کن در باب امامت این مرد.

هشام از این سخن بی ادبانه او در غضب شده گفت: ای مردک! آیا خدا نسبت به مردم مهربانتر است یا مردم نسبت به خود؟
گفت: بلکه خدا مهربانتر است.

هشام گفت: به مهربانی خود چه کرده است نسبت به مردم؟

شامی گفت: از برای ایشان حاجتی و راهنمایی اقامت کرده است که پراکنده نشوند و اختلاف در میان ایشان بهم نرسد و امور ایشان را منظم گرداند، و خبر دهد ایشان را به فرایض پروردگار ایشان.

هشام گفت: آن مرد کیست؟

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله.

هشام گفت: آیا کتاب و سنت به ما نفعی بخشیده است امروز در آنکه اختلاف را از ما بر طرف کند؟
گفت: بلی.

هشام گفت: پس چرا ما و تو اختلاف داریم و از جهت این اختلاف تو از شام بسوی ما آمده ای که مناظره کنی؟
پس شامی ساکت شد و جواب نتوانست داد.

پس حضرت به شامی فرمود: که چرا سخن نمی گویی؟

شامی گفت: اگر گویم که اختلاف نداریم، دروغ گفته ایم، و اگر گویم که کتاب و سنت بعد از رجوع به آنها رفع اختلاف از ما می کنند، غلط گفته ام زیرا که احتمال وجوه بسیار دارد و هر کس آنها را مطابق مطلب خود عمل می کند، و اگر گویم که اختلاف داریم و هر دو بر حقیق پس کتاب و سنت به ما نفعی نبخشیده است، اما من نیز می توانم همین سخن را به او برگردانم.

حضرت فرمود: برگردان تا جوابش را بشنوی.

شامی گفت: خدا مهربانتر است به خلق یا خود نسبت به خود مهربانترند؟

هشام گفت: خدا مهربانتر است.

شامی گفت:

آیا کسی را باز داشته است که اختلاف را از ایشان بر طرف کند و امور ایشان را به اصلاح آورد و حق و باطل را برای ایشان تمیز دهد؟

هشام گفت: زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله را می گوئی یا امروز را؟

شامی گفت: در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن حضرت بود، امروز بگو کیست؟

هشام گفت: این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم بار می بندند و بسوی او می آیند و ما را خبر می دهد به اخبار آسمانی به میراثی که از پدر و جد خود دارد.

شامی گفت: از کجا این بر من معلوم تواند شد؟

هشام گفت: بپرس از او هر چه خواهی.

شامی گفت: عذر مرا قطع کردی، اکنون بر من است که سؤال کنم.

حضرت فرمود: ای شامی؟ تو را خبر دهم که سفر تو چگونه بوده است و در راه بر تو چه واقع شده است؟

چون حضرت همه را خبر داد گفت: راست می گوئی الحال به تو ایمان آوردم و مسلمان شدم.

حضرت فرمود: بلکه الحال ایمان آوردی و پیشتر چون کلمتین می گفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم می رسد و احکام دنیا از میراث و نکاح و غیر آنها بر اسلام مترتب می شود و ثواب آخرت بر ایمان می باشد و تا اعتقاد به امامت ائمه نکنند مستحق بهشت نمی شوند.

شامی گفت: راست گفتی من در این ساعت گواهی به یگانگی خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می دهم و گواهی می دهم که تو وصی اوصیائی. (۲۷).

و کلینی و ابن بابویه و کشی

به سندهای معتبر روایت کرده اند از منصور بن حازم که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که: خدا جلیل تر و بزرگتر است از آنکه او را به خلق بشناسند بلکه خلق را به خدا می شناسند.

حضرت فرمود: راست گفتی.

گفتم: هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خشنودی و غضبی هست، یعنی بعضی از اعمال باعث خشنودی او می گردد و بعضی سخط و غضب او، و باید بداند که خشنودی و غضب او را نمی توان دانست مگر به وحی یا رسولی، پس کسی که وحی به او نرسد باید طلب کند پیغمبران را، پس هرگاه ایشان را ملاقات کند می داند که ایشان حجت خدایند به معجزات و علامات که خدا به ایشان داده است و آنکه اطاعت ایشان واجب است.

و گفت به سنیان که: رسول خدا حجت خدا بود بر خلق؟ گفتند: بلی.

گفتم: وقتی که از دنیا رفت که بود حجت خدا؟ گفتند: قرآن.

پس نظر کردم در قرآن دیدم که مخاصمه می کنند به قرآن سنیان و جبریان و زندیقانی که اعتقاد به قرآن ندارند تا آنکه همه غالب می شوند بر مردم به حقیقت خود، پس دانستم که قرآن حجت نمی تواند بود مگر بر کسی که تفسیر کننده قرآن باشد و معانی آن را داند و آنچه گوید حقیقت خود را ظاهر تواند کرد.

پس گفتم به سنیان که: کیست تفسیر کننده قرآن و حافظ آن؟ گفتند: ابن مسعود می دانست و عمر می دانست و حذیفه می دانست.

گفتم: همه را می دانستند؟ گفتند: نه بعضی را می دانستند.

پس نیافتم کسی

را که معنی کل قرآن را داند بغیر از علی بن ابی طالب علیه السلام و هر گاه چیزی در میان جماعت باشد و هر یک از ایشان گویند که ما همه آن را نمی دانیم و یکی گوید که من می دانم و براستی بیان کند می دانم که آن علی بن ابی طالب است، پس گواهی می دهم که او قیم و حافظ قرآن و مفسر قرآن است و اطاعت او بر خلق واجب است و حجت بوده است بر مردم بعد از رسول صلی الله علیه و آله و آنچه در تفسیر قرآن و استنباط احکام از آن بگوید حق است.

حضرت فرمود: خدا رحمت کند تو را.

منصور گفت: برخاستم و سر مبارک آن حضرت را بوسیدم و گفتم: علی علیه السلام از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از خود حجتی گذاشت، و حجت بعد از او حضرت امام حسن علیه السلام بود، و گواهی می دهم بر امام حسن علیه السلام که او حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب بود.

باز حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند.

پس سرش را بوسیدم و گفتم: شهادت می دهم بر امام حسن علیه السلام که دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه رسول خدا و پدرش کردند، و حجت بعد از او حسین بن علی علیه السلام بود اطاعت او واجب بود.

باز حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند.

پس سرش را بوسیدم و گفتم: شهادت می دهم بر حسین بن علی علیه السلام که از دنیا نرفت تا حجتی بعد

از خود گذاشت، و حجت بعد از او علی بن الحسین علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود.

گفت: خدا تو را رحمت کند.

پس سرش را بوسیدم و گفتم: گواهی می دهم بر علی بن الحسین علیه السلام که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت، و حجت او بعد از او محمد بن علی ابو جعفر علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود.

پس فرمود: رحمه الله.

گفتم: سر خود را بده ببوسم؛ پس مبارک او را بوسیدم پس آن حضرت خندید از مکرر بوسیدن تا آنکه نوبت به آن حضرت رسید و می دانست که می خواهم آن حضرت را بگویم، پس گفتم: گواهی می دهم که پدرت از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود، و گواهی می دهم به خدا که آن تویی حجت تویی و اطاعت تو واجب است.

حضرت فرمود: بس است خدا تو را رحمت کند.

گفتم: سرت را بده ببوسم، پس خندید و فرمود: هر چه می خواهی از من بپرس که بعد از این چیزی از تو پنهان نخواهم کرد. (۲۸).

مولف گوید که: آنچه خدا را به خلق نمی توان شناخت بلکه خلق را به خدا می شناسند چند احتمال دارد:

اول آنکه: علم به وجود صانع بدیهی و فطری است و هر کس در اول آنکه به حد شعور و تمیز رسد می داند که خالقی دارد که او را آفریده است، و کافران به سبب اغراض فاسده انکار صانع می کنند و در وقت اضطرار در دریا و صحرا رو به خدا می آورند و به او متوسل می شوند، و

چون خود را از اغراض باطله خالی کنند و رجوع به نفس خود کنند می دانند که خود آفریننده خود نیستند و مثل ایشان، ایشان را نیافرینند. چنانچه حق تعالی می فرماید و لئن سالتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله (۲۹) یعنی: اگر از کافران سوال کنی که آفریده است آسمانها و زمینها را؟ البته می گویند که خدا آفریده بنابر آنکه مخصوص مشرکان مکه نباشد، و احادیث بر این مضمون بسیار است در اینکه خلق را به خدا می شناسند (۳۰) یعنی حقیقت انبیاء و اوصیاء علیه السلام به معجزه ای چند ظاهر می شود که حق تعالی بر دست ایشان جاری می سازد.

دوم آنکه: خدا را به شباهت مخلوقات نمی توان شناخت به آنکه او را تشبیه کنند به نور کواکب یا صفات کمالیه را به نحوی که در مخلوقات هست برای او اثبات نمایند، و خلق را به خدا می توان شناخت به سبب آنکه او ایشان را آفریده و ظاهر ساخته به آنکه علوم و معارف و حقایق اشیاء همه از جانب خدا بر خلق فایض می گردد.

سوم آنکه: کمال معرفت حق تعالی و صفات کمالیه او را بدون وحی و الهام نمی توان دانست، و معرفت رسالت رسل و امامت ائمه را باز به وحی الهی می توان دانست.

چهارم: وجود الهی را به گفته انبیاء و رسل و ائمه نمی توان دانست والا دور لازم می آید، بلکه خدا را به عقلی که عطا کرده و به آیاتی که در آفاق و انفس بر وجود و صفات کمالیه خود اقامت نموده می توان شناخت، و حقیقت انبیاء و رسل را

به معجزات که بر دست ایشان جاری کرده است می توان دانست، و تفصیل آن معانی با معانی دیگر که می توان گفت در بحارالانوار مذکور است؛ و دلیلی که منصور بن حازم بر وجود امام و حقیقت ائمه حق بیان کرده متین ترین دلایل است و حاصلش آن است که معلوم است که حق تعالی این خلق را عبث نیافریده، و اگر تکلیفی نباشد و این خلایق را خلق کرده باشد که مانند حیوانات بخورند و بیاشامند و بگردند و نشانه دیگر نباشد که غرض استحقاق ثوابت ابدی آن نشاء باشد هر آینه این خلق عبث خواهد بود زیرا که المهای این دنیای فانی بر راحتش زیادتی می نمایند و هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون به چندین الم نباشد، زیرا که یکی از لذات خوردن و آشامیدن است و غالب خلق را مشقت بسیار در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن است و غالب خلق را مشقت بسیار در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن است و غالب اوقات مورث دردها و آزارها می گردد، و همچنین تحصیل لباس و مسکن متضمن انواع مشقتهاست تا آنکه تمتع قلیلی از آنها ببرند، و همچنین زوجه به لذت قلیلی که از او برند انواع الم از نفقه و کسوت او و تحصیل ضروریات او سوء معاشرت او باید متحمل شد، و اگر دابه ای برای سواری تحصیل کند به اندک راحتی و لذتی که از سواری آن یابد انواع آزارها از حفظ آن و تربیت آن و تحصیل مایحتاج آن می کشد، و اگر مال دنیاست

به اندک توهم لذتی که نادر است، خود از آن منتفع شود انواع تعبها در تحصیل و حفظ آن از استیلاء دزدان و ظالمان باید دید، بلکه همه لذات دنیا دفع الم چند است چنانچه خوردن دفع الم گرسنگی، و آشامیدن دفع الم تشنگی، و جماع کردن دفع آزار شهوت و منی است که در اوعیه جمع می شود، و همچنین سایر لذات بر این قیاس است و جمیع این لذات توهمی با علم به آنکه این نشاه فانی است و مرگ البته می آید و هر یک از اینها در معرض فنا و زوال است، منغص و مکدر می گردد، و بعینه مثل آن خواهد بود که شخصی جمعی را به ضیافت بیاورد و در خانه خرابی که مشرف بر انهدام باشد و آنها فآنا مترصد آن باشند که آن خانه بر سر ایشان فرود آید، و طعامی که نزد ایشان آورد به خاک و خاشاک بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهند بردارند چندین مار و عقرب و زنبور بر دست و دهان ایشان زنند، و این خاتمه لقمه ها را از ایشان بگیرند، چنین ضیافتی اگر مقصود محض خوردن این لقمه ها باشد جمیع عقلاء مذمت خواهند کرد چنانکه حق تعالی فرموده است افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون(۳۱) یعنی: آیا گمان می کنید که ما شما را عبث آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما باز نخواهید گردید، زیرا که دلالت می کند بر آنکه اگر بازگشت قیامت و ثواب و عقاب نباشد، خلق ایشان عبث و بی فایده خواهد بود، پس معلوم شد که

خلق ایشان برای نشاء دیگر است و معلوم است که تحصیل آن نشاء به هر عملی نمی تواند شد، پس باید که حق تعالی راهنمایانی نصب نماید که طریق تحصیل ثنویات اخروی را از معرفت و عبادت، تعلیم ایشان نماید، و در زمان انبیاء ایشان راهنمایانند، و بعد از ایشان احتیاج به حافظ شریعت و استنباط کننده احکام از قرآن مجید حاصل است، و هر دلیلی که بر عصمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و علم او به جمیع احکام شریعت و سایر صفات پیغمبر دلالت می کند، دلالت بر وجود این صفات در امام می کند، و عصمت و کمال علم را بغیر از حق تعالی کسی نمی داند، پس البته باید از جانب خدا منصوب و منصوص باشد، و به اتفاق امت غیر از امیرالمومنین علیه الصلوه و السلام کسی نص بر او شده است پس باید که آن حضرت امام باشد.

ایضا هرگاه امامت مردد باشد میان حضرت امیر علیه السلام و میان ابوبکر و عمر و عثمان، و به اتفاق امت امیر علیه السلام اعلم و اشجع و اورع و احسب و انسب از آن سه نفر بوده باشد، البته او به امامت اولی خواهد بود، زیرا که تفضیل مفضول قبیح است عقلا.

و ایضا حق تعالی می فرماید: هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب: یعنی: آیا مساویند آنها که می دانند و آنها که نمی دانند؟ متذکر نمی شوند آن را مگر صاحبان عقول، و باز فرموده است افمن یرید الی الحق احق ان یتبع امن لا یرید الا ان یرید فما لکم کیف تحکمون. (۳۲)

یعنی: آیا کسی که هدایت کند بسوی حق سزاوارتر است به آنکه متابعت او کنند یا کسی که هدایت یافته نشود مگر آنکه کسی او را هدایت کند؟ چه می شود شما را چگونه حکم می کنید؟، و در وقتی که ملائکه خود را احق دانستند به خلافت در زمین از حضرت آدم علیه السلام، حق تعالی به اعلیت آدم علیه السلام بر ایشان حجت تمام کرد، و در وقتی که بنی اسرائیل ریاست و پادشاهی طالوت را قبول نمی کردند خداوند عالمیان اهلیت او را به علم و جسم که ملزوم شجاعت است بیان کرد و فرمود وزاده بسطه فی العلم و الجسم. (۳۳).

و از طریق عامه و خاصه متواتر است که همه اصحاب خصوصاً آن سه خلیفه به ناحق در آیات و احکام مشکله به حضرت امیر علیه السلام رجوع می کردند و آن حضرت هرگز به ایشان در حکمی از احکام یا تفسیر آیه ای از آیات محتاج نشد (۳۴)، و همچنین در زمان حضرت امام حسن علیه السلام امر خلافت مردد بود میان آن حضرت و معاویه و قطع نظر از کفر معاویه هیچ عاقل شک ندارد در اعلیت و سایر کمالات آن حضرت و نقص و اجتماع کل معایب در معاویه (۳۵)، و همچنین حضرت امام حسین علیه السلام و معاویه و یزید و همچنین ائمه بعد علیهم السلام با خلفای جور و جفا که در زمان ایشان بودند و به همین دلیل امامت ائمه همه ثابت می شود. (۳۶).

و ابن بابویه به سند معتبر از جابر روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که: به

چه سبب محتاجند مردم به پیغمبر و امام؟ حضرت فرمود: از برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند رحمان دفع می کند عذاب را از اهل زمین هر گاه در آن پیغمبری یا امامی بوده باشد، چنانچه حق تعالی می فرماید و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم (۳۷) یعنی: نخواهد بود که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشانی.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که: ستارگان امانند برای اهل آسمان از آنکه ایشان از جاهای خود به در روند، و اهل بیت من امانند برای اهل زمین، پس چون ستارگان برطرف شوند بیاید بسوی اهل آسمان آنچه نخواهند، و چون اهل بیت من از زمینه برطرف شوند بیاید بسوی اهل زمین آنچه نخواهند. (۳۸).

ابن بابویه گفته است که: مراد به اهل بیت امامانند که مقرون گردانیده است خدا اطاعت ایشان را به اطاعت خود که فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (۳۹) و ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از عیبها و گناه نمی کنند و مویدند و چ و مسددند، و به برکت ایشان خدا روزی می دهد بندگان را و به ایشان آبادان می گرداند شهرهای خود را و به ایشان باران از آسمان می فرستد و به ایشان برکتهای زمین را می رویاند و به ایشان مهلت می دهد گناهکاران را و تعجیل در عقوبت ایشان نمی کند و عذاب بر ایشان نمی فرستد و مفارقه نمی کند از ایشان روح القدس و ایشان از او مفارقت نمی کنند و ایشان از قرآن جدا

نمی شوند و قرآن از ایشان جدا نمی شود.(۴۰).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: چون پیغمبری آدم مقتضی شد و عمرش به آخر رسید حق تعالی به او وحی نمود: که ای آدم! پیغمبری تو تمام شد و عمرت به آخر رسید پس نظر کن به سوی آنچه نزد توست از علم و ایمان و میراث پیغمبری و بقیه علم و اسم اعظم و همه را به عقب خود هبه الله بده، بدرستی که من زمین را نمی گذارم هرگز به غیر عالمی که او دانسته شود طاعت من و دین محمد صلی الله علیه و آله و نجاتی باشد برای هر کس که اطاعت او کند. (۴۱) و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که گفت: خداوندا! تو زمین را خالی نمی گذاری از حجتی بر خلق که یا ظاهر و هویدا باشد یا پنهان، تا آنکه باطل نگردد حجتها و بینات تو.(۴۲).

و به سند صحیح روایت کرده است از یعقوب سراج که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا باقی می ماند زمین بدون عالم زند که ظاهر باشد امامت او و مردم پناه برند به او و سؤال کنند از حلال و حرام خود؟ فرمود که: اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد.(۴۳).

و ابن بابویه و صفار و شیخ مفید به سندهای معتبر و صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که: زمین باقی نمی ماند مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که زیادت و نقصان در دین را بداند، پس اگر زیاد

کنند مؤمنان در دین خدا برگرداند ایشان را، و اگر کم کنند چیزی را کامل گرداند از برای ایشان پس بگوید: بگیری دین خدا را کامل و تمام و اگر چنین نباشد هر آینه مشتبه شود بر مؤمنان امر دین ایشان و فرق نکنند میان حق و باطل. (۴۴) و به سندهای صحیح بسیار از آن حضرت منقول است که: اگر زمین یک ساعت بی امام بماند هر آینه فرو رود. (۴۵).

مولف گوید که: ممکن است فرو رفتن کنایه از خرابی و بر طرف شدن انتظامش باشد. و کلینی و ابن بابویه و دیگران به سندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که: اگر در زمین دو مرد باشند البته یکی از ایشان امام خواهد بود؛ و فرمود که: آخر کسی که می میرد امام است تا آنکه کسی بر خدا حجت نداشته باشد که مرا بی حجت گذاشتی. (۴۶).

و ابن بابویه و دیگران به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و خبر آورد از جانب خدا که: ای محمد! من زمین را نگذاشتم مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که بداند طاعت مرا و راه هدایت مرا و سبب نجات خلق باشد در مابین وفات پیغمبری تا بیرون آمدن پیغمبر دیگر، و نمی گذارم شیطان را که مردم را گمراه کند و نبوده باشد در زمین حجتی و دعوت کننده ای بسوی من و هدایت کننده ای بسوی راه من و عارف و دانائی به امر دین من، بدرستی که من برانگیخته ام و مقرر گردانیده ام از برای هر

قومی هدایت کننده ای که هدایت کنم او سعادت‌مندان را و حجت باشد بر اشقیاء. (۴۷) و ایضا به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که: مردم به اصلاح نمی آیند مگر به امام و صلاحیت نمی یابد زمین مگر به امام. (۴۸).

و به سند معتبر روایت کرده اند از آن حضرت که: اگر باقی نماند در زمین مگر دو مرد هر آینه یکی از آنها حجت خدا بود. (۴۹).

و به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که آدم را از دنیا برده است بدون امامی که هدایت یابند به سبب او بسوی خدا و او حجت خدا باشد بر بندگانش. هر که ترک متابعت او کند هلاک می گردد و هر که متابعت او کند و ملازمت او نماید نجات می یابد، واجب است این بر حق تعالی. (۵۰) و ایضا از آن حضرت روایت کرده اند که: باقی نمی ماند زمین مگر به امام ظاهری یا پنهانی. (۵۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: خالی نبوده است دنیا از روزی که خدا آسمانها و زمین را خلق کرده است از امام عادل و خالی نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت باشد بر خلقش. (۵۲) و کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی به سند صحیح روایت کرده اند از ابو حمزه ثمالی که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا زمین بی امام باقی می ماند؟ فرمود که: اگر باقی بماند فرو خواهد رفت. (۵۳) و به سند بسیار از حضرت امام محمد باقر علیه

السلام مروی است که: خدا زمین را نگذاشته است بی عالمی که کم کند آنچه مردم زیاد کنند و زیاد کند آنچه مردم کم کنند، و اگر چنین نباشد هر آینه بر مردم مختلط و مشتبه گردد امور ایشان. (۵۴).

و سلیمان جعفری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که: آیا زمین از حجت خالی می شود؟ فرمود که: اگر یک چشم زدن زمین از حجت خالی باشد هر آینه با اهلش فرو می رود. (۵۵) و در حدیث صحیح دیگر فرمود که: حجت خدا بر خلق قائم نمی گردد و تمام نمی شود مگر به امام زنده که او را بشناسند. (۵۶).

و حمیری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: در خلفی و عصری از امت من عادل از اهل بیت می باشد؟ نفی می کند از این دین تحریف کردن غالبان را و ادعاهای دروغ اهل بطالت را و تاویل کردن جاهلان را. (۵۷).

و ابن بابویه از فضل بن شاذان روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود: اگر کسی گوید که چرا حق تعالی اولوالامر را مقرر گردانیده و امر به اطاعت ایشان داده است جواب گوئیم که: از جهت علت‌های بسیاری:

اول آنکه: چون از برای خلق اندازه ای قرار کرده اند در هر چیزی که از آن تجاوز نمایند که باعث فساد ایشان گردد، پس ناچار بود که امینی بر ایشان موکل شود که منع نماید ایشان را از تعدی از حلال و داخل شدن در حرام، که اگر این نبود هیچکس ترک لذت و منفعت نمی کرد از جهت فساد

دیگری، پس تصرف می کردند در عرض و مال یکدیگر و منجره قتال و فساد و نزاع می شد، پس سر کرده و قیمی برای ایشان تعیین نموده که منع کند ایشان را از فساد و بر پا دارد در میان آنها حدود و احکام خدا را.

دوم آنکه: هیچ فرقه ای از فرق و ملتی از ملل باقی نمانده اند زندگانی نتوانسته کرد مگر به رئیسی و سر کرده ای از برای امور دین و دنیای خود، پس جایز نبود در حکمت حکیم که امری را که همه عقول حکم می کنند به حسن آن و آنکه ضرور است در انتظام امور مردم، ترک نماید آن را، پس ضرور بود که کسی تعیین نماید که به استعانت او قتال نمایند با دشمنان خود و قسمت نمایند میان ایشان غنائم و اموال ایشان را و اقامت جمعه و جماعت میان ایشان بکنند و دست تعدی ظالم را از مظلوم کوتاه گردانند.

سوم آنکه: اگر از برای ایشان امام قیم امین حافظ مستودعی قرار نمی داد که قیام نمایند به امور خلق باشد و خیانت در دین نکنند و حافظ دین و شریعت باشد و امانتدار اسرار رسول باشد، هر آینه مندرس می شد ملت و دین خدا بر طرف می شد و سنتها و احکام پیغمبر صلی الله علیه و آله تغییر می یافت و زیاد می کردند در دین خدا صاحبان بدعت چنانکه صوفیان می کنند و کم می کردند از دین خدا ملحدان چنانچه اسماعیلیه کردند و مشتبه می کردند اینها را بر مسلمانان، زیرا که می بینیم خلق را ناقص و محتاج - به مربی و

مؤدب- و غیر کامل به اختلافی که در فهمها و خواهشها و طریقهای ایشان هست، پس اگر قییم و حافظی برای ایشان مقرر نکند خدا که آنچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورده حفظ نمایند هر آینه فاسد شوند ایشان و تغییر یابد شریعتها و سنتها و احکام الهی و ایمان و تغییر آنها موجب فساد جمیع خلق می گردد. (۵۸).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: میان حضرت عیسی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله پانصد سال فاصله بود و در دویست و پنجاه سال نه پیغمبری بود و نه عالم ظاهری.

راوی گفت: پس چه می کردند مردم؟

فرمود که: متمسک بودند به عیسی علیه السلام.

پرسید که: حال ایشان چطور بود؟

فرمود که: مؤمن بودند؛ و فرمود که: نمی باشد زمین بدون عالمی، یعنی اگر ظاهر نباشد پنهان خواهد بود. (۵۹).

و کلینی و ابن بابویه و غیر ایشان به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که: اگر یک ساعت از زمین برطرف شود هر آینه زمین با اهلش به موج آید. چنانچه دریا با اهلش به موج آید.

و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: اگر نمی بود حجتهای خدا بر روی زمین می تکانید زمین آنچه در میانش بود و بر رویش بود، بدرستی که یک ساعت از حجت خالی نمی باشد. (۶۰).

و ایضا به سند معتبر روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود: مائیم حجتهای خدا بر روی زمین، و مائیم خلیفه های خدا در میان

بندگان خدا، و مائیم امینهای خدا بر رازهای خدا، و مائیم کلمه تقوا که خدا در قرآن فرموده والزمهم کلمه التقوی (۶۱) یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خداست، و مائیم عروه الوثقی که خدا در قرآن ذکر کرده است یعنی ولایت و متابعت ما حلقه محکمی است که هر که چنگ در آن زند گسستن ندارد و او را به بهشت می رساند، و مائیم گواهان خدا و نشانه های هدایت خدا در میان مردم، به سبب ما خدا نگاه می دارد آسمانها و زمین را از آنکه زایل شوند و از جای خود حرکت کنند، و به برکت ما باران را می فرستند و رحمت خود را پهن می کنند، و زمین هرگز خالی نباشد از امام قائمی از ما که یا ظاهر شود یا پنهان، و اگر یک روز زمین خالی شود از حجت خدا هر آینه با اهلش به موج در آید چنانکه دریا در طوفان با اهلش به موج می آید. (۶۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: اگر زمین یک روز بی امام بماند هر آینه با اهلش فرو رود و خدا عذاب کند ایشان را به بدترین عذابهای خود، بدرستی که حق تعالی ما را حجت خود گردانیده است در زمین و امامان در زمین از برای اهل زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود، و پیوسته در امانند از آنکه ایشان را فرو برد مادامی که ما در میان ایشانیم، پس هر گاه خدا خواهد که ایشان را هلاک کند و مهلت ندهد، ما را از ایشان می برد،

پس آنچه خواهد نسبت به ایشان از عذاب و عقاب به عمل می آورد. (۶۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: خالی نبوده است زمین از روزی که آفریده شده است از حجت عالمی که زنده گرداند آنچه را از ایشان بمیرانند از حق، پس این آیه را خواند یزیدون لیطفئوا نور الله بافواهم و الله متم نوره و لو کره الکافرون (۶۴) یعنی: کافران می خواهند که خاموش کنند و فرو نشانند نور خدا را به دهنهای خود و خدا تمام کننده نور خود است هر چند نخواهند کافران (۶۵) و در روایت دیگر فرمود که: حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق هست و بعد از خلق خواهد بود. (۶۶).

و به سند صحیح از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده است: که علمی که با آدم فرود آمد بالا نرفت، و علم به میراث می رسد، و هر چه از علم و آثار رسولان و پیغمبران که از غیر اهل بیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله اخذ نمایند باطل است، بدرستی که علی علیه السلام عالم این امت بوده و از ما اهل بیت بیرون نمی رود مگر آنکه بعد از خود کسی را می گذارد که مثل علم او را بداند یا آنچه خدا خواهد. (۶۷) و به سندهای معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: حق تعالی نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم به او محتاج باشند و او به مردم محتاج نباشد و حلال و حرام را بداند.

راوی گفت: فدای تو شوم از کجا می داند؟

فرمود: از میراثی

که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی ابن ابی طالب علیه السلام به او رسیده است. (۶۸) و ابن بابویه و صفار و برقی روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام: که همیشه خدا را در زمین حجتی بوده که حلال و حرام را می دانسته است و مردم را بسوی خدا دعوت می نموده است، و حجت از زمین منقطع نمی شود مگر چهل روز پیش از روز قیامت، پس چون حجت از زمین مرتفع شود در توبه بسته می شود و نفع نمی بخشد ایمان آوردن کسی که پیش از بر طرف شدن حجت ایمان نیاورده باشد، و آن جماعت خلق خدا خواهند بود. و قیامت بر ایشان قائم می گردد. (۶۹).

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: مثل اهل بیت من در این امت مانند ستاره های آسمان است که هر ستاره که فرو می رود ستاره ای دیگر طلوع می کند؛ (۷۰) و همچنین هر امامی که از اهل بیت من رحلت می نماید بعد از او دیگری به امامت قیام کند. و ابن بابویه به سند معتبر دیگری از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: حضرت امیر المومنین علیه السلام در خطبه ای که در مسجد کوفه خواند فرمود: خداوندا! بدرستی که ناچار است زمین تو را از حجتی از برای تو بر خلق تو که ایشان را هدایت کند بسوی دین تو و بیاموزد به ایشان علم تو را تا باطل نگردد حجت تو و گمراه نگردند تابعان

دوستان تو بعد از آنکه ایشان را هدایت کند، و آن حجت بعد از این یا امام ظاهری خواهد بود که اطاعات او نمایند یا پنهان خواهد بود که انتظار ظهور او برند، اگر شخصش از مردم پنهان است در دولت باطل اما علم و آدایش در دلهای مومنان ثابت است پس به آن عمل نمایند تا ظاهر شدن او و انس می گیرند به آنچه وحشت می کنند از ایشان تکذیب کنندگان و ابا می کنند از آن گمراهان(۷۱).

و در بصائرالدرجات به سند حسن از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند که: در زمین دو امام می تواند بود؟ فرمود: نه، مگر آنکه یکی خاموش باشد و امام پیش از او دعوی امامت کند و بعد از رفتن او امام شود.(۷۲).

مولف می گوید: احادیث در باب اتصال وصیت از زمان آدم علیه السلام تا آخر اوصیاء در جلد اول گذشت و اعاده آنها موجب تکرار است.

(۱) سوره بقره؛ ۱۲۴.

(۲) عوالی اللثالی ۷۷/۴.

(۳) بصائر الدرجات ۲۸۷؛ کافی ۲۱۳/۱ و ۴۳۹؛ اختصاص ۳۰۶.

(۴) رجوع شود به صحیح مسلم ۱۲۵۹/۳؛ صحیح بخاری ۳۷/۱؛ مسند احمد ۱۳۵/۵.

(۵) رجوع شود به صحیح مسلم ۱۲۵۹/۳؛ صحیح بخاری ۳۷/۱؛ مسند احمد ۱۳۵/۵.

(۶) سوره رعد: ۷.

(۷) مجمع البیان ۲۷۸/۳؛ تفسیر طبری ۳۴۲/۷.

(۸) مجمع البیان ۲۸۷/۳؛ تفسیر طبری ۳۴۴/۷؛ تفسیر فخر رازی ۱۴/۱۹. و برای اطلاعات بیشتر از مصادر عامه رجوع شود به کتاب احقاق الحق ۸۸/۱.

(۹) شواهد تنزیل ۳۹۳/۱. و در آن نام راوی ابوبرزه اسلمی ذکر شده است.

(۱۰) بصائر الدرجات ۲۹.

(۱۱) بصائر الدرجات ۳۰ کافی ۱۹۲/۱؛ کمال الدین ۶۶۷.

(۱۲) بصائر الدرجات ۳۰؛ کافی ۱۹۱/۱.

و در هر دو مصدر به جای فضل، فضیل است.

(۱۳) بصائر الدرجات ۳۰ کافی؛ ۱۹۲۲/۱۱؛ غیبت نعمانی ۱۱۷؛ تفسیر برهان ۲۸۰/۲۲.

(۱۴) بصائر الدرجات ۳۱؛ کافی ۱۹۲/۱ تاویل الآیات الظاهره ۲۲۹/۱.

(۱۵) کمال الدین ۶۶۷/۲، و روایت در آنجا از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

(۱۶) تفسیر قمی، ۳۵۹/۱، و روایت در آنجا از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

(۱۷) سوره قصص: ۵۱.

(۱۸) تفسیر کشاف ۴۲۱/۳؛ تفسیر فخر رازی ۲۶۲/۲۴؛ تفسیر بیضاوی ۳۰۸/۳.

(۱۹) تفسیر قمی ۱۴۱/۲ بصائر الدرجات ۵۱۵؛ کافی ۴۱۵/۱، و روایت در آن از ابی الحسن علیه السلام نقل شده است؛ تاویل

الآیات اظاهره ۴۲۰/۱؛ امالی شیخ طوسی ۲۹۴.

(۲۰) سوره بقره، آیه ۳۰.

(۲۱) سوره اعراف: ۱۸۱.

(۲۲) بصائر الدرجات ۳۶؛ تفسیر عیاشی ۴۲/۲.

(۲۳) امالی شیخ صدوق ۱۵۶؛ کمال الدین ۲۰۷/۱.

(۲۴) رجوع شود به الشافی فی الامامه ۱/ ۱۴۵-۱۵۱.

(۲۵) کافی ۱۶۹/۱.

(۲۶) امالی شیخ صدوق ۴۷۲. کمال الدین ۲۰۷؛ علل الشرایع ۱۹۳؛ احتجاج ۲۸۳/۲.

(۲۷) کافی ۱۷۱/۱؛ ارشاد شیخ مفید ۱۹۴/۲؛ احتجاج ۲۷۷/۲؛ اعلام الوری ۲۸۰.

(۲۸) سوره لقمان: ۲۵؛ سوره زمر: ۳۸.

(۲۹) سوره لقمان: ۲۵؛ سوره زمر: ۳۸.

(۳۰) رجوع شود به کافی ۱۳/۲.

(۳۱) سوره مومنون: ۱۱۵.

(۳۲) سوره یونس: ۳۵.

(۳۳) سوره بقره: ۲۴۷.

(۳۴) مناقب ابن شهر آشوب ۲/ ۳۹۷ - ۴۱۵؛ کنز العمال ۶/ ۵۳۱؛ الموطا ۲/ ۱۸۰ و ۱۹۵؛ فرائد السمطين ۱/ ۳۷۱؛ مناقب ابن المغازلی ۸۶.

(۳۵) تفسیر قمی ۲/ ۲۶۹؛ مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۱۶.

(۳۶) کافی ۱۲۰/ ۸۰؛ توحید ۷۴؛ ارشاد شیخ مفید ۲/ ۳۰۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۷۴ - ۷۵ و ۳۳۶ - ۳۳۸؛ خراج ۲/ ۶۴۰؛ الفصول المهمه ۲۶۴.

(۳۷) سوره انفال: ۳۳.

(۳۸) علل الشرايع ۱۲۳؛ همچنين رجوع شود به احقاق الحق ۱۸/ ۳۲۷.

(۳۹) سوره نساء ۵۹.

(۴۰) علل الشرايع ۱۲۳.

(۴۱) علل الشرايع ۱۹۵.

(۴۲) بصائر

الدرجات ٤٨٦؛ علل الشرايع ١٩٥.

(٤٣) علل الشرايع ١٩٥.

(٤٤) علل الشرايع ١٩٥؛ بصائر الدرجات ٣٣١؛ اختصاص ٢٨٨.

(٤٥) كافي ١٧٩/١؛ كمال الدين ٢٠١.

(٤٦) كافي ١٨٠/١؛ علل الشرايع ١٩٦؛ غيبت نعماني ١٥٧.

(٤٧) علل الشرايع ١٩٦؛ كمال الدين ١٣٤.

(٤٨) علل الشرايع ١٩٦.

(٤٩) كافي ١٧٩/١ غيبت نعماني ١٥٦؛ علل الشرايع ١٩٧.

(٥٠) محاسن ١٧٦/١؛ رجال كشي ٦٧٠/٢ علل الشرايع ١٩٧؛ ثواب الاعمال ٢٤٥ و روايت در همه اين مصادر از امام صادق عليه السلام نقل شده است.

(٥١) علل الشرايع ١٩٧.

(٥٢) علل الشرايع ١٩٧.

(٥٣) كافي ١٧٩ علل الشرايع ١٦٩ غيبت شيخ طوسي ٢٢٠؛ بصائر الدرجات ٤٨٨.

(٥٤) بصائر الدرجات ٣٣٢؛ علل الشرايع ٢٠٠ اختصاص ٢٨٩.

(٥٥) بصائر الدرجات ٤٨٩؛ كمال الدين ٢٠٤.

(٥٦) بصائر الدرجات ٤٨٩ كمال الدين ٢٠٤.

(٥٧) قرب الاسناد ٧٧. كمال الدين ٢٢١.

(٥٨) علل الشرايع ٢٥٣ عيون الاخبار الرضا ١٠٠/٢.

(٥٩) كمال الدين ١٦١.

(٦٠) كمال الدين ٢٠٢.

(۶۱) سوره فتح؛ ۲۶.

(۶۲) کمال الدین ۲۰۲.

(۶۳) کمال الدین ۲۰۴.

(۶۴) سوره صف: ۸.

(۶۵) کمال الدین ۲۲۱ بصائر الدرجات ۴۸۷.

(۶۶) کمال الدین ۲۲۱؛ بصائر الدرجات ۴۸؛ کافی ۱/۱۷۷.

(۶۷) کمال الدین ۲۲۳.

(۶۸) کمال الدین ۲۲۴، بصائر الدرجات ۳۲۷.

(۶۹) کمال الدین ۲۲۹؛ بصائر الدرجات ۴۸۴؛ محاسن ۱/۳۶۸.

(۷۰) کمال الدین ۲۸۱.

(۷۱) کمال الدین ۳۰۲.

(۷۲) بصائر الدرجات ۴۸۶.

در بیان آنکه امام باید معصوم باشد از جمیع گناهان

بدان که اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر عمر، خواه عمدا و خواه سهوا، و مخالفت نکرده است در این باب کسی بغیر از ابن بابویه و استاد او ابن الولید که ایشان تجویز کرده اند که در غیر تبلیغ رسالت و احکام خدا جایز است که ایشان سهو بفرماید از برای مصلحتی مثل آنکه سهو کند در نماز و سایر

عبادات و سایر امور بغیر بیان احکام و تبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو را جایز نمی دانند، و سایر فرق اسلام بغیر از اسما علیه شرط نمی دانند، و دلایل نقلیه و عقلیه بر مذهب امامیه بسیار است و بعضی از آنها در جلد اول بیان شد؛ و اما دلایل عقلیه که در این باب ایراد می کنیم چند دلیل است:

اول آنکه: مقتضی نصب امام آن است که خطا بر رعیت روا است، پس کسی می باید که ایشان را از خطا حفظ نماید، پس اگر بر او نیز خطا جایز باشد محتاج به امام دیگر خواهد بود، پس یا تسلسل لازم می آید و آن محال است، یا منتهی می شود به امامی که بر او خطا روا نباشد، پس امام او خواهد بود.

دوم آنکه: حفظ کننده شریعت باشد، زیرا که قرآن ظاهراً متضمن تفصیل احکام شریعت نیست، و همچنین از سنت و احادیث نبوی معلوم نمی شود جمیع احکام شرع، و از اجماع امت نیز معلوم نمی شود زیرا که اجماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانچه بر هر یک خطا جایز است بر مجموع نیز جایز است، و از قیاس نیز معلوم نمی شود زیرا که در اصول بطلان عمل به آن دلایل ثابت شده است. و بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرع نمی تواند بود، و نه برائت اصلیه زیرا که اگر عمل به آن بایست کرد فرستادن پیغمبران در کار نبود، پس حافظ شریعت بجز امام نتواند بود، اگر خطا بر او جایز شود اعتماد نمی ماند، بر گفته او در طاعت و تکالیف

الهی، و آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد او امر الهی باشد.

سوم آنکه: اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند، و این منافی وجوب اطاعت اوست که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (۱) و ایضا او نیز اگر معصوم نباشد تواند بود که امر به معصیت و نهی از طاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود که او را اطاعت کنند و وجوب اطاعت در معصیت مستلزم آن است که یک فصل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و آن محال است.

چهارم آنکه: اگر معصیت از او صادر شود غرض از نصب امام که انقیاد امت باشد او را و متابعت او کردن در اقوال و افعال بر هم می خورد، و این منافی نصب امام است. (۲) و استقصای دلایل عقلیه مناسب این کتاب نیست و آنچه در اول کتاب و در اینجا مذکور شد برای اثبات این مطلب، بر منصف کافی است. و علمای عامه که عصمت را شرط نمی دانند ظهور جور و فسق را نیز مبطل امامت نمی دانند و لهذا به امامت خلفای بنی عباس با آن ظلمها و فسقها قایل شده اند، و شخصی که از مشاهیر علمای ایشان است در عقایدش گفته: معزول نمی شود امام از امامت به سبب فسق و جور.

و ملا سعد الدین در شرحی بر عقاید نوشته دلیل بر این مدعا چنین گفته که: از برای آنکه ظاهر شد فسق و منشر گشت جور از امامان بعد از خلفای راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و منقاد

ایشان بودند. و ایضا در شرح مذکور گفته است که: اهل حل و عقد از امت اتفاق نموده اند بر خلافت خلفای بنی عباس.

و ایضا ملا سعد الدین در شرح مقاصد گفته است که: منقعد می شود امامت به قهر و غلبه، پس اگر مردم را مغلوب سازد از راه شوکت منقعد می شود امامتش هر چند فاسق و جاهل باشد؛ و بعد از این گفته که: اگر کسی به قهر و غلبه امام شود و دیگری بیاید و او را مقهور و مغلوب سازد، مقهور معزول می گردد و غالب امام می شود. (۳).

این است کلمات واهیه ایشان و عقل کدام عاقل تجویز می کند که امام و پیشوای خلق از اهل جهنم باشد و حق تعالی فاسق را از اهل جهنم شمرده از آنجا که فرموده و اما الذین فسقوا فمأواهم النار (۴)، و نیز فرموده که: اعتماد به خیر فاسقین مکنید ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا (۵)، و نیز فرموده ان الله لا یهدی القوم الفاسقین (۶).

و هر گاه ثابت شد که عصمت در امام شرط است، پس امامت ابوبکر باطل شد زیرا که به اتفاق او معصوم نبود، پس امامت امیرالمومنین علیه السلام بی واسطه ثابت شد زیرا که به اتفاق امت امامت بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردد است میان آن حضرت و ابوبکر، و هر گاه یکی باطل؛ دیگری ثابت می شود.

و بدان که قایلان به عصمت خلاف کرده اند در آنکه معصوم آیا قادر بر فعل معصیت هست یا نه؟ اما آنها که قایلند که قادر نیست، بعضی می گویند که: در بدنش یا در نفسش خصوصیتی هست که

مقتضی آن است که محال است اقدام بر معصیت نمایند، و اکثر علمای امامیه قایلند به آنکه قدرت بر معصیت دارد؛ و بعضی از ایشان تفسیر کرده اند عصمت را به آنکه آن امری است که حق تعالی می کند نسبت به بنده از الطافی که نزدیک گرداننده به طاعت است که به آن حالت اقدام بر معصیت نمی کند، اما به شرطی که به حدالجا و اضطرار و جبر نرسد؛ و بعضی گفته اند ملکه نفسانیه است که صادر نمی شود از صاحبش با آن معاصی؛ و بعضی گفته اند که عصمت لطفی است از خدا که نسبت به بنده می کند که به آن لطف بنده را داعی به ترک طاعت و ارتکاب معصیت نمی آید و اسباب آن لطف چهار چیز است:

اول آنکه: نفسش را یا بدنش را خاصیتی باشد که مقتضی ملکه باشد که مانع از فجور باشد.

دوم آنکه: حاضر می شود او را علم به معایب و بدیهای معاصی و مناقب و نیکیهای طاعت.

سوم آنکه: تاکید این علوم به تتابع وحی و الهام از جانب خدا.

چهارم: مواخذه کردن او بر مروه و ترک اولی به حیثیتی که بدانند که هرگاه در غیر واجب کار را بر او تنگ می گیرد در واجبات و محرمات با او مسامحه نخواهند کرد.

پس هرگاه این امور در کسی جمع شود او معصوم خواهد بود، و حق آن است که قدرت او بر معصیت برطرف نمی شود و الا مستحق مدح بر ترک معصیت نخواهد بود و نه به فعل ثواب و ثواب و عقاب در حق او نخواهد بود، پس از تکلیف بیرون خواهد

بود، و در آن باطل است به اجماع و نصوص متواتره (۷) و ایضا عصمت، فضل و کمال نخواهد بود چه بنابراین هر کس را جبر کند معصوم خواهد بود، و تحقیقش آن است که آدمی با قوت عقل و وفور فطنت و قابلیت و کثرت عبادت و ریاضت و هدایت ربانی و توفیقات سبحانی به مرتبه ای می رسد که پیوسته مراقب جناب رب الارباب می باشد بلکه از مرادات و ارادات خود بالکلیه خالی می گردد و به مقام و ما تشاؤن الا ان یشاء الله (۸) می رسد و مصداق بی یبصر و بی یمشی (۹) می گردد، پس در این حال ترک طاعت و صدور معصیت بلکه خلاف اولی از او محال باشد مثل کسی که در پیش پادشاهی در کمال محبت و احسان و امتنان باشد و معذالک در نهایت سطوت و قدرت سلطان حاضر شود، و غایت شفقت و محبت او را نسبت به خود مشاهده نماید و خود نیز نهایت محبت به آن پادشاه داشته باشد، البته چنین کسی از سه جهت محال باشد که خلاف رضای او هیچ کار کند هر چند سهل باشد:

یکی: از جهت شدت محبت، چه بالضروره محب هر گاه به حقیقت محبت رسیده باشد خلاف رضای محبوب او صادر نشود.

دوم: شرم و حیا؛ چه البته با اینهمه محبت و احسان و شفقت و امتنان در غیبت او مخالفت او را روا نمی دارد چه جای آنکه در حضور او مخالفت نماید.

سوم: خوف و بیم؛ چه با اینقدر خصوصیت و قدرت و سلطنت هر گاه رعایت رضای او نکند بالضروره مستحق نهایت عقوبت شود و

از غایت عذاب ایمن نباشد، و کدام عقوبت صاحب این مقام را به تغییر محبت و تنزل از مرتبه قرب و عزت می رسد و کمال ظهور دارد که با اینکه؛ مثل این حال صدور معصیت محال است اما نه محال است که جبر لازم آید، چه جبر آن است که قدرت و اراده بنده را تاثیر نباشد و در این مقام قدرت و اراده چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست، و چنانچه همه فساق مثلاً اقدام بر شرب خمر می توانند نمود معصوم نیز قدرت دارد و می تواند اقدام نماید، پس مطلقاً شایبه جبر در اینجا نیست. و اما آیاتی که دلالت می کند بر وجوب عصمت امام از جمله آنها آن است که حق تعالی خطاب کرده به حضرت ابراهیم علیه السلام که انی جاعلک للناس اماما یعنی: گرداننده ام تو را از برای مردم امام، حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: من ذریتی یعنی: سوال می کنم که بعضی از ذریه مرا نیز امام گردانی، حق تعالی در جواب فرمود که لا ینال عهدی الظالمین (۱۰) یعنی: نمی رسد عهد من که امامت باشد به ستمکاران و هر فاسقی ظالم است و ستمکار بر نفس خود.

و اما احادیث پس اکثر آنها در مجلد اول در باب عصمت انبیاء مذکور شد. و ابن بابویه در کتاب خصال در تفسیر این آیه گفته است که: یعنی از برای امامت صلاحیت ندارد کسی که بت پرستیده باشد یا یک چشم بهم زدن شرک به خدا آورده باشد هر چند آخر مسلمان شود؛ و ظلم: گذاشتن چیزی است در غیر موضعش. (۱۱).

و اعظم ظلم شریک از برای

خدا قرار دادن است، حق تعالی می فرماید ان الشرك لظلم عظیم (۱۲)، و همچنین امامت را شایسته نیست کسی که مرتکب حرامی شود خواه صغیر و خواه کبیره هر چند بعد از آن توبه کند، و اقامت حد نمی توان کرد کسی که بر او حدی لازم شده باشد، پس امام البته می باید معصوم باشد، و عصمت او را نمی توان دانست مگر به نص خدا بر او بر زبان پیغمبرش، زیرا که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمی شود که دیده شود مانند سیاهی و سفیدی و اشباه اینها بلکه امر پنهانی است که معلوم نمی شود مگر به اعلام خداوندی که دانای غیبها است. و اما اخبار پس اکثر آنها در مجلد اول گذشته.

و ابن بابویه در عیون الاخبار الرضا به سند معتبر از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خواهد نظر کند به درخت یاقوت سرخی که حق تعالی به دست قدرت خود کاشته است و چنگ در آن زند، پس اعتقاد کند امامت علی علیه السلام و امامان از فرزندان او را، بدرستی که ایشان اختیار کرده و برگزیده خدایند از میان خلایق و معصومند از هر گناهی و خطائی. (۱۳).

و در اکثر کتبش به سند حسن از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت: در مدت مصاحبتیم با هشام بن الحکم از او استفاده نکردم سخنی که بهتر باشد از این سخن، روزی از او پرسیدم که امام آیا معصوم است؟

گفت: بلی.

گفتم: به چه دلیل توان دانست که او معصوم است؟

گفت: جمیع گناهان وجه می دارد

که پنجم ندارد؛ حرص و حسد و غضب و شهوت، و هیچیک از اینها در او نمی باشد؛ و جایز نیست که حریص شود بر دنیا زیرا که همه دنیا در زیر نگین اوست و او خزینه دار مسلمانان است پس او حرص در چه چیز می دارد؟ و جایز نیست که حسود باشد زیرا که آدمی حسد بر کسی می برد که بالاتر از او باشد و کسی از او بالاتر نمی باشد، چگونه حسد برد بر کسی که پست تر از او باشد؟ و جایز نیست که غضب کند از برای چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضب او از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او اقامت حدود را و آنکه ملامت ملامت کننده او را مانع اجرای احکام الهی نگردد و در دین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد نگردد، و جایز نیست که متابعت شهوت و لذتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت زیرا که خدا آخرت را محبوب او گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب ما گردانیده است پس او نظر بسوی آخرت می کند چنانچه ما نظر بسوی دنیا می کنیم، آیا دیده ای کسی را که روی خوبی را ترک کند برای روی زشتی و طعام لذیذی را برای طعام تلخی و جامعه نرمی را ترک کند برای جامعه درشتی و نعمت دائم باقی را ترک کند برای نعمت زایل فانی (۱۴) و ایضا در معانی الاخبار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: امام ما نمی باشد مگر معصوم، و عصمت در ظاهر خلقت

نمی باشد که توان شناخت، پس نمی باشد امام مگر آنکه خدا و رسول نص بر امامت او کرده باشند.

پرسیدند که: ای فرزند رسول خدا! پس چه معنی دارد معصوم؟

فرمود: معصوم آن است که معتصم باشد و چنگ بزند در حبل متین خدا، و حبل خدا قرآن است، و امام در و قرآن از یکدیگر جدا نمی شوند تا روز قیامت، و امام هدایت می کند مردم را به سوی قرآن و قرآن هدایت می کند مردم را بسوی امام، این است معنی قول حق تعالی ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم (۱۵) یعنی: بدرستی که این قرآن هدایت می کند مردم را بسوی ملت و طریقتی که آن درست ترین ملتها و طریقههاست. که طریق متابعت و ولایت ائمه حق بوده باشد. (۱۶).

مترجم گوید که: تفسیر عصمت به اعتصام به حبل الله کردن یا به اعتبار این است که عاصم است خدا او را از گناهان به سبب اینکه او به قرآن معتصم است، یا مراد از معصوم آن است که خدا او را معتصم به قرآن گردانیده که عمل نمایند به جمیع قرآن و معانی جمیع قرآن را بدانند.

و ایضا روایت کرده است که: هشام بن الحکم از حضرت صادق علیه السلام پرسید از معنی معصوم، حضرت فرمود که: معصوم آن است که خود را نگاه دارد به توفیق خدا از جمیع محرّمات خدا چنانچه حق تعالی می فرماید و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم (۱۷) که معنی ظاهر لفظش آن است که: هر که چنگ زند به دین خدا یا در جمیع امور به خدا، پس البته هدایت یافته شده است

بسوی راه راست، و بنابراین تاویلی که آن حضرت فرمودند: که هر که خود را نگاه دارد از گناهان به توفیق خدا پس البته هدایت یافته شده است به راه راست. (۱۸).

و کراجکی در کنز الفوائد روایت کرده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که: خبر داد مرا جبرئیل که کاتبان اعمال امیر المومنین علیه السلام گفتند که: از روزی که با آن حضرت مصاحبه شده ایم تا حال گناهی بر آن حضرت نوشته ایم. (۱۹).

و از طریق اهل بیت روایت کرده است از عمار یاسر که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که دو ملک که کاتب اعمال حضرت امیرالمومنین علیه السلام اند فخر می کنند بر سایر کاتبان به آنکه با آن حضرتند، زیرا که هرگز عملی را بالا نبردند که موجب غضب خدا باشد. (۲۰) و در عقاید امامیه که حضرت صادق علیه السلام برای اعمش بیان کرده مذکور است که: پیغمبران و اوصیاء ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از صفات ذمیمه. (۲۱) و در عقاید اهل بیت علیهم السلام که حضرت امام رضا علیه السلام برای مامون نوشته مذکور است که: حق تعالی واجب نمی گرداند بر خلق اطاعت کسی را که داند که او کافر خواهد شد به او و عبادت او و اطاعت شیطان خواهد کرد. (۲۲).

و در علل الشرایع به سند معتبر از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود که: واجب بودن اطاعت نمی باشد مگر از برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر، و امر به اطاعت اولی الامر از برای آن کرده

اند که ایشان معصومند از گناهان و پاکیزه ان از بدیها و امر نمی کنند مردم را به معصیت خدا.(۲۳).

و شیخ طوسی در مجالس و ابن مغازلی شافعی از طریق عامه روایت کرده اند از عبدالله بن مسعود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: منم دعا کرده پدرم ابراهیم علیه السلام.

گفتم: یا رسول الله! چگونه تو دعا کرده اوئی؟

فرمود: که حق تعالی وحی کرد بسوی ابراهیم علیه السلام که انی جاعلک للناس اماما(۲۴) پس ابراهیم علیه السلام از بس که شاد شد از وعده امامت خواست که از فرزندان او بدر نرود گفت: و از ذریه من مثل من امام قرار بده، پس خدا وحی کرد بسوی او که: ای ابراهیم! من با تو عهدی نمی کنم که به آن وفا ننمایم، ابراهیم گفت: پروردگارا! کدام است آن عهدی که وفا به آن نمی نمائی از برای من؟ فرمود که: با تو عهد نمی کنم که ظالمی از ذریه تو را امام بگردانم، گفت: پروردگارا! کدام است آن ظالمی که عهد امامت به او نمی رسد؟ فرمود که: کسی است که سجده کند بتی را او را هرگز امام نمی گردانم و نمی تواند بود که او امام باشد، پس ابراهیم علیه السلام گفت: اجنبی و بنی ان نعبد الا صنم - رب انهن اضللن کثیرا من الناس(۲۵) یعنی: و اجتناب فرما مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را، پروردگارا! این بتها گمراه کرده اند بسیاری از مردم را، پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: پس منتهی شد دعوت امامت بسوی من و بسوی برادرم علی که هیچیک

از ما هرگز سجده نکردیم بتی را پس مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی من. (۲۶).

و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است: که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: من و علی و حسن و حسین علیه السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام مطهرند از عیبه‌ها و معصومند از گناهان. (۲۷).

و عیاشی و دیگران روایت کرده اند از صفوان جمال که گفت: ما در مکه بودیم سخن از تاویل این آیه جاری شد و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه (۲۸) حضرت صادق علیه السلام فرمود که: پس تمام کرد امامت را به محمد صلی الله علیه و آله و علی و امامان از فرزندان علی علیه السلام در آنجا که فرموده است ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم (۲۹)، پس گفت انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین (۳۰) گفت: پروردگارا! در میان فرزندان من ظالم خواهد بود؟ وحی آمد که: بلی ابوبکر و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان کند، ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! پس تعجیل کن از برای محمد و علی آنچه وعده داده ای مرا در حق ایشان و تعجیل کن یاری و نصرت ایشان را. و اشاره به این است آنچه خدا فرموده و من یرعب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین (۳۱) که مفاد لفظش آن است که: کیست که نخواهد ملت ابراهیم را مگر کسی که نفس خود را سفینه و بیخرد گرداند، و بتحقیق که برگزیده ام او را در

دنیا و بدرستی که او در آخرت از جمله شایستگان است.

حضرت فرمود: که مراد از ملت، امامت است، پس چون ساکن گردانید ذریه خود را در مکه گفت: ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلاه فاجعل افئده من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات. (۳۲) و در جای دیگر فرمود: رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله و الیوم الآخر (۳۳) ظاهر آیه اولی این است که: ای پروردگار ما! بدرستی که من ساکن گردانیدم بعضی از اولاد خود را در وادی که در آن زراعت نمی شود نزد خانه خدا صاحب حرمت تو، ای پروردگار ما! از برای آنکه نماز را بر پا دارند. پس بگردان دلهایی از مردم را که مایل گردند بسوی ایشان و روزی کن ایشان را از میوه ها، و ظاهر آیه ثانیه آن است که: پروردگارا! بگردان این شهر را صاحب ایمنی و روزی نما اهلش را از میوه ها هر که ایمان آورد از ایشان به خدا و روز قیامت.

حضرت فرمود که: بر این تخصیص کرد به مومنان از ترس آنکه مبادا مانند سوال امامت در معرض قبول در نیاید چنانچه فرمود که: نمی رسد عهد من به ستمکاران. پس خدا فرمود و من کفر فامتعه قلیلا. ثم اضطره الی عذاب النار و بئس المصیر (۳۴) که ظاهرش آن است که: هر که کافر باشد او را برخوردار می گردانم اندکی که مدت زندگانی دنیا باشد، پس مضطر می گردانم او را بسوی عذاب جهنم و بد محل بازگشتی است جهنم از برای ایشان چون

این را فرمود ابراهیم علیه السلام پرسید که: کیستند آنها که ایشان را برخوردار می گردانی از نعمتهای دنیا و بازگشت ایشان بسوی جهنم است؟ وحی به او رسید که: ابوبکر و عمر و عثمان و تابعان ایشانند. (۳۵).

و کلینی و شیخ مفید و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند که: حق تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را وصف کرد به بندگی پیش از پیغمبری، و او را پیغمبر گردانید پیش از آنکه او را رسول گرداند، و رسول گردانید او را پیش از آنکه خلیل خدا گرداند، و خلیل گردانید او را پیش از آنکه امام گرداند، پس این پنج صفت عظیم بزرگوار از برای او جمع شد و حق تعالی فرمود انی جاعلک للناس اماما از بس که عظیم نمود در دیده ابراهیم علیه السلام خواست که این بزرگواری از فرزندان او بدر نرود گفت قال و من ذریتی حق تعالی در جواب فرمود قال لا ینال عهدی الظالمین حضرت فرمود، یعنی سفیه پیشوای پرهیزکار نمی تواند بود. (۳۶).

و ایضا روایت کرده اند از ائمه علیه السلام که: انبیاء و رسولان بر چهار طبقه اند، پس پیغمبری باشد که بر خود پیغمبر است و به دیگری تعدی نمی کند و در خواب می بیند و صدای ملک را می شنود، و در بیداری ملک را نمی بیند و بر احدی مبعوث نشده و بر او دیگری امام است، مثل حضرت لوط علیه السلام که حضرت ابراهیم علیه السلام بر او امام بود، و پیغمبری باشد که در خواب می بیند و صدای ملک را می شنود و ملک را می بیند و بر جماعتی فرستاده

شده خواه کم و خواه زیاد باشند چنانچه حق تعالی در باب حضرت یونس علیه السلام فرموده است و ارسلنا الی ماه الف او (۳۷) یزیدون یعنی: فرستادیم او را بسوی صد هزار بلکه زیاده حضرت فرمود که: سی هزار کس زیاده بر صد هزار کس بوده اند، و بر او امام بود؛ و پیغمبری هست که در خواب می بیند و صدای ملک را می شنود و خود امام است بر دیگران، و در دل حضرت ابراهیم علیه السلام پیغمبر بود و امام نبود تا آنکه حق تعالی به او فرمود لا ینال عهدی للظالمین حضرت فرمود: یعنی کسی که بت یا صورتی و مثالی را بیرستد. (۳۸).

و ثعلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: طه اشاره است به طهارت اهل بیت علیه السلام از رجس که شک و گناه است چنانچه در آیه تطهیر فرموده است که: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس (۳۹) (۴۰).

و محمد بن عباس ماهیار در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: حق تعالی ما را به خود نمی گذارد، و اگر ما را به خود بگذارد ما نیز مثل سایر مردم خواهیم بود در گناه و خطا و لیکن خدا در حق ما فرموده است ادعونی استجب لکم (۴۱) یعنی: دعا کنید و بخوانید مرا، مستجاب می کنم دعای شما را (۴۲).

فایده- دانستی که علمای امامیه رضوان الله علیهم اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان، و در بسیاری از دعاها و ادعیه صحیفه کامله اعتراف به گناه از ائمه علیه السلام واقع شده، و در بعضی از احادیث نیز امری چند که موهم

در صدور معصیت باشد وارد شده و آنها را به چند وجه تاویل می توان کرد:

اول آنکه: ترک مستحب و فعل مکروه را گناه هست که گناه و معصیت نامند بلکه ارتکاب بعضی از مباحات نظر به جلالت و رفعت شان آنها تعبیر به گناه می کنند به اعتبار پستی این مرتبه نسبت به سایر احوال ایشان، چنانچه صاحب کشف الغمه گفته است که: اکثر اوقات ایشان به یاد خدا و مراقبت الهی مصروف است و خاطر ایشان به ملا اعلی متعلق است. پس گاهی که از آن مرتبه نزول می کند و مشغول شوند به خوردن و آشامیدن و جماع کردن و سایر مباحات اینها را گناه می نامند و استغفار از آن می کنند، نمی بینی که اگر غلامان بعضی از ارباب دنیا در حضور آقای خود متوجه این امور گردند محل ملامت است و از آن عذر خواهند طلبید. (۴۳).

دوم آنکه: هر گاه مرتکب بعضی امور گردند از معاشرت خلق و تکمیل و هدایت ایشان که از جانب حق تعالی مامور به آنها شده اند پس عود کنند به مقام قرب و وصال و مناجات حضرت ذوالجلال، چون این مرتبه عظیمتر از آن است خود را مقصر می یابند و استغفار و تضرع می نمایند هر چند آن حالت نیز به امر پروردگار باشد، همچنانکه بلا تشبیه اگر یکی از پادشاهان بعضی از مقربان را که پیوسته در مجلس حضور بوده باشد به خدمتی از خدمات مامور گرداند و به سبب آن از مجلس حضور مهجور گردد بعد از وصول به مقام وصال، خود را به جرم و تقصیر نسبت می دهند به

اعتبار حرمان از مجلس انس و محل قرب.

سوم آنکه: چون علوم و فضایل و عصمت ایشان از لطف و فضل جناب اقدس الهی است، و اگر این نبود ممکن بود که انواع معاصی از ایشان صدور یابد، پس چون نظر به این حالت خود می نمایند اقرار به فضل پروردگار و عجز و نقص خود به این عبارات می فرماید، و حاصلش بر آن می گردد که اگر عصمت تو نبود گناه خواهم کرد و اگر توفیق، تو نبود خطای بسیار از من صادر می شد.

چهارم آنکه: چون مراتب معرفت غیر متناهی است و انبیاء و اوصیاء و اولیاء پیوسته در ترقی اند در حصول کمالات و صعود بر معارج ترقیات، در هر ساعتی از ساعات بلکه در هر آنی از آنات در درجه ای از مدارج عرفان و در مرتبه ای از مراتب ایقان بر می آیند که مرتبه سابقه را نسبت به این مرتبه قاصر می شمارند، و عباداتی که با آن حالت واقع شده خود را در آن عبادات مقصر می دانند و از آنها استغفار می نمایند، و شاید اشاره به این معنی باشد اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرمودند که: من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کنم. (۴۴).

پنجم آنکه: چون ایشان معرفت را معبود را در مرتبه کمال دارند و نعمتهای الهی را نسبت به خود تمام می یابند، چندان که سعی در طاعات و عبادات می نمایند لایق آن جناب نمی دانند و طاعات خود را از این جهت معصیت می شمارند و از آنها استغفار می نمایند.

و بغیر وجه اول که اکثر

علما گفته اند سایر وجوه به خاطر این قاصر رسیده و کسی که از باده محبت قطره ای به کامش رسیده کمال این وجوه را تصدیق می نماید، و من لم يجعل الله لم نورا فما له من نور(۴۵).

و ابن بابویه در رساله عقاید گفته است که: اعتقاد ما در انبیاء و رسل و ائمه علیه السلام آن است که ایشان معصوم و مطهرند از هر دنس و گناه و عیبی و آنکه گناه صغیره و کبیره از ایشان صادر نمی شود و معصیت خدا نمی کند در آنچه خدا امر کرده است ایشان را به آن، و می کنند آنچه به آن مامور شده اند، و کسی که نفی عصمت از ایشان نماید در حالی از احوال ایشان پس نشاخته است ایشان را، و اعتقاد ما در ایشان آن است که ایشان موصوفند به کمال و تمامیت علم از اوایل ایشان تا اواخر احوال ایشان و در هیچ حالی از احوال موصوف به نقص و عصیان و جهل نیستند.(۴۶).

(۱) سوره نساء؛ ۵۹.

(۲) رجوع شود به کشف المراد ۳۹۰.

(۳) شرح مقاصد تفتازانی ۲۳۳/۵.

(۴) سوره سجده: ۲۰.

(۵) سوره حجرات: ۶.

(۶) سوره منافقون: ۶.

(۷) کشف المراد؛ ۳۹۱.

(۸) سوره انسان ۳۰: سوره تکویر: ۲۹.

(۹) بحارالانوار ۲۰۷/۵.

(۱۰) سوره بقره: ۱۲۴.

(۱۱) خصال ۳۱۰ معانی الاخبار ۱۳۱.

(۱۲) سوره لقمان: ۱۳.

(۱۳) عیون اخبار الرضا ۵۷/۲ امالی شیخ صدوق ۴۶۷.

(۱۴) خصال ۲۱۵؛ علل الشرایع ۲۰۴؛ معانی الاخبار ۱۳۳، امالی شیخ صدوق ۵۰۵.

(۱۵) سوره اسراء: ۹.

(۱۶) معانی الاخبار ۱۳۲.

(۱۷) سوره آل عمران: ۱۰۱.

(۱۸) معانی الاخبار ۱۳۲۲.

(۱۹) کنز الفوائد ۱۶۲.

(۲۰) کنز الفوائد ۱۶۲. و برای اطلاع بیشتر رجوع شود به علل الشرایع ۸؛ تاریخ بغداد ۵۹/۱۴؛

مناقب ابن المغازلي ١٤٥؛ عمده ابن طريق ٣٦٠؛ مناقب خوارزمي ٢٢٦.

(٢١) خصال ٦٠٨.

(٢٢) عيون الاخبار الرضا ١٢٥/٢.

(٢٣) علل الشرايع ١٢٣؛ خصال ١٣٩.

(٢٤) سورة بقره؛ ١٢٤.

(٢٥) سورة ابراهيم ٣٥ و ٣٦.

(٢٦) امالي شيخ طوسي، ٣٧٩، مناقب ابن مغازلي ٢٣٩.

(٢٧) كمال الدين ٢٨٠؛ عيون الاخبار الرضا ١/٦٤؛ كفايه الاثر ١٩؛ مناقب شهر آشوب ١/٣٥٨.

(٢٨) سورة بقره: ١٢٤.

(٢٩) سورة آل عمران: ٣٤.

(٣٠) سورة بقره: ١٢٤.

(٣١) سورة بقره: ١٣٠.

(٣٢) سورة ابراهيم؛ ٣٧.

(٣٣) سورة بقره، ١٢٤.

(٣٤) سورة بقره: ١٢٤.

(٣٥) تفسير عياشي ١/٥٧.

(٣٦) كافي ١/١٧٥؛ اختصاص ٢٢.

(٣٧) سورة صفات: ١٤٧.

(٣٨) كافي ١/١٧٤؛ اختصاص ٢٢؛ بصائر الدرجات ٣٧٣.

(٣٩) سورة احزاب، ٣٣.

(۴۰) تاویل الآيات اظهارة ۳۰۹/۱؛ تفسير برهان ۲۹/۳. و هر دو مصدر از ثعلبی نقل نموده اند.

(۴۱) سوره غافر: ۶۰.

(۴۲) تاویل الآيات اظهارة ۵۳۲/۲؛ بصائر الدرجات ۴۶۶.

(۴۳) كشف الغمه ۴۷/۳.

(۴۴) کافی ۴۵۰/۲ و ۵۰۵ اشاره به این مطلب دارد.

(۴۵) سوره نور: ۴۰.

(۴۶) اعتقادات شیخ صدوق ۷۰.

در بیان آنکه امامت به نص خدا و رسول می باشد نه بیعت و اختیار مردم

در بیان آنکه امامت به نص خدا و رسول می باشد نه بیعت و اختیار مردم، و آنکه واجب است بر هر امام که نص کند بر امام بعد از خود

بدان که اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه امام می باید که از جانب خدا و رسول منصوب باشد؛ و عباسیه می گویند که: یا به نص می باید یا میراث؛ و زیدیه می گویند: یا به نص است یا به دعوت بسوی خود؛ و کافه اهل سنت می گویند: یا به نص است یا به اختیار و بیعت اهل حل و عقد. و دلالت عقلیه بر حقیقت مذهب امامیه بسیار است:

دلیل اول آنکه: معلوم شد که امام می باید معصوم باشد، و عصمت امری

است مخفی که بغیر از خدا کسی نمی داند، پس می باید که نص از جانب خدا باشد زیرا که او عالم است به عصمت.

دلیل دوم آن است که: به حکم تتبع عادات بنی آدم و ملاحظه آثار طبایع خلق عالم عقلا را معلوم می شود که هرگاه ایشان را حاکمی زاجر و سلطانی قاهر نباشد که ایشان را از ظلم و غضب و اتباع شهوات و ارتکاب منهیات باز دارد اکثر آدمیان را داعیه غلبه بر بنی نوع خود به وجه ظلم و تعدی و دست درازی و غارت اموال و قتل نفوس بغیر حق خواهد شد، و این سبب انواع فساد و هرج و مرج انتظام عالم و خلل در سلسله بنی آدم می شود؛ و یقین است که حق تعالی به این خصال راضی نیست چنانکه می فرماید (والله لا یحب الفساد)^(۱) پس بر حق تعالی واجب است که دفع فساد نماید، و این به حکم عادت نمی شود الا- به آنکه در هر زمانی حکومت و ریاست بنی آدم به شخصی مفوض شود که از جاده صلاح و طریق فلاح اصلا پا بیرون نهد و به مقتضای شریعت ضبط مصالح معاش و معاد کافه عباد نماید، و چنین شخصی امام است، پس اگر حق تعالی در هر زمانی تعیین امام نکند هر آینه به فساد راضی خواهد بود، و فساد قبیح است و رضا به قبیح بر حق تعالی محال است.

دلیل سوم آن است که: به عقل و نقل به ثبوت پیوسته که شفقت و رافت حق تعالی درباره عباد و هدایت ایشان به راه سداد و ارشاد به صلاح معاش

و معاد بی غایت است چنانچه در چند موضع در قرآن فرموده است (والله رؤوف بالعباد)(۲) و دلیل کمال رافت و نهایت شفقت حضرت عزت با کافه بندگان خود آنکه در اصلاح جزئیات اعمال و افعال، اهمال جایز نداشته، چنانچه قاعده نوره کشیدن و شارب گرفتن و کیفیت داخل شدن بیت الخلا نداشته، چنانچه قاعده نوره کشیدن و شارب گرفتن و کیفیت داخل شدن بیت الخلا- و بیرون آمدن و استنجا به آب و سنگ کردن و آداب جماع نمودن و امثال آن از امور جزئی را بالتمام و الکمال بر زبان رسول ذوالرافه و الافضال به تفصیل اعلام بندگان خود کرده چنانچه بر کافه انام ظاهر و باهر گشته، و یقین است که تعیین خلیفه برای رسول که بعد از او ضبط شریعت و نسق قواعد دین و ملت نماید و از شر و فساد مخالفان و امثال آن مردم را محافظت نماید به چندین مرتبه اهم است از جزئیات مذکوره، و چون حضرت باری در آن امور جزئی مساهله را جایز ندانسته چگونه در مثل این امر خطیر که اعظم ارکان دین است اهمال فرماید؟ پس یقین است تعیین خلیفه که حاکم بر جمیع عباد باشد فرموده، و به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به تعیین امام وحی فرستاده، و اجماع مسلمانان منعقد است بر اینکه بر غیر حضرت امیر المومنین علیه السلام نص نشده، پس باید که آن حضرت به نص تعیین شده باشد.

و باز فرموده است (ما جعل علیکم فی الدین من حرج)(۳) یعنی: خدا قرار نداده است بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری را

و کدام از این عظیمتر می باشد؛ و این دلیل فی الحقیقه مرکب است از دلیل سابق.

و اما آیات: آیه اول آنکه حق تعالی می فرماید (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی) (۴) یعنی: امروز تمام کردم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و به اتفاق بعد از نبوت دین را به هیچ چیز آنقدر حاجت و مسلمانان را به هیچ نعمت آنقدر ضرورت نیست خبری باقی نماند، پس با وجود این همه احتیاج دین و مسلمین هر دو بی امام ناتمام و بی نظام است؛ پس اگر حق تعالی تعیین امام ننموده و اقلامت را به آن امر نفرموده و پیغمبر خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین و نعمت هر دو ناتمام باشند، و هر که تجویز این کند تکذیب قرآن و رسول خداوند رحمان نموده خواهد بود، و مکذب آنها کافر است.

قطع نظر از احادیث متواتره که از طرق عامه و خاصه وارد شده است که این آیه کریمه بعد از نص بر حضرت امیر المومنین علیه السلام نازل شد (۵) و انشاء الله در محلش ایراد خواهیم نمود.

آیه دوم آن است که حق تعالی در بسیاری از آیات فرموده است که: ما همه چیز را در قرآن بیان کرده ایم مثل قول حق تعالی (ما فرطنا فی الكتاب من شیء) (۶)، و فرموده (ونزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیء) (۷)، و فرموده است و لا- رطب و لا یابس الا فی الا فی کتاب مبین (۸) و امثال اینها از آیات، که حاصل همه آن است که: هیچ چیز نیست که حکم

آن را در کتاب بیان نکرده باشیم؛ پس هرگاه همه چیز را در کتاب بیان فرموده باشد حکم امامت و تعیین امام را که اهم اشیاء و اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترک ننموده و به اختیار دیگران نگذاشته خواهد بود، و هرکس خلاف این گوید تکذیب قرآن کرده و کافر خواهد بود.

سوم از آیات آن است که در بسیار جایی از قرآن فرموده است که: همه امور در دست خداست و دیگری را اختیاری نیست، مثل قول حق تعالی در وقتی که منافقان می گفتند که: آیا ما را در امر اختیاری هست؟ حق تعالی فرمود (قل ان الامر كله لله) (۹) یعنی: بگو- ای محمد- به ایشان که: تمام کار با خداست و شما را هیچ اختیاری نیست، و در جای دیگر فرموده است (لیس لك من الامر شیء) یعنی: اختیار هیچ چیز با تو نیست، پس هرگاه اختیار هیچ کار با آن حضرت نباشد و امامت از آن جمله است پس دیگران سزاوارترند به آنکه بی اختیار باشند.

و اخبار از طریق اهل بیت علیه السلام وارد شده است که این آیه در باب نازل شده است چنانکه عیاشی از جابر جعفی روایت کرده است که گفت: در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام این آیه را خواندند که (لیس لك من الامر شیء) حضرت فرمود که: بخدا سوگند که برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود اختیار چیزی و چیزی، و مراد از آیه آن نیست که تو فهمیده ای و لیکن تو را خبر می دهم به سبب نزول آیه، بدرستی که حق تعالی چون امر کرد

پیغمبرش را که اظهار کند ولایت و امامت علی علیه السلام را حضرت متفکر گردید در باب عداوت قومش نسبت به امیر المومنین علیه السلام چون ایشان را می شناخت می دانست که چون حق تعالی آن حضرت را تفضیل داد سایر صحابه در جمیع خصلتهای او زیرا که او اول کسی بود که ایمان آورد به خدا و رسول، و پیش از همه نصرت و یاری خدا و رسول کرد، دشمنان خدا و رسول را بیش از همه کشت و دشمنی با مخالفان خدا و رسول زیاده از همه کس کرد. و علمش از همه بیشتر بود و مناقبش آنقدر بود که احصا نمی توان کرد؛ پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون فکر کرد در عداوت قومش نسبت به امیر المومنین علیه السلام به سبب این خصلتها و حسدی که بر او می بردند ترسید که ایشان اطاعت او نکنند در این باب، پس خدا او را خبر داد که او را در امر امامت و خلافت اختیاری نیست و اختیار با خداست و خدا علی ع را وصی او نگردانید است و بعد از آن حضرت او را صاحب اختیار امور امت ساخته، مراد از این آیه این است (۱۰).

و باز به سند دیگر از جابر روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سؤال کرد از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: ای جابر! حضرت رسول صلی الله علیه و آله حریص بود بر آنکه خلافت بعد از او بر علی علیه السلام قرار گیرد، و علم الهی چنان بود که مردم را از برای امتحان به حال خود

بگذارد و جبر بر امری نفرماید و می دانست که ایشان غضب خلافت از آن حضرت خواهند کرد جبر گفت: پس مراد از این آیه چیست؟ حضرت فرمود: مراد آن است که: یا محمد! تو را هیچ اختیاری نیست در باب خلافت و امامت علی علیه السلام و غضب کنندگان خلافت او، من در قرآن فرستاده ام بر تو: (الم، احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون، و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین)(۱۱) یعنی: آیا گمان می کنند مردم که ایشان را خواهند گذاشت به محض آنکه گفتند ایمان آوردیم و ایشان را امتحان نخواهند کرد؟ و به تحقیق که ما امتحان کردیم امتها را که پیش از ایشان بودند پس البته خدایشان را امتحان می کند تا معلوم شود که کی راستگو در دعوی ایمان و کی دروغ گوید و منافق است(۱۲).

آیه دیگر آن است که خدا می فرماید و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم، اهم یقسمون رحمہ ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوۃ الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا و رحمہ ربک خیر مما یجمعون(۱۳) و خلاصه مضمونش آن است که کفار قریش گفتند که: چرا این قرآن نازل نشد بر مردی از دو قریه- که مکه و طایف است- که عظیم باشد از جفت جاه و مال مانند ولید بن مغیره و عروه بن مسعود ثقفی؟ زیرا که رسالت منصب عظیم و لایق نیست مگر به مرد عظیمی، و ندانسته آیند که این رتبه ای است روحانی و استدعای عظمت

نفس می کند که متحلی باشد به فضایل قدسیه نه حیازت زخارف دنیویه؛ پس حق تعالی فرمود که: آیا ایشان می خواهند که قسمت کنند رحمت پروردگار تو را- که پیغمبری باشد- و به هر کس که خواهند می دهند؟ ما قسمت کردیم میان ایشان معیشت ایشان را در زندگانی دنیا و بلند کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی درجه های بسیار، و تفاوت قرار دادیم در روزی ایشان برای آنکه بعضی از ایشان بعضی را به کار دارند در حوایج خود و میان ایشان الفت بهم رسد و نظام عالم به آن منتظم گردد، و در آن قسمت بر ما اعتراضی وارد نمی آید، و رحمت پروردگار تو که پیغمبری و توابع آن است بهتر است از آنچه ایشان جمع می کنند از اموال و اسباب دنیا.

و حاصل این آیه آن است که نبوت بهتر و مرتبه او بزرگتر است از مال و معیشت دنیا، و ما قسمت آن را به اختیار ایشان نگذاشتیم بلکه خود تقسیم نمودیم و برای هر کس آنچه خواستیم مقرر داشتیم، پس خود قسمت نبوت را با آن رفعت مکان و عظمت شان به اختیار ایشان گذاریم و خود نظر توجه از آن برداریم؟ و چون معلوم است که مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت است و بعد از نبوت هیچ نعمت و رحمتی جناب مقدس سبحانی را بر بندگان مثل امامت نیست، پس هر گاه تقسیم معیشت دنیا را که ادنای نعمتها است و عطای نبوت را نظیر امامت است به اختیار بندگان نگذارد بلکه به اراده و اختیار خود مقرر دارد بالضره و نصب تعیین امام

را که فی الحقیقه نبوتی است به حسب معنی البته به اختیار امت نخواهد گذاشت.

و آیه دیگر آن است که حق تعالی می فرماید و ربك یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشركون (۱۴) یعنی: پروردگار تو می آفریند هرچه را می خواهد و اختیار می کند برای هر امری هر که را می خواهد، نیست ایشان را که به خواهش خود اختیار کنند امری را، و حضرت عزت مقدس و منزّه است از آنکه ایشان به او نسبت می دهند و خود و دیگران را در اختیار شریک او می دانند و صاحب اختیار می گردانند.

مفسران روایت کرده اند که: این آیه در وقتی نازل شد که کفار قریش گفتند: لولا نزل هذا القرآن علی رجل چنانچه پیش تفسیر شد (۱۵)، و وجه استدلال به این آیه در نهایت وضوح است و اخبار بسیار در تاویل آن وارد شده است که مذکور خواهد شد.

و اما اخبار:

ابن شهر آشوب در مناقب از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این روایت کرده است و ربك یخلق ما یشاء و یختار فرمود که: محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او را اختیار کرده است. و ایضا از طرق عامه از انس بن مالک روایت کرده است (۱۶).

و سید ابن طاووس نیز در طرائف از تفسیر محمد بن مومن روایت کرده است از انس که گفت: پرسیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از تفسیر (و ربك یخلق ما یشاء)، گفت: خدا خلق کرد آدم از گل به هر نحوی که خواست، پس گفت (و یختار) بدرستی که برگزید

مرا و اهل بیت مرا بر جمیع خلق و اختیار کرد ما را، پس مرا رسول گردانید و علی بن ابی طالب را وصی من گردانید، پس گفت (ما کان لهم الخیره) یعنی: نگردانیدم از برای مردم که اختیار کنند، ولیکن من اختیار می کنم هر که را می خواهم، پس من و اهل بیت من برگزیده و اختیار کرده خدائیم از خلق، پس گفت (سبحان الله) یعنی: منزه است خدای از آنچه شریک می گردانند با خدا کفار مکه، پس گفت (وربک) پروردگار تو ای محمد (یعلم ما تکن صدورهم) می داند آنچه را پنهان می کند سینه های ایشان، حضرت فرمود: یعنی بعضی منافقان نسبت به تو و اهل بیت تو، (و ما یعلنون) (۱۷) یعنی آنچه آشکارا می کنند به زبانهای خود از دوستی تو و اهل بیت تو (۱۸).

و حمیری در قرب الاسناد به سند صحیح از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: واجب است بر امام در وقتی که خوف وفات داشته باشد آنکه حجت بر مردمان تمام کند در باب امام بعد از خود به حجت معروف ظاهری، حق تعالی می فرماید در کتابش وما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون (۱۹) یعنی: حکم نمی کند خدا به گمراهی گروهی بعد از آنکه ایشان را هدایت کرده باشد تا آنکه بیان کند از برای ایشان آنچه پرهیزند از آن پس راوی پرسید که: امام وصیت می کند به امام بعد از خود هر کس را که خواهد تعیین می کند؟ فرمود: وصیت را به امر خدا می کند به هر که خدا تعیین نماید (۲۰).

در بصائر الدرجات نیز این روایت به سند معتبر منقول است (۲۱).

و شیخ طبرسی در احتجاج و دیگران روایت کرده اند که: سعد بن عبدالله به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رفت که از مساله ای چند سؤال کند، دید کودکی در کنار آن حضرت نشسته، چون مسائل خود را پرسید حضرت به آن کودک اشاره کرد و فرمود: از مولای خود سؤال کن - یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام - پس از جمله مسائلی که سؤال کرد این بود که: ای مولای من! مرا خبر ده که چه علت دارد که امت اختیار امام از برای خود نمی توانند کرد؟

حضرت فرمود: امامی؟ مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد؟

گفت: امامی که مصلح باشد.

حضرت فرمود: آیا جایز است که اختیار ایشان بر مفسدی واقع شود و ایشان گمان کنند که او مصلح است برای آنکه کسی اطلاع بر ضمیر دیگری ندارد که اراده صلاح دارد یا اراده فساد؟

گفت: بلی.

حضرت فرمود: به همین علت نمی توانند اختیار امام کرد، و این مطلب را تقویت می کنم از برای تو به برهانی که قبول کند عقل تو.

گفت بلی.

حضرت فرمود: خبر ده مرا از رسولانی که حق تعالی برگزیده است ایشان را و کتابها برای فرستاده است و ایشان را تقویت به وحی و عصمت نموده زیرا که ایشان راهنمای امتهایند، از جمله ایشان حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام اند، آیا جایز است با وفور عقل و کمال و علم ایشان هرگاه قصد کنند که جمعی را اختیار نمایند ایشان بر منافقی واقع شود و گمان کنند که مومن است؟

گفت: نه.

حضرت فرمود: حضرت موسی علیه السلام

کلیم خدا با وفور عقلش و کمال و علمش و نازل شدن وحی بر او اختیار کرد از اعیان قوم و وجوه لشکر خود از برای میقات پروردگار خود هفتاد مرد را از جماعتی که شکی در ایمان و اخلاص ایشان نداشت، پس معلوم شد که آنها منافق بودند چنانچه خدا فرموده است و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا فلما اخذتهم الرجفة (۲۲) تا آخر آیات که تفسیر آنها در مجلد اول گذشت.

پس حضرت فرمود که: چون یافتیم اختیار آن کسی را که خدا را برای پیغمبری برگزیده است بر فاسدترین مردم افتاد و او گمان می کرد که ایشان صالح ترین مردمند، دانستیم که اختیار نمی تواند کرد کسی که نداند چیزهایی که در سینه های مردم پنهان و در ضمائر خلق مستور است، و کسی اختیار می تواند کرد که رازهای پنهان مردم نزد او هویدا است، و هرگاه پیغمبران اختیار اصلاح نتوانند نمود مهاجرین و انصار چگونه اختیار امام توانند کرد (۲۳)؟

و تمام حدیث در ابواب احوال صاحب الامر علیه السلام بیان خواهد شد انشاء الله.

و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را صد و بیست مرتبه به آسمان برد، و در هر مرتبه وصیت کرد به سوی آن حضرت در باب ولایت جناب علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان بعد از او زیاده از آنچه وصیت کرد در باب فرایض دیگر. (۲۴).

و در قرب الاسناد از حضرت موسی علیه السلام روایت کرده است که: حق تعالی در هیچ امری بر بندگان تاکید نموده است،

و مردم در هیچ امر آنقدر انکار نکرده اند که در امامت کردند. (۲۵).

و ابن بابویه و کلینی و دیگران به سندهای معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که چگونه امامت در فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام قرار یافت نه در فرزندان امام حسن علیه السلام و حال آنکه هر دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزند او و بهترین جوانان اهل بهشت بودند؟

حضرت فرمود که: موسی و هارون علیه السلام هر دو پیغمبر مرسل بودند و برادر، حق تعالی پیغمبری را در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی، و کسی را روا نبود که بگوید چرا خدا چنین کرد؛ و بدرستی که امامت، خلافت خداست و کسی را نیست که بگوید چرا امامت را در صلب حسین علیه السلام قرار نداده اند نه در صلب حسن علیه السلام، زیرا که حق تعالی حکیم است در افعالش و سؤال کده نمی شود از آنچه او می کند و دیگران سؤال کرده می شوند (۲۶) و کلینی و ابن بابویه و صفار و دیگران زیاده از بیست سند معتبر روایت از حضرت صادق علیه السلام کرده اند فرمود که: شما گمان می کنید که اختیار امامت با ماست به هر که می خواهیم، می دهیم؟ والله امامت عهدی است از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی یک یک بخصوص تا آخر ائمه علیه السلام (۲۷).

و به سندهای معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده اند که: هیچ امامی از ما از دنیا نمی رود مگر آنکه خدا او را اعلام می کند را وصی

خود می گرداند.

و به روایت دیگر: امام می داند امام بعد از خود را و به او وصیت می کند.

و به روایت دیگر: امام از دنیا نمی رود تا می داند که کی بعد از او امام است. (۲۸).

و ابن شهر آشوب در مناقب از محمد بن جریر طبری روایت کرده است که: در وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را عرض می کرد بر قبایل عرب و از ایشان بیعت می خواست، بسوی قبیله بنی کلاب آمد و از ایشان اسلام و بیعت طلبید، ایشان گفتند که: ما بیعت می کنیم بشرط آنکه امر خلافت را بعد از خود به ما بگذاری، حضرت فرمود که: این امر بدست خداست، اگر خواهد در شما قرار می دهد و اگر خواهد در غیر شما، ایشان که این را شنیدند بیعت نکردند و گفتند: ما بیائیم و از برای تو شمشیر بزنیم و تو دیگری را بر ما حاکم نمائی (۲۹)؟

و ایضا روایت کرده است که: ابوالحسن رفا از یکی از علمای اهل سنت پرسید: وقتی که پیغمبر از مدینه بیرون رفت آیا کسی را در مدینه خلیفه کرد؟

گفت: بلی، علی را خلیفه کرد.

گفت: چرا به اهل ایمان نگفت که شما کسی را در میان خود اختیار کنید که شما اجتماع در ضلالت نمی کنید؟

سنی گفت: از مخالفت یکدیگر و حدوث فتنه ترسید.

ابوالحسن گفت: اگر فساد می بیند بعد از برگشتن به اصلاح می آورد.

سنی گفت: این روش محکمتر و از حدوث فتنه دور بود.

ابوالحسن گفت: حالت فوت اعظم و احتیاج مردم به خلیفه بیشتر بود از حالت سفر، پس چگونه در

حالت موت نترسید از اختلاف امت و فتنه، و در حالت سفر که تدارکش بزودی ممکن بود ترسید؟ سنی ساکت شد و جواب نتوانست گفت. (۳۰).

(۱) سوره بقره: ۲۰۵.

(۲) سوره بقره: ۲۰۷؛ سوره آل عمران: ۳۰.

(۳) سوره حج: ۷۸.

(۴) سوره مائده: ۳.

(۵) مجمع البیان ۱۵۹/۲؛ شواهد التنزیل ۲۰۰/۱؛ تاریخ بغداد ۲۹۰/۸؛ ترجمه الامام علی من تاریخ ابن عساکر ۷۵/۲.

(۶) سوره انعام: ۳۸.

(۷) سوره نحل: ۸۹.

(۸) سوره انعام: ۵۹.

(۹) سوره آل عمران: ۱۵۴.

(۱۰) تفسیر عیاشی ۱۹۷/۱.

(۱۱) سوره عنکبوت: ۱-۳.

(۱۲) تفسیر عیاشی ۱۹۷/۱.

(۱۳) سوره زخرف: ۳۱ و ۳۲.

(۱۴) سوره قصص: ۶۸.

(۱۵) تفسیر تیان ۱۷۱/۸؛ تفسیر کشاف ۴۲۷/۳؛ تفسیر فخر رازی ۲۵/۹.

(۱۶) مناقب ابن شهر آشوب ۳۱۶/۱.

(۱۷) سوره قصص: ۶۹.

(۱۸) طرائف ۹۷.

(۱۹) سوره توبه: ۱۱۵.

(۲۰) قرب الاسناد ۳۵۲ و ۳۷۷.

(۲۱) بصائر الدرجات ۴۷۲، با تفاوت‌هایی. ولی از بحار الانوار ۶۸/۲۳ معلوم می‌شود که مراد علامه مجلسی همین روایت است.

(۲۲) سوره اعراف: ۱۵۵.

(۲۳) احتجاج ۵۳۰/۲؛ کمال الدین ۴۹۵.

(۲۴) خصال ۶۰۰؛ بصائر الدرجات ۷۹.

(۲۵) قرب الاسناد ۳۰۰.

(۲۶) خصال ۴۶۶؛ کافی ۲۸۵/۱ نزدیک به این مضمون؛ مجمع البیان ۲۰۰/۱.

(۲۷) کافی ۲۷۸/۱؛ کمال الدین ۲۲۲؛ بصائر الدرجات ۴۷۰-۴۷۳.

(۲۸) کافی ۲۷۷/۱؛ بصائر الدرجات ۴۷۴.

(۲۹) مناقب ابن شهر آشوب ۳۱۷/۱.

(۳۰) مناقب ابن شهر آشوب ۳۱۸/۱.

در بیان وجوب معرفت امام است

در بیان وجوب معرفت امام است، و آنکه مردم معذور نیستند در ترک ولایت امام حق، و آنکه هر که بمیرد و امام خود را نشناسد مرده خواهد بود با کفر و نفاق

بدان که نزد شیعه اقرار به امام از اصول دین است و به ترک آن در احکام آخرت با کفار شریک است، و در اکثر احکام دنیوی به روش مسلمانان با ایشان سلوک می‌کنند مگر آنها

که اظهار عداوت اهل بیت علیه السلام کنند مانند خوارج که ایشان در احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند، و از بعضی روایات ظاهر می شوند که در زمان عدم استیلای امام حق از برای شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهراً جاری کرده اند که کار بر شیعه در معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور دولت حق و قیام قائم علیه السلام حکم کفار صرف بر ایشان جاری می شود، و اکثر علمای شیعه را اعتقاد این است که بغیر از مستضعفین ایشان در جهنم مخلد خواهند بود مثل سایر کفار، و نادری از علمای شیعه قائل شده اند که بعد از مکث طویل در عذاب الهی امید نجات در باب ایشان هست، و مستضعف آن است که به اعتبار ضعف عقل تمیز میان حق و باطل در باب ایشان هست، و مستضعف آن است که اعتبار ضعف عقل تمیز حق و باطل نتواند کرد، یا آنکه دلیل حقیقت مذهب حق با عدم تصریح بر او تمام شده باشد مانند کسانی که در میان حرم پادشاهان سنی برآمده باشند و اختلاف مذاهب را نشنیده باشند یا اگر شنیده باشند کسی را نیابند که حقیقت مذهب امامیه را بر ایشان اثبات کند، ایشان را امید نجات در آخرت هست، و حق این است که غیر از مستضعفین را امید نجات نیست و در عذاب الهی مخلد خواهند بود.

و خاصه و عامه به طریق متواتر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که: من مات و من یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (۱) یعنی: هر که بمیرد و امام

زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود به روش مرده اهل جاهلیت پیش از مبعوث شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر کفر و جهل به اصول و فروع دین می میرند.

و آنکه بعضی از متکلفین اهل سنت گفته اند که مراد از امام زمان، قرآن (۲) است، هر عاقلی می داند که تعبیر از کتاب به امام زمان مجاز و ظاهر است. و ایضا اضافه زمانه ظاهر است در آنکه در هر زمانی امامی دارد و قرآن مشترک است میان جمیع زمانها، و اینکه مراد، حضرت رسول باشد به وجه ثانی منافع است. و ایضا امام گذشته را امام زمان نمی گویند پس معلوم شد که در هر زمانی امامی باید که مردم او را بشناسند، و به اتفاق بغیر امامیه کسی قائل نیست به آنکه در هر عصری امامی هست و هیچ عصر خالی از امام نمی باشد.

و برقی در محاسن به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که: هر که بمیرد و امام خود را نشناسد، به مردن جاهلیت مرده است، پس شما را باد اطاعت امام خود، بتحقیق دیدید اصحاب امیرالمومنین علیه السلام را که متابعت نکردند به کجا منتهی شد امر ایشان و شما پیروی کنید کسی را که مردم معذور نیستند به جهالت و نشناختن او، در شان ماست کرایم قرآن- یعنی هر آیه که دلالت بر فضیلتی می کند- و ما گروهیم که خداوند عالم اطاعت او را واجب گردانیده است و زمینهای انفال از ماست و برگزیده غنیمت از ماست. (۳).

و ایضا به

سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: زمین صلاحیت ندارد مگر به امام، و هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد می میرد و مردن جاهلیت، و محتاجترین احوال هر یک از شما به معرفت امام در وقتی است که جانش به اینجا برسد- و به دست اشاره کرد به سینه مبارک خود و فرمود:- در آن وقت خواهد گفت: بر امر نیکی و مذهب خوبی بوده ام، و آن وقت است که احوال آخرت بر او ظاهر می شود و حال خود را خوب مشاهده می نماید.(۴).

و به سند حسن از حسین ابن ابی العلاء منقول است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که: هر که بمیرد و او را امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است؟ حضرت فرمود: بلی، اگر مردم متابعت علی بن الحسین علیه السلام می کردند و ترک می نمودند عبدالملک بن مروان را هدایت می یافتند.

پس گفتم: کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ کفر می میرد؟

فرمود که: نه، به مرگ ضلالت می میرد.(۵).

مترجم گوید که: می تواند بود که مراد از این حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمی شود یا مراد مستضعفین باشد چنانچه در احادیث معتبره دیگر از آن حضرت منقول است که: یعنی مردن کفر و ضلالت و (۶) نفاق. و ایضا در محاسن و غیر آن به سندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که: هر که بمیرد و امام نداشته باشد

پس مردنش مردن جاهلیت است و معذور نیستند مردم تا امام خود را بشناسند، و هر که بمیرد و امام خود را بشناسد ضرر نمی کند او را که ظاهر شدن امام پیش افتد یا پس، و هر که بمیرد و امام خود را بشناسد چنان است که با حضرت قائم علیه السلام باشد و در زیر خیمه او. (۷).

و در اکمال الدین به سند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که: هر که بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟

فرمودند بلی: هر که شک کند و توقف نماید در امامت امام، کافر است؛ و هر که انکار کند یا اظهار عداوت امام نماید، مشرک است یعنی مانند بت پرست است. (۸) و کلینی و نعمانی به سند صحیح از ابن ابی نصر روایت کرده اند که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله (۹) یعنی: کیست گمراه تر از کسی که متابعت کند خواهش خود را بی هدایتی از جانب خدا.

حضرت فرمود: مراد کسی است که در دین خود به رای خود عمل کند بی آنکه متابعت امامی از ائمه هدی علیه السلام نماید. (۱۰).

و ایضا روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که: هر که شریک گرداند با امامی که امامتش از جانب خداست کسی را که امامتش از جانب خدا نیست، پس او مشرک است و چنان است که برای خدا شریک قرار داده است. (۱۱).

و نعمانی به سند قوی از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: به حضرت صادق

علیه السلام عرض کردم که: مردی هست که شما را دوست می دارد و از دشمنان شما بیزاری می جوید و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می داند و اعتقاد دارد که امامت از شما اهل بیت به سلسله ای دیگر بدر نمی رود اما می گوید که: ایشان اختلاف دارند و ایشان پیشوایان و راهنمایانند پس وقتی که همه اتفاق کنند و بر یک کس من قائل به امامت او خواهم شد. حضرت فرمود: که اگر به این حالت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. (۱۲).

و بر این مضمون احادیث بسیار روایت کرده است.

علی بن ابراهیم و ابن بابویه و غیر ایشان به سندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که: معذور نمی دارند خدا در روز قیامت کسی را که گوید: پروردگارا! من ندانستم که فرزندان فاطمه علیه السلام والیاند بر همه خلق، و در حق شیعه فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام و بس این آیه نازل شده است قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقطعوا من رحمہ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم (۱۳) یعنی: ای بندگان من که بسیار ستم کرده اید بر جانهای خود به بسیار کردن گناهان! ناامید مشوید از رحمت خدا، بدرستی که خدا گناهان همه را می آمرزد اگر خواهد، بدرستی که او آمرزنده و مهربان است، مراد حضرت آن است که شیعیانند که استحقاق آمرزش دارند نه غیر ایشان و غیر ایشان مخلصند در جهنم. (۱۴).

و حمیری به سند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: هر که دوست دارد

که میان او و خدا حجابی نباشد و او نظر کند به رحمت الهی و خدا نظر رحمت کند بسوی او، پس او دوست دارد آل محمد صلی الله علیه و آله را و بیزاری جوید از دشمنان ایشان و متابعت کند امام از جمله ایشان را، هر گاه چنین کند پیوسته نظر کند به رحمت و کرم خداوند عالم و نظر رحمت خدا از او منقطع نگردد. (۱۵).

و در عیون اخبار الرضا علیه السلام از آن حضرت روایت کرده است از پدران بزرگوارش که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود که: هر که بمیرد و امامی از فرزندان نداشته باشد به مرگ جاهلیت بمیرد و خدا او را عقاب کند به آنچه در جاهلیت و اسلام کرده باشد. (۱۶).

و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است در تفسیر این آیه کریمه و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی (۱۷) که حضرت فرمود که: و الله اگر کسی توبه کند از شرک و ایمان بیاورد به خدا و روز قیامت و اعمال شایسته بکند و هدایت نیابد به ولایت و محبت ما و شناخت فضل ما، آنها هیچ فایده ای به او نمی بخشد؛ (۱۸) پس عمده ایمان و جزء اخیرش اعتقاد به امامت ائمه حق و متابعت ایشان است. و در علل الشرایع روایت کرده است از حنان بن سدیر که از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید که: چه علت دارد که هر امامی که بعد از پیغمبر است می باید بشناسیم و امامهایی که پیش از آن حضرت واجب نیست که بشناسیم؟

حضرت فرمود: علتش آن است که شریعتهای آنها که پیش از

آن حضرت بودند مخالف شریعت آن حضرت بود و ما مکلف آنها نیستیم، به این سبب معرفت آنها در کار نیست، به خلاف امامها که بعد از آن حضرت بودند و حافظ شریعت آن حضرت بودند. (۱۹).

و در معانی الاخبار به سند معتبر روایت کرده است که: سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که: کمتر چیزی که آدمی به آن گمراه می شود چیست؟

فرمود: آن است که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است به اطاعت او و واجب گردانیده است ولایت و محبت او و او را حجت خود گردانیده است در زمین و گواه خود نموده است بر خلق.

پرسید که: کسیتند ایشان یا امیر المؤمنین؟

فرمود: آن جماعتند؟ خدا اطاعت آنها را مقرون به اطاعت خود و پیغمبر کرده است و گفته است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. (۲۰) پس سلیم سر مبارک حضرت را بوسید و گفت: واضح کردی از برای من و غم از دل من برداشتی و هر شکلی که در دل من بود برطرف (۲۱) کردی.

و در علل الشرایع روایت کرده است از حضرت امام صادق علیه السلام: که روزی حضرت امام حسین علیه السلام بیرون آمد بسوی اصحابش و گفت: ایها الناس! بدرستی که خداوند جلیل خلق نکرده است بندگان را مگر برای اینکه او را بشناسند، پس هرگاه او را شناختند عبادت کردند او را بی نیاز می شوند به عبادت او از عبادت غیر او.

پس مردی گفت: یا بن رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست؟ فرمود که: شناختن اهل هر زمان امامی را که واجب است بر

مترجم گوید که: معرفت خدا را به معرفت امام تفسیر فرمود برای آنکه خدا را نمی توان شناخت مگر از جهت امام؛ یا از این جهت که خداشناسی بدون شناختن امام فایده نمی بخشد؛ یا از این جهت امام؛ یا از این جهت که خداشناسی بدون شناختن امام فایده نمی بخشد؛ یا از این جهت که کسی خدا را چنین بشناسد که مردم را متهل می گذارد و امامی برای ایشان تعیین نمی نماید، خدا را به لطف و کرم نشناخته.

و در عاقب الاعمال از طریق عامه از ابوسعید خدری روایت کرده است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود و در خدمت آن حضرت، جناب امیرالمومنین علیه السلام و جمعی از صحابه نشسته بودند؛ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که لا اله الا الله بگوید داخل بهشت می شود.

پس ابوبکر و عمر گفتند: ما لا اله الا الله می گوئیم.

حضرت فرمود که: قبول نمی شود لا اله الا الله مگر از این - یعنی امیرالمومنین علیه السلام - و شیعیان او که پروردگار ما پیمان ایشان را بر ولایت گرفته است. پس ابوبکر و عمر باز گفتند که: ما می گوئیم لا اله الا الله. پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست بر سر جناب امیر علیه السلام گذاشته گفت: علامت قبول شهادت از شما آن است که بیعت او را نشکنید و منصب او را غصب نکنید و سخن او را نسبت به دروغ ندهید. (۲۳) و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: از ماست امامی که اطاعت او

واجب است، هر که او را انکار نماید یهودی بمیرد یا نصرانی، بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که حضرت آدم علیه السلام را از دنیا برده است مگر آنکه در زمین امامی بوده است که مردم را به سبب او هدایت می یافتند بسوی خدا و حجت خدا بود بر بندگان، هر که دست از متابعت او بر می داشت هلاک می شد و هر که ملازمت او می کرد نجات می یافت، و بر خدا لازم است که چنین باشد. (۲۴).

و کلینی به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: عبادت نمی کند خدا را مگر کسی که خدا را بشناسد اما کسی که خدا را نشناسد خدا را می پرستد از روی گمراهی.

راوی گفت: معرفت خدا چیست؟ فرمود: که آن است که تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر او و اعتقاد نماید به امامت علی علیه السلام و پیروی کند او را و امامان و بیزاری جوید از دشمن ایشان، همچنین خدا را می باید شناخت. (۲۵).

و کلینی و برقی و نعمانی به سندهای معتبر صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که: هر که عبادت کند خدا را به عبادتی که اهتمام کند در آن و به تعب اندازد خود را و به امام عادل که از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد، بدرستی که سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیران است. و مثل گوسفندی است که گم کرد شبان و گله خود را و حیران گردید و رفت و آمد در تمام روز،

چون شب او فرو گرفت، گله گوسفند را دید با شبانش پس ملحق شد به آن گله و شب را با آنها بسر برد. پس چون شبان گله خود را چرا برد گوسفند دید که گله و شبان او نیست، پس برگشت حیران و طلب شبان و گله خود می کرد، پس گله دیگر دید و میل بسوی آن کرد و شبان آن گله او را صدا زد که: ملحق شو به گله خود که حیرانی و شبان و گله خود را گم کرده ای، پس برگشت حیران و ترسان، نه شبانی داشت که او را چراگاه خود راهنمایی کند یا از چراگاه به ماوای خود برساند؛ ناگاه در این حالت گرگ او را دریافت و تنهائی او را غنیمت شمرد و او را خورد؛ و همچنین است هر که صبح کند در این امت و او را امامی از جنب خدا نباشد که عادل باشد، صبح کرده خواهد بود حیران، و اگر بر این حال بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. و بدان که امامان حق و اتباع ایشان بر دین خدایند و امامان جور معزولند از دین خدا و از حق، خود و گمراه نمایند، و اعمالی که مانند خاکستری است که تند بر آن بوزد و پراکنده کند و قادر نیستند از آنچه کسب کرده اند بر چیزی، این است گمراهی دور و دراز. (۲۶).

مترجم گوید که: وجه تشبیه از این جهت است که کسی که امام حقی داشته باشد و بعد از او متابعت خلیفه او ننماید نزد امامی از ائمه جور که می رود و خلاف آنچه از امام

حق دیده و شنیده است مشاهده می نماید از او نفرت می کند و به نزد دیگری می رود، و امام جور نیز هر گاه از او خلاف آن باطلی که در دست دارد ببیند او را دور می گرداند که مبدا اتباعش را فاسد گرداند، و او بر این حالت است تا اینکه شیطان که گرگ راه دین است این حیرانی او را غنیمت می شمرد و او را یا از دین بالکلیه بدر می برد یا به متابعت یکی از ائمه جور راغب می گرداند و هلاک می کند.

و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: امام، علم و نشانه ای است میان خدا و خلق، پس هر که او را شناسد مؤمن است و هر که او را نشناسد کافر. (۲۷).

و نعمانی به سند معتبر روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام پرسید: مرا خبر دیه از کسی که انکار کند امامی از شما را حال او چیست؟ حضرت فرمود: کسی که انکار کند امامی را که امامت او از جانب خدا باشد و بیزاری جوید از او و از دین او، پس او کافر است و مرتد شده است از اسلام، زیرا که امام از جانب خدا و دینش دین خداست، پس هر که بیزاری جوید از خدا خونش مباح است در آن حال مگر آنکه توبه کند و برگردد بسوی خدا از آنچه گفته است. (۲۸).

(۱) کمال الدین ۴۰۹؛ کفایه الاثر ۲۹۲؛ احقاق الحق ۸۶/۱۳؛ ینابیع الموده ۴۵۶/۳.

(۲) تفسیر طبری ۱۱۲/۸، تفسیر کشف الاسرار ۵۶۲/۲؛ تفسیر فخر رازی ۱۷/۲۱.

(۳)

محاسن ٢٥١/١.

(٤) محاسن ٢٥٢/١؛ كافي ٢١/٢.

(٥) محاسن ٢٥٥/١.

(٦) محاسن ٢٥٣/١؛ كافي ٣٧٧/١.

(٧) محاسن ٢٥٤/١؛ كافي ٣٧١/١.

(٨) كمال الدين ٦٦٨.

(٩) سورة قصص، ٥٠.

(١٠) كافي ٣٧٤/١؛ غيبتي نعماني ١٤٢.

(١١) كافي ٣٧٣/١؛ غيبتي نعماني ١٤٢.

(١٢) غيبتي نعماني ١٤٧.

(١٣) سورة زمر: ٥٣.

(١٤) تفسير قمي ٢٥٠/٢؛ معاني الاخبار ١٠٧؛ تاويل الآيات الظاهره ٥١٨/٢.

(١٥) قرب الاسناد ٣٥١.

(١٦) عيون الاخبار الرض ٥٨/٢؛ كنز الفوائد ١٥١.

(١٧) سورة طه: ٨٢.

(١٨) امالي شيخ طوسي؛ ٢٥٩ تفسير فرات كوفي ٢٥٨.

(١٩) علل الشرايع ٢١٠.

(٢٠) سورة نساء: ٥٩.

(٢١) معاني الاخبار ٣٩٤.

(٢٢) علل الشرايع ٩؛ كنز الفوائد ١٥١.

(۲۳) ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ۲۲؛ اعلام الدین ۳۵۷.

(۲۴) ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ۲۴۵؛ محاسن ۱۷۶/۱.

(۲۵) کافی ۱۸۰/۱.

(۲۶) کافی ۱۸۳/۱ محاسن ۱۷۶/۱؛ غیبت نعمانی ۱۳۹.

(۲۷) کمال الدین ۴۱۲.

(۲۸) غیبت نعمانی ۱۴۰؛ اختصاص ۲۵۹.

در بیان آنکه هر که انکار یک امام کند چنان است که انکار همه کرده باشد

کلینی و ابن بابویه و نعمانی و دیگران به سندهای معتبر صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که: هر که انکار امامت یک امام زنده را پس انکار کرده است جمیع امامهای گذشته را. (۱) و ابن بابویه به سند معتبر از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام سوال کردم که: کسی که امامهای گذشته را بشناسد و امامی که در زمان اوست شناسد آیا مؤمن است؟ حضرت فرمود: نه، پرسیدم که: آیا مسلمان است؟ فرمود: بلی. (۲).

ابن بابویه گفته است که: اسلام اقرار به شهادتین است و این باعث آن می شود که خون و مال ایشان محفوظ می شود و ثواب آخرت به ایمان است، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که شهادت دهد به یگانگی خدا و پیغمبری من مال و

خونش را حفظ کرده است مگر آنکه مستحق کشتن و یا مال گرفتن بشود و حسابش بر خداست. (۳) و ایضا به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: بدانید اگر کسی انکار کند عیسی علیه السلام را و اقرار کند به جمیع پیغمبران دیگر، مؤمن نیست، قصد کنید راه خدا به طلب کردن امامی که علامت راه حق است، و چون امام شما محجوب و پنهان باشد طلب کنید احادیث و آثار ایشان را که در میان شماست تا کامل گردانید امر دین خود را و ایمان آورده باشید به پروردگار خود. (۴).

و به سند معتبر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: یا علی! تو و امامان تو بعد از من حجت‌های خدایند بر خلق و نشان راه هدایتند در میان بندگان خدا، هر که انکار کند یکی از شما را مرا انکار کرده است، و هر که معصیت کند یکی از شما را مرا معصیت کرده است، و هر که جفا کند یکی از شما را مرا جفا کرده است، و هر که وصل کند با شما احسان با من وصل کرده است، و هر که اطاعت کند شما را مرا اطاعت کرده است، و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده است، و هر که با شما دشمنی کند با من دشمنی کرده است، زیرا که شما از منید و از طینت من آفریده شده اید و من از شمایم. (۵).

و ایضا نعمانی که از محمد بن تمام روایت کرده است: که به خدمت حضرت

صادق علیه السلام عرض کردم که: فلان شخص که مولی و شیعه توست تو را سلام می رساند و می گوید که: ضامن شو از برای من که در قیامت شفاعت کنی، حضرت پرسید که: از شیعیان و دوستان ماست؟ گفتم؛ بلی فرمود: پس شان او از آن ارفع است که محتاج به التماس شفاعت باشد. پس عرض کردم که: مردی است که علی علیه السلام را امام می داند و دوست می دارد و اوصیای بعد از او را نمی شناسد، حضرت فرمود: او گمراه است.

گفتم: اقرار به همه امامها دارد و امام آخر را انکار می کند: او مانند کسی است که اقرار به پیغمبری عیسی علیه السلام داشته باشد و انکار پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله نماید یا اقرار به پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی علیه السلام را نماید، پناه می برم به خدا از کسی که یک حجت از حجت‌های خدا را انکار کند.(۶).

مترجم گوید که: پیغمبران و اوصیائی که حق تعالی در قرآن ایشان را یاد کرده است مانند حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام یا در سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوت و وصایت ایشانند و به تواتر رسیده باشد و ضروری دین شده، هر که یکی از ایشان را انکار کند کافر است و سایر انبیاء و اوصیا را مجملا می باید اذعان کرد اما بخصوص دانستن واجب نیست مثل آنکه اقرار کند که همه پیغمبران و رسولان و اوصیای ایشان بر حقند.

و کلینی و نعمانی به سند موثق از محمد بن مسلم روایت

کرده اند که به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که: مردی به من گفت: که امام آخر را که امام زمان است بشناسی ضرر نمی رساند که امام پیش را ندانی، حضرت فرمود که: خدا لعنت کند این مرد را من او را دشمن می دارم با آنکه او را نمی شناسم، امام آخر را نمی توان شناخت مگر به امام اول.(۷).

و کلینی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر یا امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: بنده مؤمن نیست تا خدا و رسول صلی الله علیه و آله و جمیع ائمه و امام زمان خود را بشناسد و رد کند هر چه بر او مشتبه شود بسوی او و انقیاد کند او را، پس فرمود که: چگونه امام آخر را می شناسد کسی که جاهل باشد امام اول را و امامت او را نداند؟(۸).

و ایضا به سند صحیح از زراره روایت کرده است: که از حضرت باقر علیه السلام سوال کردیم که: مرا خبر ده که معرفت بر همه خلق واجب است؟ حضرت فرمود: که خدا عالمیان محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث گردانید به رسالت بر همه مردم و حجت خدا بود بر همه خلق در زمین، پس هر که ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله بیاورد و متابعت و تصدیق او نماید معرفت امام بر او واجب است و کسی که ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله بیاورد و متابعت و تصدیق او ننماید و حق ایشان را نشناسد چگونه واجب تواند بود بر او معرفت امام

به تنهایی و حال آنکه او ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله نیاورده و حق ایشان را نشناخته؟

زراره گفت: چه می گوئی در حق کسی که ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله آورده و تصدیق رسولش کرده در هر چیزی که خدا بر او فرستاده؟ آیا واجب است بر ایشان حق معرفت شما؟ حضرت فرمود که: بلی، معرفت ابوبکر و عمر را با آن قبایح ایشان واجب می دانند؟ زراره گفت: بلی.

حضرت فرمود که: گمان می کنی که خدا معرفت آن دو پلید را دل ایشان انداخته است؟ نه والله کسی بغیر از شیطان نیانداخته است که بخدا سوگند که الهام نکرده است به مومنان معرفت ما را بغیر خداوند عالمیان. (۹).

و ایضا به سند معتبر روایت کرده است از جابر که گفت: شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: خدا را نمی شناسد و عبادت خدا نمی کند مگر کسی که خدا را بشناسد و امام خود را از ما اهل بیت بشناسد، و کسی که خدا را و امام خود از ما اهل بیت نشناسد پس البته او غیر خدا را می شناسد و غیر خدا را می پرستد، و بخدا سوگند که بیراهه می رود از روی ضلالت و گمراهی. (۱۰).

و ایضا به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: شما شایسته و صالح نیستید تا معرفت حاصل کنید، و معرفت حاصل نکرده اید تا تصدیق نکنید، و تصدیق نکرده اید تا تسلیم و انقیاد کنید چهار چیز را که در آیه مذکور خواهد شد که توبه و ایمان و

عمل صالح و هدایت یافتن به ولایت و متابعت ائمه حق است، پس فرمود که: صلاحیت نمی یابد و درست نمی شود اول آنها مگر به آخر آنها و بدون ولایت آنها فایده نمی بخشد و گمراهند اصحاب سه تا و حیران شده اند حیرانی دور و دراز، بدرستی که خدا قبول نمی کند مگر عمل شایسته را و قبول نمی کند خدا مگر وفا به شرطها و عهدها که در آیه مذکور است، پس هر که وفا کند به شرطهای خدا و به کار فرماید آنچه را خدا در قرآن از او عهد گرفته، می رسد به ثوابها که خدا وعده داده است او را، بدرستی که خداوند عالمیان خیر داده است بندگان را به راههای هدایت و علامتها بر راه هدایت نصب کرده است و خیر داده است ایشان را که چگونه این راه را طی کنند پس گفت انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی (۱۱) یعنی: بدرستی که من بسیار آمرزنده ام کسی را که توبه کند از شرک و کفر و ایمان آورد به خدا و رسول و روز قیامت، پس هدایت یابد، فرموده است انما يتقبل الله من المتقين (۱۲) یعنی: بدرستی که قبول نمی کند خدا اعمال را مگر از پرهیزگاران، پس کسی که از خدا بترسد در آنچه امر کرده است او را خدا را ملاقات کند با ایمان به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است، هیئات! هیئات! چه دور است احوال این جماعت از نیل سعادت، گذشته جماعت بسیار و مردند پیش از آنکه هدایت یابند به ولایت و متابعت

ائمه حق و گمان کرده اند که ایمان آورده اند و شرک آورده اند به خدا و نادانی، هر که خانه ها را از درگاهش بدر آید او هدایت یافته است و هر که از غیر درگاه داخل خانه شود راه هلاک پیموده است- و درگاه علم رسول صلی الله علیه و آله ائمه حقند چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که: من شهرستان علم و حکومت و علی درگاه اوست، و خداوند فرموده است واتوا البیوت من ابوابها (۱۳) یعنی: خانه ها را از درگاهش داخل شوید..

و خدا پیوند کرده است اطاعت ولی امر را که امام باشد به اطاعت رسولش و وصل کرده است اطاعت رسول را به اطاعت خود چنانکه فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. (۱۴) پس هر که ترک کند اطاعت والیان امر را نه اطاعت خدا کرده و نه اطاعت رسول، و اطاعت رسول، و اطاعت ایشان اقرار است به آنچه خدای تعالی فرموده است خذوا زینکم عند کل مسجد (۱۵) یعنی: بگیریید زینت خود را نزد هر مسجدی و از اخبار ظاهر می شود که مراد از مسجد نماز است، و زینت شامل زینتهای جسمانی و روحانی هر دو است- و بهترین زینتهای روحانی ایمان است که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عمده آنها ولایت است و متابعت ائمه حق و پیشوایان دین است.

پس حضرت فرمودند: طلب کنید خانه های ما را که خدا بعد از آیه نور- که در همه شان اهل بیت علیه السلام نازل شده است فرموده است که فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها

اسمه که تاویلش در احادیث چنین وارد شده است: این نور در خانه آباده افروخته است - که خدا رخصت داده و مقرر فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آوازه باشد و یاد خدا در آن خانه ها می شده باشد، پس حضرت فرمود که: بدرستی که خبر داده است شما را که آنه خانه ها را آباد یا سکنه های آن خانه ها کیستند، فرموده است رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله یعنی: مردانی چندند که غافل نمی گرداند ایشان را تجارتي و نه بیعی از یاد خدا و از پیا داشتن نماز و ادا کردن زکات، و می ترسند از روزی که از دهشت آن بر می گردد دلها و دیده ها، پس حضرت فرمودن بدرستی که حق تعالی برگزید و مخصوص گردانید رسولان و پیغمبران را از برای امر خود که هدایت خلق و بیان شرایع دین باشدت پس برگزید بعد از ایشان گروهی را که تصدیق کنند پیغمبران را در انذارها که خدا بر زبان رسل فرستاد، پس فرمود، و ان امه الا خلا فیها نذیر یعنی: هیچ امتی نیست مگر اینکه گذشته است در آن انذار کننده و ترساننده از عقوبت الهی حیران است هر که نادان است و هدایت یافته است هر بینا و عاقل است، و مراد از بینائی، بینائی دل است که خدا می فرماید فانها لا تعمی الابصار و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور(۱۶) یعنی: بدرستی که کور نیست دیده های سر ایشان و لیکن کور است دلها که در سینه های ایشان است و چگونه هدایت یابد کسی که دلش

نابینا باشد و چگونه بینا می شود کسی که تدبر و تفکر نکند در آیات و احادیث؟ متابعت کنید رسول خدا و اهل بیت او را و اقرار کنید به آنچه که از جانب خدا نازل شده است، متابعت کنید آثار هدایت را که ائمه حق باشند، بدرستی که ایشان علامتهای امانت و دینداری و پرهیزکاری اند، (۱۷) و تتمه حدیث ترجمه اش گذشت.

ایضا به سند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که: عبد الله بن الکواکه از جمله خارجیان بود به خدمت حضرت امیر علیه السلام آمد و پرسید از تفسیر این آیه و علی الاعراف رجال يعرفون کلا (۱۸) بسیماهم، حضرت فرمودند: مائیم که بر اعراف خواهیم بود و می شناسیم یاوران خود را به علامتهائی که در سیمای ایشان است، و مائیم اعرافی که نمی توان شناخت خدا را مگر به راه معرفت ما، و مائیم اعرافی که خدا می شناساند به ما بر صراط مستقیم و ما را شناسیم، و داخل جهنم نمی شود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم، اگر خدا می خواست می توانست خود را به بندگان و صراط و راه نجات سازد، و مائیم وجه خدا که از جهت ما بر خدا می توان رسید پس کسی که عدول نماید از ولایت ما یا غیر ما را بر ما ترجیح دهد پس ایشان را از راه راست گردانیده اند، مساوی نیستند آن جماعت که مردم چنگ در متابعت ایشان زده اند با ما، زیرا که مردم که غیر از شیعیان باشند رفته اند بسوی چشمه های گل آلود چند که بعضی در

بعضی ریخته می شود، و آنها که بسوی ما آمده اند بر سر چشمه ای صاف چند آمده اند که پیوسته جاری است به امر پروردگار آنها که آخر شدن ندارد و هرگز منقطع نمی گردد. (۱۹).

مترجم گوید که: حضرت تشبیه فرموده اند علم را به آب و از جهت آنکه چنانچه آب باعث حیات بدن است، علم باعث حیات روح است؛ و علوم مخالفان را از جهت قلت و عدم ارتفاع آنها و مخلوط بودن به شکها و شبه ها به آبهای کمی که در گودالها جمع شده باشند، و مخلوط به گل و لجن و کثافات بوده باشد، و از این جهت که ایشان از یکدیگر این علوم فاسده را اخذ کرده اند و به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه حق علیه السلام که علوم نزد ایشان است منتهی نمی شود، و تشبیه فرموده است که آن چشمه ها بعضی در بعضی ریخته می شوند، و علوم اهل بیت را تشبیه فرموده اند به چشمه صافی که پیوسته جاری می شود از جانب پروردگار از این جهت که علوم ایشان یقینی و منبعش وحی و الهام الهی است و در آن راه شک و شبه نیست و پیوسته به القای روح القدس و الهامات یقینه که بر قلب ایشان فایض می شود انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه به القای روح القدس و الهامات یقینه که بر قلب ایشان فایض می شود انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه بعد از این مذکور می شود انشاء الله.

و ایضا به سند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام به او

گفت: ای ابا حمزه! احدی از شما اگر چند فرسخ راه خواهد برد دلیلی و راهنمایی پیدا می کند که راه را گم نکنند، و تو جاهلتری به راههای آسمان از راههای زمینی، پس از برای خود راهنمایی طلب کن. (۲۰) و مراد به راههای آسمانی، عقاید و اعمالی چند است که آدمی به سبب آنها به بهشت و درجات قرب الهی و کمالات معنوی فایز گردد.

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا (۲۱) یعنی: هر که حکمت به او داده پس بتحقیق که خیر بسیار داده شده است؛ حضرت فرمود: مراد از حکمت طاعت و شناختن امام. (۲۲).

مترجم گوید که: حکمت، علوم حق یقینی است که مقرون به عمل باشد، چنانچه گفته اند که: حکیم، راست گفتار و درست کردار است، لهذا حضرت تفسیر فرمود به معرفت امام که سرمایه کل سعادات است و علوم حق یقینه را از او کسب باید نمود و به طاعت خدا که عمل کردن به آن علوم است، و از اینجا معلوم می شود که حکمت، آن علوم باطله نیست که جمعی از ارباب ضلالت به عقلهای قاصر خود استنباط کرده اند و حکمت نام نهاده اند و اکثر شرایع انبیاء و کتب الهی را به آن برهم زده و مردم را از معرفت الهی و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیه السلام محروم داشته و بدن علم به شرایع دین و دانستن مسائل ضروره و به سبب چند مساله باطله خود

را عالم و حکیم نام کرده اند. و ایضا به سند موثق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها(۲۳) یعنی: آیا اگر کسی مرده باشد پس ما را زنده گردانیم و بگردانیم از برای او نوری که به آن نور راه رود در میان مردم مانند کسی است که مثل و صفت او آن باشد که در تاریکیهای کفر و ضلالت باشد و هرگز از اینها بیرون نیاید؟ حضرت فرمود که: مراد از مرده کسی است که چیزی نداند و علم به عقاید حقه بهم نرساند، و مراد به نوری که راه رود به آن در میان مردمی است که پیروی او نمایند، و کسی که در ظلمات باشد کسی است که امام خود را نشناسد.(۲۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: ابو عبدالله جدلی به خدمت امیرالمومنین علیه السلام آمد، حضرت فرمود که: ای ابو عبدالله! می خواهی، تو را خبر دهم از تفسیر قول حق تعالی من جاء بالحسنه فله خیر منها وهم من فرغ یومئذ آمنون، و من جاء بالسیئه وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعلمون(۲۵) که ترجمه ظاهر آن است که: هر که حسنه بیاورد به درگاه خدا پس از برای اوست ثوابی بهتر از آن زیرا که در عوض خبیث، شریف و در عوض فانی، باقی و در عوض یک، ده تا هفتصد به او عطا می کند، و ایشان از فرع و خوف روز قیامت

ایمندا؛ و هر کس سیئه ای بیاورد یعنی گناه و بدی- و اکثر تفسیر به شرک کرده اند- پس بر رو می اندازند ایشان در جهنم آیا جزا داده می شوید، مگر به آنچه کرده اید؟ ابو عبدالله گفت: بلی یا امیرالمومنین فدای تو شوم، حضرت فرمود که: حسنه، معرفت ولایت و امامت است و محبت ما اهل محبت، و مراد از سیئه در اینجا انکار ولایت ما و بغض اهل بیت است که باعث آن می شود که او را به مذلت و خواری بر رو به جهنم می اندازد.(۲۶).

(۱) کافی ۳۷۳/۱؛ کمال الدین ۴۱۰؛ غیبت نعمانی ۱۴۱.

(۲) کمال الدین ۴۱۰.

(۳) کمال الدین ۴۱۰.

(۴) کمال الدین ۴۱۲؛ کافی ۱۸۲/۱ و ۴۸/۲۲.

(۵) کمال الدین ۴۱۳.

(۶) غیبت نعمانی ۱۱۸.

(۷) کافی ۳۷۳/۱؛ غیبت نعمانی ۱۴۳.

(۸) کافی ۱۸۰/۱.

(۹) کافی ۱۸۱/۱.

(۱۰) کافی ۱۸۱/۱.

(۱۱) سوره طه: ۸۲.

(۱۲) سوره مائده: ۲۷.

(۱۳) سوره بقره: ۱۸۹.

(۱۴) سوره نساء: ۵۹.

(۱۵) سوره اعراف: ۳۱.

(۱۶) سوره حج: ۴۶.

(۱۷) کافی ۱۸۱/۱.

(۱۸) سوره اعراف: ۴۶.

(۱۹) کافی ۱۸۴/۱؛ و نزدیک به این مضمون در تفسیر فرات کوفی ۱۴۲ و احتجاج ۵۴۰/۱ و تاویل الظاهره ۱۷۶/۱ آمده است.

(۲۰) کافی ۱۸۴/۱.

(۲۱) سوره بقره: ۲۶۹.

(۲۲) کافی ۱۸۵/۱؛ محاسن ۲۴۵/۱؛ تفسیر عیاشی ۱۵۱/۱.

(۲۳) سوره انعام: ۱۲۲.

(۲۴) کافی ۱۸۵/۱؛ و نزدیک به آن در تفسیر عیاشی ۳۷۶/۱ آمده است.

(۲۵) سوره نمل: ۸۹ و ۹۰.

(۲۶) کافی ۱۸۵/۱. و برای اطلاع بیشتر رجوع شود تفسیر حبری ۲۹۴؛ تفسیر فرات کوفی ۳۱۲؛ فرائد السمطين ۲۹۹/۲.

در بیان وجوب اطاعت ائمه حق است

کلینی و غیر او به سند حسن الصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که: بلندی امر دین و رفعتش و کلیدش و درگاه همه امور و خشنودی

خداوند رحمان اطاعت امام است بعد از شناختن او، پس فرمود که: حق تعالی می فرماید: و من یطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی ارسلاک علیهم حفیظا. (۱) یعنی: هر که اطاعت رسول کند پس بتحقیق که اطاعت خدا کرده است، هر که پشت کند و روی از اطاعت بگرداند پس ما تو را نفرستاده ایم که حافظ برای ایشان باشی اعمال ایشان را و آنکه حساب کنی ایشان را بر آنها بر تو رسانیدن است و بر ما حساب کردن و ثواب و عقاب دادن. (۲).

مترجم گوید که: استشهاد به آیه به جهت آن است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مواظن متعدد امر فرموده است مردم را به متابعت ایشان، پس اطاعت رسول است و اطاعت رسول اطاعت خداست، پس اطاعت ایشان اطاعت خداست. و به سند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که

گفت: گواهی می دهم که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: گواهی می دهم که علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و حسن بن علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و حسین بن علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و محمد بن علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود. (۳).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: ما گروهیم که خدا واجب گردانیده است اطاعت ما و را و

شما اقتدار می کنید به کسی که معذور نیستند مردم به شناختن او. (۴) وایضا آن حضرت روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود در تفسیر قول حق تعالی که در حق آل ابراهیم علیه السلام می فرماید و آتیناهم ملکا عظیما (۵) که یعنی: عطا کردیم به ایشان پادشاهی بزرگ فرمود که: مراد از پادشاهی بزرگ طاعت مفروضه است، (۶) یعنی آنکه اطاعت ایشان را بر همه خلق واجب گردانیده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیه السلام در آل ابراهیم علیه السلام داخلند. و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که به ابوالحسن عطار گفت: شریک گردان انبیاء و اوصیا را در طاعت (۷) یعنی چنانچه اطاعت پیغمبران واجب است، اطاعت اوصیای ایشان نیز واجب است.

و ایضا به سند صحیح روایت کرده است از آن حضرت که: ما گروهیم که حضرت عزت اطاعت ما را واجب گردانیده‌ها از برای ما قرار داده است انفالی را که حاصل کوهها و رودخانه‌ها و غیر آنها که در محلش مذکور است و برگزیده مال غنیمت را، و مائیم راسخان در علم که ثابت قدمیم در علم و علوم ما یقینی است، و مائیم حسد برده‌ها که خدا ما فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله (۸) یعنی: آیا حسد می برند مردم بر آنچه خدا عطا کرده است به ایشان از فضل خود؟ (۹).

و ایضا به سند موفق کالصریح از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم اعتقاد شیعیان را در باب اوصیا که: اطاعت

ایشان فرض است از جانب خدا؟ حضرت فرمود: بلی ایشان آن جماعتند که خدا در حق ایشان فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (۱۰) یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولوالامر از خود را (۱۱) و بعد از این انشاءالله مذکور خواهد شد که مراد از اولوالامر ائمه معصومینند که امر امامت با ایشان است و اطاعت امر ایشان واجب است و ایشانند آن جماعت که خدا در حق ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یوقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون (۱۲) یعنی: اولی به امر و صاحب اختیار شما نیست مگر خدا و رسول او و آن جماعتی که بر پا می دارند نماز را و می دهند زکات را در حالتی که در رکوعند، و به اتفاق خاصه و عامه از غیر حضرت امیر علیه السلام تصدق در رکوع بعمل نیامد، (۱۳) و موافق بعضی از احادیث از ائمه علیه السلام تصدق در رکوع بعمل آمد (۱۴) و صیغه جمع مؤید این است.

و به سند صحیح منقول است که مردی از اهل فارس از امام رضا علیه السلام پرسید که اطاعت تو فرض است؟ گفت، آری، پرسید که: مثل اطاعت علی بن ابی طالب علیه السلام فرض است؟ فرمود: آری. (۱۵).

و ایضا به سند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که: آیا ائمه در امر امامت و وجوب اطاعت همه به منزله یک شخصند و حکم ایشان یکی است؟ حضرت فرمود: بلی؟ (۱۶).

و ایضا کلینی و دیگران به سندهای معتبر از

محمد بن زید طبری (۱۷) روایت کرده اند که گفت: بر بالای سر امام رضا علیه السلام ایستاده بودم در خراسان و جمع کثیری از بنی هاشم در خدمت آن حضرت بودند، از جمله ایشان اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی (۱۸) بود، پس حضرت فرمود: ای اسحاق! به من خبر رسیده است که مردم می گویند که ما دعوی می کنیم که مردم بندگان مايند! به بحق قرابتي که من به حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارم من هرگز این سخن را نگفته ام و نشنیده ام از احدی از پدران من و لیکن می گوئیم که مردم بندگان مايند در اطاعت، یعنی به منزله بندگانند در اینکه اطاعت ما بکنند- و مولی و آزاد کرده های مايند در دین- که به سب متابعت ما در دین از آتش جهنم آزاد شده اند، پس باید این سخن را حاضران به غایبان برسانند. (۱۹).

و ایضا کلینی به سند صحیح از ابی سلمه روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: مايم آن جماعتی که حضرت عزت اطاعت ما را بر خلق واجب کرده است و مردم را چاره ای نیست از معرفت ما و معذور نیستند مردم در شناختن ما، هر که ما را به امامت بشناسند مؤمن است و هر که انکار کند، کافر؛ و هر که ما را نشناسد و انکار نیز نکند که در مقام شک باشد مانند مستضعفین، او گمراه است تا برگردد بسوی هدایتی که خدا بر او واجب کرده است از اطاعت واجبه ما، و اگر بر آن ضلالت بمیرد خدا به او می کند

آنچه می خواهد از عذاب یا عفو. (۲۰) و ایضا به سند معتبر روایت کرده است که: از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند از بهترین چیزی که بندگان تقرب جویند بسوی پروردگار، فرمود که: بهترین آنچه تقرب جویند به آن بسوی خدا اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا و اطاعت اولی الامر است. حضرت باقر علیه السلام فرمود که: دوستی ما ایمان است و دشمنی ما کفر. (۲۱).

و ایضا به سند معتبر روایت کرده است که گفت: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که: می خواهم عرض کنم بر تو دین خود را که خدا را به آن عبادت کنم، فرمود: بگو، عرض کردم: شهادت می دهم به وحدانیت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و اقرار دارم به آنچه پیغمبر آورده است از جانب خدا و اقرار دارم به آنکه علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، پس بعد از او حسن علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، بعد از او حسین علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، بعد از او علی بن الحسین علیه السلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، پس همه ائمه علیه السلام را چنین گفتم تا به آن حضرت رسیدم، پس گفتم که: تو بعد از ایشان امام واجب الاطاعه ای، حضرت فرمود که: این دین خدا و دین ملائکه خداست. (۲۲).

مترجم گوید که: دین ملائکه خداست یعنی ملائکه این دین را برای بندگان خدا می پسندند در دین الله این

مراد است، یا اینکه مراد این است که ملائکه مکلفند به این اعتقادات چنانچه از اخبار دیگر ظاهر می شود.

(۱) سوره نساء: ۸۰.

(۲) کافی ۱۸۵/۱. تفسیر عیاشی ۲۵۹/۱؛ محاسن ۴۴۷/۱؛ امالی شیخ مفید ۶۸.

(۳) کافی ۱۸۶/۱.

(۴) کافی ۱۸۶/۱.

(۵) سوره نساء: ۵۴.

(۶) کافی ۱۸۶/۱؛ تفسیر عیاشی ۲۴۸/۱۱؛ بصائر الدرجات ۳۵؛ و در این سه مصدر نامی از امام صادق علیه السلام نیامده است. تفسیر قمی ۱۴۰/۱ و در آنجا نامی از امام باقر علیه السلام نیامده است.

(۷) کافی ۱۸۶/۱.

(۸) سوره نساء: ۵۴.

(۹) کافی ۱۸۶/۱.

(۱۰) سوره نساء: ۵۹.

(۱۱) کافی ۱۸۹/۱؛ اختصاص ۲۷۷.

(۱۲) سوره مائده: ۵۵.

(۱۳) تفسیر فرات کوفی، ۱۲۶ مجمع البیان ۲/۲۱۰، تفسیر فخر رازی ۲۶/۱۲ تفسیر الدر المنثور ۲/۲۹۳ شواهد التنزیل ۱/۲۱۷.

(۱۴) امالی شیخ صدوق ۱۰۸؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳/۷؛ کافی ۲۸۸/۱.

(۱۵) کافی ۱۸۷/۱؛ اختصاص ۲۷۸.

(۱۶) کافی ۱۸۷/۱.

(۱۷) در امالی شیخ طوسی محمد بن یزید آمده است.

(۱۸) در هر دو امالی اسحاق بن موسی آمده است.

(۱۹) کافی ۱/۱۸۷؛ امالی شیخ مفید ۲۵۳؛ امالی شیخ طوسی ۲۲.

(۲۰) کافی ۱/۱۸۷.

(۲۱) کافی ۱/۱۸۷؛ محاسن ۱/۲۴۷.

(۲۲) کافی ۱/۱۸۸.

در بیان آنکه هدایت نمی توان یافت مگر از جهت ائمه حق

در بیان آنکه هدایت نمی توان یافت مگر از جهت ائمه حق، و ایشانند وسیله میان خدا و خلق، و بدون معرفت ایشان نجات از عذاب الهی حاصل نمی گردد

ابن بابویه در مجالس و دیگران به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده آن حضرت فرمود: بلیه مردم بر ما عظیم است، اگر ایشان را بسوی خود خوانیم اجابت ما نمی نمایند، و اگر ایشان را وا گذاریم بغیر از ما هدایت نمی یابند. (۱) و ایضا در خصال روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به

جناب امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: سه چیز است که قسم یاد می‌کنم که آنها حقند:

اول آنکه تو و اوصیای بعد از تو عرفائید که خدا را نمی‌توان شناخت مگر به راه معرفت شما.

دوم آنکه شما عرفا شناسانید که داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که شما را بشناسد و شما را بشناسید.

سوم آنکه شما عرفائید که داخل جهنم نمی‌شود مگر کسی که شما را نشناسد و شما او را نشناسید. (۲).

و در علل الشرایع به سند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به اسحاق بن اسماعیل نوشت که: حضرت عزت به منت و رحمت خود چون فرایض را بر شما واجب کرده است واجب گردانید بر شما برای احتیاجی که به آن داشته باشد بلکه رحمتی است از خداوندی که بجز او خداوندی نیست بسوی شما تا آنکه جدا کنند خبیث را از طیب، و از برای آنکه امتحان کند آنچه در سینه‌های شماست و خالص گرداند آنچه در دل‌های شماست، و از برای آنکه پیشی گیرد بسوی رحمت او و از برای آنکه زیادتى بهم رساند منزل‌های شما در بهشت او، پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را و بر پا داشتن نماز و دادن زکات و روزه و ولایت اهل بیت علیه السلام را، و گردانید از برای شما در گاهی برای آنکه بگشائید با آن درهای فرایض را و کلیدی باشد بسوی او، و اگر محمد و اوصیاء او از فرزندان او نمی‌بودند هر آینه شما مانند چهارپایان حیران بودید و هیچ‌واجبی از واجبات را نمی‌دانستید، آیا داخل شهر

تهران می توان شد مگر از دروازه اش؟ پس چون منت گذاشت خدا به آنکه بعد از پیغمبر شما امامان و صاحبان اختیار برای شما برپا داشت در روز عید غدیر خم گفت الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا(۳) یعنی: امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای شما دین و واجب گردانید بر شما از برای دوستان خود حقی که امر کرد شما را به ادای آنها برای آنکه حلال شود از برای شما آنچه دارید از زنان و اموال شما و آنچه می خورید و می آشامید، و برای اینکه بشناساند شما را و عطا کند برکت و نمو و فراوانی در آنها و برای آنکه معلوم شود که کی اطاعت می کند او را در پنهان.

و باز فرموده قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی(۴) یعنی: بگو یا محمد: سوال نمی کنم از شما مزدی بر پیغمبری بغیر از مودت و دوستی در خویشان خود، پس بدانید که هر که بخل نماید بخل نمی نماید مگر بر تنفس خود زیرا که نعش به خودش عاید می گردد، و بدرستی که خدا نیاز است از شما و شما فقیران و محتاجان هستید بسوی خدا، پس بعد از آنکه حق بر شما ظاهر شد هر چه خواهید بکنید پس خدا و رسول بزودی می بینید عمل شما را مومنان می بینید پس باز گشت شما بسوی دانای آشکار و نهان است پس خبر می دهد شما را به کرده های شما و

عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است، والحمدلله رب العالمین. (۵).

در معانی الاخبار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! چون روز قیامت شود بنشینیم من و تو و جبرئیل بر صراط پس نگذرد احدی از صراط مگر آنکه با او نامه ای باشد که در آن بیزاری از آتش جهنم به ولایت تو بوده باشد. (۶) و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مائیم سبب میان شما و میان خدای عزوجل. (۷) و ایضا از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمومنین علیه السلام خطاب کرد: یا علی! تو و اصحاب تو در بهشتید یا علی! تو و اتباع تو در بهشتید. (۸).

و در احتجاج از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است که: در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم مردی از اهل بصره به خدمت آن حضرت عرض کرد که: حسن بصری می گوید: آنها که پنهان می کنند علم را آزار خواهند داد گند شکمهای ایشان اهل جهنم را، حضرت فرمود: هر گاه چنین باشد پس هلاک می شود مؤمن آل فرعون که خدا در حق او فرموده است یکتا ایمانه (۹) و مدح کرده است او را به کتمان ایمان، و همیشه علم پوشیده بوده است و پنهان از روزی که خدا حضرت نوح علیه السلام را به پیغمبری فرستاده است. پس حسن اگر خواهد به جانب راست رود و اگر خواهد به جانب چپ رود بخدا سوگند که یافت نمی شود علم مگر نزد

اهل بیت علیه السلام، پس حضرت فرمود که: محنت مردم بر ما عظیم است، اگر ایشان را می خوانیم بسوی خدا اجابت ما نمی کنند، و اگر دست بر می داریم از ایشان بغیر ما هدایت نمی یابند. (۱۰).

و به سند صحیح در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: به سبب ما خدا عبادت کرده می شود و به سبب ما خدا شناخته می شود و به سبب ما خدا را به یگانگی می شناسند، و محمد صلی الله علیه و آله حجاب خداست یعنی واسطه است میان خدا و خلق. (۱۱) و در بشار المصطفی به سند معتبر روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که: هر که خدا را بواسطه ما بخواند فلاح و رستگاری یافته است، و هر که خدا را بغیر ما بخواند خود هلاک شده و دیگران را هلاک کرده (۱۲).

(۱) امالی شیخ صدوق ۴۴۸؛ من لا یحضره الفقه ۴/۴۰۵.

(۲) خصال ۱۵۰؛ بصائر الدرجات ۴۹۷.

(۳) سوره مائده: ۳.

(۴) سوره شوری: ۲۳.

(۵) علل الشرایع ۲۴۹. همچنین رجوع شود به امالی شیخ طوسی ۶۵۵؛ رجال کشی ۲/۸۴۵؛ تحف العقول ۴۸۵.

(۶) معنای الاخبار ۳۶.

(۷) امالی شیخ طوسی ۱۵۷.

(۸) امالی شیخ طوسی ۵۷.

(۹) سوره غافر: ۲۸.

(۱۰) احتجاج ۲/۱۹۳.

(۱۱) بصائر الدرجات ۶۴.

(۱۲) بشاره المصطفی ۹۷؛ امالی شیخ طوسی ۱۷۲.

در حدیث ثقلین و امثال آن

در بشاره المصطفی از طریق عامه از رافع آزاد کرده ابوذر روایت کرده است که: دیدم ابوذر را به حلقه در کعبه چسبیده و می

گفت: هر که مرا شناسد، شناسد، و هر که مرا نشناسد بشناسد، منم ابوذر غفاری شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که:
هر که مقاتله

کند با من در دفعه اولی و مقاتله کند با اهل بیت من در دفعه ثانی خدا محشور گرداند او را در دفعه ثالثه با دجال، بدرستی که مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است که هر که در آن کشتی سوار شد نجات یافت و هر که تخلف ورزید از آن غرق شد، و مثل درگاه حطه بنی اسرائیل است که هر که داخل آن درگاه شد نجات یافت و هر که داخل نشد هلاک شد. (۱) و شیخ طوسی به طرق بسیار این حدیث را روایت کرده است از ابوذر، و در بعضی از روایات در آخرش این زیادتی هست که حضرت در آخرش سه مرتبه فرمود: آیا رسانیدم رسالت خدا را؟ (۲).

و سید ابن طاووس در طرائف از مسند احمد بن حنبل روایت کرده است از ابوسعید خدری که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام مادامی که متمسک به آنها باشید هرگز گمراه نمی شوید بعد از من، یکی بزرگتر است از دیگری و آن کتاب خداست و آن ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین، و دیگری عترت من اهل بیت منند، بدرستی که ایشان از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. (۳).

و ایضا از احمد روایت کرده است که اسرائیل بن عثمان گفت: من زید بن ارقم را دیدم در خانه مختار پس به او گفتم: آیا شنیدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می گفت: انی تارک فیکم الثقلین یعنی در میان شما دو چیز بزرگ می

گذارم؟ گفت بلی. (۴).

و ایضا احمد روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که من در میان شما دو چیز بزرگ می گذارم که خلیفه و جانشین منند در میان شما: کتاب خدا ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین، و عترت من که اهل بیت منند بدرستی که از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد می شوند. (۵) و این احادیث را شیخ و ابن بطریق در عمده روایت کرده است. (۶).

و ایضا سید ابن طاووس و ابن بطریق روایت کرده اند و از جامع الاصول که از معتبرترین کتابهای عامه است در این زمان و خود از اصل آن نوشته ام و لفظ آن را نقل می کنم و در صحیح مسلم نیز دیده ام همگی روایت کرده اند از یزید بن حیان که گفت رفتم من و حصین بن سیره و عمر بن مسلم به نزد زید بن ارقم پس چون نشستیم نزد او، حصین به او گفت: ای زید! تو خیر بسیار یافته ای و دیده ای رسول خدا صلی الله علیه و آله را و حدیث او را شنیده ای و با او جنگ و جهاد کرده ای و در عقب او نماز کرده ای ای زید و ملاقات خیر بسیار کرده ای، ای زید! حدیث کن ما را به آنچه شنیده ای از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله. زید گفت: ای پسر برادر من! بخدا سوگند که سال من بسیار شده و عهد من به آن حضرت قدیم است و فراموش کرده ام بعضی

از آنها را که به خاطر گرفته بودم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس هرچه را به شما روایت کنم و حدیث کنم قبول کنید و آنچه را روایت نکنم تکلیف نکنید مرا که: روایت کن، پس گفت: قام رسول الله صلی الله علیه و آله یوما فینا خطیبا بماء یدعی خمما بین مکة و المدینة فحمد الله و اثنی علیه و وعظ ثم ذکر و قال: الا ایها الناس! انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به؛ فحث علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال: و اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیته. فقال له حصین: و من اهل بیته یا زید؟ الیس نساوه من اهل بیته؟ فقال: نساوه من اهل بیته و لکن اهل بیته من حرم الصدقه بعد، قال: و من هم؟ قال: آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس، قال: کل هؤلاء حرم الصدقه؟ قال: نعم. یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایستاد روزی میان ما و خطبه خواند در آبی که آن را خم می گویند در میان مکة و مدینه، پس حمد و ثنای خداوند گفت و پند داد و آخرت را به یاد مردم آورد و فرمود: که ای گروه مردم! نیستیم من مگر بشری، نزدیک است که بیاید رسول پروردگار من - یعنی ملک موت - پس اجابت کنم و بروم، بدرستی که می گذارم در میان شما دو

چیز بزرگ: اول آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور هست پس بگیرید کتاب خدا را و چنگ زیند در آن- پس حضرت تحریر و ترغیب نمود در عمل به کتاب خدا- پس فرمود: و دیگر اهل بیت من است. پس سه مرتبه فرمود که: خدا را به یاد شما می آورم در حق اهل بیت من، یعنی آزار ایشان مکنید و حرمت ایشان را رعایت کنید و حق امامت را از ایشان غصب مکنید. پس حصین گفت: اهل بیت کیستند ای زید؟ آیا زنان او از اهل بیت او نیستند گفت که: از اهل خانه او هستند اما مراد از اهل بیت در اینجا آنهاست که محرومند از تصدق بعد از او گفت: کیستند آنها؟ زید گفت: آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس، حصین گفت: اینها محرومند از صدقه؟ گفت: بلی (۷).

مترجم گوید که: بعد از این مذکور خواهد شد که زید غلط کرده است و اهل بیت مخصوص آل عباس است، و ایضا این مضمون را به اندک اختلافی در جامع الاصول و سایر کتب روایت کرده اند. (۸).

و سید از ابن مغزلی شافعی به چندین طریق روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: بدرستی که نزدیک شده است که مرا بخوانند به عالم قدس و اجابت نمایم و بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام: کتاب خدا ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین، و عترت من که اهل بیت منند، و بدرستی که خداوند لطیف و خبیر خبر داد مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نمی

شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من خواهید کرد در رعایت ایشان(۹).

و ایضا سید از کتاب فضایل قرآن ابن ابی الدنیا روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: منم فرط شما بر حوض کوثر که پیش از شما وارد می شوم که از برای شما مهیا کنم، پس چون وارد شوید و مرا ملاقات کنید سؤال خواهم کرد از ثقلین که چگونه خلافت من که در حق ایشان کرده اید؛ پس ندانستیم که ثقلین چیست تا اینکه مردی از مهاجرین برخاست و گفت: ای پیغمبر خدا! پدر و مادرم فدای تو باد ثقلین کدامند؟ حضرت فرمود: بزرگترین آنها کتاب خداست، یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگر به دست شماست، پس چنگ زینید در آن تا تلغزید و گمراه نشوید، و کوچکتر آنها عترت منند هر که ایشان رو به قبله من کنند و اجابت دعوت من کنند پس مکشید ایشان را و فریب مدهید، ایشان را، بدرستی که من سؤال کرده ام از خداوند صاحب لطف و احسان و دانا پس عطا کرد مرا که هر دو با هم نزد من آیند در حوض کوثر مانند این دو تا- و اشاره کرد به انگشت شهادت و میان- یاری کننده این دو تا یاری کننده من است، و خوار کننده این دو تا خوار کننده من است، و دشمن این دو تا دشمن من است، و بدرستی که هلاک نشدند امتی بیش از شما مگر آنکه عمل کردند به خواهشهای نفسانی خود و معاونت یکدیگر کردند در ضرر

پیغمبر خود و کشتند آنها را که امر به عدالت می کردند در میان ایشان (۱۰).

و ایضا صاحب طرائف از ثعلبی که از مفسران عامه است روایت کرده است در تفسیر آیه و اعتصموا بحبل الله جمیعا (۱۱) به چندین سند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ایها الناس! گذاشته ام که در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین منند در میان شما، اگر بگیریید و عمل کنید و متابعت آنها را بکنید هرگز گمراه نشوید بعد از من: یکی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب خداست ریسمانی کشیده میان زمین و آسمان، و عترت من؟ اهل بیت منند، از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به نزد من آیند. (۱۲).

و ابن اثیر در جامع الاصول که بالفعل در میان عامه متداول و معتبر است روایت کرده است از صحیح ترمذی از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روز عرفه که بر ناقه که بر ناقه عسبا سوار بود و خطبه می خواند که می گفت: من نگذاشته ام در میان شما چیزی را که اگر اخذ کنید به آن هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند. (۱۳) و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم که روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: من در میان شما می گذارم چیزی را که اگر به آن شوید هرگز گمراه نگردید بعد از من، دو چیز است که یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خداست

ریسمانی کشیده از زمین تا آسمان، و عترت من که اهل بیت منند، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من در حق ایشان خواهد کرد. (۱۴).

و در احتجاج از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که گفت: روز من جیش بن المعقر در مکه بودیم ناگاه ابوذر برخاست و حلقه در خانه کعبه را گرفت و به صدای بلند ندا کرد در موسم حج: ایها الناس! هر که مرا شناسد، شناسد، و هر که نشناسد منم جنذب بن جناده و منم ابوذر، ایها الناس! من شنیدم که از پیغمبر شما که گفت که مثل اهل بیت من در امت من مثل کشتی نوح است در میان قومش، هر که سوار شود در آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شود، و مثل درگاه حطه است در بنی اسرائیل، ایها الناس! من شنیدم از پیغمبر شما که گفت: بدرستی که من گذاشتم در میان شما دو چیز که هرگز گمراه نشوید مادامی که متمسک به آنها باشید: کتاب خدا و اهل بیت من.... تا آخر حدیث.

پس چون ابوذر به مدینه آمد، عثمان فرستاد بسوی او و گفت: چه باعث شد تو را که در موسم حج ایستادی و آنها را گفتی؟ گفت: عهدی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با من کرده بود و مرا به آن امر نموده بود. عثمان گفت: که از برای تو گواهی به اینها می دهد؟ پس برخاست جناب امیر علیه السلام و مقدار علیه السلام شهادت دادند، پس

هر سه بیرون رفتند، عثمان اشاره کرد به حضرت امیر المومنین و گفت: این و دو مصاحبش گمان می کنند؟ کاری از پیش خواهند برد و چیزی بدستشان خواهد آمد. (۱۵).

و ابن بابویه در امالی به سند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که به دین من اعتقاد کند و بر طریقه من راه رود و متابعت سنت من کند پس باید اعتقاد کند که ائمه از اهل بیت من بهترند از جمیع امت من، بدرستی که مثل ایشان در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل. (۱۶) و در عیون الاخبار الرضا به سندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوح علیه السلام است، هر که در کشتی متابعت اهل بیت سوار شود نجات یابد و هر که تخلف کند از آن در پس گردنش زنند و در آتش جهنم اندازند. (۱۷).

و همین حدیث را ابن اثیر از اعظام علمای عامه در نهاییه نقل کرده است؛ (۱۸)، و در صحیفه الرضا علیه السلام نیز مذکور است. (۱۹) و عیاشی در تفسیرش از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه قولوا حطه نغفر لکم خطایا کم (۲۰) که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: مائیم باب حطه شما. (۲۱).

مترجم گوید: میان مفسران و مورخان بسیار است در دخول باب حطه، و آنچه مشهور است آن است که بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام که چهل سال مدت تیه تمام شد حضرت یوشع وصی موسی بنی اسرائیل

را برداشت و به جنگ عمالقه آمد که شهر اریحا را که از بلاد شام است فتح کند، پس چون فتح کردند و عمالقه را کشتند و بلاد شام را متصرف شدند، حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر اریحا شوند از روی تواضع و مثل استغفار کنندگان سرها به زیر افکنند چنانکه خدا فرموده است و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حدیث ششم رغدا و ادخلوا الباب و قولوا حطه نغفر لكم خطایکم (۲۲) و اکثر سجود را تفسیر کرده اند به خم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند به حط عنا خطاینا یعنی فرو ریز از ما گناهان ما را و گفته اند که: ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی علیه السلام قبول نکردند که داخل اریحا شوند و مبتلا به بلیه شدند. (۲۳).

و از ابن عباس روایت کرده اند که: حطه به معنی لا اله الا الله است، سنرید المحسنین (۲۴) یعنی: بزودی زیاد می کنیم نیکی کنندگان را، فبدل الذین ظلموا قولاً غیر الذی قیل لهم (۲۵) یعنی: پس مبدل کردند آنها که ستم کردند بر خود گفتاری غیر آنچه به ایشان گفته شده بود که بگویند، گفته اند که: ایشان خم نشدند و نشستگاه خود را بر روی زمین می کشیدند و می رفتند و به جای حطه می گفتند حطاً سَمَقَانَا یعنی گندم سرخی می خواهیم از روی استهزا و استخفاف به امر خدا، پس خدا بر ایشان تاریکی و طاعون فرستاد که در یک ساعت هفتاد هزار کس از ایشان کشت پس خدا رحم کرد و از ایشان طاعون برداشت چنانچه خدا

فرموده است فانزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء بما كانوا يفسقون (۲۶) یعنی پس فرو فرستادیم بر آنها که ستم کرده بودن عذاب از آسمان به سبب فسقی که ایشان کرده اند (۲۷) پس اهل بیت علیه السلام در این امت مثل آن درگاه است که ایشان باب الله اند. (۲۸) و هر که در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد، و هر که تکبر کند از اقرار به امامت ایشان و متابعت ایشان نکند هلاک شود به هلاک معنوی و گمراه گردد در دنیا و عقبی و به عذابهای الهی معذب گردد. و در جلد اول، در تفسیر امام علیه السلام نقل شده که: حق تعالی صورت محمد و علی را در دروازه شهر ممثل گردانید و امر کرد ایشان را که سجده کنند بر آن مثالها و تازه کنند بر خود بیعت و محبت ایشان را تا آخر آنچه گذشت (۲۹)، پس حضرت فرمود که: حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که: از برای بنی اسرائیل دروازه حطه را نصب کردند و نصب کردند از برای شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله درگاه حطه اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را و امر کردند شما را به متابعت ایشان و ملازم بودن طریقت ایشان تا خدا گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاد کرامت فرماید، و باب حطه شما بهتر است از باب حطه بنی اسرائیل زیرا که درگاه ایشان از چوب چند است؛ و ما سخنگویان، راستگویان، مؤمنان، هدایت کنندگان، فاضلانیم، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که:

ستاره ها در آسمان امانند از خرق شدن و اهل بیت من امان امت منند از گمراه شدن در دین خود، و ایشان در زمین هلاک نمی شوند مادامی که از اهل بیت من کسی باشد که متابعت سیرت و سنت او نمایند. (۳۰).

و ایضا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که خواهد که به روش زندگانی من زندگانی کند و به روش مردن من بمیرد و ساکن شود در جنت عدن که پروردگار من مرا وعده داده است و چنگ زند در درختی که حق تعالی به دست قدرت خود غرس نموده است و فرموده است که: باش پس بهم رسیده است، پس ولایت علی بن ابی طالب را اختیار کند و اقرار نماید به امامت او و با دوست او دوست باشد و با دشمن او دشمن، و ایشان از طینت من خلق شده اند و خدا روزی ایشان کرده فهم و علم را: پس وای بر آنها از امت من که تکذیب فضل ایشان کنند و قطع کنند از ایشان پیوند مرا، خدا نرساند به ایشان شفاعت مرا. (۳۱).

و حدیث سفینه نوح را سید در طرائف از کتاب ابن مغزلی شافعی به چندین طریق روایت کرده است از ابن عباس و ابوذر بن الاکوع و غیر ایشان (۳۲) و حدیث سفینه و باب حطه را سلیم بن قیس از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که به حضرت عرض کرد که: زیاده از صد نفر از فقهای صحابه شنیدم. (۳۳).

و ابن بابویه در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و

آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: یا علی! من شهر حکتم و تو دروازه آنی، و داخل شهر نمی توان شد مگر از دروازه آن، و دروغ می گوید کسی که دعوی می کند که مرا دوست دارد و تو را دشمن می دارد زیرا که تو از منی و من از توام، گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من، و روح، تو از روح من است و پنهان تو از پنهان من است و آشکار تو از آشکار من، و تو امام امت منی و خلیفه و جانشین من بر امت من بعد از من، سعادت مند کسی است که اطاعت تو کند و شقی کسی است که نافرمانی تو کند، و سعادت مند کسی است که ولایت تو اختیار کند و زیانکار کسی است که با تو دشمنی کند و رستگار کسی است که از تو جدا نشود و هلاک شده کسی است که از تو جدا شود، مثل تو و مثل امامن از فرزندان تو بعد از من مثل کشی نوح است هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد، و مثل شما مثل ستارگان آسمان است که هر ستاره که فرو می رود ستاره ای دیگر طلوع می کند تا روز قیامت. (۳۴).

و ایضا از زید بن ثابت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و هما الخلیفتان من بعدی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض (۳۵).

و در اکمال الدین و معانی الاخبار و خصال

از ابوسعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: من در میان شما دو چیز بزرگ می گذارم که یکی بلندتر است از دیگری، کتاب خدا که ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من، بدرستی که از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند، راوی گفت: از ابوسعید پرسیدم که: عترت او کیست؟ گفت: اهل بیت او. (۳۶) ایضا از ابوعمره مصاحب ابوالعباس نحوی لغوی شنیدم که می گفت: اینها را از برای آن ثقل می گفتند که تمسک به آنها سنگین و دشوار است. (۳۷).

و ابن بابویه حدیث ثقلین را در اکمال الدین و غیر آن به بیست سند روایت کرده است از ابوسعید خدری و ثعلبی و ابوهریره و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و زید بن ارقم و جابر بن عبدالله انصاری و ابوذر غفاری و زید بن ثابت و غیر ایشان از صحابه. (۳۸).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حجه الوداع در مسجد خیف فرمود که: من فرط شمایم و پیش از شما به نزدیک حوض می روم و شما بعد از من وارد می شوید بر حوض، حوضی که عرضش از مابین بصری شام است (۳۹) تا صنعاء یمن، و در آن قدحها از نقره خام است به عدد ستاره های آسمان و بدرستی که در آنجا سؤال خواهم کرد از ثقلین که: چه کردید به آنها، گفتم: یا رسول الله! ثقلین کدامند؟ فرمود: کتاب خدا که ثقل بزرگ است یک طرفش بدست خدا و طرف دیگر بدست شماست پس دست

زیند به آن تا گمراه نشوید و هرگز نلغزید، و عترت من که اهل بیت منند، بدرستی که خبر داد مرا خداوند صاحب لطف و احسان و دانای آشکار و پنهان که این دو تا از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند مانند این دو انگشت من- و دو انگشت سیابه را با هم جفت کرد- و نمی گویم مانند این دو تا که یکی بر دیگری زیادتی کند- و جمع کرد میان سیابه و انگشت میان.(۴۰).

مترجم گوید: در آنچه پیش مذکور شد که به این دو انگشت تشبیه شد منظور جدا نشدن بود و تشبیه شهادت و میانین از یک دست مناسبتر بود و در آنجا منظور پیشی نگرفتن است، و تشبیه به دو انگشت شهادت مناسبتر است و انگشت میان مناسب نیست زیرا که بلندتر است و پیشی می گیرد بر انگشت شهادت، و مقصود از هر دو فی الجمله آن است که لفظ و معنی قرآن نزد اهل بیت علیه السلام است و دیگری تمام هر دو را ندارد، و ایضا عمل قرآن مجید بتمامه از اوامر و نواهی مخصوص ایشان است چنانچه در وصف حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که خلق آن حضرت بود. و ایضا شهادت می دهند بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت می دهد بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث روایت شده که: ثلث قرآن در فضایل ایشان است و ثلثی در مثالب دشمنان ایشان(۴۱) و بعضی از روایات ربع وارد شده است.(۴۲).

و ابن بابویه در اکثر کتب خود از حضرت سیدالشهدا علیه السلام روایت کرده است که:

از حضرت امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند که: عترت کیست؟ گفت که: منم و حسن و حسین و نه فرزندان او که نهم ایشان مهدی قائم صلوات الله علیهم است، جدا نمی شود از کتاب خدا و کتاب خدا از ایشان جدا نمی شود تا در حوض بر من وارد شوند. (۴۳).

و صفا در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است: که خدا را در زمین سه حرمت است: قرآن و عترت من و کعبه که خانه محترم خداست، اما قرآن را پس تحریف کردند و تغییر دادند؛ و اما کعبه را پس خراب کردند، و اما عترت مرا پس کشتند، همه اینها امانتهای خدا بودند و همه را ضایع کردند. (۴۴).

بدان که حدیث ثقلین و باب حطه متواترند و لغویان همه نقل کرده اند و ابن اثیر در نهاییه گفته است که: در حدیث وارد شده است انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی گفته است که: چرا اینها را ثقل نامید؟ از برای آنکه اخذ به آنها و عمل کردن به آنها سنگین و دشوار است و هر چیز خطیر نفس را ثقل می گویند، پس اینها را ثقل نامید از جهت اعظام قدر آنها و تفخیم شان ایشان؛ (۴۵).

و باز در نهاییه گفته شد که: در حدیث است که مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من تخلف عنها زخ به فی النار (۴۶) و در قاموس گفته است که: ثقل - محرکه - هر چیز نفیس است که ضبط کنند و پنهان دارند، و به این معنی است حدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی (۴۷) و سید مرتضی در شافی گفته است که:

دلیل بر صحت حدیث ثقلین آن است که جمیع امت را تلقی به قبول نموده اند و احدی از ایشان به اختلافی که در تاویلش کرده اند در صحت حدیث نکرده اند، و قاعده علما آن است که اگر شکی در صحت حدیث داشته باشند اول در آن باب سخن می گویند و بعد از آن در تاویل و معنی آن سخن می گویند، و عدول کردن ایشان از این قاعده دلیل است بر آنکه شکی در صحت آن ندارند. و بعد از آن که گفته شده است که: عترت آدمی در لغت، نسل اوست مانند فرزند و فرزند او، و بعضی از اهل لغت توسعه دادند و گفته اند: عترت مرد، نزدیکترین قوم اوست بسوی او در نسب، پس بنابراین قول اول ظاهر و حقیقت لفظ شامل حسین و حسن علیه السلام و اولاد ایشان خواهد بود، و بنابر ان قول ثانی شامل ایشان و جمعی که در قرب نسب مثل ایشانند نیز خواهد بود به آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله مقید فرموده است سخن را به قیدی که شبه را از آن زایل گردانیده است و سخن را واضح نموده است به آنکه فرموده است: عترت من اهل بیت من است، پس حکم را متوجه ساخته است بسوی کسی که مستحق هر دو نام بوده باشد، و ما می دانیم که از عترت آدمی موصوف باشد به آنکه از اهل بیت اوست اولاد اوست و کسی که جاری مجرای ایشان باشد از نسب قریب به آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود بیان فرموده که اهل بیت او

چه جماعتند زیرا که اخبار متظافره وارد شده است که: جمع کرد آن حضرت، حضرت امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را در خانه و عبائی بر روی ایشان افکند و گفت: خداوند! اینها اهل بیت منند پس رجس و بدیها و شک را از ایشان دور گردان و پاک کن ایشان را از گناه و صفات ذمیمه پاک گردانیدی، پس آیه تطهیر نازل شد در این وقت، پس ام سلمه زوجه آن حضرت گفت: یا رسول الله! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ حضرت فرمود که: نه، ولیکن، تو بر خیری؛ پس نام اهل بیت را مخصوص این جماعت گردانید و غیر ایشان را داخل نگردانید؛ پس نام اهل بیت را مخصوص این جماعت گردانید پس می باید که حکم در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی ایشان و بسوی کسی که ملحق باشد به ایشان به دلیل دیگر، و اجماع کرده اند هر که این حکم را ثابت گردانیده است در ایشان- یعنی وجوب تمسک به ایشان و پیروی کردن ایشان- بر آنکه اولاد نیز جاری مجرای ایشان و حکم ایشان دارند.

و اگر گویند که: بنا بر بعضی از احتمالات که مذکور شد می باید که جناب امیر علیه السلام داخل عترت نباشد؛ جواب می گوئیم که: کسی که عترت را مخصوص اولاد اولاد او می داند از شیعه می گوید که: جناب امیر صلوات الله علیه هر چند که ظاهر لفظ عترت آن حضرت را شامل نیست اما پدر عترت است و سید و بهتر و مهتر ایشان است، و حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل

و اگر گویند که: گاه باشد که حکم به عدم ضلالت از برای کسی باشد که متمسک به کتاب و عترت هر دو بوده باشد نه به عترت تنها؛ جواب گوئیم که: بنابر این سخن بی فایده می شود زیرا که هر گاه کتاب به تنهایی حجت باشد؛ چیزی که به تنهایی حجت نباشد به آن ضم کردن فایده نخواهد داشت و خصوص عترت داخل نخواهد داشت، همه کس و همه چیز هم چنین است که هر گاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود، پس عترت را تخصیص کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان از کتاب جدا نمی شود تا روز قیامت دلیل آن است که قول ایشان به تنهایی حجت است.

و عامه این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه اجماع اهل بیت علیه السلام حجت است و این فایده نمی کند زیرا که معلوم است اجماع ایشان بر آنکه حضرت امیرالمومنین علیه السلام بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بی فاصله خلیفه است الا شاذی که خروج ایشان از اجماع ضرر ندارد به آنکه از همین حدیث ممکن است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم مامون باید باشد، زیرا که ما می دانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ما را مخاطب به این سخن نکرد مگر برای آنکه عذرها بکند و حجت بر ما تمام کند در امر دین و راهنمایی کند ما را به چیزی که به سبب آن نجات یابیم از شک و ریب.

مؤید و موضح آن است که در روایت زید بن ثابت مذکور است: و هما الخلیفتان من

بعدی یعنی کتاب و عترت دو خلیفه و جانشین منند بعد از من، زیرا که معلوم است که مراد آن است که آنچه را در حال حیات من به من رجوع می کردید باید که بعد از من به ایشان رجوع کنید، پس می گوئیم که خالی از دو صورت نیست:

اول آنکه: اجماع ایشان حجت است چنانکه مخالف فهمیده است.

دوم آنکه: در هر عصری معصومی در میان ایشان هست که قول او حجت است. اگر اول مراد باشد حجت را بر ما تمام نکرده خواهد بود و قطع عذر ما نشده خواهد بود و در میان ما خلیفه که قائم مقام او باشد نگذاشته خواهد بود، زیرا که در هر مساله واجب نیست که اجماع ایشان منعقد گردد، و آنچه؟ اجماع ایشان بر آن منعقد شده است شاید یک جزو از هزار جزو مسائل شریعت بوده باشد، پس حجت چگونه بر ما تمام می کند در شریعت به کسی که نزد او از حاجب ما نیست مگر اندکی از بسیار؛ پس این دلیل است بر آنکه ناچار است در هر عصری از حجتی در میان اهل بیت که مامون باشد و به گفته او قطع حاصل شود، و این دلیلی است بر وجود حجت و به ادله خاصه معلوم می شود که آن حجت کیست بر سبیل. و چون فرمود که: از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت، پس حکم کتاب و اصل آن تا روز قیامت است و باید که آن حجت نیز همیشه باقی باشد و در هر عصری فردی از آن بوده باشد. (۴۹).

مترجم گوید که: بلکه احتیاج به حجت زیاده است

از احتیاج به کتاب، زیرا که از ظاهر قرآن قلیلی از احکام معلوم می شود و آنها نیز در نهایت اجمال و تشابه، چنانچه بعضی گفته اند که: محکمترین آیات قرآن آیه وضو است و در آن هشتاد تشابه است، پس در اصل اکثر عمده احکام شریعت با شرح و تفسیر و تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محتاجند به خلیفه، و از اینجا نیز ظاهر می شود که قول به آنکه رجوع به کتاب و عترت با هم است صورت ندارد، زیرا که احکام که از قرآن ظاهر نمی شود بلکه آنها که ظاهر می شود نیز از جهت تشابه بر مردم مشتبه می نماید و قطع عذر ایشان به این هر دو نمی شود.

و اما دلالت این عبارت بر تنصیص بر امامت و خلافت و وجوب متابعت ظاهر است، پس کسی که اندک عقلی و انصافی داشته باشد شک نمی کند در آن، مثل آنکه هرگاه پادشاهی یا حاکمی از شهر بیرون رود و بگوید که فلان را در میان شما گذاشته ام از آن نمی فهمند بغیر آنکه چنانچه اطاعت من می کردید باید که اطاعت او را کنید، و کسی که از خانه خود اراده سفر کند و گوید که فلان را در میان شما می گذارم دلالت نمی کند مگر بر آنکه من بشرم و بزودی داعی پروردگار خود را اجابت می کنم، و بعد از آن بگوید که: من در میان شما عترت و کتاب را می گذارم.

و اما آنچه در اکثر اخبار مذکوره به تفصیل کتاب بر عترت وارد شده است و از فحای اخبار بسیار دیگر تفصیل

عترت بر کتاب ظاهر می شود جمع در میان اینها خالی از اشکال نیست، و حقیر را وجهی متین به خاطر قاصر رسیده و تفسیر آن را در کتاب عین الحیوه ایراد نموده ام مجملش آن است که:

قرآن مجید را الفاظ بسیار است از ظهر و بطن، تا هفت بطن و هفتاد بطن و موافق احادیث بسیار لفظ قرآن و تمامش مخصوص اهل بیت علیه السلام است، بلکه علم ما کان و ما یکون تا روز قیامت و جمیع شرایع و احکام در قرآن هست و عملش نزد ایشان مخزون است، پس حامل کامل قرآن مجید ایشانند، و همچنین عمل نمودن به جمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشان است چون از جمیع گناهان معصوم و به جمیع کمالات بشری متصفند. ایضا اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشان است چنانچه سابقا مذکور شد، و این معنی نیز ظاهر است که مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقع است به مدح صاحب آن صفت بر می گردد و صاحب صفت بر وجه کمال ایشانند، و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است به مذمت صاحبان آن صفات عاید می گردد که دشمنان ایشانند، و چون قرآن شخصی نیست قائم به ذات بلکه عرضی است که در محال مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه پیوسته در علم ملک علام بوده است و از آنجا در لوح ظاهر گردیده و از آنجا به قلب حضرت جبرئیل منتقل شده است و از جانب خدا بلا واسطه یا بواسطه جبرئیل در روح مقدس و قلب منور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ظاهر گردیده

و از آنان به قلوب اوصیا و مؤمنین درآمده و در صورت کتابی جلوه نموده، پس اصل قرآن را حرمتی است، و به سبب آن در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمتی بخشیده، و در هر جا که ظهور او زیاده است موجب حرمت آن بیشتر گردیده، پس هرگاه آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذی که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آنها گردیده با آنکه نقشهای مرکب و لوح و کاغذی که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آنها گردیده با آنکه پست ترین ظهورات آن است آنقدر حرمت به آن بخشیده است که اگر کسی خلاف آدابی نسبت به آنها بعمل آورد کافر می شود، پس قلب مومنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است، و از مضامین و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مؤمن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاده گردیده، و هر چند خلاف آن اوصاف از نقایص و معاصی و اخلاق رذیله ظهور کرده و موجب نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت او گردیده، پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده می گردد، تا چون به مرتبه حضرت رسالت و اهل بیت او برسد مرتبه ظهورش به نهایت می رسد بلکه اگر به حقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و معنی آن و اختلاف آنند، چنانچه دانستی که قرآن چیزی را گویند که نقش قرآن در آن باشد و نقش کامل قرآن به حسب لفظ و معنی

در قلوب مطهره ایشان حاصل است چنانچه حضرت امیر المومنین علیه السلام می فرمود که: منم کلام الله ناطق، و احادیث به این مضامین بسیار است که در عین الحیاه بعضی از آنها ایراد کرده ام.

پس بنا به تحقیق حاصل این احادیث این خواهد بود که این جهت ایشان که جهت اتحاد با قرآن و حاصل علم آن بودن است بهتر است از سایر جهات ایشان چنانچه حضرت فرموده است: لقد فصلناهم علی علم علی العالمین (۵۰) و سایر جهات ایشان انسب شریفه و نصوص و امثال اینهاست، اگرچه اینها را نیز داخل جهت قرانیت می توان کرد اما عمده جهت قرانیت علم است، و الله یعلم.

(۱) امالی شیخ طوسی ۶۰ و ۳۴۹ و ۴۸۲ و ۵۱۳ و ۷۳۳.

(۲) امالی شیخ طوسی ۴۵۹.

(۳) طرائف ۱۱۴.

(۴) طرائف ۱۱۴.

(۵) طرائف ۱۱۴: کنز العمال ۱۸۷/۱.

(۶) کمال الدین ۲۴۰؛ عمده ابن بطریق ۶۹.

(۷) طرائف ۱۱۳؛ عمده ابن بطریق ۶۹؛ صحیح مسلم ۱۸۷۳/۳۴؛ جامع الاصول ۱۰۲/۱۰.

(۸) برای اطلاع بیشتر از مصادری که در آنها حدیث غدیر به این مضامین که در صحیح مسلم ذکر شد، آمده است، رجوع شود به تفسیر ابن کثیر ۴۱۵/۳؛ ینابیع الموده ۱/ ۹۵-۹۶؛ احقاق الحق ۳۱۸/۹.

(۹) طرائف ۱۵۵: مناقب ابن مغازلی ۲۱۴.

(۱۰) طرائف ۱۱۷.

(۱۱) سوره آل عمران: ۱۰۳.

(۱۲) طرائف ۱۲۱.

(۱۳) جامع الاصول ۱۸۷/۱؛ صحیح ترمذی ۶۲۱/۵.

(۱۴) جامع الاصول ۱۸۷/۱؛ صحیح ترمذی ۶۲۲/۵.

(۱۵) احتجاج ۳۶۱/۱؛ و در آن حنش بن المعتمر است.

(۱۶) امالی شیخ صدوق ۶۹.

(۱۷) عیون اخبار الرضا ۲۷/۲.

(۱۸) النهایه ۲۹۸/۲.

(۱۹) صحیفه الرضا علیه السلام ۱۱۶.

(۲۰) سوره بقره: ۵۸.

(۲۱) تفسیر عیاشی ۴۵/۱.

(۲۲) سوره بقره: ۵۸.

(۲۳) رجوع شود به مجمع البیان ۱۱۸ تفسیر طبری ۳۳۹/۱؛ تفسیر فخر

(۲۴) سوره بقره: ۵۸.

(۲۵) سوره بقره: ۵۹.

(۲۶) سوره بقره: ۵۹.

(۲۷) رجوع شود به تفسیر بغوی ۷۶/۱؛ تفسیر طبری ۴۰۹-۴۱۱.

(۲۸) بصائر الدرجات ۶۱؛ فضائل شیعه ۸-۹؛ احتجاج ۵۴۰/۱.

(۲۹) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۲۶۰.

(۳۰) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۵۴۶.

(۳۱) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام؛ بصائر الدرجات ۴۸. کافی ۲۰۸/۱؛ کامل الزیارات ۶۹؛ المعجم الکبیر ۱۹۴/۵؛

ترجمه الامام علی من تاریخ ابن عساکر ۹۵/۲؛ کنز العمال ۱۰۳/۱۲.

(۳۲) طرائف ۱۳۲؛ مناقب ابن مغزلی ۱۴۸-۱۵۰.

(۳۳) کتاب سلیم بن قیس الهمدانی ۱۱.

(۳۴) امالی شیخ صدوق ۲۲۲؛ کمال الدین ۲۴۱.

(۳۵) امالی شیخ صدوق ۳۳۸؛ کمال الدین ۲۳۶.

(۳۶) کمال الدین ۲۴۰؛ معانی الاخبار ۹۰؛ خصال ۶۵.

(۳۷) معانی الاخبار ۹۰؛ کمال الدین ۲۳۶؛ عیون الاخبار الرضا ۵۷/۱.

(۳۸) کمال الدین ۲۳۴-۲۴۰؛ عیون الاخبار الرضا ۵۷/۱۱.

(۳۹) در مصدر بجای شام، بصره است.

(۴۰) تفسیر قمی ۳/۱.

(۴۱) تفسیر فرات کوفی ۱۳۸؛ تفسیر عیاشی ۱۰/۱.

(۴۲) کافی ۶۲۸/۲؛ تفسیر عیاشی ۹/۱.

(۴۳) کمال الدین ۲۴۰؛ معانی الاخبار ۹۰، عیون اخبار الرضا ۵۷/۱.

(۴۴) بصائر الدرجات ۴۱۳.

(۴۵) النهایه ۲۱۶/۱.

(۴۶) النهایه ۲۹۸/۲.

(۴۷) القاموس المحيط ۵۰۲/۳.

(۴۸) الشافی فی الامامه ۱۲۳/۳.

(۴۹) الشافی فی الامامه ۱۲۶/۳.

(۵۰) آیه ای به این عبارت در قرآن وجود ندارد، آیه ۳۲ سوره دخان چنین است و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین.

در بیان سایر نصوص متفرقه ایشان که مجملا در ضمن اخبار مختلفه وارد شده است

در کتاب بشاره المصطفی از ابوهریره روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: بهتر شما، بهتر شماست که از برای اهل بیت من بعد از من. (۱) و ایضا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به روایت جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که فرمود: فرزندان پدری عصبه - یعنی خویشان پدری - می دارند

که منسوب به آنها می باشند مگر فرزندان فاطمه علیهماالسلام که من ولی ایشان و عصبه ایشانم و ایشان عترت مند و از طینت من خلق شده اند، وای بر آنها که تکذیب نمایند فضیلت ایشان را، هر که ایشان را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که ایشان را دشمن دارد خدا او را دشمنه می دارد.(۲).

و ایضا به سند معتبر از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است: بدرستی که حضرت عزت بر بندگان پنج چیز را واجب گردانیده است و واجب نگردانیده مگر خوب و نیکو را: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت ما اهل بیت، پس عمل کردند مردم به چهار چیز و استخفاف کردند به پنجم، بخدا سوگند که کامل نکرده اند آن چهار خصلت را تا کامل گردانند آنها را به پنجم؛ یعنی اعتقاد به امامت اهل بیت علیه السلام شرط قبول آنهاست.(۳) ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: مائیم نجیبان و اولاد ما اولاد پیغمبرانند و گروه ما گروه خدایند و گروهی که بر ما خروج کرده اند لشکر شیطانند، کسی که ما را با ایشان مساوی گرداند از ما نیست.(۴).

و صاحب کتاب مصباح الانوار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: من ترازوی علمم و علی دو کفه آن است و حسن و حسین ریسمانهای آنند و فاطمه علاقه آن و امامان بعد از ایشان به آن ترازو وزن می کنند دوستان و دشمنان خود را(۵) که بر آن دشمنان است لعنت خدا و لعنت کنندگان و

ابن اثیر در جامع الاصول نقل کرده است از صحیح ترمذی از حضرت امیرالمومنین علیه السلام که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که دوست دارد مرا و دوست دارد این دو تا را و پدر ایشان را با من خواهد بود در درجه من در قیامت. (۶).

و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از برای علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام که: من جنگم با کسی که با شما جنگ است و صلحم با کسی که با شما صلح است. (۷).

و دیلیم از محدثان عامه در فردوس الاخبار روایت کرده است از حضرت امیرالمومنین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما اهل بیتیم که خدا از ما فواحش آشکار و پنهان را دور گردانیده. و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: ما اهل بیتیم که خدا از برای ما آخرت را بر دنیا اختیار کرده است. (۸).

و سید رضی در نهج البلاغه روایت کرده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که ذکر آل محمد علیه السلام در آن خطبه می کرد فرمود کهن ایشان موضع رازهای پیغمبرند و ملجاء رسالت اویند و صندوق علم اویند و محل بازگشت حکم اویند و غارها و مخزنهای کتابهای اویند و ریسمانهای دین اویند، به ایشان راست کرد منحنی شدن پشت او را و به ایشان زایل گردانید ترس او را.

قیاس نمی توان کرد به آل

محمد صلی الله علیه و آله از این امت احدی را و مساوی نمی توان کرد هرگز با ایشان گروهی را که نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله بر ایشان جاری گردیده و به برکت ایشان هدایت یافته اند، ایشانند پیه‌های محکم دین و ستون یقین، بسوی ایشان باید بگردد کسی که غلو کرده و از اندازه بدر رفته و به ایشان باید ملحق شود کسی که پس مانده و از برای ایشان است خصایص حق ولایت که محبت ایشان بر همه خلق واجب است، و در میان ایشان است وصیت وراثت یعنی ایشان اوصیای پیغمبرند و وراثت اویند. (۹).

و ابن بابویه در امالی به سند معتبر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود کهن خبر داد مرا جبرئیل از جانب خدا که فرمود: علی بن ابی طالب حجت من است بر خلق و دین مرا او برپا گرداند و از صلب او امامی چند بیرون می آورم که قیام می نمایند به امر من و مردم را می خوانند بسوی راه من، به برکت ایشان دفع می کنم عذاب از غلامان و کنیزان خود و به سبب ایشان نازل می گردانم رحمت خود را. (۱۰).

ایضا به سند معتبر روایت کرده است از ام سلمه رضی الله عنها که گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان او بعد از من بزرگواران اهل زمینند و کشاننده روسفیدان و دست و پا سفیدانند در قیامت به سوی بهشت. (۱۱).

و ایضا به سند قوی از

حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: چون مرا بالا بردند به آسمان هفتم و از آنجا به سدره المنتهی و از سدره به حجابهای نور، ندا کرد مرا پروردگار من جل جلاله که: یا محمد! تو بنده منی و منم پروردگار تو، پس از برای من خضوع کن و مرا عبادت کن و بس، و بر من توکل کن نه بر غیر من، و بر من اعتماد کن و بس، پس بدرستی که تو را پسندیدم که بنده من و دوست من و رسول و پیغمبر من باشی، و پسندیدم برادر تو علی را که خلیفه و جانشین تو و درگاه علم تو باشد، پس او حجت من است بر بندگان من و امام و پیشوای خلق من است، به او دانسته می شود و دوستان من و دشمنان من، به او ممتاز می شوند گروه شیطان از گروه من: و به او برپا می شود دین من و حفظ کرده می شود حدود من و جاری می شود احکام من، و به او برپا می شود دین من و حفظ کرده می شود حدود من و جاری می شود احکام من، و به او و به امامان از فرزندان او رحم می کنم بندگان و کنیزان خود را، و به قائم از شما معمور و آبادان می گردانم زمین خود را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید خود، و به او پاک می گردانم زمین را از دشمنان خود و به میراث می دهم زمین را به دوستان خود، و به او سخن و کلمه

کافران را پست می گردانم و کلمه دین خود را بلند می گردانم، و به او زنده می گردانم بندگان و شهرهای خود را به علم خود، و از برای ظاهر می گردانم گنجها و ذخیره ها را به مشیت خود، و او را مطلع می گردانم به رازها و آنچه در خاطرهای مردم است به اراده خود، و اعانت می کنم او را به ملائکه خود تا آنکه تقویت کنند او را بر جاری کردن امر من و ظاهر گردانیدن دین من، اوست دوست من به حقیقت و مهدی بندگان من است به راستی. (۱۲).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! تو برادر منی و وارث من و وصی منی و خلیفه و جانشین منی در اهل بیت من و در امت من در حیات من و بعد از وفات من، دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است. یا علی! من و تو امامان از فرزندان تو سرور و خلقند در دنیا و پادشاهانند در آخرت، هر که ما را شناخت پس خدا را شناخته است و هر که انکار کند پس بتحقیق که خدای عزوجل را انکار کرده است. (۱۳).

و ایضا به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: بگیری دامن این انزع را- یعنی علی علیه السلام را زیرا که پیشانی آن حضرت گشاده بود- پس بدرستی که اوست صدیق اکبر یعنی تصدیق به پیغمبر پیش از همه کس

کرده است در کردار و گفتار و از همه صدیقان بزرگوارتر است، و اوست فاروق که جدائی می افکند میان حق و باطل، هر که دوست دارد او را خدا هدایت کرده است او را و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و هر که از او تخلف کند خدا او را هلاک گرداند، و از او بهم رسیده اند دو سبط پیغمبر- یعنی فرزنده زاده رسول صلی الله علیه و آله- حسن و حسین و اینها فرزندان منند، از حسین امامان هدایت کننده بهم رسند، خدا عطا کرده است به ایشان علم و فهم را، پس ایشان را دوست دارید و اولی به امر خود قرار دهید و رازداری بغیر ایشان نگیرید پس حلول کند بر شما غضبی عظیم از پروردگار شما، هر که حلول کند بر او غضبی از پروردگارش پس فرو رفته است در مهوای ضلالت و عذاب الهی نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریب است. (۱۴).

و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیر المومنین علیه السلام که در بعضی از خطبه ها فرمود: بتحقیق می دانند آن ها که حفظ کنندگان احادیثند از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود: بدرستی که من و اهل بیت من مطهران و معصومانیم پس بر ایشان پیشی نگیرید که گمراه شوید، و از ایشان تخلف مورزید که از راه حق بلغزید، و مخالفت ایشان نکنید که جاهل نگردید، و ایشان را چیزی تعلیم نکنید که ایشان داناترند از شماها، ایشان داناترین مردمند در بزرگی و بردبارترین مردمند در خردسالی، پس متابعت کنید

حق را و اهل حق را هر جا که باشند.(۱۵).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: چون روز قیامت برپا شود بطلبند محمد صلی الله علیه و آله را پس بپوشانند او را حله ای گلرنگ پس بازدارند او را در جانب راست عرش، پس بطلبند ابراهیم علیه السلام را و حله سفیدی بپوشانند و برپا دارند در جانب چپ عرش، پس بطلبند امیرالمؤمنین علی علیه السلام را و حله گلرنگی بپوشانند و از جانب راست حضرت رسول صلی الله علیه و آله برپا دارند، پس اسماعیل علیه السلام را بطلبند و حله سفیدی بپوشانند و از جانب چپ ابراهیم علیه السلام برپا دارند، پس امام حسن علیه السلام را بطلبند و حله گلرنگی بپوشانند و در جانب راست امیرالمؤمنین علیه السلام برپا دارند، پس امام حسین علیه السلام را بطلبند و حله گلرنگی بپوشانند و از جانب راست امام حسن علیه السلام برپا دارند، پس شیعیان ایشان را بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند، پس بطلبند حضرت فاطمه علیه السلام و زنان را از فرزندان و شیعیان او پس داخل کنند ایشان را بی حساب، پس منادی از میان عرش ندا کند از جانب رب العزه و از افق اعلی که: نیکو پدری است پدر تو یا محمد و او ابراهیم است، و نیکو برادری است برادر تو و او علی بن ابی طالب است، و نیکو فرزندهایند فرزندان تو و او ایمن حسن و حسینند، و نیکو فرزند سقط شده است چنین تو که او محسن است فرزند علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام که

عمر او را شهید کرده است، و نیکو امامان هدایت یافتگانند فرزندان، تو و ایشان را یک یک نام برند، و نیکو شیعیانند شیعیان تو، بدرستی که محمد صلی الله علیه و آله و وصی او و فرزندزاده های او و امامان از فرزندان او، رستگارانند، پس امر کنند که ایشان را به بهشت ببرند و این است مضمون قول خدا فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز (۱۶) یعنی: هر که دور گردانیده شود از آتش جهنم و داخل گردانیده شود در بهشت به تحقیق که او رستگار گردیده. (۱۷).

و صفار به سندهای معتبر بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خواهد به روش زندگانی من زندگانی کند و به روش مردن من بمیرد و داخل شود در بهشتی که وعده داده است مرا پروردگار من که آن جنت عدن است و منزل من است در بهشت که یک درخت از درختان آن را پروردگار من به دست قدرت و رحمت خود غرس نموده پس گفت: باش پس آن بهم رسید، پس دوست دارد و اعتقاد کند به امامت علی بعد از من و امامت اوصیاء از فرزندان مرا که خدا عطا کرده است به آنها فهم و علم مرا و بخدا سوگند که خواهند کشت فرزند مرا خدا نرساند به ایشان شفاعت مرا. (۱۸).

و در روایت دیگری فرمود که: پس اختیار کند ولایت علی علیه السلام را و اوصیای بعد از او را و انقیاد کند فضیلت ایشان را بدرستی که ایشانند هدایت کنندگان و

پسندیدگان خدا عطا کرده است به ایشان فهم مرا و علم مرا و ایشان عترت منند و از گوشت و خون من بهم رسیده اند، به خدا شکایت می کنم دشمنان ایشان را از امت من که انکار فضیلت ایشان می کنند و قطع می کنند در حق ایشان صله و پیوند مرا، والله که فرزند مرا خواهند کشت خدا شفاعت مرا به ایشان نرساند. (۱۹) و در روایت دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خوش آید او را که زندگی کند به نحو من و بمیرد به نحو مردن من و داخل جنت عدن شود پس ولی و امام خود را قرار دهد علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیای او را بعد از من، که ایشان داخل نمی کنند شما را در درگاه ضلالتی و بیرون نمی کنند شما را از درگاه هدایتی، جدائی نیفکند میان ایشان و میان قرآن تا آنکه با یکدیگر در حوض کوثر بر من وارد شوند چنین- و دو انگشت خود را با یکدیگر ضم کرد- و عرض آن حوض به قدر مابین صنعاست تا اب و در آن قدحهاست از نقره و طلا به عدد ستاره های آسمان. (۲۰).

و ابن بطریق مضامین این روایات را از کتاب حلیه الاولیاء به چندین سند از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است. (۲۱).

و صاحب کشف الغمه از مناقب خوارزمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است. (۲۲) و شیخ مفید در مجالس خود روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! به شما فتح می کند خدا امر امامت را و به شما ختم می کند پس صبر کنید بر غضب غاصبان و جور دشمنان، بدرستی که عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است، شما گروه خدائید و دشمنان شما گروه خدا نیستند بلکه گروه شیطانند، خوشحال کسی که اطاعت شما کند و وای بر کسی که نافرمانی کند شما را، شمائید حجت خدا بر خلق و شمائید عروه الوثقی که هر که به آن متمسک شود هدایت یابد و هر که آن را ترک کند گمراه گردد و از خدا سؤال می کنم از برای شما بهشت را، کسی سبقت نمی گیرد بر شما بسوی طاعت خدا بلکه شما اولی و احقید به طاعت الهی از دیگران. (۲۳).

و ایضا روایت کرده است از حضرت اسدالله الغالب غالب کل غالب مظهر کل العجایب و مظهر الغرایب علی بن ابی طالب علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! خدا به ما ختم می کند دین را چنانچه به ما افتتاح کرد و به ما الفت می دهد خدا میان دلهای شما بعد از عداوت و کینه ها. (۲۴).

و در کتاب فضائل از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده است از جابر انصاری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: فاطمه سرور دل من است، و دو پسرانش میوه های دل منند، و شوهرش نور دیده من است، و امامان از فرزندان او امانت منند و ریسمان کشیده اند از آسمان به زمین، هر که چنگ زند در ایشان نجات یابد

و هر که تخلف کند از ایشان فرو رود در درکات ضلالت. (۲۵).

و در کتاب روضه و فضائل از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: چون از حجه الوداع برگشتم در مسجد رسول صلی الله علیه و آله در خدمت آن حضرت نشسته بودیم که فرمود: حضرت عزت منت گذاشت بر اهل دین که هدایت کرد ایشان را به من، و من منت می گذارم بر اهل دین که هدایت می کنم ایشان را به علی ابن ابی طالب علیه السلام پسر عم من و پدر فرزندان من، هر که هدایت یابد به ایشان، نجات یابد؛ و هر که تخلف نماید از ایشان، گمراه گردد. وای گروه مردمان! خدا را به یاد آورید و از خدا بترسید در باب عترت من و اهل بیت من، بدرستی که فاطمه پاره تن من است و دو فرزند او دو بازوی منند، من و شوهر او چراغ راه هدایتیم، خدایا

! رحم کن هر که ایشان را رحم کند و نیامرزد کسی را که بر ایشان ستم کند. پس آب از دیده های مبارکش جاری شد و فرمود که: گویا می بینم آن ستمها را که بر ایشان وارد خواهد شد. (۲۶).

و در عیون اخبار الرضا به سند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: تو یا علی و فرزندان تو برگزیده های خدائید از خلقش. (۲۷).

و ایضا از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولا و صاحب اختیار اویم پس علی اولی به نفس و صاحب اختیار

اوست، خداوندا! دوستی کن با هر که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند، و یاری کن هر که با او یاری کند و مدد کند، و دشمنش را مخدول گردان و یاور او و فرزندان او باش و خلیفه او باش در فرزندانش، و برکت ده ایشان را در آنچه به آنها عطا کرده ای و تایید کن ایشان را به روح القدس و حفظ کن ایشان را به هر طرف از زمین که متوجه شوند، و امامت را در میان ایشان قرار ده و شکر کن هر که ایشان را اطاعت کند و هلاک کن هر که ایشان را نافرمانی کند، بدرستی که تو نزدیکی به دعا کنندگان و اجابت ایشان می نمائی. (۲۸).

و ابن بابویه در کتاب فضائل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مردم غافل شدند از گفتار حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام در روز غدیر خم چنانچه غافل شدند از گفتار حضرت در حق علی علیه السلام در غرفه مشربه مادر ابراهیم (۲۹) در وقتی که مردم به عیادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آمدند در آن غرفه. پس علی علیه السلام داخل شد و خواست نزدیک آن حضرت بنشیند جائی نرفت، پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله دید که آن حضرت جا ندادند فرمود که: ای گروه مردم! اینها اهل بیت منند و شما استخفاف با شان ایشان می کنید و هنوز زنده ام در میان شما، بخدا سوگند که اگر من غایب شوم از شما خدا

غایب نخواهد بود، از شما بدرستی که روح و راحت و خشنودی و بشارت و دوستی و محبت برای کسی است که اقتدا کند به علی و اعتقاد کند به امامت او و تسلیم و انقیاد نماید از برای او و اوصیاء بعد از او، و لازم است بر من که داخل گردانم ایشان را در شفاعت خود زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت من کند پس او از من است، این مثلی است که در ابراهیم جاری شد و گفت فمن تبعنی فانه منی (۳۰) زیرا که من از ابراهیم و ابراهیم از من است، و دین من دین اوست و سنت من سنت اوست، فضل من فضل اوست و فضل او فضل من است، و من افضلم از او به تصدیق قول پروردگار من ذریه بعضها من بعض الله سیمع علیم (۳۱).

(۱) بشاره المصطفی ۳۹.

(۲) بشاره المصطفی ۴۰.

(۳) بشاره المصطفی ۱۰۸؛ و روایت در آنجا از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است.

(۴) بشاره المصطفی ۱۲۸؛ امالی شیخ طوسی ۲۷۰؛ عمده ابن بطریق ۲۷۳.

(۵) بشاره المصطفی ۱۲۸؛ امالی شیخ طوسی ۲۷۰؛ عمده ابن بطریق ۲۷۳.

(۶) جامع الاصول ۲۱/۱۰؛ سنن ترمذی ۶۱۴/۵. و روایت در هر دو مصدر با کمی تفاوت ذکر شده است.

(۷) سنن ترمذی ۶۵۶/۵.

(۸) فردوس الاخبار ۸۷/۱.

(۹) نهج البلاغه ۴۷؛ خطبه ۲، و در آن بجای ریسمان دین اویند، کوههای دین اویند آمده است.

(۱۰) امالی شیخ صدوق ۴۳۷. عیون الاخبار الرضا ۵۶/۲.

(۱۱) امالی شیخ صدوق ۴۶۷.

(۱۲) امالی شیخ صدوق ۵۰۴.

(۱۳) امالی شیخ صدوق ۵۲۳.

(۱۴) امالی شیخ صدوق ۵۲۳.

(۱۵) امالی شیخ صدوق ۱۸۰؛ بصائر الدرجات ۵۳.

(۱۶) سوره آل عمران: ۱۸۵.

(۱۷)

تفسیر قمی ۱۲۸/۱.

(۱۸) بصائر الدرجات ۴۸-۵۲.

(۱۹) بصائر الدرجات ۴۸.

(۲۰) بصائر الدرجات ۴۹، و در آن بجای اب، ابله آمده است. و یاقوت حموی در معجم البلدان ۷۷/۱ گفته است که: ابله شهری است در کنار دجله در آن گوشه خلیج که وارد بصره می شود واقع است. و در ۶۴/۲ گفته است که: اب شهرکی است در یمن.

(۲۱) حلیه الاولیاء ۸۶/۱ و ۳۴۹/۴.

(۲۲) کشف الغمه ۱۰۲/۱؛ مناقب خوارزمی ۳۴.

(۲۳) امالی شیخ مفید ۱۱۰.

(۲۴) امالی شیخ مفید ۲۵۱؛ امالی شیخ طوسی ۲۱.

(۲۵) فضائل شاذان بن جبرئیل ۱۴۴.

(۲۶) بحارالانوار ۱۴۳/۲۳.

(۲۷) عیون اخبار الرضا ۵۸/۲، و در آن بجای فرزندان تو دو فرزند من آمده است.

(۲۸) عیون اخبار الرضا ۵۹/۲.

(۲۹) مشربه مادر ابراهیم: اطاقی است در مدینه که مسکن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و در آنجا ابراهیم پسران حضرت از ماریه قبطیه متولد شد.

(۳۰) سوره ابراهیم: ۳۶.

(۳۱) فضایل شیعه ۳۳: بصائرالدرجات ۵۳؛ امالی شیخ صدوق ۹۸.

در بیان آیاتی که در شان ائمه مجعلا نازل شده

در تاویل سلام علی ال یاسین

حق تعالی فرموده است یس، والقرآن الحکیم(۱) و فرموده است سلام علی ال یاسین(۲).

مفسران از حضرت امیرالمومنین و امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که: یس اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله (۳) است. و در آیه دوم فخر رازی گفته است که: نافع و ابن عامر و یعقوب و آل یس خوانده اند و به اضافه لفظ آل به لفظ یس، و باقی قراء به کسره همزه و سکون لام خوانده اند، و در قرائت اولی سه وجه گفته اند: اول آنکه الیاس پسر یاسین است، دوم آنکه آل یاسین آل محمد است، سوم آنکه یاسین اسم قرآن است. (۴).

و از طریق خاصه

و عامه احادیث بسیار وارد شده است که قرائت منزله آل یاسین است و مراد آل محمد است. (۵).

و ابن حجر در صواعق از فخر رازی نقل کرده است که: اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله با آن حضرت مساویند و در پنج چیز: در سلام، و فرموده است درباره رسول صلی الله علیه و آله والسلام علیک ایها النبی و درباره اهل بیت که سلام علی ال یاسین؛ و در صلوات بر او بر ایشان در تشهد؛ و فرموده در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله طه یعنی طاهر، و در شان اهل بیت یطهرکم تطهیرا (۶)؛ و در حرمت تصدق؛ و در محبت در شان رسول صلی الله علیه و آله فاتبعونی یحببکم الله (۷)، و در شان اهل بیت قل لا اسالکم علیه اجرا الا موده فی القربی (۸) (۹).

و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که: یس اسم رسول خداست، و دلیل بر این که بعد از آن فرموده است انک لمن المرسلین (۱۰) (۱۱) و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی ال یاسین که: یاسین، محمد است؛ و آل محمد، ائمه اند. (۱۲).

و در امالی و معانی الاخبار و تفسیر محمد بن العباس بن ماهیار روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود در تفسیر قول حق تعالی سلام علی ال یاسین که: یاسین، محمد است، و مائیم آل یس. (۱۳).

و ایضا از امالی و معانی الاخبار روایت کرده است از ابی مالک که: یاسین، محمد است. و ایضا در هر دو کتاب از ابن عباس روایت کرده است

در قول حق تعالی سلام علی ال یاسین که گفت: یعنی علی آل محمد. (۱۴).

و ایضا در معانی الاخبار به سند دیگری از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر سلام علی ال یاسین یعنی سلام از جانب پروردگار عالمیان بر محمد و آل او و سلامتی از برای کسی که ولایت ایشان را اختیار کند در قیامت از عذاب خدا. (۱۵).

و ایضا در معانی الاخبار از ابو عبدالرحمن سلمی روایت کرده است که: عمر بن الخطاب سلام علی ال یاسین را می خواند، ابو عبدالرحمن گفت: که آل یاسین، آل محمد است. (۱۶).

و ابن ماهیار در تفسیرش روایت کرده است از سلیم بن قیس هلالی که: حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله اسمش یاسین است و مائیم که خدا در شان ما فرموده است سلام علی ال یاسین (۱۷).

و ایضا ابن ماهیار و فرات بن ابراهیم در تفسیرهای خود به طرق متعدده این مضمون را از ابن عباس روایت کرده اند. (۱۸).

در حدیث طولانی که حضرت امام رضا علیه السلام احتجاج نموده بر علماء عامه در فضل عترت طاهره مذکور است که حضرت از ایشان پرسید که: خبر دهید مرا از قول حق تعالی یس - و القرآن الحکیم - انک لمن المرسلین - علی صراط المستقیم (۱۹) مراد به یس کیست؟ علما گفتند: محمد است، کسی در آن شکی ندارد؛ حضرت فرمود که: پس خدا عطا کرده است، به محمد و آل محمد به این سبب فضیلتی که کسی به کنه وصف آن نمی رسد مگر کسی که درست تعقل کند آن را، زیرا که خدا سلام نفرستاده است مگر بر انبیاء پس فرموده است سلام علی

نوح في العالمين (٢٠) و فرموده است سلام على ابراهيم (٢١) و فرموده است سلام على موسى و هارون (٢٢) نفرموده است: سلام على آل نوح و آل ابراهيم و آل موسى و هارون، و فرموده است سلام على ال ياسين يعنى آل محمد صلى الله عليه و آله. (٢٣).

(١) سورة يس: ١ و ٢.

(٢) سورة صافات: ١٣٠.

(٣) تفسير تبيان ٤٤١/٩؛ معانى الاخبار ١٢٢؛ امالى شيخ صدوق ٣٨١.

(٤) تفسير فخر رازى ١٦٢/٢٦.

(٥) مجمع البيان ٤٥٧/٤؛ تفسير طبرى ٥١٢٤؛ تفسير ان كثير ٢١/٤؛ تفسير الدرالمنثور ٢٨٦/٥.

(٦) سورة احزاب: ٣٣.

(٧) سورة آل عمران: ٣١.

(٨) سورة شورى: ٢٣.

(٩) الصواعق المحرقة ٢٢٩؛ فرائد المسطين ٣٥/١؛ احقاق الحق ٤٥١/٣.

(١٠) سورة يس: ٣.

(١١) تفسير قمى ٢١١/٢.

(١٢) تفسير قمى ٢١١/٢.

(١٣) امالى شيخ صدوق ٣٨١؛ معانى الاخبار ١٢٢؛ تاويل الآيات الظاهره ٤٩٩/٢.

(١٤) معانى الاخبار ١٢٢؛ امالى شيخ صدوق ٣٨١.

(١٥) معانى الاخبار ١٢٢.

(١٦) معانى الاخبار ١٢٣؛ تاويل آليات الظاهره ٤٩٩/٢.

(١٧) تاويل الايات الظاهره ٤٩٩/٢

(۱۸) تاویل الایات الطاهره ۴۹۹/۲ و ۵۰۰؛ تفسیر فرات کوفی ۳۵۶.

(۱۹) سوری یس ۱-۴.

(۲۰) سوره صافات ۷۹.

(۲۱) سوره صافات ۱۰۹.

(۲۲) سوره صافات ۱۲۰.

(۲۳) امالی شیخ صدوق ۴۲۶؛ بشاره المصطفی ۲۳۳؛ تاویل الایات الطاهره ۵۰۰/۲.

در بیان آنکه اهل ذکر، اهل بیت

در بیان آنکه اهل ذکر، اهل بیت؛ و آنکه بر شیعه سوال از ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب نیست

حق تعالی فرموده که فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون- بالبینات و الزبر(۱)، فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون(۲)، و در جای دیگر نیز فرموده هذا عطاونا فامنن او امسک بغير حساب(۳) و فرموده است و انه لذكر لك و لقومك و سوف تسئلون(۴).

ظاهر آیه اولی و ثانیه آن است که: سوال کنید از اهل ذکر اگر

باشید که ندانید، و خلاف کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند، بعضی گفته اند اهل علمند، و بعضی گفته اند اهل کتابند(۵)؛ و اخبار بسیار وارد شده است که ائمه علیه السلام اند(۶) به دو وجه:

وجه اول آنکه: ایشان اهل علم قرآنند چنانچه بعد از این آیه در سوره نحل فرموده است که و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه(۷).

دوم آنکه: ایشان اهل رسولند و رسول ذکر است چنانچه فرموده است قد انزل الله الیکم ذکرا- رسولا(۸).

و در آیه سوم مشهور میان مفسران آن است که خطاب به حضرت سلیمان علیه السلام است.(۹).

یعنی: این پادشاهی عطائی است از ما که به تو داده ایم خواهی بده و منت گذار و خواهی امساک کن و مده بی آنکه بر تو حسابی باشد نه در دادن و نه در نگاه داشتن، و از اخبار آینده ظاهر می شود که مراد عطای علم است.

و در آیه چهارم اکثر مفسرین ذکر را به شرف تفسیر کرده اند یعنی: قرآن شرفی است از برای تو و از برای قوم تو، و در قیامت سوال کرده خواهید شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن به حق آن(۱۰)؛ و در احادیث آینده وارد شده است که مراد آن است که سوال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد.(۱۱).

و علی بن ابراهیم و صفار به سندهای بسیار روایت نموده اند که: زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال کرد از اهل ذکر، حضرت فرمود که: مائیم، زراره گفت: پس از شما باید سوال کنند؟ فرمود: بلی زراره گفت: مائیم سوال کنندگان؟ فرمود: بلی، گفت: پس بر

ما واجب است که از شما سوال کنیم؟ فرمود: بلی، گفت: بر شما واجب است جواب ما بگوئید؟ فرمود: نه اختیار با ماست اگر می خواهید جواب می گوئیم و اگر نمی خواهیم نمی گوئیم؛ پس این آیه را خواند هذا عطاونا... تا آخر (۱۲).

مترجم گوید که: هدایت گمراهان و نهی از منکر و امر به معروف بدون مانعی و با تحقق شرایط بر همه کس واجب است خصوصا بر امامان و پیشوایان دین که ایشان برای این امور منصوبند، پس این حدیث و امثال آن یا محمولند بر حال تقیه که مامور نیستند؟ ترک تقیه کنند و با ظن ضرر البته اظهار حق نکنند و یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر عدم خوف ضرر است و شرط دیگر تجویز تاثیر است، یا محمولند بر بعضی از تاویل آیات نسبت به جمعی که عقول ایشان تاب فهم آنها نداشته باشد یا بعضی از دقایق معرفت الله یا معرفت احوال غریبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فهم اکثر خلق قاصر است از ادراک آنها، زیرا که ائمه ما صلوات الله علیهم از شیعیان قاصر الفهم زیاده از سنیان تقیه می کردند به سبب آنکه بعضی از شیعیان از دیدن بعضی از معجزات غریبه یا شنیدن بعضی از احوالات عجیبه ایشان غالی شدند به الوهیت ایشان قائل شدند.

و اما استشهاد به آیه قصه سلیمان علیه السلام به آن است که بر سبیل مثل و نظیر ذکر کرده اند، یعنی: همچنانچه حضرت سلیمان علیه السلام را در امور دنیوی مخیر نموده بودند میان عطا و

منع، ما را در افاضه علوم و حقایق مخیر گردانیده اند، یا آنکه در قصه حضرت سلیمان نیز مراد خصوص علم و معارف باشد یا اعم از اینها از امور دنیوی، یا آنکه در حق ائمه ما علیه السلام نیز اعم از هر دو مراد باشد.

و در عیون اخبار الرضا در حدیث احتجاج در فضیلت عترت طاهره آن حضرت فرمود: پس مائیم اهل ذکر که خدا در قرآن فرموده است، پس از ما سوال کنید اگر ندانید؛ پس علمای عامه گفتند: مراد به اهل ذکر یهودند و نصاری، حضرت فرمود: سبحان الله! آیا جایز است که از ایشان پرسیم؟! اگر از ایشان سؤال کنیم ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت: که دین ما بهتر است از دین اسلام. مامون گفت: که آیا شرحی و بیانی به خلاف گفته ایشان نزد شما هست؟ حضرت فرمود که: بلی ذکر رسول خداست و ما اهل اوئیم و این مطلب در کتاب خدا مبین و واضح است در آنجا که در سوره طلاق می فرماید الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا، رسولا- یتلوا علیکم آیات الله مبینات (۱۳) پس ذکر، رسول خداست، و اهل اوئیم. (۱۴).

و در قرب الاسناد و بصائر الدرجات و کافی به سند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام نوشت به ابن ابی نصر که: حضرت عزت می فرماید فسلوا اهل الذکر ان کنتم تعلمون (۱۵) و ایضا می فرماید و ما کان المومنین لینفروا کافه فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقوا فی الدین و لیندروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون. (۱۶) یعنی: نبوده اند مومنان که

بیرون آیند از شهرهای خود پس چرا از هر فرقه ای بیرون نمی آیند از برای آنکه مسائل دین خود را بیاموزند و بترسانند قوم خود را از عذاب الهی چون برگردند بسوی ایشان شاید حذر کنند.

حضرت فرمود: پس واجب شده است بر شما سؤال کردن و رد کردن بسوی ما و بر ما واجب نکرده اند جواب گفتن را، حق تعالی می فرماید فان لم يستجبا لک فاعلم انما يتبعون اهوائهم و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله (۱۷) یعنی اگر استجابت تو نکنند و سخن تو را قبول نکنند پس بدان که ایشان متابعت نمی کنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراه تر از کسی که پیروی کند خواهش خود را بغیر هدایتی از جانب خدا. (۱۸).

مترجم گوید: ظاهراً حضرت آیه را تاویل فرمودند به آنکه: هرگاه دانی که استجابت تو نمی کنند در کار نیست بر تو تبلیغ رسالت و در آن نسبت به ایشان پس دلیل این خواهد بود که بر ایشان جواب گفتن واجب نیست.

و در بصائر الدرجات به چندین طریق موثق از زراره روایت کرده است که گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که: اهل ذکر کیستند؟ فرمود که: مائیم، پرسیدم: آنها که مامور شده اند که سوال از ایشان بکنند کیستند؟ فرمود که: شمائید، یعنی شیعیان: گفتم پس چنانچه مامور شده ایم سوال می کنم و گمان کردم که از این راه که بدر آیم هر چه سوال کنم جواب خواهد گفت، پس فرمود که: شما مامور به سوال شده اید و ما مامور به جواب نشده ایم، اختیار با ماست اگر

خواهیم جواب می گوئیم و اگر نخواهی نمی گوئیم. (۱۹) و صفار در بصائر الدرجات زیاده از سی سند معتبر این مضمون را روایت کرده است، و عیاشی نیز در تفسیر نمونه به سندهای بسیار روایت کرده است. (۲۰).

و ابن بطریق از تفسیر ثعلبی روایت نموده است از حضرت صادق علیه السلام که: مائیم اهل ذکر و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین روایت کرده است. (۲۱).

و علامه حلی در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد بن موسی شیرازی که از علمای عامه است و از دوازده تفسیر استخراج کرده است روایت نموده است که: او از ابن عباس روایت کرده است که: اهل ذکر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام اند، ایشان اهل ذکر و علم و عقل و بیانند و اهل بیت نبوتند و معدن رسالتند و محل آمدن و رفتن ملائکه اند، و الله که خدا مؤمن را نامیده مگر از برای کرامت امیرالمؤمنین علیه السلام. و سفیان ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سدی از حارث اعور. (۲۲).

و در بصائر الدرجات به چهار سند صحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر وانه لذكر لك و لقومك و سوف تسئلون (۲۳) که: ذکر، قرآن است، و مائیم قوم آن حضرت و از ما سوال می کنید معانی و احکام قرآن را. (۲۴).

و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود که: مقصود به این آیه مائیم، و مائیم اهل ذکر و مائیم سؤال کرده شده که باید از ما سوال کنند. (۲۵) و در روایت دیگر آمده است باقر علیه السلام فرمود در تفسیر این

آیه که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیه السلام اهل ذکرند و از ایشان سؤال می کنند.(۲۶).

و ایضا به سند معتبر در تفسیرش مثل این روایات را از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است.
(۲۷).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشانند سؤال کرده شدگان، خدا امر کرده است مردم را که از ایشان سؤال نکنند پس ایشانند والیان مردم و اولی به امر ایشان، پس حلال نیست احدی از مردم را که این حقی که خدا از برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرد.(۲۸).

و ایضا در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: قوم آن حضرت، امیر المؤمنین علیه السلام است و مردم را از ولایت آن حضرت در قیامت سوال خواهند کرد.(۲۹).

و در کافی به سند معتبر روایت کرده است از موسی بن اشیم که گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی از تفسیر این آیه ای سوال کرد، حضرت جواب فرمود، پس مرد دیگری داخل مجلس گردید و از همان آیه سوال کرد حضرت تفسیر و جواب دیگری فرمود غیر آن که به اول فرموده بود، پس مرا حالتی عارض شد که خدا می داند حتی آنکه گویا دلم را پاره پاره کردند و در دل خود گفتم که: من ابوقتاده را در شام گذاشتم که یک حرف مانند او خطا نمی کند آمدم به نزد این

مرد که چنین خطای بزرگی می کند، در این حال بودم که مرد دیگری آمد و از همان سؤال کرد و تفسیر دیگر فرمود و بغیر آنکه به هر دو گفته بود، پس نفس من ساکن شده دانستم که این خطا نیست دانسته اینها را فرموده از برای تقیه و مصلحت؛ و چون حضرت به اعجاز دانستند که چه در خاطر من گذشت به جانب من التفات نمودند و فرمودند که: ای پسر اشیم! خدا تفویض کرد به حضرت سلیمان علیه السلام و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب (۳۰) و به پیغمبرش صلی الله علیه و آله تفویض کرد و فرمود ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا (۳۱) یعنی: هر چه عطا کند شما را رسول پس بگیرید و عمل بکنید و آنچه نهی کند و شما را از آن پس ترک کنید، و آنچه به حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفویض کرده بود به ما تفویض نموده، (۳۲).

و در کتاب اختصاص همین حدیث را روایت کرده و در آخرش چنین است که: چون حاضران مجلس بیرون رفتند نظر کرد بسوی من و فرمود که: گویا دلتنگ شدی، گفتم: فدای تو شوم! دلتنگ شوم از سه قول مختلف در یک سؤال، حضرت فرمود: ای پسر اشیم! بدرستی که خدا تفویض کرد به پسر داود علیه السلام امر پادشاهی را و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب و تفویض کرد به محمد صلی الله علیه و آله امر دین خود را و فرمود ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و بدرستی

که خدا تفویض کرده است به بدرستی که خدا تفویض کرده است به ائمه از ما آنچه تفویض کرده بود به محمد صلی الله علیه و آله پس دلتنگ مشو. (۳۳).

و در بصائر الدرجات به سند حسن کالصریح روایت کرده است که صفوان از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که: آیا می توان بود که از امام پرسیم از مساله حلال و حرام و جوابش نزد او نباشد؟ فرمود که: نه، اما گاه هست که جوابش نزد او هست و نمی گوید از برای مصلحت. (۳۴).

و از حضرت صادق علیه السلام به سند صحیح روایت کرده است که: مائیم اهل ذکر و اولو العلم و نزد ماست علم و حلال و حرام. (۳۵).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله (۳۶) یعنی: آنها که ایمان آورده اند و مطمئن و ساکن می گردند دل‌های ایشان به یاد خدا، فرمود که: یاد خدا امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اند (۳۷)، یعنی ولایت ایشان یا آنکه یاد ایشان یاد خداست.

و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت امام موسی علیه السلام در تفسیر این آیه لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون (۳۸) یعنی: بتحقیق که فرستادیم بسوی شما کتابی را که در آن ذکر شما هست آیا نمی فهمید و تعقل نمی کنید؟ فرمود که: مراد به ذکر، اطاعت امام است بعد از پیغمبر که مورث شرف دنیا و آخرت است. (۳۹).

(۱) سوره نحل: ۴۳ و ۴۴.

(۲) سوره انبیاء ۷ و این آیه از بحار الانوار ۱۷۲/۲۳ اضافه شد جهت مطابقت شماره گذاری آیات از طرف علامه مجلسی در این کتاب.

(۳)

سوره ص: ۳۹.

(۴) سوره زخرف: ۴۴.

(۵) تفسیر تبیان ۳۸۴/۶، تفسیر فخر رازی ۳۶/۲۰، تفسیر قرطبی ۱۰۸/۱۰.

(۶) تفسیر عیاشی ۲۶۰/۲، کافی ۲۱۰/۱، تفسیر طبری ۵۸۷/۷، شواهد التنزیل ۱/ ۴۳۲-۴۳۷، تفسیر روح المعانی ۳۸۶/۷.

(۷) سوره نحل ۴۴.

(۸) سوره طلاق ۱۰ و ۱۱.

(۹) تفسیر تبیان ۵۶۵/۵، مجمع البیان ۴۷۷/۴، تفسیر طبری ۵۸۵/۱۰.

(۱۰) تفسیر طبری ۱۹۱/۱۱، تفسیر بغوی ۱۴۰/۴؛ الجواهر الحسان ۱۴۹/۳.

(۱۱) بصائر الدرجات ۳۷؛ کافی ۲۱۱/۱.

(۱۲) تفسیر قمی ۶۸/۲؛ بصائر الدرجات ۴۲.

(۱۳) سوره طلاق: ۱۰ و ۱۱.

(۱۴) عیون اخبار الرضا ۲۳۹/۱.

(۱۵) سوره نحل: ۴۳.

(۱۶) سوره نحل: ۴۳.

(۱۷) سوره قصص: ۵۰.

(۱۸) قرب الاسناد: ۳۴۹-۳۵۰؛ بصائر الدرجات ۳۹؛ کافی ۲۱۲/۱.

(۱۹) بصائر الدرجات ۳۹ و ۴۲.

(۲۰) بصائر الدرجات ۴۳-۳۸؛ در نسخه های چاپی تفسیر عیاشی؛ سوره انبیاء چاپ نشده است.

(۲۱) عمده ابن بطریق ۲۸۸.

(۲۲) نهج الحق و کشف الصدق ۲۱۰؛ طرائف ۹۳، و در آن محمد بن مؤمن شیرازی؛ احقاق الحق ۲/۳ ۴۸.

(۲۳) سوره زخرف: ۴۴.

(۲۴) بصائر الدرجات ۳۷ و ۳۸.

(۲۵) بصائر الدرجات ۳۸.

(۲۶) بصائر الدرجات ۳۸ و ۳۷.

(۲۷) تاویل الآيات الظاهره ۵۶۱/۲.

(۲۸) تاویل آلیات الظاهره ۵۶۱/۲.

(۲۹) تاویل آلیات الظاهره ۳۳۱؛ بصائر الدرجات ۳۸۳.

(۳۰) سوره ص: ۳۹.

(۳۱) سوره حشر: ۷.

(۳۲) کافی ۲۶۴/۱.

(۳۳) کافی ۲۶۵/۱.

(۳۴) بصائر الدرجات ۴۴.

(۳۵) بصائر الدرجات ۵۱۱.

(۳۶) سوره رعد، ۲۸.

(۳۷) تفسیر قمی ۳۶۵/۱.

(۳۸) سوره انبیاء: ۱۰.

(۳۹) تاویل الآيات الظاهره ۳۲۵/۱.

در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و راسخون در علم و انذار کنندگان به قرآن

این ماهیار به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فالذین آتیناهم الكتاب یؤمنون به یعنی: پس آنها که داده ایم به ایشان کتاب را ایمان می آورند به آن، حضرت فرمود که: مراد به آنها که به ایشان داده شده است آل محمدند که علم قرآن به ایشان داده شده است. و من

هُؤ لاء من یون به (۱) یعنی: و از این جماعت بعضی هستند که ایمان می آورند به کتاب، فرمود که: مراد اهل ایمانند از اهل قبله. (۲).

و ایضا او و کلینی و دیگران روایت کرده اند به سندهای بسیار از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه بل هو آیات بینات فی صدور الذین اتوا العلم (۳) یعنی: بلکه قرآن آیات واضحی چند است در سینه های آنها که علم به ایشان داده شده است، فرمود که: مراد به آنها که علم به ایشان داده شده است ائمه اند از آل محمد و لفظ و معنی قرآن در سینه های ایشان است. (۴).

و در بصائر الدرجات به سند معتبر از ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که: خدا نگفت که در میان دو جلد مصحف است بلکه گفت: در سینه آنهاست که علم به ایشان داده شده است؛ ابوبصیر گفت که: شمائید آنها؟ فرمود: که بغیر ما می تواند بود؟ (۵).

قریب به بیست سند روایت کرده است که این آیه در شان ایشان است (۶) و محتمل است که فی صدور الذین اتوا العلم را متعلق به بینات گردانیده باشند، یعنی وضوحش در سینه آنهاست و کسی به غیر ایشان معانی و اسرار را نمی داند پس در فهم قرآن رجوع به آنها باید کرد.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه میمونه الذین آتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤ منون به (۷) یعنی: آنها که کتاب به ایشان داده ایم تلاوت می کنند آن را چنانچه سزاوار

تلاوت کردن است، ایشانند که ایمان آورده اند به کتاب حضرت فرمود: آنها که کتاب به ایشان داده شده است، ائمه اند. (۸).

مترجم گوید که: بعضی از مفسران گفته اند که مراد به کتاب، تورات است؛ و آنها که علمش به ایشان داده شده است؛ آن جماعتند از یهود و نصاری که ایمان به حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورده بودند. و بعضی گفته اند که: کتاب، قرآن است؛ و آنها که کتاب به ایشان داده شده است مؤمنان این امتند. (۹).

و تفسیری که آن حضرت فرموده اند مبتنی بر این است و موافقت است به سیاق آیه کریمه زیرا که حق تلاوت قرآن موقوف است بر علم به اسرار و بطون آن و آن مخصوص ایشان است چنانچه ایمان کامل داشتن به قرآن بعمل نمی آید مگر از ایشان.

و کلینی به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است در تفسیر این آیه کریمه واوحی الی هذا القرآن لانذرکم و من بلغ (۱۰) یعنی: وحی کرده شده بسوی من این قرآن که بترسانم به آن شما را و هر که برسد حضرت فرمود که: یعنی هر که به حد امامت برسد از آل محمد علیه السلام و انذار می کند مردم را به قرآن چنانچه انذار می کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن. (۱۱).

علی بن ابراهیم روایت کرده است که و من بلغ امام است؛ و فرموده که: محمد صلی الله علیه و آله انذار می کرد و ما انذار می کنیم چنانچه آن حضرت انذار می کرد. (۱۲).

مترجم گوید که: اکثر مفسرین گفته اند و من بلغ عطف است بر

ضمیر مفعول در لاندركم یعنی از برای آنکه انداز کنم شما را و انداز کنم هر کس را که قرآن به او برسد تا روز قیامت؛ و بنا بر آنچه در احادیث وارد است عطف است بر ضمیر فاعل اندركم خواهد بود.

و علی بن ابراهیم به سند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که: قرآن زجر کننده است و امر کننده؛ امر می کند به بهشت و زجر می کند از جهنم. و در آن محکم هست - که واضح الدلاله است بر معنی مقصود- و متشابه است - که معانی بسیار در آن محتمل است، و فهم معنی مقصود از آن مشکل است - اما محکم را پس ایمان می آوری به آن و عمل می کنی به آن و اعتقاد می کنی به آن؛ و اما متشابه را پس ایمان می آوری به آن و عمل نمی کنی به آن و این است معنی قول حق تعالی فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا(۱۳) و راسخون در علم آل محمد علیه السلام اند.(۱۴).

و ایضا علی بن ابراهیم و صاحب اختصاص به سندهای معتبر صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین راسخان در علم بود و دانست آنچه خدا بر او فرستاده بود از تنزیل قرآن و تاویل آن - یعنی ظهر و بطن قرآن - و نخواسته بود که بر او فرو فرستد آیه را تعلیم او

نکنند، و اوصیای او که بعد از او آمدند همه تنزیل و تاویل قرآن را می دانستند. (۱۵).

و در کافی و بصائر تتمه ای هست که: آنها که تاویلش را نمی دانند- از شیعیان- چون عالم- یعنی امام- از روی علم و دانائی در میان ایشان بیان کند می گویند: ایمان آوردیم به آن همه از جانب پروردگار ماست، و قرآن در آن خاص و عام می باشد و محکم و متشابه می باشد و ناسخ و منسوخ می باشد و راسخان در علم همه را می دانند. (۱۶).

مترجم گوید: اول آیه چنین است هو الذی انزل علیک الکتاب یعنی: اوست خداوندی که فرستاده است بر تو قرآن را منته آیات محکومات هن ام الکتاب از جمله قرآن آیه ای چند هست واضح الدلاله که آنها اصل قرآن است، و آخر متشبهات و آیه ای چند دیگر هست که معنی آنها شبیه به یکدیگر است و معنی مقصود در آن واضح نیست فاما الذین فی قلوبهم زیغ پس آنها که در دلهای ایشان میل بسوی باطل هست فیتبعون ما تشابه منه پس متابعت می کنند آنچه متشابه است از قرآن، ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله از برای آنکه مردم را گمراه کنند و به شبه اندازند و از برای آنکه به خواهش خود تاویل کنند و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم یعنی: نمی دانند تاویل متشابه را مگر خدا و آنان که ثابتند در علم و بنای علم ایشان بر یقین است، و در اینجا خلاف است میان مفسران اکثر ایشان وقف می کنند بر الله و این را ابتدای کلام می دانند

و يقولون آمنا به كل من عند ربنا(۱۷) را خبر آن می دانند، یعنی راسخون در علم می گویند: ایمان آوردیم به متشابه، همه از جانب پروردگار ماست هرچند معنی آن را ندانیم، و بعضی بر الله وقف نمی کنند و راسخون را عطف بر الله می کنند، یعنی راسخون در علم نیز می دانند یعنی متشابه قرآن را. و احادیث بسیار وارد شده است بر این تفسیر و بر آنکه مراد از راسخون، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیه السلام اند.(۱۸).

و در بعضی از روایات وارد شده است که يقولون استیناف کلام است، و فاعل آن: شیعیان است، یعنی چون شیعیان از ائمه خود که راسخ در علمند تاویل متشابه کلام را می شنوند تصدیق ایشان می کنند و می گویند همه از جانب پروردگار ماست.(۱۹).

و کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مائیم راسخان در علم و ما می دانیم تاویل متشابه قرآن را.(۲۰) و به سند صحیح و معتبر دیگر از آن حضرت روایت شده است که: راسخان در علم، امیرالمؤمنین و امامان بعد از اوست.(۲۱).

و در بصائرالدرجات روایت کرده است به سند صحیح از امام محمد باقر علیه السلام که: هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه آن را ظهری و بطنی هست، و هیچ حرفی در آن نیست مگر آنکه اشاره است به امری که حادث می شود و حدوث و ظهور آن بر امام وقتی دارد، و بر امام زنده علم آن فائض می شود و بر امام گذشته چنانچه خدا می فرماید که: نمی داند تاویل آن

را مگر خدا و راسخان در علم و ما می دانیم آن را.(۲۲).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه قال الذین اتوا العلم ان الخزی الیوم و السوء علی الکافرین(۲۳) یعنی: خواهند گفت آن جماعتی که داده شده است به ایشان علم که: خواری امروز و حال بد بر کافرین است حضرت فرمود که: آن جماعت که علم به ایشان داده شده است ائمه اند.(۲۴).

و ایضا روایت کرده است در تفسیر این آیه و یری الذین اتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق(۲۵) یعنی: و می دانند آنها که علم به ایشان داده شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو آن حق است حضرت فرمود که: مراد امیرالمومنین علیه السلام است که تصدیق کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در آنچه خدا بر او فرستاده است.(۲۶).

و کلینی روایت کرده است به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که: دعوی نکرده است احدی از مردم که همه قرآن را چنانچه نازل شده است می داند مگر دروغگویی، و جمع نکرده و حفظ نکرده است قرآن را چنانچه خدا فرستاده است گر علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه بعد از او علیه السلام؛ و در روایت دیگر فرمود: نمی تواند دعوی کند کسی که نزد او جمیع قرآن هست ظاهرش و باطنش غیر اوصیای پیغمبر صلی الله علیه و آله.(۲۷).

و در حدیث صحیح دیگر فرموده که: از جمله علمها که خدا به ما داده است تفسیر قرآن است و احکام قرآن، و علم

تغییر زمانه و حوادثی که واقع می شود، پس فرمود: اگر ضبط کننده می یافتیم که اسرار ما را فاش نکند یا کسی که رازی به او توان گفت، می گفتیم. (۲۸) و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: بخدا سوگند که من می دانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه گویا در کف من است، در قرآن بر آسمان هست و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، و خدا می فرماید فیه تبیان کل شیء (۲۹) یعنی: در قرآن است بیان همه چیز (۳۰).

و در حدیث دیگر فرمود که: خدا در شان آصف وزیر سلیمان علیه السلام گفته اند که: گفت آن کسی که نزد او علمی از کتاب بود که من آورم برای تو تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم زنی (۳۱) پس حضرت انگشتها را گشود و بر سینه حقیقت دینه خود گذاشت و فرمود: و الله علم جمیع کتاب نزد ماست. (۳۲).

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: معاویه بن عمار از آن حضرت سؤال کرد از تفسیر این آیه قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب (۳۳) یعنی بگو با محمد که: بس است خدا گواه میان من و شما و آن که نزد اوست علم کتاب یعنی علم قرآن یا لوح محفوظ، حضرت فرمود: مراد مائیم، و علی علیه السلام اول ما و افضل و بهتر ماست بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله. (۳۴) و در بصائر به سند معتبر روایت نموده است که: شخصی به

خدمت امام موسی علیه السلام عرض نمود که: شما تفسیری چند می کنید کتاب خدا را که ما نشنیده ایم از دیگری، حضرت فرمود: قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد؛ پس ما می دانیم حرام و حلال قرآن را و ناسخ و منسوخ آن را و ما می دانیم که کدام آیه در سفر نازل شده است و کدام آیه در حضر نازل شده و در کدام شب نازل شده و در شان که و در چه باب نازل شده، پس ما حکیمان و دانایان خدائیم در زمین او و گواهان خدائیم بر خلق او، و این مفاد قول حضرت عزت می باشد ستکتب شهادتهم و یسئلون (۳۵) یعنی: بزودی نوشته می شود شهادت ایشان و از ایشان سؤال می کنند حضرت فرمود: شهادت از برای ماست و سؤال کردن از برای مشهود علیه است که سایر امت باشند، پس این علم آن چیزی است که اعلام کردم بسوی تو و ادا نمودم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من، پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترک کنی پس خدا بر همه چیز گواه است. (۳۶).

(۱) سوره عنکبوت: ۴۷.

(۲) تاویل الایات الظاهره ۴۳۱/۱. تفسیر قمی ۱۵۰/۲.

(۳) سوره عنکبوت: ۴۹.

(۴) تاویل الایات الظاهره ۴۳۳/۱؛ کافی ۲۱۴/۱.

(۵) بصائرالدرجات ۲۰۵؛ کافی ۲۱۴/۱.

(۶) بصائرالدرجات ۲۰۴-۲۰۷: همچنین رجوع شود به تفسیر فرات کوفی ۳۱۹؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۷/۴ و ۴۱۰ و ۴۵۳.

(۷) سوره بقره: ۱۲۱.

(۸) تفسیر عیاشی ۵۷/۱؛ کافی ۲۱۵/۱، تاویل الایات الظاهره ۷۷/۱.

(۹) تفسیر بغوی ۲/ ۱۱۰-۱۱۱؛ تفسیر فخر رازی ۳۵/۴.

(۱۰)

سوره انعام: ۱۹.

(۱۱) کافی ۴۱۶/۱ و ۴۲۴.

(۱۲) تفسیر قمی ۱۹۵/۱.

(۱۳) سوره آل عمران: ۷.

(۱۴) تفسیر قمی ۴۵۱/۲.

(۱۵) تفسیر قمی ۵۴۱/۲؛ بصائرالدرجات ۲۰۳.

(۱۶) کافی ۲۱۳/۱؛ بصائرالدرجات ۲۰۴، تفسیر عیاشی ۱۶۴/۱.

(۱۷) سوره آل عمران: ۷.

(۱۸) بصائرالدرجات ۲۰۲-۲۰۴؛ کافی ۲۱۳/۱.

(۱۹) بحارالانوار ۲۳/۱۹۹-۲۰۰.

(۲۰) کافی ۲۱۳/۱؛ بصائرالدرجات ۲۰۴؛ تفسیر عیاشی ۱۶۴/۱.

(۲۱) کافی ۲۱۳/۱.

(۲۲) بصائرالدرجات ۲۰۳؛ تفسیر عیاشی ۱۱/۱؛ که روایت در هر دو مصدر با کمی اختلاف آمده است.

(۲۳) سوره نحل: ۲۷.

(۲۴) تفسیر قمی ۳۸۴/۱. و در آنجا روایت از امام صادق علیه السلام نیست.

(۲۵) سوره سبا: ۶.

(۲۶) تفسیر قمی ۱۹۸/۲.

(۲۷) کافی ۲۲۸/۱ بصائرالدرجات ۱۹۳.

(۲۸) کافی ۲۲۹/۱.

(۲۹) چنین آیه ای وجود ندارد، شاید منظور سوره نحل: ۸۹ و نزلنا علیک الكتاب تبیانا لكل شیء باشد.

(۳۰) کافی ۲۲۹/۱؛ بصائرالدرجات ۱۹۴.

(۳۱) سوره نمل: ۴۰.

(۳۲) کافی ۲۲۹/۱؛ بصائرالدرجات ۲۱۲.

(۳۳) سوره رعد: ۴۳.

(۳۴) کافی ۲۲۹/۱؛ بصائرالدرجات ۲۱۵؛ تفسیر عیاشی ۲/۲۲۰. و روایت در هر سه مصدر از یزید بن معاویه می باشد. و در رجال شیخ طوسی ذکر شده است ه برید بن معاویه از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام است، و همچنین گفته است که معاویه بن عمار از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.

(۳۵) زخرف: ۱۹.

(۳۶) بصائرالدرجات ۱۹۸.

در بیان آنکه آیات خدا و بینات خدا و کتاب خدا ایشانند در بطن قرآن

علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر این آیه والذین کذبوا بآیاتنا صم وبکم فی الظلمات من یشاء الله یضلله و من یشاء یجعله علی صراط مستقیم (۱) ظاهر لفظش آن است که: کسانی که تکذیب کردند به آیات ما کرانند که نمی شنوند آیات را شنیدنی که از آن منتفع گردند، و لالانند که گویا به حق نمی گروند و در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت حیران

مانده اند، هر که خدا خواهد گمراهی او را، گمراه گرداند او را- یعنی هر که مستحق الطاف الهی نیست او را به خود وا می گذارد- و هر که را خواهد می گرداند او را بر راه راست حضرت فرمود: این آیه نازل شد در شان جماعتی که تکذیب کردند اوصیای انبیاء را کران و لالانند، چنانچه خدا فرموده است در ظلماتند، هر که از فرزندان شیطان است تصدیق نمی کند به اولیاء و ایمان نمی آورد به ایشان هرگز، و اینها ایند که خدا گمراه کرده است ایشان را، و هر؟ از فرزندان آدم است- که شیطان در نطفه او شریک نشده است- ایمان می آورد به اوصیاء و ایشانند که بر راه راستند.

راوی گفت: از حضرت شنیدم که می فرمود: هر جا که کذبوا بآیاتنا در قرآن وارد شده است مراد تکذیب به همه اوصیاء است. (۲).

مترجم گوید: تکذیب به آیات را تاویل کردن به تکذیب اوصیاء دو وجه دارد: اول آنکه: مراد به آیات، علامات عظمت جلال الهی باشد، و ایشان اعظم علامات بزرگی الهی اند چنانچه بعد از این خواهد آمد.

دوم آنکه: مراد آیاتی باشد که در شان آنها وارد شده است و تکذیب به آنها متضمن تکذیب به همه قرآن است.

و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه روایت کرده است والذین هم عن آیاتنا غافلون (۳) یعنی: و آن جماعتی که ایشان از آیات ما غافلند که مراد از آیات، امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیه السلام اند، و دلیل بر این، قول حضرت امیرالمومنین علیه السلام است که فرمودن خدا را آیتی از من بزرگتر نیست. (۴).

و ایضا به سند معتبر

از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و ما تغنی الآيات و النذر عن قوم لا يؤمنون (۵) یعنی: فائده نمی بخشد آیات و نذر- یعنی ترسانندگان- گروهی که ایمان نمی آوردند فرمود که: آیات، ائمه اند و نذر پیغمبران. (۶) و باز فرموده است در این آیه و الذین كفروا و کذبوا بآياتنا فاولئك لهم عذاب مهین (۷) یعنی: آنها که کافر شدند و تکذیب نمودند به آیات ما پس از برای ایشان است عذاب خوار کننده که مراد آن گروهی اند که ایمان نیاورده اند به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیه السلام. (۸) و باز گفته است در تفسیر این آیه سیریکم آیاته فتعرفونها (۹) یعنی: بزودی می نماید خدا به شما آیات خود را پس خواهید شناخت آنها را فرمود که: مراد امیرالمؤمنین و ائمه علیه السلام اند؛ چون بر می گردند در رجعت، دشمنان ایشان می شناسند ایشان را چون می بینند آنها را (۱۰).

و باز روایت کرده است به سند حسن کالصریح از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ان نشاء نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین (۱۱) یعنی: اگر خواهیم می فرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس بر می گردند گردنهای ایشان برای آن آیه خاضع و ذلیل که مراد خضوع گردنهای بنی امیه است در وقتی که صدا از آسمان به اسم صاحب الامر علیه السلام ظاهر می گردد. (۱۲).

و ایضا گفته است در تفسیر قول حق تعالی و ما یجحد بآياتنا الا- (۱۳) الکافرون یعنی: انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران (۱۴) که مراد آن است که انکار نمی کنند امیر

المؤمنين و ائمه عليه السلام را مگر کافران. و ایضا به سند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه ذلک بانه کانت تاتیههم رسلهم بالبينات (۱۵) که مراد از بینات، ائمه علیه السلام اند، (۱۶) و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه میمونه و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لقاءنا انت بقرآن غیر هذا او بدله (۱۷) یعنی: و چون تلاوت می شود بر ایشان آیات ما در حالتی که بین و واضحند می گویند آن جماعتی که امید ملاقات ما ندارند- یعنی اعتقاد به آخرت ندارند- بیاور قرآنی غیر این یا بدل کن این را حضرت فرمود که: یعنی بدل کن علی علیه السلام را (۱۸) گویا مراد این باشد که ایشان می گفتند قرآنی بیاور که ولایت علی علیه السلام در آن نباشد یا در این قرآن به جای علی علیه السلام دیگری را قرار ده.

و در احادیث بسیار به روایت ابن ماهیار و دیگران از حضرت صادق و امام رضا علیه السلام وارد شده است در تفسیر این آیه و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم (۱۹) که اکثر مفسران گفته اند که مراد آن است که: بدرستی که قرآن در لوح محفوظ نزد ما محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان کتابهای آسمانی و حکیم است یعنی مشتمل است بر حکمتها یا محکم است، و منسوخ نمی گردد به غیر خود، (۲۰) فرمودند: مراد آن است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سوره حمد که ام الكتاب است مذکور است حکیم و دانا است، (۲۱) و

این مبتنی بر آن است که الصراط المستقیم علی علیه السلام است، و راه، ولایت و متابعت او، چنانچه منقول است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که: در کجای ام الکتاب ذکر علی بن ابی طالب علیه السلام است؟ فرمود که: در اهدنا صراط المستقیم (۲۲) که علی علیه السلام صراط مستقیم است (۲۳) و در دعای روز غدیر ذکر شده است که: شهادت می دهم که علی علیه السلام امام هادی و رشید است و امیر مؤمنان است؟ او را در کتاب خود ذکر کرده است که گفته و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم (۲۴).

(۱) سوره انعام: ۳۹.

(۲) تفسیر قمی ۱/۱۹۹.

(۳) سوره یونس: ۷.

(۴) تفسیر قمی ۱/۳۰۹.

(۵) سوره یونس، ۱۰۱.

(۶) تفسیر قمی ۱/۳۲۰. کافی ۱/۲۰۷.

(۷) سوره حج: ۵۷.

(۸) تفسیر قمی ۲/۸۶.

(۹) سوره نمل: ۹۳.

(۱۰) تفسیر قمی ۲/۱۳۲.

(۱۱) سوره شعراء: ۴.

(۱۲) تفسیر قمی ۲/۱۱۸.

(۱۳) سوره عنکبوت: ۴۷.

(۱۴) تفسیر قمی ۲/۱۸۸.

(۱۵) سوره تغابن: ۶.

(۱۶) تفسیر قمی ۳۷۳/۲.

(۱۷) سوره یونس: ۱۵.

(۱۸) کافی ۴۱۹/۱؛ تفسیر عیاشی ۱۲۰/۲؛ تفسیر قمی ۳۱۰/۱.

(۱۹) سوره زخرف: ۴.

(۲۰) مجمع البیان ۳۹/۵. تفسیر بیضاوی ۹۹/۴.

(۲۱) تاویل الآیات الظاهره ۵۵۲/۲؛ تفسیر قمی ۲۸۰/۲؛ معانی الاخبار ۳۲.

(۲۲) سوره فاتحه: ۶.

(۲۳) تاویل الآیات الظاهره ۵۵۲/۲.

(۲۴) مصباح المجتهد ۶۹۲؛ اقبال الاعمال ۲۸۴/۲؛ تاویل الآیات الظاهره ۵۵۳/۲.

در بیان آنکه برگزیده بندگان و آل ابراهیم، ائمه اند

در این باب چند آیه است

آیه اول- آنکه حق تعالی می فرماید ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر، جنات عدن یدخلونها(۱) تا آخر آیه، یعنی: پس به میراث دادیم کتاب را که قرآن باشد یا تورات یا مطلق کتابهای الهی را. الذین اصطفینا من

عبادنا به آنها که برگزیده ایم از بندگان خود، بعضی گفته اند که این برگزیده ها پیغمبرانند؛ و بعضی گفته اند که علمای امت محمد صلی الله علیه و آله اند؛ و احادیث بسیار خواهد آمد که این مخصوص اهل بیت است، فمنهم ظالم لنفسه پس بعضی از ایشان ستم کننده اند مر نفس خود را، اختلاف کرده اند مفسران در مرجع ضمیر منهم، سید مرتضی و جماعتی از مفسران گفته اند که ضمیر راجع است به عباد، یعنی: بعضی از بندگان ما ستم کننده اند بر نفس خود؛ و بعضی گفته اند که راجع است به برگزیدگان، و منهم مقتصد و بعضی از ایشان میانه رواند و منهم سابق بالخیرات باذن الله و بعضی از ایشان پیشی گیرنده اند به خیرات و نیکیها به توفیق خدا، ذلك هو الفضل الكبير این است آن فضیلت بزرگ. باز اختلاف کرده اند مفسران در احوال این سه فرقه که در آیه مذکور شده: بعضی گفته اند همه نجات می یابند؛ و بعضی گفته اند آنها که ظالمند از عذاب الهی نجات نمی یابند، چنانکه قتاده گفته است که: ظالم، اصحاب مشئمه، و مقتصد، اصحاب میمنه است؛ و سابق، سابقون مقربونند. جنات عدن یدخلونها بهشتهای عدن و دار اقامت است که ایشان داخل می شوند آنها را خلاف کرده اند در آنکه ضمیر فاعل یدخلونها به چه راجع است؛ بعضی گفته اند که به هر سه راجع است و هر سه داخل بهشت می شوند؛ و بعضی گفته اند راجع است به برگزیدگان که فرمود الذین اصطفینا من عبادنا؛ و بعضی گفته اند راجع است به مقتصد و

سابق، و ظالم داخل نیست.(۲).

و اما احادیث که در این باب وارد شده است:

در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ظالم پیوسته متابعت شهوات نفس خود می کند، و مقتصد دور دل خود می گردد- یعنی سعی در تصحیح عقاید خود می نماید یا در پی اصلاح نفس خود است، یا در پی عبادت است و اغراض دنیوی نیز او را منظور می باشد- و سابق به خیرات گرد پروردگار خود می گردد- یعنی از مرادات خود خالی شده و بغیر رضای پروردگار خود غرضی نمی دارد-(۳).

و ایضا به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: ظالم از ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن است که حق امام را نداند؛ و مقتصد آن است که امامت را اعتقاد کند و حق او را داند، و سابق به خیرات امام است.(۴).

و در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است این مضمون را و در آخرش فرمود که همه ایشان آمرزیده اند، جنات عدن یدخلونها یعنی سابق و مقتصد داخل جنت می شوند.(۵).

و ایضا به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: از تفسیر این آیه سؤال کرده اند فرمود: که در حق ما اهل بیت نازل شده.

ابوحمزہ ثمالی گفت که: پرسیدم: ظلم کننده بر خود، از شما کیست؟

فرمود: آن است که گناه و ثواب او برابر باشد از ما اهل بیت، یعنی ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله، پس او ظلم کننده است بر نفس خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است.

گفتم: کیست

مقتصد از شما؟

فرمود: آن است که عبادت خدا کند در حال شدت و رخا، یا در حال غلبه اهل حق و حال غلبه اهل باطل تا وقتی که مرگ متیقن به او برسد.

گفت: کیست سابق به خیرات از شما؟

فرمود: آن است که مردم را به راه پروردگار خود بخواند و امر کند مردم را به نیکیها و طاعات و نهی کند مردم را از بدیها و معاصی و یاور گمراه کنندگان نباشد و از جانب خیانت کنندگان خصمی ننماید و راضی به حکم فاسقان نباشد مگر کسی که بر نفس خود و دین خود ترسد و یآوری نیابد که با ایشان معارضه کند و از روی تقیه با ایشان مدارا کند. (۶) علی بن ابراهیم گفته: الذین اصطفینا ائمه علیه السلام اند، ظالم لفسه از آل محمد صلی الله علیه و آله غیر ائمه اند که انکار حق امام کنند، و مقتصد آن است که اقرار به امام کند از آل محمد علیه السلام؛ و سابق الخیرات امام است. (۷).

و در احتجاج روایت نموده که: ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از تفسیر این آیه، حضرت فرمود، تو چه می گوئی؟ گفت: من می گویم مخصوص فرزندان فاطمه علیه السلام است، حضرت فرمود: کسی که شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود دعوت کند و بسوی ضلالت و گمراهی و به ناحق دعوی کند خواه از فرزندان: فاطمه باشد و خواه از غیر ایشان داخل این آیه نیست، گفت: پس که داخل است در این آیه؟ فرمود که: ظالم بر نفس خود آن است که مردم را نه بسوی ضلالت می خواند و نه

بسوی هدایت؛ و مقتصد از ما اهل بیت آن است که حق امام را می شناسد؛ و سابق بالخیرات امام است. (۸).

و در بصائر الدرجات به چهارده طریق معتبر روایت کرده که: سابق به خیرات امام است. (۹).

از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که: این آیه در شان ما نازل شده است، و سابق به خیرات امام است. (۱۰).

و به سند دیگر از آن حضرت روایت نموده که: سابق به خیرات امام است، و این آیه در شان فرزندان علی و فاطمه علیه السلام نازل شده است. (۱۱).

و در کشف الغمه از دلایل حیمری روایت کرده که ابوهاشم جعفری گفت: سوال کردم از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از تفسیر این آیه، فرمود که: هر سه از آل محمدند، و ظالم لنفسه آن است که اقرار به امام نمی کند.

ابوهاشم گفت: پس آب از دیده من ریخت و در خاطر خود گذرانیدم که این چه بزرگی است که خدا به آل محمد داده است؛ حضرت به اعجاز می دانست که این معنی در خاطر من خطور کرده، پس نظر کرد بسوی من و فرمود که: امر امامت عظیمتر و رتبه امام بزرگتر است از آنچه در خاطر گذرانیدی از عظمت شان آل محمد، پس حمد کن خدا را که تو را متمسک به جبل ایشان گردانیده است و معتقد به امامت ایشان نموده، تو را در روز قیامت به نام ایشان خواهند طلبید در وقتی که هر گروهی را به نام امام خود بخوانند؛ پس شاد باشی ای ابوهاشم که تو بر مذهب حقی، (۱۲).

و در مجمع البیان در ابوالدردا روایت نموده که گفت: شنیدم از رسول خدا صلی

الله علیه و آله که در تفسیر این آیه فرمود که: سابق داخل بهشت می شود بی حساب؛ و مقتصد را حساب می کنند حساب آسان؛ و ظلم کننده بر نفس خود در مدتی طویل در مقام حساب او را حبس می کنند پس داخل بهشت می شود، پس ایشانند که می گویند: الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن(۱۳) یعنی: حمد و سپاس خداوندی را سزاست که از ما برطرف کرد ترس و اندوه و بدی عاقب را.(۱۴).

و از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: ظلم کننده از ما آن است که عمل شایسته کند و عمل دیگر بد و ناشایسته کند؛ و مقتصد عبادت کننده است که سعی بسیار در عبادت کند؛ و سابق به خیرات علی و حسن و حسین علیه السلام است و هر که شهید گشته شود از آل محمد علیه السلام.(۱۵).

و سید ابن طاووس در کتاب سعد السعود از تفسیر محمد بن العباس روایت نموده، و صاحب تاویل الآیات الباهره نیز از او روایت کرده است به سند او از ابی اسحاق سبعی که گفت: به حج رفتم محمد بن علی را ملاقات کردم- یعنی ابن الحنیفه را- پس از تفسیر این آیه پرسیدم، او گفت: قوم تو در تفسیر این آیه چه می گویند- و مراد از قوم او اهل کوفه اند؟ گفتم که: می گویند مراد شیعیانند، فرمود: پس چرا می ترسند هر گاه از اهل بهشتند؟ گفتم: پس تو چه می گویی فدای تو شوم؟ فرمود که: این مخصوص ما اهل بیت است، ای اسحاق! اما سابق به خیرات پس علی بن ابی طالب و

حسن و حسین علیه السلام است و هر امامی از ما- و در بعضی از نسخ: و هر شهیدی از ما-؛ و مقتصد آن است که روزها روزه می دارد و شب به عبادت می ایستد؛ و اما ظالم بر خود، پس در او هست آنچه در حق توبه کاران نازل شده است- و در بعضی از روایات: آنچه در سایر مردم است- و او آمرزیده است، ای ابواسحاق! به سبب ما زایل می گرداند خدا عیبهای شما را و به ما ادا می کند قرضهای شما را و به ما افتتاح می کند خلافت و هدایت را و به ما ختم می کند نه به شما، و مائیم غار شما و پناه شما مانند اصحاب کهف، و مائیم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح، و مائیم درگاه حطه شما مانند باب حطه بنی اسرائیل.

و سید رحمه الله فرموده است که: محمد بن العباس تاویل این آیه را به این وجه به بیست طریق روایت کرده است به اندک زیادتى و نقصانى. (۱۶).

و فرات بن ابراهیم نیز روایت کرده است به اندک تفاوتی. (۱۷).

و در کتاب تاویل الآيات الباهره از تفسیر محمد بن العباس به سند معتبر از سوره بن کلیب روایت کرده است که: از امام محمد باقر علیه السلام سوال کردم از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: ظالم لِنفسه آن است که امام را شناسد؛ گفتم، پس مقصدت کیست؟ گفت: آن است که امام را شناسد، گفتم: سابق به خیرات کیست؟ گفت: امام است؛ گفتم: پس از برای شیعیان شما چیست؟ گفت: گناهان ایشان آمرزیده می شود و قرضهای ایشان ادا می شود و

مائیم باب حطه ایشان و به ما آمرزیده می شود گناهان ایشان.(۱۸).

و ایضا به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: الذین اصطفینا آل محمد علیه السلام اند که برگزیده خدایند، و ظلم کننده بر نفس خود، هالک است؟ و مقتصد، صالحانند، و سابق به خیرات، علی مرتضی علیه السلام است، خداوند عالم می فرماید ذلک هو الفضل الکبیر یعنی قرآن، جنات عدن یدخلونها یعنی آل محمد علیه السلام داخل می شوند در قصور بهشتها که هر قصری از یک دانه مروارید است که در آن شکافی و وصلی نیست، اگر جمع شوند اهل سلام در آن قصر گنجایش همه داشته باشد، و در آن قصر قبه ها از زبر جد بوده باشد و در هر قبه دو درگاه بوده باشد که هر درگاهی طولش دوازده میل بوده باشد که چهار فرسخ است؛ بعد از آن خدا می گوید که: ایشان چون داخل بهشت شوند گویند: حمد و سپاس خداوندی را سزاست که از ما برداشت حزن را، حضرت فرمود که: آن چیزی است که در دنیا به ایشان رسیده باشد از ترسها و شدتها و سختیها(۱۹).

مترجم گوید که: حاصل این احادیث به یکی از دو وجه بر می گردد:

اول آنکه: ضمائر راجع است به اهل بیت علیه السلام و سایر ذریه طیبه بوده باشد؛ و ظالم، فاسق ایشان باشد، و مقتصد، صالح ایشان باشد، و سابق به خیرات، امام باشد، و بنابراین در این قسمت داخل نخواهد بود کسی که دعوی امامت به ناحق کند یا از جهت دیگر عقایدش درست نباشد.

دوم آنکه: ظالم کسی باشد که اعتقادش

درست نباشد؛ و مقتصد کسی باشد که عقایدش درست باشد و امری که منافی ایمان باشد از او صادر نشود، پس ضمیر یدخلونها راجع به مقتصد و سابق است نه ظالم، و می تواند بود که هر دو مراد باشند به حسب ظهر و بطن آیه یا بطون مختلفه؛ و بر هر تقدیر مراد به اصطفا آن خواهد بود که خدا این ذریه طیبه را برگزیده است به آنکه در میان ایشان اوصیاء و ائمه قرار داده نه آنکه هر یک از ایشان را وصی و امام گردانیده؛ و همچنین مراد به میراث در آن کتاب آن است که بعضی از ایشان را علم کتاب داده و این شرفی است برای همه اگر ضایع نکنند.

آیه دوم- ان الله اصطفى آدم و نوحا ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه بعضها من بعض الله سمیع علیم (۲۰) یعنی: بدرستی که حق تعالی برگزید برای نبوت و امامت و خلافت آدم و نوح را و آل ابراهیم را- که اولاد اویند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیه السلام نیز داخلند- و آل عمران را و خلاف است که کیستند: بعضی گفته اند مراد موسی و هارون و اولاد ایشانند زیرا که موسی و هارون پسرهای عمران بودند؛ و بعضی گفته اند مریم و عیسی مرادند زیرا که مریم دختر عمران بود. (۲۱) و شیخ طبرسی رحمه الله گفته است که در قرائت اهل بیت چنین است: و آل محمد علی العالمین؛ و از ائمه علیه السلام منقول است که: آل ابراهیم آل محمد علیه السلام اند. (۲۲).

و ایضا طبرسی گفته است که: واجب است

که آن جماعتی که خدا ایشان را برگزیده است مطهر و معصوم و منزّه باشند از قبایح، زیرا که خدا اختیار نمی کند و بر نمی گزیند مگر کسی را که چنین باشد و ظاهرش مثل باطنش باشد در طهارت و عصمت، پس بنابراین اصطفای مخصوص کسی خواهد بود که معصوم باشد از آل ابراهیم و آل عمران خواه پیغمبر باشد و خواه امام. ذریه یعنی اولاد و اعقابی چندند، بعضها من بعض که بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی یاری یکدیگر می کنند در دین، یا از نسل یکدیگرند زیرا که ذریه آدمند پس ذریه نوح پس ذریه ابراهیم؛ چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرموده است: آنها که خدا ایشان را برگزیده است بعضی از نسل بعضی اند. تمام شد کلام (۲۳) طبرسی.

و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که: عالم - یعنی امام موسی کاظم علیه السلام - فرمود که: آیه چنین نازل شده: و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین، پس آل محمد را از قرآن انداختند. (۲۴).

و شیخ طوسی در مجالس به سند معتبر از ابراهیم بن عبدالصمد روایت کرده که گفت: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که این آیه را چنین می خواند ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین و فرمود: چنین نازل شده. (۲۵).

و در کتاب تاویل الآیات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چیست حال جماعتی که چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد می کنند شاد می شوند و چون آل محمد

را یاد می کنند دل‌های ایشان منقبض می شود؟ سوگند یاد می کنم به آن خدائی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر یکی از آنها به قیامت بیاید با عمل هفتاد پیغمبر خدا قبول نکند تا ولایت من و علی بن ابی طالب را اقرار نکند. (۲۶) و ایضا روایت کرده است از ابن عباس که گفت: رفتم به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و گفتم: ای ابوالحسن! خبر ده مرا به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت فرموده است بسوی تو، گفت: خبر می دهم شما را بدرستی که خدا برگزیده از برای شما دین خود را و پسندید آن را از برای شما و تمام کرد نعمت خود را بر شما و شما سزاوارتر بودید به آن نعمت و اهل آن بودید، و بدرستی که حق تعالی وحی کرد بسوی پیغمبرش که وصیت کند بسوی من پس حضرت فرمود: یا علی! حفظ کن وصیت مرا و رعایت کن امان مرا و وفا کن به عهد من و به وعده های من و ادا کن قرضهای مرا و احیا کن سنتهای مرا و دعوت کن مردم را بسوی ملت من، زیرا که خدا برگزید مرا و پسندید مرا پس به خاطر آوردم دعای برادرم موسی علیه السلام را پس گفتم: خداوندا! بگردان از برای من وزیری از اهل من چنانچه هارون از برای موسی قرار دادی، پس حق تعالی وحی کرد بسوی من که: علی وزیر توست و یاور توست و خلیفه توست بعد از تو؛ یا علی! تو از امامان هدایتی و اولاد تو از تو اند، پس شما

کشاند گانید بسوی هدایت و تقوی و درختید که من اصل آنم و شما شاخه ها و فرع آنید، هر که به آن درخت چنگ زند پس بتحقیق که نجات یافته است و هر که از آن تخلف کند پس هلاک گردیده است و در درکات ضلالت فرو رفته است، و شمائید آنها که حق تعالی واجب گردانیده است مودت و محبت شما را و اقرار به امامت شما را، و شمائید آن جماعتی که ایشان را در کتابش یاد کرده است و وصف نموده ایشان را از برای بندگانش پس فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه من بعض و الله سمیع علیم پس شمائید بگزیده از جانب خدا از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و بهترین قبیله اند و شیعه اید از اسماعیل و عترت و هدایت کنند گانید از محمد صلی الله علیه و آله (۲۷) و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر ان الله اصطفی تا ذریه بعضها من بعض فرمود: ما از آن ذریتیم و بقیه آن عترتیم. (۲۸) و به سند دیگر روایت کرده است که: در قرآن به جای و آل عمران، و آل محمد بوده است، آنها که قرآن را جمع کرده اند نامی را به جای نامی گذاشته اند. (۲۹).

و به چند سند دیگر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روح و راحت و رحمت و نصرت و آسانی و توانگری و خشنودی و غلبه بر اعدای و قرب خدا و محبت از جانب خدا

و از جانب رسول او از برای کسی است که علی را دوست دارد و پیروی کند اوصیاء بعد از او را، بر من واجب است که ایشان را داخل گردانم در شفاعت خود و بر پروردگار من لازم است که شفاعت مرا در حق ایشان قبول کند زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت من نماید از من است، مثل ابراهیم جاری شده است در من که ابراهیم گفت: فمن تبعنی فانه منی (۳۰) زیرا که ابراهیم از من است و من از اویم، و دین من دین او و دین او دین من است، سنت من سنت اوست و سنت من است، و فضیلت من فضیلت اوست و من از او افضلم، و این تصدیق فرموده پروردگار من است که فرمود ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم (۳۱).

و ابن بطریق در کتاب عمده از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی وابل که گفت: خوانده ام در مصحف عبدالله بن مسعود: ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین (۳۲).

آیه سوم - قول خدا است الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفى (۳۳) یعنی سپاس مخصوص خداوند عالمیان است و سلام خدا بر بندگان او که برگزیده است ایشان را.

علی بن ابراهیم گفته است که: آن بندگان برگزیده، آل محمد صلی الله علیه و آله اند (۳۴).

آیه چهارم - ربنا انی اسكنت من ذریتی تا آخر آیات، در وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام اسماعیل و هاجر را به امر الهی در نزد کعبه معظمه گذاشت گفت: ای پروردگار ما! بدرستی که من ساکن گردانیدم بعضی از ذریه و

فرزندان خود را بواد غیر ذی زرع در وادیی که ذر آنجا زراعت نمی شود و قابل زراعت نیست چون سنگ است، عند بیتک المحرم نزد خانه تو که مکرم و محترم است همیشه ربنا لیقیموا الصلوه ای پروردگار ما! از برای آنکه نماز را برپا دارند. فاجعل افئده من الناس تهوی الیهم پس بگردان دلهای چند از مردم را که سرعت کنند به مودت و شوق بسوی ایشان یا دوست و مشتاق ایشان باشند و ارزقهم من الثمرات و روزی کن ایشان را از میوه ها، لعلهم یشکرون (۳۵) شاید که ایشان شکر کنند این نعمتها را.

عیاشی و ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که: مائیم بقیه آن عترت و دعای حضرت ابراهیم از برای ما بود و بس؛ (۳۶) و به روایت دیگر: مائیم بقیه آن ذریه. (۳۷) و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مراد از افئده من الناس دلهای شیعیان ماست که میل می کنند و مسارعت می نمایند بسوی محبت ما. (۳۸).

و به سند دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی فرمود فاجعل افئده من الناس تهوی الیهم که ضمیر راجع به ذریه باشد، و نفرمود الیه که ضمیر راجع به خانه کعبه باشد، پس شما گمان می کنید که خدا بر شما واجب گردانیده است آمدن بسوی سنگها را و دست مالیدن بسوی اینها را و واجب نگردانیده است، بر شما آمدن بسوی ما را و سؤال کردن مسائل از ما را و محبت ما اهل بیت

را، و الله که بر شما واجب نگردانیده است غیر این را.(۳۹).

آیه پنجم- ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین (۴۰) یعنی: سزاوارترین مردم به انتساب به حضرت ابراهیم آن جماعتند که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند به او و خدا ولی و یاور مومنان است.

در کافی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: مراد به اینها که ایمان آورده اند، ائمه علیه السلام اند و اتباع (۴۱) ایشانند. و در مجمع البیان از عمر بن یزید روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: شما و الله از آل محمدید، گفتم: از خودشان؟ گفت: بلی و الله از خودشان؛ سه مرتبه فرمود پس نظر کرد بسوی من و من نظر کردم بسوی او، پس فرمود: ای عمر! حق تعالی در کتابش می فرماید ان اولی الناس تا آخر آیه.(۴۲).

آیه ششم- اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریه آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریه ابراهیم و اسرائیل و ممن هدینا و اجتینا اذا تتلی آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا(۴۳) ترجمه ظاهر لفظش آن است که: ایشان آن جماعتند که انعم کرده است خدا بر ایشان پیغمبران از فرزندان آدم و از آن جماعت که ایشان را بار کردیم با نوح در کشتی و از ذریه ابراهیم و اسرائیل- که یعقوب است- و از آن جماعت که ایشان را هدایت کردیم و برگزیدیم گروهی هستند که هر گاه خوانده می شود بر ایشان آیات خداوند رحمان بر زمین

می افتند سجده کننده گان و گریه کنندگان. محمد بن العباس روایت کرده است به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه، فرمود: مائیم ذریه ابراهیم و مائیم آنها که با نوح در کشتی سوار شدیم و مائیم برگزیده خدات و اما قول حق تعالی و ممن هدینا و اجتینا پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان مایند که خدا هدایت کرده است ایشان را بسوی مودت و محبت ما و اختیار کرده است ایشان را از برای دین ما پس بر دین ما زندگی می کنند و بر آن می میرند؛ و وصف کرده است حق تعالی ایشان را به عبادت و خشوع و رقت قلب به آنکه فرموده است اذا تتلی علیهم تا (۴۴) بکیا

مترجم گوید: تفسیری که حضرت فرموده مبتنی بر آن است که و ممن هدینا جمله مستانفه باشد چنانچه جمعی از مفسران گفته اند (۴۵).

آیه هفتم - و لقد اخترناهم علی علم علی العالمنی (۴۶) یعنی: برگزیدیم ایشان را دانسته بر عالمیان.

در تفسیر محمد بن العباس به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: یعنی امامان از مؤمنان را تفضیل دادیم بر غیر ایشان. (۴۷).

مترجم گوید: اگر چه ظاهر آیه این است که ضمیر راجع به حضرت موسی علیه السلام و قوم او بوده باشد اما چون حکم بنی اسرائیل و این امت متشابه است و به جای پیغمبران که در امت موسی بودند که خلفای او بودند در این امت ائمه قائم مقام حضرت رسولند و افضلند از سایر امت.

(۱) سوره فاطر: ۳۳ و ۳۲.

(۲)

رجوع شود به مجمع البیان ۴۰۸/۴، تفسیر قرطبی ۳۴۶/۱۴؛ تفسیر فخر رازی ۲۴/۲۶.

(۳) معانی الاخبار ۱۰۴.

(۴) معانی الاخبار، ۱۰۴ و در تفسیر روح المعانی ۳۶۹/۱۱ از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

(۵) مجمع البیان ۴۰۹/۴.

(۶) معانی الاخبار ۱۰۵.

(۷) تفسیر قمی ۲۰۹/۲؛ تاویل الآیات الظاهره ۴۸۳/۲.

(۸) احتجاج ۳۰۱/۲.

(۹) بصائر الدرجات ۴۴-۴۷.

(۱۰) بصائر الدرجات ۴۶.

(۱۱) بصائر الدرجات ۴۵.

(۱۲) کشف الغمه ۲۱۵/۳؛ خرائج ۶۸۷/۲.

(۱۳) سوره فاطر: ۳۴.

(۱۴) مجمع البیان ۴۰۸/۴.

(۱۵) مجمع البیان ۴۰۹/۴؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۴۲/۴؛ تفسیر روح المعانی ۳۶۹/۱۱.

(۱۶) سعد السعود ۱۰۷؛ تاویل الآیات الظاهره ۴۸۱/۲.

(۱۷) تفسیر فرات کوفی ۳۴۸.

(۱۸) تاویل الآیات الظاهره ۴۸۱/۲.

(۱۹) تاویل الآیات الظاهره ۴۸۱/۲.

(۲۰) سوره آل عمران: ۳۳ و ۳۴.

(۲۱) تفسیر تبيان ۴۴۱/۲؛ مجمع البیان ۴۳۳/۱؛ تفسیر کشاف ۳۵۴/۱؛ تفسیر بغوی ۲۹۴/۱.

(۲۲) مجمع البیان ۴۳۳/۱، تفسیر تیان ۴۴۱/۲.

(۲۳) مجمع البیان ۴۳۳/۱.

(۲۴) تفسیر قمی ۱۰۰/۱.

(۲۵) امالی شیخ طوسی ۳۰۰.

(۲۶) تاویل الآیات الظاهره ۱۰۶/۱.

(۲۷) تاویل الآیات الظاهره ۱۰۶/۱.

(۲۸) تفسیر عیاشی ۱۶۸/۱.

(۲۹) تفسیر عیاشی ۱۶۸/۱ و ۱۶۹.

(۳۰) سوره ابراهیم: ۳۶.

(۳۱) تفسیر عیاشی ۱۶۹/۱.

(۳۲) عمده ابن بطریق ۵۵.

(۳۳) سوره نمل: ۵۹.

(۳۴) تفسیر قمی ۱۲۹/۲.

(۳۵) سوره ابراهیم: ۳۷.

(۳۶) تفسیر عیاشی ۲۳۲/۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۵/۴. مجمع البیان ۳۱۸/۳.

(۳۷) تفسیر عیاشی ۲۳۱/۲.

(۳۸) تفسیر فرات کوفی ۲۲۴.

(۳۹) تفسیر فرات کوفی ۲۲۳-۲۲۴.

(۴۰) سوره آل عمران: ۶۸.

(۴۱) کافی ۴۱۶/۱؛ تفسیر عیاشی ۱۷۷/۱. و در آنجا روایت از امام صادق علیه السلام است.

(۴۲) مجمع البیان ۴۵۸/۱. تفسیر قمی ۱۰۵/۱. تفسیر عیاشی ۱۷۷/۱. امالی شیخ طوسی ۴۵.

(۴۳) سوره مریم: ۵۸.

(۴۴) تاویل الآیات الظاهره ۳۰۵/۱.

(۴۵) مجمع البیان ۵۱۹/۳.

(۴۶) سوره دخان: ۳۲.

(۴۷) تاویل الآیات الظاهره ۵۷۴/۲.

در بیان وجوب مودت و محبت اهل بیت است و آنکه مودت ایشان مزد رسالت است

حق تعالی می فرماید و لقد ارسلنا رسلا من قبلك و جعلنا لهم ازواجاً و ذریه (۱) و می فرماید قل

لا اسالکم علیہ اجرا الا الموده فی القربی و من یقترف حسنه نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور(۲).

شیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه اولی روایت کرده است از ابن عباس که: کافران سرزنش کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به بسیار تزویج کردن زنان، و گفتند: اگر پیغمبر می بود هر آینه مشغول می کرد او را پیغمبری از خواستن زنان؛ پس این آیه نازل شد. (۳) و روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که این آیه را خواند پس اشاره نمود به سینه خود و گفت: مائیم بخدا سوگند ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله. (۴).

و در تفسیر آیه دوم گفته است که: اختلاف کرده اند در معنی صدر آیه بر چند قول: اول آنکه: سوال نمی کنیم در تبلیغ رسالت مزدی مگر دوستی و محبت کردن در چیزی که موجب قرب الهی باشد.

دوم آنکه: مراد آن باشد که: مگر آنکه دوست دارید مرا در قرابتی که با شما دارم.

سوم آنکه: نمی خواهم از شما بر رسالت مزدی مگر آنکه دوست دارید خویشان و عترت مرا، و حفظ نمائید حرمت مرا در ایشان. و این معنی منقول است از علی بن الحسین علیه السلام و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و جماعتی. (۵).

و در شواهد التنزیل روایت نموده است از ابن عباس که: چون این آیه نازل شد صحابه گفتند: یا رسول الله! کیستند آن جماعت که ما را امر کرده اند به دوستی ایشان؟ حضرت فرمود که: علی و فاطمه و

فرزندان ایشان.(۶).

و ایضا از ابو امامه باهلی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که: حضرت عزت خلق کرد پیغمبران را از درختهای متفرق، و مخلوق شدیم من و علی از یک درخت پس من اصلم و علی فرع آن است و حسن و حسین میوه های آنند و شیعیان ما برگهای آنند، پس هر که به شاخه ای از شاخه های آن بچسبد نجات می یابد، و هر که میل کند از آن فرو می رود در درکات عذاب الهی، و اگر بنده ای عبادت کند خدا را در میان صفا و مرده هزار سال پس هزار سال تا آنکه مانند مشک پوسیده شود پس در نیاید محبت ما را، خدا او را سرنگون در آتش جهنم اندازد؛ پس این آیه را خواند قل لا اسلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی(۷).

وزاذان از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده است که: در سوره های حم در شان مودت ما آیه ای هست که حفظ نمی کند مودت ما را مگر هر مؤمنی؛ پس این آیه را خواند.(۸) پس شیخ طوسی رحمه الله گفته است که: بر هر تقدیر در این مودت دو قول است:

اول آنکه: استثناء منقطع است، زیرا که این مودت به سبب اسلام واجب است پس مزد پیغمبری نخواهد بود.

دوم آنکه: استثنای متصل است، یعنی: سؤال نمی کنم مزدی مگر مودت که به این مزد راضی شدم و این نفعش به شما بر می گردد، پس گویا مزدی سوال نکرده ام.(۹).

و ابو حمزه ثمالی در تفسیرش از ابن عباس روایت نموده است که: رسول خدا صلی الله علیه

و آله چون به مدینه تشریف آورد و مستحکم شد اسلام، انصار در میان خود گفتند که: می رویم به خدمت آن حضرت و عرض می کنیم که: خرجها بر تو وارد می شود اینک مالهای ما از توست هر حکم که می خواهی در آنها بکن بی آنکه حرجی بر تو باشد یا حرام باشد بر تو؛ پس چون این عرض را کردند این آیه نازل شد قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی پس آیه را بر ایشان خواند و فرمود که: باید خویشان مرا دوست بدارید بعد از من؛ پس از خدمت بیرون آمدند انقیاد کنندگان فرموده آن حضرت را، پس منافقان گفتند: محمد این را دز همین مجلس افترا کرد می خواهد ما را ذلیل خویشان خود گرداند بعد از خود، پس این آیه نازل شد افتری علی الله کذبا(۱۰) پس فرستاد بسوی ایشان و آیه را بر ایشان خواند، پس گریستند و نزول این آیه بر ایشان دشوار آمد، پس این آیه نازل شد هو الذی یقبل التوبه عن عباده(۱۱) یعنی اوست خداوندی که قبول می کند توبه از بندگانش، پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد و فرمود یستجیب الذین آمنوا(۱۲) یعنی: و مستجاب می گرداند خدا دعای آنها را که ایمان آوردند، یا ثواب می دهد ایشان را، یا ایشان اجابت می کنند دعوت خدا را؛ پس گفت: مراد آن جماعتند که اول انقیاد کردند فرموده خدا را و من یقترف حسنه نزد له فیها حسنا یعنی: هر که طاعتی بکند زیاده می کنیم برای او در این طاعت، نیکی را؛ یا آنکه

ثواب از برای او واجب می گردانیم؛ یا مضاعف می گردانیم ثواب او را. و ابو حمزه ثمالی از سدی روایت کرده است که: اقتراف حسنه؛ دوستی آل محمد است. (۱۳).

در حدیث صحیح روایت شده است از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که خطبه ای برای مردم خواند و در خطبه فرمود که: من از اهل بیت هستم که خدا فرض گردانیده است مودت ایشان را بر هر مسلمانی، پس گفته است، قل لا اسالکم علیه اجرا الا- الموده فی القربی و من یقترف حسنه نزد له فیها حسنا و اقتراف حسنه، دوستی با اهل بیت است. (۱۴) و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: این آیه نازل شده است در شان ما اهل بیت؟ اصحاب عبائیم. (۱۵) تا اینجا کلام طبرسی بود.

و علامه حلی قدس الله سره در کشف الحق گفته است که: روایت کرده اند سنیان در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود که: چون این آیه نازل شد صحابه گفتند: یا رسول الله! کیستند قرابت تو که خدا واجب گردانیده است بر ما مودت ایشان را؟ فرمود که: علی و فاطمه و دو فرزند ایشان؛ (۱۶) و واجب بودن مودت مستلزم وجوب اطاعت است. و این روایت را بیضاوی نیز در تفسیرش روایت نموده. (۱۷).

فخر رازی که از معظم علمای ایشان است در تفسیر کبیر خود روایت نموده از ابن عباس که: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به مدینه آمد و خرجها بر او وارد می شد و حقوق بر او لازم می شد به سبب بسیار آمدن عرب و غیر آن،

و وسعت مالی در دست او نبود؛ انصار به یکدیگر گفتند که: خدا شما را هدایت کرد بر دست این مرد و او خواهر زاده شماست و نازل شده است در شهر شما پس از برای او، جمع کنید قدری از اموال خود را؛ پس قدری از اموال خود جمع نمودند و به خدمت آن حضرت آوردند، حضرت قبول نفرمود و رد کرد بر ایشان پس این آیه نازل شد قل لا اسالکم علیہ اجرا الا الاموده فی القربی یعنی: بر ایمان آوردن شما مزدی نمی خواهم مگر آنکه دوست دارید اقارب و خویشان مرا پس تحریض و ترغیب کرد ایشان را بر مودت اقارب خود. (۱۸).

پس نقل نموده است از صاحب کشاف که او روایت کرده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که: هر که بمیرد بر محبت آل محمد شهید مرده است، و هر که بر محبت آل محمد بمیرد؛ آمرزیده مرده است؛ و هر که بر محبت آل محمد بمیرد توبه کرده است؛ و هر که بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است؛ و هر که بر محبت آل محمد بمیرد، بشارت دهد او را ملک موت به بهشت پس بشارت می دهند او را منکر و نکیر به بهشت؛ و هر که بمیرد بر محبت آل محمد؛ او را زفاف کنند بسوی بهشت چنانچه زفاف می کنند عروس را به خانه شوهرش؛ و هر که بر محبت آل محمد بمیرد؛ بر سنت و جماعت مرده است؛ و هر که بر بغض و عداوت آل محمد بمیرد، کافر مرده است؛ و هر که بر بغض آل محمد

بمیرد، بوی بهشت را نشنود. (۱۹).

فخر رازی گفته است: این است آنچه صاحب کشف روایت نموده است و من می گویم: آل محمد آن جماعتند که امر ایشان به آن حضرت راجع می شود، و هر که بر گردیدن امرش به آن حضرت شدیدتر باشد می باید او آل باشد، شک نیست در آنکه فاطمه و علی و حسن و حسین تعلق میان ایشان و میان رسول خدا شدیدترین تعلقات بود، و این از بابت معلوم متواتر است، پس می باید که ایشان آل باشند. و ایضا اختلاف کرده اند مردم در آل: بعضی گفته اند خویشانند؛ و بعضی گفته اند امت آن حضرتند. پس اگر حمل بر خویشان کنیم؛ ایشان آئند؛ و اگر حمل کنیم بر امتی که قبول دعوت آن حضرت کرده اند؛ باز ایشان آئند؛ پس ایشان بر هر تقدیر آئند. و اما غیر ایشان پس خلافی است، پس بر هر تقدیر ایشان آل محمدند.

و روایت نموده است صاحب کشف که: چون این آیه نازل شد گفتند: یا رسول الله! کیست قرابت تو، آن قرابتی که واجب است بر ما مودت ایشان؟ آن حضرت فرمود که: علی و فاطمه و دو پسر ایشان؛ پس ثابت شد که این چهار نفر اقارب پیغمبرند، و هر گاه این ثابت شد واجب است که ایشان مخصوص باشند به زیادت تعظیم. و دلالت می کند بر اختصاص ایشان به زیادت تعظیم و تکریم به چند وجه:

اول: قول حضرت عزت الا الموده فی القربی چنانچه گذشت.

دوم: چون ثابت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیه السلام را بسیار دوست می داشت فرمود:

فاطمه بضعه منی یؤ ذنی ما یؤ ذنها(۲۰)، و ثابت شده است به نقل متواتر از پیغمبر صلی الله علیه و آله که او دوست می داشت علی و حسن و حسین علیه السلام را، هرگاه این ثابت شد بر همه ملت امت مثل آن واجب است، به دلیل قول حق تعالی فاتبعوه لعلکم تفلحون(۲۱) یعنی: پس متابعت کنید حضرت رسول را شاید فلاح و رستگاری بیابید، و فرموده است فلیحذر الذین یخالفون عن امره(۲۲) یعنی: باید حذر کنند آنها که مخالفت می کنند از امر خدا از آنکه به ایشان برسد فتنه یا عذاب الیمی، و فرموده است قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم فی الله(۲۳) بگو- یا محمد- به ایشان که: اگر دوست می دارید خدا را پس متابعت کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد؛ و باز فرموده است لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه(۲۴) یعنی: بتحقیق که بود شما را در رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا و متابعت نیکو

سوم آنکه: دعا کردن از برای آل آن حضرت منصب عظیمی است و لهذا این دعا را خاتمه تشهد قرار دادند در همه نمازها که می گویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و این تعظیم در غیر آل بعمل نیامده.

پس اینها همه دلالت می کنند بر آنکه محبت آل محمد واجب است؛ پس شعری چند از شافعی نقل نموده است از جمله این است:

ان کان رفضاً حب آل محمد

فلیشهد الثقلان انی رافضی

یعنی: اگر دوستی آل محمد رفض است، پس گواه باشند انس و جن که من رافضی ام. تمام شد کلام فخر رازی.(۲۵).

و صاحب کشاف

زیاده بر آنچه رازی از آن نقل کرده روایت نموده است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که: شکایت کردم بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسد بردن مردم را بر من، حضرت فرمودند که: آیا راضی نیستم که چهارم چهار نفر باشی؛ اول کسی که داخل بهشت می شود منم و تو و حسن و حسین و زنان ما از جانب راست و چپ ما، و فرزندان ما از عقب زنان.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: حرام است بهشت بر کسی که ظلم کند اهل بیت مرا و آزار کند مرا در حق عترت من، و هر که احسان کند بسوی یکی از فرزندان عبدالمطلب و او جزا ندهد او را بر آن احسان، من جزا می دهم او را بر آن احسان در وقتی که در قیامت ملاقات کند مرا. (۲۶).

و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه قل ما سالتکم من اجر فهو لکم (۲۷) فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قومش سؤال کرد که اقارب او را دوست دارند و آزار نرسانند به ایشان، پس این آیه نازل شد که: آن مزدی که سوال کرده ام از شما ثوابش و منفعتش به شما عاید می شود. (۲۸).

و در کافی و مناقب این شهر آشوب و قرب الاسناد به سندهای صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام از مومن الطاق پرسید که: به بصره رفته ای؟ گفت: بلی، فرمود: سرعت مردم را در امر تشیع و دخول ایشان

در دین حق چگونه دیده ای؟ گفت: و الله که بسیار کم است، بعضی از ایشان میل می کردند اما بسیار کم، فرمود که: بر تو باد به جوانان که به هر چیزی مسارعت ایشان بیشتر است از پیران؛ پس فرمود: چه می گویند اهل بصره در این آیه قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی؟ گفت: فدای تو شوم می گویند این آیه از برای خویشان حضرت رسول است و از برای اهل بیت او، فرمود که: نازل نشده است مگر در شان ما اهل بیت: حسن و حسین و علی و فاطمه که اصحاب عبايند. (۲۹).

و در قرب الاسناد و اختصاص به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: چون آیه قل لا اسالکم تا آخر آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد آن حضرت در میان ایشان ایستاد و فرمود: ایها الناس! بدرستی که حق تعالی واجب نموده است از برای من بر شما فرضی، آیا ادا می کنید آن را؟ هیچیک از ایشان جواب نگفتند؛ در روز سوم نیز چنین کرد و هیچیک از آنها جواب نگفتند: پس بگو، فرمود که: حق تعالی این آیه را فرستاده است، گفتند: اگر این است قبول داریم و ادای آن می کنیم و مودت اهل بیت تو را بر خود واجب می گردانیم.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که: بخدا سوگند که وفا به این عهد نکرده مگر هفت نفر: سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبدالله انصاری و ثبیت آزادی کرده رسول خدا و زید بن ارقم. (۳۰).

علی بن

ابراهیم به سند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر الا الموده فی القربی یعنی: در اهل بیت آن حضرت، فرمود که: انصار آمدند بسوی خدا صلی الله علیه و آله و گفتند که: ما پناه دادیم تو را و یاری کردیم تو را پس بگیر قدری از اموال ما را و استعانت نما بر خرجهایی که بر تو وارد می شود؛ پس حق تعالی فرستاد قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی یعنی: سوال نمی کنم از شما مزدی بر پیغمبری الا الموده فی القربی یعنی: مگر مودت در اهل بیت آن حضرت، پس فرمود که نمی بینی که شخصی سینه اش صاف نمی باشد، با آن دوست، پس خدا خواست که در نفس حضرت رسول صلی الله علیه و آله خدشه ای از امتش نباشد پس واجب گردانید مودت خویشان و اهل بیت او را؛ اگر قبول کنند؛ امر واجبی را قبول کرده اند؛ و اگر ترک نمایند، امر واجبی را ترک کرده اند.

پس چون آیه را حضرت بر صحابه خواند و از مجلس آن حضرت بیرون رفتند بعضی از آنها گفتند که: ما اموال خود را بر او عرض کردیم، او گفت: بعد از من قتال کنید از جانب اهل بیت من، و طایفه ای گفتند: این را آن حضرت از پیش خود گفت، و انکار کردند او را، پس خدا فرستاد ام یقولون افتری علی الله کذبا یعنی بلکه آیا ایشان می گویند افترا بسته است بر خدا به دروغ، پس خدا فرمود فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی: اگر خواهی بر

خدا افترا کنی، خدا می تواند مهر زند بر دل تو که نتوانی آن افترا را القا کنی. و یمح الله الباطل فرمود که: یعنی خدا باطلی می گرداند و برطرف می کند باطل را. و یحق الحق بکلماته یعنی: و ثابت می گرداند حق را به کلمات خود، حضرت فرمود: یعنی به ائمه و قائم آل محمد علیه السلام، و یستجیب الذین آمنوا حضرت فرمود: آنها که تصدیق کردند و گفتند: گفته رسول خداست، و من یقترب حسنه فرمود که: حسنه، اقرار به امامت اهل بیت و احسان کردن به ایشان و نیکی و صله ایشان، نزد له فیها حسنا یعنی: مکافات می دهیم ایشان را به احسان.(۳۱).

و در بصائر به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: و الله واجب است از جانب خدا بر بندگان از برای محمد صلی الله علیه و آله در اهل بیت او. و به روایت محاسن از آن حضرت فرمود که: قربی ائمه علیه السلام اند، که صدقه بر ایشان حلال نیست.(۳۲).

و ایضا روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام از ابوجعفر پرسید که: چه می گویند علمای عامه که نزد شما ایند در تفسیر این آیه؟ گفت: حسن بصری می گفته است که مراد، تمام خویشان منند از عرب، حضرت فرمود؟: جماعتی از قریش نزد ما می باشند می گویند از برای ما و شما است همه، پس من می گویم به ایشان که: مرا خبر دهید از رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه شدتی عارض می شد کی را مخصوص به آن می گردانید؟ در

وقتی که ملائنه با نصارای نجران کرد دست علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را گرفت و ایشان را در عرصه نفرین درآورد؛ و در روز بدر اول کسی را که به چنگ فرستاد علی علیه السلام بود و حمزه و عبیده بن الحارث بودند، پس شیرین را برای شما قرار داده و تلخ را مخصوص ما گردانیده؟ (۳۳).

و در تفسیر فرات به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که فرمود: مائیم درختی که اصلش پیغمبر صلی الله علیه و آله و فرعش علی علیه السلام است و شاخهایش فاطمه علیه السلام و میوه اش حسن و حسین علیه السلام است، و مائیم درخت پیغمبری و خانه رحمت و کلید رحمت و معدن علم و موضع رسالت و محل آمد و شد ملائکه و موضع اسرار الهی و ودیعه خدا و امانتی که عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها، و مائیم حرم بزرگ خدا و بیت الله العتیق، و نزد ماست علم مرگهای مردم و بلاهای آنها و قضاهای خدا و وصایای پیغمبران و فصل خطاب جداکننده حق از باطل، و می دانیم که کی بر اسلام متولد شده و نسبهای عرب را.

بدرستی که ائمه نوری بودند در دور عرش پروردگار، پس امر کرد ایشان را که تنزیه کنند خدا را، پس اهل آسمانها به تنزیه ایشان تنزیه خدا کردند و ایشانند صافون و مسبحون که خدا در قرآن فرموده؛ هر که به عهد ایشان وفا کند، به عهد خدا وفا کرده است؛ و هر که حق ایشان را بشناسد، حق خدا را شناخته است،

و هر که انکار حق ایشان کند، انکار حق خدا کرده، ایشانند والیان امر خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب خدا، و ایشانند اهل بیت پیغمبر و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و ایشانند که انس می گیرند به بال زدن ملائکه، و ایشانند آنها که غذا داده است جبرئیل ایشان را به امر خدا، و ایشانند خانه آبنده ای که خدا ایشان را گرامی داشته است به شرف خود، و شرف داده است ایشان را به کرامت خود، و عزیز کرده است ایشان را به هدایت خود، و ثابت گردانیده است ایشان را به وحی خود، و گردانیده است ایشان را پیشوایان هدایت کننده و نور در تاریکی فتنه ها، و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین، خود و زیادتی داده است ایشان را بر دیگری به علم خود، و داده است به ایشان آنچه نداده است به احدی از عالمیان، و گردانیده است ایشان را ستون دین خود، و سپرده است به ایشان رازهای پنهان خود را، و گردانیده است ایشان را امان بر وحی خود و گواهان بر خلق خود، و برگزیده است ایشان را، و مخصوص گردانیده است و زیادت داده است ایشان را، و پسندیده است ایشان را، و گردانیده است ایشان را نوری از برای شهرها و ستودن برای بندگان و حجت بزرگ خود و اهل نجات و قرب خود، و ایشانند برگزیدگان گرامی و قاضیان حکم کننده به حق و ستاره های راه نماینده، و ایشانند صراط مستقیم و راهی که درست ترین راهها است، هر که از راه ایشان بگردد از

دین به در رفته است، و هر که پس مانند از ایشان باطل است، و هر که ملازم طریقه ایشان باشد به ایشان ملحق می گردد، و ایشانند نور خدا در دل‌های مؤمنین و دریاها که گوارا است برای آشامندگان و ایمنی اند از برای کسی که به ایشان ملتجی گردد، و امانند از برای کسی که به ایشان تمسک جوید، بسوی خدا می خوانند مردم را و از برای خدا تسلیم و انقیاد می نمایند، و به امر خدا عمل می کنند و به بیان خدا حکم می کنند. در میان ایشان خدا مبعوث گردانیده پیغمبر خود را، و بر ایشان نازل شده است ملائکه او، و در میان ایشان فرود می آید سکینه او، و بسوی ایشان مبعوث گردیده است روح الامین، این نعمتی است از خدا بر ایشان که ایشان را به ان مخصوص گردانیده و بر دیگران فضیلت داده، و به ایشان عطا کرده است تقوا، و به حکمت تقویت کرده است ایشان را.

ایشانند فروع طیبه و اصول مبارکه و خزینه داران علم و وارثان حلم و صاحبان پرهیزکاری و عقل و نور و ضیاء و ایشانند وارثان انبیاء و بقیه اوصیاء از جمله ایشان است طیب محمد مصطفی و برگزیده و رسول امی، و از جمله ایشان است شیر بیشه شجاعت حمزه بن عبدالمطلب، و از ایشان است عباس عم پیغمبر، و از ایشان است جعفر صاحب دو بال و نماز کرده به دو قبله و هجرت کننده به دو هجرت بسوی حبشه و مدینه و بیعت کرده به دو بیعت، و از ایشان است دوست محمد و برادر او

و تبلیغ کننده بعد از او برهان را و تاویل را و محکم تفسیر را امیرمؤمنان و ولی، و اولی به امر ایشان و وصی رسول خدا علی بن ابی طالب علیه السلام. اینها ایند که خدا فرض و واجب گردانیده است مودت و ولایت ایشان را بر هر مرد و زن مسلمانی.

پس فرموده است در آیه محکم کتابش خطاب به پیغمبرش قل لا اسالکم علیہ اجرا الا الموده فی القربی و من یقترف حسنه نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور حضرت فرمود: که اقتراف حسنه، محبت ما اهل بیت است. (۳۴).

و ایضا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که: چون جبرئیل این آیه را آورد گفت: یا محمد! هر دین اصلی و ستونی و فرعی و بنیانی دارد؛ و اصل این دین و ستونش گفتن لا اله الا الله است، و فرعش و بنیانش، محبت شما اهل بیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد. (۳۵).

مترجم گوید که: بر مضامین مزبوره احادیث بسیار است، به همین اکتفا کردیم. و از جمله آیاتی که موافق احادیث معتبره دلالت بر وجوب مودت اهل بیت طهارت می کند، این آیه کریمه است و اذا الموده سئلت، بای ذنب قتلت (۳۶) اگر چه قرائت مشهوره مهموز است بر وزن مفعول اما در قرائت اهل بیت علیه السلام به فتح واو و دال مشهود است بدون همزه. (۳۷) و شیخ طبرسی رحمه الله گفته که: مؤوده دختری را گویند که زنده دفن کنند، و در جاهلیت چنین بود که زن حامله وقت ولادتش که می شد گودالی می کند و بر سر آن گودال می نشست، اگر دختر

می زائید آن را در آن گودال می افکنند و خاک بر سر آن می ریخت و آن قبرش بود، و اگر پسر می زائید نگاه می داشت؛ یعنی در روز قیامت سؤال می شود از دختر که: به چه گناه کشته شدی؟ و غرض از این سوال، سرزنش و تهدید کننده است که چرا کشته شده است؟ و بعضی گفته اند: سوال از کشته می کنند که چرا کشته شده است. (۳۸).

و از حضرت امام محمد باقر و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: ایشان و اذا الموده به فتح میم و واو خوانده اند. و از ابن عباس نیز چنین روایت شده است. پس مراد رحم و خویشی خواهد بود و آنکه سؤال خواهند کرد از قطع کننده رحم که: چرا قطع رحم کردی. از ابن عباس نیز روایت نموده اند که: مراد کسی است که در مودت ما اهل بیت کشته شود. و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: یعنی قراب، رسول الله صلی الله علیه و آله و کسی که در جهاد کشته شود. و در روایت دیگر: کسی که کشته شود در مودت و ولایت ما. تمام شد کلام طبرسی. (۳۹).

و علی بن ابراهیم به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که: مراد کسی است که در مودت ما کشته شود. (۴۰) و محمد بن العباس در تفسیر خود روایت نموده از زید بن علی بن الحسین که: و الله مراد؛ مودت ماست و در شان ما نازل شده است و بس. و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

که: مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و از کشته او می پرسند که: چرا او را کشتی؟ و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: مراد کسی است که در مودت ما کشته شده است. و به روایت دیگر فرمود که: مراد شیعه آل محمد علیه السلام است، سوال می کنند که: به چه گناه کشته شده اند. و به سند معتبر از آن حضرت روایت نموده که: مراد مودت ما و در حق ما نازل شده است. (۴۱) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده نموده که: مراد حضرت امام حسین علیه السلام است. (۴۲).

و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت نموده که: مراد مودت ماست. (۴۳) و از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که: سوال خواهند کرد از مودتی که نازل شده بر شما فضل آن، به چه گناه آنها را کشته اید؟ (۴۴) و از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: مراد مودت ماست و آن حقی است از ما که واجب است بر مردم و محبت ماست که واجب است بر خلق، ایشان کشتند مودت ما را. (۴۵).

مترجم گوید که: بنای این احادیث بر قرائت دوم است، و آنچه به خاطر می رسد به چهار وجه تاویل می توان کرد:

اول آنکه: مضافی در کلام تقدیر کنند، یعنی از اهل مودت سوال می کنند که: به چه گناه ایشان را کشتند؟

دوم آنکه: اسناد قتل به مودت، اسناد مجازی باشد و مراد از قتل اهل مودت باشد.

سوم آنکه: تجویز در قتل ارتکاب کنیم و تضييع مودت را قتل گفته باشد مجازا، و مراد از قتل مودت،

باطل کردن آن و عدم قیام به آن و به حقوق آن باشد.

چهارم آنکه: بعضی از روایات را حمل کنیم بر قرائت مشهوره به آنکه مراد به مؤوده، نفس مدفونه در تراب باشد مطلقاً- مرده یا زنده- یا اشاره باشد به آنکه چون در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خدا و روزی می خورند، چنانچه حق تعالی فرموده است و لا- تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله (۴۶) تا آخر آیه، پس گویا زنده، مدفون شده اند، و این وجه نهایت لطف دارد.

(۱) سوره رعد: ۳۸.

(۲) سوره شوری: ۲۳.

(۳) مجمع البیان ۲۹۷/۳.

(۴) مجمع البیان ۲۹۷/۳. مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۵/۴.

(۵) برای اطلاع از اقوال گذشته رجوع شود به تفسیر تبیان ۱۵۸/۹؛ مجمع البیان ۲۸/۵. تفسیر بغوی ۱۲۵/۴.

(۶) شواهد التنزیل ۱۸۹/۲. تفسیر الدر المنثور ۷/۶؛ مناقب ان المغازلی ۲۵۹. عمدہ ابن بطریق ۴۷.

(۷) شواهد التنزیل ۲۰۵/۲. مجمع البیان ۲۹/۵.

(۸) شواهد التنزیل ۲۰۵/۲؛ مجمع البیان ۲۹/۵.

(۹) مجمع البیان ۲۹/۵.

(۱۰) سوره شوری: ۲۴.

(۱۱) سوره شوری: ۲۵.

(۱۲) سوره شوری: ۲۶.

(۱۳) مجمع البیان ۲۹/۵؛ تاویل الآیات الظاهره ۵۴۵/۲.

(۱۴) مناقب ابن شهر آشوب ۶/۴؛ تاویل الآیات الظاهره ۵۴۵/۲.

(۱۵) مجمع البیان ۲۹/۵، تاویل الآیات الظاهره ۵۴۵/۲.

(۱۶) نهج الحق ۱۷۵؛ كفايه الطالب ۹۱.

(۱۷) تفسير بيضاوى ۹۱/۴. المعجم الكبير ۴۷/۳. فرائد المسطمين ۱۳/۲. شواهد التنزيل ۱۹۶/۲.

(۱۸) تفسير فخر رازى ۱۶۴/۲۷.

(۱۹) تفسير فخر رازى ۱۶۵/۲۷؛ تفسير كشاف ۲۲۰-۲۲۱/۴.

(۲۰) رجوع شود به صحيح بن مسلم ۱۹۰۲/۴؛ صحيح بخارى مجلد ۳، جزء ۱۵۸/۶؛ حليه الاوليا ۴۰/۲؛ صفه الصفوه ۳۹۳/۱. اسد الغابه ۲۱۷/۷.

(۲۱) سوره نور: ۶۳.

(۲۲) سوره نور: ۶۳.

(۲۳) سوره آل عمران: ۳۱.

(۲۴) سوره احزاب: ۲۱.

(۲۵) تفسير فخر رازى ۱۶۶/۲۷.

(۲۶) تفسير كشاف

(۲۷) سوره سبا: ۴۷.

(۲۸) تفسیر قمی ۲/۲۰۴.

(۲۹) تفسیر قمی ۲/۲۰۴.

(۳۰) قرب الاسناد ۷۸؛ اختصاص ۶۳؛ و رد آن بجای ثبیت؛ شیب آمده است.

(۳۱) تفسیر قمی ۲/۲۷۵. آیه هایی که در این روایت آمده اند، آیه های ۲۳-۲۶ سوره شوری می باشند.

(۳۲) محاسن ۱/۲۴۱.

(۳۳) محاسن ۱/۲۴۰-۲۴۱ با کمی اختلاف فرمود.

(۳۴) تفسیر فرات کوفی ۳۹۵؛ الیقین فی امره المؤمنین ۳۱۸.

(۳۵) تفسیر فرات کوفی ۳۹۷.

(۳۶) تفسیر فرات کوفی ۳۹۷.

(۳۷) تفسیر فرات کوفی ۵۴۱. کافی ۱/۲۹۵.

(۳۸) در صورت اول که از کشته شده سوال می شود، قراءت به این نحو می باشد: سئلت و در صورت دوم که از کشته سوال می شود، سالت می باشد.

(۳۹) مجمع البیان ۴۴۴ و ۴۴۲/۵.

(۴۰) تفسیر قمی ۲/۴۰۷.

(۴۱) تاویل الآیات الظاهره ۷۶۷ و ۷۶۶/۲.

(۴۲) تاویل الآیات الظاهره ۷۶۷/۲ و کامل الزیارات ۶۳.

(۴۳) تفسیر فرات کوفی ۵۴۱.

(۴۴) تفسیر فرات کوفی ۵۴۲. مناقب ابن شهر آشوب ۴/۹۲.

(۴۵) تفسیر فرات کوفی ۵۴۲.

(۴۶) سوره آل عمران: ۱۶۹.

در تاویل والدین و ولد و ارحام و ذوی القربی به رسول خدا وائمه هدی

حق تعالی می فرماید و والد و ما ولد (۱) یعنی: سو گند یاد می کنم به پدر و آنچه از او متولد شده است. بعضی از مفسران گفته اند: والد حضرت آدم علیه السلام است، و ما ولد فرزندان اویند همه، یا انبیاء و اوصیاء از فرزندان او. و بعضی گفته اند: والد حضرت ابراهیم علیه السلام، و ما ولد فرزندان اویند. و بعضی گفته اند، هر پدر و فرزندی را شامل است. (۲) و ابن شهر آشوب از سلیم بن قیس روایت کرده است که: والد رسول خدا صلی الله علیه و آله، و ما ولد اوصیاء از فرزندان آن حضرت است. (۳).

و در تفسیر محمد بن العباس و کافی به سندهای معتبر

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده اند که: والد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و ما ولد ائمه علیه السلام است (۴) و به روایت معتبر دیگر و ما ولد حسن و حسین علیه السلام است. (۵) و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی و انت حل بهذا البلد (۶) یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله، و والد علی علیه السلام، و ما ولد اولاد آن حضرت است. (۷).

و در کافی به سند معتبر از اصبع بن نباته روایت کرده است که او سوال کرد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از تفسیر قول حق تعالی ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر (۸) حضرت فرمود: والدان که خدا شکر ایشان را واجب گردانیده آن دو پدرند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان به میراث مانده و مامور شده اند مردم به اطاعت ایشان، پس فرمود حق تعالی الی المصیر پس باز گشت بنندگان بسوی خداست، و دلیل بر این تاویل لفظ والدان است، پس بر گردانید سخن را به ابوبکر و عمر و فرمود و ان جاهداک علی ان تشرک بی یعنی: اگر ابوبکر و عمر با تو مجادله کنند که شرک بیاوری یعنی در وصیت شریک گردانی به آن کسی که خدا امر فرموده است که وصی خود گردانی - یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام - نه دیگری را، پس اطاعت ایشان مکن و سخن ایشان را مشنوی، پس بر گردانید سخن را بسوی والدین و فرمود و صاحبهما فی الدنيا معروفای یعنی: به مردم بشناسان فضیلت ایشان را و مردم را دعوت

کن به راه متابعت ایشان، و این است معنی قول حق تعالی و اتباع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم (۹) یعنی: بسوی خدا، پس بازگشت کن بسوی ما پس از خدا بترسید و معصیت و مخالفت والدین مکنید که رضای ایشان موجب رضای خداست و غضب ایشان موجب غضب خداست. (۱۰).

مترجم گوید که: این حدیث از اخبار مشکله و بطون غریبه تفسیر است، و حاصلش آن است که: حق پدر و مادر جسمانی از جهت آن است که در حیات فانی دنیا که بزودی منقضی می شود مدخلیتی فی الجملة دارند و از مال فانی دنیا ممکن است که میراثی از ایشان به او برسد که در حیات فانی شاید از آن منتفع گردند، و دو پدر روحانی که پیغمبر و امام است سبب حیات ابدی آخرت می شوند به سبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب نعم ابدی بهشت می گردند، و میراثی که از ایشان مانده و حکمت‌های ربانی است که اثر آنها ابدالآباد با نفس هست، پس حق ایشان عظیم تر و حق رعایت ایشان اولی خواهد بود؛ و اما به حسب لفظ خود ترجیح ندارد زیرا که اطلاق والدین بر والد و والده تقریبا مجاز است، و بنابراین تاویل در لفظ والد و اطلاق آن بر والد روحانی تجویز شده واحد تجویزین اولی از دیگری نیست با آنکه آن مرجحات معنویه که مذکور شد از آن طرف هست؛ و دفع اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم. (۱۱) در تفسیر فرات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و لا تشرکوا

به شیئا و بالوالدین احسانا(۱۲) که رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام والدانند، و به ذی القربی مراد حسن و حسین علیه السلام اند.(۱۳) و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است در تفسیر قول حق تعالی و اذا اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا- تعبدون الا- الله و بالوالدین احسانا(۱۴) که رسول خدا فرمود که: بهترین والدین شما و سزاوارترین آنها به شمر شما، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اند.

و علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که: من و علی دو پدر این امتیم، و حق ما بر ایشان عظیمتر است از حق پدر و مادر ولادت ایشان زیرا که ما خلاص می کنیم ایشان را اگر اطاعت ما نکنند از آتش جهنم و می رسانیم ایشان را بسوی بهشت که دار قرار و ملحق می گردانیم ایشان را از بندگی شهوات به بهترین آزادان. و حضرت فاطمه علیه السلام فرمود: دو پدر این امت محمد و علی علیه السلام است که راست می کنند ایشان را و نجات می دهند ایشان را از عذاب الیم اگر اطاعت ایشان کنند، و مباح می گردانند از برای ایشان نعیم دایم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان: و حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: محمد علی علیه السلام دو پدر این امتند، پس خوشا حال کسی که عارف باشد به حق ایشان و در همه احوال مطیع ایشان باشد؛ خدا او را از بهترین ساکنان بهشت گرداند و سعادتمند گرداند

او را به کرامتها و خشنودی خود. و امام حسین علیه السلام فرمود: هر که بشناسد حق دو پدر افضلش را محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعت است، به او گویند در قیامت که: در هر جای از بهشت که خواهی به وسعت و رفاهیت ساکن شو.

و امام زین العابدین علیه السلام فرمود: اگر پدر و مادر حق ایشان عظیم شده است بر اولاد ایشان از برای احسانی که نسبت به ایشان می کنند، پس احسان محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بسوی این امت جلیتر و عظیمتر است، پس ایشان به پدر بودن و رعایت حق ایشان نمودن سزاوارترند. و امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر که قدر خود را نزد حضرت عزت بداند، پس باید نظر کند که قدر دو پدر افضل او که محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اند نزد او چگونه است، یعنی هر چند ایشان نزد او عظیمتر است قدر او به آن نسبت نزد خدا بزرگتر است. و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که رعایت کند حق دو پدر افضل خود را محمد و علی صلوات الله علیهما، ضرر نمی رساند او را آنچه ضایع گرداند از حق پدر و مادر خود و از حقوق سایر عبادالله، زیرا که آن دو پدر بزرگوار ایشان را راضی می گردانند از او در قیامت.

و حضرت موسی علیه السلام فرمود: بزرگ می شود ثواب نماز به قدر تعظیم صلوات فرستادن بر دو پدر افضلش محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

و آله و علی علیه السلام. و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: آیا کراهت ندارد احدی از شما از آنکه نفی کنند او را از پدر و مادری که از ایشان متولد شده است؟ گفتند: بلی و الله، و فرمود: پس جهد کند که او را نفی نکنند از دو پدر که افضلند از پدر و مادر او.

امام محمد تقی علیه السلام روزی شخصی در حضور آن حضرت گفت: من محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را چنان دوست دارم که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدن مرا به مقراض ببرند، ترک آنها نخواهم کرد، حضرت فرمود: محمد و علی جزای تو را به قدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت از برای تو استدعا خواهند کرد از کرامتها و درجات عظیمه آنقدر که آنچه تو در محبت ایشان بعمل آورده ای وفا به یک جزء از صد هزار جزء آن نتواند کرد.

و حضرت امام علی نقی علیه السلام فرمود: هر که دو پدر دینی او که محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است نزد او گرامی تر نباشد از پدر و مادر نسبی او، او را نزد حق تعالی هیچ منزلتی و کرامتی نخواهد بود.

و امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: هر که اختیار کند اطاعت دو پدر دینی خود را بر اطاعت پدر و مادر نسبی خود حضرت عزت او را خطاب کند که: البته تو را اختیار کنم چنانچه مرا اختیار کردی و تو را شریف و بزرگ گردانم در حضور پدر دینی تو چنانچه خود را شرف دادی

به اختیار محبت ایشان بر محبت پدر و مادر نسبی خود.

پس امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام قول حق تعالی و ذوی القربی پس ایشان خویشان تواند از پدر و مادر تو، به تو گفته است حق تعالی که: بشناس حق ایشان را چنانچه عهد گرفته ایم بر بنی اسرائیل، و گرفته است بر شما ای گروه امت محمد عهد و پیمان که بشناسید قرابت محمد صلی الله علیه و آله را که امامان بعد از اویند و هر که بعد از مرتبه ایشان است از برگزیده های اهل دین ایشان.

بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که رعایت کند حق خویشان پدر و مادر خود را خدا در بهشت هزار درجه به او کرامت کند که ما بین هر دو درجه صد سال راه باشد به دویدن اسب تندرو فریه کرده، وی کی درجه از نقره باشد و دیگری از طلا- و دیگری از مروارید و دیگری از زبرجد دیگری از زمرد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگر از کافور، و همچنین سایر درجات از اصناف مختلفه است، و هر که رعایت کند حق خویشان محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را حق تعالی عطا کند به او از زیادتی درجات و ثوبات به قدر زیادتی فضیلت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر پدر و مادر نسبی او.

و حضرت فاطمه علیه السلام به بعضی از زنان گفت: که راضی کن دو پدر دینی خود را محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

به سخط و غضب پدر و مادر نسبی خود، و راضی مگردان پدر و مادر نسبی خود را به غضب دو پدر دینی خود زیرا که اگر پدر و مادر نسبی تو با تو در غضب باشند راضی می گردانند ایشان را به ثواب یک جزو از هزاران جزو از یک ساعت از طاعتهای خود، و اگر دو پدر دینی تو با تو در غضب باشند پدر و مادر نسبی تو قادر نیستند به راضی کردن ایشان زیرا که ثواب طاعتهای جمیع دنیا برابری نمی کند با غضب ایشان.

و حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود که: بر تو باد به احسان کردن به قرابات دو پدر دینی خود محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و هر چند ضایع کنی قرابات پدر و مادر نسبی خود را، و زندهای ضایع مکن قرابت دو پدر دینی خود را به تلافی خویشان پدر و مادر نسبی خود زیرا که این جماعت بسوی دو پدر دینی تو محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فایده مندتر است از شکر آن قرابات بسوی دو پدر نسبی تو، بدرستی که قرابات دو پدر دینی تو هر گاه شکر کنند تو را نزد ایشان به اندک نظر شفقتی از ایشان جمیع گناهان تو از تو می ریزد هر چند گناهان تو پر کند مابین ثری تا عرش را، و قرابات پدر و مادر نسبی تو اگر تو را شکر کنند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر دینی خود را هیچ فایده به تو نخواهد بخشید.

و حضرت امام زین العابدین

علیه السلام فرموده: حق قرابات دو پدر دینی ما محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دوستی ایشان سزاوارتر است از قرابات پدر و مادر نسبی ما، بدرستی که دو پدر دینی ما راضی می گردانند پدر و مادر نسبی ما را. و پدر و مادر نسبی ما قادر نیستند که راضی گردانند از ما مادر و پدر دینی ما را محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام.

و حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که: حق قرابات دو پدر دینی ما محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و دوستان ایشان سزاوارتر از قرابات پدر و مادر نسبی ما، بدرستی که دو پدر دینی ما راضی می گردانند پدر و مادر نسبی ما را، و پدر و مادر نسبی ما قادر نیستند که راضی گردانند از ما مادر و پدر دینی ما را محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام.

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر که دو پدر دینی او محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام برگزیده تر باشند نزد او و خویشان ایشان گرامی تر باشند نزد او از پدر و مادر نسبی و خویشان ایشان، حق تعالی خطاب می فرماید او را که: تفضیل دادی فاضلتر را و اختیار کردی کسانی را که اولی اختیار کردن ایشان را، پس سزاوارتر آن است که تو را در بهشت که دار قرار است ندیم و هم صحبت دوستان خود گردانم.

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که دست تنگ شود و نتواند

قرابات دو پدر دینی و قرابات پدر و مادر نسبی هر دو را رعایت کند پس مقدم دارد رعایت قرابات دو پدر دینی را بر قرابات پدر و مادر نسبی خود، حق تعالی در روز قیامت می فرماید: چنانچه مقدم داشتی رعایت قرابت دو پدر دینی خود را بر قرابت نسبی خود، پس مقدم دارید او را بسوی بهشت‌های من؛ پس زیاد می کنند بر آنچه از برای او مهیا کرده بودند هزار هزار برابر.

و حضرت موسی علیه السلام فرمود که: اگر بر کسی دو متاع را عرض کنند و هزار درهم داشته باشد و وفا به یکی از آن دو متاع کند، و پرسند که: کدام از این دو متاع برای من سودمندتر است؟ گویند که: این متاع رنجش هزار برابر زیاده از آن متاع دیگر است، آیا نه چنین است به مقتضای عقل او که باید بهتر را اختیار کند؟ حاضران مجلس گفتند: بلی، حضرت فرمود که: همچنین اختیار کردن دو پدر دینی تو محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ثوابش زیاده است نسبی به زیاده از این، زیرا که فضلش به قدر فضیلت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است بر پدر و مادر نسبی او.

و مردی به حضرت رضا علیه السلام عرض نمود که: می خواهید خبر دهم شما را به زیانکار پس مانده؟

فرمود که: کیست؟ گفت: فلان مرد ده هزار اشرفی داشت داد و ده هزار درهم گرفت. حضرت فرمود که: اگر ده هزار اشرفی را به هزار درهم بفروشد آیا زیانش بیشتر نیست؟ گفتند: بلی.

فرمود که: خبر دهم شما را به

کسی که زیانکاریش و حسرتش از این بیشتر است، اگر هزار کوه از طلا داشته باشد و بفروشد به هزار حبه از نقره مغشوش حسرتش از این زیاد نیست؟ گفتند: بلی.

فرمود که: از این هم زیانکارتر و صاحب حسرت تر کسی است که اختیار کند در بر و نیکی و احسان، قرابت پدر و مادر نسبیش را بر قرابت دو پدر دینیش محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام زیرا که فضل قرابت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر قرابت پدر و مادر نسبیش زیاد است از فضل هزار کوه طلا بر هزار حبه نقره تار.

حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که: هر که اختیار کند قرابت دو پدر دینی خود را محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر قرابت پدر و مادر نسبیش، خدا او را اختیار کند بر رؤوس اشهاد در روز قیامت که همه خلائق بینند و او را در میان ایشان مشهور گردانند به خلعتهای کرامت خود و شرف دهد او را بر همه بنندگان مگر کسی که مثل او باشد در این فضیلت یا زیاد بر او باشد.

و حضرت امام علی نقی علیه السلام فرمود که: از جمله بزرگ شمردن جلال خدا، اختیار کردن قرابت دو پدر دینی توسط محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر قرابت پدر و مادر نسبی تو؛ و از جمله حقیر شمردن بزرگی خدا، اختیار نمودن خویشان پدر و مادر نسبی توسط بر خویشان دو پدر دینی تو محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که: شخصی عیالش گرسنه شدند از خانه بیرون آمد که از برای ایشان چیزی تحصیل کند، یک درهم تحصیل کرد و نان خورشی خرید و خواست برای عیال خود بیاورد، در اثنای راه به مردی و زنی از قرابات محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر خورد و ایشان را گرسنه یافت، با خود گفت که: ایشان سزاوارترند از خویشان من؛ آنها که خریده بود به ایشان داد و حیران مانده بد که عیال خود را چه جواب بگوید، در این اندیشه متفکر بود و قدری حرکت کرد ناگاه پیکی را دید که او را طلب می نماید، چون نشان دادند نامه ای به او داد با پانصد اشرفی در میان همیانی و گفت: این بقیه مال پسر عم توست که در مصر فوت شده و صد هزار درهم از او مانده است که بر ذمه تجار مکه و مدینه است و اضعاف آن از عقار و مستغلات و اموال در مصر دارد؛ پس آن پانصد اشرفی را گرفت و بر عیال خود توسعه کرد.

و چون شب به خواب رفت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در خواب دید که به او فرمودند: چگونه دیدی غنی کردن ما تو را چون اختیار کردی قرابت ما را بر قرابت خود؟ پس نماند در مکه و مدینه از آنها که بر ذمت ایشان چیزی از آن صد هزار درهم بود مگر آنکه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در خواب دیدند که به ایشان فرمودند که: اگر

بامداد حق فلان مرد را از میراث پس عمش به او نرسانی ما بامداد تو را هلاک و مستاصل می گردانیم و نعمت تو را از تو زایل می نمائیم و تو را از حشم و اهلت جدا می کنیم، صبح که شد هر که از آن مال بر ذمت او بود همه را به نزد آن مرد آورد تا آنکه در همان بامداد جمیع آن صد هزار درهم نزد او حاضر شد، و هر که در مصر مالی از او نزد او بود محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در خواب او را امر کردند با تهدید؟ تعجیل کنند در رساندن مال آن مرد و در اسرع ازمه به او برسانند.

و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به خواب آن مرد مومن آمدند و به او گفتند: چگونه دیدی صنع خدا را نسبت به تو؟ امر کردیم هر که در مصر مال تو نزد او بود که بزودی به تو برساند، آیا می خواهی امر کنیم حاکم مصر را که مستغلات و املاک تو را بفروشد و حواله کند که در مدینه به تو بدهند که به عوض آنها املاک در مدینه بخری؟ گفت: بلی، پس محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در خواب حاکم مصر را فرمودند که املاک او را بفروشد و زرش را حواله کند. حاکم، املاک را به سیصد هزار اشرفی فروخت و از برای او فرستاد و او مالدارترین اهل مدینه شد، پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در خواب به او فرمود: ای

بنده خدا! این جزا توست در دنیا برای آنکه اختیار کردی قرابت مرا بر قرابت خود و در آخرت بدل هر حبه ای از این مال در بهشت هزار قصر به تو عطا می کنم که کوچکترین آنها از جمیع دنیا بزرگتر باشد و به قدر هر سوزنی از آنها بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است بوده باشد. (۱۵).

و ایضا امام حسن عسکری علیه السلام فرمود در تفسیر رحمن که: رحمن مشتق است از رحمت و در بعضی از نسخه ها از رحم.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: خداوندا عالم می فرماید که: منم رحمن و از برای رحم نامی از نام خود اشتقاق کردم و آن را رحم نامیدم، هر که وصل کند رحم مرا من وصل نمایم او را به رحمت خود، و هر که قطع کند رحم مرا من قطع کنم او را از رحمت خود.

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از یکی از اصحاب خود پرسید که: می دانی این کدام رحمت است که هر که او را وصل کند خداوند رحمان او را به رحمت خود وصل می کند و هر که او را قطع کند خداوند رحمن او را قطع کند؟ گفتند ترغیب فرموده است حق تعالی هر قومی را که گرامی دارند خویشان و رحمهای خود را.

حضرت فرمود که: آیا ترغیب نموده است که رحمهای کافر خود را صله کنند و تعظیم نمایند کسی را که خدا او را حقیر شمرده است؟ گفت: نه، و لیکن ترغیب کرده است ایشان را صله رحمهای مؤمن خود. حضرت

فرمود که: واجب گردانیده است حقوق رحمتها را از برای آنکه متصل می شود نسب ایشان به پدر و مادرهای ایشان؟

گفت: بلی ای رسول خدا. فرمود که: پس در صله رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران می کنند؟ گفت: بلی ای برادر رسول خدا.

فرمود که: پدران و مادران ایشان غذا داده اند ایشان را در دنیا و نگاه داشته اند ایشان را از مکاره دنیا، و اینها نعمتی چندند زایل و مکروهی چندند که منقضی می شوند؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله می برد ایشان را بسوی نعمت دائم که آخر شدن ندارد و نگاه می دارد ایشان را از مکروه ابدی چند که برطرف نمی شوند، پس کدامیک از این دو نعمت عظیمتر است؟ گفت: نعمت رسول خدا جلیلتر و بزرگتر است. حضرت فرمود که: پس چگونه جایز باشد که ترغیب کند بر قضای حق کسی که خدا حق آن را حقیر شمرده و تحریم نکند بر قضای حق کسی که خدا حق آن را بزرگ شمرده؟ گفت: جایز نیست.

فرمود که: پس حق رسول خدا صلی الله علیه و آله عظیمتر از حق پدر و مادر، و حق رحم و خویشان او عظیمتر است از حق رحم پدر و مادر، پس رحم رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی است به صله و اعظم است در قطع کردن، پس عذاب و کل عذاب برای کسی است که قطع کند آن را، و ویل و اعظم عذاب برای کسی است که قطع تعظیم حرمت آن بکند، اگر نمی دانید که حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمت خداست

و حق تعالی حشش عظیمتر است از هر منعمی که غیر اوست زیرا که هر منعمی که غیر اوست انعام نمی کند مگر به توفیق او. و خطاب نمود حق تعالی به حضرت موسی علیه السلام که: یا موسی! آیا می دانی که رحمت من نسبت به تو به چه مرتبه رسیده است؟

موسی عرض کرد: تو رحم کننده تری نسبت به من از مادر من.

حق تعالی فرمود: یا موسی! مادرت رحم نکرده است تو را مگر به سبب زیادتی رحمت من، من او را مهربان گردانیدم بر تو و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترک کرد از برای تربیت تو، اگر چنین نمی کردم او و دیگران نسبت به تو یکسان بودند؛ یا موسی! آیا می دانی که بنده ای از بندگان من آنقدر گناه می دارد که به اطراف آسمان می رسد و من می آمرزم گناهان او را و پروا نمی کنم؟

موسی گفت: چگونه پروا نمی کنی؟

فرمود که: برای یک خصلت شریف که در آن بنده است که آن خصلت را دوست می دارم، و آن خصلت آن است که دوست می دارد برادران مؤمن خود را و احوال ایشان می رسد و ایشان را با خود مساوی می گردانم و تکبر نمی کند بر ایشان: پس چون چنین کند می آمرزم گناهانش را و پروا نمی کنم، یا موسی! بدرستی که فخر کردن ردای من است و کبریا از آن من، هر که با من در این دو صفت منازعه کند او را عذاب می کنم به آتش خود؛ یا موسی! از جمله تعظیم جلال من آن

است که هر که را بهره ای از مال فانی دنیا به او داده باشم گرامی دارد بنده مؤمن مرا که دستش از دنیا کوتاه باشد، و اگر تکبر کند بر او عظیم جلال مرا سبک شمرد-

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: آن رحمی که خدا آن را رحمان مشتق نموده رحم محمد صلی الله علیه و آله است، و از جمله عظیم دانستن محمد صلی الله علیه و آله است و از جمله عظیم دانستن محمد صلی الله علیه و آله عظیم دانستن رحم و خویشان محمد صلی الله علیه و آله است و بدرستی که هر مرد مؤمنه و زن مؤمنه از شیعیان ما و از رحم محمد صلی الله علیه و آله است و تعظیم ایشان تعظیم محمد صلی الله علیه و آله است، پس وای بر کسی که استخفاف کند به چیزی از رحم محمد صلی الله علیه و آله و خوشا حال کسی که تعظیم کند حرمت محمد صلی الله علیه و آله را و گرامی دارد و صله کند رحم و قرابت او را. (۱۶) و در اخبار بسیار در کافی و سایر کتب منقول است در تفسیر قول حق تعالی و اعملوا انما غنتم من شی فان الله خمسه و للرسول و لذی القربی (۱۷) که مراد از ذی القربی، ائمه معصومین علیه السلام اند که یک حصه خمس از امام زمان است و حصه خدا و حصه رسول صلی الله علیه و آله از اوست، پس نصف خمس از امام زمان است و نصف دیگر از یتیمان و مساکین و ابناء سبیل سادات است. (۱۸).

ایضا اخبار بسیار روایت نموده

اند در تفسیر این آیه انفال که می فرماید ما افاء الله علی رسوله من اهل القربی فله و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل (۱۹) که مراد از ذوی القربی، ائمه معصومین علیه السلام اند. و ایضا اخبار کثیره روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض کتاب الله (۲۰) یعنی: اولوالارحام و خویشان، بعضی از ایشان اولایند به بعضی در کتاب خود که فرموده اند: این آیه در شان فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و در باب امامت و امارت و خلافت است که به فرزند می رسد و به برادر و عم نمی رسد؛ (۲۱) و در بعضی روایات وارد شده که: مراد آن است که قرابت پیغمبر و خویشان او احقند به خلافت او از دیگران. (۲۲).

و در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه کریمه و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل (۲۳) یعنی: آن جماعتی که وصل می کنند آن چیزی را که خدا امر به وصل آن کرده حضرت فرمود که: رحم آل محمد صلی الله علیه و آله چسبیده به عرش الهی و می گوید: خداوندا! وصل کن هر که مرا وصل کند و قطع کن هر که مرا قطع کند؛ و این آیه در رحمهای دیگر نیز جاری است. (۲۴).

در معانی الاخبار روایت کرده است که: رحم ائمه از آل محمد علیه السلام چنگ می زند به عرش در روز قیامت و رحمهای مؤمنان نیز چنگ می زنند و می گویند: پروردگارا! وصل کن به رحمت خود

هر که ما را وصل نموده باشد و قطع کند رحمت خود را از هر که از ما قطع کرده باشد، پس حق تعالی می فرماید که: منم رحمان و توئی رحم، اشتقاق نموده ام نام تو را از نام خود پس هر که تو را وصل نموده باشد من او را وصل می کنم به رحمت خود و هر که تو را قطع نموده باشد من او را قطع می کنم؛ و به این سبب حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: رحم قرابتی است از خداوند رحمن مشترک میان خدا و بندگان. (۲۵).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در تاویل این آیه روایت نموده است که: صله رحم داخل است در این آیه، و غایت تاویلش صله و احسان توست نسبت به ما اهل بیت. (۲۶) و ابن شهر آشوب نیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام (۲۷) که مراد از ارحام، قرابت پیغمبر صلی الله علیه و آله است و سید و بزرگ ایشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، امر کرد خدا مردم را به مؤدت ایشان پس مخالفت نمودند آنچه را به آن مامور شده بودند. (۲۸).

و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده که: این آیه نازل شده در شان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ذی ارحام او، زیرا که هر سبب و نسبی منقطع می شود در روز قیامت مگر کسی که سبب و نسبش به آن حضرت منتهی می شود. (۲۹) مترجم گوید که: اکثر قراء و الارحام

به نصب خوانده اند، و حمزه که یکی از قرای سبعة است والارحام به کسر خوانده، و بنای تاویل این دو حدیث بر قرائت اول است یعنی: بپرهیزید از رحمها و قطع کردن آنها. و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه کریمه ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی عن الفحشاء و المنکر و البغی (۳۰) یعنی: خدا امر می کند به عدالت- که توسط در عقاید است- میان افراط و تفریط مثل امر بین الامرین میان جبر و تفویض و اخراج حق تعالی از حد تعطیل و تشبیه و امثال آنها، و احسان که نیک بعمل آوردن عبادات یا نیکی کردن به عبادالله و ایتاء ذی القربی یعنی: به خویشان عطا نمودن آنچه ایشان را در کار باشد، و نهی می کند از فحشاء یعنی افراط در متابعت قوه شهوانی، و منکر که افراط در متابعت غضبی و بغی که استیلا و تسلط و تجبر بر خلق باشد، اینها موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسران است.

حضرت فرمودند که: عدل، محمد صلی الله علیه و آله است که اساس عدالت را آن حضرت گذاشت؛ و احسان، علی ابن ابی طالب علیه السلام است؟ شرایع و عبادات از برای خلق تمام کرد. و فرمود: ایتاء ذی القربی مراد قرابت ما است که خدا امر کرده است بندگان را به مودت ما و ادا کردن حقوق ما و نهی کرده است ایشان را از فحشا و منکر و بغی یعنی بغی بر اهل بیت و خواندن مردم بسوی غیر ایشان (۳۱).

و محمد بن العباس و غیر او به سندهای معتبر

روایت نموده اند که: جبرئیل رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است و عرض نمود: یا محمد! از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت تو او را شهید خواهند کرد بعد از تو، حضرت فرمود که: یا جبرئیل! من به چنین فرزندی احتیاج ندارم، جبرئیل گفت: یا محمد! امامان از او بهم خواهند رسید. و به روایت دیگر: به آسمان رفت و برگشت و گفت: پروردگارت تو را سلام می رساند و بشارت می دهد تو را که در ذریه او امامت و ولایت و وصیت را قرار داده، و گفت: راضی شدم.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله به نزد فاطمه علیه السلام آمد و فرمود: فرزندی از تو متولد خواهد شد که امت من بعد از من او را خواهند کشت، حضرت فاطمه علیه السلام گفت: من به چنین فرزندی احتیاج ندارم؛ سه مرتبه این را فرمود و این جواب را شنید، در آخر فرمود: ائمه و اوصیاء از او بهم خواهند رسید، گفت: راضی شدم ای پدر.

پس حامله شد به حضرت امام حسین علیه السلام پس خدا او را با آنچه در بطن مطهر او بود با شر شیطان حفظ نموده، و شش ماه دیگر که گذشت متولد شد، و کسی نشنیده است که فرزند شش ماهه متولد شود و بماند مگر حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام.

و چون متولد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله زبان مبارک خود را در دهان شریف او گذاشت و مکید و شیر و عسل در دهان او می ریخت، و امام حسین علیه

السلام از زنی شیر خورد و گوشت و خورش از آب دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله روئیده شد، و اشاره به این است قول حق تعالی و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعتہ کرها و حملہ و فصالہ ثلاثون شهرا (۳۲) یعنی: وصیت کردیم انسان را به پدر و مادرش نیکی کند، حمل کرد مادرش او را از روی کراهت و بر روی زمین گذاشت از روی کراهت و مدت حملش تا شیر باز گرفتنش سی ماه بود. (۳۳) پس این آیه مناسب آن حضرت است از چند جهت:

یکی آنکه: حمل از روی کراهت بودن مخصوص آن حضرت است به اعتبار خبر شهادت.

دوم آنکه: مدت حمل و فصال سی ماه بودن به آیه دیگر که دلالت می کند بر آنکه مدت رضاع دو سال است اشاره است به آنکه مدت حمل شش ماه بوده، و دانستی که در این امت مخصوص آن حضرت بود.

سوم آنکه: بعد از این می فرماید: حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنه قال رب اورعنی ان اشکر نعمتک الی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضاه. (۳۴) یعنی: تا آنکه رسید به حد نهایت قوت بدن و عقل و رسید به چهل سال گفت: پرورگار! الهام کن مرا و توفیق بده که شکر کنم نعمت تو را نعمتی که انعام کرده ای تو بر من و بر پدر و مادر من و اینکه بکنم عملی که بیسنندی آن را. و این مناسب آن حضرت است که امامت آن حضرت در حوالی سال چهل از عمر شریف آن حضرت بود.

چهارم آنکه: بعد از این

فرموده است و اصلح لی فی ذریتی (۳۵) یعنی: و اصلاح کن از برای من در میان ذریه من یعنی بعضی از ایشان را، و این مناسب آن حضرت است که دعا از برای امامان از ذریه خود کرد به امامت؛ لهذا دعا از برای بعضی از ایشان کرد زیرا که نمی توانست بود که همه امامان شوند، چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمودن لاگر اصلح لی ذریتی می گفت هر آینه همه ذریه آن حضرت امام (۳۶) می شدند.

و احادیث بسیار در آیه و آت ذالقریبی حقه و المسکین (۳۷) وارد شده از طریق عامه و خاصه که مراد از ذی القربی، فاطمه علیه السلام است، و مراد از حق، فدک است. و بعد از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیه السلام را طلبید و فدک را به او تسلیم نمود. (۳۸) و ذکر هر یک از این اخبار، موضع دیگر دارد که انشاءالله در آنجا بیان خواهد شد.

(۱) سوره بلد: ۳.

(۲) مجمع البیان ۴۹۳/۵.

(۳) مناقب ابن شهر آشوب ۳۴۷/۱، و در آن مسنم بن قیس است؛ بصائرالدرجات ۳۷۲؛ اختصاص ۳۲۹.

(۴) تاویل الآیات الظاهره ۷۹۷/۲؛ کافی ۴۱۴/۱.

(۵) تاویل الآیات الظاهره ۷۹۸/۲.

(۶) سوره بلد: ۲.

(۷) تاویل الآیات الظاهره ۷۹۸/۲؛ تفسیر برهان ۴۶۲/۴.

(۸) سوره لقمان: ۱۴.

(۹) سوره لقمان: ۱۵.

(۱۰) کافی ۴۲۸/۱؛ تفسیر قمی ۱۴۸/۲.

(۱۱) بحارالانوار ۲۷۰/۲۳.

(۱۲) سوره نساء: ۳۶.

(۱۳) تفسیر فرات کوفی ۱۰۴.

(۱۴) سوره بقره: ۸۳.

(۱۵) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۳۲۹-۳۳۸.

(۱۶) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۳۴-۳۷.

(۱۷) سوره انفال: ۴۱.

(۱۸) کافی ۵۳۸/۱؛ تفسیر قمی ۲۷۸/۱.

(۱۹) سوره حشر: ۷.

(۲۰) سوره انفال: ۷۵؛ سوره احزاب: ۶.

(۲۱) کافی ۲۸۸/۱؛ علل الشرایع ۲۰۶؛ تاویل

الآيات الظاهره ٢/ ٤٤٧-٤٤٨.

(٢٢) كفايه الاثر ١٧٥؛ تفسير عياشى ٧٠/٢ و ٧٢.

(٢٣) سوره رعد: ٢١.

(٢٤) تفسير قمى ٣٦٣/٣؛ تفسير عياشى ٢٠٨/٢.

(٢٥) معانى الاخبار ٣٠٢.

(٢٦) تفسير عياشى ٢٠٨/٢.

(٢٧) سوره نساء: ١.

(٢٨) مناقب ابن شهر آشوب ١٩٥/٤.

(٢٩) تفسير فرات كوفى ١٠١؛ تفسير حبرى ٢٥٣؛ شواهد التنزيل ١٧٤/١.

(٣٠) سوره نحل: ٩٠.

(٣١) تفسير عياشى ٢٦٧/٢.

(٣٢) سوره احقاق: ١٥.

(٣٣) سوره احقاف: ١٥.

(٣٤) سوره احقاف: ١٥.

(٣٥) سوره احقاف: ١٥.

(٣٦) كامل الزيارات ٥٧؛ علل الشرايع ٢٠٦.

(٣٧) سوره اسراء: ٢٦.

(٣٨) كافي ٥٤٣/١. امالى شيخ صدوق ٤٢٤. شواهد التنزيل ١/ ٤٣٨-٤٤٢. تفسير الدر المنثور ١٧٧/٤.

در بيان آنکه در قرآن امانت به معنای امامت است

آن در دو آیه است

آیه اول: آنکه خدا می فرماید ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس تحکموا بالعدل ان الله نعماً يعظکم به ان الله کان سمیعاً بصیراً(۱) بدرستی که خدا امر می کند شما را که امانتها را ادا کنید بسوی اهل آنها، و هر گاه محکم کنید در میان مردم آنکه حکم کنید به عدالت، بدرستی که خدا خوب چیزی است آنچه پند می دهد شما را به آن، بدرستی که خدا بوده است و هست و شنوا و بینا. و در مورد نزول آیه میان مفسران خلاف است بر چند قول:

اول آنکه: در باب هر کس است که او را امانتی امین گردانند؛ و امانتهای خدا اوامر و نواهی است، و امانتهای بندگان آن چیزها است که امین می کنند بعضی از ایشان بعضی را بر آنها از مال و غیر مال چنانچه در روایات متعدد منقول است از حضرت باقر و صادق علیه السلام؛(۲) حتی در بعضی از روایات وارد شده که: اگر قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام

شمشیری که آن حضرت را به آن شهید نموده به من سپارد، البته به او رد می‌کنم. (۳).

دوم: در باب خلفا و والیان امر است. شیخ طبرسی گفته که: خدا امر کرده است ایشان را که قیام نمایند به حق رعیت و بدارند ایشان را بر احکام دین و شریعت، (۴)، و این را روایت نموده اند از اصحاب ما از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: خدا امر کرده است هر یک از ائمه را که تسلیم کند امانت را به امام بعد از خود، (۵) و مؤیدش آن است که بعد از این امر بیان کرده است رعیت را به اطاعت والیان امر و ائمه علیه السلام، فرموده اند: دو آیه است یکی از برای ماست و دیگری از برای شماست، حق تعالی می‌فرماید: ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها تا آخر آیه؛ و فرموده است یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الی الامر منکم (۶) (۷).

و طبرسی گفته است که: این قول داخل است در قول او زیرا که این از جمله چیزی چند است که حضرت عزت امین کرده است بر آن ائمه صادقیه علیه السلام را. و همچنین امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اداء نماز و زکات و روزه و حج از جمله امانات است، و از جمله آن است امری که والیان را امر کرده اند به قسمت غنایم و صدقات و غیر ذلک از چیزهایی که حق رعیت به آنها تعلق دارد. (۸).

سوم آنکه: خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که رد کند کلید کعبه را

به عثمان بن طلحه در وقتی که در فتح مکه کلید را از او گرفت و خواست که به عباس بدهد. (۹) و در بصائر به سند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که: این آیه در شان ما نزول شده و از خدا یاری می طلبیم. (۱۰).

و باز به سندهای صحیح از آ: حضرت روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود: مراد آن است که امام می باید که امامت را به امام بعد از خود بدهد و نباید که از او بگرداند و به دیگری بدهد. (۱۱).

و به سند صحیح دیگر روایت کرده است که: مراد مائیم که باید امام اول از ما به امام بعد از خود بدهد کتابها که نزد اوست و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل یعنی: وقتی که ظاهر شوید حکم کنید به آن احکام عدلی که در دست شماست. (۱۲) و به سندهای صحیح روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که در تفسیر ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها فرمود که: بخدا سوگند مراد، ادای امامت و وصیت است بسوی امام. (۱۳) و ایضا به سند معتبر روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام از مالک جهنی سوال کرد که: این آیه در کی نازل شده است؟ مالک گفت: می گویند در همه مردم نازل شده: حضرت فرمود که: پس همه مردم حاکم می توانند کرد در میان مردم زیرا که خطاب و اذا حکمتم به همه جماعت نازل شده؟ پس بدان که در شان ما نازل شده. (۱۴).

و به سند موثق

کالصریح از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که: امام را به سه خصلت می توان شناخت:

اول آنکه: اولای ناس باشد از جهت نسب به امامی که قبل از او بوده.

دوم آنکه: سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله که ذوالفقار است نزد او باشد.

سوم آنکه: امام سابق او را وصی نموده باشد. این است که حضرت یاری می فرماید: ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها؛ و فرمود که: سلاح در میان ما بمنزله تابوت است در میان بنی اسرائیل، نزد هر کس که سلاح است با اوست پادشاهی، چنانچه در میان بنی اسرائیل تابوت به هر کجا که می رفت پادشاهی در آنجا بود. (۱۵).

و در معانی الاخبار از امام موسی علیه السلام روایت کرده است که از تفسیر این آیه پرسیدند، فرمود که: این خطاب به ماست و بس، خدا امر کرده است هر امامی از ما را که ادعا کند امامت را به امامی بعد از خود و او را وصی خود گرداند، پس جاری شد آیه در سایر امامت‌های مردم؛ مرا خبر داد پدرم از پدرش که علی بن الحسین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: بر شما باد به ادای امانت که اگر قاتل پدرم حسین بن علی علیه السلام مرا امین می کرد به آن شمشیری که با آن پدرم را کشته بود، هر آینه به او رد می کردم. (۱۶) و نعمانی به سند صحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که: این آیه در شان ماست، امر کرده امام از ما را که ادا کند امامت را به امام بعد از او و او

را نیست که به دیگری بدهد، مگر نشنیده ای که بعد از آن می فرماید و اذا حکمتم بین الناس پس معلوم شد که خطاب با حکام است. (۱۷).

و فرات در تفسیر خود روایت نموده از شعبی که در تفسیر ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها گفت: می گویم و از غیر خدا نمی ترسم، بخدا سوگند که ولایت علی بن ابی طالب است. (۱۸).

آیه دوم: انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان مظلوما جهولا (۱۹) و در تاویل این آیه اقوال بسیار هست:

اول آنکه اشاره است به آیه سابق و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما (۲۰).

و اطاعت خدا و رسول را امانت نامیده از جهت آنکه واجب است ادای آن، و مراد آن است که عظمت شان این اطاعت به مرتبه ای است که اگر عرض کنند بر این اجسام عظیمه و صاحب شعور باشند ابا خواهند کرد از حمل آن، لهذا ثوابش در دنیا و عقبی عظیم است، بدرستی که او ظلم کننده بود بر نفس خود که حق آن را چنانچه باید رعایت کرد: نکرد و جاهل و نادان بود به عاقبت آن، و صف متعلق به نوع است به اعتبار اغلب افرادش.

دوم آنکه: مراد به امانت، اطاعت است، اعم از آنکه طبیعی باشد یا اختیاری، و مراد به عرض، استدعای آن است، اعم از آنکه از مختار طلب کنند یا اراده صدور آن نمایند از غیر مختار؛ و مراد به حمل، خیانت در امانت است و امتناع از ادای آن چنانچه حامل امانت کسی را می

گویند که خیانت کند در آن و بر ذمه اش باقی بماند؛ پس مراد به ابا کردن، اتیان اوست به آنچه ممکن باشد که از او بعمل آید؛ و مراد به ظلم و جهالت، خیانت و تقصیر است.

سوم آنکه: صانع تعالی شانۀ این اجرام را خلق کرد و در اینها فهمی و شعوری خلق نمود و گفت: من فریضه ای واجب گردانیدم و بهشتی خلق کرده ام برای کسی که مرا اطاعت کند و آتشی آفریده ام برای کسی که مرا معصیت کند؛ گفتند؛ ما مسخریم برای آنچه ما را از برای آن خلق نموده ای و تاب فریضه نداریم و ثواب و عقابی نمی خواهیم. و چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض کرد و او قبول کرد و ظلم کننده بود بر نفس خویش که بر آن بار کرد چیزی که دشوار بود بر او و نادان بود به بدی عاقبت آن.

چهارم آنکه: مراد به امانت، عقل است یا تکلیف، و مراد به عرض بر ایشان، رعایت استعداد و قابلیت ایشان آن امر را؛ و مراد به ابای ایشان ابای طبیعی است که عبارت از عدم لیاقت و استعداد است، و مراد به حمل انسان، قابلیت داشتن آن است؛ و ظلم و جهل بودن عبارت است از غلبه قوه شهوانی و غضبی بر او. (۲۱).

و بعضی امانت را کنایه از محبت گرفته اند، و صوفیه وجوه دیگر نیز گفته اند. و اما تاویلاتی که در اخبار وارد شده است: در کافی و غیر از آن از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده اند که: مراد از امانت، ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه

السلام است. (۲۲) و در عیون الاخبار روایت شده است که از حضرت امام رضا علیه السلام سوال کردند از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: امانت، ولایت است، هر که ادعا کند آن را بغیر حق، کافر است. (۲۳) و در معانی الاخبار به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: امانت، ولایت است و انسان ابوالشرور منافق است یعنی ابوبکر. (۲۴).

و علی ابن ابراهیم روایت کرده است که: امانت، امامت و امر و نهی است؛ و دلیل بر امامت بودن آن است که خدا خطاب نموده است به ائمه علیه السلام ان الله یامرکم ان ان تؤدوا الامانات الی اهلها پس مراد آن است که امامت را عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند آن را به ناحق یا غصب کنند آن را به ناحق از اهلش و ترسیدند از آن؛ و حمل کرد آن را انسان- یعنی ابوبکر- بدرستی که او ظالم و جاهل بوده برای آنکه عذاب کند حق تعالی مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را و قبول کند توبه مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و بود خدا و هست آمرزنده و مهربان؛ (۲۵) این ترجمه آیه بعد از این آیه است. و در بصائر کافئی به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: امانت، ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است. (۲۶).

و ایضا در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: امانت، ولایت است، ابا کردند از آنکه حمل کنند آن را و کافر شوند در حمل

آن، و آن انسانی که آن را حمل کرد ابوبکر بود. (۲۷).

و ابن شهر آشوب در مناقب روایت نموده از مقاتل از محمد بن حنیفه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود در تفسیر انا عرضنا الامانه: عرض کرد حضرت عزت امامت مرا بر آسمانها هفتگانه با ثواب و عقاب، گفتند: پروردگارا! با ثواب و عقاب حمل نمی کنیم و لیکن بدون ثواب و عقاب حمل می کنیم؛ و عرض کرد امامت و ولایت مرا بر مرغان، پس اولی مرغی که به آن ایمان آورد بازهای سفید و قیره بود، و اول مرغی که انکار نمود بوم و عنقا بود، اما بوم نمی تواند که در روز ظاهر شود برای بغضی که سایر مرغان نسبت به آن دارند؛ و اما عنقا پس پنهان شد در دریاها که کسی آن را نمی بیند؛ و بدرستی که عرض کرد امامت مرا بر زمینها، پس هر بقعه ای که ایمان آورد به ولایت من، آن را طیب و پاکیزه گردانید و گیاه و میوه اش را شیرین و گوارا گردانید و آبش را صاف و شیرین ساخت، و هر بقعه ای که انکار امامت و ولایت من کرد آن را شوره زار گردانید و گیاهش را تلخ و میوه اش را عوسج و حنظل کرد و آبش را شور و تلخ گردانید؛ بعد از آن فرمود و حملها الانسان یعنی: امت تو یا محمد حمل کردند ولایت امیرالمؤمنین را و امامت او را با آنچه در آن هست از ثواب و عقاب بدرستی که بسیار ظالم بود مر نفس خود را و بسیار نادان بود امر پروردگار خود را،

یعنی هر که ادا نکرد حق آن را و علل به مقتضای آن نکرد، ظالم و عداون کننده بود. (۲۸).

و در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: ولایت ما را عرض نمودند بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها پس قبول نکردند مثل قبول کردن اهل کوفه. (۲۹) و در تفسیر فرات از حضرت فاطمه زهرا علیه السلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: چون مرا در شب معراج به آسمان بردند و از سدره المنتهی گذشتیم و به مرتبه قاب قوسین او ادنی رسیدم و خدا را به دل دیدم نه به دیده، پس صدای اذان و اقامه شنیدم و صدای منادی شنیدم که ندا کرد که: ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و شریک ندارم، گفتند: گواهی دادیم و اقرار نمودیم؛ باز ندا آمد که: گواهی بدهید ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول من است، گفتند: شهادت دادیم و اقرار کردیم (باز ندا آمد که: گواهی بدهید ای ملائکه من و ساکنان آسمانها زمین من و حاملان عرش من که علی ولی من و ولی رسول من و ولی مؤمنان بعد از رسول من، گفتند: شهادت دادیم و اقرار کردیم).

حضرت باقر علیه السلام فرمود که: هر گاه ابن عباس این حدیث را ذکر می کرد می گفت: این همان امانتی است که خدا در قرآن فرموده است (انا عرضنا الامانه) تا آخر آیه، و بخدا سوگند که به آنها دیندار و درهمی نسپرد و نه گنجی

از گنجهای زمین و لیکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را که: من در شماها خلیفه می گردانم ذریه محمد را، با ایشان چه خواهید کرد هر گاه شما را بخوانند؟ اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان را و اطاعت بکنید بر دشمن ایشان، پس آسمانها و زمین و کوهها ترسیدند از این اطاعتی که خدا ایشان را به آن امر کرد و فرزندان آدم قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان بار کردند.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که: قبول کردند و وفا نکردند. (۳۰) مترجم گوید که: تاویلاتی که در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد به چندین وجه بر می گردد:

اول آنکه: حمل کرده باشند امانت را بر مطلق تکالیف، و تخصیص ولایت به ذکر به اعتبار این باشد که عمده و اصل سایر تکالیف است و شرط اعظم قبول آنهاست و محل اختلاف میان امت است، و تخصیص ابوبکر و امثال او به ذکر به اعتبار این باشد که در ظاهر از روی نفاق بیعت کردند و پیش از دیگران شکستند و باعث شکستند دیگران نیز شدند؛ پس مراد به حمل قبول کردن ولایت است.

و مؤید آنکه مراد از امانت، تکالیف است؛ و مراد به حمل؛ قبول کردن، آن است که ابن شهر آشوب و دیگران روایت نموده اند که: چون وقت نماز داخل می شد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اندام مبارکش می لرزید و از رنگ به رنگ می گردید، چون می پرسیدند که: چه می شود شما را؟ می فرمود که: رسید هنگام ادای امانتی که بر آسمانها

و زمین عرض کردند و آنها ابا نمودند و ترسیدند و انسان متحمل آن شد و نمی دانم که این بار امانت که متحمل شده ایم نیک ادا خواهم کرد یا نه. (۳۱).

دوم آنکه: الف و لام الانسان از برای عهد باشد، و مراد ابوبکر باشد؛ و ولایت به کسر باشد به معنی خلافت و امارت؛ و مراد به عرض، آن باشد که به ایشان القا کردند که: آیا قبول می کنید که دعوی امامت به ناحق بکنید و عقوبت‌های الهی را متحمل شوید؟ ایشان ترسیدند از عقاب و ابا کردند، و آن ظالم جاهل با علم به عقوبت متحمل آن ورز شد.

سوم آنکه: بنا بر هر یک از این دو وجه مراد به حمل، خیانت باشد، نه قبول نمودن چنانچه سابقه مذکور شد، و به وجه دوم انطباق است.

(۱) سوره نساء: ۵۹.

(۲) مجمع البیان ۶۳/۲.

(۳) رجوع شود به امالی شیخ صدوق ۲۰۴ و روضه الواعظین ۳۷۳.

(۴) مجمع البیان، ۶۴/۲.

(۵) تفسیر عیاشی ۲۴۹/۱؛ بصائر الدرجات ۴۷۵؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۱۱/۱.

(۶) سوره نساء: ۵۹.

(۷) مجمع البیان ۶۳/۲.

(۸) مجمع البیان ۶۳/۲.

(۹) مناقب ابن شهر آشوب ۱۶۳/۲. اسباب النزول ۱۳۰. الجواهر ۳۶۰/۱.

(۱۰) بصائر الدرجات ۴۷۵.

(۱۱) بصائر الدرجات ۴۷۵.

(۱۲) بصائر الدرجات ۴۷۵. کافی ۲۷۶/۲. تاویل الآیات الظاهره ۱۳۴.

(۱۳) بصائر الدرجات ۴۷۶ و ۴۷۷.

(۱۴) بصائرالدرجات ۴۷۶.

(۱۵) بصائرالدرجات، ۱۸۰، تفسیر عیاشی ۲۴۹/۱.

(۱۶) معانی الاخبار ۱۰۷-۱۰۸. و همچنین رجوع شود به امالی شیخ صدوق ۲۰۴ و روضه الواعظین ۳۷۳.

(۱۷) غیبت نعمانی ۴۸.

(۱۸) تفسیر فرا الهی کوفی / ۱۰۷.

(۱۹) سوره احزاب: ۷۲.

(۲۰) سوره احزاب: ۷۱.

(۲۱) تفسیر بیضاوی ۳۹۵/۳.

(۲۲) کافی ۴۱۳/۱. تاویل الآیات الظاهره ۲ / ۴۷۰-۴۷۱. و در آنها روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

(۲۳) عیون

اخبار الرضا ۳۰۶/۱. معانی الاخبار ۱۱۰.

(۲۴) معانی الاخبار ۱۱۰.

(۲۵) تفسیر قمی ۱۹۸/۲.

(۲۶) بصائر الدرجات ۷۶؛ کافی ۴۱۳/۱ تاویل الآيات الظاهره ۴۷۰/۲.

(۲۷) بصائر الدرجات ۷۶؛ و در آنجا روایت از امام باقر علیه السلام است.

(۲۸) مناقب ابن شهر آشوب ۳۵۰/۲.

(۲۹) بصائر الدرجات ۷۷. امالی شیخ مفید ۱۴۲.

(۳۰) تفسیر فرات کوفی ۴۵۲ و ۳۴۲. و عبارت داخل کروش از متن عربی روایت اضافه شد.

(۳۱) مناقب بن شهر آشوب ۱۴۲/۲. تفسیر روح المعانی ۲۷۱/۱۱.

در بیان آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت می کند

حق تعالی می فرماید یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوده الی الله ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تاویلا (۱) و باز فرموده است ولو ردوده الی اولی الامر منهم لعمله الذین یستبطنه منهم (۲) و باز فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمه و آتیناهم ملکا عظیما، فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا. (۳).

ترجمه آیه اول آن است که: ای گروهی که ایمان به خدا و رسول آورده اید! اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول را و اولی الامر از شما را که امر ایشان و حکم ایشان بر شما جاری است، پس اگر تنازع کنید در چیزی پس رد کنید آن را بسوی خدا و رسول اگر بوده اید که ایمان آورده اید به خدا و روز قیامت، این بهتر است از برای شما و عاقبتش نیکوتر است.

در آیه دوم فرموده است که: اگر رد کنند آن امری را که افشا می کنند از امن و خوف و موافق روایات مطلقه امر

را بسوی رسول اولی الامر از ایشان هر آینه خواهند دانست آنها که استنباط می نمایند و عملش را طلب می کنند از آن جماعت یا از اولی الامر موافق روایات ظاهره بدان که خلاف کرده اند مفسران در تفسیر اولی الامر: بعضی از مفسران عامه گفته اند که مراد امرا، و سرکرده های لشکر و پادشاهانند، و بعضی از ایشان گفته اند که: مراد علمای امتند؛ (۴) و علمای امامیه اتفاق کرده اند که مراد، ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله اند، (۵) به مقتضای روایاتی که مذکور خواهد شد به آنکه اولی الامر صاحب اختیار در امر است، و چون مقید به قیدی نشده است باید که صاحب اختیار مطلق در جمیع امور دین و دنیا باشد و آن امام است و یا هر که در امری صاحب اختیار شود اطاعت او واجب باشد در آن امر، پس کسی که صاحب اختیار در همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است.

و ایضا ترک لفظ اطیعوا میان رسول و اولی الامر مشعر است به اینکه مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت و مثل آن است، بلکه چنانچه نبوت رسالتی است از جانب خدا به وساطت ملک: امامت نیز فی الخلیفه نبوتی است به وساطت نبی، و به این سبب اطاعت اولی الامر عین اطاعت است به نبی، پس به این سبب اطیعوا در میان متوسط نشده بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین مراتب است مثل مرتبه الوهیت نیست، و توسط اطیعوا میان لفظ جلاله و رسول اشاره است به این.

و ایضا چون اطاعت این جماعت را مقرون به اطاعت خود

تعالی شانه و رسول خود گردانید، البته جمعی باید باشند منصوب ایشان که امر و حکمشان امر و حکم ایشان باشد تا طاعتشان ایشان و مقرون به آن باشد والا- لازم آید که طاعت جمیع ملوک جباره مانند سلطان روم و اورنگ و غیر ایشان همه داخل اطاعت اولی الامر باشند مثل خدا و رسول او. و قیاحت و شناعت این قول بر هیچ عاقل مخفی نیست.

چنانکه شیخ طبرسی علیه السلام گفته است که: جایز نیست که خداوند واجب گرداند طاعت شخصی را علی الاطلاق مگر کسی که عصمت او ثابت باشد و بداند که باطن او مثل ظاهر اوست و ایمن باشد که از او غلطی یا امر قبیحی صادر شود، و این معنی در امراء و علماء غیر ائمه معصومین علیه السلام حاصل نیست، و حق تعالی جلیتر است از آنکه امر کند به طاعت کسی که معصیت او کند به انقیاد جماعتی که مختلف در فعل و قول باشند، زیرا که محال است طاعت کرده شوند جماعت مختلف چنانچه محال است اجتماع آنچه در آن اختلاف کرده اند، و از جمله دلایل آنچه گفتیم آن است که حضرت عزت مقرون نکرده است اطاعت اولی الامر به طاعت رسولش چنانکه مقرون کرده است طاعت رسولش را به طاعت خود مگر برای آنکه اولوالامر فوق جمیع خلقند چنانچه رسول فوق اولی الامر است و فوق سایر خلق، و این صفت ائمه از آل محمد علیه السلام است که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان و اجماع کرده اند امت بر علو مرتبه و عدالت ایشان:

فان تنازعتم فی شیء یعنی اگر اختلاف نمائید در

چیزی از امور دین خود فردوه الی الله و الرسول پس رد کنید آنچه در آن نزاع کرده اید بسوی کتاب خدا و سنت رسول

و ما- گروه شیعه- می گوئیم که: رد بسوی ائمه که قایم مقام رسولند بعد از وفات آن حضرت، مثل رد بسوی رسول است در حیات آن حضرت، زیرا که ایشان حافظان شریعت آن حضرت و خلیفه های اویند در میان امت. (۶) تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود. و در اول آیه ذکر اولی الامر شده و در آخر آیه نشده بنا بر قرائت مشهور، و نکته ای که شیخ طبرسی فرموده مذکور شد و می تواند بود که نکته آن باشد که نزاعی که در امامت اولی الامر شود نیز باید رجوع شود به کتاب و سنت، پس می باید امام منصوص از جانب خدا و رسول باشد نه به روشی که مخالفان قائلند که امامت را مستند به اجماع می دانند و نصب امام را از جانب امت می دانند؛ اما در بعضی از اخبار وارد شده است که: در قرائت اهل بیت علیه السلام والی اولی الامر در آخر نیز بوده، چنانچه علی بن ابراهیم گفته است که: مراد از اولی الامر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، پس روایت نموده است به سند کالصریح از حضرت صادق علیه السلام که: آیه چنین نازل شده: فان تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم. (۷).

و عیاشی نیز روایت نموده که: حضرت امام محمد باقر علیه السلام آیه را چنین تلاوت فرمودند. (۸) و کلینی به سند کالصحیح روایت کرده است که: حضرت باقر علیه السلام

آیه را چنین تلاوت نمودند اطیعوا الله واطیعوا الرسول والی اولی الامر منکم پس حضرت فرمود که: چگونه امر می کند به اطاعت ایشان و رخصت می دهد در منازعه ایشان، این خطاب را با جماعتی فرمود که مامور شده اند به اطاعت خدا و رسول. (۹) مترجم گوید که: مراد حضرت آن است که: اگر والی اولی الامر در آخر آیه نباشد آیه مشعر خواهد بود به تجویز منازعه سایر امت با ایشان و این منافات دارد با امر به اطاعت ایشان در اول آیه.

و عیاشی به سند دیگر روایت نموده است که: حضرت باقر علیه السلام آیه را چنین خواند فان تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله والی الرسول واولی الامر منکم (۱۰).

و در عیون اخبار الرضا روایت نموده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که: وصیت نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی علی و حسن و حسین علیه السلام، پس فرمود در قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم که: مراد به اولی الامر امامانند از فرزندان علی و فاطمه علیه السلام تا روز قیامت. (۱۱) و در اکمال الدین نیز همین مضمون را به سند صحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است. (۱۲).

و در اعلام الوری و مناقب ابن شهر آشوب از تفسیر جابر جعفی روایت شده است که جابر انصاری گفت که: پرسیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از قول حق تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول خدا و رسول را شناختیم، اولی الامر کیستند؟ حضرت فرمود که: خلیفه های منند ای جابر و امامان مسلمانانند بعد

از من: اول ایشان علی بن ابیطالب است، پس حسن، پس حسین، پس علی بن الحسین، پس محمد بن علی که معروف است در تورات به باقر و زود باشد که تو او را در یابی ای جابر پس چون او را ملاقات کنی سلام مرا به او برسان پس صادق جعفر بن محمد، پس موسی بن جعفر، پس علی بن موسی، پس محمد بن علی، پس علی بن محمد، پس حسن بن علی، پس همنام من و هم کنیت من حجت خدا در زمین او و بقیه خلیفه های خدا در میان بندگان فرزند حسن بن علی آن که فتح می کند خدا بر دست او مشرقهای زمین و مغربهای آن را، و آن است که غایب می گردد از شیعیانش غایب شدنی که ثابت نمی ماند بر قول امامت او مگر کسی که امتحان کرده باشد حق تعالی دل او را به ایمان. (۱۳).

و کلینی و عیاشی از برید بن معاویه روایت کرده اند که گفت: سوال نمودم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الی الامر منکم حضرت شروع فرمود به تاویل اول آیات: الم تر الی الذین اوتوا نصیباً من الکتاب یؤمنون بالجبت و الطاغوت (۱۴) یعنی: آیا نمی بینی و نظر نمی کنی بسوی آنها که بهره ای از کتاب به ایشان داده شده است ایمان می آورند به جبت و طاغوت که دو بت قریش بودند؛ مفسران گفته اند که: مراد کعب بن الاشرف و جماعتی از یهود که به مکه رفتند و بتهای قریش را سجده کردند. (۱۵) حضرت فرمود که:

مراد به جبت و طاغوت دو بت منافقانند ابوبکر و عمر.

ويقولون للذين كفروا هؤلاء اهدى من الذين آمنوا سبيلا. (۱۶) به قول مفسران یعنی: می گفتند به کافران- که ابوسفیان و اصحاب او بودند- که ایشان هدایت یافته ترند از محمد و اصحابش به راه دین و حق. (۱۷) حضرت فرمود که: مراد خلفای جور و امامان گمراهند که مردم را بسوی آتش جهنم می خوانند، ایشان می گفتند که: اینها هدایت یافته ترند از آل محمد. اولئکه الذين لعنهم الله. اینها ایند آن جماعت که خدا ایشان را لعنت کرده است و من يلعن الله فلن تجد له نصيرا (۱۸) و هر که خدا او را لعنت کند پس نمی یابی از برای او یآوری.

ام لهم نصيب من الملك آیا از برای ایشان بهره ای از ملک هست؟ حضرت فرمود که: مراد از ملک امامت، و خلافت است، فاذا يؤتون الناس نقيرا (۱۹) یعنی: پس اگر بهره ای از خلافت با ایشان باشد، نخواهند داد به مردم نه قلیلی و نه کثیری حتی به قدر نقیری نخواهند داد، حضرت فرمود که: مراد از ناس که به ایشان چیزی نخواهند داد؛ مائیم و مراد از نقیر آن نقطه ای است که می بینی در میان دانه خرما.

ام يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله (۲۰) بلکه آیا حسد می برند مردم را بر آنچه خدا عطا کرده است به ایشان از فضل خود، بعضی گفته اند مراد به اینها که حسد بر ایشان می برند حضرت رسول است که بر پیغمبری او حسد می برند و بر آنکه حق تعالی نه زوجه بر او حلال کرده، و بعضی گفته

اند محمد و اصحابش مرادند، و بعضی گفته اند

محمد و آلش مرادند. (۲۱) و فضل در آن حضرت پیغمبری است و در آلش امامت. (۲۲).

و از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده اند چنانچه خواهد آمد، حضرت فرمود که: مراد مائیم که حسد می برند بر ما که خدا امامت را مخصوص ما گردانید و به احدی از خلق غیر ما نداد.

فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الکحمة و آتیناهم ملکا عظیما (۲۳) پس به تحقیق که عطا کردیم به آل ابراهیم کتاب را و حکمت را- که پیغمبری باشد- و عطا کردیم به ایشان پادشاهی عظیم را. حضرت فرمود که: مراد آن است که گردانیدیم میان آل ابراهیم رسولان و پیغمبران و امامان و پس چرا اقرار می کنند اینها را در آل ابراهیم و انکار می کنند در آل محمد.

فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه بجهنم سعیرا پس بعضی از امت به ابراهیم ایمان آوردند و بعضی روگردان شدند و ایمان نیاوردند، و بس است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان؛ و بعضی گفته اند که مراد این است که بعضی از اهل کتاب ایمان به محمد صلی الله علیه و آله آوردند و بعضی ایمان نیاوردند.

راوی گفت: پرسیدم که: ملک عظیم که خدا به آل ابراهیم داد چیست؟ حضرت فرمود که: مراد آن است که در میان ایشان امامانی قرار داد که هر که طاعت ایشان کد اطاعت خدا کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا نموده باشد، این است پادشاهی عظیم. پس حضرت فرمود: که حضرت باری بعد از این فرمود که ان الله یامرکم ان تؤدوا

الامانات الى اهلها، حضرت فرمود که: مراد مائیم که باید امام سابق به امام بعد از خود تسلیم کند کتابها و علم و سلاح رسول الله را.

و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (۲۴) یعنی: چون حکم کنید میان مردم حکم نمائید به آن عدالتی که در دست شما است. پس حق تعالی خطاب کرد به سایر مردم که یا ایهاالذین آمنوا پس خدا جمع کرد در این خطاب جمیع مؤمنان را تا روز قیامت اطیعوا الله و طیعوا الرسول واولی الامر منکم مراد اولی الامر مائیم و بس. فان خفتم فی الامر فارجعوا الی الله والی الرسول واولی الامر منکم آیه چنین نازل شده و چگونه امر می کند ایشان را به طاعت اولی الامر و رخصت می دهد ایشان را در منازعه ایشان؟ این خطاب متوجه ماموران است که ایشان را امر به اطاعت کرده است. (۲۵) و عیاشی نیز روایت کرده نموده که: ابان بن تغلب به خدمت امام رضا علیه السلام رفت و سوال کرد از اولی المر، حضرت فرمود: علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله است؛ و ساکت شد. پس ابان پرسید که: بعد از او که بود؟ فرمود: امام حسن علیه السلام؛ و باز ساکت شد. من باز سوال نمودم، فرمود: حضرت امام حسین علیه السلام؛ و باز ساکت شد. پس سئوال کردم که: بعد از او کیست؟ فرمود: حضرت علی بی الحسین علیه السلام؛ و همچنین هر یکی را که می فرمود ساکت می شد و من سئوال می کردم تا آنکه تا آخر ائمه علیه السلام را فرمود. (۲۶).

و ایضا روایت نموده از عمران حلبی که حضرت

صادق علیه السلام به او فرمود که: شما گروه شیعه دین خدا را از اصلش اخذ نموده اید: از گفته خدا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و از گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله که: دو چیز در میان شما می گذارم که تا به آنها متمسک شوید هرگز گمراه نمی شوید، نه از گفته ابوبکر و عمر و امثال ایشان (۲۷).

و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: در شان علی و ائمه از فرزندان اوست، خدا ایشان را به جای پیغمبران قرار داده است، و فرقی که هست این است که ایشان چیزی را حلال نمی کنند و چیزی را حرام نمی کنند بلکه شریعت حضرت رسالت را به خلق می رسانند (۲۸).

و ایضا روایت نموده است از حکیم که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که: فدای تو شوم، اولوالامر که خدا امر به طاعت ایشان نموده است کیستند؟ فرمود: علی بی ابی طالب است و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد که منم، پس حمد و شکر کنید خداوندی را که به شما شناسانید امامان و پیشوایان شما را در وقتی که مردم انکار ایشان کردند. (۲۹).

و به روایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت است که: اولوالامر علی بن ابی طالب علیه السلام است و اوصیای بعد از او. (۳۰).

و فرات بن ابراهیم روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند از اولوالامر، فرمود (۳۱) که: صاحب دانائی و علم مراد است، پرسیدند که: مخصوص ما

اهل بیت است.(۳۲).

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: اولوالامر در این آیه، آل محمدند.(۳۳).

و در کتاب اختصاص روایت نموده است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند که: آیا اطاعت اوصیاء واجب است؟ فرمود که: بلی آنهایند که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و آنهایند که در شان ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم را کعون

و فرات و کلینی روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از دعائم و ستونهای اسلام که جایز نیست احدی را که تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر تقصیر کند دین او فاسد می گردد و اعمال او مقبول نیست و اگر آنها را بداند ندانستن چیزهای دیگر به او ضرر ندارد، حضرت فرمود که: لا-اله الا-الله است و ایمان به رسول خدا و اقرار به آنچه آن حضرت از نزد پروردگار آورده است و حقی که در اموال واجب است که آن زکات است؛ و ولایتی که خدا به آن امر کرده است، ولایت محمد آل محمد علیه السلام.

پرسیدند که: آیا در ولایت دلیلی هست که کسی که متمسک به آن شود استدلال به آن تواند کرد؟ حضرت فرمود که: بلی، حق تعالی فرموده اطیعوا الله تا آخر

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند، به مردن جاهلیت مرده است؛ پس امام در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن حضرت بود؛ و بعد

از او علی بود- و بعضی به جای علی علیه السلام معاویه را امام دانستند- پس بعد از حضرت امیر المومنین علیه السلام امام حسن علیه السلام امام بود، پس بعد از او حضرت امام حسن علیه السلام- و دیگران گفتند: یزید بن معاویه، آیا معاویه را در برابر امیرالمومنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام قرار می توان داد و یا امام حسین علیه السلام و یزید پلید را برابر می توان کرد، مساوی نیستند. پس بعد از حسین علیه السلام علی بن الحسین و امام محمد باقر علیه السلام بود، و شیعیان مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند تا آنکه امام محمد باقر علیه السلام این در را بر ایشان گشود و بیان نمود برای ایشان اعمال حج و حرام و حلال ایشان را به مرتبه ای که علمای اهل سنت در مسائل محتاج ایشان شدند بعد از آنکه ایشان محتاج آنها بودند، و همیشه همچنین بود که مقابل عالی از علمای اهل بیت جاهل و شقی از خلفای جور بود، و به مقتضای آیه و حدیث باید که در هر زمان امامی باشد و هر که او را نشناسد بر جاهلیت و کفر مرده است، و هر زمانی را که ملاحظه می کنی در برابر امامان اهل بیت علیه السلام جمعی بودند که هر عاقل که تامل کند می داند که ایشان اولی بودند به امامت از آنها، پس باید که ایشان اولوالامر و امام باشند.

پس حضرت فرمود که: محتاجترین احوال تو به دین حق آن وقتی است که جان تو به اینجا رسد- و اشاره به

حلق مبارک خود فرمود- و در وقتی که دنیا از تو منقطع می گردد و در آن وقت آثار دین حق بر تو ظاهر خواهد شد و خواهی گفت: در خوب دینی بودم.(۳۴).

و عیاشی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی و لو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم(۳۵) که فرمود: یعنی آل محمد و ایشانند که استنباط می کنند از قرآن، و حلال و حرام را از آن می دانند، و ایشانند حجت خدا بر خلق.(۳۶).

و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که: اولو الامر در این آیه ائمه علیه السلام اند.(۳۷) و ابن شهر آشوب در مناقب گفته است که: امت در تفسیر آیه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم بر دو قولند: اول آنکه اولو الامر، ائمه مابند؛ دوم آنکه امرای لشکرند. و هر گاه یکی باطل شود دیگری ثابت می شود، والا لازم می آید که حق از امت خارج باشد، و دلیل بر آنکه مراد ائمه ما علیه السلام اند آن است که ظاهر آیه اقتضای عموم اطاعت اولو الامر می کند از این جهت که عطف فرموده است امر به طاعت ایشان را بر امر به طاعت خود و طاعت رسول خود، و چنانچه اطاعت خدا و رسول عام است و در همه چیز واجب است باید که اطاعت ایشان نیز عام باشد، و اگر خاصی می بود به امر مخصوصی بایست که بیان فرماید، و هر گاه وجوب اطاعت ایشان در همه چیز ثابت شد پس امامت ایشان

نیز ثابت شد زیرا که معنی امامت همین است. و هر گاه آیه اقتضای وجوب اطاعت اولوالامر در همه چیز کند باید که معصوم نیست از آنکه امر به قبیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم مامون نیست از آنکه امر به قبیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم مامون نیست از آنکه امر به قبیح کند یا قبیحی از او صادر شود، و هر گاه قبیحی از او صادر شود متابعت او در آن امر قبیح، قبیح خواهد بود، پس مراد امرای لشکر نمی باشند زیرا که به اتفاق عصمت ایشان شرط نیست و خصوصیت امراء از آیه فهمیده نمی شود. و بعضی گفته اند: اولوالامر علمای امتند، و این نیز باطل است زیرا که ایشان در رایها اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب معصیت دیگری است، و حق تعالی به چنین چیزی امر نمی فرماید. و ایضا حق تعالی وصف نموده است اولوالامر را به صفتی که دلالت بر علم و امارت هر دو می کند در آن آیه که فرموده است و اذا جاءهم امر بین الامن او الخوف ادعوا به ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلهم الذین یتنبطونه منهم پس امن و خوف را رد کرده است به امراء و استنباط را به علماء و این هر دو جمع نمی شود مگر در امیری که عالم باشد. و شعبی گفته است که: ابن عباس می گفت که: ایشان امرای لشکرهاوند و علی علیه السلام اول ایشان است.

و حسن بن صالح از حضرت صادق علیه السلام پرسید از تفسیر اولوالامر، فرمود که: ایشان امامان از اهل بیت رسولند.

و مجاهد

در تفسیرش گفته است: این آیه در شان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است در هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را خلیفه خود گردانید در مدینه، و حضرت امیر علیه السلام گفت: یا رسول الله! به جنگ می روی و مرا در میان زنان و کودکان می گذاری؟ حضرت فرمود که: یا علی! آیا راضی نیستی که نسبت به من به منزله هارون باشی از موسی در وقتی که موسی به هارون گفت اخلفنی فی قومی واصلح (۳۸) یعنی خلیفه من باش در میان قوم من و اصلاح کن در میان ایشان، حضرت امیر علیه السلام فرمود: بلی والله، پس نازل شد والی الامر منکم یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام که حق تعالی امر امت را به او گذاشت بعد از محمد صلی الله علیه و آله و او را خلیفه نمود در مدینه، پس امر کرد خداوند بندگان را که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند. و فلکی در ابانه روایت نموده است که: این آیه در وقتی نازل شد که شکایت کرد ابو برده از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا اینجا کلام ابن شهر آشوب بود. (۳۹).

اما آیه سوم: ابن شهر آشوب و عیاشی و غیر ایشان روایت کرده اند به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: مائیم قومی که حضرت عزت واجب گردانیده است طاعت ما را، و از ماست انفال و برگزیده مال، و مائیم راسخون در علم، و مائیم حسد برده شدگان بر ایشان که خدا در شان ایشان فرموده ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله (۴۰).

عیاشی و دیگران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و آتیناهم ملکا عظیما (۴۱) یعنی: عطا کردیم به آل ابراهیم پادشاهی بزرگ را حضرت فرمود که: ملک عظیم آن است که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند خدا را اطاعت نموده و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده است، این است ملک عظیم. (۴۲).

و در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام به سند صحیح روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی ام یحسدون الناس علی ما آتیمهم الله من فضله که فرمود: مائیم آنها که حسد می برند بر ما. (۴۳) و به سند کالصحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اشاره به سینه مبارک خود فرمود و گفت: مائیم آنها که حسد می برند بر ایشان. (۴۴) و به سند صحیح دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که: مائیم آن ناس که حسد می برند بر ما امامتی که خدا به ما داده است و هیچکس دیگر از امت داخل نیستند. (۴۵).

و به سندهای صحیح دیگر بسیار روایت کرده است که: ملک عظیم، طاعت مفروضه است، (۴۶) یعنی اطاعت ایشان را که خدا بر خلق واجب نموده.

و به سند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند که: این ملک عظیم چیست؟ فرمود که: فرض اطاعت است حتی آنکه در قیامت، جهنم نیز اطاعت ایشان می کند؛ (۴۷) هر که را می گویند بگیر، می گیرد؛ و هر که را می گویند بگذار، می گذارد که بر صراط بگذرد.

و به سند صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که در تاویل این آیه فقد آتینا آل ابراهیم کتاب (۴۸) فرمود که: کتاب، پیغمبری است؛ والحکمه فرمود که: فهم و حکم کردن در میان مردم است؛ و آتیناهم ملکا عظیما فرمود که: وجوب اطاعت است. (۴۹).

و در حدیث معتبر دیگر فرمود که: مائیم بخدا سوگند آن ناس که حسد برده می شوند و مائیم اهل آن پادشاهی که - در زمان قائم - به ما می گردد. (۵۰) و عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که: کتاب، پیغمبری است؛ والحکمه، حکیمان از پیغمبران برگزیده اند؛ و ملک عظیم، امامان هدایت کنندگان برگزیده، و احادیث بر این مضامین بسیار است. (۵۱) به همین اکتفا کردیم.

و عیاشی روایت کرده است که: داوود بن فرقد به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که: حق تعالی می فرماید: قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء (۵۲) یعنی: بگو: خداوند! ای مالک پادشاهی! عطا می کنی پادشاهی را به هر که می خواهی و باز می ستانی پادشاهی را از هر که می خواهی پس خدا پادشاهی را به بنی امیه داده است؟ حضرت فرمود که: چنین نیست که مردم فهمیده اند، خدا به ما داده است پادشاهی را و بنی امیه از ما غصب کرده اند مانند کسی که جامه ای داشته باشد و دگری به جبر بگیرد، پس آن شخص مالک آن جامه نخواهد بود. (۵۳).

و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: حق تعالی تادیب نمود پیغمبرش را موافق خواهش و محبت خود، پس او را خطاب نمود که انک

لعلى خلق عظيم (۵۴) یعنی: بدرستی که تو بر خلق عظیم هستی و در جمیع اخلاق حسنه کامل گردیده ای. پس مردم را خطاب کرد که ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا (۵۵) یعنی: هر چه رسول عطا کند به شما و امر کند شما را به آن، پس بگیریید آن را و قبول کنید آن را؛ و هر چه شما را از آن نهی کند، منتهی شوید و ترک کنید آن را، و فرمود که من یطع الرسول فقد اطاع الله (۵۶) یعنی: هر که اطاعت رسول می کند پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را.

پس حضرت فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله تفویض کرد امر امت را بسوی علی علیه السلام و او را امین گردانید بر دین خدا و احکام الهی و امور امت، پس شما تسلیم کردید و قبول کردید و انکار کردید سایر امت، پس بخدا سوگند که ما دوست می داریم شما را که سخن گوئید هر گاه ما سخن گوئیم و خاموش باشید هر گاه ما خاموش باشیم، و مائیم واسطه میان خدا و شما، و بخدا سوگند که خدا چیزی نداده است به احدی در مخالفت امر ما. (۵۷).

و ابن شهر آشوب روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و الله یؤتی ملکه من یشاء (۵۸) یعنی: می دهد خدا پادشاهی خود را به هر که می خواهد فرمودند که: این آیه در شان ما نازل شده است. (۵۹) و فرات بن ابراهیم روایت نموده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه و من یطع الله و رسوله فقد فوزا عظیما (۶۰) یعنی:

هر که اطاعت کند خدا و رسول او را، پس رستگار شده است رستگاری عظیمی و فرمود که: مراد اطاعت در ولایت امیرالمؤمنین و امامان بعد از اوست. (۶۱).

در تفسیر محمد ابن عباس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم (۶۲) یعنی: بگو- یا محمد- که: اطاعت کنید خدا و رسول را، پس اگر پشت کنند و قبول نکنند پس بر رسول است آنچه را تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت باشد و بر شماست آنچه شما را تکلیف کرده اند که اطاعت کنید، فرمود که: فانما علیه ما حمل یعنی: بر اوست آنچه تکلیف کرده اند او را که بشنود و اطاعت کند و خیانت نکند در رسالت و صبر کند بر آزارهای امت، و بر شماست که قبول کنید و وفا کنید به عهدها که خدا بر شما گرفته است در امامت علی علیه السلام و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او، وان تطیعوه تهتدوا (۶۳) یعنی: اگر اطاعت کنید- علی را- هدایت می یابید، وما علی الرسول الا البلاغ، (۶۴) یعنی: و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت خدا را. (۶۵).

(۱) سوره نساء: ۵۹.

(۲) سوره نساء: ۸۳.

(۳) سوره نساء: ۵۴-۵۵.

(۴) مجمع البیان ۸۲/۲. تفسیر طبری ۱۸۴/۴. الجواهر الحسان ۳۷۰/۱.

(۵) تفسیر بیان ۲۷۲/۳. تفسیر عیاشی ۲۶۰/۱.

(۶) مجمع البیان ۶۴/۲.

(۷) تفسیر قمی ۱۴۱/۱.

(۸) تفسیر عیاشی ۲۵۴/۱.

(۹) ظظ کافی ۱۸۴/۸.

(۱۰) تفسیر عیاشی ۲۵۴/۱.

(۱۱) عیون اخبار الرضا ۱۳۱/۲.

(۱۲) کمال الدین ۲۲۲، مناقب ابن شهر آشوب ۳۳۴/۱.

آشوب ۱/ ۳۴۳-۳۴۴؛ کفایه الاثر ۵۳. کمال الدین ۲۵۳.

(۱۴) سوره نساء: ۵۱.

(۱۵) تفسیر تبیان ۲۲۳/۳. مجمع البیان ۵۹/۲. تفسیر طبری ۱۳۴. تفسیر بیضاوی ۳۵۲/۱.

(۱۶) سوره نساء: ۵۱.

(۱۷) مجمع البیان ۵۹/۳. تفسیر کشاف ۵۲۱/۲. تفسیر بغوی ۴۴۱/۱.

(۱۸) سوره نساء: ۵۲.

(۱۹) سوره نساء: ۵۳.

(۲۰) سوره نساء: ۵۴.

(۲۱) برای اطلاع بیشتر از گفته های مفسران، رجوع شود به تفسیر تبیان ۲۲۹/۳. مجمع البیان ۶۱/۲۲. تفسیر طبری ۱۴۲/۴۵. تفسیر روح المعانی ۵۵/۳. تفسیر الدر المنثور ۱۷۳/۲.

(۲۲) تفسیر تبیان ۲۲۸/۳. مجمع البیان ۶۱/۲.

(۲۳) سوره نساء: ۵۴.

(۲۴) سوره نساء: ۵۸.

(۲۵) تفسیر عیاشی ۲۴۶/۱. کافی ۲۷۶/۱.

(۲۶) تفسیر عیاشی ۱.

(۲۷) تفسیر عیاشی ۲۵۱/۱.

(۲۸) تفسیر عیاشی ۲۵۲/۱.

(۲۹) تفسیر عیاشی ۲۵۲/۱.

(۳۰) تفسیر عیاشی ۲۵۳/۱.

(۳۱) کلمه فرمود از متن عربی روایت اضافه شد.

(۳۲) تفسیر فرات کوفی ۱۰۸.

(۳۳) تفسیر فرات کوفی ۱۰۸.

(۳۴) کافی ۱۹/۲؛ تفسیر فرات کوفی ۱۰۹، و در آنجا قسمتی از روایت ذکر شده است.

(۳۵) سوره نساء: ۸۳.

(۳۶) تفسیر عیاشی ۲۶۰/۱.

(۳۷) تفسیر عیاشی ۲۶۰/۱. تفسیر تیان ۲۷۳/۳. مجمع البیان ۸۲/۲.

(۳۸) سوره اعراف: ۱۴۲.

(۳۹) مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۱۹-۲۱.

(۴۰) مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۳۴۷ و ۳ / ۲۳۴ و تفسیر عیاشی ۱ / ۲۴۷؛ کافی ۱ / ۱۸۶، تهذیب الاحکام ۴ / ۱۳۲؛ مجمع البیان ۶۱/۲.

(۴۱) سوره نساء: ۵۴.

(۴۲) تفسیر عیاشی ۱ / ۲۴۸. بصائرالدرجات ۳۶.

(۴۳) بصائرالدرجات ۳۵. مناقب ابن شهر آشوب ۱۸۶.

(۴۴) بصائرالدرجات ۳۵.

(۴۵) بصائرالدرجات ۳۵؛ کافی ۱ / ۲۰۵. تفسیر فرات کوفی ۱۰۶؛ تاویل الآیات ظاهره ۱ / ۱۳۰.

(۴۶) بصائرالدرجات ۳۵، کافی ۱ / ۱۸۶. تفسیر عیاشی ۱ / ۲۴۸. تفسیر قمی ۱ / ۱۴۰.

(۴۷) بصائرالدرجات ۳۵.

(۴۸) سوره نساء: ۵۴.

(۴۹) بصائرالدرجات ۳۶؛ تفسیر قمی ۱ / ۱۴۰. کافی ۱ / ۲۰۶.

(۵۰) بصائرالدرجات ۳۶؛ تفسیر قمی ۱ / ۱۴۰؛ کافی ۱ / ۲۰۶.

(۵۱) رجوع شود به تفسیر عیاشی ۱/ ۲۴۶-۲۴۸. و بصائر الدرجات ۳۶.

(۵۲) سوره آل عمران: ۲۶.

(۵۳) تفسیر عیاشی ۱/ ۱۶۶؛ کافی ۸/ ۲۶۶.

(۵۴) سوره

قلم: ۴.

(۵۵) سوره حشر: ۷.

(۵۶) سوره نساء: ۸۰.

(۵۷) تفسیر عیاشی ۲/۲۵۹. بصائر الدرجات ۳۸۴؛ کافی ۱/۲۶۵.

(۵۸) سوره بقره: ۲۴۷.

(۵۹) مناقب ابن شهر آشوب ۴/۳۵۸.

(۶۰) سوره احزاب: ۷۱.

(۶۱) تفسیر قمی ۲/۱۹۸. کافی ۱/۴۱۴. مناقب ابن شهر آشوب ۳/۱۲۷.

(۶۲) سوره نور: ۵۴.

(۶۳) سوره نور: ۵۴.

(۶۴) سوره نور: ۵۴.

(۶۵) تاویل الآیات الظاهره ۱/۳۶۸.

در تاویل آیات نور در اهل بیت

در تاویل آیات نور در اهل بیت، و بیان آنکه ایشانند انوار سبحانی و تاویل مساجد و بیوت مقدسه به خانه های ایشان و تاویل ظلمت به اعدای ایشان

آیه اولی: الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانه کواکب در ی یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم (۱) این آیه کریمه از آیات متشابه است و در تاویل آن وجوه بسیار گفته اند؛ اما ظاهر لفظ آیه آن است که: حق تعالی نور دهنده آسمانها و زمین است به نور وجود و علم هدایت و انوار هدایت و انوار ظاهره از کواکب و غیر آنها، مثل و صفت خدا مانند مشکاه است- و آن سوراخی است که چراغ را در میان آن می گذاردند، و بعضی گفته اند لوله ای است در میان قندیل که فتیله را در میان آن می گذارند- و در میان آن مشکاه چراغی بوده باشد، و چراغ در میان قندیلی از آبگینه بوده باشد، و آن قندیل را افروخته باشند از درخت با برکتی که درخت زیتون است، و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرق باشد و نه غربی.

اند که: در طرف مشرق یا مغرب نروئیده باشد که آفتاب گاهی بر آن تابد و گاهی نتابد، بلکه در صحرای گشاده یا قله کوهی بوده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد تا آنکه میوه اش خوب برسد و روغنش صافتر شود. و بعضی گفته اند: در مشرق و مغرب معموم نباشد بلکه در وسط معموره باشد که بلاد شام است و زیتونش بهترین زیتونها است.

و بعضی گفته اند: در جایی نروئیده باشد که پیوسته آفتاب بر آن بتابد که آن را بسوزانند، و در جایی نباشد که آفتاب بر آن نتابد و خام بماند، بلکه گاهی تابد و گاهی نتابد، نزدیک باشد که روغن روشن شود بی آنکه آتشی به آن برسد و نور آن بر نور بیفزاید، زیرا که نور چراغ مضاعف می شود به سبب صفای روغن زیت و درخشندگی قندیل و ضبط نمودن چراغدان نور آن را، هدایت می کند خدا بسوی نور خود هر که را خواهد، و می زند خدا مثلها از برای مردم و خدا به همه چیز داناتر است. (۲).

و تاویل این آیه به وجوه بسیار کرده اند:

اول آنکه: این مثلی است که خدا برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده؛ و مشکاه، سینه حقیقت دینه آن حضرت است؛ و زجاجه؛ دل حکمت او؛ و مصباح پیغمبری است؛ نه شرقی است و نه غربی یعنی نه نصرانی است و نه یهودی؛ زیرا که نصاری به جانب مشرق نماز می کنند و یهود به جانب غرب، و شجره مبارکه، پیغمبری است که ابراهیم علیه السلام باشد و نور محمد صلی الله علیه و آله نزدیک است

که ظاهر گردد از برای مردم هر چند سخن نگوید.

دوم آنکه: مشکاه ابراهیم علیه السلام است، و زجاجه، اسماعیل علیه السلام؛ و مصباح محمد صلی الله علیه و آله، و شجره مبارکه، ابراهیم علیه السلام است زیرا که اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسیده اند، و نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی است. یکاد زیتها یعنی نزدیک است که محاسن محمد صلی الله علیه و آله ظاهر گردد پیش از آنکه وحی به او برسد؛ و نور علی نور یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری.

سوم آنکه: مشکاه، عبدالمطلب است، زجاجه عبدالله است؛ و مصباح، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، نه شرقی و نه غربی مکه بلکه مکی است که مکه وسط دنیا است.

چهارم آن است که: این مثلی است که حضرت عزت از برای مؤمن زده است، و مشکاه نفس اوست؛ و زجاجه، سینه اوست؛ و مصباح، ایمان است و قرآن که در دل اوست و افروخته می شود از شجره مبارکه که اخلاص خداوند یگانه است، پس آن درخت پیوسته سبز و خرم است مانند درختی که درختان دیگر بر گرد آن درخت بر آمده باشند و آفتاب به آن نرسد نه در هنگام طلوع و نه در هنگام غروب، و مؤمن چنین است و اثر هیچ فتنه به او نمی رسد، پس او در میان چهار خصلت است: اگر خدا به او عطا می کند، شکر می کند، و اگر مبتلا می شود به بلائی صبر می کند و اگر حکم می کند، به عدالت حکم می کند، و اگر سخن می گوید، راست می

گوید، پس او در میان سایر مردم مثل مرد زنده است که در میان قبرهای مردگان راه رود، نور بر نور است، کلامش نور است و علمش نور است و داخل شدنش در هر امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتنش در قیامت بسوی نور است.

پنجم آنکه: این مثلی است که خدا برای قرآن زده است؛ و مصباح قرآن است، و زجاجه دل مؤمن است و مشکاه زبان و دهان اوست؛ و شجره مبارکه شجره وحی است.

یکاد زیتها یضیء یعنی: نزدیک است که حجت‌های قرآن واضح گردد هر چند خواننده نشود؛ یا آنکه: نزدیک است که حجت‌های خدا بر خلقش روشن شود برای کسی که تفکر و تدبر نماید در آنها هر چند قرآن نازل نشود، و نور است یعنی قرآن نور است با سایر نورها که پیش از آن بوده.

یهدی الله لنوره من یشاء یعنی: هدایت می کند خدا از برای دینش و ایمانش یا از برای پیغمبری و امامت هر که را خواهد. (۳).

و تاویلات دیگر نیز در این آیه کرده اند که ذکر شان موجب تطویل کلام است. و اما احادیثی که در تاویل این آیه وارد شده است چند نوع است:

اول آنکه: علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که: مشکاه، حضرت فاطمه است، فیها مصباح مصباح در اینجا حضرت امام حسن علیه السلام است؛ المصباح فی زجاجه این مصباح، حضرت امام حسین علیه السلام است، و چون هر دو از یک نورند تعبیر از هر دو به مصباح نموده اند، و فرموده اند که: مراد به زجاجه نیز حضرت فاطمه علیه

السلام است، یعنی گویا فاطمه علیه السلام کوکب درخشنده است میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت، و شجره مبارکه ابراهیم علیه السلام است؛ لا شرقیه ولا غربیه یعنی: نه یهودیه و نه نصرانیه است؛ یکاد زیتها یضیء یعنی: نزدیک است که علم از او و از ذریه او بجوشد، نور علی نور یعنی: امامی از او بهم می رسد بعد از امامی؛ یهدی الله لنوره من یشاء یعنی: هدایت می کند خدا بسوی ائمه علیه السلام هر که را می خواهد. (۴) و کلینی و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را به چندین سند روایت کرده اند. (۵).

و علامه رحمه الله در کشف الحق و ابن بطریق در عمده و سید ابن طاووس در طریق از ابن مغازلی شافعی قریب به این مضمون را روایت نموده اند، و گفته اند: مشکاه، فاطمه است؛ و مصباح، حسن و حسین علیه السلام است؛ و فاطمه، کوکب درخشنده بود میان زنان عالمیان تا آخر. (۶).

و از جهت مزید توضیح و تشبیه و تطبیق بر مشبه می گوئیم که: چو: حضرت ابراهیم علیه السلام اصل و عمده انبیاء بود، و انبیاء به منزلت شاخه های او بودند و از شاخه های مختلف منشعب شد از انبیاء و اوصیاء در فرزندان اسحاق که بنی اسرائیلند و در فرزندان اسماعیل که عمده ایشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اوصیای اویند و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب که یهود و نصاری و مسلمان باشند ساطع گردید. پس ابراهیم علیه السلام به منزله شجره زیتونه است از جهت این شعب و انوار، و چون ثمار شجره

و سریان انوار این زیتونه در پیغمبر ما واهل بیت او کاملتر و بیشتر و تمامتر بود زیرا که ایشان از همه انبیاء و اوصیا افضل بودند و امت وسط و ائمه وسطی ایشان بودند و شریعت و سیرت و طریقت ایشان اعدل سیر بود چنانچه حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم امه وسطا(۷) و موید وسط بودن ایشان توسط در شرایع ایشان است چنانچه یهود بسوی مغرب نماز می کردند و نصاری به سمت مشرق و قبله این امت میان این دو قبله واقع شده.

و همچنین در حکم و قصاص و دیات و سایر احکام ایشان را وسط قرار داده اند، پس تشبیه نمود خدا حضرت ابراهیم علیه السلام را از جهت تشعب این انوار عظیمه از او به زیتونه که نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی افراط یا تفریط که در ملت یهود و نصاری تحقق یافته، و ایماء کرد به شرقیه بسوی نصاری و به غربیه به سوی یهود به اعتبار قبله های ایشان، و ممکن است که مراد به آیه کریمه، زیتونه باشد که در وسط شجره باشد نه در شرق آن که آفتاب بعد از عصر بر آن نتابد و نه در غرب آن که آفتاب، در اول روز بر آن نتابد، پس تشبیه تمامتر و کاملتر می شود.

و مراد در مشبه ماده بعیده علم است که امامت و خلافتی باشد که منبعش ابراهیم علیه السلام است چنانچه حق تعالی به او خطاب نمود که انی جاعلک للناس اماما(۸) و سرایت نمود در ذریه مقدسه او؛ و مراد به زیت، مواد غربیه است

از وحی و الهام، و اضائت زیت عبارت از منفجر شدن علم است از این مواد.

ولو لم تمسسه نار مراد از نار، وحی است یا تعلیم از بشر یا سؤال زیرا که سؤال نیز آتش علم را بر می افروزد؛ و نور نور علی نور را تاویل به امام بعد از امام فرموده برای آنکه هر امامی که بعد از دیگری می آید نور و علم و حکمت الهی را در میان خلق می افزاید، و به این نحو که تقریر نمودیم این تاویل را متانت و حسن این تاویل کنار علی علم ظاهر و هویدا است.

دوم: ابن بابویه در توحید و معانی الاخبار روایت کرده است به سند معتبر از فضیل بن یسار که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از الله نور السموات و الارض، فرمود که: چنین است خدای عزوجل آسمانها و زمین به نور او روشن است. گفتم: مثل نوره فرمود که: نورش محمد صلی الله علیه و آله است.

گفتم: کمشکوه، فرمود: مشکاه، سینه محمد صلی الله علیه و آله است.

گفتم: المصباح فی زجاجه، فرمود که: علم محمد صلی الله علیه و آله منتقل شد به دل علی علیه السلام. گفتم: کانهها، فرمود: چرا کانهها می خوانی؟

گفتم: پس به چه نحو بخوانم؟ فرمود: کانه کوکب دری.

گفتم: یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا- شرقیه و لا- غربیه، فرمود که: اینها اوصاف علی ابن ابی طالب علیه السلام است، نه یهودی است و نه نصرانی.

گفتم: یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسه نار، فرمود که: یعنی نزدیک است که علم بیرون آید از دهان عالم از آل محمد پیش از آنکه از او

سؤال کنند یا پیش از آنکه آن علم گفته باشد به او به الهام.

گفتم: نور علی نور، فرمود که: امامی بعد از امامی. (۹).

مترجم گوید که: قرائت کانه در قرائت شاذه نقل نکرده اند، و تذکیر ضمیر یا به اعتبار خبر است یا به تاویل زجاجه یا به آنکه زجاجه دوم در قرائت اهل بیت نبوده باشد. در بصائر و اختصاص از حضرت باقر عهع روایت کرده است که مثل نوره نور، محمد صلی الله علیه و آله است، فیها مصباح مصباح، علم است، المصباح فی زجاجه زجاجه، امیرالمومنین علیه السلام است و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد اوست. (۱۰).

و ایضا فرات در تفسیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: مثل نوره کمشکوه فیها مصباح یعنی: علم در سینه رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ و زجاجه سینه حضرت امیرالمومنین علیه السلام است؛ یوقد من شجره مبارکه نور علم است؛ لا- شرقیه و لا- غربیه یعنی: از آل ابراهیم بسوی محمد صلی الله علیه و آله آمد، و از او به علی بن ابی طالب رسید، نه شرقی است و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی است؛ یکاد زیتها یضیء یعنی: نزدیک است که عالم از آل محمد سخن بگوید به علم پیش از آنکه از او سوال کنند. (۱۱) و در کشف الغمه از دلایل حمیری روایت کرده است که: به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشتند و سوال کردند از معنی مشکاه، حضرت در جواب نوشت که: مشکاه، دل محمد صلی الله علیه و آله است. (۱۲).

و ایضا در توحید از حضرت باقر علیه السلام

روایت کرده است: کمشکوه فیها مصباح یعنی نور علم در سینه پیغمبر است؛ المصباح فی زجاجه زجاجه، سینه علی علیه السلام است، علم پیغمبر به سینه علی علیه السلام آمد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله همه علم خو را تعلیم او کرد، یوقد من شجره مبارکه نور علم است؛ لا شرقیه ولا غربیه نه یهودی و نه نصرانی؛ یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار یعنی: نزدیک است که عالم از آل محمد سخن بگوید به علم پیش از آنکه از او سؤال کنند، نور علی نور یعنی: امامی مؤید به نور علم و حکمت امامی بعد از امامی از آل محمد، و این امر همیشه بوده است و خواهد بود از زمان آدم تا قیام قیامت، و ایشانند اوصیاء که حق تعالی ایشان را خلیفه های خود گردانیده است در زمین و حجت های خود گردانیده است بر خلق خود و در هیچ عصری زمین خالی از یکی از ایشان نمی باشد. (۱۳).

و در کافی به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله علمی که نزد او بود گذاشت نزد وصی خود، و آن است معنی قول حق تعالی الله نور السموات و الارض می گوید: منم هدایت کننده اهل آسمانها و زمین، مثل علمی که به او عطا نمودم و آن نور من است که به آن هدایتا می یابند مثل مشکاتی است که در آن مصباح بوده باشد، پس مشکاه، دل محمد است، و مصباح نور علم است که در آن قلب است. و قول حق تعالی المصباح فی زجاجه یعنی: محمد

را بسوی خود می بردم و علمی که نزد اوست نزد وصی او می گذارم چنانچه چراغ را در میان قندیل آنگینه می گذارند.

کانهها کوکب دری یعنی: بیان فضیلت وصی او علی بن ابی طالب علیه السلام است، یوقد من شجره مبارکه اصل شجره مبارکه ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است در حق او رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید (۱۴) و فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم (۱۵).

لاشرقیه و لاغربیه یعنی: شما یهود نیستید که نماز کنید به جانب مغرب، و نصاری نیستید که نماز کنید به جانب مشرق، و شما بر ملت ابراهیمید، و حق تعالی فرموده است ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین (۱۶) یعنی: نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن بود مایل از دینهای باطل بسوی دین حق و مسلمانان، و نبود از جمله مشرکان.

و اما قول حق تعالی یکاد زیتها یضیء تا آخر آیه، مراد آن است که مثل اولاد شما که از شما متولد می شوند مثل زیت است که از زیت می فشارند، نزدیک است که تکلم نمایند، به علم پیغمبری هر چند ملک بر ایشان نازل نشود. (۱۷).

سوم: علی بن ابراهیم و فرات روایت نموده اند که: عبدالله بن جندب به خدمت امام رضا علیه السلام نوشت: فدای تو شوم، من پیر و ضعیف و عاجز شده ام از بسیاری آن چیزها که بیشتر قوت آنها را داشتم، می خواهم فدای تو شوم مرا تعلیم کنی سخنی که مرا به

پروردگار خود نزدیک گرداند و فهم و علم مرا زیاد گرداند. حضرت در جواب نوشت که: نامه بسوی تو فرستادیم بخوان و درست بفهم که در آن شفا هست برای کسی که خدا شفای او را خواهد، و در آن هدایت هست برای کسی که خدا هدایت او را خواهد پس بسیار بگو: بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفت: بدرستی که محمد صلی الله علیه و آله امین خدا بود در زمین و چون او را از دنیا برد ما اهل بیت امینان اوئیم در زمین، نزد ما است علم بلاهای مردم و مرگهای مردم و نسبهای عرب و آنکه کی بر اسلام متولد شده و ما می شناسیم کسی را که می بینیم او مؤمن است یا منافق، و شیعیان ما نامهای ایشان و پدران ایشان نزد ما نوشته است، و خدا بر ما و بر ایشان پیمان گرفته است هر جا که ما وارد می شویم ایشان وارد می شوند و هر جا که ما داخل می شویم ایشان داخل می شوند، و نیست بر ملت ابراهیم غیر ما و ایشان، و ما در روز قیامت چنگ می زنیم به نور پیغمبر خود، و پیغمبر ما متمسک می شود به نور خدا و شیعیان ما متمسک می شوند به نور ما، هر که از ما جدا می شود هلاک می شود و هر که متابعت می کند نجات می یابد، و کسی که انکار ولایت ما می کند کافر است و کسی که متابعت ما کند و متابعت دوستان ما کند

مؤمن است، و دوست نمی دارد ما را کافری و دشمن نمی دارد ما را مؤمنی، هر که بمیرد و ما را دوست دارد بر خدا لازم است که او را با ما مبعوث کند، ما هدایت کننده ایم برای کسی که متابعت ما کند و به ما هدایت یابد، هر که ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد از اسلام هیچ بهره ای ندارد. به ما فتح کرده است دین را و به ما ختم کرده آن را، به برکت ما خدا روزی شما را از زمین می رویاند و به برکت ما خدا باران را از آسمان می فرستد و به برکت ما خدا شما را ایمن می گرداند از غرق شدن در دریا و از فرورفتن به زمین در صحرا، و به ما نفع می بخشد خدا به شما در زندگانی شما و در قبرهای شما و در صحرای محشر و نزد صراط و نزد میزان و نزد داخل شدن جنان، مثل ما در کتاب خدا مثل مشکاه است، و مشکاه در قندیل است، پس مائیم مشکاه که در آن مصباح است و مصباح، محمد صلی الله علیه و آله است، و مصباح در زجاجه است که عنصر طاهر آن حضرت است. (۱۸).

و به روایت فرات: مائیم زجاجه، لا شرقیه و لا غربیه یعنی در نسب شریفش هیچگونه قدحی نیست که گاه به مشرق نسبت دهد و گاه به مغرب؛ یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار مراد از نار، قرآن است؛ نور علی نور یعنی: امامی بعد از امام؛ یهدی الله لنوره من یشاء نور، علی ابن ابی

طالب علیه السلام است، خدا هدایت می کند بسوی ولایت ما هر که را دوست می دارد و لازم است بر خدا که مبعوث گرداند ولی ما و شیعه ما را در حالتی که رویش منور باشد و برهانش واضح و حجتش نزد خدا عظیم باشد و بیاید دشمن ما در روز قیامت با روی سیاه و حجتش نزد خدا باطل باشد و لازم است بر خدا که بگرداند دوست ما را رفیق پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و نیکو رفیقانند ایشان؛ و شهید ما را فضیلتی و زیادتی هست بر سایر شهیدان به ده درجه؛ و شهید شیعیان ما را فضیلت و زیادتی هست بر سایر شهیدان به هفت درجه. پس مائیم نجیبان و مائیم فرزندان انبیاء و اوصیاء و مائیم اولای ناس به خدا و مائیم مخصوصان در کتاب خدا و مائیم اولای ناس به پیغمبر خدا و دین خدا و مائیم که خدا دین خود را برای ما مقرر کرده است در آن آیه فرموده است شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین یعنی مقرر کرد از برای شما از دین آنچه وصیت نمود به آن نوح را و آنچه وحی کردیم بسوی تو ای محمد و آنچه وصیت نمود به آن ابراهیم و موسی و عیسی را آنکه برپا دارید دین را، ولا تتفرقوا فیه و متفرق مشوید در آن، حضرت فرمود: یعنی بر جماعت محمد باشید، کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه فرمود: یعنی: بزرگ و دشوار است بر آنها که شرک آورده

انند- به ولایت علی- آنچه تو ایشان را بسوی آن می خوانی- که ولایت علی است-، الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب (۱۹) فرمود: یعنی خدا برمی گزیند بسوی خود هر که را می خواهد و هدایت می کند بسوی خود هر که اجابت تو می کند- بسوی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام. (۲۰).

و ایضا محمد بن العباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که: مثل ما در کتاب خدا مثل مشکاه است، پس مائیم مشکاه- و مشکاه سوراخی است که چراغ را در آن می گذارند- و چراغ در زجاجه است، و زجاجه، محمد صلی الله علیه و آله است؛ کانه کوكب دري یوقد من شجره مبارکه علی بن ابی طالب علیه السلام است، نور علی نور قرآن است؛ یهدی الله لنوره من یشاء خدا هدایت می کند بسوی ولایت ما هر که را دوست می دارد. (۲۱).

چهارم: علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که: حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این آیه الله نور السموات ولارض فرمود: ابتدا نمود به نور خود مثل هدایت او در دل مؤمن؛ کمشکوه فیها مصباح مشکاه، اندرون مؤمن است؛ و قندیل دل اوست، و مصباح نوری است که خدا در دل او قرار داده است یوقد من شجره مبارکه، شجره مبارکه، مؤمن است؛ لا شرقیه ولا غربیه یعنی: در میان کوه واقع شود، نه شرقی باشد که نزدیک آفتاب بر آن نتابد، نه غربی باشد که در وقت طلوع آفتاب بر آن نتابد، بلکه در هنگام طلوع و غروب و سایر

اوقات بر آن تابد؛ یکاد زیتها یضیء یعنی: نزدیک است آن نوری که خدا در دل او قرار داده روشنی بخشد هر چند سخن نگویید؛ نور علی نور یعنی: فریضه بر بالای فریضه و سنت بر بالای سنت، یهدی الله لنوره من یشاء یعنی: هدایت می کند خدا بسوی فریضه ها و سنتهای او هر که او را خواهد، ویضرب الله الامثال للناس (۲۲) فرمود: پس این مثلی است که خدا برای مؤمن زده است، پس مومن می گردد در پنج نور: داخل شدنش در هر کار نور است. و بیرون رفتنش نور است، و سخنش نور است، و عملش نور است، و بازگشتش در قیامت بسوی بهشت نور است.

راوی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: سنیان می گویند که: این مثل نور پروردگار است، حضرت فرمود: سبحان الله! خدا را مثل نور نمی باشد، خدا می فرماید فلا تضربوا الله الامثال (۲۳) یعنی: پس مزیند از برای خدا مثلها (۲۴).

آیه ثانیه: فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والآسال، رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوه وایتاء الزکوه یخافون یوما تتقلب فیہ القلوب والابصار، لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله والله یرزق من یشاء بغير حساب (۲۵) این آیه کریمه تتمه تشبیهی است که در آیه سابقه مذکور شد، یعنی: این چراغهای هدایت و انوار امامت و خلافت در خانه ای چند یا در خانه آباده ای چند افروخته می شود که خدا رخصت داده است و مقدر فرموده است که بلند گردانند آنها را به بنا کردن و تعظیم و تکریم نمودن یا

از خانه آبادها رفعت قدرشان را شناختن و اعتقاد به امامت و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن.

بعضی گفته اند مراد از این خانه ها مساجد است، چنانچه منقول است که: مساجد خانه های خدا است در زمین و روشنی می دهد برای اهل آسمانها چنانچه ستاره ها روشنی می دهند اهل زمین را (۲۶) و بعضی گفته اند خانه های پیغمبران است چنانچه حق تعالی فرموده است انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت (۲۷)، و فرموده است رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت (۲۸) (۲۹).

و شیخ طبرسی گفته است که: اذن الله ان ترفع بیوت انبیاء و اوصیای مطلق است و مراد به رفع آنها تعظیم است و رفع نجاسات از آنها کردن و از معاصی و گناهان مطهر داشتن؛ و بعضی گفته اند مراد به رفع، رفع حوایج است در آنها به سوی خدا.

و یدکر فیها اسمه یعنی: مذکور می شود در آنها نام خدا؛ گفته اند به آنکه قرآن در آنها خوانده شود یا اسماء حسنی در آنها گفته شود. یسبح له فیها بالغدو والاصال یعنی: تنزیه کنند از برای خدا در آن خانه ها در بامداد و پسین، بعضی گفته اند مراد نماز کردن است، و بعضی گفته اند مراد تنزیه خداست از چیزی که جایز نیست بر خدا و وصف نمودن خداست به صفاتی که مستحق آنها است لذاته و افعاله که همه مقرون است به حکمت و صواب. (۳۰).

پس بیان کرد که تسییح کنندگان کیستند، فرمود که رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله یعنی: مردانی چند که غافل و مشغول نمی گرداند ایشان را تجارتی و نه

بیعی از یاد خدا و بر پاداشتن نماز و دادن زکات یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار و با این عبادتها می ترسند از روزی که از هول آن متغیر و مضطرب می گردد دلها و دیده ها تا جزا دهد خدا ایشان را بهترین جزائی بر کرده های ایشان و زیاده گرداند ایشان را از فضل خود، و خدا روزی می دهد هر که را خواهد بی حساب این ترجمه لفظ آیه است.

و اما اخبار عامه و خاصه:

از انس و بریده روایت کرده اند که: چون رسول صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کردند مردی برخاست و گفت: کدام خانه ها است آنها یا رسول الله؟ فرمود که: خانه های پیغمبران است؛ پس ابوبکر برخاست و اشاره کرد به خانه علی و فاطمه علیه السلام و گفت: این خانه هم از آنهاست؟ حضرت فرمود که: بلی از بهترین آنها است. (۳۱).

و شاذان روایت کرده از ابن عباس که گفت: در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله بودم کسی این آیه را خواند، من گفتم: یا رسول الله! کدام خانه ها است؟ فرمود که: خانه های پیغمبران- و اشاره به دست خود نمود بسوی منزل فاطمه علیه السلام. (۳۲).

و محمد بن العباس به سند معتبر از محمد بن الفضیل روایت کرده است که از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه، فرمود که: بیوت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، پس خانه های علی علیه السلام نیز از آن جمله است. (۳۳) و به سند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: خانه های آل محمد،

خانه علی، و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر علیه السلام است.

گفتم: بالغدو والأصال، فرمود که: مراد نماز در اوقات فضیلت است. پس وصف نمود ایشان را که رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله ایشانند رجال و غیر ایشان را به ایشان مخلوط نگردانید. پس فرمود که لیجریهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله مراد آن چیزها است که ایشان را مخصوص به آنها گردانیده است از واجب بودن مودت و اطاعت و ماوای ایشان را بهشت گردانیده. (۳۴).

و کلینی روایت کرده است از ابو حمزه ثمالی که: قتاده بصری به خدمت امام محمد باقر علیه السلام آمد، حضرت از او پرسید که: توئی فقیه اهل بصره؟ گفت: بلی.

حضرت فرمود: وای بر تو ای قتاده! بدرستی که حق تعالی جمعی را خلق نمود و ایشان را حجت خدا بر خلق خود گردانید، پس ایشان میخهای زمینند مانند کوهها، قیام نمایندگان به امر خدا و نجیبانند به سبب علم خدا، بگزید ایشان را پیش از آنکه خلاق را خلق کند و اجسام لطیفه بودند در جانب راست عرش خدا.

پس قتاده مدت طویلی ساکت شد پس گفت: بخدا سوگند که در نزد فقها نشسته ام و پیش ابن عباس نشسته ام، در پیش هیچیک از آنها دلم این اضطراب را بهم نرسانید که در خدمت تو بهم رسانید.

حضرت فرمود: می دانی که در کجا نشسته ای؟ در پیش خانه آباده نشسته ای که اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه تا آخر آیه، تو آنجا نشسته ای و ما آن جماعتیم که خدا در این آیه یاد کرده است.

قتاده گفت:

راست می گوئی بخدا سوگند، خدا مرا فدای تو کند، بخدا قسم که این خانه سنگ و گل نیست، (۳۵) یعنی خانه آباده عزت و رفعت و شرف است. و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است در تفسیر فی بیوت اذن الله ان ترفع که مراد خانه های پیغمبر است. (۳۶) و در خصال از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که: خدا از خانه آبادها چهار خانه آباده را برگزیده است چنانچه فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین (۳۷) (۳۸).

و در احتجاج روایت نموده است که: ابن کوا سوال کرد از حضرت امیرالمومنین علیه السلام از تفسیر این آیه کریمه لیس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى واتوا البيوت من ابوابها (۳۹) که ترجمه اش این است که: نیست نیکی آنکه درآید در خانه ها از پشت آنها ولیکن نیکی کسی است که پرهیزکار باشد و درآید خانه ها را از درهای آنها، حضرت فرمود: مائیم آن خانه ها که خدا امر کرده است که از درهای آنها درآیند، و مائیم درگاههای خدا و خانه های او که بسوی خدا از آن درها و خانه ها باید رفت، پس کسی که متابعت ما و اقرار به ولایت ما نماید خانه ها را از درگاههای آنها درآمده، و کسی که مخالفت ما کند و دیگری را بر ما تفضیل دهد خانه ها را از عقب آنها درآمده. (۴۰).

مترجم گوید که: حضرا این آیات آن است که خدا نور هدایت و نبوت

و امامت و خلافت را در خانه آبادیه فروخته که از زمان آدم علیه السلام دست به دست داده شده تا به حضرت ابراهیم علیه السلام رسیده و از او به آبای طاهرین حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منتهی شده و از ایشان به آن حضرت رسیده و از آن حضرت به اوصیای کرام او منتقل گردیده، و خدا مقرر گردانیده که همیشه این خانه آبادیه بلند آوازه و محل امامت و خلافت بوده باشد و به نور علم ایشان عالم منور بوده باشد، و همه خانه ها و منازل ایشان را در حیات ایشان تعظیم باید نمود و بسوی آن خانه ها باید آمد برای کسب معارف ربانی و اخذ شرایع دین مبین، و هم بعد از وفات ایشان تعظیم ضرایح مقدسه ایشان باید نمود و تطهیر آنها از انجاس و ارجاس باید کرد، و خانه آبادیه ایشان را تعظیم و تکریم باید نمود و اطاعت و متابعت ایشان را واجب باید شمرد و دست از متابعت ایشان نباید برداشت.

آیه ثالته و رابعه: والذین كفروا اعمالهم كسراب بقيعه يحسبه الظمان ماء حتى اذا جاء لم يجده شيئا و وجد الله عند فوفاه حسابا والله سريع الحساب، او كظلمات في بحر لجي يغشاه من فوقه موج من فوقه سحب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج يده لم يكد يراها و من لم يجعل الله له نور فما له من نور(۴۱).

و چون در آیات سابقه تمثیل نمود ایمان و علم و نبوت و امامت و مؤمنان کامل را به نور، در این دو آیه تمثیل احوال کافران که ضد ایشانند بیان می فرماید

که: آنها که کافر شده اند به خدا و رسول، اعمال ایشان مانند سرابی است که در بیابانی ظاهر شود که تشنه گمان کند آن را آبی است تا آنکه به نزد آن بیاید هیچ چیز نباید آن را، و عقاب الهی را نزد او بیاید و جزای او را، و خدا بزودی حساب خلاق می نماید. یا مثل ایشان مانند تاریکیها است که در دریای عمیقی بوده باشد و موجی فراگیرد آن دریا را و از بالای آن موج موج دیگر، و از بالای آن موج ابری، تاریکیهای بعضی بر بالای بعضی هر گاه دست خود را که ظاهرترین اعضای اوست بیرون آورد نزدیک نیست که تواند دیدن او را، و هر که را خدا از برای او نوری قرار نداده پس از برای او هیچ نوری نیست.

ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که: مراد به الذین کفروا بنی امیه است؛ و مراد به ظمان و تشنه لب، عثمان است که بنی امیه را بسوی سراب می برد که این آب است چون به آنجا رسیدند بغیر عذاب الهی چیزی ندیدند. (۴۲).

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: ظلمات اشاره است به فتنه ابوبکر و عمر، یغشاه موج مراد فتنه عثمان است؛ من فوقه موج اشاره است به فتنه طلحه و زبیر؛ ظلمات بعضها فوق بعض اشاره به فتنه های معاویه و سایر بنی امیه است. هر گاه مؤمن دست خود را در تاریکیهای فتنه های ایشان بدر آورد نزدیک نیست که تواند دید؛ و من لم يجعل الله له نورا

فما له من نور یعنی: هر کس را که خدا از برای او امامی از فرزندان فاطمه علیه السلام قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که به نور او راه رود، چنانچه در آیه دیگر فرموده است نورهم یسعی بین ایماهم وایمانهم (۴۳) فرمود که: یعنی ائمه مؤمنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو و دست راست ایشان می روند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند. (۴۴).

و کلینی به سند صحیح و موثق این حدیث را روایت کرده به اندک اختلافی. (۴۵) و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که کظلمات فی بحر لجمی اشاره به ابوبکر و عمر است؛ من فوقه موج اشاره به اصحاب جمل و صفین و نهروان است؛ من فوقه سحاب ظللمات بعضها فوق بعض بنی امیه اند؛ اذا اخرج یده لم یکد یراها یعنی: هرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را بدر آورد در ظللتهای فتنه های ایشان نزدیک نیست که ببیند؛ یعنی اگر سخن حکمتی در میان ایشان بگوید قبول نکنند از او کسی که اقرار به ولایت و امامت او کرده باشد؛ و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور یعنی: هر کس خدا در دنیا برای او امامی قرار نداده باشد پس او را در آخرت نوری نیست، یعنی امامی نیست که او را ارشاد نماید بسوی بهشت. (۴۶).

آیه خامسه: فانموا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا (۴۷) یعنی: پس ایمان بیاورید به خدا و رسول و نوری که ما فرو فرستادیم، اکثر مفسران گفته اند که: مراد از نور در این آیه قرآن

و کلینی و علی بن ابراهیم و دیگران به سندهای معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده اند که: حضرت فرمود: نور-والله- در ای آیه ائمه از آل محمدند تا روز قیامت، و ایشانند بخدا سوگند نور خدا که فرستاده است، و ایشانند-والله- نور خدا در آسمانها و در زمین، و بخدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنان روشن تر است از آفتاب در روز، و ایشان-والله- که منور می گردانند دلهای مؤمنان را و محبوب می گرداند خدا نور ایشان را از هر که خواهد پس تاریک می شود دلهای ایشان، والله که دوست نمی دارد ما را بنده ای و ولایت ما را اختیار نمی کند مگر آن که خدا دل او را پاک می گرداند، و خدا پاک نمی گرداند دل بنده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و با ما در مقام مسالمت شود، و چون منقاد ما گردد حق تعالی او را سالم می گرداند از شداید حساب و ایمن می گرداند او را از فزع اکبر روز قیامت.(۴۹).

مترجم گوید که: بنابر این تاویل نسبت انزال و فرو فرستادن به ایشان به اعتبار فرستادن ارواح مقدسه ایشان است بسوی ابدان مطهره ایشان، یا به اعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت مرتبه قرب، ایشان را امر کردن به تبلیغ رسالات و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزله نزول از درجه رفیع به مرتبه پستی است چنانچه پروردگار فرموده قد انزل الله الیکم ذکرا، رسولا(۵۰)، یا به اعتبار آنکه در بعضی اخبار وارد شده است که: حق تعالی نور مقدس

ایشان را فرستاد و در صلب آدمی علیه السلام ساکن گردانید، یا به اعتبار آنکه محبت و ولایت ایشان را بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستاد؛ و ممکن است که مراد از نور، قرآن شود، و اطلاقش بر ایشان به اعتبار آن باشد که سابقا تحقیق شود که کتاب الله ناطق و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل و مفسر کتاب ایشانند و اکثر قرآن به حسب بطون ایشان است، پس به این ترتیب سبب نور را به ایشان تاویل کرده اند، و این اظهر وجوه است، و احادیث در تاویل آیه بر این وجه بسیار است، بعضی بعد از این مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی.

آیه سادسه: الذین يتبعون الرسول النبى الامى الذى يجدونه مكتوبا عندهم فى التوریه والانجیل یا مرهم بالمعروف و یناهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث عنهم اصرهم والاغلال التى كانت علیهم فالذین آمنوا به و عزروه ونصروه واتبعوا النور انزل معه اولئک هم المفلحون(۵۱).

حق تعالی در اوصاف مومنین و متقین که رحمت خود را برای ایشان نوشته می فرماید: آنها که متابعت می نمایند رسول پیغمبر امی را- یعنی سواد و خط نداشت، یا آنکه از اهل مکه بود که امر القری(۵۲) است- آن پیغمبری که نعت و صفت و پیغمبری او را می یابند نوشته شده نزد ایشان در تورات و در انجیل، امر می کند ایشان را به نیکبها و نهی می کند ایشان را از بدبها، و حلال می گرداند برای ایشان چیزهای طیب و پاکیزه را و حرام می گرداند بر آنها چیزهای بد و خبیث را، و بر می

دارد از ایشان بارهای گران را که تکالیف دشوار است و غلها که بر ایشان- از عهدها بر ذمت ایشان بود- یا تکالیف صعبه- پس آنها که ایمان آوردند به او و تعظیم نمودند او را و یاری کردند او را و متابعت و پیروی کردند نوری را که نازل گردیده است با او، ایشانند رستگاران.

اکثر مفسران نور را تفسیر کرده اند به قرآن.(۵۳).

و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که: مراد به نور در این آیه، امیر المومنین علیه السلام است و ائمه علیه السلام اند.(۵۴).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: نور، امیر المومنین علیه السلام است، پس خدا پیمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بر پیغمبران گرفته که خبر دهند امتهای خود را و یاری کنند او را پس یاری کردند به قول او و امر کردند امتهای خود را به این، و زود باشد که در رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردد و پیغمبران برگردند به دنیا و در دنیا یاری او بکنند.(۵۵).

و کلینی نیز در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: فالذین آمنوا به یعنی: ایمان آوردند به امام؛ و عزروه تا آخر آیه، یعنی: اجتناب از عبادت جبت و طاغوت نکردند که ابوبکر و عمرند، و عبادت ایشان، اطاعت ایشان است.(۵۶).

عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: مراد به نوری در این آیه علی علیه السلام است.(۵۷).

مترجم گوید که: وجوهی که در توجیه انزال نور در آیه خامسه مذکور شد، همه در اینجا جاری می شود، و نازل شدن با آن نهایت مناسبت

دارد به وجه سوم و پنجم نیز به اعتبار آنکه در اول که نبوت نازل شد ولایت امیرالمومنین علیه السلام با آن نازل شد.

آیه سابعه: *یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون* (۵۸) یعنی: اراده می نمایند که فرو نشانند و خاموش گردانند نور خدا را به دهانهای خود مانند کسی که خواهد نور آفتاب را به باد دهان فرو نشانند و خدا تمام کننده است نور خود را هر چند کراهت داشته باشند کافران.

و کلینی و دیگران به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که از آن حضرت از تفسیر این آیه پرسیدند، حضرت فرمود که: یعنی خواستند فرو نشانند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به دهانهای خود و خدا تمام می گرداند امامت را چنانچه در آیه دیگر فرموده است *فامنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا* (۵۹) نور در اینجا امام است (۶۰).

پرسیدند از تفسیر آیه بعد از این: *هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله* (۶۱) فرمود که: یعنی اوست خداوندی که امر کرده است رسولش را به ولایت از برای وصی خود علی ابن ابی طالب - و ولایت دین حق است - تا غالب گرداند او را بر همه دینها نزد قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله چنانچه فرموده است که: خدا تمام می کند نورش را به ولایت قائم ولو کره الکافرون بولایه علی یعنی هر چند نخواهند کافران به ولایت علی علیه السلام.

پرسیدند که: آیه چنین نازل شده است؟ فرمود: بلی. (۶۲).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر *والله متم نوره* که: خدا تمام می کند نور خود را به قائم

از آل رسول صلی الله علیه و آله تا آنکه چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همه دنیا تا آنکه در هیچ جا غیر خدا عبادت کرده نشود چنانچه رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: پر کند زمین را از قسط و عدالت بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم. (۶۳).

و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که: زمین خالی نمی باشد از حجت خدای دانائی که زنده گردان در زمین آنچه را بمیرانند از حق، پس این آیه را خواند یزیدون لیطفنوا نور الله تا آخر آیه. (۶۴).

و محمد بن العباس روایت نموده است که: حضرت باقر علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود که: بخدا سوگند اگر شما دست از دین حق و ولایت اهل بیت بردارید خدا دست بر نمی دارد؛ (۶۵) یعنی البته جمعی را می آورد که این دین را اختیار کنند، یا قائم آل محمد را ظاهر می گرداند که همه خلائق را به این دین در آورد.

و ایضا روایت نموده است از حضرت امیر علیه السلام که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به منبر آمد و فرمود که: خدا نظر کرد بسوی اهل زمین نظر کردنی پس مرا از میان همه اختیار کرد، پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که برادر من و وزیر من و وارث من و وصی و خلیفه من است در امت من و ولی و امام هر مومن است بعد از من، هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده و هر که با او دشمنی کند

با خدا دشمنی کرده، و هر که او را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد، و بخدا سوگند که دوست نمی دارد او را مگر مؤمنی و دشمن نمی دارد او را مگر کافری، و او نور زمین است بعد از من و رکن زمین است، و اوست کلمه تقوی و عروه الوثقی که خدا در قرآن فرموده، پس حضرت این آیه را خواندند و پدید آمدن آن یطفئوا نور الله بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون (۶۶) پس فرمود که: ایها الناس! این سخنان مرا حاضران به غایانم رسانند، خداوند! تو را گواه می گیرم بر ایشا:

پس خدا بعد از آن در مرتبه سوم نظر کرد بسوی اهل زمین و اختیار کرد بعد از من و بعد از برادرم علی علیه السلام یازده امام یکی بعد از دیگری که هر یک از دنیا بروند دیگری قایم مقام او خواهد بود. مثل ایشان مثل ستاره های آسمان است که هر یک ستاره که فرو می رود ستاره دیگر طلوع می کند، هادیانند و هدایت یافتگانند، ضرر نمی رسانند به ایشان مگر کسی که به ایشان مکر کند و یاری ایشان نکند ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان خدایند بر خلق، هر که ایشان را اطاعت نماید خدا را اطاعت کرده است و هر که نافرمانی آنها را کند خدا را معصیت نموده است، ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان، از قرآن جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. (۶۷).

آیه ثامنہ: یا ایها الذین آمنوا اتقوا

الله وآمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته ويجعل لكم نور تمشون به ويغفر لكم والله غفور رحيم(۶۸).

مفسران گفته اند که: ای جماعتی که ایمان آورده اید به یگانگی خدا و تصدیق نموده اید به موسی و عیسی! پرهیزید از عذاب خدا و ایمان بیاورید به رسول خدا صلی الله علیه و آله- یا آنکه ایمان آورده اید به خدا و رسول، ظاهراً؛ ایمان بیاورید به رسول خدا باطناً- تا عطا کند به شما دو بهره از رحمت خود و بگرداند از برای شما نوری که به آن نور راه روید- در قیامت؛ و بعضی گفته اند مراد قرآن است- و تا بیامرزد شما را و خدا آمرزنده و مهربان است(۶۹).

کلینی و ابن ماهیار و دیگران به سندهای بسیار روایت کرده اند که: مراد از کفلین حسن و حسین علیه السلام است، و بجعل لكم نورا تمشون به یعنی: قرار دهد برای شما امامی که پیروی او نمائید.(۷۰).

و ابن ماهیار به سند دیگر روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که: مراد از کفلین حسنین علیه السلام است، و بجعل لكم نورا تمشون به یعنی: امام عادل که به او اقتدا نمائید و او علی علیه السلام است.(۷۱) و ایضا از جابر انصاری به سند معتبر روایت نموده است که: کفلین: حسنین علیه السلام اند؛ و نور علی علیه السلام است.(۷۲).

و فرات نیز از ابن عباس این مضمون را روایت نموده است.(۷۳).

و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که: مراد از کفلین حسنین علیه السلام اند؛ بعد از آن فرمود که: ضرر نمی رساند کسی را که خدا او را گرمی دارد با آنکه

او را از شیعیان ما گرداند، هر بلائی که در دنیا به او برسد هرچند قادر نباشد بر چیزی که بخورد مگر گیاه زمین. (۷۴).

مترجم گوید که: مراد به رحمت، یا رحمت اخروی است یا دنیوی؛ و چون امام اعظم رحمتها و نعمتهای خدا است بر بندگان، در این اخبار اعظم مصداق دو رحمت را بیان فرمودند؛ و محتمل است که مراد، امام ناطق و امام صامت باشد در هر عصری، و ذکر آن دو معصوم بر سبیل تمثیل باشد که در وقت نزول آیه موجود بودند؛ و محتمل است که مراد به کفلین، نعمت دنیوی و اخروی باشد؛ و چون حضرت امام حسن علیه السلام اعظم مصداق نعمت دنیوی بود به اعتبار آنکه صلح نمود با معاویه و خون و مال شیعیان را محفوظ گردانید، و حضرت حسین علیه السلام اعظم مصداق نعمت اخروی بود که اصحاب او به اعلا درجات شهادت فایز گردانید، به این سبب تخصیص به ایشان فرمودند.

و تمشون که در آیه وارد شده بنابراین تاویل ممکن است مراد مشی روحانی باشد به مراتب کمالات عقلایی و سعادات اخروی، و ممکن است مراد مشی در قیامت باشد چنانچه در تاویل یسعی نورهم مذکور خواهد می شود.

آیه تاسعه و عاشره: یوم تری المومنین والمومنات یسعی نورهم بین ایدیهم وایمانهم بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم، یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین آمنوا نظروا نقبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضررب بینهم بسور له باب باطنه فیہ الرحمه و ظاهره من قبله العذاب، ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم وارتبتم

و غرتکم الامانی حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور، فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا من الذین کفروا ماواکم النار هی مولاکم و بنس المصیر(۷۵) یعنی: روزی که بینی مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که می رود بسرعت نور ایشان در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان، ملائکه به ایشان گویند: بشارت باد شما را بهشتی چند که جاری می گردد در زیر آنها نهرها همیشه در آنجا باشید، این است رستگاری عظیم، روزی که گویند مردان و زنان منافق به جماعتی که ایمان آورده اند: انتظار ما بکشید- یا نظر کنید بسوی ما- تا ما بهره بیابیم از نور شما، در جواب ایشان گفته شود که: برگردید از عقب خود به دنیا و کسب نور بکنید به ایمان صالحه- یا به صحرای محشر، یا به هر جا که خواهید بروید- که از ما به شما بهره ای نمی رسد، پس دیواری کشیده شود میان مؤمنان و منافقان که درگاهی داشته باشد که مؤمنان از آن درگاه داخل شوند، اندرون آن دیوار و یا درگاه رحمت خدا باشد که بهشت است و بیرونش عذاب الهی باشد که جهنم است، ندا کنند منافقان مؤمنان را که: مگر در دنیا ما با شما نبودیم؟ مؤمنان گویند: بلی بودید ولیکن مفتون کردید انفس خود را به نفاق و انتظار بلاها برای مؤمنان می کشیدید و شک در دین می کردید و فریب داد شما را آرزوها تا آنکه امر خدا- که مرگ است- به شما رسید و غافل گردانید شما را از خدا شیطان فریب دهنده یا دنیا، پس امروز از شما فدائی

گرفته نمی شود و نه از کافران، مسکن شما جهنم است آن سزاوارتر است به شما و بد محل بازگشتنی است جهنم از برای شما. و در جای دیگر فرموده است یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهیم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر (۷۶) یعنی: ای گروهی که ایمان آورده اید، توبه کنید بسوی خدا از گناهان توبه ای نصوح که دیگر به آن گناهان نکنید شاید پروردگار شما یک نظر کند و بیامرزد گناهان شما را و داخل کند شما را در بهشتهائی که جاری می شود در زیر آنها نهرها در روزی که خوار نمی گرداند خدا در آن روز پیغمبر را و آنها را که ایمان آورده اند به او، نور ایشان می رود در پیش روی ایشان و در جانب راست ایشان، می گویند: ای پروردگار ما! تمام گردان از برای ما نور ما را بدرستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی.

علی بن ابراهیم روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی نورهم یسعی بین ایدیهیم و بایمانهم فرمود که: امامان، مومنان، نور ایشانند سعی می کنند از پیش رو و جانب راست ایشان تا ایشان را نازل گردانند در منزلهای ایشان در بهشت. (۷۷) و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: سؤال کردم از تفسیر یوم تری المومنین والمومنات یسعی نورهم بین ایدیهیم، فرمود که: حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: آن نور، امام مؤمنین است که در روز قیامت می رود در پیش روی انسان در وقتی که خدا رخصت می فرماید امام را که برود بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از پی او روند تا آنکه با او داخل شوند؛ و اما قول حق تعالی بایمانهم پس شما در قیامت می گیرید دامان آل محمد علیه السلام را و متوسل می شوید به ایشان و ایشان می گیرند دامان حسن و حسین علیه السلام را تا آنکه داخل بهشت می شوند با آن حضرت در جنت عدن، پس این است معنی قول حق تعالی بشارکم الیوم جنات تا آخر. (۷۸).

و ابن شهر آشوب در مناقب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: تمام گردان از برای ما نور ما را، یعنی ملحق گردان به ما شیعیان ما را. (۷۹) و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه انظرونا نقتبس من نورکم فرمود که: حق تعالی قسمت می کند نور را در روز قیامت به قدر اعمال مردم و قسمت می کند از برای منافق، پس نوری در ابهام پای چپ ایشان بهم می رسد و بزودی برطرف می شود، (۸۰) پس به این سبب مومنان می گویند که: نور ما را تمام کن.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است که: هر که در قیامت نوری دارد، نجات می یابد و هر مومنی البته نوری دارد.

و ایضا روایت کرده است در تفسیر نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم که قسمت می کنند نور را میان مردم در

قیامت به قدر ایمان ایشان و قسمت می کنند از برای منافقان پس نور ایشان در ابهام پای چپ ایشان ظاهر می شود و زود برطرف می گردد، پس می گویند منافقان به مؤمنان که: باشید در جای خود تا ما بهره از نور شما بیابیم، پس مؤمنان به ایشان می گویند: برگردید به عقب خود پس طلب نمائید نوری، پس بر می گردند، و در پس ایشان دیواری ظاهر می شود پس منافقان از پس دیوار ندا می کنند مؤمنان را: مگر ما با شما نبودیم در دنیا؟ ایشان می گویند: بلی و لیکن فریب داد شما را نفسهای شما به گناهان و شک نمودید در دین و انتظار بلاها برای مؤمنان کشیدید، فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة فرمود که: بخدا سوگند که مقصود از این آیه یهود و نصاری نیستند و اراده نکرده است مگر اهل قبله را، هی مولاکم یعنی: آتش جهنم اولی است به شما. (۸۱).

و در خطبه غدیر حضرت امیر علیه السلام مذکور است که: مسابقت کنید بسوی چیزی که سبب آمرزش از جانب پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود که باطنش رحمت باشد و ظاهرش عذاب پس نشنوند شما را و شیون کنید و پروا نکنند شیون شما را. (۸۲).

و در حدیث طویلی در کتاب خصال روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود؟: محشور می شوند امت من در قیامت بر پنج علم:

اول: علمی که وارد می شود با فرعون این امت که ابوبکر است.

دوم: با سامری این امت که عمر باشد.

سوم: با جاثلیق این امت که عثمان است.

چهارم: با معاویه.

پنجم با تو

یا علی، که در زیر آن مؤمنان خواهند بود، و تو امام ایشانی؛ پس خدا خطاب کند که به اصحاب آن چهار علم که: برگردید به عقب خود پس طلب کنید نوری را، پس در میان ایشان دیواری کشند که در آن درگاهی باشد که اندرون آن رحمت است و ایشان شیعیان و موالیان منند، و آن جماعتی که با من بودند در قتال فئه باغیه و محاربه عدول کنندگان از راه راست و درگاه رحمت، شیعیان منند، پس ندا کنند آنها را که: آیا ما با شما نبودیم.... تا آخر آنچه گذشت.

پس حضرت فرمود که: پس وارد می شوند امت من و شیعیان من و شیعیان من بر حوض محمد صلی الله علیه و آله و در دست من عصائی بوده باشد از چوب درخت عوسج که می رانم به آن دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از حوض شتران دیگر می رانند. (۸۳).

و ایضا در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت: روزی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودم با امیرالمومنین علیه السلام، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت خدا عطا کرده شیعیان و محبان تو را هفت خصلت: مدارای در وقت مردن، و ایمنی نزد وحشت، و نور در تاریکی، و ایمنی از فزع و ترس قیامت، و عدالت نزد ترازوی اعمال، و گذشتن بر صراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم، بعد از آن آیه را خواند نورهم یسعی بین ایدیهیم و بایمانهم (۸۴).

آیه حادی عشر: الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاءهم

الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات (۸۵) یعنی: خدا ولی و دوست یا متولی امر آن جماعت است که ایمان آورده اند، بیرون می برد ایشان را از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت بسوی نور ایمان و هدایت و علم، و آنها که کافر شده اند- یعنی در علم الهی باشد که کافر خواهند شد- دوستان ایشان یا یاوران ایشان طاغوت است یعنی شیطان است؛ و پیشوایان کفر و ضلالت بیرون می برند ایشان را از نور ایمان و علم و هدایت- یا قابلیت این مراتب- بسوی ظلمات کفر و ارتکاب فسوق یا از نور براهین یقینیه بسوی ظلمات شکوک و شبهات. و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد از نور در این آیه، آل محمد صلی الله علیه و آله اند و ظلمات، دشمنان ایشانند. (۸۶).

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد آن است که هر که ایمان بیاورد به امامان که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بدکردار باشند در اعمال خود، خدا ایشان را از ظلمات قیامت بیرون می آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت می کند ایشان را، و آنها که کافر شده اند به امام حق و اعتقاد کرده اند به امامت امامها که از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلد در جهنم خواهند بود هر چند در اعمال خود نهایت زهد و ورع و عبادت داشته باشند. (۸۷).

و کلینی به سند معتبر از ابن ابی یعفور روایت کرده است که: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که: من مخالطه می کنم با مردم و

تعجب بسیار می کنم از جماعتی که ولایت شما را ندارند و ولایت ابوبکر و عمر دارند و صاحب امانت و وفا و راستی اند، و از گروهی چند که ولایت شما را دارند شما را دوست دارند و آن امانت و راستی و وفا را ندارند.

حضرت درست نشستند شبیه به آدم غضبناک و فرمودند که: دین ندارد کسی که عبادت خدا کند با ولایت امام جائری که منصوب از جانب خدا نباشد تو عتابی نیست بر کسی که عبادت خدا کند با ولایت امام عادل که از جانب خدا منصوب باشد.

من از روی تعجب گفتم که: آنها را دین نیست و بر اینها عتاب نیست؟!!

فرمود: بلی، مگر نشنیده ای قول حق تعالی را الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی: بیرون می برد ایشان را از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه و آمرزش به جهت آنکه اعتقاد کرده اند به امامت هر امامی عادل که از جانب خدا تعیین شده است، و فرموده است والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات. راوی گفت: که من عرض کردم که: مراد از الذین کفروا کافران نیستند؟

حضرت فرمود که: کافران را چه نور هست که ایشان را از آن نور بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود آن جماعتند که بر نور اسلام بودند، پس چون اختیار ولایت هر امام جائر کردند که از جانب خدا منصوب نیستند به سبب این بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات، پس واجب گردانید خدا بر ایشان آتش جهنم را با کافران، پس ایشان اصحاب نار جهنمند و همیشه در جهنم خواهند بود. (۸۸).

و شیخ طوسی

در مجالس روایت نموده است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیه را خواند تا هم فیها الخالدون، از آن حضرت پرسیدند که: کیستند اصحاب نار؟ فرمود که: هر که جنگ کند با علی علیه السلام بعد از من، پس ایشان در آتش جهنم خواهند بود با کفار زیرا که کافر شدند به حق بعد از آنکه بسوی ایشان آمد و حجت بر ایشان تمام شد. (۸۹).

آیه ثانیه عشر: یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا، فاما الذین آمنوا بالله واعتصموا به فسیدخلهم فی رحمہ منہ و فضل و یهدیهم الیه صراطا مستقیما (۹۰) یعنی: ای گروه مردمان! بتحقیق که آمد بسوی شما برهانی از جانب پروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر کننده، پس آنها که ایمان آوردند به خدا و جنگ زدند به او پس بزودی داخل گرداند ایشان را در رحمتی از خود که وعده داده است ایشان را و فضلی زیاده بر آن و هدایت کند ایشان را بسوی خدا یا بسوی آنچه وعده به ایشان وعده داده شده در طریق مستقیم یعنی راهی است که اسلام و ایمان و طاعت است در دنیا و طریق بهشت است در آخرت.

و بدان؟ بعضی از مفسران برهان را، معجزه؛ و بعضی، دین؛ و بعضی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته اند؛ و گفته اند: مراد به نور، قرآن است. (۹۱).

و در کتاب تاویل الآیات از دیلمی روایت کرده است که: حضرت صادق علیه السلام فرمود که: برهان، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است؛ و نور مبین، حضرت امیرالمؤمنین علیه

و علی بن ابراهیم گفته است که: نور، امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ و الذین آمنوا بالله واعتصموا به آنهاست که متمسک شده اند به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیه السلام.(۹۳).

و در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: برهان، محمد صلی الله علیه و آله است، و نور، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۹۴).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: برهان محمد صلی الله علیه و آله است، و نور و صراط مستقیم، علی بن ابیطالب علیه السلام است.(۹۵).

آیه ثالته: اومن كان ميتا فاحييناه له نورا يمشيه في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها كذلك زين للكافرين ما كانوا يعلمون(۹۶) یعنی آیا کسی که مرده باشد- گفته اند: یعنی کافر باشد- پس زنده گردانیم که هدایت کنیم او را و بگردانیم از برای او نوری که راه رود به آن در میان مردم- بعضی نور را به علم و حکمت تفسیر نموده اند،(۹۷) و بعضی به قرآن(۹۸) و بعضی به ایمان(۹۹) - مانند کسی است که مثل و صفت او آن است که در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز از آن بیرون نمی رود، چنین زینت داده شده است برای کافران کرده های ایشان.

و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر وجعلنا له نورا که مراد از نور، امامی است که به او اقتدا کنند؛ کمثله فی الظلمات کسی است که امام را نشناسد.(۱۰۰).

و به سند معتبر دیگر روایت نموده است که: چون خدا خواست حضرت آدم را خلق

کند جبرئیل را فرستاد در اول ساعتی از روز جمعه، پس به دست راست یک قبضه گرفت از آسمان هفتم تا آسمان اول، و به دست چپ خود یک قبضه گرفت از زمین اول تا زمین هفت، پس حق تعالی خطاب نمود به آنچه در دست راست جبرئیل بود که: از تو خلق می کنم پیغمبران و اوصیاء و صدیقان و مؤمنان و سعادت‌مندان را، و خطاب کرد به آنچه در دست چپ او بود که: از تو خلق می کنم جباران و مشرکان و کافران و اشقیاء را. پس این دو طینت را با یکدیگر مخلوط کرد و در ولادت از یکدیگر جدا می شوند چنانچه می فرماید یخرج الی من المیت ویخرج المیت من الحی (۱۰۱) یعنی: بیرون می آورند زنده را از مرده و مرده از را از زنده حضرت فرمود: زنده ای که از مرده بیرون می آید آن مؤمنی است که از طینت کافر، طینت او بیرون می آید؛ و مرده ای که از زنده بیرون می آید کافری است که از طینت مؤمن بیرون می آید؛ پس زنده، مؤمن است، و مرده، کافر، و این است معنی قول حق تعالی او من کان میتا فاحیینه پس مرگش اختلاط طینت او با طینت کافر و زندگی در آن وقت است که خدا جدا می کند طینت او را از طینت کافر به قدرت خود. و همچنین حضرت عزت بیرون می آورد مؤمن را در ولادت از ظلمت طینت کافر بعد از آنکه داخل در آن شده بود بسوی نور، و بیرون می آورد کافر را از نور که طینت مؤمن باشد

بسوی ظلمت کفر چنانچه می فرماید لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین (۱۰۲) یعنی فرستاد پیغمبر را که بترساند کسی را که زنده باشد- یعنی مؤمن باشد- و ثابت شود و عید عذاب بر کافران، یا حجت ایشان تمام گردد. (۱۰۳).

و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر این آیه که: مراد از میت کسی است که این امر امامت ما را نداند، و زنده شدن او را به معرفت امامت است، و مراد از نور، علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ و آنکه مثلش آن است که در ظلمات است، این خلقند که چیزی نمی دانند و امام خود را نمی شناسند- و به دست مبارک خود اشاره کرد بسوی ایشان- (۱۰۴) و ابن شهر آشوب روایت نموده قریب به این مضمون را.

و علی بن ابراهیم گفته است: او من کان میتا یعنی جاهل باشد از حق، فاحییناه یعنی او را هدایت کنیم بسوی حق، وجعلنا له نورا مراد به نور، ولایت است، کمن مثله فی الظلمات یعنی در ولایت ائمه غیر حق بوده باشد. (۱۰۵).

آیه رابعه عشر: حق تعالی از حضرت نوح علیه السلام نقل کرده است رب اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین الا تبار (۱۰۶) یعنی: ای پروردگار من! بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر که داخل خانه من می شود با ایمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و زیاد مکن ظالمان را مگر هلاک.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: که مراد به بیت، ولایت است که هر که داخل ولایت شود داخل

در خانه پیغمبران شده است.(۱۰۷).

مترجم گوید که: مراد به بیت، بیت معنوی است چنانکه سابقا مذکور شد یعنی خانه آباده عزت و کرامت و اسلام و ایمان، پس هر که ولایت ایشان را اختیار نماید داخل خانه آباده ایشان گردیده است و به ایشان ملحق شده، پس شیعیان که اهل ولایتند در این خانه داخلند و دعای نوح علیه السلام ایشان را شامل است.

و شیخ طبرسی علیه السلام گفته که: مراد به بیت، یا خانه آن حضرت است، یا مسجد آن حضرت، یا کشتی. و بعضی گفته اند: مراد خانه محمد صلی الله علیه و آله است، و مراد به مؤمنین و مؤمنات، یا جمیع مؤمنان است یا از امت محمد صلی الله علیه و آله.(۱۰۸).

آیه خامسه عشر: اخباری است که تاویل مسجد به اهل بیت و خانه های ایشان شده است. کلینی و ابن ماهیار از حضرت موسی علیه السلام روایت کرده اند در تاویل قول حق تعالی و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا(۱۰۹) یعنی: مسجدها از خداست پس مخوانید با خدا احدی را، حضرت فرمود که: مراد به مساجد اوصیاء علیه السلام اند.(۱۱۰).

و علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: مساجد ائمه علیه السلام اند.(۱۱۱) و ایضا ابن ماهیار از امام موسی علیه السلام روایت کرده است که گفت: از پدرم شنیدم که مراد به مساجد، اوصیاء و ائمه علیه السلام اند یکی بعد از دیگری؛ پس مراد آن است که: دعوت مکنید مردم را بسوی غیر ایشان، پس مانند کسی خواهید بود که با خدا دیگری را خوانده باشد.(۱۱۲).

مترجم گوید که: اختلاف کرده

اند مفسران در تاویل مسجد که در این آیه کریمه وارد شده است: بعضی گفته اند موضعی است که از برای عبادت بنا شده است و در بعضی اخبار نیز وارد شده است. (۱۱۳).

و در احادیث بسیار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام منقول است که: مراد به مساجد، هفت عضو است که می باید با آنها سجده کنند: پیشانی و کفها و زانوها و دو انگشت مهین پاها. (۱۱۴).

و اما تاویلی که در آن اخبار وارد شده است، چند وجه احتمال دارد:

اول آنکه: مراد خانه های ایشان در حال حیات و روضات مقدسه ایشان بعد از وفات بوده باشد، پس تقدیر مضافی در اخبار باید کرد، و بنابراین وجه ممکن است که مراد جمیع بقاع مشرفه بوده باشد، و تخصیص این فرد به ذکر برای آن باشد که اشرف افراد آن است.

دوم آنکه: مراد بیوت معنویه بوده باشد چنانچه سابقا مذکور شد.

سوم آنکه: در آیه کریمه مضافی مثل اهل تقدیر کنند زیرا که ایشان اهل مساجدند حقیقتا.

و عیاشی روایت کرده است از حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی و اقیموا وجوهکم عند کل مسجد (۱۱۵) ترجمه اش آن است که: باز دارید روهای خود را نزد هر مسجدی - یعنی هر جای نمازی یا وقت نمازی - فرمود که: یعنی ائمه علیه السلام. (۱۱۶).

مترجم گوید: ممکن است که مراد آن باشد که مراد به مسجد، خانه های ائمه علیه السلام است، یعنی باید که در حال حیات به منازل شریفه ایشان رجوع کنید برای اخذ معالم دین از ایشان و انقیاد و اطاعت

ایشان، و بعد از وفات به مشاهد مشرفه ایشان برای زیارت؛ یا مراد از مسجد، اهل مسجد باشند زیرا که ایشان عامران مساجد الهی، یا آنکه ایشان را مسجد نامیه اند مجاز برای آنکه خدا امر کرده است به خضوع نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان. و احادیث بسیار روایت شده که مراد رو به قبله آوردن است در وقت نماز در مساجد یا مطلقاً. (۱۱۷) و ایضا عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی خذوا زینتکم عند کل (۱۱۸) مسجد ترجمه اش آن است که: بگیری زینت خود را نزد هر مسجدی فرمود که: مراد ائمه علیه السلام اند. (۱۱۹) و این حدیث را به چند وجه توجیه می توان کرد: اول آنکه: مراد تفسیر مسجد باشد به خانه های منوره و مشاهد معطره ایشان چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است.

دوم آنکه: مراد آن باشد که خطاب در آیه کریمه متوجه ایشان است چنانچه در احادیث روایت شده است که آیه کریمه مخصوص جمعه و عیدین است. (۱۲۰) و با حضور ایشان مقدمند بر دیگران

سوم آنکه: مراد تاویل زینت باشد به ولایت، چنانچه از بعضی اخبار نیز ظاهر می شود. (۱۲۱) و لکن از بعضی احادیث ظاهر می شود که مراد، جامه فاخر پوشیدن است در وقت نماز، (۱۲۲) و جمع میان اخبار به این نحو به خاطر قاصر می رسد که مراد به زینت اعم از زینتهای روحانی و جسمانی بوده باشد و ولایت اهل بیت علیه السلام اشرف و افضل زینتهای روحانی است، و در هر حدیث آنچه مناسب فهم روای و موافق حال او باشد بیان فرموده باشند.

(۱) سوره

نور: ۳۵.

(۲) مجمع البیان ۱۴۳/۴؛ تفسیر بیضاوی ۱۹۹/۳.

(۳) مجمع البیان ۱۴۳/۴. تفسیر بغوی ۳۴۶/۳. تفسیر قرطبی ۲۶۳/۱۲.

(۴) تفسیر قمی ۱۰۲. تاویل الایات الظاهره ۳۶۰/۱.

(۵) کافی ۱۹۵/۱. تفسیر فرات کوفی ۲۸۲.

(۶) نهج الحق ۲۰۸-۲۰۷. عمده ابن بطریق ۳۵۶؛ طرائف ۱۳۵. مناقب ابن مغازلی ۲۶۳.

(۷) سوره بقره: ۱۴۳.

(۸) سوره بقره: ۱۲۴.

(۹) توحید ۱۵۷. معانی الاخبار ۱۵.

(۱۰) بصائر الدرجات؛ اختصاص ۲۷۸.

(۱۱) کشف الغمه ۲۱۸/۳.

(۱۲) کشف الغمه ۲۱۸/۳.

(۱۳) توحید ۱۵۸.

(۱۴) سوره هود: ۷۳.

(۱۵) سوره آل عمران: ۳۴ و ۳۳.

(۱۶) سوره آل عمران: ۶۷.

(۱۷) کافی ۳۸۱-۳۸۰ / ۸.

(۱۸) تفسیر قمی ۱۰۴/۲ و در آن قسمتی از روایت ذکر شده است؛ تفسیر فرات کوفی ۲۸۳.

(۱۹) سوره شوری: ۱۳.

(۲۰) تفسیر فرات کوفی ۲۸۳-۲۸۵.

(۲۱) تاویل الآیات الظاهره ۱ / ۳۵۹-۳۶۰.

(۲۲) سوره نور: ۳۵.

(۲۳) سوره نحل: ۷۴.

(۲۴) تفسیر قمی ۱۰۳/۲.

(۲۵) سوره نور: ۳۶-۳۸.

(۲۶) مجمع البیان ۱۴۴/۴؛ تفسیر بغوی ۳۴۷/۳؛ تفسیر فخر رازی ۲۴/۳.

(۲۷) سوره احزاب: ۳۳.

(۲۸) سوره هود: ۷۳.

(۲۹) مجمع البیان ۱۴۴/۴.

(۳۰) مجمع البیان ۱۴۴-۱۴۵/۴.

(۳۱) کشف الغمه ۱/۳۲۶. تاویل الآیات الظاهره ۱/۳۶۲. عمده ابن بطریق ۲۹۱؛ تفسیر الدر المنثور ۵/۵۰. شواهد التنزیل ۱/۵۳۳؛ تفسیر روح المعانی ۹/۳۶۷.

(۳۲) فضائل شاذان بن جبرئیل ۱۰۲.

(۳۳) تاویل الآیات الظاهره ۱/۳۶۲.

(۳۴) تاویل الآیات الظاهره ۳۶۲-۳۶۳.

(۳۵) کافی ۶/۲۵۶.

(۳۶) کافی ۸/۱۹۹ او روایت در آنجا از امام محمد باقر علیه السلام است.

(۳۷) سوره آل عمران: ۳۳.

(۳۸) خصال ۲۲۵.

(۳۹) سوره بقره: ۱۸۹.

(۴۰) احتجاج ۵۴۰/۱. تاویل الآيات الظاهره ۸۶/۱. همچنين رجوع شود به مناقب ابن شهر آشوب ۴۲/۲.

(۴۱) سوره نور: ۳۹ و ۴۰.

(۴۲) تاویل الآيات الظاهره ۳۶۳. تفسير برهان ۱۳۹/۳.

(۴۳) سوره تحریم: ۸.

(۴۴) تفسير قمی ۱۰۶/۲.

(۴۵) کافی ۱۹۵/۱.

(۴۶) تاویل الآيات الظاهره ۳۶۵/۱. تفسير برهان ۱۴۰/۳.

(۴۷) سوره تغابن: ۸.

(۴۸) مجمع البيان ۲۹۹/۵ تفسير ابن كثير ۳۲۸/۴. تفسير جلالين ۷۴۶.

(۴۹) کافی ۱۹۴/۱. تفسير

قمی ۳۷۱/۲. مختصر بصائر الدرجات ۹۶. و روایت در آن از امام صادق علیه السلام است.

(۵۰) سوره طلاق: ۱۰ و ۱۱.

(۵۱) سوره اعراف: ۱۵۷.

(۵۲) مجمع البیان ۴۸۷/۲.

(۵۳) تفسیر بغوی ۲۰۶/۲. تفسیر کشاف ۱۶۶/۲. تفسیر بیضاوی ۱۱۷/۲.

(۵۴) کافی ۱۹۴/۱.

(۵۵) تفسیر قمی ۲۴۲/۱.

(۵۶) کافی ۴۲۹/۱ و روایت در آن از امام باقر علیه السلام است.

(۵۷) تفسیر عیاشی ۳۱/۲.

(۵۸) سوره صف: ۸.

(۵۹) سوره تغابن: ۸.

(۶۰) کافی ۱۹۶/۱ و ۴۳۲. مناقب ابن شهر آشوب ۹۸/۳. تاویل الآیات الظاهره ۶۸۶/۳. که روایت در هر سه مصدر از حضرت ابی الحسن الماضی علیه السلام نقل شده است.

(۶۱) سوره توبه: ۳۳.

(۶۲) کافی ۴۳۲/۱. رجوع شود به مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۰/۳.

(۶۳) تفسیر قمی ۳۶۵/۲.

(۶۴) کمال الدین ۲۲۱؛ بصائر الدرجات ۴۸۷.

(۶۵) تاویل الآیات الظاهره ۶۸۶/۲.

(۶۶) سوره توبه: ۳۲.

(۶۷) تاویل الآیات الظاهره ۶۸۶/۲.

(۶۸) سوره حدید: ۲۸.

(۶۹) مجمع البیان ۲۴۳/۵. تفسیر طبری ۶۹۳/۱۱. تفسیر بغوی ۳۰۲/۴.

(۷۰) کافی ۴۳۰/۱. تاویل الآیات الظاهره ۶۶۹/۲. تفسیر قمی ۳۵۲/۲. مناقب ابن شهر آشوب ۴۳۱/۳.

(۷۱) تاویل الآیات الظاهره ۶۶۹.

(۷۲) تاویل الآیات الظاهره ۶۶۹؛ شواهد التنزیل ۳۰۹/۲.

(۷۳) تفسیر فرات کوفی ۴۶۸؛ شواهد التنزیل ۳۰۸/۲.

(۷۴) تفسیر فرات کوفی ۴۶۸.

(۷۵) سوره حدید: ۱۲-۱۵.

(۷۶) سوره تحریم: ۸.

(۷۷) تفسیر قمی ۳۷۸/۲. تاویل الآیات الظاهره ۶۵۹/۲.

(۷۸) تفسیر فرات کوفی ۴۶۷.

(۷۹) مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۹۸-۹۹.

(۸۰) مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۹۹. الزهد ۹۳.

(۸۱) تفسیر قمی ۳۵۱/۲.

(۸۲) مصباح المجتهد ۷۰۱.

(۸۳) رجوع شود به خصال ۴۵۹. که مضمون روایت در آنجا با تفاوت‌هایی ذکر شده است.

(۸۴) خصال ۴۰۲.

(۸۵) سوره بقره: ۲۵۷.

(۸۶) تفسیر عیاشی ۱۳۹/۱.

(۸۷) تفسیر عیاشی ۱۳۹/۱.

(۸۸) کافی ۳۷۵/۱. تفسیر عیاشی ۱۳۸/۱. غیبت نعمانی ۱۴۶. تاویل الآیات الظاهره ۹۶/۱.

(۸۹) امالی شیخ طوسی ۳۶۴.

(۹۰) سوره نساء: ۱۷۴ و ۱۷۵.

(۹۱) مجمع البیان ۱۴۷/۲. تفسیر طبری ۳۷۷/۴.

تفسیر فخر رازی ۱۱۹/۱۱.

(۹۲) تاویل الآیات الظاهره ۱۴۴/۱. رجوع شود به تفسیر فرات کوفی ۱۱۶.

(۹۳) تفسیر قمی ۱۵۹.

(۹۴) مجمع البیان ۱۴۷/۲. با اندکی اختلاف.

(۹۵) تفسیر عیاشی ۲۸۵/۱.

(۹۶) سوره انعام: ۱۲۲.

(۹۷) تفسیر تبيان ۲۵۹/۴.

(۹۸) تفسیر طبری ۳۳۲/۵.

(۹۹) تفسیر جلالین ۱۸۳.

(۱۰۰) کافی ۱۸۵/۱. تفسیر عیاشی ۳۶۷/۱۰. تاویل الآیات الظاهره ۱۶۶/۱. و روایت در هر سه مصدر از امام باقر علیه السلام است.

(۱۰۱) سوره روم: ۱۹.

(۱۰۲) سوره یس: ۷۰.

(۱۰۳) کافی ۵/۲.

(۱۰۴) تفسیر عیاشی ۳۷۶/۱.

(۱۰۵) تفسیر قمی ۲۱۵-۲۱۶/۱.

(۱۰۶) سوره نوح: ۲۸.

(۱۰۷) تفسیر قمی ۳۸۸/۲. کافی ۴۲۳/۱. تاویل الآیات الظاهره ۷۲۷/۲.

(۱۰۸) مجمع البیان ۳۶۵/۵.

(۱۰۹) سوره جن: ۱۸.

(۱۱۰) کافی ۴۲۵/۱. تاویل الآيات الظاهره ۷۲۹/۲.

(۱۱۱) تفسير قمی ۳۹۰/۲.

(۱۱۲) تاویل الآيات الظاهره ۷۲۹/۲.

(۱۱۳) تفسير تبيان ۱۵۵/۱۰. مجمع البيان ۳۷۲/۵.

(۱۱۴) تفسير عياشى ۳۲۰/۱. کافی ۳۱۲/۳. من لا يحضره الفقيه ۶۲۶/۲. مجمع البيان ۳۷۲/۵.

(۱۱۵) سوره اعراف: ۲۹.

(۱۱۶) تفسير عياشى ۱۲/۲.

(۱۱۷) تهذيب الاحكام ۴۳/۲. مجمع البيان ۴۱۱/۲. تفسير عياشى ۱۲/۲.

(۱۱۸) سوره اعراف: ۳۱.

(۱۱۹) تفسير عياشى ۱۳/۲.

(۱۲۰) تفسير عياشى ۱۳/۲. تفسير قمی ۲۲۹/۱. کافی ۴۲۴/۳.

(۱۲۱) کافی ۱۸۲/۱، ۴۸/۲.

(۱۲۲) تفسير تبيان ۳۸۶/۴. مجمع البيان ۴۱۲/۲. تفسير عياشى ۱۴/۲.

در بیان آنکه ایشانند شهدا و گواهان بر خلق و آنکه اعمال عباد بر ایشان عرض می شود

اما آیات:

حق تعالی فرموده است: و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا(۱).

و فرموده است: فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على هولاء شهداء(۲).

و سیری الله عملکم و رسوله ثم تردون الى عالم الغيب والشهادة فينبئکم بما كنتم تعلمون(۳).

و فرموده است: وقل اعلموا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون وستردون الى عالم الغيب والشهادة فينبئکم بما كنتم

تعلمون(۴).

و یوم نبعث من کل امه شهیدا ثم لا یؤ ذن للذین کفروا ولا هم یتعتبون (۵) (۶).

و فرموده است: و یوم نبعث فی کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا

بک شهیدا علی هؤلاء (۷).

و فرموده است: وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم وما جعل علیکم فی الدین من خرج مله ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس (۸) و فرموده است و نزعنا من کل امه شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم فاعلموا ان الحق لله و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون (۹).

و فرموده است: و یقول الاشهاد هولاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنه الله علی الظالمین (۱۰).

و فرموده است: افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه (۱۱) و فرموده است: و جاءت کل نفس معها سائق و شهید (۱۲).

آیه اول: ترجمه اش آن است که: چنین گردانیدیم شما را امت وسط - یعنی عدل یا متوسط میان افراط و تفریط چنانچه سابقا مذکور شد، یا آنکه امتها - تا بوده باشید گواهان بر مردم و بوده باشد رسول گواه بر شما.

شیخ طبرسی گفته است که: در شاهد بودن ایشان سه قول است:

اول آنکه: گواهانند بر مردم به اعمالی که در آنها مخالفت حق کرده اند در دنیا و آخرت چنانچه فرموده است و جیء بالنیین والشهداء

دوم آنکه: مراد آن باشد که شما حجت باشید بر مردم و بیان کنید از برای ایشان حق و دین را و رسول گواه باشد و بیان کننده باشد دین را از برای شما.

سوم آنکه: ایشان گواهی می دهند از برای پیغمبران بر امتهای ایشان که تکذیب ایشان کرده اند که تبلیغ رسالت الهی نموده اند، و گواه بودن رسول بر ایشان یا به این است که گواه بر اعمال ایشان باشد یا حجت بر ایشان شود یا آنکه در قیامت از برای ایشان گواهی

دهد که آنها راست گفته اند در گواهی که دادند، پس علی به معنی لام خواهد آمد، (۱۳).

مترجم گوید که: احادیث بسیار وارد شده است که این خطاب در آیه متوجه ائمه علیه السلام است و ایشانند گواهان بر خلق، و این احادیث بر یکی از دو وجه محمول می تواند بود؛

اول آنکه: خطاب مخصوص ایشان باشد و مراد از امت، ایشان باشند، چنانچه در بعضی از اخبار وارد شده است که آیه چنین نازل شده: و کذلک جعلناکم ائمه وسطا (۱۴) دوم آنکه: خطاب متوجه جمیع امت باشد به اعتبار آنکه ائمه در میان ایشان هستند، پس آنچه فرمودند که: مائیم امت وسط، مراد آن خواهد بود که به سبب ما این امت متصف به این صفت شده اند.

کلینی و صفار و ابن شهر آشوب و عیاشی به سندهای بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: در تفسیر این آیه فرمودند که: مائیم امت وسطی و مائیم گواهان خدا بر خلق و حجت‌های خدا در زمین. (۱۵).

و فرات به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است در تفسیر این آیه فرمود که: از ما اهل بیت علیه السلام به اهل هر زمان شهیدی یعنی گواهی هست، علی علیه السلام در زمان خود و حسن علیه السلام در زمان خود و حسین علیه السلام در زمان خود، و هر امامی که دعوت می کند مردم را بسوی خدا در زمان خود. (۱۶).

و ایضا در بصائر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ائمه وسطا یعنی: عدلا لتکونوا شهداء علی الناس یعنی ائمه علیه السلام که گواهند بر مردم،

ویکون الرسول علیکم شهیدا یعنی: گواه باشد رسول صلی الله علیه و آله بر ائمه علیه السلام. (۱۷).

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مائیم گواهان بر مردم به آنچه نزد ایشان است از حلال و حرام و آنچه ضایع کرده اند از احکام (۱۸) الهی.

و در کافی و بصائر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که: خدا ما را مطهر گردانیده است از بدیها و معصوم گردانیده است از گناهان و گردانیده است ما را گواهان بر خلقش و حجتهای او در زمین، و ما را با قرآن مقرون گردانیده است و قرآن را با ما مقرون ساخته، ما از او جدا نمی شویم و او از ما جدا نمی شود. (۱۹).

و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: مائیم اوسط و بهترین نمطها یعنی فرشها و مسندها که در صدر مجلس فرش می کنند یا اصناف خلق، چنانچه حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم امه وسطا بسوی ما می باید بر گردد غلو کننده و به ما ملحق شود تقصیر کننده. (۲۰).

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: این آیه را تلاوت نمودند پس فرمودند که: گمان می کنی مراد از گواهان در این آیه جمیع اهل قبله اند از آنها که به یگانگی خدا قایلند؟! چنین نیست، آیا گمان می کنی کسی که در دینا گواهی او را بر کی صاع خرما قبول نمی کنند حق تعالی در قیامت طلب گواهی از او خواهند کرد و گواهی او را قبول خواهند کرد در حضور جمیع امتهای گذشته؟! چنین نیست، و خدا ایشان را اراده نکرده است

بلکه مراد آن امتند که دعای حضرت ابراهیم علیه السلام در حق ایشان مستجاب گردیده و آنها مرادند که خدا به ایشان خطاب نمود که کنتم خیر امه اخرجت للناس (۲۱) یعنی: بودید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده است از برای مردم؛ بعد از آن اوصاف ایشان را فرموده که: امر می کنند به نیکبها و نهی می کنند از بدبها و مراد ائمه علیه السلام اند و ایشانند امت وسطی و بهترین امتها. (۲۲).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: شهدا و گواهان بر مردم نیستند مگر پیغمبران و امامان، زیرا که جایز نیست حق تعالی گواهی بطلبد بر مردم از همه امت حال آنکه در میان ایشان جمعی هستند که در دنیا گواهی ایشان را بر یک بسته سبزی قبول نمی کنند. (۲۳).

و ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که: حق تعالی ما را اراده و به ما خطاب فرمود در آنجا که فرموده است لتکونوا شهداء علی الناس پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه است بر ما و ما گواهییم از جانب خدا بر خلق او و حجتهای خداییم در زمین او، و مائیم آنها که خدا فرموده است و کذلک جعلناکم امه وسطا (۲۴).

آیه دوم: ترجمه اش آن است که: پس چگونه خواهد بود حال کافران در وقتی که بیاوریم از هر امتی گواهی؟ مفسران گفته اند: یعنی پیغمبران که گواهی برای امت خود دهند و بر ایشان و بیاوریم تو را ای محمد بر ایشان گواه، و بعضی گفته اند که: یعنی تو گواهی بر امت خود، و بعضی گفته اند:

تو گواهی بر آن گواهان. (۲۵).

چنانچه کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: این آیه نازل شده در امت محمد صلی الله علیه و آله و بس، و در هر قرنی از ایشان امامی از ما هست که گواه است بر ایشان و محمد صلی الله علیه و آله گواه است بر ما. (۲۶).

و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود در وصف اهل موقوف: پس باز می دارند رسولان را و سوال می کنند از ایشان که: آیا ادا کردید رسالتها را که بسوی شما فرستاده بودیم به امتهای خود؟ ایشان گویند که: ادا کردیم؛ پس از امتهای ایشان سوال کنند که: آیا پیغمبران رسالتهای ما را به شما رسانیدند؟ کافران ایشان انکار کنند چنانچه خدا می فرماید فلنستئن الذین ارسل الیهم ولنستئن المرسلین (۲۷)، پس کافران گویند ما جاءنا من بشیر ولا نذیر (۲۸)، پس رسولان شهادت طلبند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن حضرت شهادت بدهد که راست می گویند پیغمبران و دروغ می گویند آنها که انکار تبلیغ رسالت کرده ان از امتهای ایشان، پس به هر امتی از ایشان خطاب می فرماید که فقد جائکم بشیر ونذیر والله علی کل شیء قدیر (۲۹) یعنی: بلکه بتحقیق آمد بسوی شما پیغمبر بشارت دهنده و ترساننده و خدا بر همه چیز قادر است. حضرت فرمود که: یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را به سخن آورد که گواهی دهند بر شما به آنکه رسولان خدا رسالتهای او را به شما رسانیده اند و اشاره است به

این قول حق تعالی فکیف اذا جئنا تا آخر آیه، پس در آن وقت نمی توانند که رد کنند گواهی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را از ترس آنکه مهر بزنند در دهان ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کرده های ایشان، و باز گواهی دهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر منافقان قوم خود و امت خود و کافران ایشان به آنکه ملحد شدند و از دین بر گردیدند و عناد با اوصیای آن حضرت ورزیدند و عهدها و پیمانهای او را شکستند و سنتهای او را تغییر دادند و به اهل بیت او ستم کردند و از پس به پشت برگشتند و مرتد شدند و پیروی کردند امتها را که بیشتر خیانت ورزیدند با پیغمبران و ستم کردند بر اوصیای ایشان، پس در آن وقت همه اقرار می کنند به کفر و ضلالت خود و می گویند: ربنا غلبت علينا شقوتنا و کنا قوما ضالین (۳۰) یعنی پروردگارا غالب شد بر ما شقاوت و بودیم ما گروهی گمراهان (۳۱).

و بعد از وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا خدا می فرماید که یومئذ یود الذین کفروا و عصوا الرسول لو تسوی بهم الارض و لا یکتُمون الله حدیثا (۳۲) یعنی در آن روز که گواهان بر ایشان گواهی دهند دوست دارند و آرزو کنند که بمیرند و به زمین فرو روند و سخنی را از خدا کتمان نکرده باشند. علی بن ابراهیم روایت کرده است که: مراد آن است که آرزو می کنند آنها که حق علی بن ابیطالب علیه السلام را غصب نمودند که: مراد آن است که آرزو می کنند آنها که

حق علی ابن ابی طالب را غصب نمودند که در آن موضع که جمع شدند برای غصب حق آن حضرت، زمین ایشان را فرو می برد و کتمان نمی کردند آنچه را حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حق امیرالمؤمنین علیه السلام و خلافت او گفته بود. (۳۳).

آیه سوم و چهارم: نزدیک است مضمونشان به یکدیگر، و مضمون آیه چهارم آن است که: بگو یا محمد: بکنید آنچه مامور شده اید به آن، یا آنکه امر بر سبیل تهدید است پس زود باشید که خدا ببیند عمل شما را و رسول او و مؤمنان و بزودی بر خواهید گشت بسوی دانای پنهان و آشکار پس خبر می دهد شما را به آنچه کرده اید؛ و خلاف نموده اند مفسران در تفسیر مؤمنان: بعضی گفته اند شهیدانند؛ و بعضی گفته اند ملائکه کاتبان اعمالند. (۳۴).

و احادیث بسیار از طریق خاصه و عامه وارد شده که مراد ائمه علیه السلام اند، چنانچه صفار و ابن شهر آشوب و عیاشی و کلینی و دیگران به سندهای معتبر بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق و باقر علیه السلام که فرمودند: مراد از مؤمنان، مائیم. (۳۵).

و در مجالس شیخ طوسی و بصائرالدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده اند که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در میان جمعی از اصحاب نشسته بود و فرمود که: بودن من در میان شما خیر است از برای شما و مفارقت نمودن من از شما خیر است از برای شما، پس جابر انصاری برخاست و گفت: یا رسول الله! بودن تو در میان ما معلوم است که

خیر است از برای ما، پس چگونه مفارقت تو خیر است؟ از برای ما حضرت فرمود که: بودن من در میان شما خیر است از برای شما به جهت آنکه خدا فرموده وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون (۳۶) یعنی نبوده است که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان باشی، و نبوده است که خدا عذاب کننده ایشان باشد و حال آنکه ایشان استغفار می کنند حضرت فرمود که: یعنی عذاب ایشان به شمشیر می کنند، و اما خیر بودن مفارقت من شما را برای آن است که اعمال شما در هر روز دوشنبه و پنجشنبه بر من عرض می شود، اگر عمل نیکی از شما می بینم حمد می کنم خدا را بر آن، و اگر عمل بدی می بینم طلب آمرزش می کنم از برای شما. (۳۷).

و در مجالس شیخ و بصائر به سند معتبر روایت کرده اند که: ابن اذینه از حضرت صادق علیه السلام سوال نمود از تفسیر قول خدا و قل اعملوا فیسری الله عملکم ورسوله والمؤمنون فرمود که: مراد از مؤمنان، مائیم. (۳۸).

و ایضا شیخ در مجالس و دیگران به سندهای معتبر از داود بن کثیر روایت کرده اند که گفت: روزی در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم، حضرت ابتدا فرمود بدون آنکه من سوال کنم: ای داود! عرض شد بر من اعمال شما در روز پنجشنبه پس دیدم آنچه عرض شد بر من صله و احسانی که تو نسبت به فلان پسر عم خود کرده ای پس شاد گردانید مرا آن و دانستم که این صله تو

باعث آن می شود که زودتر فانی گردد عمر او قطع شود اجل او.

داود گفت: من پسر عمی داشتم معاند و خبیث و به من خبر رسید که او و عیالش از پریشانی حال بدی دارند پس براتی ایشان حواله کردم پیش از آنکه روانه کعبه معظمه شوم، چون به مدینه رسیدم حضرت مرا خبر داد به آن.(۳۹).

و علی بن ابراهیم به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد به مومنون در این آیه، ائمه طاهرین علیه السلام اند.(۴۰).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: اعمال بندگان در هر صباح بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض می شود، اعمال نیکان ایشان و بدان ایشان، پس حذر کنید و شرم نمائید هر یک از شما از آنکه عرض شود بر پیغمبر او عمل قبیح او.(۴۱).

و ایضا از آن حضرت روایت نموده است که: هیچ مؤمنی و کافری را در قبر نمی گذارند مگر آنکه عرض شود عمل او بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخر ائمه که اطاعت آنها را خدا بر خلق واجب گردانیده است، و این است معنی قول حضرت عزت و قل اعمالوا تا آخر آیه.(۴۲).

و در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی نقل کرده است از ابوبصیر که به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: ابوالخطاب می گفت که: در هر روز پنجشنبه اعمال امت بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض می شود، فرمود: نه چنین است و لیکن عرض می شود بر آن حضرت اعمال امت در هر صباح عمل نیک

و بد ایشان پس حذر کنید، پس حضرت این آیه را تلاوت نمود و ساکت شد، ابوبصیر گفت: مراد از مؤمنان، ائمه علیه السلام اند.

و در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: هر صباح عمل نیک و بد بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض می شود پس حذر کنید. (۴۳).

و به روایت دیگر: محمد بن مسلم از آن حضرت سوال کرد که: آیا اعمال بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض می شود؟ حضرت فرمود: که در آن شکی نیست؛ پس از تفسیر این آیه پرسیدیم، فرمود که: مؤمنون، ائمه علیه السلام اند که گواهان خدایند در زمین. (۴۴).

و ایضا از آن حضرت روایت نموده است که: اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض می شود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله. (۴۵).

و به روایت دیگر فرمود که: در هر روز پنجشنبه عرض می شود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیه السلام. (۴۶).

و به روایت دیگر فرمود که: در هر روز پنجشنبه عرض می شود اعمال بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، و چون روز عرفه می شود حق تعالی اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما را باطل می گرداند چنانچه فرموده است که *وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا* (۴۷) یعنی: آمدیم بسوی آنچه ایشان کرده اند از عمل پس گردانیدیم آن را مانند ذره ها که در هوا پهن گردیده که هیچ از آن به دست نمی آید و فایده ای بر آن مترتب نمی گردد. (۴۸).

و به روایت دیگر در تفسیر آیه فرمود

که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیه السلام عرض می شود بر ایشان اعمال بندگان در هر روز پنجشنبه. (۴۹).

و به روایت دیگر فرمود که: مؤمنان، ائمه علیه السلام اند، که اعمال بندگان هر روز بر ایشان عرض می شود تا روز قیامت. (۵۰).

و ایضا روایت نموده است که: یکی از خواص اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام از آن حضرت التماس نمود که: دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من، حضرت فرمود: مگر دعا نمی کنم؟ بخدا سوگند که اعمال شما در هر شب و روز بر من عرض می شود، راوی گفت: من این سخن را عظیم شمردم، حضرت فرمود که: مگر نخواننده ای کلام خدا را قل اعملوا تا آخر آیه. (۵۱).

و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود که: چرا حضرت رسول علیه السلام را آزرده می کنید؟ یکی از ایشان گفت: فدای تو شوم چگونه آن حضرت را آزرده می کنیم؟ فرمود: مگر نمی دانید که اعمال شما عرض می شود بر آن حضرت و چون معصیتی و گناهی در آنها می بیند آزرده می شود؟ پس آزرده مکنید آن حضرت را به معصیت و خوشحال نمائید او را به اعمال صالحه. (۵۲).

و کلینی روایت کرده است که: مردی این آیه را در خدمت حضرت صادق علیه السلام خواند، حضرت فرمود که: آیه همچون نیست و به جای والمؤمنون والمؤمنون است و مائیم مامونون (۵۳) یعنی امین خدائیم به دین او و علوم او و شرایع و احکام او.

و سید ابن طاووس در رساله محاسبه النفس از تفسیر ابن ماهیار

روایت کرده است که: عمار به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد: آرزو دارم و دوست می دارم که شما در میان ما به قدر عمر نوح زندگانی کنید، پس حضرت فرمود که: ای عمار! زندگانی من بهتر است از برای شما و وفات من بد نیست از برای شما؛ اما زندگانی من از برای آنکه شما کارهای بد و خوب بفرستید صلوات بر من و اهل بیت من، بدرستی که شما عرض کرده می شوید بر من با نامهای شما و نامهای پدران شما، اگر امر نیکی از شما بر من عرض می شود حمد می کنم خدا را، و اگر امر بدی عرض میشود استغفار می کنم از برای گناهان شما.

پس منافقان و آنهایی که شک داشتند و آنها که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که: گمان می کنید که اعمال عباد بر او عرض می شود بعد از وفات او با نامهای مادران و پدران ایشان و نسبتهای ایشان به قبیله های ایشان؟ این سخن نیست مگر دروغ؛ پس خدا این آیه را فرستاد قل اعملوا- تا- المؤمنون گفتند: یا رسول الله! کیستند مؤمنان؟ فرمود: مراد از مؤمنان در این آیه آل محمدند، پس گفت: وستردون الی عالم الغیب والشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون حضرت فرمود که: یعنی خبر می کند شما را به آنچه می کنید از طاعت یا معصیت. (۵۴).

و به هر یک از این مضامین احادیث بسیار هست، و به اعتبار اتحاد مضامین، به آنچه مذکور شد اکتفا نمودیم.

آیه پنجم: ترجمه اش این است: و یادآور روزی را که مبعوث گردانیم از هر

امتی گواهی که شهادت دهد از برای نیکان و بدان پس رخصت ندهند کافران را در عذر خواستند و از ایشان طلب بازگشت و توبه نمایند که خدا را از خود راضی گردانند. شیخ طبرسی و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده اند در تفسیر این آیه که: برای هر زمانی و هر امتی با امام خود مبعوث می گردند. (۵۵).

و در مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که حضرت فرمود: مائیم گواهان بر این امت. (۵۶).

آیه ششم: ترجمه اش این است: یادآور روزی را که مبعوث می گردانیم در میان هر امتی گواهی بر ایشان از صنف ایشان.

علی بن ابراهیم گفته است: یعنی از ائمه؛ و گفته است که: پس گفت به پیغمبر خود: و بیاوریم تو را- ای محمد- گواه بر ایشان یعنی بر ائمه، پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله گواه است بر ائمه و ائمه گواهند بر مردم. (۵۷).

آیه هفتم: ترجمه اش این است که: جهاد نمائید در راه خدا و اطاعت او آنچه سزاوار جهاد کردن است، او برگزید شما را و نگردانیده بر شما در دین حرج و تنگی، ملت پدر شما ابراهیم است، او مسمی گردانیده است شما را به اسلام پیش از فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول گواه بر شما و بوده باشید شما گواه بر مردم.

علی بن ابراهیم روایت نموده است که: این آیه مخصوص آل محمد علیه السلام است، و رسول بر آل محمد گواه است، و آل محمد گواهانند بر مردم بعد از

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت عیسی علیه السلام به خدا خواهند گفت که: من بر امت خود گواه بودم مادامی که در میان ایشان بودم، و چون مرا قبض کردی تو گواه بودی بر ایشان و تو بر همه چیز گواهی، و خدا بر این امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه قرار داده از اهل بیت او و عترت او مادامی که در دنیا احدی از ایشان بوده باشد، پس چون ایشان برطرف شوند اهل زمین همه هلاک می شوند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدا ستاره ها را امان اهل آسمان گردانیده است و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانیده است. (۵۸).

و ابن شهر آشوب روایت کرده است که: هو سماکم المسلمین من قبل اشاره است به دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه السلام از برای آل محمد صلی الله علیه و آله که ملازم حرم بودند تا ایمان به حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند، و پیغمبر بر آل محمد علیه السلام گواه است و ایشان گواهانند بر مردم بعد از او. (۵۹).

و در تفسیر فرات روایت کرده است که: از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردند از تفسیر این آیات، حضرت فرمود: مائیم مراد به این آیات و مائیم برگزیدگان و بر ما در دین حرج قرار نداده؛ و حرج شدیدترین تنگیهاست؛ مله ایکم ابراهیم مراد مائیم و بس و خدا ما را مسلمین نامیده؛ من قبله یعنی: در کتب گذشته؛ و فی هذا یعنی: در این قرآن، لیکون الرسول علیکم شهیدا پس رسول گواه است بر ما

به آنچه رسانیدیم از جانب خدا و مائیم گواهان بر مردم پس هر که راست گوید در روز قیامت تصدیق او می کنیم و هر که دروغ گوید در روز قیامت تکذیب او می کنیم.(۶۰).

و در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: حضرت عزت به امت من سه خصلت عطا کرده که نداده است آنها را مگر به پیغمبری:

اول آنکه: خدا پیغمبری که می فرستاد به او می فرمود که: سعی کن در دین و بر تو حرجی نیست، و به امت من خطاب فرمود که: خطاب علیکم فی الدین من خرج و مراد به حرج، تنگی است.

دوم آنکه: خدا پیغمبری که می فرستاد به او وحی می فرمود که: هر گاه تو را امری روی دهد که مکروه تو باشد دعا کن مرا تا مستجاب گردانم دعای تو را، و به امت من این را عطا کرد در آنجا که فرمود ادعونی استجب(۶۱) لکم یعنی دعا کنید و بخوانید مرا تا مستجاب گردانم دعای شما را.

سوم آنکه: چون خدا پیغمبری می فرستاد او را به گواه بر قومش می گردانید و امت مرا بر خلق گواه گردانید چنانچه فرموده است لیكون الرسول شهيدا عليكم و تكونوا شهداء على الناس(۶۲).

و ابن بابویه در اکمال الدین روایت کرده که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام خلافت عثمان در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که: سوگند می دهم شما را بخدا که آیا می دانید که خدا در سوره حج فرستاد یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر

لعلکم تفلحون، وجاهدوا فی الله حق جهاده (۶۳) تا آخر سوره؟ پس سلمان رحمه الله برخاست و گفت: یا رسول الله! کیستند آنها که تو بر ایشان گواهی و ایشان گواهانند بر مردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده است و ملت پدر ایشان ابراهیم علیه السلام را به ایشان داده است؟ حضرت فرمود که: سیزده نفرند از این امت به خصوص، و سایر امت داخل نیستند؛ سلمان گفت: بیان فرما ایشان را از برای ما یا رسول الله، فرمود که: من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من.

همه گفتند: بلی شنیدیم. (۶۴).

آیه هشتم: ترجمه اش آن است: و بیرون آوردیم از هر امتی گواهی پس بگوئیم به امتهای که: بیاورید برهان خود را بر صحت دینی که اختیار کرده بودید، پس در آن وقت بدانند که حق از خدا است و کم شود از ایشان و برطرف شود آنچه افترا می کردند. علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: از هر فرقه ای از این امت امام ایشان را حاضر می کنند که گواهی دهد بر ایشان. (۶۵).

آیه نهم: ترجمه اش آن است که: در روز قیامت روشن گردد زمین به نور پروردگارش به عدالت چنانچه مفسران گفته اند.

علی ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است کهن رب زمین، امام زمین است؛ پرسیدند؛ امام کی بیرون خواهد آمد؛ چگونه خواهد بود؟ فرمود: مردم مستغنی خواهند گردید از نور آفتاب و ماه و اکتفا می کنند به نور امام. (۶۶).

و در ارشاد مفید از آن

حضرت روایت نموده است: وقتی که قائم علیه السلام ظاهر می شود روشن گردد زمین به نور پروردگارش و مستغنی می گردند بندگان از روشنائی آفتاب و ظلمت برطرف می شود. (۶۷).

و وضع الکتاب یعنی: وا گذاشته شود کتاب و نامه حساب و بیاورند پیغمبران و گواهان را، مفسران

گفته اند که: گواهان، ملائکه اند یا مومنان. (۶۸) و علی بن ابراهیم گفته است که: شهدا، ائمه علیه السلام اند. (۶۹).

وقضی بینهم بالحق یعنی و حکم کرده شود میان ایشان به حق.

و هم لا یظلمون و ایشان ظلم کرده نشوند.

آیه دهم: ترجمه اش این است که: بگویند گواهان که: اینها ایند آن جماعت که دروغ گفتند به پروردگار خود، بدرستی که لعنت بر ستمکاران است.

علی بن ابراهیم روایت نموده که: مراد به اشهاد، ائمه علیه السلام اند، و ظالمان، آنها ایند که ستم کردند بر آل محمد علیه السلام و غضب نمودند حق ایشان را. (۷۰).

آیه یازدهم: موافق تفسیر اکثر مفسران ترجمه اش ترجمه اش آن است که: آیا کسی که بر بینه و برهانی باشد از جانب پروردگار خود و از پی خود و از پی او بیاید گواهی از جانب خدا مانند کسی است که چنین نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد. بعضی گفته اند: بینه، قرآن است؛ و گواه جبرئیل است که تلاوت می کند قرآن را. و بعضی گفته اند که: شاهد محمد صلی الله علیه و آله است. و بعضی گفته اند: شاهد، ملکی است که او را حفظ می کند و بر حق مستقیم می دارد. و بعضی گفته اند: شاهد، علی بن ابی طالب علیه السلام است که شهادت می دهند بر حقیقت رسول خدا

صلی الله علیه و آله و او از آن حضرت است. (۷۱).

و احادیث به این مضمون بسیار است، چنانچه شیخ طبرسی از حضرت امام رضا و امام محمد تقی علیه السلام روایت نموده است. (۷۲).

و کلینی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: امیرالمؤمنین علیه السلام شاهد است بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بینه و برهان است از جانب پروردگارش. (۷۳).

و در بصائرالدرجات روایت نموده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: بخدا سوگند که آیه ای نازل نشده در کتاب خدا در شب یا روز مگر آنکه می دانم که کی نازل شده، و کسی نیست که تیغ بر سرش گردیده باشد از صحابه مگر آنکه آیه ای در شان او نازل شده است که او را بسوی بهشت می برد یا بسوی جهنم. پس مردی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین، کدام است آن آیه که در شان تو نازل شده؟ فرمود: مگر نشنیده ای که خدا می فرماید افمن کان علی بینه من ربه ویتلوه شاهد منه پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بینه است از جانب پروردگارش، و من شاهدم بر او و من از اویم. (۷۴).

و شیخ طوسی نیز در مجالس این مضمون را روایت کرده. (۷۵).

و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: آن که بر بینه است از جانب پروردگارش، رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ و آن که تالی اوست بعد از او و شاهد اوست بر او و از اوست، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است پس اوصیای

او یکی بعد از یکی. (۷۶).

و در این باب احادیث بسیار مذکور است و بعضی در مجلد آینده که در بیان احوال امیرالمؤمنین علیه السلام است مذکور خواهد شد انشاءالله.

آیه دوازدهم: ترجمه اش این است که: بیاید در قیامت هر نفسی با او کشاننده ای باشد و گواهی.

در تفسیر علی بن ابراهیم و نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: سائق می کشاند او را بسوی محشر، و شاهد گواهی می دهد بر او به اعمال او. (۷۷).

و در کتاب تاویل آیات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: سائق، امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ و شهید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله. (۷۸).

(۱) سوره بقره: ۱۴۳.

(۲) سوره نساء: ۴۱.

(۳) سوره توبه: ۹۴.

(۴) سوره توبه: ۲۰۵.

(۵) سوره نحل: ۸۴.

(۶) دو آیه ای که در این صفحه داخل گروه می باشد از بحارالانوار ۳۳۳/۲۳ اضافه شدند تا با شماره گذاری و شرحی که خواهد آمد مطابقت کند، چون ظاهراً از این کتاب جا افتاده اند.

(۷) سوره حج: ۷۸.

(۸) سوره حج: ۷۸.

(۹) سوره زمر: ۶۹.

(۱۰) سوره هود: ۱۸.

(۱۱) سوره هود: ۱۷.

(۱۲) سوره ق: ۲۱.

(۱۳) مجمع البیان ۲۲۵/۱.

(۱۴) بحار الانوار ۲۲۵/۱.

(۱۵) کافی ۱۹۰/۱ و ۱۹۱ و بصائر الدرجات ۸۲ و ۸۳. مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۴/۴. تفسیر عیاشی ۶۲/۱. مجمع البیان ۲۲۴/۱. تاویل الآیات الظاهره ۸۱/۱.

(۱۶) تفسیر فوات کوفی ۶۲.

(۱۷) بصائر الدرجات ۸۲.

(۱۸) بصائر الدرجات ۸۲.

(۱۹) کافی ۱۹۱/۱. بصائر الدرجات ۸۳؛ کمال الدین ۲۴۰.

(۲۰) تفسیر عیاشی ۶۳/۱.

(۲۱) سوره آل عمران: ۱۱۰.

(۲۲) تفسیر عیاشی ۶۳/۱.

(۲۳) تفسیر عیاشی ۶۳/۱. با کمی اختلاف.

(۲۴) شواهد التنزیل ۱۱۹/۱. مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۵/۳. تاویل الآیات الظاهره ۸۱.

(۲۵) رجوع شود به مجمع البیان ۴۹/۲. تفسیر بیضاوی ۳۴۶/۱. تفسیر

(۲۶) کافی ۱۹۰/۱. تاویل الآیات الظاهره ۱۲۹/۱.

(۲۷) سوره اعراف: ۶.

(۲۸) سوره مائده: ۱۹.

(۲۹) سوره مائده: ۱۹.

(۳۰) سوره مومنون: ۱۰۶.

(۳۱) احتجاج ۵۶۶/۱.

(۳۲) سوره نساء: ۴۲.

(۳۳) تفسیر قمی ۱۳۹/۱.

(۳۴) مجمع البیان ۶۹/۳.

(۳۵) بصائرالدرجات ۴۲۷. مناقب ابن شهر آشوب ۴۳۲/۲. تفسیر عیاشی ۱۰۹/۲. کافی ۲۱۹/۱.

(۳۶) سوره انفال: ۳۳.

(۳۷) امالی شیخ طوسی ۴۰۸-۴۰۹. بصائرالدرجات ۴۴۴. تفسیر عیاشی ۵۴/۲.

(۳۸) امالی شیخ طوسی ۴۰۹. بصائرالدرجات ۴۲۷.

(۳۹) امالی شیخ طوسی ۴۱۳. بصائرالدرجات ۴۲۹. خرائج ۶۱۲/۲. مناقب ابن شهر آشوب ۲۴۷/۴.

(۴۰) تفسیر قمی ۳۰۴/۱.

(۴۱) تفسیر قمی ۳۰۴/۱.

(۴۲) تفسیر قمی ۳۰۴/۱. بصائرالدرجات ۴۲۸. تفسیر عیاشی ۱۰۹/۲. و روایت در بصائر و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام است.

(۴۳) بصائرالدرجات ۴۲۸. کافی ۲۱۹/۱.

(٤٤) بصائر الدرجات ٤٣٠؛ تفسير عياشى ١٠٨/٢. با كمى اختلاف.

(٤٥) بصائر الدرجات ٤٢٦.

(٤٦) بصائر الدرجات ٤٢٧.

(٤٧) سورة فرقان: ٢٣.

(٤٨) بصائر الدرجات ٤٢٦.

(٤٩) بصائر الدرجات ٤٢٧.

(٥٠) بصائر الدرجات ٤٢٧.

(٥١) بصائر الدرجات ٤٢٩. كافى ٢١٩/١. تاويل الآيات الظاهره ٢٠٧/١.

(٥٢) بصائر الدرجات ٤٢٦. كافى ٢١٩/١.

(٥٣) كافى ٤٢٤/١.

(٥٤) سعد السعود ٩٨.

(٥٥) مناقب ابن شهر آشوب ١٩٥/٤.

(٥٦) مناقب ابن شهر آشوب ١٩٥/٤.

(٥٧) تفسير قمى ٣٨٨/١.

(٥٨) تفسير قمى ٨٨/٢.

(٥٩) مناقب ابن شهر آشوب ١٤١/٤.

(٦٠) تفسير فرات كوفى ٢٧٥؛ كافى ١٩١/١. تاويل الآيات الظاهره ٣٥١/١.

(٦١) سورة غافر: ٦٠.

(٦٢) قرب الاسناد: ٨٤.

(٦٣) سورة: حج ٧٧ و ٧٨.

(٦٤) كمال الدين ٢٧٨-٢٧٩.

(٦٥) تفسير قمي ١٤٣/٢.

(٦٦) تفسير قمي ٢٥٣/٢. المعججه فيما نزل في القائم الحجه ١٨٤. تاويل آلايات الظاهره ٥٢٤/٢.

(٦٧) ارشاد شيخ مفيد ٣٨١/٢.

(٦٨) مجمع البيان ٥٠٩/٤.

(٦٩) تفسير قمي ٢٥٣/٢.

(٧٠) تفسير قمي ٣٢٥/١.

(٧١) مجمع البيان ١٥٠/٣. تفسير طبري ١٧/٧. تفسير بغوي ٣٧٧/٢. تفسير فخر رازي ٢٠١/١٧. تفسير قرطبي ١٦/٩.

(٧٢) مجمع البيان ١٥٠/٣.

(٧٣) كافي ١٩٠/١.

(٧٤) بصائر الدرجات ١٣٣.

(٧٥) امالي شيخ طوسي ٣٧١.

(٧٦) تفسير عياشي ١٤٢/٢.

(٧٧) تفسير قمي ٣٢٤/٢. نهج البلاغه ١٦٦، خطبه ٨٥.

(٧٨) تاويل الآيات الظاهره ٦٠٩/٢.

در بیان اخباری است بر تاویل آیات مؤمنین و ایمان و مسلمین و اسلام به اهل بیت و ولایت ایشان

در بیان اخباری است بر تاویل آیات مؤمنین و ایمان و مسلمین و اسلام به اهل بیت و ولایت ایشان، و تاویل آیات کفار و مشرکین و کفر و شرک و اصنام به اعدای ایشان و ترک ولایت ایشان

ابن شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است؛ در تفسیر قول حق تعالی بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ينزل الله من فضله علی ما یشاء من عباده (۱) یعنی: بد چیزی است آنچه به آن خریدند جانهای خود را آنکه کافر شوند به آنچه خدا فرستاده است از برای حسد بر اینکه بفرستد از فضل خود وحی را بر هر که خواهد از بندگانش. حضرت فرمود که: مراد، حسد بر ولایت امیرالمؤمنین و اوصیاء از فرزندان اوست. (۲).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی و كذلك انزلنا الیک الكتاب فالذین آتیناهم الكتاب یؤمنون به و من هؤلاء من یؤمن و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون (۳) یعنی: و همچنین فرستادیم بسوی تو کتاب را، پس آنها که داده ایم به ایشان کتاب را ایمان آوردند به کتاب، و از این جماعت نیز بعضی ایمان می آورند به کتاب و انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران..

علی بن ابراهیم گفته است: مراد به اینها که کتاب به ایشان داده شده، آل محمد صلی الله علیه و آله اند که لفظ و معنی کتاب نزد آنها است، و از این جماعت یعنی سایر مؤمنان از اهل قبله. (۴).

و ایضا روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا

من انفسهم (۵) یعنی بتحقیق که منت گذاشت خدا بر مؤمنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی از نفسای ایشان، فرمود: مراد از مؤمنان، آل محمد صلی الله علیه و آله اند، (۶) و این بهتر است از آنچه مفسران تکلف کرده اند که مراد به انفس ایشان جنس ایشان است که عرب باشند.

و ایضا روایت کرده است در تفسیر آیه والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء (۷) یعنی: آنها که ایمان آوردند و تابع ایشان گردانیدیم فرزندان ایشان را در ایمان، ملحق گردانیدیم به ایشان فرزندان آنها را- در داخل شدن بهشت، یا رسیدن به درجه پدران- و کم نکردیم به این ملحق کردن از عمل بدرها ثواب ایشان چیزی را.

مشهور میان مفسران آن است که این آیه در باب اطفال مؤمنان است که خدا ملحق می گرداند ایشان را به پدرهای ایشان در بهشت. (۸) و در احادیث ما نیز این مفسران وارد شده است. (۹).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: الذین آمنوا پیغمبر صلی الله علیه و آله است و امیرالمؤمنین علیه السلام، و ذریات ایشان، ائمه و اوصیاء از فرزندان ایشانند که در امامت و خلافت ایشان را ملحق به امیرالمؤمنین علیه السلام گردانید حق تعالی، و آن حجت و نصی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حق امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرد هیچ کم نکرد در حق ذریه آن حضرت، و حجت امامت ایشان یکی است و اطاعت همه یکی است و پیروی همه واجب است. (۱۰).

و حق تعالی می فرماید قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی

ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفریق بین احد منهم و نحن له مسلمون، فان آمنوا بمثل ما آمنتهم به فقد اهتدوا وان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم (۱۱) یعنی: بگوئید: ایمان آوردیم به خدا و ه آنچه نازل شده بسوی ما- که قرآن باشد- و به آنچه نازل شده بسوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط- که فرزندان و فرزندان زادهای یعقوبند- و به آنچه داده شده است به موسی و عیسی و به آنچه داده شده اند پیغمبران از جانب پروردگار ایشان، ما جدائی نمی افکنیم میان احدی از ایشان و ما از برای خدا انقیاد کنندگانیم، پس اگر ایمان بیاورند به مثل آنچه شما ایمان آورده اید پس بتحقیق که هدایت یافته اند، و اگر رو بگردانند و ایمان به مثل آنچه شما ایمان آورده اید پس بتحقیق که هدایت یافته اند، و اگر رو بگردانند و ایمان نیاورند پس ایشان در مقام شقاق و معانده اند پس بزودی خدا کفایت شر ایشان می کند و خدا شنوا است گفته های شما را و دانا است اخلاص شما را.

کلینی و عیاشی و دیگران از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده اند که: خطاب قولوا در این آیه بسوی آل محمد علیه السلام است، یعنی علی و فاطمه و حسنین و امامان بعد از ایشان علیه السلام، و شرط فان آمنوا یعنی: اگر ایمان بیاورند، مراد سایر مردمند که باید ایمان ایشان مثل ایمان ائمه علیه السلام باشد و در

عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند.(۱۲).

و اکثر مفسران خطاب قولوا را متوجه جمیع مومنان گردانیده اند، فان امنوا پس اگر ایمان بیاورند گفته اند: مراد اهل کتابند یهود و نصاری(۱۳)؛ و تاویلی که در حدیث است ظاهرتر است از تاویل ایشان به سبب آنکه ما انزل الینا به این تفسیر انساب است، زیرا که نزول قرآن اولاً بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او که در خانه وحی حاضر بودند شده و بعد از آن به سایر مردم رسید.

و ایضا مقرون ساخته اند به آنچه نازل شده بر ابراهیم و اسماعیل و سایر پیغمبران علیه السلام پس، پس همچنان که در قراین این دو فقره ذکر پیغمبران و رسولان شده، در این فقره نیز مناسب آن است که منزل الهمیم امثال و اضراب ایشان باشند از انبیاء و اوصیاء علیه السلام.

و کلینی و نعمانی روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله(۱۴) یعنی: و از مردم کسی هست که می گیرد بغیر از خدا مثلی چند از آنها که دوست می دارند ایشان را مانند دوستی خدا؛ حضرت فرمود که: اینها دوستان ابوبکر و عمرند که ایشان را امام گرفته اند بغیر از امامی که خدا از برای مردم قرار داده.

و ایضا فرموده است در تفسیر این آیات و لو یری الذین ظلوا اذ یرون العذال ان القوه لله جمیعا و ان الله شدید العذاب، اذ تبرا الذین اتبعوا من الذین اتبعوا رواوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب، و قال الذین اتبعوا

لو ان لنا كره فنتبراً منهم كما تبرأوا منا كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم و مات هم بخارجين من النار (۱۵) یعنی: اگر ببینند آنها که ستم کرده اند بر خود- به آنچه از برای خدا شریک قرار داده اند- در وقتی که عذاب را ببینند در قیامت آنکه قوت و قدرت از برای خداست همه و آنکه خدا شدید است عقاب او، در وقتی که بیزار شوند آنها که پیشوا بوده اند از آنها که متابعت ایشان کرده اند و ببینند عذاب را و بریده شود به ایشان سببها و وسیله ها که در میان ایشان بود در دنیا، و بگویند آنها که متابعت کرده اند: کاشکی ما را بازگشتنی می بود به دنیا پس بیزار می شدیم از ایشان چنانچه ایشان بیزار شدند از ما، چنین می نماید خدا به ایشان عملهای ایشان را حسرتها بر ایشان، و ایشان بیرون آینده نیستند از آتش جهنم، حضرت فرمود: بخدا سوگند که ایشان پیشوایان ظلمند- که غضب حق اهل بیت نمودند- و تابعان ایشان. (۱۶).

و در کتاب تاویل الایات از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است در تاویل قول حق تعالی ء اله مع الله بل اکثرهم لا یعلمون (۱۷) یعنی: آیا خدائی هست با خداوند عالمیان؟ بلکه اکثر ایشان نمی دانند حق را، حضرت فرمود که: یعنی آیا امام هدایت با امام ضلالت شریک می تواند بود که با یکدیگر مقرون باشند؟ (۱۸).

و ایضا از تفسیر ابن ماهیار به سند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی! نیست فاصله ای

میان کسی که تو را دوست دارد و میان آن که ببیند آنچه دیده های او به آن روشن شود مگر آنکه مرگ را ببیند، پس این آیه را تلاوت نمود ربنا اخرجنا بعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل (۱۹)، فرمود که: یعنی دشمنان ما چون داخل جهنم شوند گویند: ای پروردگار ما! بیرون آور ما از جهنم تا عمل شایسته بکنیم در ولایت علی علیه السلام غیر آنچه می کردیم در عداوت او، پس در جواب او گویند اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر (۲۰) آیا عمر ندادیم شما را آنقدر که پند گیرد کسی که خواهد پند گیرد و آمد بسوی شما ترساننده ای؟، حضرت فرمود که: نیست ستمکاران آل محمد علیه السلام را یاوری که ایشان را یاری کند و از عذاب الهی نجات دهد. (۲۱).

و حق تعالی می فرماید الذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری (۲۲) یعنی: آنها که اجتناب کردند از بتها و پیشوایان باطل که عبادت کنند آنها را و بازگشت کردند بسوی خدا، از برای ایشان است مژده و بشارت.

ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که خطاب کرد به شیعیان که: شمائید آنها که اجتناب نمودید از عبادت طاغوت که ترک اطاعت خلفای جور کرده اید و هر که اطاعت کند جباری را پس بتحقیق که او را پرستیده است. (۲۳).

و ایضا ابن ماهیار روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر قول حق تعالی سؤال کردند لئن اشکرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین (۲۴)، مفسران گفته اند: مراد آن است که اگر با خدا شریک قرار

دهی هر آینه حبط و باطل می شود عمل تو و البته خواهی بود از جمله زیانکاران- و در بعضی احادیث وارد شده که: ظاهر خطاب به آن حضرت است و مقصود تنبیه دیگران است چنانچه می گویند: تو را می گوئیم همسایه بشنود- (۲۵) در این حدیث فرمود حضرت که: مراد آن نیست که شما گمان کرده اید و فهمیده اید، حق تعالی در وقتی که وحی نمود بسوی پیغمبرش که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را علم و نشانه هدایت مردم گرداند و او را وصی و جانشین خود قرار دهد. معاذ بن جبل پنهان کسی را به خدمت آن حضرت فرستاد و گفت: شریک نکن در ولایت علی علیه السلام دیگران را تا مردم میل کنند به قول تو و تصدیق تو را نمایند، پس خدا در ولایت علی علیه السلام دیگران را تا مردم میل کنند به قول تو و تصدیق تو را نمایند، پس خدا در باب نصب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آیه ای فرستاد ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک (۲۶) یعنی: ای رسول! برسان به مردم آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو، در آن وقت حضرت شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت: مردم در باب خلافت علی مرا تکذیب می کنند و قبول قول من نمی کنند، پس خدا این آیه را فرستاد که: اگر با علی در خلافت دیگری را شریک گردانی عمل تو حبط می شود؛ و نمی تواند بود که خدا پیغمبری را بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گنهکاران باشد و ترسد که او شریک با خدا قرار دهد، رسول

خدا صلی الله علیه و آله اوثق و امین تر بود نزد خدا از آنکه بگوید که: اگر شریک بیاوری به من و حال آنکه او از برای باطل کردن و ترک نمودن بتها و هر معبودی که غیر از خدا باشد، آمده بود، پس مراد آن است که: شریک گردانی در ولایت علی علیه السلام مردان دیگر را. (۲۷).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تاویل این آیات و کذلک حقت کلمه ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی: و همچنین واجب شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند آنکه ایشان اصحاب آتش جهنمند. حضرت فرمود که: یعنی بنی امیه، ایشانند که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم؛ پس حق تعالی فرمود الذین یحملون العرش آنها که بر می دارند عرش را، حضرت فرمود که: یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او که حاملان علم الهی اند، و من حوله یعنی: و آنها که بر دور عرشند، فرمود که: یعنی ملائکه: یسبحون بحمد ربهم و یتستغفرون للذین آمنوا یعنی: تنزیه و ثنا می کنند پروردگار خود را و طلب آمرزش می کنند برای آنها که ایمان آورده اند، حضرت فرمود که: ایشان شیعه آل محمد علیه السلام اند، ربنا وسعت کل شیء رحمه وعلما فاغفر للذین تابوا یعنی: می گویند ای پروردگار ما! فراگرفته ای همه چیز را به رحمت و علم؛ فاغفر للذین تابوا یعنی: پس بیامرز آنها را که توبه کردند، فرمود که: یعنی توبه کردند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه؛ واتبعوا

سیلک پیروی نمودند راه تو را، فرمود که: یعنی متابعت امیرالمومنین علیه السلام کردند و او سیل خدا است؛ وقهم عذاب الجحیم، ربنا وادخلهم جنات عدن التي وعدتهم و من صلح من آبائهم وازواجهم وذریتهم انکه انت العزیز الحکیم، و قهم السیئات یعنی نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم ای پرورگار ما، و داخل کن ایشان را در باغستانهای اقامت که از آنجا بیرون نیایند، آن باغستانهایی که وعده داده ای ایشان را و هر که شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان بدرستی که توئی غالب و حکیم، و نگاه دار ایشان را از بدیها، حضرت فرمود که: مراد از سیئات و بدیها، بنی امیه اند و سایر خلفای جو و شیعیان ایشان؛ و من تق السیئات یومئذ فقد رحمه وذلک هو الفوز العظیم، ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون، قالوا ربنا امتنا اثین و احمیتنا اثین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سیل یعنی: و هر که را نگاه داری از بدیه در روز جزا پس بدرستی که رحم کرده ای او را و این است فیروزی عظیم، بدرستی که آنان که کافر شدند تدا کرده شوند در قیامت: هر آینه دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را در وقتی که خوانده می شوید بسوی ایمان پس کافر شدید و نگرویدید به آن، گویند: ای پروردگار ما! میرانیدی ما دو مرتبه کی در دنیا و یکی در قبر بعد از سؤال، و زنده گردانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قیامت یا در قبر،

پس اعتراف کردیم به گناهان خود پس هیچ راهی هست به بیرون رفتن از جهنم؟، حضرت فرمود: مراد از آنان که کافر شدند، بنی امیه اند؛ و مراد به ایمان، ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است.

ذلکم بانہ اذا دعی اللہ وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا فلحکم اللہ العلی الکبیر (۲۸) یعنی: این لازم بودن عذاب شما را به سبب آن است که هر گاه اهل ایمان خدا را به وحدانیت و یگانگی می خواندند در دنیا، کافر می شدید، و اگر مشرکان شریک با خدا می خواندند ایمان می آوردید، پس حکم امروز از برای خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است، حضرت فرمود که: این خطاب با سنیان است که چون خدا را به ولایت علی علیه السلام به تنهایی می خواندند کافر می شدید، اگر با علی علیه السلام در خلافت شریک قرار می دادند و امامی غیر او را نام می بردند ایمان می آوردید و قبول می کردید امامت او را. (۲۹).

و ایضا از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فلنذین الذین کفروا عذاب شدیداً ولنجزینهم اسوا الذی کانوا یعلمون، ذلک جزاء اعداء اللہ الناز لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون (۳۰)، فرمود که: یعنی البته بچشانیم آنان را که کافر شدند به ترک ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام عذابی سخت در دنیا و هر آینه جزا دهیم ایشان را بدترین آنچه می کردند- در آخرت- این است جزای دشمنان خدا آتش جهنم، ایشان راست در جهنم سرای جاوید یعنی هرگز بیرون نیایند، این جزا به سبب آن است که بودند در

دنيا كه انكار مي كردند آيات ما را. حضرت فرمود كه: آيات خدا، ائمه عليه السلام اند. (۳۱).

و ابن ماهيار روايت کرده است از حضرت علي بن الحسين عليه السلام كه فرمود: مائيم اولاي مردم به خدا و سزاوارترين مردم به دين خدا و مائيم آنها كه مقرر کرده است و بيان نموده از براي ما دين خود را، پس فرمود كه شرع لكم من الدين يعني بيان كرد و ظاهر گردانيد از براي شما دين اي آل محمد صلي الله عليه و آله ما وصي به نوحا آنچه وصيت كرد به آن نوح را كه بعمل آورد و حفظ كند حضرت فرمود كه: پس خدا وصيت كرد ما را به آنچه وصيت كرد به آن نوح را؛ والذی اوحینا اليك و آنچه وحی كردیم بسوی تو ای محمد؛ و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی و آنچه وصیت كردیم به آن ابراهیم و موسی و عیسی را، حضرت فرمود كه: ما دانستیم علم ایشان را و رسانیدیم آنچه دانستیم و به ما سپردند علم ایشان را پس مائیم وارث پیغمبران و وارث اولوالعزم از رسولان؛ ان اقيموا الدين، آنكه برپا دارید دين را ای آل محمد؛ ولا تتفرقوا فيه و متفرق و پراکنده مشويد و مجتمع باشید در دين حق؛ كبر على المشركين ما تدعوهم اليه بزرگ و دشوار است بر مشركان آنچه می خوانی ایشان را بسوی آن، حضرت فرمود كه: يعني ولايت علي عليه السلام، الله يجتنبني اليه من يشاء و يهدي اليه من ينيب؛ (۳۲) خدا بر می گزیند و می کشد بسوی خود هر كه انابه و بازگشت كند بسوی خدا حضرت فرمود كه: يعني

اجابت تو کند بسوی ولایت علی علیه السلام (۳۳).

و ایضا ابن ماهیار روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام به محمد بن حنیفه فرمود که: محبت ما اهل بیت چیزی است که خدا در جانب راست دل مؤمن می نویسد، و هر که این محبت را خدا در دل او نوشت کسی محو نمی تواند کرد، مگر نشنیده ای که حضرت عزت می فرماید اولئک کتب فی قلوبهم الایمان (۳۴) و محبت ما اهل بیت، ایمان است. (۳۵).

و ایضا به سندهای بسیار از حضرت صادق علیه السلام امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه ارایت الذی یکذب بالذین (۳۶) آیا دیدی آن کسی را که تکذیب کرد به دین و آن را به دروغ نسبت داد؟، فرمودند که: مراد به دین، ولایت علی علیه السلام است. (۳۷) و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه صبغه الله و من احسن من الله صبغه (۳۸) یعنی طلب کنید رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن به دین و ایمان؛ نه اینکه ترسایان فرزندان خود را در آب فرو می بردند و می گفتند: رنگ می کنیم به رنگ نصرایت، حضرت فرمود که: مراد رنگ کردن مومنان است به ولایت اهل بیت و اقرار به امامت ایشان در روز الست که پیمان ولایت از ایشان گرفتند. (۳۹).

و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که گفت: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم از تفسیر این آیه که الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون (۴۰) یعنی آنان که ایمان

آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را به ظلم، این گروه مر ایشان را است ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان، حضرت فرمود، ای ابان! شما می گوئید که ظلم در این آیه شرک به خدا است و ما می گوئیم این آیه در شان علی بن ابی طالب و اهل بیت او علیه السلام نازل شده است زیرا که ایشان یک چشم زدن به خدا شرک نیاورده اند هرگز و عبادت لات و عزی نکردند چنانکه آن سه خلیفه ناحق کردند، و حضرت امیر علیه السلام اول کسی بود که با پیغمبر نماز کرد و تصدیق او کرد پس این آیه در شان او نازل شده است. (۴۱).

و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: مراد آن است که ایمان آوردند به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است از ولایت و امامت حضرت امیر المومنین علیه السلام و ذریه او و مخلوط نگردانند به ولایت ابی بکر و عمر و عثمان، پس ایمان ملبس به ظلم آن است که به ولایت ایشان مخلوط گردانند. (۴۲).

و ایضا در تفسیر فرات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب (۴۳) یعنی: آنان که ایمان آوردند و آرام گرفت دل‌های ایشان به یاد خدا، بدانید که به یاد خدا آرام می‌گیرد و ساکن می‌شود دل‌ها، حضرت فرمود که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله به جناب امیر علیه السلام فرمود: می‌دانی این آیه در شان که نازل شده است؟ عرض کرد: خدا

و رسول خدا داناترند، فرمود: در شان کسی نازل شده که تصدیق کند مرا و ایمان آورد به من و دوست دارد تو را و فرزندان تو را بعد از تو و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد از تو. (۴۴).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است در تفسیر این آیه که: ذکر خدا، محمد صلی الله علیه و آله است و دلها به او مطمئن می گردد، و آن حضرت ذکر خداست و حجاب و علی بن ابراهیم روایت کرده است که الذین امنوا شیعیانند؛ و ذکر خدا، امیرالمومنین است و ائمه علیه السلام. (۴۵).

و ایضا فرات از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: محبت ما ایمان است، و بغض و عداوت ما کفر است، پس این آیه را خواند لکن الله حبب الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و الفصیان اولئک هم الراشدون (۴۶).

یعنی: و لیکن خدا دوست گردانیده بسوی شما ایمان را و زینت داده است آن را در دلهای شما، و مکروه کرده بسوی شما کفر و فسوق و معصیت را، آن گروه ایشانند راه یافتگان به طریق صلاح و رستگاری (۴۷).

و کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده اند در تاویل این آیه که: ایمان، امیرالمومنین علیه السلام، و کفر، ابوبکر است؛ و فسوق، عمر؛ و عصیان، عثمان است. (۴۸).

و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید (۴۹) یعنی: هدایت یافته شده اند مومنان بسوی پاکیزه و نیکوئی از گفتار

و هدایت یافته شدند به راه خداوند مستحق حمد و ستایش فرمود که: این آیه در شان حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار نازل شده که هدایت یافتند بسوی ولایت امیرالمومنین علیه السلام. (۵۰).

و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است در تفسیر قول رب العزه انهم یکیدون کیدا (۵۱) یعنی: کافران مکر می کنند مکر کردنی، حضرت فرمود: مراد ابوبکر و عمر است و سایر منافقانند که مکر کردند با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با امیرالمومنین علیه السلام و با فاطمه علیه السلام؛ و اکیدا کیدا (۵۲) و من مکر با ایشان می کنم مکر کردنی به آنکه در دنیا حکم اسلامی حکم اسلام را به ایشان جاری می کنم و در آخرت با کافران ایشان را به جهنم می برم یا جزای مکر ایشان را می دهم؛ فمهل الکافرین امهلهم رویدا (۵۳) پس مهلت ده کافران را، مهلت ده ایشان را اندک زمانی حضرت فرمود که: چون حضرت قائم مبعوث گردد و ظاهر شود انتقام می کشد برای من از جباران و پیشوایان باطل از قریش و بنی امیه و سایر مردم. (۵۴).

و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه این الذین کفرو من اهل کتاب و الکشرکین فی نار جهنم (۵۵) یعنی: آنها که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم اند، حضرت فرمود که: مراد آن جماعتند که قرآن بر ایشان نازل شد پس مرتد شدند و کافر شدند به آنکه بعد از رسول صلی الله علیه و آله

معصیت امیرالمومنین علیه السلام کردند. (۵۶).

و به روایت دیگر: الذین کفرو من اهل الکتاب آنهایند که تکذیب شیعه می کنند؛ و مشرکان، آنهایند که با امیرالمومنین علیه السلام، در خلافت قرار داده اند، یعنی، نبوده اند آنان که کافر شده اند از تکذیب کنندگان شیعه و آنها که امیرالمومنین علیه السلام از مرتبه اول خلافت به مرتبه چهارم قرار داده اند جدا از کفر و شرک تا بیاید بسوی ایشان بینه، فرمود که: یعنی واضح شود حق از برای ایشان؛ رسول من الله یعنی محمد فرمود که: یعنی دلالت می کند مردم را بر الو الامر بعد از خود که ائمه علیه السلام اند و ایشانند صحف مطهره؛ فیها کتب قیمه (۵۷) فرمود که: یعنی نزد ایشان است حق واضح، و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب یعنی: متفرق نشدند آنها که تکذیب شیعه کردند الا من بعد ما جائهم البینه (۵۸) مگر بعد از آنکه حق به نزد ایشان آمد؛ و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصین له الدین فرمود که: یعنی مامور نشده اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آنکه عبادت کنند خدا را در حالتی که خالص گردانیده باشند از برای خدا دین را به آنکه ایمان بیاورند به خدا و رسول و ائمه علیه السلام، و ذلک دین القیه (۵۹) و این است دین قیمه فرمود که: قیمه، فاطمه زهرا علیه السلام است- و به روایت دیگر: حضرت قائم علیه السلام است؛ ان الذین امنوا و عملوا الصالحات فرمود: یعنی آنها که ایمان آورده اند به خدا و رسول و به اولوالامر و اطاعت نموده اند ایشان را در آنچه امر کرده اند، اولئک هم

خیر البریه (۶۰) یعنی: ایشان بهترین خلائقند. (۶۱).

و به روایت دیگر فرمود که: این آیه در شان آیه آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. (۶۲).

و در امالی دیگر فرمود که: این آیه در شان آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. (۶۳).

و در امالی شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که: روزی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم ناگاه حضرت امیرالمومنین علیه السلام آمد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: آمد بسوی شما برادر من، پس فرمود: بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست او و شیعیانش رستگارانند در روز قیامت، پس فرمود که: بدانید بخدا قسم بدرستی که ایمان او به خدا بیش از همه شما است و او بر پا دارنده تر است امر خدا را از شما و وفا کننده تر است به عهد خدا از شما، و او داناتر است به حکم خدا از شما و قسمت بالسویه را بیش از همه رعایت می کند، و عدالتش در میان رعیت بیش از همه شما است و مزیت و فضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است؛ گفت که جابر که: پس این آیه نازل شد، و هر گاه آن حضرت پیدا می شد اصحاب محمد صلی الله علیه و آله می گفتند: آمد خیر البریه. (۶۴).

و ایضا از یعقوب پسر میثم تمار روایت نموده است که گفت: رفتم به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام و گفتم: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا، در کتابهای پدر خود یافتم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به پدرم میثم گفت: دوست دار

دوست آل محمد را هر چند فاسق و زناکار باشد، و دشمن دار دشمن آل محمد را هر چند بسیار روزه گیرد و بسیار نماز کننده باشد که من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که این آیه را خواند ان الذین آمنوا- تا- خیر البریه پس رو به جانب من گردانید که: ایشان والله تو و شیعیان تو اند یا علی، و وعده گاه تو و ایشان حوض کوثر است، خواهند آمد با روهای نورانی و دست و پاهای نورانی و تاجها بر سر.

پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: در کتاب علی علیه السلام چنین نوشته است. (۶۵) و احادیث بسیار در باب نزول این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است، (۶۶) و احادیث بسیار در باب نزول این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است (۶۷)، و بعضی در مجلد احوال آن حضرت مذکور خواهد شد.

و بعد از این حق تعالی فرموده است رضی الله عنهم و رضوا عنه (۶۸) یعنی: خدا از ایشان راضی شد و ایشان از خدا راضی شدند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: خدا راضی است از مؤمنان در دنیا و آخرت، و مؤمن هر چند در دنیا از خدا راضی است اما در دلش چیزی هست برای آنچه می بیند از تمحیص و ابتلاء و امتحان، و چون در روز قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده می بیند در آن وقت راضی می شود از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خشنودی است. (۶۹) و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که:

حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود وویل للمشرکین، الذین لا یؤمنون و هم بالآخره هم الکافرون (۷۰) یعنی: وای بر مشرکان! آنان که نمی دهند زکات را و ایشان به آخرت کافرند، پس فرمود که: ای ابان! آیا گمان می کنی که خدا از بت پرستان و مشرکان زکات اموال ایشان را طلب می کند و ایشان با خدا خدای دیگر می پرستند؟ ابان گفت: پس کیستند ایشان؟ حضرت فرمود که: یعنی وای بر آنها که با امام اول شریک قرار دادند و رد نکردند بسوی امام آخر آنچه گفت در حق او امام اول و ایشان به او کافرند. (۷۱) و علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر قول خدا واذکروا نعمه الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا واطعنا (۷۲) یعنی: یاد کنید نعمت خدا را بر شما و پیمان او را که بر شما محکم گرفت چون گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. فرمود که: چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیمان گرفت بر ایشان به ولایت و امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پس شکستند پیمان را بعد از آن حضرت. (۷۳) و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول خدا هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن (۷۴) یعنی: اوست که خلق کرده است شما را، پس بعضی از شما کافرند و بعضی مؤمن، فرمود که: دانست خدا ایمان ایشان را به ولایت ما و کفر ایشان را به ولایت ما در روزی که پیمان از ایشان گرفت در صلب آدم و ایشان

ذره ای چند بودند. (۷۵) و ایضا روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که: خدا خطاب کرده است جناب امیر علیه السلام را در قرآن در آنجا که فرموده است ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤا ک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما، فلا- وربک لایؤمنون حتی یحکمواک فیما شیجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیمًا (۷۶) یعنی اگر آنان که ایشان چون ستم کردند بر نفسهای خود می آمدند بسوی تو پس طلب آمرزش می کردند از خدا و طلب آمرزش می کرد برای ایشان رسول، هر آینه می یافتند خدا را قبول کننده توبه و مهربان، پس نه بحق پروردگار تو که ایمان ندارند ایشان تا آنکه حکم سازند تو را در آنچه نزاع و اختلاف افتد میان ایشان پس نیابند در خاطر خود تنگی از آنچه حکم کنی تو انقیاد کنند حکم تو را انقیاد کردند. حضرت فرمود: این خطاب با جناب امیر علیه السلام است در باب صحیفه ملعونه که ابوبکر و عمر و جمعی از منافقان نوشتند و با یکدیگر عهد کردند که هر گاه خدا محمد صلی الله علیه و آله را از دنیا ببرد نگذارند که خلافت به بنی هاشم برسد، (۷۷) مراد از ما شجر بینهم این است که ستمی بر خود کردند، یعنی ایشان کافر شدند به این عمل و ایمان ایشان درست نمی شود مگر آنکه بیایند به نزد جناب امیر < پس استغفار کنند و طلب مغفرت کند از برای ایشان رسول خدا صلی الله علیه و آله، و این قرینه است برای آنکه

مخاطب به این خطاب حضرت رسول نیست و اگر نه بایست واستغفرت لهم بگوید، هر آینه توبه ایشان قبول خواهد شد، پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت توبه ایشان را که توبه ایشان مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست مگر آنکه نه خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بیایند و اقرار به گناه بکنند و آن حضرت را حکم نمایند که: اگر می خواهی ما را به تلافی این خطا که کردیم بکش و خواهی عفو کن و ببخش، پس هر حکمی، که از اینها بکنند؛ در حق ایشان راضی باشند و دلتنگ نباشند، هرگاه چنین کنند توبه ایشان مقبول می شود.

پس بعد از این فرمود ولو انهم فعلوا ما يوعظون به لكان خيرا لهم (۷۸) حضرت فرمود: یعنی اگر بکنند آنچه پند داده شدند به آن در باب علی علیه السلام که در آیه سابقه مذکور شد هر آینه بهتر خواهد بود از برای ایشان. (۷۹) و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است در تفسیر این آیه بل تؤثرون الحیوه الدنیا (۸۰) یعنی: بلکه اختیار می کنید زندگانی دنیا را، حضرت فرمود که: یعنی ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفاء جور که دنیا با ایشان بود، و الاخره خیر و باقی (۸۱) و سرای آخرت بهتر و باقی تر است، حضرت فرمود که: مراد ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که ثواب آخرت مترتب است بر آن. (۸۲) و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فاقم وجهک للدين حنیفاً (۸۳) یعنی: پس راست گردان روی خود را برای دین حق در حالتی که میل کننده

باشی از دینهای باطل فطره الله التي فطر الناس عليها (۸۴) یعنی: از خلقتی که خدا مردم را بر آن خلق کرده. (۸۵) و علی بن ابراهیم و صفار و ابن بابویه به سندهای معتبر از حضرت رضا و حضرت صادق علیه السلام روایت نموده اند که: مراد آن است که مفسور گردانیده ایشان را بر معرفت در روز الست به توحید که لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله است، تا اینجا داخل توحید است، (۸۶) و هر که اقرار به امامت علی بن ابیطالب علیه السلام نکرده است به یگانگی خدا اقرارش درست نیست و مشرک است.

و ایضا به سند معتبر روایت نموده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی ان الذین آمنوا ثم آمنوا کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم سییلا (۸۷) یعنی: آنان که ایمان آوردند، پس کافر شدند، پس ایمان آوردند، پس کافر شدند، پس زیاده کفر را، نخواهد بود که خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه هدایت کند ایشان را به راهی از راههای خیر و نجات، حضرت فرمود: این آیه در حق ابوبکر و عمر و عثمان نازل شده که ایمان آوردند به پیغمبر صلی الله علیه و آله در اول امر یعنی به زبان، و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند در وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد بر ایشان ولایت امیرالمؤمنین را و فرمود: من کنت مؤلاہ فعلی مؤلاہ یعنی: هر که من مولا و صاحب اختیار اویم علی مولای اوست، پس حضرت تکلیف بیعت به آنها که

به ناچار به زبان اقرار کردند و بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام نمودند، پس کافر شدند در وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود پس اقرار به بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام نمودند، پس کافر شدند در وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود پس اقرار به بیعت نکردند پس کفر را زیاد کردند و آنها را که با امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر بیعت کرده بودند جبر کردند که با ابوبکر بیعت کنند، یا آنکه حضرت امیر علیه السلام را جبر به بیعت کردند، پس باقی نماند از برای این گروه هیچ جزو و بهره ای از ایمان، (۸۸) و فرمود در تفسیر این آیه ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم واملی لهم (۸۹) یعنی: بدرستی آنها که برگشتند از دین بر پشتهای خود- یعنی به کفری که در آن بودند- بعد از آنکه ظاهر شده بود از برای آنها هدایت، شیطان زینت داد برای ایشان ضلالت ایشان را و دراز گردانید آرزوهای ایشان را، حضرت فرمود که: ایشان ابوبکر و عمر و عثمانند که از ایمان برگشتند به ترک ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام. (۹۰) و ایضا فرمودند در تفسیر این آیه ومن یرد فیه بالحاد بظلم نذفه من عذاب الیم (۹۱) یعنی: هر که اراده کند در جرم کاری که میل کند از حق و مقرون باشد به ستم، بچشانیم او را عذاب دردناک، حضرت فرمود که: این آیه در باب ابوبکر و عمر و ابو عبیده که کاتب ایشان بود در وقتی که داخل کعبه شدند

و عهد و پیمان بستند بر کفر خود و انکار آنچه نازل شده بود در شان امیرالمؤمنین علیه السلام، پس ملحد شدند در میان خانه خدا به ظلمی که کردند بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ولی آن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام پس دورند از رحمت خدا گروه ستمکاران. (۹۲) و ایضا روایت نموده است از حضرت صادق علیه السلام در آیه کریمه انکم لفی قول مختلف، یوفل عنه من افک (۹۳) یعنی: بدرستی که شما در قول مختلفید، فرمود که: گفتار مختلف ایشان در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود، برگردانیده می شود از بهشت هر که برگردد از ولایت علی علیه السلام. (۹۴) و ایضا کلینی و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کردند که: این آیه چنین نازل شد فابی اکثر بولایه علی الا کفورا یعنی: ابا کردند مردم مگر انکار ولایت علی علیه السلام را. (۹۵) و فرمود: این آیه نیز چنین نازل شده است و قل الحق من ربکم فی ولایه علی فمن شاء فلیؤ من و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا احاط بهم سرادقها یعنی بگو: حق و قول درست از جانب پروردگار شما ایت در ولایت علی علیه السلام، پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود، ما آماده کرده ایم از برای ستمکاران به آل محمد صلی الله علیه و آله آتشی که احاطه کرده به ایشان پرده های آن. (۹۶) و در کتاب تاویل الآیات از اخطب خوارزم که علمای سنیان است روایت کرده که او از ابن عباس روایت کرده است که: جماعتی از حضرت

رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که: این آیه در حق که نازل شده است وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفره واجرا عظیما(۹۷) یعنی: وعده کرده است خدا آنها را که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند از ایشان آمرزش گناهان و مزدی عظیم را؟ حضرت فرمود که: چون روز قیامت شود بسته شود علمی از نور سفید و ندا کند منادی که: برخیزد سید مؤمنان و برخیزد با او آنها که ایمان آوردند بعد از مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و آله، پس برخیزد سید مؤمنان و برخیزد با او آنها که ایمان آوردند بعد از مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و آله، پس برخیزد علی علیه السلام و علمی از نور سفید بدست او دهند و در زیر آن علم جمیع سابقان اولان از مهاجران و انصار باشند، مخلوط نمی شوند با ایشان غیر ایشان تا آنکه بنشیند بر منبری از نور رب العزه و عرض نمایند جمیع را بر آن حضرت یکی یکی و هر یک را مزدش و نورش را به او عطا می کند، پس چون تا آخر ایشان می رسد گویند: دانستید صفت خود را و منازل خود را در بهشت؟ بدرستی که پروردگار شما می گوید که: شما را نزد من آمرزش و مزد عظیم هست، یعنی بهشت، پس حضرت برخیزد و این گروه در زیر علم او باشند تا ایشان را داخل بهشت گرداند و غیر آنها را داخل جهنم گرداند. پس این است معنی قول حق تعالی والذین آمنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم

اجرهم و نورهم (۹۸) یعنی آنان که ایمان به خدا و رسولهای او آوردند، ایشان بسیار تصدیق کنندگانند پیغمبران را و شهیدان یا گواهانند نزد پروردگار ایشان، مر ایشان را است اجر ایشان و نور ایشان، حضرت فرمود که: یعنی سابقین اولین و مؤمنان و آنها که ولایت امیرالمومنین علیه السلام دارند، والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم (۹۹) یعنی: و آنان که کافر شدند و تکذیب کردند به آیات ما، ایشانند اصحاب جهنم، فرمود که: یعنی کافر شدند و دروغ پنداشتند ولایت را و انکار کردند حق علی علیه السلام را. (۱۰۰).

مترجم گوید که: احادیث در تاویل این نوع آیات بسیار است که در بحارالانوار ذکر شده، (۱۰۱) و بعضی در مجلد احوال حضرت امیر علیه السلام است که مذکور خواهد شد انشاء الله. و تاویل ایمان به ولایت اهل بیت علیه السلام ظاهر است زیرا که جزو عمده ایمان است و مستلزم سایر اجزا نیز هست، و اصول و فروع ایمان به بیان ایشان معلوم می شود، و تاویل به ایمان به ایشان به اعتبار همین جهات و کمال ایشان در ایشان واضح است، و تاویل کفر به انکار ولایت نیز معلوم است زیرا که جزو عمده ایمان از ایشان مسلوب است. و ایضا انکار آنچه پیغمبر آورده است عین کفر است و تاویل شرک به شریک گردانیدن در ولایت یا انکار ولایت به چند وجه است:

اول آنکه: در برابر امامی که خدا منصوب کرده دیگری را نصب نمودن با خدا شریک شدن است.

دوم آنکه: اطاعت کسی کردن که خدا نفرموده باشد، حکم پرستیدن او دارد چنانچه حق تعالی مکرر در قرآن فرموده که:
عبادت شیطان

مکنید؛ اطاعت او را عبادت فرموده و فرموده که: اهل کتاب و علما و رهبانان خود را خدایان گرفته اند بغیر از خدا، اطاعت ایشان را در باطل پرستیدن شمرده.

سوم آنکه: حق تعالی بسیاری از چیزها که نسبت به دوستانش واقع شده به خود نسبت داده، چنانچه ظلم بر ایشان را ظلم بر خود شمرده، و اطاعت و بیعت ایشان را اطاعت و بیعت خود قرار داده، پس می تواند بود که شریک با ایشان قرار دادن را شریک با خود قرار داده باشد.

(۱) سوره بقره: ۹۰.

(۲) مناقب ابن شهر آشوب / ۳۴۶.

(۳) سوره عنکبوت: ۴۷.

(۴) تفسیر قمی ۱۵۰/۲. تاویل الآیات الظاهره ۴۳۱/۱.

(۵) سوره آل عمران: ۱۶۴.

(۶) تفسیر قمی ۱۲۲/۱.

(۷) سوره طور: ۲۱.

(۸) مجمع البیان ۱۶۵/۵ تفسیر طبری بغوی ۲۳۶/۴. تفسیر جلالین ۶۹۷.

(۹) تفسیر تبیان ۴۰۸/۹. کافی ۲۴۹/۳. من لا یحضر الفقیه ۴۹۰/۳.

(۱۰) تفسیر قمی ۳۳۲/۲. کافی ۲۷۵/۱. تاویل الآیات الظاهره ۶۱۶/۲.

(۱۱) سوره بقره: ۱۳۷ و ۱۳۶.

(۱۲) کافی ۴۱۵-۴۱۶؛ تفسیر عیاشی ۶۲/۱؛ تفسیر الایات الظاهره ۸۰/۱.

(۱۳) تفسیر طبری ۶۱۸/۱ و ۶۲۰؛ تفسیر ابن کثیر ۱۶۴/۱.

(۱۴) سوره بقره: ۱۶۵

(۱۵) سوره بقره: ۱۶۵-۱۶۷

(۱۶) کافی ۳۴۷/۱؛ غیبت نعمانی ۱۴۴؛ تفسیر عیاشی ۷۲/۱؛ اختصاص ۳۳۴.

(۱۷) سوره نمل: ۶۱.

(۱۸) تاویل الایات الظاهره ۴۰۱/۱.

(۱۹) سوره فاطر: ۳۷.

(۲۰) سوره فاطر: ۳۷.

(۲۱) تاویل الایات الظاهره ۴۸۵-۴۸۶/۲.

(۲۲) سوره زمر: ۱۷.

(۲۳) تاویل الایات الظاهره ۵۱۳/۲.

(۲۴) سوره زمر: ۶۵.

(۲۵) عیون اخبار الرضا ۲۰۲/۱.

(۲۶) سوره مائده: ۶۷.

(۲۷) تاویل الایات الظاهره ۵۲۲/۲.

(۲۸) آیات این روایت آیات ۶-۱۲ سوره غافر می باشند.

(۲۹) تاویل الایات الظاهره ۵۲۸-۵۲۹/۲ و تفسیر قمی ۲۵۵/۲.

(۳۰) سوره فصلت: ۲۷ و ۲۸.

(۳۱) تاویل الایات الظاهره ۵۳۴-۵۳۵/۲. و روایت آن از امام

صادق عليه السلام است.

(۳۲) آیه ای که در این روایت آمده آیه ۱۳ سوره شوری می باشد.

(۳۳) تاویل الآيات الظاهره ۵۴۳/۲. بصائر الدرجات ۱۱۸-۱۱۹ تفسیر فرات کوفی ۲۸۴-۲۸۵.

(۳۴) سوره مجادله: ۲۲.

(۳۵) تاویل الآيات الظاهره ۶۷۶/۲.

(۳۶) سوره ماعون: ۱.

(۳۷) تاویل آليات الظاهره ۸۴۵/۲.

(۳۸) تفسیر فرات ۶۲؛ کافی ۴۲۲/۲. تاویل الآيات الظاهره ۸۰/۱.

(۳۹) تفسیر فرات کوفی ۶۲؛ کافی ۴۲۲/۱؛ تاویل الايات الظاهره ۸۰/۱.

(۴۰) سوره انعام: ۸۲.

(۴۱) تفسیر فرات کوفی ۱۳۴.

(۴۲) کافی ۴۱۳/۱؛ تفسیر عیاشی ۳۶۶/۱؛ تاویل الايات الظاهره ۱۶۴/۱.

(۴۳) سوره رعد: ۲۸.

(۴۴) تفسیر فرات کوفی ۲۰۷.

(۴۵) تفسیر قمی ۳۶۵/۱.

(۴۶) سوره حجرات: ۷.

(۴۷) تفسیر فرات کوفی ۴۲۸.

(۴۸) کافی ۴۲۶/۱؛ تفسیر قمی ۳۱۹/۲؛ تاویل الايات الظاهره ۶۰۵/۲.

(۴۹) سوره حج: ۲۴.

(۵۰) کافی ۴۲۶/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۶/۳.

(۵۱) سوره طارق: ۱۵.

(۵۲) سوره طارق: ۱۶.

(۵۳) سوره طارق: ۱۷.

(۵۴) تفسیر قمی ۴۱۶/۲، تاویل الایات الظاهره ۷۸۴/۲.

(۵۵) سوره بینه: ۶.

(۵۶) تفسیری قمی ۴۳۲/۲، و در آن روایت از علی بن ابراهیم است.

(۵۷) سوره بینه: ۳.

(۵۸) سوره بینه: ۵.

(۵۹) سوره بینه: ۵.

(۶۰) سوره بینه: ۷.

(۶۱) تاویل الایات الظاهره ۸۲۹/۲.

(۶۲) تفسیر قمی ۴۳۲/۲ و این قول علی بن ابراهیم است.

(۶۳) تفسیر قمی ۴۳۲/۲ و این قول علی بن ابراهیم است.

(۶۴) امالی شیخ طوسی ۲۵۱. تفسیر فرات کوفی ۵۸۵. شواهد التنزیل ۴۶۷/۲. ترجمه الامام علی من تاریخ ابن عساکر ۴۲۲/۲. کفایه الطالب ۲۴۴.

(۶۵) امالی شیخ طوسی ۴۰۵.

(۶۶) طرائف ۸۷. شواهد التنزیل ۴۷۳/۲.

(۶۷) طرائف ۸۷؛ شواهد التنزیل ۴۷۳/۲.

(۶۸) سوره بینه: ۸.

(۶۹) تاویل الایات الظاهره ۸۳۰/۲.

(۷۰) سوره فصلت: ۷ و ۶.

(۷۱) تفسیر قمی ۲/۲۶۲. تاویل الایات الظاهره ۲/۵۳۴.

(۷۲) سوره مائده: ۷.

(۷۳) تفسیر قمی ۱/۱۶۳.

(۷۴) سوره تغابن: ۲.

(۷۵) کافی ۴۱۳۱. بصائرالدرجات ۸۱. تفسیر قمی ۲/۳۷۱.

(۷۶) سوره نساء: ۶۴ و ۶۵.

(۷۷)

کافی ۳۹۱/۱.

(۷۸) سوره نساء: ۶۶.

(۷۹) کافی ۴۱۷/۱.

(۸۰) سوره اعلی: ۱۶.

(۸۱) سوره اعلی: ۱۷.

(۸۲) کافی ۴۱۸/۱. تاویل الآیات الظاهره ۷۸۵/۲.

(۸۳) سوره روم: ۳۰.

(۸۴) سوره روم: ۳۰.

(۸۵) کافی ۴۱۹/۱. تاویل الآیات الظاهره ۴۳۵/۱. و در هر دو مصدر حضرت فرمود که: مراد ولایت است.

(۸۶) تفسیر قمی ۱۵۵/۲. بصائر الدرجات ۷۸. توحید ۳۲۹. تفسیر فرات کوفی ۳۲۲. مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۱/۳. الیقین فی امره امیر المؤمنین ۱۸۸ و ۴۳۱.

(۸۷) سوره نساء: ۱۳۷.

(۸۸) کافی ۴۲۰/۱. تاویل الآیات الظاهره ۱۴۲-۱۴۳.

(۸۹) سوره محمد: ۲۵.

(۹۰) کافی ۴۲۰/۱.

(۹۱) سوره حج: ۲۵.

(۹۲) کافی ۴۲۱/۱. تفسیر قمی ۳۲۹/۲. مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۶/۳. و روایت در هر سه مصدر از امام باقر علیه السلام است.

(۹۳) سوره ذاریات: ۸ و ۹.

(۹۴) کافی ۴۲۲/۱. تفسیر قمی ۳۲۹/۲. مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۶/۳. و روایت در هر سه مصدر از امام باقر علیه السلام است.

(۹۵) کافی ۴۲۵/۱. تاویل الآیات الظاهره ۲۹۲/۱. مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۸/۳. تفسیر عیاشی ۳۱۷/۲.

(۹۶) کافی ۴۲۵/۱. تاویل الآيات الظاهره ۱/ ۲۹۲-۲۹۳. مناقب ابن شهر آشوب ۳/ ۱۲۸. و روایت در تاویل الایات و مناقب با کمی اختلاف ذکر شده است.

(۹۷) سوره فتح: ۲۹.

(۹۸) سوره حدید: ۱۹.

(۹۹) سوره حدید: ۱۹.

(۱۰۰) تاویل الایات الظاهره ۲/ ۶۰۰. امالی شیخ طوسی ۳۷۸. مناقب ابن مغزلی ۲۶۷. مناقب ابن شهر آشوب ۳/ ۲۶۳.

(۱۰۱) رجوع شود به بحارالانوار ۲۳/ ۳۵۴.

در بیان احادیثی که دلالت می کند بر آنکه ایشان ابرازند و متقیان و سابقان و مقربان اند

در بیان احادیثی که دلالت می کند بر آنکه ایشان ابرازند و متقیان و سابقان و مقربان، و شیعیان ایشان اصحاب یمینند، و دشمنان ایشان اشرار و فجار و اصحاب شمالند

ابن ماهیار در تفسیر قول خدا السابقون السابقون، اولئک المقربون، فی جنات النعیم (۱) - مفسران گفته اند که: یعنی آنها که سبقت گرفته اند

به ایمان و اطاعت به رسول خدا سبقت خواهند گرفت در آخرت بسوی بهشت، ایشانند مقربان در بهشتهای نعیم- (۲) از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: من اسبق سابقانم بسوی خدا و رسول. (۳) و از ابن عباس روایت کرده است که: سبقت گیرندگان سه کسند: حزقیل علیه السلام مومن آل فرعون که پیش از همه ایمان آورده به حضرت موسی علیه السلام؛ و حیب صادق یاسین که پیش از همه ایمان آورد به حضرت عیسی علیه السلام؛ علی بن ابی طالب علیه السلام که پیش از همه ایمان آورده به محمد صلی الله علیه و آله و او افضل ایشان است. (۴).

و ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مائیم سابقون- که پیشی گرفته ایم بر همه امت در همه کمالات- و مائیم آخرون- که دولت ما بعد از همه خواهد بود.-(۵).

و ابن ماهیار از شیخ طوسی روایت کرده است به سند او از ابن عباس که گفت: پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر آیه کریمه والسابقون السابقون*، اولئك المقربون حضرت فرمود که: جبرئیل گفت: ایشان علی و شیعیان اویند که سبقت می گیرند بسوی بهشت و مقربند بسوی خدا به گرامی داشتن خدا ایشان را. (۶) و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است در تفسیر آیه مبارکه فاما ان كان من المقربين، فروح و ريحان و جنة نعیم (۷) یعنی اگر میت از جمله مقربان است پس از برای او روح هست- یعنی یا استراحت یا نسیم بهشت- و ريحان- یعنی زرق طیب و نیکو، یا گل بهشت که

در وقت مردن در می آورند که او بیوید- و بهستی که در آن تنعم کند، حضرت فرمود که: این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و امامان بعد از او علیه السلام. (۸) و در عیون اخبار الرضا علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در شان من این آیه نازل شده است السابقون السابقون، اولئک المقربون (۹) و در کتاب سلیم بن قیس روایت کرده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حجتها که بر مهاجران و انصار تمام نمود فرمود که: سوگند می دهم شما را بخدا که آیا می دانید در وقتی که نازل شد والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار (۱۰) والسابقون السابقون، اولئک المقربون پرسیدند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از تفسیر این دو آیه، حضرت فرمود که: خدا فرستاده است در شان پیغمبران و اوصیاء ایشان پس من بهترین پیغمبران خدا و رسولان اویم، و وصی من بهترین اوصیاء است که علی بن ابی طالب باشد!! گفتند: بلی شنیدیم. (۱۱) و شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است که: سابقان، چهار کسند: پسر آدم که کشته شد؛ و سابق امت موسی و او مؤمن آل فرعون است؛ و سابق امت عیسی و او حبیب نجار است؛ و سابق امت محمد صلی الله علیه و آله و او علی بن ابی طالب است. (۱۲) و کلینی روایت کرده است که: حضرت امام محمد باقر علیه السلام به جماعتی از شیعه خطاب نمود که: شما شیعیان خدائید و شما یاوران خدائید و شمائید سابقون اولون و سابقون آخرون و سابقون

در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت، ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت را به ضامنی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله. (۱۳) و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: اصحاب میمنه مؤمنانند که گناهان کرده اند و ایشان را در موقف حساب باز می دارند، و سابقون آنهایند که سبقت می نمایند بسوی بهشت بی حساب. (۱۴) و کلینی از اصیغ بن نباته روایت کرده است که: مردی آمد به خدمت حضرت امیر علیه السلام و عرض نمود: یا امیرالمؤمنین! جماعتی می گویند بنده زنا نمی کند در حالتی که مؤمن باشد و دزدی نمی کند و شراب و ربا نمی خورد و خون حرام نمی ریزد در حالتی که مؤمن باشد، و این سخن سنگین است بر من و سینه ام تنگی می کند که بگویم این بنده نماز را مثل من می خواند و مردم را دعوت به اسلام مثل من می کند و او دختر به من می دهد و من دختر به او می دهم و او میراث از من می برد و من از او، از برای گناه اندکی که کند از ایمان بدر می رود.

حضرت فرمود که: راست است آنچه گفتی و من شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که چنین می گفت و دلیل بر این کتاب خدا است، حق تعالی مردم را بر سه طبقه خلق نموده و سه منزلت دارد برای ایشان قرار داده است در قرآن: اصحاب میمنه و اصحاب مشئم و سابقون؛ پس آنچه ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشانند پیغمبران، بعضی مرسل

و بعضی غیر مرسل، و در ایشان پنج روح قرار داده است: روح القدس، و روح الایمان، و روح القوه و روح الشهوه، و روح البدن.

پس به روح القدس مبعوث گردیدند پیغمبران، بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و به این چیزها را می دانند.

و به روح ایمان عبادت می کنند خدا را و شریک نمی گردانند به او چیزی را.

و به روح قوت جهاد می کنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود می کنند.

و به روح شهوت طعام لذیذ میل می نمایند و به حلال از زندهای جوان نکاح می کنند. و به روح بدن راه می روند.

پس این جماعت آمرزیده اند یعنی معصومند، و اگر به ندرت ترک اولی و مکروهی بکنند خدا عفو می کند و اثرش با ایشان نمی ماند؛ پس حضرت فرمود که: خدا می فرماید تلك الرسول فضلنا بعضهم على بعضی منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات و آتينا عيسى بن مريم البينات وايدناه بروح القدس (۱۵) یعنی: این پیغمبران را فزونی و زیادتی دادیم بعضی از ایشان بر بعضی به فضایل، از پیغمبران کسی بود که خدا با او سخن گفت چون حضرت موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله، و بلند کرد بعضی از ایشان را پایه های بسیار که - محمد صلی الله علیه و آله است - و دادیم عیسی پسر مریم را معجزه های واضح و قوت دادیم او را به روح مقدس پاکیزه، و در باب جمیع پیغمبران فرمود ایدهم بروح (۱۶) منه یعنی: و تقویت کرد ایشان را به روحی که از اوست یعنی برگزیده اوست یا از عطاهای اوست،

حضرت فرمود که: یعنی گرامی داشت ایشان را به آن روح پس زیادتی داد ایشان را بغیر ایشان.

پس ذکر کرد اصحاب میمنه را و ایشان مؤمنانند چنانچه سزاوار ایمان است، و در ایشان چهار روح قرار داده: روح ایمان، روح قوت، و روح شهوت و روح بدن؛ پیوسته بنده این چهار روح را کامل می گرداند تا آنکه حالتی بر او وارد شود.

پس آن مرد گفت: یا امیرالمومنین! آن حالت کدام است؟

حضرت فرمود که: اما اول آنها پس چنان است که حق تعالی فرموده و منکم من یرد الی اردل العمر لکی لا- یعلم بعد علم شیئا (۱۷) یعنی: و بعضی از شما بر می گردد به خسیس ترین عمرها- که عمر خرافت باشد- تا آنکه نداند بعد از دانستن، هیچ چیزی را، حضرت فرمود: پس این مرد کم می شود از او جمیع ارواح و از دین خدا بدر نمی رود زیرا که خدا او را وارده کرده است بسوی خرافت، پس او نمی داند وقت نماز را و نمی تواند در شب و روز از برای نماز برخیزد و در صف جماعت با مردم بایستد، پس این نقصانی است از روح ایمان و هیچ ضرر به او نمی رساند، و بعضی از ایشان هستند که کم می شود از او و روح قوت پس نمی تواند با دشمنان جهاد کند و قدرت بر طلب معاش ندارد، و بعضی کم می شود از او و روح شهوت به حیثی که اگر خوشروترین دختران آدم بر او بگذرد میل نمی کند بسوی او و بر نمی خیزد و روح البدن در او می ماند و راه

می

رود و حرکت می کند تا ملک موت بسوی او بیاید، و این مرد حالش خوب است زیرا که خدا این را نسبت به او نموده؛ و گاه هست حالتی چند او را عارض می شود در ایام توانائی و جوانی او پس قصد گناه می کند پس روح قوت او را شجاع می گرداند و روح شهوت از برا او زینت می دهد و روح بدن او را می کشد تا او را به گناه می افکند و مرتکب زنا می شود، پس چون دست بر حرام گذاشت روح ایمان از او مفارقت می کند و بر نمی گردد بسوی او تا توبه کند، پس اگر توبه کند خدا توبه اش را قبول می کند، و اگر توبه نکند و باز عود کند به آن گناه خدا او را داخل آتش جهنم می کند.

و اما اصحاب مشئمه پس یهودند و نصاری، خدا می فرماید که الذین آتیناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابنائهم (۱۸) فرمود که: یعنی می شناسد محمد صلی الله علیه و آله را و ولایت او و اهل بیت او را در تورات و انجیل چنانکه می شناسد فرزندان خود را در خانه های خود؛ و ان فریقا منهم لیکتبون الحق و هم یعلمون (۱۹) یعنی: و بدرستی که جماعتی از ایشان می پوشانند حق و را و حال آنکه می دانند، الحق من ربك (۲۰) فرمود که: حق از جانب پروردگار توست که تو رسولی بسوی ایشان؛ فلا تکونن من الممترین (۲۱) پس مباش تو البته از جمله شک کنندگان، پس چون آنچه را می دانستند دانسته انکار کردند خدا ایشان را به این مبتلا

کرد، پس سلب کرد از ایشان روح ایمان را و ساکن گردانید در بدن ایشان سه روح را: روح قوت، و روح شهوت، و روح بدن را، پس اضافه کرد و نسبت داد ایشان را به چهارپایان، پس فرمود ان هم الا کالانعام (۲۲) یعنی: نیستند آنها مگر مانند چهارپایان زیرا که چهارپا بار برمی دارد به روح قوت، و علف می خورد به روح شهوت، و راه می رود به روح بدن.

پس آن سائل گفت: زنده گردانیدی دل مرا به اذن و توفیق خدا ای امیرالمؤمنین. (۲۳) و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه و اما ان کان من اصحاب الیمین (۲۴) تا آخر، یعنی: پس اگر بوده باشد آن میت از اصحاب یمین. پس سلام بر تو باد ای صاحب الیمین از جانب اصحاب الیمین که برادران تو اند سلام می کنند بر، چنانچه اکثر مفسران گفته اند؛ (۲۵) و حضرت در این حدیث فرمود که: اصحاب الیمین شیعه اند، حق تعالی به پیغمبرش می گوید: پس سلام بر تو را باد اصحاب یمین تو سالمی از ایشان که فرزندان تو را نمی کشند. (۲۶).

و در روایت دیگر فرمود که: ایشان شیعیان و دوستان مایند. (۲۷).

و در کتاب تاویل الآیات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: (خدای عزوجل می فرماید: (۲۸) متوجه نشد بسوی من احدی از خلق من که محبوبتر باشد بسوی من از دعا کننده که بخواند مرا و سوال کند بحق محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، بدرستی که کلماتی که آدم علیه السلام اخذ کرد از پروردگارش و به آن توبه اش مقبول

شد این بود که گفت: اللهم انت وليي في نعمتي والقادر على طلبتي وقد تعلم حاجتي فاسئلك بحق محمد و آل محمد الا رحمتي و غفرت زلتی یعنی: خداوندا! توئی صاحب اختیار من در نعمت من، و توئی قادر بر طلب و سؤالی که از تو می کنم، و بتحقیق که می دانی حاجت مرا، پس سؤال می کنم از تو بحق محمد و آل محمد که البته مرا رحم کنی و بیامرزی لغزش مرا.

پس حضرت عزت و حی کرد بسوی او که: ای آدم! من ولی نعمت توام و قادرم بر دادن مطلوب تو و بتحقیق می دانم حاجت تو را، پس بگو چرا سؤال کردی از من بحق این جماعت؟

آدم گفت: ای پروردگار من! چون دمیدی در من روح را سر بلند کردم بسوی عرش تو ناگاه دیدم که بر دور آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله پس دانستم که محمد صلی الله علیه و آله گرامی ترین خلق است نزد تو، پس نامها را بر من عوض کردی، پس از جمله آنها که بر من گذشتند از اصحاب یمین آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان بودند پس دانستم که ایشان نزدیکترین خلقند بسوی تو.

حق تعالی فرمود که: راست گفتی ای آدم. (۲۹).

و ایضا روایت کرده است از آن حضرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود به حضرت امیر علیه السلام که: توئی که خدا حجت گرفت به تو در ابتدای آفرینش در وقتی که ایشان را بازداشت نزد خود و ایشان شبیحی چند بودند پس به ایشان فرمود که: آیا من پروردگار شما

نبودم؟ گفتند بلی. فرمود که: آیا محمد رسول من نیست؟ گفتند بلی، فرمود که: آیا علی امیر مومنان و پادشاه ایشان نیست؟ پس همه خلق ابا کردند و تکبر ورزیده طغیان کردند از ولایت تو مگر نفر قلیلی و ایشان در نهایت قلت و کمی اند و ایشانند اصحاب یمین. (۳۰) و ایضا روایت کرده است که: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند از تفسیر قول خدا فاما ان کان من المقربین (۳۱)، فرمود که: مقربان آنهایند که نزد امام قربی و منزلتی دارند؛ پس پرسیدند از اصحاب الیمین، فرمود که: هر که اقرار به امامت ائمه حق دارد داخل اصحاب الیمین است؛ پرسیدند از تفسیر و اما ان کان من المکذبین الظالمین (۳۲) یعنی: اگر باشد میت از تکذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان پس از برای اوست نزلی و پیشکشی از حمیم گرم جهنم و در آوردن در آتش سوزان، حضرت فرمود که: ایشان جماعتی اند که تکذیب امام کنند. (۳۳) و کلینی روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند از تفسیر قول خدا ما سلککم فی سقر، قالوا لم نک من المصلین (۳۴) یعنی: اصحاب الیمین سؤال می کنند از مجرمان و کافران که چه چیز در آورد شما را در جهنم؟ ایشان جواب گویند: نبودیم از مطلیان بنا بر مشهور یعنی از نماز گزارندگان، و در این روایت حضرت فرمود که: مصلی در این آیه به معنی نماز گزارنده نیست بلکه در برابر سابق است؛ (۳۵) و در گرو تاختن اسبان، ده اسب می باشند که هر یک نامی دارند، آن که پیش از همه است آن را سابق می نامند، و مجلی نیز می گویند، و

بعد از آن مصلی است که سرش محاذی دو استخوان جانب راست و چپ دم سابق است؛ پس سابقون، ائمه علیه السلام اند که بر همه امت پیشی گرفته اند در عقاید و اعمال؛ و مصلی، شیعه ایشان است که می خواهد خود را به ایشان ملحق نماید و متابعت ایشان می نماید اما در درجه از ایشان پست تر است، و این معنی انساب است به سیاق آیه، زیر که مخالف در اصول دین انساب است به احوال مجریان و مشرکان از مخالفت در فروع که نماز باشد.

و همچنین و لم نك نطعم المسكين (۳۶) یعنی: طعام نمی دادیم درویش را، آن نیز در حدیث وارد شده است که مراد دادن خمس است به آل محمد علیه السلام (۳۷) پس از آن را نیز به اصول دین می توان برگردانید.

و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود در تفسیر آیه کل نفس بما کسبت رهینه، الا اصحاب الیمین (۳۸) یعنی: هر نفسی به آنچه کرده است از اقوال و اعمال مرهون است، مگر اصحاب الیمین، حضرت فرمود که: اصحاب یمین شیعیان: ما اهل بیتند؛ و فرمود در تفسیر تَمَّه آیه فی جنات یتسائلون، عن المجرمین (۳۹) است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام فرمود: یا علی! مجرمان آنهاست که انکار ولایت و امامت تو کرده اند؛ و فرمود که: چون از ایشان پرسند که چه چیز شما را به جهنم در آورد؟ گویند: نبودیم از نماز گزارندگان و طعام نمی دادیم به درویشان و شروع می کردیم در باطل با شروع کنندگان، چون اینها را گویند به ایشان، اصحاب

یمین به ایشان گویند که: اینها باعث دخول جهنم و خلود در آن نمی شود، دیگر بگوئید که چه می کردید؟ ایشان گویند: و کنا نکذب بیوم الدین، حتی اتانا الیقین (۴۰) یعنی: و بودیم که تکذیب می کردیم به روز جزا تا آمد ما را مرگ متیقن حضرت فرمود که: چون این را گویند، اصحاب یمین به ایشان گویند که: این است که شما را به جهنم آورده ای اشقیاء؛ و فرمود که: یوم الدین روز میثاق است که پیمان ولایت تو را از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند و باور نداشتند و طغیان نمودند. (۴۱).

و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است در تفسیر آیه کریمه کلا- ان کتاب الفجار لفی سجین (۴۲) یعنی: چنین نیست که شما گمان می کنید که قیامت نخواهد بود، بدرستی که نامه اعمال فجور کنندگان در سجین است یا در نامه ایشان نوشته شده است که روح ایشان در آنجا است و آن در هفتم طبقه زمین است یا چاهی است در جهنم، یا آنکه سجین نامه عمل ایشان است؛ حضرت فرمود که: مراد از فجار که در این آیه مذکور شده ابوبکر و عمر و اتباع ایشان است؛ بعد از این فرموده ویل یومئذ للمکذبین، الذین یکذبون بیوم الدین (۴۳) یعنی: وای در آن روز بر تکذیب کنندگان که تکذیب می کنند و دروغ می پندارند روز جزا را، حضرت فرمود که: ایشان ابوبکر و عمرند؛ و ما یکذب به الا کل معتد ائیم، اذا تتلی علیه ایاتنا قال اساطیر الاولین (۴۴) یعنی: و تکذیب نمی کند به روز جزا مگر هر تجاوز کننده

از حد و گناهکار، هر گاه خوانده شود بر او آیات ما می گوید: این افسانه های پیشینیان است؛ تا آنجا که فرمود ثم انهم لصالوا الجحیم (۴۵) یعنی: بدرستی که ایشان افزنده آتش جهنمند، حضرت فرمود که: این آیات همه در شان ابوبکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت رسول صلی الله علیه و آله می کردند؛ و بعد از این فرموده است عینا یشرب بها المقربون (۴۶)، حضرت فرمود که: مقربون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام اند. (۴۷) و ایضا به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: خدا خلق کرد ما را از بلندترین مراتب علین و خلق کرد دلهای شیعیان ما را از آنچه بدنهای ما را از آن خلق کرد، پس دلهای ایشان میل می کند بسوی ما زیرا که خلق شده است از آنچه دلهای ما از آن خلق شده، پس این آیه کریمه را تلاوت فرمود کلا ان کتاب الابرار لفی علین، و ما ادریک ما علین، کتاب مرقوم، یشهد المقربون (۴۸) یعنی: نه چنین است، بدرستی که نامه های اعمال ابرار و نیکوکاران در علین است، و چه خبر داده است تو را که چه چیز است علین؟ نامه ای است نوشته شده و واضح که حاضرند نزد آن نامه و حفظ می کنند آن را یا در روز قیامت گواهی می دهند بر آن مقربان یا آنکه علین نام محل آن کتاب است که آسمان هفتم باشد یا سدره المنتهی یا بهشت؛ پس فرمود یسقون من رحیق مختوم، ختامه مسلک (۴۹) یعنی: می آشامانند

به ایشان از شراب خالص مهر کرده ای که مهر به آن به مشک رده حضرت فرمود که: آبی است که هر گاه بیاشامد آن را مومن بوی مشک از آن می آید؛ و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون (۵۰) یعنی: در این باید رغبت کنند رغبت کنندگان، حضرت فرمود: یعنی در اینکه ذکر کردیم ثوابی هست که طلب می نماید آن را مومنان؛ و مزاجه من تسنیم (۵۱) یعنی: آنچه با آن ممزوج می گردانند، از چشمه تسنیم است، حضرت فرمود کن: تسنیم بهترین شرابهای اهل بهشت است و آن را برای آن تسنیم می نامند که از مکان بلندی می ریزد در خانه های ایشان؛ عینا یشرب بها المقربون (۵۲) حضرت فرمود که: یعنی تسنیم چشمه ای است که مقربان خالص آن را می آشامند و ممزوج به چیز دیگر نمی گردانند، و مقربان، آل محمد صلی الله علیه و آله اند، خدا می فرماید والسابقون السابقون، اولئک المقربون (۵۳) یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه کبری و علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان از ذریه ایشان نیز ملحقند به ایشان، خدای تعالی می فرماید الحقنا بهم ذریتهم (۵۴) یعنی: ملحق گردانیدیم به ایشان ذریات ایشان را و مقربان از تسنیم می نوشند بحت و صرف آن را و سایر مومنان ممزوج آن را می آشامند. (۵۵).

پس علی بن ابراهیم گفته که: پس از این جهت وصف کرد خدا مجرمانی را که استهزا می کنند به مؤمنان و می خندند به ایشان و چشمک می زنند به ایشان، پس فرمود که: ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون (۵۶) یعنی: آنها که مجرم شدند و

شرک آورده بودند، بر آنها که ایمان آوردند می خندیدند، و اذا مروا بهم يتغامزون (۵۷) و چون مؤمنان می گذشتند به ایشان به چشم اشاره ها می کردند، و اذا انقلبوا الى اهلهم انقلبوا فكهين (۵۸) و چون باز می گردیدند بسوی اهل خود باز می گردیدند تنعم کنندگان به مذمت ایشان، و اذا راوهم قالوا ان هؤلاء لضالون (۵۹) و چون می دیدند مؤمنان را می گفتند: این جماعت گمراهانند، و ما ارسلوا عليهم حافظين (۶۰) حق تعالی می فرماید که: فرستاده نشدند ایشان بر مؤمنان حفظ کنندگان اعمال ایشان، فاليوم الذين آمنوا من الكفار يضحكون (۶۱) پس امروز- که قیامت باشد- آنان که ایمان آوردند به حال کافران می خندند، علی الارائك ينظرون (۶۲) در حالتی که بر تختها تکیه زده اند و نظر می کنند به احوال اهل جهنم، هل ثوب الكفار ما كانوا يفعلون (۶۳) حضرت فرمود که: یعنی آیا جزا دادن کافران را به آنچه کرده بودند ایشان (۶۴).

و به روایت دیگر فرمود که: الذين اجرموا ابوبکر و عمر و اتباع ایشانند که می خندیدند و به چشم اشاره می کردند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اتباع آن حضرت. (۶۵).

و در مجمع البیان روایت کرده است که: كانوا من الذين آمنوا يضحكون در شان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده، و سببش آن بود که روزی در میان جمعی از مسلمانان بود و آمدند به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس استهزاء کردند به ایشان منافقان و خندیدند و اشاره ها به چشم به یکدیگر کردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند: دیدیم امروز صلح را (یعنی امیرالمؤمنین که موی پیش سر

کم داشت)، پس خندیدیم بر او؛ در آن وقت این آیه نازل شد. این را از مقاتل و کلینی روایت کرده. (۶۶).

و ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت نموده است از ابن عباس که: الذین اجرّموا منافقان قریشند، و الذین آمنوا علی بن ابیطالب علیه السلام است. (۶۷).

ابن شهر آشوب روایت کرده است که حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود که: هر چه در کتاب خدا ان الابرار واقع شده پس بخدا سوگند که اراده نکرده است مگر علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را، زیرا که ما نیکوکارانیم با پدران و مادران خود و دلهای ما بلند شده به طاعتها و نیکیها و بیزار شده از دنیا و محبت آن و اطاعت کرده ایم خدا را در جمیع فرایض او و ایمان کامل آورده ایم به یگانگی او و تصدیق تمام کرده ایم رسول او را. (۶۸).

و از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده است که: فجار آنهایند که فجور کرده اند در حق ائمه علیه السلام و طغیان کرده اند در حق ایشان. (۶۹).

و در مجمع البیان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: سجین پست تر چاهی است در جهنم که سرش گشوده است؛ و فلق چاهی است در جهنم که سرش پوشیده است. (۷۰).

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است؛ اما مؤمن پس بالا می برند اعمال ایشان و ارواح ایشان را بسوی آسمان پس گشوده می شود برای ایشان درهای آسمان؛ و اما کافر پس عمل و روح او را بالا می برند تا آنکه به آسمان می رسد پس منادی ندا

می کند که: ببرد آن را بسوی سجین و آن وادی است در حضر موت که آن را برهوت می گویند. (۷۱).

و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: سجین، زمین هفتم است، و علیون، آسمان هفتم است. (۷۲).

و از حضرت امام حسن علیه السلام روایت کرده است که: مردم محشور می شوند نزد صخره بیت القدس پس اهل بهشت از جانب صخره محشور می گردند و جهنم از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم قرار می دهند، و فلق و سجین در آنجا است. (۷۳).

و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: ملک عمل بنده را بالا می برد شاد و خرم، و چون حسناش را بالا می برد حق تعالی می فرماید: ببرد عملش را بسوی سجین که غرض او از این عمل، غیر من بود. (۷۴).

و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ان الابرار لفی نعیم، وان الفجار لفی جحیم (۷۵) یعنی: بدرستی که ابرار و نیکوکاران در نعیم بهشتند و فجار و کافران در آتش افروخته جهنمند، حضرت فرمود که: ابرار مائیم، و فجار؛ دشمنان مایند. (۷۶) و ایضا روایت کرده است در تفسیر و ما ادریک ما علیون، کتاب مرقوم (۷۷) تا آخر آیه، یعنی مرقوم است به خیر که محبت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است. (۷۸).

و ایضا روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر آیه کریمه ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار (۷۹) یعنی: آیا

می گردانیم آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند اعمال شایسته مانند افساد کنندگان در زمین یا می گردانیم پرهیزکاران را مانند بدکاران.

ابن عباس گفت که: آنها که ایمان آورده اند و اعمال صالحه کرده اند، علی علیه السلام و حمزه و عبیده است؛ و افساد کنندگان در زمین، عتبه و شیبه و ولیدند که بدست آنها کشته شدند؛ و پرهیزکاران، علی علیه السلام و اصحاب اویند؛ و فجار، معاویه و اصحاب او. (۸۰).

(۱) سوره واقعه: ۱۰-۱۲.

(۲) تاویل الآیات الظاهره ۶۴۲/۲.

(۳) تاویل آلیات الظاهره ۶۴۲/۲.

(۴) تاویل آلیات الظاهره ۶۴۱/۱ / ۶۴۲/۲. تفسیر روح المعانی ۱۳۲/۱۴. و برای اطلاع از این روایت که از ابن عباس و غیر او به عبارتهای متفاوت نقل شده است، رجوع شود به ترجمه الامام علی من تاریخ ابن عساکر، پاورقی ۹۱/۱. احقاق الحق ۵/۵۸۷ و بعد از آن الغدیر ۳۰۶/۲.

(۵) مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/۴.

(۶) تاویل الآیات الظاهره ۶۳۴/۲. امالی شیخ طوسی ۷۲؛ امالی شیخ مفید. ۲۹۸.

(۷) سوره واقعه: ۸۸ و ۸۹.

(۸) سوره واقعه: ۸۸ و ۸۹.

(۹) عیون اخبار الرضا ۶۵/۲.

(۱۰) سوره توبه: ۱۰۰.

(۱۱) کتاب سلیم بن قیس ۱۴۷. با اندکی اختلاف؛ احتجاج ۳۴۱/۱.

(۱۲) مجمع البیان ۲۱۵/۵.

(۱۳) کافی ۲۱۳/۸. فضائل شیعه ۹. امالی شیخ طوسی ۷۲۲. تفسیر فرات کوفی ۵۴۹.

(۱۴) تفسیر قمی ۳۴۶/۲.

(۱۵) سوره بقره: ۲۵۳.

(۱۶) سوره مجادله: ۲۲.

(۱۷) سوره نحل: ۷۰.

(۱۸) سوره بقره: ۱۴۶.

(۱۹) سوره بقره: ۱۴۶.

(۲۰) سوره بقره: ۱۴۷.

(۲۱) سوره بقره: ۱۴۷.

(۲۲) سوره فرقان: ۴۴.

(۲۳) کافی ۲/۲۸۱. بصائرالدرجات ۴۴۹.

(۲۴) سوره واقعه: ۹۰.

(۲۵) تفسیر کشاف ۴/۴۷۰. تفسیر بیضاوی ۴/۲۴۰.

(۲۶) تاویل الآیات الظاهره ۲/۶۵۱.

(۲۷) تاویل آلیات الظاهره ۲/۶۵۱.

(۲۸) عبارت داخل گروه از متن عربی روایت اضافه شد.

(۲۹) تاویل آلیات الظاهره ۲/۶۵۱.

(۳۰)

تاویل الایات الظاهره ۶۵۲/۲. امالی شیخ طوسی ۲۳۲-۲۳۳؛ بشاره المصطفی ۱۱۸.

(۳۱) سوره واقعه: ۸۸.

(۳۲) سوره واقعه: ۹۲.

(۳۳) تاویل الایات الظاهره ۶۵۳-۶۵۴/۲.

(۳۴) سوره مدثر: ۴۳ و ۴۲.

(۳۵) کافی ۴۱۹/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۵۷-۳۵۸/۴.

(۳۶) سوره مدثر: ۴۴.

(۳۷) تفسیر قمی ۳۹۵/۲.

(۳۸) سوره مدثر: ۳۸ و ۳۹.

(۳۹) سوره مدثر: ۴۰ و ۴۱.

(۴۰) سوره مدثر: ۴۶ و ۴۷.

(۴۱) تاویل الایات الظاهره ۷۳۸/۲.

(۴۲) سوره مطففین: ۷.

(۴۳) سوره مطففین: ۱۰ و ۱۱.

(۴۴) سوره مطففین: ۱۲ و ۱۳.

(۴۵) سوره مطففین: ۱۶.

(۴۶) سوره مطففین: ۲۸.

(۴۷) تفسیر قمی ۴۱۰-۴۱۱، و در آنجا قسمتی از روایت از علی بن ابراهیم و قسمتی از امام باقر علیه السلام و قسمتی از امام صادق علیه السلام است.

(۴۸) سوره مطففین: ۱۸-۲۱.

(۴۹) سوره مطفین: ۲۵ و ۲۶.

(۵۰) سوره مطفین: ۲۶.

(۵۱) سوره مطفین: ۲۷.

(۵۲) سوره مطفین: ۲۸.

(۵۳) سوره واقعه: ۱۰ و ۱۱.

(۵۴) سوره طور: ۲۱.

(۵۵) تفسیر قمی ۴۱۱/۲.

(۵۶) سوره مطفین: ۲۹.

(۵۷) سوره مطفین: ۳۰.

(۵۸) سوره مطفین: ۳۱.

(۵۹) سوره مطفین: ۳۲.

(۶۰) سوره مطفین: ۳۳.

(۶۱) سوره مطفین: ۳۴.

(۶۲) سوره مطفین: ۳۵.

(۶۳) سوره مطفین: ۳۶.

(۶۴) تفسیر قمی ۴۱۲.

(۶۵) تفسیر قمی ۴۱۱/۲.

(۶۶) مجمع البیان ۴۵۷/۵ و در آن بجای کلینی، کلبی آمده است.

(۶۷) مجمع البیان ۴۵۷/۵. تفسیر حبری ۳۲۷. شواهد التنزیل ۴۲۷/۲.

(۶۸) مناقب بن شهر آشوب ۵/۴.

(۶۹) مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/۴. کافی ۴۳۵/۱. تاویل الآيات الظاهره ۷۷۲/۲.

(۷۰) مجمع البيان ۴۳۵/۵.

(۷۱) مجمع البيان ۴۱۸/۲.

(۷۲) تفسير قمی ۴۱۰/۲.

(۷۳) تفسير قمی، ۲۷۲/۲.

(۷۴) کافی ۲۹۴-۲۹۵/۲.

(۷۵) سوره انفطار ۱۳ و ۱۴.

(۷۶) تاویل الايات الظاهره ۷۷۱/۲.

(۷۷) سوره مطففين: ۱۹ و ۲۰.

(۷۸) تاویل الايات الظاهره ۷۷۵/۲.

(۷۹) سوره ص: ۲۸.

(۸۰) تاویل الايات الظاهره ۵۰۳/۲. رجوع شود به تفسير حبری ۳۱۴. شواهد التنزيل ۱۷۳/۲.

در بیان اخباری که در باب تاویل صراط و سبیل و اشباه اینها به ائمه هدی وارد شده است

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و معانی الاخبار

مذکور است: که حضرت فرمود در تفسیر قول حق تعالی اهدنا الصراط المستقیم (۱) یعنی: دائم گردان از ما برای ما توفیق خود را که به آن اطاعت تو کردیم در ایام گذشته خود تا اطاعت کنیم تو را در آینده عمرهای خود، و صراط مستقیم یعنی راه راست و آن دو صراط است: یکی صراط دنیا است و دیگری صراط در آخرت؛ اما صراط مستقیم دنیا آن است که از غلو پست تر باشد و از تقصیر بلندتر باشد و راست باشد و میل بسوی چیزی از باطل نداشته باشد؛ و صراط دیگر راه مؤمنان است بسوی بهشت در آخرت که راست است و میل نمی کند از بهشت بسوی جهنم و نه غیر جهنم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که: یعنی ارشاد کن ما را بسوی راه راست و بسوی ملازمت راهی که می رساند این کس را بسوی محبت تو و می رساند به دین تو و مانع است از آنکه متابعت خواهشهای نفس خود بکنیم یا عمل کنیم به رایهای خود و هلاک شویم. (۲).

صراط الذین انعمت علیهم (۳) فرمودند که: یعنی بگوئید: هدایت کن ما را به راه آن جماعتی که انعام کرده ای به توفیق دادن از برای خود و طاعت خود، و ایشان آن جماعتند که خدا در شان ایشان فرموده و من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین و حسن اولئک رفیقاً (۴) یعنی: هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس این جماعت با آنهایند که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهیدان و

و حضرت امیر علیه السلام روایت فرموده است که: نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان به مال و صحت بدن اگر چه اینها نیز نعمتهای ظاهر خدا است، مگر نمی بینید که این جماعت این نعمتهای ظاهره را می دارند بعضی کافر می باشند و بعضی فاسق، و خدا شما را امر نمی کند که شما دعا کنید تا خدا شما را به راه ایشان ارشاد نماید بلکه امر نموده است شما را که دعا کنید تا شما را ارشاد نماید به راه آن جماعتی که خدا انعام کرده است بر ایشان به ایمان به خدا و تصدیق رسولان خدا و ولایت محمد صلی الله علیه و آله و آل طیبین او را و اصحاب نیکان و برگزیدگان او، و به تقیه نیکوئی که سالم مانند به آن از شر بندگان خدا و زیادتی در گناهان دشمنان خدا و کفر ایشان به اینکه با ایشان مدارا کنید و ایشان را تحریص به آزار خود و آزار مؤمنان دیگر نکنید، و بشناسید حقوق برادران مؤمن خود را زیرا که هیچ بنده و کنیزی از بندگان و کنیزان خدا نیست که دوستی با محمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان آنان بکند مگر آنکه از عذاب خدا قلعه منیعی و سپر حصینی اخذ کرده است، و هر بنده و کنیزی که مدارا کند با بندگان خدا به بهترین مداراها که داخل نشود به سبب آن در باطلی و بیرون نرود به سبب آن از حقی البته حق تعالی هر نفس او را ثواب تسبیحی دهد و عملش را قبول کند و

عطا کند او را به صبری که بر کتمان اسرار ما کرده و خشمی که فرو برده به سبب آنچه از دشمنان ما شنیده ثواب کسی که در راه خدا به خون خود بغلطد، و هر بنده ای که حقوق برادران مؤمن خود را به قدر طاقت خود ادا کند و عطا نماید به ایشان آنقدر که او را ممکن باشد و راضی شود از آنها به آنکه عفو کند از بدیهای ایشان و لغزشی که از ایشان صادر شود در جزای آنها مبالغه نکند و بیامرزد بدیهای ایشان را، خداوند عالم در روز قیامت به او گوید که: ای بنده من! ادا کردی حقوق برادران مؤمن خود را و بر ایشان تنگ نگرفتی در حقوقی که به آنها داشتی و من بخشنده تر و کریمتر و سزاوارترم به آنچه تو کرده ای از مسامحه و کرم، پس امروز به تو عطا می کنم آنچه تو را وعده داده بودم و زیاده بر آن عطا می کنم از فضل واسع خود و بر تو تنگ نمی گیرم در تقصیراتی که کرده ای در بعضی از حقوق من. پس خدا ملحق می گرداند او را به محمد و آل محمد و قرار خواهد داد او را در میان نیکان شیعیان ایشان. (۶).

و در معانی الاخبار به سند معتبر روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند از صراط فرمود: آن طریق بسوی معرفت خداست، و صراط دو صراط است، صراط دنیا و صراط آخرت، اما صراط دنیا، پس آن امام است که اطاعت او واجب است، کسی که او را بشناسد در دنیا و

پیروی کند هدایت او را می گذرد بر صراطی که آن جسر جهنم است در آخرت، و هر که نشناسد او را در دنیا می لغزد قدم او از صراط در آخرت و می افتد در آتش جهنم. (۷).

و ایضا به سند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر اهدنا صراط المستقیم ترجمه اش آن است که: هدایت کن ما را به راه راست، فرمود که: صراط مستقیم، امیرالمؤمنین علیه السلام است و شناختن او، و دلیل بر این، آن است که حق تعالی می فرماید وانه فی ام الكتاب لدنیا لعلی حکیم (۸) یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در ام الكتاب که سوره حمد است مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم (۹) و صراط مستقیم، علی علیه السلام است که عالم است به حکم و معارف ربانی، و مفسران ضمیر را راجع به قرآن گرفته اند و ام الكتاب را به لوح محفوظ تفسیر نموده اند. (۱۰) یعنی قرآن در لوح محفوظ که نزد ماست بلند مرتبه و محکم است، یا ظاهر کننده حکمت است، و بنا به آنچه ما سابقا تحقیق کردیم که علی علیه السلام کتاب ناطق است می توان با ظاهر آیه نیز منطبق ساخت.

و ایضا به سند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده است که: میان خدا و حجت او که امام زمان است حجابی و پرده ای نیست، مائیم درهای علم الهی و مائیم صراط مستقیم و مائیم صندوق علم خداوند و بیان کننده وحی خدا و مائیم ارکان توحید خدا و مائیم محل رازهای خدا. (۱۱) و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام

روایت کرده است در تفسیر صراط الذین انعمت علیهم یعنی: در راه آن جماعتی که انعام کرده ای بر ایشان فرمود که: مراد محمد صلی الله علیه و آله است و ذریه او. (۱۲).

و علی بن ابراهیم به سند کالصحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرموده: مائیم بخدا سوگند آنها که خدا امر کرده است به اطاعت ایشان، هر که خواهد از این راه برود و هر که خواهد از آن راه، و بخدا سوگند که چاره ای نمی یابند از بازگشت بسوی ما، مائیم والله آن سبیل و راهی که خدا امر کرده است شما را به متابعت آن، و مائیم والله صراط مستقیم. (۱۳).

و ایضا روایت کرده است به سند کالصحیح از آن حضرت که: آخر سوره حمد را چنین خواندند، اهدنا صراط المستقیم صراط الذنی انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین یعنی: هدایت کن ما را به راه راست آنها که انعام کرده ای بر ایشان، نه راه آنها که غضب نموده ای بر ایشان و نه گمراهان؛ حضرت فرمودند: آنها که غضب کرده ای بر ایشان ناصیانند- یعنی مجموع سنیان غیر مستضعفین یا آنها که عداوت اهل بیت علیه السلام دارند- و گمراهان یهودند و نصاری. (۱۴).

و ایضا به سند کالصحیح دیگر از آن حضرت روایت نموده است که: مغضوب علیهم ناصیانند، و ضالین شک کنندگان که امام را نمی شناسند. (۱۵).

و ابن شهر آشوب از تفسیر و کعب که از مفسران عامه است روایت کرده از ابن عباس در تفسیر اهدنا صراط المستقیم که: یعنی بگوئید ای گروه بندگان: ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت

او علیه السلام. (۱۶).

و از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی بریده که: صراط مستقیم، راه محمد و آل اوست. (۱۷).

و در کشف الغمه از محدث حنبل روایت کرده است از بریده مثل این را. (۱۸) و علی ابن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبیل بکم عن سبیلہ ذلکم وصاکم به لعلکم تتقون (۱۹).

یعنی: بدرستی که این راه من است راه راست پس متابعت کنید آن را و متابعت نکنید راههای مختلف را که آن راهها جدا کند شما را از راه حق، این اتباع را وصیت کرد خدا شما را به آن شاید شما پرهیزید از گمراهی.

حضرت فرمود: که صراط مستقیم در این آیه، امام است؛ و سبیل که نهی از متابعت آنها در آیه مذکور شده، راه غیر امام است؛ فتفرق بکم عن سبیلہ یعنی: پراکنده شوید و اختلاف کنید در امام. (۲۰).

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: مائیم سبیل خدا هر که نخواهد در آن راههای دیگر سبلی است که خدا نهی از متابعت آنها کرده است. (۲۱).

و ایضا روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی ان الله لهاد الذین آمنوا الی صراط مستقیم (۲۲) یعنی: بتحقیق که خدا هدایت کننده است آنها را که ایمان آورده اند بسوی راه راست، فرمود که: یعنی هدایت می کند بسوی امام یقین. (۲۳).

و در کتاب تاویل الآیات به سند کالصحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل وان هذا صراطی مستقیما که مراد راه امامت است، پس متابعت کنید او را، ولا تتبعوا السبیل مراد راههای دیگر است

غیر راه امامت. (۲۴).

و از کتاب نهج الایمان روایت کرده است از ابوبریده اسلمی که: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمود که: از خدا سوال نمودم که این آیه را در شان علی قرار دهد و خدا چنین کرد. (۲۵).

و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل وان هذا صراطی مستقیما که: مراد علی بن ابیطالب و امامان از فرزندان فاطمه علیه السلام است، ایشانند صراط خدا و کسی که ایشان را بخواند، به راههای دیگر نمی رود. (۲۶).

و ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ولا تتبعوا السبیل مائیم را خدا برای کسی که اقتدا به ما کند و مائیم هدایت کنندگان بسوی بهشت و مائیم حلقه ها و عروه های اسلام. (۲۷).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا (۲۸) یعنی و آنها که جهاد کردند در راه دین ما هر آینه بنائیم به ایشان نازل شده است (۲۹) و ایضا از آن حضرت روایت نموده است در تفسیر واتبع سبیل من اناب الی (۳۰) یعنی: متابعت و پیروی کن راه آن کسی را که بازگشت می کند بسوی من. فرمود که: یعنی پیروی کن راه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را. (۳۱).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی انک لتدعوهم الی صراط المستقیم (۳۲) و بدرستی که تو هر آینه می خوانی ایشان را بسوی صراط مستقیم، فرمود که: یعنی بسوی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام. (۳۳).

و ایضا روایت کرده است در تفسیر

قول الهی ان الذین لا- یؤمنون بالآخره عن الصراط لناکبون(۳۴) یعنی: و بدرستی که آنها که ایمان نمی آورند به آخرت، ایشان از راه راست عدول کنندگانند، فرمود که: یعنی از امام عدول می کنند.(۳۵).

و در مناقب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: مراد آن است که عدول کنندگان از ولایت ما.(۳۶).

و محمد بن العباس به سندهای بسیار روایت کرده است که: مراد از صراط، ولایت اهل بیت علیه السلام است.(۳۷).

و ایضا در مناقب از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه مبارکه فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی(۳۸) یعنی: زود باشد که بدانید که کیست اصحاب راه راست و کیست راه یافته به حق، حضرت فرمود که: اصحاب صراط سوی والله محمد است و اهل بیت او؛ و هدایت یافته، اصحاب محمد صلی الله علیه و آله اند.(۳۹).

و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر بنده ای از بندگان و هر کنیزی از کنیزان خدا که با امیرالمؤمنین علیه السلام در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را بشکند و بر نفاق خود ثابت بماند، چون ملک موت برای قبض روح او بیاید متمثل شوند برای او شیطان و اعوان او، و متمثل گردد برای او آتشیهای جهنم و اصناف عذابهای، آن، و متمثل گردانند ایضا از برای او بهشتها و منازل که از برای او مقرر کرده بودند در آنها، اگر وفا می کرد به بیعت خود و باقی می ماند بر ایمان خود در آن منازل ساکن می شد، پس ملک

موت به او می گوید که: نظر کن بسوی آن بهشتها که قدر حسن و بهجت و سرور آن را نمی داند بغیر پروردگار عالمیان، از برای تو مهیا بود اگر باقی می ماندی بر ولایت خود نسبت به برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بازگشت تو بسوی این منزلها بود در روز قیامت، ولیکن بیعت را شکستی و مخالفت کردی پس این آتشتها و اصناف عذابهای آن و زبانه های و افعی های آن دهان گشاده آن و عقربهای دمها بلند کرده آن و درنده های نیشها آویخته آن و سایر اصناف عذابهای آن، آنها همه از توست و بازگشت تو بسوی آنهاست، پس در این وقت می گوید یا لیتنی اتخذت مع الرسول سیلا (۴۰) یعنی ای کاش که اخذ کرده بودم با رسول راهی و کاش که قبول کرده بودم آنچه مرا به آن امر کرده بود و بر خود لازم ساخته بودم از مولات علی علیه السلام آنچه لازم کرده بود. (۴۱).

و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: حضرت این آیه را تلاوت فرمود: و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سیلا، یا ویلتا لم اتخذ فلانا خلیلا (۴۲) یعنی: روزی که بگریزد ستمکار از روی پشیمانی بر دستهای خود و بگوید: ای کاش که فرا گرفته بودم با پیغمبر خدا راهی که فرموده بود، ای وای بر من کاش که نمی گرفتم فلان را دوست و یار خود، حضرت فرمود که: ابوبکر این سخن را نسبت به عمر می گوید. (۴۳).

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت

کرده است که: بخدا سوگند که حق تعالی در قرآن کنایه به عنوان فلان نفرموده بلکه چنین است که: لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلاً یعنی بجای فلان، اسم عمر مذکور است، و زود باشد که آن قرآن ظاهر شود و مردم به این روش بخوانند. (۴۴).

و کلینی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای خواندند و در آن خطبه فرمودند که: اگر آن دو شقی ترین مردم پیراهن خلافت را بر من کردند و خو پوشیدند و با من منازعه کردند در امری که در آن حق نداشتند و مرتکب آن شدند از روی گمراهی و نادانی، پس بر بد جائی وارد شدند و بد عذابی از برای خود مهیا کردند، یکدیگر را لعن خواهند کرد در خانه های خود و بیزاری خواهند جست هر یک از ایشان از دیگری، عمر بن قرین خود ابوبکر خواهد گرفت وقتی که یکدیگر را ملاقات کنند: یالیت بینی وینک بعد المشرقین فبئس القرین (۴۵) یعنی: ای کاش که میان من و تو دوری میان شرق و مغرب بود، پس بد همنشینی بودی تو از برای من، پس جواب می گوید آن شقی تر و در نهایت بد حالی: یالیتنی لم اتخذک خلیلاً لقد اضللتنی عن الذکر بعد اذ جائتی و کان الشیطان للانسان خذولاً یعنی: ای کاش که نمی گرفتم تو را یار خود، بدرستی که گمراه کردی مرا از یاد خدا بعد از آنکه آمده بود بسوی من، و هست شیطان مر آدمی را فرو گذارنده. پس حضرت فرمود که: منم آن یاد خدا که از آن گمراه شدند، و منم

سیبل و راه خدا که از آن میل کردند، و منم ایمانی که به آن کافر شدند، و منم قرآنی که از آن دوری نمودند، و منم آن دینی که به آن تکذیب کردند و منم آن راه راست که از آن برگردیدند. (۴۶).

و در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا صراط مستقیم (۴۷) ترجمه اش آن است که: آیا کسی که می رود بر رو درافتاده و سرنگون، هدایت یافته تر است یا آن کسی که می رود راست ایستاده به راه راست؟ حضرت فرمود: آن که کورانه و سرنگون می رود دشمنان مایند، و آن که راست می رود سلمان و مقداد و عمار و خواص اصحاب امیرالمؤمنین اند. (۴۸) و محمد بن العباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است: آن که درست به راه راست می رود، بخدا سوگند علی است و اوصیای او علیه السلام. (۴۹) و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است در این آیه قال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا، انظر کیف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا (۵۰) یعنی: و گفتند ظالمان: متابعت نمی کنید مگر مردی را که جادو کرده اند او را، بنگر چگونه زدند برای تو مثلها، پس گمراه شدند پس نمی توانند راهی یافت بسوی طعن تو حضرت فرمود که: آیه چنین نازل شده است قال الظالمون لآل محمد حقهم یعنی: گفتند آنها که ستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را غصب کردند، فرمود که: آخر آیه دوم چنین است فلا يستطيعون

الی ولایه علی سیبلا یعنی: نمی یابند بسوی ولایت علی علیه السلام راهی، و علی علیه السلام سیبیل و راه خداست. (۵۱).

مترجم گوید که: می تواند بود که مراد این باشد که این آیه به این معنی نازل شده نه آنکه لفظ آیه چنین بوده باشد.

و کلینی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول خدا قل هذہ سیبیل الی اللہ علی بصیرہ انا و من اتبعنی (۵۲) یعنی: بگو- یا محمد:- این راه من است می خوانم مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من و هر که پیروی من کند، حضرت فرمود که: مراد از کسی که متابعت ران حضرت کند جناب امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اوصیا و امامان بعد از اوست. (۵۳) که پیش از همه کس و پیش از دیگران متابعت آن حضرت را کرده و ایشان به نیابت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردم را به دین دعوت می نمایند. و در تفسیر فرات از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: مراد از سیبیل در این آیه، ولایت اهل بیت علیه السلام است، انکار نمی کند آن را احدی مگر گمراهی، و مذمت علی علیه السلام نمی کند مگر گمراهی. (۵۴).

و به سند دیگر روایت کرده است که: مراد آن جماعتند که متابعت می کنند از اهل بیت من، پیوسته مردی بعد از مردی از اهل بیت دعوت می کند بسوی آنچه من دعوت می کنم بسوی آن. (۵۵).

و کلینی به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است در تفسیر این آیه فاستمسک بالذی اوحی الیک

انك علی صراط مستقیم (۵۶) یعنی: پس چنگ زدن به آنچه وحی کرده شده است بسوی تو، بدرستی که تو به راه راستی، حضرت فرمود که: یعنی تو بر ولایت جناب امیری، و علی علیه السلام صراط مستقیم است. (۵۷).

و در سوره حجر حق تعالی می فرماید هذا صراط علی مستقیم (۵۸)، و در اکثر قراءات علی به فتح لام و یاء مشدد است، و گفته اند که: یعنی: توحید خدا راهی است که بر من لازم است رعایت آن؛ و در بعضی از قرائات شاذه علی به کسر لام و رفع یاء با تنوین خوانده اند یعنی این راه بلندی است. (۵۹) و در طرایف از حسن بصری روایت کرده است که او به کسر لام و تشدید یاء مکسور می خوانده است و می گفته که: مراد این است که این راه علی بن ابیطالب است و از راه او و دین او مستقیم است و واضح است و کجی در آن نیست، پس متابعت کنید راه او را و متمسک شوید به او. (۶۰) و کلینی نیز این قرائت را از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است. (۶۱) و در سوره حم سجده می فرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه الا- تخافوا و لا- تحزنوا و ابشروا بالجنه التي کنتم توعدون، نحن اولیاءکم فی الحیوه الدنیا و فی الآخره و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون (۶۲) یعنی: بدرستی که آنها که گفتند: پروردگار ما خداست، پس راست ایستادند بر توحید یا بر عبادات، فرو آیند بر ایشان فرشتگان و گویند که: مترسید و غمگین مشوید و بشارت باد شما را

به بهشتی که وعده داده شده آید به زبان پیغمبران، مائیم دوستان شما در زندگانی دنیا و آخرت و از برای شما حاصل شده است در آخرت آنچه آرزو کند نفسهای شما و از برای شماست در آن آنچه خواهید.

مترجم گوید: بدان که احادیث مختلفی در تأویل این آیه کریمه وارد شده است، از بعضی از احادیث ظاهر می شود که این آیه در شان اهل بیت علیه السلام خطاب ملائکه به ایشان در دنیا است، چنانچه در بصائر به سند معتبر روایت نموده است که: حمران از حضرت صادق علیه السلام پرسید که: فدای تو شوم به ما خبر رسیده است که ملائکه بر شما نازل می شوند، حضرت فرمود: بلی و الله نازل می شوند و بر روی فرشهای ما راه می روند، مگر کتاب خدا را نخوانده ای که می فرماید ان الذین قالوا ربنا الله تا آخر آیه (۶۳).

و بعضی از اخبار در این باب نزول ملائکه بر ایشان مذکور خواهد شد انشاءالله، پس بنابراین مراد از استقامت عصمت خواهد بود.

و از بعضی روایات ظاهر می شود که این آیه در شان شیعیان نازل شده است و خطاب ملائکه با ایشان در وقت مرگ است یا در قبر و یا در روز قیامت، چنانچه ابن ماهیار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا یعنی کامل گردانیدند اطاعت خدا و رسول او را و ولایت آل محمد پس ثابت و مستقیم ماندند بر آنها، تنزل علیهم الملائکه تا آخر آیه، فرمود که: اینها آن جماعتند که چون ترسند در

روز قیامت در وقتی که مبعوث شوند و از قبرها بیرون آیند، ملائکه ایشان را استقبال کنند و گویند به ایشان که: مترسید و اندوهناک مباحثید، مائیم آن ها که بودیم با شما در زندگانی دنیا، از شما مفارقت نمی کنیم تا داخل بهشت شوید و بشارت باد شما را به بهشتی که شما را وعده داده بودند. (۶۴).

و ایضا ابن ماهیار و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که: مراد استقامت بر ولایت ائمه یکی بعد از دیگری (۶۵)؛ یعنی اعتقاد کنید به امامت همه ائمه.

و ابن ماهیار به سند معتبر دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: فرمود که: بخدا سوگند که مراد این مذهب حقی است که شما شیعیان بر آن هستید و نزول ملائکه و بشارت دادن ایشان در وقت مرگ است و در روز قیامت. (۶۶).

و در مجمع البیان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: مراد شیعیان است. (۶۷) و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: بشارت در وقت مرگ است. (۶۸) و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر نحن اولیاءکم فی الحیوه الدنیا و فی الاخره یعنی: حراست و محافظت می کنیم شما را در دنیا وقت مرگ و در آخرت. (۶۹).

و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که: پیوسته مؤمن ترسان است از بدی عاقبت، و یقین ندارد به رسیدن به خشنودی خدا تا وقتی که روح او را خواهند قبضی نمایند و ملک موت

بر

او ظاهر گردد، زیرا که ملک موت وارد می شود بر مؤمن در وقتی که آزارش بسیار شدید است و سینه اش بسیار تنگ است به سبب مفارقت از اموال و عیال خود و به جهت آنچه در آن هست از اضطراب احوال او در حق آنها که با او معامله دارد و در دل مانده است حسرت عیال و آرزوها که در آن داشته و بعمل نیامده.

پس در این حال ملک موت به او می گوید که: چرا این غصه ها را فرو میبری؟ در جواب می گوید که: به سبب اضطراب احوال من و بر هم خوردن آرزوهای من.

ملک موت به او می گوید که: آیا عاقلی جزع می کنی از تلف شدن یک درهم ناروائی هر گاه به عوض آن هزار هزار دینار به او دهند؟ می گویند: نه.

ملک موت می گوید: نظر کن به جانب بالا، چون نظر می کنی درجات بهشتها را و قصرهای آنها را می بینی که فوق آرزوی کنندگان است، پس ملک موت به او می گوید: اینها منزلها و نعمتها و مالها و زنان و عیال تو اند، و هر که از زنان و فرزندان تو صالح و شایسته اند در این منزلها با تو خواهند بود، آیا راضی می شوی که بدل آنچه در دنیا می گذاری اینها را بگیری؟ می گوید: بلی والله راضیم.

پس ملک موت به او می گوید که: باز نظر کن، چون نظر می کنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و آل طیبین ایشان را در اعلی علین مشاهده می کنی، پس ملک موت به او

می گوید که: اینها آقایان و پیشوایان تواند و در این بهشتها و انیس تو خواهند بود، آیا راضی نیستی که اینها از برای تو بدل مصاحبان دنیا بوده باشند؟: بلی بحق پروردگارم راضیم.

پس این است معنی قول حق تعالی تنزل علیهم الملائکه الا تخافوا: یعنی: مترسید از احوالی که در پیش دارید که کفایت شر آنها از شما شده است، ولا- تحزنوا یعنی: غمگین مباشید بر آنچه در دنیا از فرزندان و عیال و اموال زیرا که آنچه دیدی در بهشتها بدل آنهاست از برای شما و شاد باشید به آن بهشتی که وعده داده اند شما را، این منزلهاست که دیدی و آن بزرگواران انیس و جلیس شما خواهند بود.(۷۰).

و حق تعالی در سوره جن می فرماید و ان لو استقاموا علی الطریقه لا- سقیناهم ماء غدقا، لفتنهم فیه (۷۱) یعنی: اگر مستقیم بمانند بر طریقه ایمان، هر آینه می آشامانیم ایشان را- یعنی می فرستیم از آسمان برای ایشان- آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشان را در آن.

و در احادیث اهل بیت علیه السلام در تاویل این آیه دو وجه وارد شده است: اول آنکه: ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: یعنی اگر ایشان در عالم اضلال (۷۲) و ارواح در وقتی که حق تعالی پیمان از ایشان گرفت به وحدانیت خود و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامت ائمه علیه السلام، اگر ایشان بر ولایت ثابت می ماندند هر آینه در طینت ایشان آب شیرین بسیار می ریختیم.(۷۳) نه از آب شور و تلخ که در طینت کافران و منافقان می ریزیم.

و از

حضرت باقر علیه السلام نیز روایت کرده است همین مضمون را و در آخرش فرموده است که: افتتان و امتحان ایشان در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است. (۷۴).

دوم آنکه: آب کنایه از علم ایشان است، زیرا که علم باعث حیات روح است چنانچه آب باعث حیات بدن است، چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است که: یعنی اگر ایشان بر ولایت اهل بیت علیه السلام مستقیم بمانند هر آینه بر ایشان می ریزیم علم بسیاری که از ائمه علیه السلام یاد گیرند. (۷۵).

و در بعضی از روایات وارد شده است که: ضمیر لفتنهم راجع به منافقان است یعنی برای آنکه منافقان را به آن امتحان کنیم. (۷۶).

(۱) سوره فاتحه: ۶.

(۲) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۴۴؛ معانی الاخبار ۳۳.

(۳) سوره فاتحه: ۷.

(۴) سوره نساء: ۶۹.

(۵) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۴۷. معانی الاخبار ۳۶.

(۶) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۴۸-۴۹. معانی الاخبار ۳۶-۳۷.

(۷) معانی الاخبار ۳۲.

(۸) سوره زخرف: ۴.

(۹) معانی الاخبار ۳۲-۳۳. تفسیر قمی ۲/۲۸.

(۱۰) تفسیر تبیان ۹/۱۸۰. تفسیر بغوی ۴/۱۳۳.

(۱۱) معانی الاخبار ۳۵.

(۱۲) معانی الاخبار ۳۶.

(۱۳) تفسیر قمی ۲/۶۶-۶۷.

(۱۴) تفسیر قمی ۲۹/۱.

(۱۵) تفسیر قمی ۲۹/۱. تاویل الآیات الظاهره ۳۱/۱.

(۱۶) مناقب ابن شهر آشوب ۸۹/۳. شواهد التنزیل ۷۵/۱.

(۱۷) مناقب ابن شهر آشوب ۸۹/۳. و در آن بجای ابی بریده، بریده است، شواهد التنزیل ۷۴/۱. طرائف ۱۳۱.

(۱۸) کشف الغمه ۳۱۶/۱.

(۱۹) سوره انعام: ۱۵۳.

(۲۰) تفسیر قمی ۲۲۱/۱.

(۲۱) تفسیر قمی ۲۲۱/۱. و عبارت در آنجا به این شکل است: هر که نخواهد پس او کافر است.

(۲۲) سوره حج: ۵۴.

(۲۳) تفسیر قمی ۸۶/۲.

(۲۴) تاویل الایات الظاهره ۱۶۷/۱.

(۲۵) تاویل الآیات الظاهره

(٢٦) تفسير فرات كوفي ١٣٧.

(٢٧) مناقب ابن شهر آشوب ٣٠٧/٤.

(٢٨) سورة عنكبوت: ٦٩.

(٢٩) مناقب ابن شهر آشوب ٣٠٨/٤.

(٣٠) سورة لقمان ١٥.

(٣١) مناقب ابن شهر آشوب ٣٠٨/٤.

(٣٢) سورة مؤمنون: ٧٣.

(٣٣) تفسير قمي ٩٢/٢.

(٣٤) سورة مؤمنون: ٧٤.

(٣٥) تفسير قمي ٩٣/٢.

(٣٦) مناقب ابن شهر آشوب ٩٠/٣.

(٣٧) تاويل الآيات الظاهره ٣٥٥/١. همچنين رجوع شود به شواهد التنزيل ٥٢٤/١. تفسير فرات كوفي ٢٢٧. فرائد السمطين ٣٠٠/٢.

(٣٨) سورة طه: ١٣٥.

(٣٩) مناقب ابن شهر آشوب ٩٠/٣. شواهد التنزيل ٤٩٩/١.

(٤٠) سورة فرقان ٢٧.

(٤١) تفسير امام حسن عسكري عليه السلام ١٣١. تاويل الايات الظاهره ٣٧٣-٣٧٤/١.

(٤٢) سورة فرقان: ٢٧ و ٢٨.

(٤٣) تاويل الآيات الظاهره ٣٧٥/١. تفسير قمي ١١٣/٢.

(۴۴) تاویل الآيات الظاهره ۳۷۴/۱. تفسير برهان ۱۶۲/۳.

(۴۵) سوره زخرف: ۳۸.

(۴۶) كافي ۲۷/۸. تاویل الآيات الظاهره ۳۷۵/۱.

(۴۷) سوره ملك: ۲۲.

(۴۸) مناقب ابن شهر آشوب ۹۰/۳.

(۴۹) تاویل الآيات الظاهره ۷۰۳. كافي ۲۸۸/۸.

(۵۰) سوره فرقان: ۸ و ۹.

(۵۱) تفسير قمی ۱۱۱/۲. تاویل آليات الظاهره ۳۷۱/۱.

(۵۲) سوره يوسف: ۱۰۸.

(۵۳) كافي ۴۲۵/۱. تفسير عیاشی ۲۰۱/۲. مناقب ابن شهر آشوب ۴۱۰/۴.

(۵۴) تفسير فرات كوفی ۲۰۱. شواهد التنزيل ۳۷۴/۱. و روایت در هر دو مصدر از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

(۵۵) تفسير فرات كوفی ۲۰۳. شواهد التنزيل ۳۷۴/۱.

(۵۶) سوره زخرف: ۴۳.

(۵۷) كافي ۴۱۷/۷. بصائر الدرجات ۷۱. تفسير قمی ۲۸۶/۲. مناقب ابن شهر آشوب ۹۱/۳.

(۵۸) سوره حجر: ۴۱.

(۵۹) تفسير تبيان ۳۳۷/۶. مجمع البيان ۳۳۶/۳.

(۶۰) طرائف ۹۶. مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۹/۳.

(۶۱) كافي ۴۲۴/۱. تاویل الآيات الظاهره ۲۴۷-۲۴۸.

(۶۲) سوره فصلت: ۳۱ و ۳۰.

(۶۳) بصائر الدرجات ۹۱، و روایت در آنجا از امام باقر علیه السلام است.

(٦٤) تاويل آلايات الظاهره ٥٣٦-٥٣٦ / ٢ .

(٦٥) تاويل آلايات الظاهره ٥٣٧ / ٢ . كافي ٢٢٠ / ١ و ٤٢٠؛ مناقب ابن شهر آشوب ٣٥٧ / ٤ .

(٦٦) تاويل آلايات

الظاهره ۵۳۷/۲.

(۶۷) مجمع البيان ۱۲/۵.

(۶۸) مجمع البيان ۱۲/۵.

(۶۹) مجمع البيان ۱۳/۵.

(۷۰) تفسير امام حسن عسکری عليه السلام ۲۳۹. تاويل الآيات الظاهره ۵۳۸/۲.

(۷۱) سوره جن: ۱۶ و ۱۷.

(۷۲) عالم اضلال: عالم مجردات است که، آن مجردات در آن عالم نه اشیاء اند و نه غیر اشیاء، بلکه مانند ظل که سایه است، می باشند. (مجمع البحرين ۴۱۶/۵).

(۷۳) تاويل الآيات الظاهره ۷۲۷/۲. مختصر بصائر الدرجات ۱۷۴.

(۷۴) تاويل الآيات الظاهره ۷۲۸/۲. مختصر بصائر الدرجات ۱۷۴.

(۷۵) تاويل الآيات الظاهره ۷۲۷/۳. مجمع البيان ۳۷۲/۵.

(۷۶) تاويل الآيات الظاهره ۷۲۸/۲.

در تاویل آیاتی که مشتمل است بر صدق و صادق و صدیق

و آنها آیات بسیار است:

اول: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین (۱) یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید! بترسید از خدا و باشید با راستگویان. شیخ طبرسی گفته است که: در مصحف ابن مسعود و قرائت ابن عباس و کونوا من الصادقین است، یعنی: باشید از راستگویان، (۲) و گفته است: یعنی بوده باشید بر مذهب کسی که بکار برد در همه اقوال و افعال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت کنید. (۳) و از ابن عباس روایت کرده است که: یعنی بوده باشید با علی علیه السلام و اصحاب او. (۴) و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که: مراد از صادقان مائیم. (۵).

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: صادقون ائمه علیه السلام اند، که بسیار تصدیق کنندگانند خدا و رسول را به اطاعت خود. (۶) و در مناقب از طریق مخالفان از ابن عمر روایت کرده است که: یعنی بوده باشید با محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او. (۷).

و در کتاب کمال الدین از جناب امیر علیه السلام روایت کرده است که: چون این آیه نازل

شد سلمان گفت: یا رسول الله! این آیه عام است یا خاص است؟ فرمود که: مامورون عامند و جمیع مؤمنان مامور به این شده اند، و اما صادقون پس مخصوص برادر علی و اوصیای بعد از اوست تا روز قیامت. (۸).

و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام: و کونوا مع الصادقین یعنی: باشید با علی بن ابیطالب علیه السلام (۹).

و علی بن ابراهیم گفته است: که صادقون، ائمه علیه السلام اند. (۱۰).

مترجم گوید که: این آیه کریمه از جمله آیاتی است که علما استدلال کرده اند به آنها بر اطاعت ائمه معصومین علیه السلام، و وجه استدلال آن است که: حضرت عزت امر کرده است کافه مومنون را به بون با صادقون و ظاهر است مراد، بودن با ایشان به جسم و بدن نیست بلکه مراد ملازمت طریقه ایشان و متابعت ایشان در عقاید و اعمال و اقوال، و معلوم است که حق تعالی امر نمی فرماید عموماً به متابعت کسی که داند که فسق و معصیت از او صادر می شود با آنکه نهی کرده است از فسق و معاصی، پس باید که البته ایشان معصوم باشند از فسق و معاصی و مطلقاً در اقوال و افعال خطا نکنند تا آنکه متابعت ایشان در جمیع امور واجب باشد.

ایضا اجماع کرده اند امت بر آنکه خطابه‌های قرآن عام است و شامل جمیع زمانها است و مخصوص به زمانی دون زمانی نیست، پس ناچار است که در هر زمان امام معصوم بوده باشد که مؤمنان آن زمان مامور باشند به متابعت او (۱۱) و در کتاب احوال جناب امیر علیه السلام مبسوط تر از این

انشاء الله مذکور خواهد شد.

آیه دوم: و من يطع الله والرسول فأولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا(۱۲) یعنی: و هر که اطاعت خدا کند خدا و رسول را پس آن گروه با آن جماعتند که انعام کرده خدا بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان یا گواهان و نیکوکاران، و چه نیکویند این جماعت به جهت رفاقت.

و در کتاب مصباح الانوار از انس روایت کرده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی نماز صبح را با ما بجا آورد پس روی خود را بسوی ما گردانید، من از تفسیر این آیه از آن حضرت سوال کردم، فرمود که: نبیون منم، صدیقون بردارم علی است، و شهداء عمم حمزه است، صالحون دختر من فاطمه و فرزندان اوست حسن و حسین(۱۳) علیه السلام

و کلینی و فرات بن ابراهیم از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده اند که: هر که خدا جمع نماید پیشینیان و پسینیان را، بهترین ایشان هفت نفر از ما خواهند بود که فرزندان عبدالمطلبیم، پیغمبران گرامی ترین خلقند نزد خدا، و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بهترین پیغمبران است؛ پس اوصیای پیغمبران بعد از ایشان بهترین امتهایند، و وصی پیغمبر ما بهترین اوصیاست؛ پس شهیدان، بهترین امتهایند بعد از اوصیاء: حمزه سید و بزرگ شهداء است، و جعفر صاحب دو بال است که با ملائکه در بهشت پرواز می کند و خدا پیش از او به دیگری این عطا را نکرده است و این امری است که خدا محمد صلی الله علیه و آله را به آن گرامی داشته است؛

پس دو سبط و فرزندزاده محمد صلی الله علیه و آله است حسن و حسین علیه السلام؛ و مهدی این امت است که خدا هر یک از اهل بیت را که خواهد مهدی می گرداند. پس این آیه را خواند فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین تا آخر آیه. (۱۴).

و ایضا روایت کرده اند از سلیمان دیلمی که گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم ناگاه ابوبصیر که از اکابر اصحاب آن حضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود، چون به جای خود نشست حضرت فرمود که: ای ابومحمد! این نفس بلند چیست؟ گفت: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا! سن من بالا رفته و استخوانم باریک شده است و اجلم نزدیک رسیده و نمیدانم که در آخرت حال من چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمود که ای ابومحمد! تو این سخن را می گویی؟ گفت: چگونه نگوییم؟ حضرت فرمود ای ابومحمد! خدا شما را یاد کرده است در کتابش در آنجا که فرموده فاولئک مع الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در این آیه نبیین است، و مائیم صدیقین، و شمائید صالحین، پس نام خود را صالح گردانید چنانچه خدا شما را صالح نامیده. (۱۵).

و ایضا کلینی به سند معتبر از ابوالصباح روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام به او فرمود که: اعانت نمائید ما را به ورع و پرهیزکاری از گناهان، بدرستی که هر که از شما خدا را ملاقات کند با ورع، او را نزد حق تعالی فرجی خواهد بود زیرا که حق تعالی می فرماید

ومن يطع الله والرسول تا آخر آیه، پس از ماست نبی و صدیقان و شهیدان و صالحان(۱۶).

و از حضرت اما رضا علیه السلام روایت کرده که: بر خدا لازم است که دوست و شیعه ما را در قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور گرداند و نیکو رفیقانند ایشان.(۱۷).

و در کتاب خصال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: صدیقان سه نفرند: علی بن ابیطالب علیه السلام، حبیب نجار، و مومن آل فرعون(۱۸).

و در عیون اخبار الرضا آن حضرت روایت نموده است که جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: در هر امتی صدیقی و فاروقی بوده است، صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب است.(۱۹).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است که: نبیین، رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ و صدیقین، علی بن ابیطالب علیه السلام است؛ و شهداء حسن و حسین علیه السلام اند؛ و صالحین، ائمه معصومین علیه السلام اند؛ و حسن اولئک رفیقا، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.(۲۰).

و ابن ماهیار از ابو ایوب انصاری روایت کرده است که: صدیقان سه کسند: حزقیل مؤمن آل فرعون، و حبیب صاحب یاسین، و علی بن ابیطالب است و او بهترین سه نفر است.(۲۱).

و ایضا روایت نموده است از حضرت صادق علیه السلام که: ملکی بر حضرت رسول نازل شد و بیست هزار سر داشت، حضرت صلی الله علیه و آله خواست که دست او را ببوسد، او نگذاشت و گفت: تو گرامی ترین خلقی نزد خدا از همه اهل آسمانها و زمینها؛ نام آن ملک محمود

بود، چون ملک پشت کرد حضرت دید که در میان دو کتف او نوشته شده است لا اله الا الله محمد رسول الله علی الصدیق الاکبر، حضرت فرمود که: ای حبیب من محمود! چندگاه است که این کلمات در میان دو کتف تو نوشته شده است؟ گفت: پیش از آنکه خدا آدم را بیافریند به دوازده هزار سال.(۲۲).

آیه سوم: من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینظر و ما بدلوا تبدیلا(۲۳) یعنی: از مؤمنان مردانی هستند که راست گفتند آنچه را عهد بستند با خدا بر آن، پس بعضی از ایشان کسی هست که وفا کرد به عهد خود و جنگ کرد تا شهید شد، و از ایشان کسی هست که انتظار شهادت می کشد و تغییر ندادند عهد را تغییر دادنی،

و در مورد نزول آیه، احادیث بر دو وجه وارد شده است:

اول آنکه: این آیه در شان امیرالمؤمنین علیه السلام و اقارب او نازل شده چنانچه در مجمع البیان از حضرت امیر علیه السلام روایت نموده است که: در شان ما نازل شده این آیه و منم الله که انتظار می کشم و تبدیل نکردم تبدیل کردنی.(۲۴).

و در خصال از آن حضرت روایت کرده است که: بودیم با خدا و رسول صلی الله علیه و آله من و عم من حمزه و برادر من جعفر و پسر عم من عبیده بر امری که وفا کردیم به آن از برای خدا و از برای رسول او، پس سبقت کج رفتند یاران من و بیشتر شهید شدند در راه خدا و من ماندم بعد از ایشان برای امری چند

که خدا خواست که آنها از من بعمل آید، پس خدا این آیه را فرستاد من المؤمنین رجال تا آخر آیه، پس آنها که قضای نجب کرده بودند: حمزه و جعفر و عبیده بودند، و منم والله که انتظار شهادت دارم و بدل نکردم هیچ امری از امور دین را بدل کردنی. (۲۵).

و مثل این را ابن ماهیار و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند، و در روایت علی بن ابراهیم نجب را به اجل تفسیر کرده است. (۲۶).

دوم آنکه: در شان مومنان کامل است یا مطلق مؤمنان، چنانکه کلینی، از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است به سندهای معتبر که: مومن دو مؤمن است، پس مؤمنی است که تصدیق کرده است به عهد خدا و وفا کرده است به شرطی که با خدا کرده است چنانچه خدا می فرماید رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه و این است مؤمنی که به او نمی رسد احوال دنیا و نه احوال آخرت، و مؤمن دیگر آن است که مانند گیاه زراعت است که به بادها گاه کج می شود گاه راست می ایستد، آن مومن نیز گاه تابع هواهای نفسانی می شود و گاه ثابت می گردد، پس این است که به او می رسد هولهای دینا و آخرت و محتاج است به شفاعت او شفاعت دیگری نمی کند اما عاقبتش به خیر است. (۲۷).

و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام به ابوبصیر گفت که: خدا شما را در کتاب خدا یاد کرده است در آنجا که گفته است من المؤمنین رجال تا آخر آیه پس فرمود که: بدرستی که

شما وفا کردید به آنچه خدا پیمان شما را به آن گرفته است که آن ولایت ماست و بدل ما غیر ما را اختیار نکرده اید. (۲۸).

و ایضا روایت کرده است به سند معتبر از آن حضرت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی هر که تو را دوست دارد پس بمیرد بتحقیق که قضای نحب خود کرده است، و هر که تو را دوست دارد و نمیرد پس او انتظار می کشد، و آفتاب هر روز که بر او طالع می گردد مقرون است به روزی و ایمان. (۲۹).

و احادیث بسیار وارد شده است که: حضرت امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا هر یک از اصحاب آن حضرت که شهید می شد و دیگری رخصت جهاد می طلبید حضرت این آیه را تلاوت می فرمود. (۳۰).

آیه چهارم: والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم (۳۱) یعنی: آنها که ایمان آوردند به خدا و رسول او، ایشانند بسیار تصدیق کنندگان به پیغمبران و شهیدان یا گواهان نزد پروردگار خود، ایشان را است اجر ایشان و نور ایشان.

و در خصال از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ شیعه ای نیست که مرتکب شود امری را که ما نهی کردیم او را از آن، پس بمیرد مگر آنکه به بلائی مبتلا شود که کفاره گناهان او باشد، یا در مالش که تلف شود یا در فرزندش که بمیرد یا بیماری که به او برسد یا در جان و بدنش، تا آنکه چون خدا را ملاقات کند هیچ گناه بر او نباشد، و اگر گناهی

بر او باقی بماند جان کندن را بر او سخت می کند؛ هر که از شیعیان ما بمیرد صدیق و شهید است زیرا که تصدیق به امر ما کرده است و دوستی او از برای ماست و دشمنی از او برای ماست و غرضش از اینها رضای خداست و ایمان درست به خدا و رسول آورده است، حق تعالی می فرماید والذین آمنوا بالله تا آخر آیه.(۳۲).

و در مجمع البیان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لهم اجرهم و نورهم یعنی: از برای ایشان است ثواب طاعت ایشان و نور ایمان ایشان که به آن نور هدایت می یابند بسوی راه بهشت.(۳۳).

و عیاشی روایت کرده است از منهل قصاب که: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که: دعا کن که خدا مرا شهادت روزی کند، حضرت فرمود که: مؤمن به هر حال بمیرد شهید است؛ پس این آیه را از برای استشهاد تلاوت نمود.(۳۴).

و ایضا از حارث بن مغیره روایت کرده است گفت: روزی در خدمت حضرت اما محمد باقر علیه السلام بودیم فرمود که: هر که از شما عارف به دین تشیع و منتظر فرج ما باشد و در آن حال کارهای خیر کند چنان است که در خدمت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله به شمشیر خود جهاد کند بلکه خدا سوگند مانند کسی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمشیر خود جهاد کرده باشد بلکه والله مثل کسی است که شهید شده باشد با رسول خدا صلی الله علیه و آله در خیمه

آن حضرت، و در شان شما آیه ای هست از کتاب خدا. راوی گفت: فدای تو شوم کدام آیه است؟ گفت: قول خدا والذین آمنوا بالله و رسله تا آخر آیه، پس فرمود: بخدا سوگند که گردیدند شما صادقان و شهیدان نزد پروردگار خود. (۳۵).

و در تهذیب روایت کرده است که شخصی گفت: در خدمت امام زین العابدین علیه السلام بودم شهدا مذکور شدند، بعضی از حاضران گفتند که: کسی که به اسهال بمیرد شهید است، و دیگری گفت: کسی که او را درنده بخورد شهید است و دیگری چیزی دیگر گفت: پس مردی گفت: که من گمان ندارم که شهید غیر کسی که در راه خدا کشته شده تواند بود، حضرت فرمود که: اگر چنین باشد شهدا بسیار کم خواهند بود؛ پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که: این آیه در شان ما و شیعیان ماست. (۳۶).

و برقی در محاسن به سند معتبر از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ شیعه ای از شیعیان ما نیست مگر آنکه صدیق و شهید است، زید بن ارقم گفت: فدای تو شوم چگونه شهیدند و حال آنکه اکثر ایشان در میان رختخواب خود می میرند؟ حضرت فرمود: مگر قرآن نخوانده ای؟ خدا در سوره حدید می فرماید والذین آمنوا بالله و رسله تا آخر آیه، پس زید گفت: گویا من هرگز این آیه را نخوانده بودم، پس حضرت فرمود: که اگر شهید منحصر باشد در آنچه ایشان می گویند شهیدان بسیار کم خواهند بود. (۳۷).

آیه پنجم: فمن اظلم ممن كذب على الله و كذب بالصدق اذ جاءه اليس في جهنم مثوى للكافرين، والذی جاء

بالصدق وصدق به اولئك هم المتقون(۳۸) یعنی: پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدا و تکذیب نماید سخن صدق و راست را چون به نزد او آید، آیا نیست در جهنم جایگاهی برای کافران؟ و آن که بیاید با صدق و راستی و تصدیق به آن کند، ایشان خود پرهیزکارانند.

در مجالس شیخ و مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده اند که: مراد به صدق، ولایت ما اهل بیت است.(۳۹).

و علی بن ابراهیم گفته است که: پس ذکر کرد دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله را و کسی را که بر خدا و رسولش دروغ بندد و دعوی کند مرتبه ای را که حق او نباشد، پس فرمود فمن اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق اذ جاءه فرمود که: یعنی تکذیب کند به آنچه پیغمبر آورده است از حق و ولایت حضرت امیر علیه السلام، پس ذکر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام را پس گفت والذی جاء بالصدق و صدق به یعنی حضرت امیر علیه السلام.(۴۰).

و در مجمع البیان از ائمه علیه السلام روایت کرده است که: الذی جاء بالصدق محمد صلی الله علیه و آله است، و صدق به علی بن ابیطالب علیه السلام است.(۴۱).

آیه ششم: و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم(۴۲) یعنی: بشارت ده آنها را که ایمان آورده اند ایشان را منزلت نیکوئی هست نزد پروردگار ایشان،

کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی به سند حسن کالصحیح روایت کرده اند که: مراد به قدم صدق رسول خدا صلی الله علیه و

آله و ائمه هدی علیه السلام اند، (۴۳) و گویا مراد ولایت یا شفاعت ایشان باشد. (۴۴).

چنانچه کلینی به سند معتبر دیگر از آن حضرت (۴۵) روایت کرده است که: مراد، ولایت جناب امیر علیه السلام است. (۴۶) و عیاشی نیز چنین روایت کرده است. (۴۷).

(۱) سوره توبه: ۱۱۹.

(۲) مجمع البیان ۸۰/۳.

(۳) مجمع البیان ۸۱/۳.

(۴) مجمع البیان ۸۱/۳. تفسیر فرات کوفی ۱۷۳. شواهد التنزیل ۳۴۲/۱. فرائد المسمطین ۳۷۰/۱. کشف الغمه ۳۱۸/۱.

(۵) بصائر الدرجات ۳۱؛ کافی ۲۰۸/۱. تاویل الآیات الظاهره ۲۱۲/۱.

(۶) بصائر الدرجات ۳۱؛ کافی ۲۰۸/۱. تاویل الآیات الظاهره ۲۱۲/۱.

(۷) مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۱/۳ و ۱۹۵/۴. شواهد التنزیل ۳۴۵/۱.

(۸) کمال الدین ۲۷۸.

(۹) امالی شیخ طوسی ۲۵۵-۲۵۶؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۱/۳. کفایه الطلب ۲۳۶.

(۱۰) تفسیر قمی ۳۰۷/۱.

(۱۱) رجوع شود به کافی ۱۶۸-۱۷۴.

(۱۲) سوره نساء: ۶۹.

(۱۳) تاویل الآیات الظاهره ۱۳۷/۱.

(۱۴) کافی ۴۵۰/۱. تفسیر فرات کوفی ۱۳۳.

(۱۵) کافی ۳۳-۳۶. تفسیر فرات کوفی ۱۱۴. اختصاص ۱۰۴. رجوع شود به تفسیر عیاشی ۲۵۶/۱ و اعلام الدین ۴۵۳ و

مجمع البیان ۷۲/۲.

(۱۶) کافی ۷۸/۲.

(۱۷) تفسیر عیاشی ۲۵۶/۱. تفسیر قمی ۱۰۵/۲.

(۱۸) خصال ۱۸۴. همچنین رجوع شود به مناقب ابن المغازلی ۲۲۱؛ تفسیر فخر رازی ۵۷/۲۷ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۷۲/۹. عمدہ ابن بطریق ۲۲؛ احقاق الحق ۵۹۶/۵.

(۱۹) عیون اخبار الرضا ۱۳/۲.

(۲۰) تفسیر قمی ۱/ ۱۴۲-۱۴۳.

(۲۱) تاویل الآیات الظاهره ۶۶۴/۲.

(۲۲) تاویل الآیات الظاهره ۶۶۴/۲.

(۲۳) سوره احزاب: ۲۳.

(۲۴) مجمع البیان ۳۵۰/۴ مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۲/۳. شواهد التنزیل ۵/۲.

(۲۵) خصال ۳۷۶.

(۲۶) تاویل الآیات الظاهره ۲/ ۴۴۰-۴۵۰. تفسیر قمی ۱۸۸/۲.

(۲۷) کافی ۲/ ۲۴۸.

(۲۸) کافی ۸/ ۳۵.

(۲۹) کافی ۸/ ۳۰۶.

(۳۰) مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۹/۴. مقتل الحسین خوارزمی ۲۵/۲.

(۳۱) سوره حدید: ۱۹.

(۳۲) خصال ۶۳۵-۶۳۶.

(۳۳) مجمع البیان ۵/ ۲۳۸.

(۳۴) مجمع البیان ۵/ ۲۳۸ به نقل

از عیاشی.

(۳۵) مجمع البیان ۲۳۸/۵.

(۳۶) مجمع البیان ۲۳۸/۵.

(۳۷) تهذیب الاحکام ۱۶۷/۶.

(۳۸) سوره زمره: ۳۳ و ۳۲.

(۳۹) امالی شیخ طوسی ۳۶۴. مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۱/۳.

(۴۰) تفسیر قمی ۲۴۹/۲.

(۴۱) مجمع البیان ۴۹۸/۴. و برای اطلاع بیشتر به تفسیر قرطبی ۲۵۶/۱۵؛ کفایه الطالب ۲۳۳.

(۴۲) سوره یونس: ۲.

(۴۳) کافی ۳۶۴/۸. تفسیر قمی ۳۰۹/۱. تفسیر عیاشی ۱۲۰/۲. در هر سه مصدر عبارت وائمه هدی نیست.

(۴۴) مناقب بن شهر آشوب ۱۸۹/۲.

(۴۵) کافی ۴۲۲/۱. تاویل الآیات الظاهره ۲۱۳/۱.

(۴۶) کافی ۴۲۲/۱. تاویل الآیات الظاهره ۲۱۳/۱.

(۴۷) تفسیر عیاشی ۱۱۹/۲.

در بیان اخباری که در تاویل حسنه و حسنی به ولایت و سیئه به عداوت ایشان وارده شده است

در آن چند آیه هست

آیه اول: من جاء بالحسنه فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون. و من جاء بالسیئه فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعلمون (۱) یعنی: هر که بیاید در قیامت با حسنه و خصلت نیکویی پس مر او را هست بهتر از آن، و ایشان از فزع و ترس عظیم در آن روز ایمنند؛ و هر که بیاید با سیئه و با خصلت بد پس روهای ایشان سرنگون می افتند در آتش جهنم؛ آیا جزا داده می شوید مگر به آنچه بودید شما که بعمل آورید. و در جای دیگر فرموده من جاء بالحسنه فله خیر منها و من جاء بالسیئه فلا یجزی الذین عملوا السیئات الا ما کانوا یعلمون (۲) و مضمونش نزدیک است به مضمون آیه سابقه.

ابن ماهیار و ابن شهر آشوب و ابن بطریق در عمده مستدرک از تفسیر ثعلبی و حلیه حافظ ابونعیم روایت کرده اند به چندین

سند از ابو عبدالله جدلی که حضرت امیر المومنین علیه السلام به او گفت: می خواهی تو را خبر دهم به حسنه که هر که به

آن حسنه به محشر بیاید ایمن می گردد از فزع و ترس روز قیامت، و به سیئه که هر هر که با آن سیئه بیاید بر رو می افتد در آتش جهنم؟ گفت: بلی یا امیرالمؤمنین حضرت فرمود: آن حسنه، محبت ما اهل بیت است، و آن سیئه، بغض ما اهل بیت. (۳) و ابن ماهیار به سند معتبر دیگر روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت: ابن ابی یعفر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: حسنه در این آیه شناختن امام است، و اطاعت او اطاعت خداست. (۴) و به روایت دیگر فرمود که: حسنه، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است (۵) و به سند معتبر دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: حسنه، ولایت علی علیه السلام است؛ و سیئه، عداوت و بغض او. (۶) و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است به سند معتبر از عمار ساباطی که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: قبول نمی کند خدا از بندگان اعمال صالحه که می کنند هر گاه ولایت امام جور کننده ای اختیار کنند که از جانب خدا منصوب نشده باشد، ابن ابی یعفر گفت: خدا می فرماید من جاء بالحسنه فله خیر منها تا آخر آیه، پس چگونه نفع نمی کند عمل صالح از کسی که ولایت امام جائز داشته باشد؟ حضرت فرمود: می دانی حسنه ای که خدا در این آیه فرموده است کدام است؟ آن شناختن امام است و اطاعت او، و سیئه که بعد از این فرموده است: هر که بیاید در روز قیامت با ولایت جور کننده ای که

از جانب خدا نباشد و منکر حق ما اهل بیت باشد و انکار کند امامت و ولایت ما را، خدا او را سرنگون در آتش جهنم می اندازد در روز قیامت. (۷).

آیه دوم: و من یقترف نزد له فیها حسنا (۸) یعنی ن هر که کسب کند عمل نیکویی را زیاد می گردانیم از برای او نیکی او را. ثعلبی و غیر او از مفسران از حضرت امام حسن علیه السلام و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند: اقتراف حسنه، محبت و ولایت اهل بیت علیه السلام است از آل محمد صلی الله علیه و آله. (۹).

و عامه و خاصه روایت کرده اند که: حضرت امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه خطبه ای خواند و در آن فرمود که: ما از اهل بیتیم که خدا واجب گردانیده بر هر مسلمانی محبت و مودت ما را، پس فرمود: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی و فرموده است و من یقترف حسنه نزد له فیها حسنا اقتراق حسنه، محبت ما اهل بیت است. (۱۰).

آیه سوم: لا تستوی الحسنه ولا السيئه (۱۱) یعنی: برابر نیست نیکویی و نه بدی. از حضرت کاظم علیه السلام منقول است که: مائیم حسنه و بنی امیه سیئه اند، (۱۲) زیرا که منشا اسرار ائمه علیه السلام است. (۱۳).

آیه چهارم: فاما من اعطی و اتقی، و صدق بالحسنى، فسینیره للیسرى، و اما من بخل و استعنى، و کذب بالحسنى، فسینیره (۱۴) للیسرى مفسران گفته اند: یعنی اما آن که عطا کند اموال خدا را و پرهیزد از معصیت خدا و تصدیق کند به حسنی یعنی به کلمه نیکوتر یا وعده نیکوتر، پس زود باشد که او را مهیا

گردانیم برای امری که مؤدی به آسانی و راحت می شود که دخول بهشت باشد؛ و اما کسی که بخل ورزد به مال خدا و مستغنی شود به شهوات دنیا از نعیم آخرت و تکذیب کند به حسنی که گذشت، پس زود باشد که مهیا کنیم از برای او طریقه ای را که مؤدی به دشواری باشد که دخول جهنم است.

و احادیث بسیار روایت شده است: مراد به حسنی در هر دو موضع ولایت است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم و در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است، (۱۵) و در تاویل الآیات از آن حضرت روایت کرده است که در تفسیر آیات این سوره فرموده: فما من اعطی یعنی: پس اما کسی که عطا کند خمس آل محمد را، و اتقی یعنی: و پرهیزد از دوستی و ولایت طواغیت یعنی خلفای جور و ائمه باطل، و صدق بالحسنى و تصدیق کند به ولایت و امامت ائمه حق، فسینسره للیسری پس اراده نمی کند هیچ امری از امور خیر را مگر آنکه به توفیق خدا میسر می گردد از برای او، و اما من بخل، یعنی: هر که بخل ورزد به خمس و ندهد، و استغنی یعنی: مستغنی گردد برای خود از دوستان خدا که ائمه حقند و در علم رجوع به ایشان نکنند، و کذب بالحسنى و تکذیب کند به ولایت ائمه حق، فسینسره للیسری یعنی اراده نمی کند هیچ شر و بدی را مگر آنکه میسر می گردد از برای او، و سیجنبها الاتقی (۱۶) و زود باشد که دور کرده شود از آتش جهنم کسی که پرهیزکارتر است، حضرت فرمود: مراد از پرهیزکارتر رسول خدا صلی الله علیه و

آله است و هر که متابعت او نماید ره همه اقوال و افعال، الذی یؤتی ماله یتزکی (۱۷) یعنی: آن که می دهد خود را یا آنکه زکات می دهد یا آنکه برای تزکیه نفس و مال خود می دهد نه از برای ریا و سمعه، حضرت فرمود: مراد حضرت امیر علیه السلام است که در رکوع زکات داد، و ما لاحد عنده من نعمه تجزی (۱۸) یعنی: نیست هیچکس را نزد او نعمتی و منتی که مکافات کرده شود حضرت فرمود: مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله است که هیچکس را نزد او نعمتی نیست که جزا دهد و نعمت او جاری است بر همه خلق. (۱۹).

و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر و کذب بالحسنی یعنی: تکذیب کند به ولایت علی علیه السلام، فسنیسه للعسری یعنی: برای آتش جهنم، و ما یعنی عنه ماله اذا تردی (۲۰) یعنی: فائده نمی بخشد او را ما پروردگار او چون بمیرد به جهنم در افتد حضرت فرمود: یعنی فائده نمی بخشد علمش چون بمیرد، ان علینا للهدی (۲۱) حضرت فرمود که: در قرائت اول اهل بیت چنین است ان علیا للهدی (۲۲) یعنی: بدرستی که علی و ولایت او هدایت است، فاندرتکم ناراً تلظى (۲۳) یعنی: پس می ترسانیم شما را از آتش که زبانه زند حضرت فرمود: مراد از آن آتشی که زبانه زند حضرت قائم علیه السلام است در وقتی که قیام نماید به شمشی از هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را بکشد، لا یصلیها الا الالشی، الذی کذب و تولى (۲۴) فرمود: یعنی نمی سوزد مگر کسی که تکذیب کند به ولایت و روی بگرداند از او، و سیجنبها الاتقی الذی

یؤ تی ماله یتزکی فرمود: یعنی دور کرده می شود از آن آتش مؤمنی که علم را عطا می کند به اهلش، و ما لاحد عنده من نعمه تجزی (یعنی: نیست هیچکس را نزد او منتهی که مکافات کرده شود، الا- ابتغاء وجه ربه الاعلیٰ (۲۵) فرمود: یعنی از برای محض تقرب به خدا می کند، و لسوف یرضیٰ (۲۶) فرمود: یعنی زود باشید که راضی شود چون ببیند ثواب خدا را. (۲۷).

(۱) سوره نمل: ۸۹ و ۹۰.

(۲) سوره قصص: ۸۴.

(۳) تاویل الایات الظاهره ۴۱۰/۱. مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۱/۲. عمده ابن بطریق ۷۵ و امالی شیخ طوسی ۴۹۳؛ تفسیر فرات کوفی ۳۱۲؛ شواهد التنزیل ۵۶۲-۵۴۹ فرائد المسطین ۲/ ۲۹۷-۲۹۹.

(۴) تاویل الآیات الظاهره ۴۱۱/۱.

(۵) تاویل الآیات الظاهره ۴۱۱/۱.

(۶) تاویل الایات الظاهره ۴۱۱/۱.

(۷) امالی شیخ طوسی ۴۱۷.

(۸) سوره شوری: ۲۳.

(۹) تفسیر قرطبی ۲۴/۱۶. تفسیر الدر المنثور ۷/۶. تفسیر روح المعانی ۳۳/۱۳. مناقب ابن المغازلی ۲۶۳؛ شواهد التنزیل ۲/ ۲۱۲-۲۱۵. ینابیع الموده ۳۵۵/۱.

(۱۰) مناقب ابن شهر آشوب ۶/۴. ینابیع الموده ۲/ ۳۵۸-۳۵۹. امالی شیخ طوسی ۲۷۰ مقاتل الطالبین ۵۲. تاویل الآیات الظاهره ۵۴۵/۲. و برای اطلاع از مصادر عامه رجوع شود به احقاق الحق ۱۱/ ۱۸۲. و در هیچکدام از این مصادر ذکری از صلح امام علیه السلام با معاویه نیامده است.

(۱۱) سوره فصلت: ۳۴.

(۱۲) تاویل الآیات الظاهره ۵۴۰/۲.

(۱۳) محاسن ۴۰۰/۱. کافی ۲۱۸/۲. تاویل الآیات الظاهره ۵۴۰/۲.

(۱۴) سوره لیل: ۵-۱۰.

(۱۵) تفسیر قمی ۴۲۲/۲ بصائر الدرجات ۵۱۲.

(۱۶) سوره لیل: ۱۲۷.

(۱۷) سوره لیل: ۱۸.

(۱۸) سوره لیل: ۱۹.

(۱۹) تاویل الآیات الظاهره ۸۰۹/۲.

(۲۰) سوره لیل: ۱۱.

(۲۱) سوره لیل: ۱۲.

(۲۲) و این قرائت در تاویل الآیات الظاهره ۸۰۸/۲ ذکر شده است.

(۲۳) سوره لیل: ۱۴.

(۲۴) سوره لیل: ۱۶ و ۱۵.

(۲۵) عبارت داخل کروشه برای تکمیل مطلب از متن عربی

روایت اضافه شدند.

(۲۶) سوره لیل: ۲۱.

(۲۷) تفسیر فرات کوفی ۵۶۷-۵۶۸.

در بیان آنکه نعمت و نعیم در آیات کریمه مفسر است به ولایت اهل بیت

در بیان آنکه نعمت و نعیم در آیات کریمه مفسر است به ولایت اهل بیت، و بیان آنکه ولایت ایشان اعظم نعم است و در این باب آیات بسیار است

آیه اول: الم تر الذین نعمه الله کفرا واحلوا قومهم دار البوار، جهنم یصلونها و بئس القرار (۱) یعنی: آیا ندیدی و نظر نکردی بسوی آنان که تبدیل کردند شکر نعمت خدا را به کفران و فرود آوردند قوم خود را به سوی هلاکت که آن جهنم است، می سوزند به آن و بد قرار گاهی است جهنم.

بدان که اکثر مفسران گفته اند که: مراد قریشند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نعمتی بود، به عوض شکر این نعمت، کفران اختیار کردند و با او در مقام محاربه و عداوت درآمدند، و این تفسیر را از حضرت امیر علیه السلام و ابن عباس و ابن جبیر روایت کرده اند. (۲).

و بعضی گفته اند: اصل نعمت را بدل به کفر کردند، زیرا که چون کفران نعمت کردند از ایشان مسلوب شد و کفر با ایشان ماند. (۳).

و صاحب کشاف و سایر مفسران از حضرت امیر علیه السلام و از عمر روایت کرده اند که: این آیه در شان دو فاجرتین قریش نازل شد که فرزندان امیه اند و فرزندان مغیره، اما بنی امیه پس مهلت یافتند تا وقتی که مقدر شده است برای فنای ایشان، و اما بنو مغیره پس کفایت شر ایشان شد در جنگ بدر- زیرا که ابوجهل و خویشان او در روز بدر کشته شدند- و این حدیث را عیاشی و دیگران نیز به سندهای بسیار روایت کرده اند. (۴).

و علی

بن ابراهیم به سند کالصحیح روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه، فرمود: نازل شد در شان دو فاجرترین قریش از بنی امیه و بنیه مغیره، اما بنی مغیره، پس خدا همه ایشان را هلاک کرد در روز بدر، اما بنی امیه پس ماندند تا مدتی، پس فرمود: مائیم نعمت خدا که انعام کرده است به آن بر بندگانش و به ما رستگار می شود هر که رستگار می شود. (۵).

و کلینی به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است: که چرا آن گروهی که سرزنش می کنند حضرت رسول را و از وصی او رو می گردانند و به جانب دیگر می روند نمی ترسند که عذاب ایشان نازل گردد؟ پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و گفت: نعمت خدا که انعام کرده است به آن بر بندگانش و به برکت ما می رسد به نعیم الهی که می رسد در قیامت. (۶).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مراد به این آیه جمیع قریشند که دشمنی کردند با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با او جنگ کردند و انکار امامت وصی او کردند. (۷).

و به سند معتبر دیگر روایت کرده که: از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه، حضرت فرمود: سنیان چه می گویند در این آیه؟ راوی گفت: می گویند: در شان بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است، حضرت فرمود: بخدا سوگند که در حق جمیع قریش نازل شده است، حق تعالی خطاب کرد پیغمبرش را که: من فضیلت دادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم بر ایشان نعمت خود

را و پسندیم اسلام را از برای دین ایشان و فرستادم بسوی آنها رسولی پس بدلا نمودند نعمت مرا به کفر و درآوردند قوم خود را به دار هلاکت که جهنم است.(۸).

و در صحیفه کامله به روایت حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: خدا پیغمبرش را خبر داد به آنچه به اهل بیت آن حضرت و دوستان و شیعیان ایشان خواهد رسید از بنی امیه در ایام پادشاهی آنها، پس خدا فرستاد الم تر الی الذین بدلوا نعمه الله کفرا تا آخر آیه؛ و نعمت خدا، محمد صلی الله علیه و آله است و اهل بیت او علیه السلام، محبت ایشان ایمان است و داخل بهشت می گرداند، و بغض و دشمنی ایشان کفر و نفاق است و داخل جهنم می گرداند.(۹).

آیه دوم: ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم(۱۰) یعنی: پس سوال کرده می شوید در روز قیامت از نعمتها که در دنیا به آنها متنعم بودید، چنین گفته اند اکثر مفسران که: مراد از نعیم، جمیع نعمتهای دنیا است؛ و بعضی گفته اند ایمنی و صحبت بدن است؛ (۱۱) و از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام نیز این را روایت کرده اند.(۱۲).

و شیخ طبرسی و عیاشی و قطب راوندی در دعوات روایت نموده اند که: ابوحنیفه از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه، حضرت فرمود: نعیم به اعتقاد تو چیست؟ گفت: خوردنی از طعام و آب سرد، حضرت فرمود: اگر خدا تو را باز دارد در پیش خود در روز قیامت تا سوال کند از تو از هر طعامی که خورده ای و هر آشامیدنی که آشامیده ای هر آینه بسیار

بایستی نزد خدا. گفت: پس نعیم چیست فدای تو شوم؟ حضرت فرمود: ما اهل بیت، نعیمیم که انعام کرده است خدا به ما بر بندگان و به ما الفت داده است میان ایشان بعد از آنکه مختلف بودند، و به ما دل‌های ایشان را صاحب الفت گردانیده است و ایشان را برادران گردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر بودند، بو به ما هدایت نموده است ایشان را بسوی اسلام، و این است نعمتی که منقطع نمی‌شود و خدا سؤال نمی‌کند از آنها از حق نعمتی که بر آنها انعام کرده و آن محمد صلی الله علیه و آله است و عترت او. (۱۳).

و در عیون اخبار رضا روایت کرده ابراهیم بن عباس که: روزی جمعی در خدمت حضرت علی بن موسی علیه السلام بودیم، آن حضرت فرمود که: در دنیا نعیم حقیقی نیست، یکی از علمای عامه که در آن مجلس حاضر بود گفت: پس قول خدا که می‌فرماید ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم آیا این نعیم که آب سرد است در دنیا نیست؟ حضرت به آواز بلند فرمود که: شما چنین تفسیر می‌کنید آیه را و بر چند قسم تعبیر کرده‌اید: جمعی گفته‌اند آب سرد است؛ و بعضی گفته‌اند طعام لذیذ است؛ و بعضی گفته‌اند خواب نیکو است؛ بدرستی که خبر داد پدرم از پدرش ابی عبدالله علیه السلام که این اقوال شما نزد جدم حضرت صادق علیه السلام مذکور شد در تفسیر این آیه، پس آن حضرت به غضب آمده گفت: خدا سوال نمی‌کند بندگان را از آنچه تفضل کرده است بر ایشان و منت نمی‌گذارد به این نعمتها بر

ایشان و منت گذاشتن به نعمت از مخلوقین قبیح است، پس چگونه به خداوند خالق مهربان نسبت توان داد چیزی را که مخلوقات به آن راضی نباشند که به ایشان نسبت دهد؟ و لیکن نعیم، محبت ما اهل بیت و اقرار به امامت ماست، خدا سوال می کند از آن بعد از سوال از توحید و نبوت، زیرا که اگر بنده وفا کند به ان اعتماد او را می رساند به نعمتهای بهشت که هرگز زوال ندارد، و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! بدرستی که اول چیزی که از بنده بعد از مردن سؤال می کند شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله است و آنکه تو امام و آقای مومنانی به سبب آنچه خدا و من از برای تو قرار داده ایم، پس کسی که اقرار به این کند و در دنیا به آن اعتقاد داشته باشد می رود به سوی نعیمی که هرگز زایل نگردد.

ابو ذکران که یکی از راویان این حدیث است گفته است که: بعد از شنیدن این حدیث چون مشغول لغت و اشعار بودم، نقل این حدیث نکردم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله را شبی در خواب دیدم که مردم بر او سلام می کردند و جواب می فرمود، چون من سلام کردم جواب نفرمود، گفتم: مگر من از این امت شما نیستم یا رسول الله؟ فرمود: بلی هستی و لیکن خبر ده مردم را به حدیث نعیم که شنیدی از ابراهیم. (۱۴).

و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق علیه السلام

روایت کرده است در تفسیر این آیه که: مراد از نعیم که سوال می کنند از آن، ولایت است. (۱۵).

چنانچه در جای دیگر فرموده و قفوه هم انهم مسئولون (۱۶) یعنی: بازدارید ایشان را بدرستی که ایشان سوال کرده می شوند یعنی سوال از ولایت اهل بیت می کنند. (۱۷).

و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: سوال می کنند این امت را از آنچه خدا بر ایشان انعام کرده به رسول پروردگار خدا صلی الله علیه و آله پس به اهل بیت او. (۱۸).

و ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد آن نعیمی است که خدا انعام کرده به آن بر شما به ولایت ما و محبت محمد و آل محمد علیه السلام. (۱۹).

و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مائیم نعیم در کام مومن، و حنظل در گلوی کافر. (۲۰).

و ایضا روایت کرده است از ابو خالد کابلی که گفت: به خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم پس فرمود طعامی از برای من آوردند که هرگز بهتر از آن طعامی نخورده بودم، پس فرمود: ای ابو خالد! چگونه دیدی طعام ما را؟ گفتم بسیار نیکو بود اما آیه ای از قرآن را به یادم آوردم که به من ناگوار شد، فرمود: کدام است؟ من آیه را خواندم، حضرت فرمود که بخدا سوگند که هرگز از این طعام سوال نخواهند کرد، پس خندید دندانهای مبارکش نمایان شد و فرمود: می دانی که کدام است نعیم؟ گفتم نه فرمود: مائیم نعیمی که که سوال کرده خواهید شد از آن. (۲۱).

و در مناقب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: نعیم، امنیت و صحت است و ولایت علی بن

ایطالب علیه السلام؛ و در روایت دیگر از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده است که: نعیم، ولایت جناب امیر علیه السلام است. (۲۲).

و در کافی به سند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: با جماعتی در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم، پس طعامی حاضر کرد ما هرگز مانند آن را ندیده بودیم در لذت و خوشبوئی، و خرمایی آوردند که از غایت صفا و نیکوئی و لطافت روی خود را در آن می توانستیم دید، پس مردی گفت: که از شما سوال خواهند کرد از این نعیمی که تنعم می کنید به آن نزد فرزند رسول خدا، حضرت فرمود: خدا کریمتر و بزرگوارتر است از آنکه طعامی را به شما بدهد و بر شما حلال گرداند پس در قیامت سوال از آن بکند و لیکن سوال از شما می کند از آنچه انعام کرده است به آن بر شما به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله. (۲۳).

و حضرت باقر علیه السلام نیز نزدیک به این مضمون را روایت کرده است و در آخرش فرمود: سوال نمی کند خدا مگر از دین حقی که شما بر آن هستید. (۲۴) و بر این مضامین احادیث بسیار است.

و در بعضی از روایات عامه وارد شده است که: از پنج چیز سوال می کنند: از سیری شکم و آب سرد، و خواب لذیذ، و خانه ها که در زیر آنها باشید، و از اعتدال خلقت که در آن عیبی نباشد. (۲۵).

آیه سوم: واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه (۲۶) یعنی: کامل گردانید بر شما نعمتهای خود را بعضی ظاهر و بعضی باطن.

و بعضی از قرا نعمته را به تاء خوانده اند و بعضی

به صیغه جمع و اضافه به ضمیر خوانده. (۲۷).

و نعمت ظاهره، بعضی گفته اند آن است که محسوس باشد، و باطنه آن که معقول باشد و به عقل یابند؛ یا ظاهره آنچه دانند، و باطنه آنچه ندانند. (۲۸) و در اکمال الدین و مناقب به سند معتبر از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده اند که: نعمت ظاهره، امام ظاهر است؛ و نعمت باطنه، امام غایب است. (۲۹).

و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: نعمت ظاهره، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آنچه از جانب خدا آورده از معرفت خدا و اقرار به یگانگی او، و نعمت باطنه، ولایت ما اهل بیت است و در دل محبت ما را قرار دادن است، پس بخدا سوگند گروهی اعتقاد نموده اند این نعمت را ظاهر و باطن و گروهی اعتقاد کرده اند به ظاهر و در باطن اعتقاد نکرده اند، پس خدا این آیه را فرستاد یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم و ام تو من قلوبهم (۳۰) یعنی: ای رسول! تو را به اندوه نیاورند آنان که مسارعت و مبادرت می نمایند در کفر از آنها که به دهنهای خود گفتند که: ایمان آوردیم و ایمان نیاورده دلهای ایشان، حضرت فرمود: پس شاد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقت نزول این آیه به سبب آنکه قبول نمی کند خدا ایمان آنها را مگر به اعتقاد ولایت و محبت ما. (۳۱).

آیه چهارم: فبای آلاء ربکما تکذبان (۳۲) یعنی: پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب می کنید و نسبت به دروغ می دهید ای گروه جن و

علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که: این خطاب در ظاهر با جن و انس است و در باطن با ابوبکر و عمر است. (۳۳).

از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: معنی آیه آن است که: به کدامیک از این دو نعمت کافر می شوید، به محمد یا به علی؟ (۳۴).

و به روایت کلینی: آیا به پیغمبر کافر می شوید یا به وصی او؟ (۳۵).

و به روایت ابن ماهیار: به کدامیک از دو نعمت من تکذیب می کنید، به محمد صلی الله علیه و آله یا به علی علیه السلام که من به ایشان انعام کرده ام بر بندگان. (۳۶).

و کلینی به سند معتبر روایت کرده است که: حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون (۳۷) یعنی: پس به یاد آورید نعمتهای خدا را شاید رستگار شوید، پس حضرت فرمود: می دانید آلاء خدا چیست؟ روای گفت: نه، حضرت فرمود: مراد عظیمترین نعمتهای خداست بر خلق و آن ولایت ماست. (۳۸).

مترجم گوید: اگر چه ظاهراً این خطاب به امتهای گذشته است، اما چون ذکرش برای تنبیه این امت است پس مصداقش در این امت، ولایت اهل بیت است، با آنکه احادیث وارد شده که جمیع امتهای مکلف بوده اند به ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام.

آیه پنجم: یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون (۳۹) یعنی: می شناسید نعمت خدا را پس انکار می کنند آن را و اکثر ایشان کافرانند.

علی بن ابراهیم گفته است که: نعمت خدا، ائمه علیه السلام اند. (۴۰).

و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: چون آیه انما ولیکم الله و رسوله (۴۱) در امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد،

جمع شدند گروهی از منافقان اصحاب رسول خدا در مسجد مدینه و با یکدیگر گفتند: چه می گوئید در این آیه؟ بعضی از ایشان گفتند: اگر کافر شویم به این آیه باید کافر شویم به بسیاری از آیات قرآن، و اگر ایمان آوریم به این آیه باعث مذلت ماست که فرزند ابوطالب را بر ما مسلط گردانند، پس گفتند: ما می دانیم که محمد صلی الله علیه و آله صادق است در آنچه می گوید ولیکن ولایت امر را قبول می کنیم و اطاعت نمی کنیم علی را در آنچه ما را به آن امر می کند، پس این آیه نازل شد یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها یعنی می شناسند ولایت علی علیه السلام را پس انکار می کنند آن را و اکثر ایشان کافرند به ولایت علی علیه السلام. (۴۲).

آیه ششم: قل بفضل الله و برحمه فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون (۴۳) یعنی: بگو- یا محمد-: به فضل خدا و رحمت او پس به این شاد شوند، این بهتر است از آنچه جمع می کنند از اموال دنیا.

و ابن بابویه در مجالس به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله سواره بیرون آمد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیاده همراه بود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: ای ابوالحسن! باید هر وقت که من سوار باشم تو هم سوار شوی و چون پیاده روم تو هم پیاده روی و چون من بنشینم تو هم بنشینی مگر آنکه در حدی از حدود الهی بوده باشد که به ناچار باشد تو را از ایستادن و نشستن در

آن، و خدا گرامی نداشته مرا به کرامتی مگر آنکه تو را به مثل آن گرامی داشته، و مخصوص گردانیده خدا مرا به پیغمبری و رسالت و تو را یاور و معین من گردانیده ات و در آن قیام می نمائی به حدود خدا و کارهای صعب و دشوار، سوگند یاد می کنم که انکار کند تو را، و اقرار به پیغمبری من نکرده است کسی که انکار امامت تو کند، و ایمان به خدا ندارد کسی که کافر شود به تو، بدرستی که فضل تو از فضل من است و فضل من از فضل خداست و این است معنی قول پروردگار من قل بفضل الله تا آخر آیه، پس فضل خدا پیغمبری پیغمبر شما و رحمت خدا ولایت علی است، فبذلک فرمود که: یعنی به نبوت و ولایت، فلیفرحوا یعنی: باید که شاد شوند شیعه، هو خیر مما یجمعون یعنی: این بهتر است از آنچه جمع می کنند مخالفان شیعه از زن و مال و فرزند در دار دنیا، یا علی! تو آفریده نشده ای مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگارتو و از برای آنکه به تو دانسته شود معالم دین و به برکت تو به اصلاح آید راههای مندرس شده، و بتحقیق که گمراه است هر که گمراه شود از ولایت تو و هرگز هدایت نمی یابد بسوی خدا کسی که هدایت نیابد بسوی تو و بسوی ولایت تو و این است معنی قول پروردگار من وانی لغافر لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی (۴۴) یعنی: بدرستی که من آمرزنده ام هر کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته کند

پس هدایت بیابد، حضرت فرمود که: یعنی هدایت بیابد بسوی ولایت تو، و بتحقیق که مرا امر کرد پروردگار من که واجب گردانم از حق تو آنچه واجب شده از حق من و بدرستی که فرض و واجب است حق تو بر هر که ایمان آورد به من، اگر تو نمی بودی دشمن خدا شناخته نمی شد، و کسی که خدا را با ولایت تو ملاقات نکن با هیچ چیز از دین و ایمان خدا را ملاقات نکرده و بی ایمان از دنیا رفته است، و بدرستی که خدا بسوی من فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک (۴۵) یعنی: ای رسول! برسان آنچه نازل شده بسوی تو از جانب پروردگار تو (۴۶) فرمود که: یعنی در ولایت تو یا علی، و ان لم تفعل بلغت رسالته یعنی: و اگر نکنی پس نرسانیده ای رسالت خدا را، حضرت فرمود که: اگر نمی رسانیدم آنچه را که مامور شده بودم به آن از ولایت تو هر آینه حبط می شد عمل من، و هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو پس بتحقیق که حبط می شود عملهای او در قیامت و دور خواهد بود از رحمت خدا و آنچه که می گویم در حق تو گفته پروردگار من است که در حق تو فرستاده است. (۴۷) و کلینی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: یعنی ولایت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد بهتر است از آنچه جمع می کنند مخالفان از دنیای ایشان. (۴۸) و عیاشی نیز این مضمون را از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده است. (۴۹).

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: فضل، رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و رحمت امیر المومنین علیه السلام است، باید مکه به این فرح کنند شیعیان ما که این بهتر است از آنچه داده شده است به دشمنان ما از طلا و نقره. (۵۰).

آیه هفتم: فلولا- فضل الله علیکم و رحمه لکتتم من الخاسرین (۵۱) یعنی: اگر نه فضل خدا بود بر شما و رحمت او هر آئینه بودید از زیاناکاران.

عیاشی به دو سند از حضرت صادق و باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: فضل خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و رحمت خدا، ولایت ائمه علیه السلام است. (۵۲).

آیه هشتم: ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها (۵۳) یعنی: آنچه بگشاید خدا از برای مردمان از رحمتی، پس باز گیرنده نیست مر او را.

ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: مراد از رحمت، علوم و حکمتهاست که خدا بر زبان امام علیه السلام جاری می گرداند از برای هدایت مردم. (۵۴).

آیه نهم: ولو شاء الله لجعلهم امه واحده ولكن یدخل من یشاء فی رحمه والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر (۵۵) یعنی: اگر می خواست خدا هر آینه می گردانید همه خلق را گروهی یکتا بر یک ملت- بر سبیل الجاء و اضطرار- ولیکن داخل می کند هر که را می خواهد در رحمت خود و ستمکاران را نیست مر ایشان را دوستی و نه یآوری در قیامت.

علی بن ابراهیم گفته است: یعنی اگر می خواست همه خلق را معصوم می گردانید مانند ملائکه، و مراد از ظالمون، ستمکاران بر آل محمدند. (۵۶).

و محمد بن العباس از حضرت صادق

علیه السلام روایت نموده است که: مراد از رحمت، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۵۷).

آیه دهم: ویزیدهم من فضله (۵۸) یعنی: و زیاد می کند آنها را از فضل خود. در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد به فضل، ولایت آل محمد علیه السلام است. (۵۹).

آیه یازدهم: و الله یختص برحمته من یشاء (۶۰) یعنی: و خدا مخصوص می گرداند به رحمت خود هر که را می خواهد.

دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: مخصوص به رحمت خدا، پیغمبر خداست و وصی او صلوات الله علیهما، بدرستی که خدا صد رحمت خلق کرده است، نود و نه رحمت را نزد خود ذخیره کرده است برای محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و عترت ایشان، و یک رحمت را پهن کرده است بر سایر موجودات. (۶۱).

آیه دوازدهم: در مناقب از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت نموده است در تفسیر ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء (۶۲) و قول حق تعالی ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض (۶۳) که ترجمه آیه اولی آن است که: این فضل خداست می دهد به هر که می خواهد، و ترجمه آیه ثانیه آن است که: آرزو نکنید آنچه را خدا تفضیل داده است به آن بعضی از شما را بر بعضی، فرمودند که: این دو آیه در شان اهل بیت نازل شده است. (۶۴).

آیه سیزدهم: و لتکبروا الله علی ما هداکم و لعلکم تشکرون (۶۵) یعنی: و از برای آنکه خدا را به بزرگی یاد کنید به آنچه شما را هدایت نموده است و شاید شما شکر کنید.

در محاسن روایت کرده است که: مراد از شکر،

معرفت - اصول دین - است (۶۶) یا معرفت ولایت ائمه علیه السلام است.

و ایضا در تفسیر این آیه ولا یرضی لعباده الکفر وان تشکروا یرضه لکم (۶۷) یعنی: خدا نپسندیده است برای بندگانش کفر را، و اگر شکر نمائید او را می پسندد آن را از برای شما، که فرمود: کفر: مخالفت ائمه کردن است؛ و مراد از شکر، ولایت ائمه و یا معرفت ایشان است. (۶۸).

آیه چهاردهم: و تجعلون رزقکم تکذبون (۶۹) در تاویل الآیات روایت کرده است که: یعنی شکر شما آن نعمتی را که روزی کرده است خدا به شما و منت گذاشته است بر آن به شما به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله آنکه تکذیب می کنید به وصی او علی بن ابیطالب علیه السلام؟ فلو لا اذا بلغت الحلقوم، و انتم حينئذ تنظرون (۷۰) لکن شما نمی بینید (۷۱).

(۱) سوره ابراهیم: ۲۹ و ۲۸.

(۲) تفسیر تبیان ۲۹۴/۶. تفسیر طبری ۷/ ۴۵۲-۴۵۵.

(۳) تفسیر تبیان ۲۹۴/۶. مجمع البیان ۳/ ۳۱۵.

(۴) تفسیر کشاف ۵۵۵/۲ تفسیر طبری ۱/ ۴۵۲-۴۵۵ تفسیر الدر المنثور ۴/ ۸۴. تفسیر عیاشی ۲/ ۲۲۹. ۲۳۰ تفسیر فرات کوفی ۲۲۱.

(۵) تفسیر قمی ۳۷۱/۲ تفسیر برهان ۲/ ۳۱۶.

(۶) کافی ۱/ ۲۱۷. تفسیر برهان ۲/ ۳۱۶.

(۷) کافی ۱/ ۲۱۷. تاویل الآیات الظاهره ۱/ ۲۴۵.

(۸) کافی ۸/ ۱۰۳ و در آنجا از امام باقر علیه السلام سوال شده است؛ تفسیر عیاشی ۲/ ۲۲۹.

(۹) صحیفه سجادیه ۵۸.

(۱۰) سوره تکاثر: ۸.

(۱۱) تفسیر تبیان ۱۰/ ۴۰۳. تفسیر قرطبی ۱۷۷ و ۲۰/ ۱۷۶؛ تفسیر ابن کثیر ۴/ ۴۷۸.

(۱۲) مجمع البیان ۵/ ۵۳۴.

(۱۳) مجمع البیان ۵/ ۵۳۵. دعوات راوندی ۱۵۸؛ تاویل الآیات الظاهره ۲/ ۸۵۲.

(۱۴) عیون اخبار الرضا ۱۲۹/۲.

(۱۵) رجوع شود به امالی شیخ طوسی ۲۷۲ که در آن ما از نعیم آمده است؛ تفسیر قمی ۴۴۰/۳. مناقب ابن شهر آشوب
۳۰۸/۴.

(۱۶) سوره صافات: ۲۴.

(۱۷) رجوع

شود به امالی شیخ طوسی ۲۹۰ که در آن ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است.

(۱۸) تفسیر قمی ۴۴۰/۲.

(۱۹) تاویل الآیات الظاهره ۸۵۱/۲.

(۲۰) تاویل الایات الظاهره ۸۵۱/۲.

(۲۱) تاویل الآیات الظاهره ۸۵۱/۲.

(۲۲) مناقب ابن شهر آشوب ۱۷۵/۲.

(۲۳) کافی ۲۸۰/۶.

(۲۴) کافی ۲۸۰/۶.

(۲۵) تفسیر فخر رازی ۸۲-۸۱ / ۳۲.

(۲۶) سوره لقمان: ۲۰.

(۲۷) تفسیر طبری ۲۱۸-۲۱۷ / ۱۰. تفسیر کشاف ۴۹۹/۳.

(۲۸) تفسیر بیضاوی ۳۵۹/۳.

(۲۹) کمال الدین ۳۶۸/۲. مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۵/۴.

(۳۰) سوره مائده: ۴۱.

(۳۱) تفسیر قمی ۱۶۶-۱۶۵ / ۲.

(۳۲) سوره رحمن.

(۳۳) تفسیر قمی ۳۴۴/۲.

(۳۴) تفسیر قمی ۳۴۴/۲.

(۳۵) کافی ۲۱۷/۱.

(۳۶) تاویل الآیات الظاهره ۶۳۳/۲.

(۳۷) سوره اعراف: ۶۹.

(۳۸) کافی ۲۱۷/۱.

(۳۹) سوره نحل: ۸۳.

(۴۰) تفسیر قمی ۳۸۸/۱.

(۴۱) سوره مائده: ۵۵.

(۴۲) کافی ۴۲۷/۱.

(۴۳) سوره یونس: ۵۸.

(۴۴) سوره طه: ۸۲.

(۴۵) سوره مائده: ۶۷.

(۴۶) سوره مائده: ۶۷.

(۴۷) امالی شیخ صدوق ۳۹۹. ۴۰۰ تاویل آیات الظاهره ۲۱۶-۲۱۷.

(۴۸) کافی ۴۲۳/۲. تاویل آیات الظاهره ۲۱۵/۱.

(۴۹) تفسیر عیاشی ۱۲۴/۲.

(۵۰) تفسیر قمی ۳۱۲/۱.

(۵۱) سوره بقره: ۶۴.

(۵۲) تفسیر عیاشی ۲۶۰/۱.

(۵۳) سوره فاطر: ۲.

(۵۴) تاویل آیات الظاهره ۴۷۸-۴۷۹ / ۲.

(۵۵) سوره شوری: ۸.

(۵۶) تفسیر قمی ۲۷۲-۲۷۳ / ۲.

(۵۷) تاویل الآيات الظاهره ۲ / ۵۴۲-۵۴۳.

(۵۸) سوره نساء: ۱۷۳.

(۵۹) مناقب ابن شهر آشوب ۴/۴۵۴. و روایت در آنجا از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

(۶۰) سوره بقره: ۱۰۵.

(۶۱) تاویل الآيات الظاهره ۱/۷۷ به نقل از دیلمی.

(۶۲) سوره مائده: ۵۴؛ سوره جمعه: ۴.

(۶۳) سوره نساء: ۳۲.

(۶۴) مناقب ابن شهر آشوب ۳/۱۱۹.

(۶۵) سوره بقره: ۱۸۵.

(۶۶) محاسن ۱/۲۴۶.

(۶۷) سوره رمز: ۷.

(۶۸) محاسن ۱/۲۴۷.

(۶۹) سوره واقعه: ۸۲.

(۷۰) سوره واقعه: ۸۴ و ۸۳.

(۷۱) تاویل الآيات الظاهره ۲/۶۴۴.

در بیان اخباری است که در تاویل شمسی و قمر و نجوم و بروج و امثال آنها به ائمه وارد شده است

علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده است که: در تاویل آیات سوره الرحمن الرحمن، علم القرآن فرمود که: یعنی خداوند رحمان تعلیم کرد به محمد صلی الله علیه و آله قرآن را.

خلق الانسان، علمه البيان فرمود که: یعنی تعلیم کرد امیرالمؤمنین علیه السلام

را از آنچه مردم به آن محتاجند.

الشمس والقمر بحسبان فرمود که: یعنی آن دو ملعون که مخالفان آفتاب و ماده اند خود می دانند در عذاب خدا خواهند بود.

والنجم و الشجر یسجدان یعنی: نجم و شجر سجده می کنند، یعنی عبادت خدا می کنند، و مراد به نجم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، و شاید بنابراین شجر کنایه از ائمه علیه السلام بوده باشد.

والسما رفعها ووضع المیزان یعنی: آسمانها را بلند کرد و قرار داد ترازو را که چیزها را بسنجد، فرمود که: سما کنایه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که حق تعالی او را بالا برد بسوی خود، و میزان کنایه از حضرت امیرالمومنین علیه السلام است که ترازو عدالت است و حق تعالی از برای خلق نصب نموده است.

الا تطفوا فی الامیزان که طغیان مکنید در ترازو، فرمود که: یعنی معصیت اما نکنید.

واقیموا الوزن بالقسط فرمود که: یعنی برپا دارید امام عادل را، ولا تخسروا المیزان فرمود که: یعنی حق امام را کم مکنید و ستم نمائید بر (۱) او. (۲).

و ایضا به سند موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول الهی رب المشرقین و رب المغربین (۳) یعنی: پروردگار دو محل آفتاب برآمدن و دو محل آفتاب فرو رفتن، یکی در زمستان یکی در تابستان، حضرت فرمود: دو مشرق کنایه است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام که انوار علوم ربانی از ایشان ساطع می گردد و دو مغرب کنایه است از حسنین علیه السلام (۴) که انوار در ایشان مجتمع می گردد و همچنین هر امام ناطقی علومش پنهان می گردد در امام صامتی که بعد

از او می باشد.

و در تاویل الآیات از آن حضرت روایت نموده است در تاویل این آیه فال اقسام برب المشارق و المغرب (۵) یعنی: پس قسم نمی خورم یا البته قسم می خورم به پروردگار محل آفتاب بر آمدنها و محل آفتاب فرو رفتنها، فرمود که: مشرقها پیغمبرانند، و مغربها اوصیای آنهایند. (۶).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است از آن حضرت در تفسیر آیه کریمه والسماء والطارق، وما ادريك ما الطارق، النجم الثاقب (۷) یعنی: قسم به آسمان و ستاره که در شب ظاهر می شود، و چه چیز خبر داده است تو را که طارق چیست؟ ستاره است بسیار روشن حضرت فرمود که: سماء در اینجا کنایه از حضرت امیر علیه السلام و طارق آن روح القدس است که با ائمه علیه السلام می باشد و از جانب خدا می آورد بسوی امام علومی را که حادث می شود در روز و شب و ایشان را حفظ می کند از خطا و ستاره روشن کنایه است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله. (۸).

مترجم گوید: بنابراین تاویل شاید حمل در آیه به سبیل مجاز باشد یعنی صاحب نجم ثاقب، یا آنکه چون روح القدس در ایشان به سبب آن حضرت بهم رسیده مجاز بر او حمل نموده باشند.

و ایضا علی بن ابراهیم به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر سوره والشمس وضحیها (۹) یعنی: قسم به آفتاب و روشنی آن در وقت چاشت حضرت فرمود که: شمس کنایه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که واضح گردانید خدا به سبب او از برای مردم دین ایشان را، و القمر اذا تلیها (۱۰) یعنی: و قسم به

ماه چون از عقب آفتاب طلوع کند حضرت فرمود که: مراد از قمر، حضرت امیر علیه السلام است، و همچنان که نور ماه از آفتاب است علوم آن حضرت از رسول صلی الله علیه و آله مقتبس گردیده، والنهار اذا جلیها (۱۱) یعنی: و قسم به روزی در وقتی که جلا دهد آفتاب را حضرت فرمود که: مراد به نهار، امام از ذریه حضرت فاطمه علیه السلام است که چون از او سوال می کنند از دین رسول خدا صلی الله علیه و آله جلا می دهد و واضح می گرداند آن را برای سوال کننده، واللیل اذا یغشیها (۱۲) یعنی: و قسم به شب در وقتی که بپوشاند آفتاب را حضرت فرمود که: مراد امامان جورند که خلافت را از آل رسول غصب نمودند و در مجلسی نشستند که آل محمد به آن اولی بودند، پس دین رسول خدا صلی الله علیه و آله را پنهان کردند به ظلم و جور همچنان که تاریکی شب روشنائی روز را پنهان می کند، و نفس وما سویها (۱۳) فرمود که: یعنی قسم به نفس و کسی که او را آفریده و صورت او را در دست کرده، فالهما فجورها و تقویها (۱۴) فرمود که: یعنی شناسانده است و الهام کرده است آن را بدکاری و بر پرهیزکاری، پس آن را مخیر گردانیده میان نیک و بد او را، پس اختیار یک طرف کرد، قد افلح من زکیها (۱۵) فرمود: یعنی فلاح و رستگاری یافت کسی که نفس را مطهر و پاکیزه گردانیده از لوث گناهان و صفات ذمیمه، و قد خاب من دسیها (۱۶) و بتحقیق که خایب و نا امید گردید کسی که اغوا کرد نفس را و گمراه گردانیده

و در مناقب نیز از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت نموده است که فرموده اند: والنهار اذا جلیها حسنین و آل محمد علیه السلام است، واللیل اذا یغشیها ابوبکر و عمر و بنو امیه اند و هر که ولایت ایشان داشته.(۱۸).

و در تاویل الآیات به دو سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: شمس کنایه از امیرالمؤمنین علیه السلام است، و ضحیها قیام قائم علیه السلام است که حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن زمان مانند آفتاب چاشت واضح و بین می گردد، قمر کنایه از حسنین علیه السلام است، والنهار اذا جلیها قیام قائم علیه السلام است، واللیل اذا یغشیها ابوبکر و عمر است که حقیقت حضرت امیر علیه السلام را پوشانیدند، والسماء وما بنیها یعنی قسم به آسمان و کسی که بنا کرده آن را حضرت فرمود که: آسمان کنایه از رسول خداست که مردم در علم بسوی او بلند می شوند، والارض و ما طحیها یعنی: و قسم به زمین و هر که مسطح گردانیده است آن را فرمود که: زمین کنایه از شیعه است به اعتبار تذلل و انقیاد ایشان یا به اعتبار حصول منافع و برکات بلا- نهاییات از ایشان، و نفس و ما سویها فرمود که: مراد مؤمن مستوری است که به دین حق باشد، فالهمها فجورها و تقویها فرمود که: یعنی الهام کرده است او را تمیز کردن میان حق و باطل، قد افلح من زکیها فرمود که: یعنی رستگاری یافت نفسیر که خدا او را پاکیزه گردانید، و قد خاب من دسیها و بتحقیق که ناامید شد کسی که خدا نفس او را پنهان گردانید به سبب جهالت

و فسوق، و کذب ثمود بطغویها یعنی: تکذیب نمودند قبیله ثمود به سبب طغیان خود فرمود که: مراد به ثمود گروهی از شیعه اند که بر خلاف مذهب حق امامیه اند مانند زیدیه و امثال ایشان چنانچه در جای دیگر فرمود: و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقه العذاب الهون بما کانوا یکسبون (۱۹) یعنی: و اما طائفه ثمود- که قوم صالح بودند- پس راه نمودیم ایشان را پس دوست داشتند نا بینائی را بر هدایت و ایمان، پس فرا گرفت ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده به سبب آنچه بودند که کسب می کردند فرمود که: مراد به ثمود، شیعیان گمراهند، و صاعقه عذاب خوار کننده، شمشیر حضرت قائم علیه السلام است در وقتی که ظاهر شود؛ فقال لهم رسول الله فرمود که: یعنی به ایشان گفت پیغمبر، ناقه الله و سیاقیها بدارید و حفظ کنید ناقه خدا را و آب خوردن آن را فرمود که: ناقه کنایه است از امامی که علوم خدا را به ایشان می فهماند، سقیاها یعنی نزد اوست چشمه های علم و حکمت، فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسواها یعنی: پس تکذیب کردند پیغمبر را پس پی کردند ناقه را پس پوشانید و محیط گردانید عذاب را به ایشان پروردگار ایشان به گناه ایشان، پس همه را یکسان گردانید و هلاک نمود، و فرمود که: مراد، عذاب ایشان در رجعت است، ولا یخاف عقباها یعنی: نمی ترسد امام از مثل آنچه در دنیا بر او واقع شده است در رجعت. (۲۰).

مولف گوید: هر تاویلی که در این حدیث وارد شده است، از تاویلات خفیه غامضه است و مبتنی بر آن است که سابقا مذکور شد که خدا قصصی

را که در قرآن یاد فرموده از برای انداز این امت است از اتیان به امثال آنها یا تحریض ایشان است به عمل کردن به اشتباه آنها.

و ایضا معلوم شد که آنچه در امام سابقه واقع شده است نظیر آن در این امت واقع می شود، پس همچنان که خدا ناقه را برای قوم صالح فرستاد که آیتی و معجزه ای باشد برای ایشان و از شیر آن منتفع گردند و ایشان کفران آن نعمت کردند و ناقه را پی نمودن و خود را از نعمتهای دنیا و آخرت محروم کردند، همچنین خدا حضرت امیر علیه السلام و سایر ائمه را برای این امت مقرر گردانید که معجزه حقیقت پیغمبر باشند و آیت خدا شوند در میان خلق و از برکات علوم ایشان بهره مند گردند و به برکات آنها به حیات معنوی زنده جاوید گردند، ایشان کفران آن نعمتها نمودند و ایشان را شهید نمودند و از برکات ایشان محروم شدند و به سخط الهی گرفتار شدند و خلفای جور بر ایشان مسلط گردیدند چنانچه در حدیث وارد شده که: جناب امیر علیه السلام ناقه الله است؛ (۲۱) و به اسانید متواتره منقول است که: قاتل آن حضرت جفت پی کننده ناقه صالح است؛ و شقی ترین پیشینیان، پی کننده ناقه صالح است، و شقی ترین پسینیان، قاتل آن حضرت است (۲۲) و اگر این تحقیق را درست بفهمی بسیاری از احادیث مشکله را می توان فهمید.

و در معانی الاخبار به سندهای بسیار از جابر انصاری و انس بن مالک و ابو ایوب انصاری روایت نموده است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نماز صبح

را با ما ادا کرد، چون از نماز فارغ شد روی مبارک کریم خود را بسوی ما گردانید و فرمود: ای گروه مردم! پیروی کنید آفتاب را، و چون آفتاب پنهان شود چنگ زنید در ماه و آن را پیروی کنید، و چون ماه پنهان شود پیروی کنید زهره را، و چون زهره پنهان شود پیروی کنید دو ستاره فرقدان را، و چون از تفسیر این سخن سؤال نمودند فرمود: منم، آفتاب، و علی، برادر من و وصی من و وزیر من و قضا کننده قرضهای من و پدر فرزندان من و جانشین من در اهل بیت ماه من است؛ و فاطمه زهرا؛ زهره است؛ و حسنین، فرق دانند. (۲۳).

و فرمود که: خدا ما را خلق کرده است و ما را به منزله ستاره های آسمان گردانیده و هر ستاره ای که فرو می رود ستاره ای دیگر طلوع می کند، و اینها عترت و اهل بیت منند و با قرآن مقرونند و از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من وارد می شوند. (۲۴).

و ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: مثل من در میان شما مثل آفتاب است، و مثل علی مثل ماه است، پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابید به ماه. (۲۵).

و ایضا روایت کرده است که: حارث اعور از حضرت امام حسین علیه السلام پرسید از تفسیر والشمس وضحیها فرمود که: شمس، محمد صلی الله علیه و آله است، والقمر اذا تلیها حضرت امیر علیه السلام تالی محمد صلی الله علیه و آله است در کمالات بعد از او، والنهار اذا جلیها قائم آل

محمد علیه السلام است که زمین را پر از عدالت خواهد کرد، واللّیل اذا یغشیها بنی امیه اند. (۲۶) و ابن عباس روایت نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدا مرا به پیغمبری فرستاد پس آمدم به نزد بنی امیه و گفتم: من رسول خدایم بسوی شما، گفتند: دروغ می گوئی تو رسول خدا نیستی، پس رفتم بسوی بنی هاشم و گفتم: ای بنی هاشم! من رسول خدایم بسوی شما، پس امیرالمومنین علی بن ابی طالب ایمان آورد به من در آشکار و پنهان؛ و ابوطالب مرا حمایت کرد آشکار و ایمان آورد به من پنهان؛ پس خدا جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان بنی هاشم زد و شیطان علم خود را در میان بنی امیه زد، پس همیشه ایشان دشمن ما هستند و خواهند بود و شیعیان ایشان دشمن شیعیان ما خواهند بود تا روز قیامت. (۲۷).

والنهار اذا جلیها یعنی: امامان از ما اهل بیت مالک زمین خواهند شد در آخر الزمان و پر خواهند کرد زمین را به عدالت، کسی که اعانت آنها کند مانند کسی است که اعانت کند موسی را بر فرعون، و کسی که بر ایشان اعانت کند چنان است که اعانت کرده باشد فرعون را بر موسی. (۲۸).

و علی بن ابراهیم گفته است در تفسیر قول حق تعالی والنجم اذا هوی (۲۹) که: نجم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، قسم خورده است به آن حضرت در وقتی که صعود کرد و به معراج رفت. (۳۰).

و کلینی روایت کرده است که: سوگند یاد کرد به قبض محمد در هنگامی که از دنیای مفارقت نمود. (۳۱).

و ابن بابویه در امالی از

حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مرض عارض شد جمع نزد آن حضرت اهل بیت و اصحاب آن حضرت و گفتند: اگر تو را عارضه موت حادث شود که خلیفه تو خواهد بود در میان ما؟ حضرت جواب نفرمود؛ و در روز دوم همین سوال را کردند، جواب نفرمود؛ و در روز سوم فرمود که: فردا ستاره ای از آسمان به خانه یکی از اصحاب من نازل خواهد شد؛ او خلیفه و جانشین من خواهد بود.

چون روز چهارم شد هر یک از صحابه در حجره خود نشسته انتظار نزول ستاره می کشیدند، ناگاه ستاره ای از آسمان جدا شد که عالم را روشن کرد و در دامن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرود آمد، پس منافقان گفتند: والله این مرد گمراه شده است در محبت پس عمرش و آنچه در حق او می گوید به خواهش خود می گوید، پس نازل شد والنجم اذا هوی سوگند یاد می کنم به ستاره در هنگامی که فرود آمد ما ضل صاحبکم و ما غوی گمراه نشده صاحب شما و خطا نکرد و ما ینطق عن الهوی و نمی گوید سخن از خواهش نفس خود ان هوا الا و حی یوحی (۳۲) نیتس نطق او مگر وحی که نازل می شود بر (۳۳) او

و ابن ماهیار روایت کرده است که: این کوا از حضرت امیر علیه السلام پرسید از تفسیر قول الهی فلا اقسام بالخنس، الجوار الکنس یعنی: قسم نمی خورم یا می خورم به ستاره های رجوع کننده رونده پنهان شونده حضرت فرمود که: خنس گروهی اند که پنهان می کنند علم اوصیای پیغمبر

را و مردم را به مودت غیر ایشان خوانند، و جواری ملائکه اند که جاری شوند به علم بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و کنس اوصیای پیغمبرند که علم او را جاروب کنند و جمع نمایند؛ واللّیل اذا عسعس فرمود که: مراد ظلمت شب است و مثل زده است برای کسی که به ناحق دعوی امامت برا خود کند، والصبح اذا تنفس (۳۴) فرمود که: کنایه از علم اوصیاء است که علم ایشان از صبح روشنتر و ظاهرتر است. (۳۵).

و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر خنس که: مراد امامی است که پنهان می کند خود را از مردم پس ظاهر می شود مانند شهاب درخشنده در شب تار. (۳۶).

و خدا می فرماید و علامات وبالنجم هم یهتدون (۳۷) مفسران گفته اند که: یعنی حق تعالی قرار داد از برای شما علامتی چند در زمین از کوهها و غیر آنها که راهها را به آنها بدانند و به ستاره ها هدایت یابند در شبها به ستاره جدی هدایت می یابند بسوی قبله. (۳۸).

و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس و ابن شهر آشوب در مناقب و شیخ طبرسی و دیگران احادیث بسیار از حضرت باقر و صادق و رضا علیه السلام روایت کرده اند که: علامات، ائمه علیه السلام اند که نشانهای راه دینند؛ و نجم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. (۳۹).

و ظاهر اکثر احادیث آن است که ضمیر هم و ضمیر یهتدون راجع است به علامات یعنی ائمه علیه السلام به حضرت رسول صلی الله علیه و آله هدایت می یابند.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: این آیه

را ظاهری و باطنی هست، ظاهرش آن است که به ستاره جدی هدایت می یابند بسوی قبله در دریا و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت نمی کند و پنهان نمی شود، و باطنش آن است که ائمه علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت می یابند. (۴۰).

و در بعضی از روایات وارد شده است که: نجم، حضرت امیر علیه السلام است. (۴۱).

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین فرمود: یا علی! توئی نجم بنی هاشم. (۴۲).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: خدا ستاره ها را امان اهل آسمان گردانیده، و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانیده. (۴۳).

(۱) آیاتی که از ابتدای فصل آورده شدند آیات ۱-۹ سوره رحمن می باشند.

(۲) تفسیر قمی ۳۴۳/۲.

(۳) تفسیر قمی ۲۴۳/۲.

(۴) تفسیر قمی ۳۴۴/۲.

(۵) سوره معارج: ۴۰.

(۶) تاویل الآیات الظاهره ۷۲۵/۲.

(۷) سوره طارق- حق تعالی ۱-۳.

(۸) تفسیر قمی ۴۱۵/۱.

(۹) سوره شمس: ۱.

(۱۰) سوره شمس: ۱۲.

(۱۱) سوره شمس: ۳.

(۱۲) سوره شمس: ۴.

(۱۳) سوره شمس: ۷.

(۱۴) سوره شمس: ۸.

(۱۵) سوره شمس: ۹.

(۱۶) سوره شمس: ۱۰.

(۱۷) تفسیر قمی ۴۲۴/۲.

(۱۸) مناقب ابن شهر آشوب ۳۴۵/۱.

(۱۹) سوره فصلت: ۱۷.

(۲۰) تاویل الآيات الظاهره ۸۰۳/۲-۸۰۴.

(۲۱) رجوع شود به تاویل آلايات الظاهره ۸۰۵ و ۸۰۴.

(۲۲) كامل الزيارات ۲۶۳؛ مجمع البيان ۴۹۹/۵. اسد الغابه ۱۰۹/۴ و ۱۱۰؛ تاريخ بغداد ۱۳۵/۵؛ شواهد التنزيل ۴۳۴/۲.

(۲۳) معانل الاخبار ۱۴۴-۱۵۵، و در آن روايات نام ابوایوب يافت نشد، و لی در امالی شيخ طوسی ۵۱۶-۵۱۷ آمده است؛ و نیز رجوع شود به فرائد المسطين ۱۶/۲ و شواهد التنزيل ۲۸۸/۲ که در آنجا همين روايت با کمی اختلاف آمده است.

(۲۴) امالی شيخ طوسی

(۲۵) تاویل الآيات الظاهره ۸۰۶/۲.

(۲۶) تفسير فرات كوفى ۵۶۳. و در آنجا عبارت والليل اذا يغشاها، بنى اميه اند نيامده است.

(۲۷) تاویل الآيات الظاهره ۸۰۶/۲.

(۲۸) تفسير فرات كوفى ۵۶۳.

(۲۹) سوره نجم: ۱.

(۳۰) تفسير قمى ۳۳۳/۲.

(۳۱) كافى ۳۸۰/۷.

(۳۲) آیات این روایت، آیات ۱-۴ سوره نجم می باشد.

(۳۳) امالى شيخ صدوق ۴۶۸؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۵/۳.

(۳۴) آیات اتين روایت، آیات ۱۵-۱۸ سوره تكوير می باشند.

(۳۵) تاویل الآيات الظاهره ۷۶۹/۲.

(۳۶) كمال الدين ۳۲۵؛ غيبت شيخ طوسى ۱۵۹؛ تاویل الايات الظاهره ۷۷۰/۲ غيبت نعمانى ۱۶۸.

(۳۷) سوره نحل: ۱۶.

(۳۸) مجمع البيان ۳۵۴/۳. تفسير بغوى ۶۴/۳.

(۳۹) كافى ۲۰۷ و ۲۰۶ تفسير قمى ۳۸۳/۱ تفسير عياشى ۲۵۶/۲ امالى شيخ طوسى ۱۶۳؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۳/۴؛ مجمع

البيان ۳۵۴/۳. تاویل الآيات الظاهره ۲۵۳/۱.

(۴۰) تفسير عياشى ۲۵۶/۲ تفسير صافى ۱۲۹-۱۳۰.

(۴۱) تفسير عياشى ۲۵۵/۲، شواهد التنزيل ۴۲۵/۱.

(۴۲) مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۳/۴.

در بیان آنکه جبل الله المتین و عروه الوثقی و امثال اینها

آیه اول: فمن یكفر بالطاغوت و یؤ من بالله فقد استمسك بالعروه الوثقی لا انفصام لها والله سميع عليم (۱) یعنی: پس هر که کافر شود به طاغوت و ایمان آورد به خدا پس بتحقیق که چنگ زده است به دست آویز محکم که گسستن نیست آن را و خدا شنوا و دانا است؛ بدان که طاغوت را اطلاق می کنند بر شیطان و بت و هر معبودی بغیر از خدا و هر پیشوائی در باطل.

و در بسیاری از روایات و زیارات ائمه علیه السلام تعبیر کرده اند از ابوبکر و عمر عثمان سایر اعدای دین به جبت و طاغوت و لات و عزی، و ابوبکر و عمر را دو صنم قریش نامیده اند. (۲).

و از حضرت

صادق علیه السلام منقول است که: دشمن ما در کتاب خدا، فحشا و منکر و بغي و اصنام و اوثان و جبت و طاغوت است. (۳).

و کلینی به سند معتبر موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: عروه و ثقی، ایمان است. (۴).

و به سند صحیح دیگر روایت کرده است که: ایمان به خدا یگانه است که شریک ندارد. (۵) و به سند دیگر در محاسن از آن حضرت روایت نموده است که: عروه و ثقی، توحید است. (۶) و ابن شهر آشوب به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است که: عروه و ثقی، محبت اهل بیت است. (۷).

و در عیون اخبار الرضا از آن حضرت روایت نموده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خواهد سوار شود در کشتی نجات و متمسک شود به عروه الوثقی و چنگ زند در حبل متین خدا، پس موالات و دوستی کند با علی بعد از من و دشمنی کند با دشمنان او پیروی کند امامان هدایت از فرزندان او را. (۸).

و ایضا به سندهای معتبر از آن حضرت روایت نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد که چنگ زند در عروه الوثقی باید که متمسک شود به محبت علی علیه السلام و اهل بیت من. (۹).

و ایضا روایت نموده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام، هر که اطاعت آنها کند بتحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که معصیت آنها کند معصیت خدا کرده است، ایشانند عروه و ثقی و ایشانند وسیله بندگان بسوی خدا. (۱۰) و به سند معتبر دیگر روایت نموده است که: قرآن

عروه و ثقی است. (۱۱).

و ایضا به سند معتبر روایت نموده است که: حضرت امام رضا علیه السلام برای مامون نوشت محض اسلام و شرایع دین را، از آن جمله نوشت که: خالی نوشت زمین را حجت خدا بر خلق در هر عصر و زمان و آنها نیند عروه و ثقی و ائمه هدی و حجت اهل دنیا تا قیامت. (۱۲) و در کتاب توحید روایت نموده است که حضرت امیر علیه السلام فرمود که: منم حبل الله المتین و عروه الوثقی. (۱۳).

و در کمال الدین روایت کرده از امام رضا علیه السلام که فرمود: مائیم حجت‌های خدا در میان خلق او و کلمه تقوی و عروه و ثقی. (۱۴) و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: هر که خواهد متمسک شود به عروه و ثقی که گسستن ندارد، باید که متمسک شود به ولایت برادر من و وصی من علی بن ابیطالب، بدرستی که هلاک نمی شود هر که او را دوست دارد و اعتقاد به امامت او کند، و نجات نمی یابد کسی که با او دشمنی و عداوت کند. (۱۵).

و در کتاب تاویل الآیات از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خواهد چنگ زند در عروه و ثقی پس باید که متمسک شود به محبت علی. (۱۶).

و به روایت دیگر: باید متمسک شود به محبت ما اهل بیت. (۱۷).

و به روایت دیگر از زید بن علی روایت کرده که: عروه محکم، مودت آل محمد است. (۱۸).

آیه دوم: واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا (۱۹).

آیه سوم: ضربت علیهم اذله این ما ثقفوا الا بحبل من الله و حبل من الناس (۲۰).

ترجمه آیه دوم:

و چنگ زیند به ریسمان خدا همگی و پراکنده شوید.

ترجمه آیه سوم: زده شد بر ایشان ذلت و خواری مگر به حبلی از خدا و حبلی از مردم؛ اکثر گفته اند که: یعنی به عهدی از خدا و عهدی از مردم. (۲۱) و عیاشی روایت کرده است که: از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدم از تفسیر قول خدا واعتصموا بحبل الله جمیعا فرمود که: علی بن ابیطالب جبل الله المتین است، یعنی ریسمان محکم خداست. (۲۲) و به سند معتبر دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: آل محمد صلی الله علیه و آله جبل خدایند که در این آیه مردم را امر فرمود که چنگ زنند در آن. (۲۳).

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مائیم جبل خدا. (۲۴) و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: جبل الله، توحید خداست و ولایت اهل بیت علیه السلام. (۲۵).

و ایضا روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر قول الهی و لا تفرقوا که فرمود: خدا می دانست که این امت متفرق خواهند شد بعد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند کرد، پس نهی کرد ایشان را از پراکنده شدن چنانچه نهی کرد جماعتی را که پیش از ایشان بودند، پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و متفرق نشوند. (۲۶).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: جبل خدا، کتاب خداست، و جبل ناس، علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۲۷) و در مجالس شیخ طوسی و مناقب ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مائیم جبل. (۲۸).

(۱) سوره بقره: ۲۵۶.

(۲)

رجوع شود به تفسیر عیاشی ۲۴۶/۱؛ کافی ۴۲۹/۱ بصائر الدرجات ۳۴ عیون المعجزات ۸۹-۹۰ من لا یحضره الفقیه ۵۸۹/۲؛
مصباح المجتهد ۶۶۸ مصباح کفعمی ۴۷۷؛ بحار الانوار ۱۷۰/۵۲ و ۲۶۰/۸۲.

(۳) تاویل الآیات الظاهره ۱۹/۱.

(۴) کافی ۱۴/۲.

(۵) کافی ۱۴/۲.

(۶) محاسن ۳۷۵/۱.

(۷) مناقب ابن شهر آشوب ۵/۴.

(۸) عیون اخبار الرضا ۲۹۲/۱. امالی شیخ طوسی ۲۶؛ شواهد التنزیل ۱۶۸/۱ با کمی اختلاف.

(۹) عیون اخبار الرضا ۵۸/۲.

(۱۰) عیون اخبار الرضا ۵۸/۲.

(۱۱) عیون اخبار الرضا ۱۳۰/۲.

(۱۲) عیون اخبار الرضا ۱۲۲/۲.

(۱۳) توحید ۱۶۵؛ اختصاص ۲۴۸.

(۱۴) کمال الدین ۲۰۲.

(۱۵) معانی الاخبار ۳۶۸-۳۶۹.

(۱۶) تاویل الآیات الظاهره ۹۵/۱. مناقب ابن شهر آشوب ۹۳/۳.

(۱۷) تاویل الآیات الظاهره ۴۳۹/۱.

(۱۸) تاویل الآیات الظاهره ۴۳۹/۱.

(۱۹) سوره آل عمران: ۱۰۳.

(۲۰) سوره آل عمران: ۱۱۲.

(۲۱) تفسیر تبیان ۵۶۰/۲ مجمع البیان ۴۸۸/۱ تفسیر فخر رازی ۱۹۵/۸.

(۲۲) تفسیر عیاشی ۱۹۴/۱.

(۲۳) تفسیر عیاشی ۱۹۴/۱.

(۲۴) تفسیر فرات کوفی ۹۱.

(۲۵) تفسیر قمی ۱۰۸/۱.

(۲۶) تفسیر قمی ۱۰۸/۱.

(۲۷) تفسیر عیاشی ۱۹۶/۱.

(۲۸) امالی شیخ طوسی ۲۷۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۹۲/۳.

در تفسیر حکمت به معرفت ائمه و اولوالنهی به ایشان

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر آیه کریمه ولقد لقمان الحكمة (۱) یعنی: بتحقیق که عطا کردیم لقمان را حکمت حضرت فرمود که: مراد از حکمت، شناختن امام زمان است. (۲).

و در محاسن برقی و کافی و تفسیر عیاشی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول الهی و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا (۳) یعنی: هر کس داده شود او را حکمت، پس داده شده خیر بسیاری را حضرت فرمود که: حکمت، طاعت خدا و شناختن امام است. (۴).

و عیاشی به سند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: حکمت، معرفت امام است و اجتناب کردن از کبائری که

حق تعالی واجب گردانیده از برای آنها آتش جهنم را.(۵).

و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: حکمت، معرفت اصول دین است و فقیه و دانا بودن در مسائل دین، پس هر که از شاه فقیه و عالم به مسائل دین باشد، او حکیم است.(۶).

و در بصائرالدرجات و تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابن ماهیار و مناقب ابن شهر آشوب به سندهای معتبر روایت کرده اند که: از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند از تفسیر این آیه کریمه ان فی ذلک الآیات لاولی النهی (۷) یعنی: بدرستی که در آفریدن زمین و راهها و کوهها و فرستادن بارانها و رویانیدن گیاهها و در هلاک کردن اهل شهرها که کافر شدند به خدا و پیغمبران، علامتی چند است برای اولی النهی یعنی صاحب عقول که نهی کند ایشان را از متابعت باطل و ارتکاب قبایح؛ حضرت فرمود: بخدا سوگند که مائیم اولوالنهی، راوی گفت: فدای تو شوم چه معنی دارد اولوالنهی؟ حضرت فرمود که: خدا خبر داد رسول خود را به آنچه بعد از او واقع خواهد شد از ادعا کردند ابوبکر خلافت را و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان بعد از او و سایر بنی امیه، پس خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به اینها، و واقع شد جمیع آنها به نحوی که خدا پیغمبر را و پیغمبر علی را خبر داده بود به نحوی که منتهی شده است بسوی ما خبر از امیر المومنین علیه السلام به آنچه بعد از آن حضرت واقع خواهد شد از پادشاهی بنی امیه و غیر ایشان، پس این است

معنی آیه که خدا ذکر کرده است در کتاب خود ان فی ذلک لآیات لاولی النهی پس مائیم اولوالنهی که به ما منتهی شده است علم اینها، پس همه صبر کردیم برای اطاعت امر خدا و راضی بودن به قضای او، پس مائیم قیام نمایندگان به امر خدا در میان خلق او و خزینه داران خدا بر دین او که ضبط می کنیم و پنهان می داریم دین و علم خدا را از دشمنان خود چنانکه پنهان داشت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آنکه حق تعالی او را رخصت داد که هجرت نماید از مکه به مدینه و جهاد کند با مشرکان، پس ما بر طریقه آن حضرتیم و پنهان می کنیم تا خدا رخصت دهد ما را که ظاهر گردانیم دین او را به شمشیر و دعوت کنیم مردم را بسوی او، پس شمشیر بزیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول شمشیر زد در اول امر. (۸).

(۱) سوره لقمان ۱۲.

(۲) تفسیر قمی ۱۶۱/۲.

(۳) سوره بقره: ۲۶۹.

(۴) محاسن ۲۴۵/۱؛ کافی ۱۸۵/۱؛ تفسیر عیاشی ۱۵۱/۱.

(۵) تفسیر عیاشی ۱۵۱/۱.

(۶) تفسیر عیاشی ۱۵۱/۱.

(۷) سوره طه: ۱۲۸.

(۸) بصائرالدرجات ۵۱۸ تاویل الایات الظاهره ۳۱۴/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۴/۲۳۳-۲۳۴ بطور اختصار بیان نموده است.

در تفسیر صافون و مسبحون و صاحب مقام معلوم و حمله عرش و سفره کرام بر ره به ائمه

حق تعالی می فرماید در شان ملائکه و ما منا الا له مقام معلوم، و انا لنحن الصافون، و انا لنحن المسبحون (۱) مفسران گفته اند که: یعنی ملائکه گویند که: نیست از ما هیچکس مگر آنکه برای عبادت از برای او جائی است دانسته شده، و بدرستی که هر آینه مائیم صف زدگان، و بدرستی که مائیم تسبیح کنندگان (۲).

علی بن ابراهیم و ابن شهر آشوب و فرات به

سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: و منا الاله مقام معلوم در شان امامان و اوصیاء از آل محمد علیه السلام نازل شده است. (۳).

و ایضا در تفسیر علی بن ابراهیم به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: مائیم درخت پیری و معدن رسالت و محل آمدن و رفتن ملائکه و مائیم عهد خدا- یعنی امامت ما را عهد گرفته است از مردم- و مائیم امان خدا و مائیم مودت خدا- یعنی محبت ما محبت خداست- و مائیم حجت خدا، بودیم نوری چند صف کشیده در عرش خدا و تسبیح می نمودیم خدا را، پس اهل آسمان به سبب تسبیح ما می گفتند تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را، پس اهل زمین ما خدا را تنزیه کردند، و مائیم صافون و مائیم مسبحون که خدا فرموده است، پس هر که وفا کند به عهد ما پس بتحقیق که وفا کرده است به عهد خدا و هر که بشکند عهد ما را عهد خدا را شکسته است. (۴).

و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که در بعضی از خطبه ها می فرمود: ما آل محمد نوری چند بودیم در دور عرش، خدا ما را امر کرد که او را تسبیح بگوییم، پس تسبیح گفتیم و فرشتگان به تسبیح ما تسبیح گفتند، پس ما را به زمین فرستاد و امر کرد به تسبیح، پس تسبیح گفتند اهل زمین به تسبیح ما، پس مائیم صافون و مائیم مسبحون. (۵).

و ایضا روایت کرده است که: از ابن عباس پرسیده اند

از تفسیر و انا لنحن الصافون وانا لنحن المسبحون ابن عباس گفت که ما در خدمت رسول صلی الله علیه و آله بودیم، حضرت امیر المومنین علیه السلام آمد، پس چون نظر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر او افتاد تبسم کرد در روی او و فرمود: مرحبا به کسی که خلق کرده است خدا او را پیش از آدم به جهل هزار سال ابن عباس گفت: یا رسول الله آیا فرزند پیش از پدر بود؟ گفت: بلی خدا مرا و علی را خلق کرد پیش از خلق همه اشیاء بعد از آن خلق کرد سایر چیزها را و همه تاریک بودند و نور ایشان از نور من و علی بود، پس ما را در جانب عرش جا داد، پس خلق کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح و تنزیه کردند ملائکه، و ما تهلیل گفتیم خدا را و به یگانگی یاد کردیم پس تهلیل کردند ملائکه، و ما تکبیر گفتیم خدا را پس ملائکه تکبیر گفتند و اینها همه از تعلمی من و علی بود، و در علم سابق الهی بود که داخل در جهنم نشود، دوست من و علی و داخل در بهشت نشود دشمن من و علی، بدرستی که خدا خلق کرد ملکی چند را که در دست آنها بود ابریقهای نقره مملو از آب زندگانی از جنت فردوس پس هیچ شیعه علی نیست مگر آنکه پدر و مادرش پاکیزه اند و پرهیزکار و برگزیده و ایمان آورنده به خدا، پس چون اراده کند یکی از اینها که جماع کند با اهل خود می آید ملکی از آن

ملائکه که در دست ایشان است ابریقیهای آب بهشت پس می ریزد از آن آب در آن ظرفی که از آن آب می آشامند، پس به آن آب ایمان در دل او می روید چنانچه زراعت می روید، پس ایشان بر بینه و برهانند از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب وصی او علی و از جانب دختر من فاطمه زهرا، پس امام حسن و امام حسین و امامان از فرزندان حسین.

پس گفتم: یا رسول الله کیستند آن امامان؟ یازده نفر از فرزندان من و پدر ایشان علی است. پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: حمد می کنم خداوندی را که محبت علی و ایمان به او را دو سبب گردانیده، یعنی سبب دخول بهشت و سبب خلاص از جهنم. (۶).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید که: ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم؟ حضرت فرمود: بحق آن خداوندی که جان من در دست قدرت اوست که ملائکه خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرات خاک در زمین، و نیست در آسمان به قدر جای پائی مگر آنکه ملکی هست که خدا را تسبیح و تنزیه می کنند، و در زمین نیست درختی و کلوخی مگر آنکه در آن ملکی هست که موکل است به آن و هر روز احوال و اعمال آن را به خدا عرض می کند با آنکه خدا داناتر است به احوال آنها از آن ملک، و هیچ ملک نیست مگر آنکه تقرب جوید هر روز بسوی خدا به ولایت و محبت ما اهل بیت و طلب آمرزش می کند برای

دوستان ما و لعنت می کند دشمنان ما را و از خدا سؤال می کند که بفرستد بر ایشان عذاب را فرستادنی. (۷).

پس فرمود در تفسیر قول حق تعالی والذین یحملون العرش یعنی: آنان که بر می دارند عرش خدا را فرمود که: یعنی رسول خدا و اوصیاء بعد از او که حاملان علم خدایند، یعنی مراد از عرش، علم است، و من حمله یعنی حوله یعنی آنان که در دور عرشند فرمود که: یعنی ملائکه که بر دور عرشند، یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا یعنی: تنزیه می کنند با حمد پروردگار خود و ایمان می آورند به خدا و طلب آمرزش می کنند از برای آنها که ایمان آورده‌اند فرمود که: مراد شیعه آل محمدند، ربنا وسعت کلشی رحمه و علما ای پروردگار ما! فرا گرفته ای هر چیزی را از رحمت و علم یعنی: رحمت تو به هر کس و به هر چیز رسید و علم تو به همه چیز احاطه کرده است، فاغفر للذین تابوا پس بیامرز مر آن جماعتی را که توبه کرده اند فرمود که: یعنی توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و بنی امیه، واتبعوا سبیلک پیروی کرده اند راه تو را فرمود که: مراد از راه خدا، ولایت و اعتقاد به امامت ولی خدا علی علیه السلام است، وقهم عذاب الجحیم، ربنا وادخلهم جنات عدن التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم یعنی: و نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در باغهای بهشت که همیشه در آنجا یافتند و هر که را شایسته شود

از پدران ما و داخل کن ایشان را در باغهای بهشت که همیشه در آنجا باشند و هر که را شایسته شود از پدران ایشان و زنان و فرزندان ایشان، بدرستی که تو غالب و حکیمی فرمود که: مراد به شایسته، آنهاست که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را داشته باشند و از شیعیان او باشند، و قهیم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد رحمه و ذلک هو الفوز العظیم و نگاه دار ایشان را از عقوبتها و جزای گناهان در روز جزا، و هر که را نگاه داری از عقوبتها در آن روز- فرمود: یعنی در قیامت و جزای گناهان در روز جزا، و هر که را نگاه داری از عقوبتها در آن روز- فرمود: یعنی در قیامت- پس بدرستی که رحم کرده ای او را، و این فیروزی بزرگ است فرمود که: فیروزی برای کسی است که نجات یابد از ولایت و محبت ابوبکر و عمر؛ پس خدا می فرمود که ان الذین کفروا یعنی: بدرستی که آنان کافر شدند فرمود که: یعنی بنی امیه، ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون (۸) یعنی: ندا کنند آنها را در قیامت که: هر آینه دشمنی خدا شما را بزرگتر از دشمنی شما مر نفسهای خود را، در وقتی که می خواندند شما را بسوی ایمان پس کافر می شدید به آن، فرمود که: یعنی می خواندند شما را بسوی ولایت علی علیه السلام (۹).

و ابن ماهیار نیز به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: للذین آمنوا مراد شیعه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است؛ للذین تابوا مراد آنهاست

که توبه کنند از ولایت ابوبکر و عمر عثمان و بنی امیه؛ و اتبعوا سبیلک (۱۰) مراد به سبیل خدا، ولایت علی علیه السلام است؛ و قهم السیئات یعنی: نگه دار آنها را از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان؛ ان الذین کفروا یعنی بنی امیه؛ و مراد از ایمان علی علیه السلام است (۱۱).

و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: خدا را ملکی چند هست که می ریزند گناهان را از پشتهای شیعیان ما چنانچه باد برگ را از درخت می ریزد در خزان، و این است معنی آن آیه کریمه یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون للذین آمنوا و الله که اراده نکرده است خدا غیر شما را. (۱۲).

و ابن ماهیار این مضمون را به سند بسیار روایت نموده است. (۱۳) و در عیون اخبار الرضا از آن حضرت روایت کرده است که: مراد از للذین آمنوا در این آیه آنهاست که ایمان آورده اند به ولایت ما؛ و فرمود که: فرشتگان، خادمان ما و خادمان شیعیان مایند. (۱۴).

و ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: الذین یحملون العرش مراد هشت نفرند: محمد صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی علیه السلام. (۱۵).

و ابن بابویه در عقاید گفته است: که عرش علم الهی را هشت نفر بر می دارند: چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان؛ چهار نفر پسینیان: نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام و چهار نفر پیشینیان: محمد صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیه السلام و گفته است که: چنین رسیده از ائمه ما به سندهای صحیح (۱۶).

ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: فضل من از آسمان نازل شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در این آیه يستغفرون للذین آمنوا زیرا که این آیه در وقتی نازل شد که در آن روز در زمین مؤمنی نبود بجز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و من. (۱۷).

و به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هفت سال و چند ماه ملائکه استغفار نمی کردند مگر برای رسول خدا و برای من، و در شان ما نازل شده است این آیات الذین یحملون العرش تا آخر. (۱۸).

و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: بتحقیق صلوات فرستادند ملائکه بر من و علی چندین سال زیرا که ما نماز می کردیم و احدی غیر ما نماز نمی کرد. (۱۹).

و به چند سند دیگر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: بخدا سوگند استغفار ملائکه از برای شما است، یعنی نه شیعیان نه سایر خلق. (۲۰).

و خدا در فضل قرآن مجید می فرماید انها تذکره، فمن شاء ذکره، فی صحف مکرمه، مرفوعه، بایدی سفره، کرام برره (۲۱) یعنی: بدرستی که این آیات قرآن پندی است مردمان را، پس هر که خواهد پند گیرد از ان در صحیفه های گرامی داشته شده و بلند مرتبه و پاکیزه است به دستهای نویسندگان از ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان که عزیز و گرامی اند نزد خدا و نیکوکارانند. و در احادیث معتبره منقول است که: مراد از سفره، ائمه علیه السلام اند. (۲۲).

و فرموده است: ان الذین

عند ربك لا يستكبرون عن عبادته و يسبحونه وله يسجدون (۲۳) یعنی: بدرستی که آنها که نزد پروردگار تواند تکبر نمی کنند از عبادت خدا و تنزیه می نمایند او را و برای او سجده می کنند؛ مشهور میان مفسران آن است که مراد، ملائکه اند (۲۴) و در احادیث وارد شده است که مراد پیغمبران و رسولان و ائمه اند. (۲۵) و بعید نیست زیرا که بودن ملائکه نزد خدا به جسم نیست بلکه مراد قرب معنوی است و آن در انبیاء و ائمه بیشتر است.

و ایضا خدای تعالی فرموده است وقالوا اتخذ الرحمن ولدا یعنی: گفتند کافران: گرفته است خدا فرزندی سبحانه خدا منزّه است از آنکه فرزندی داشته باشد بل عباد مکرون بکله بندهای چندند گرامی نزد خدا لا یسبقونه بالقول پیشی نمی گیرند نزد خدا به گفتار یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمی گویند، و هم بامرہ یعملون و حال آنکه آنها به امر خدا عمل می کنند یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمی کنند، یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم می داند خدا آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه در پشت سر ایشان است، ولا یشفعون الا لمن ارتضی و هم بین من خشیته مشفقون (۲۶) و شفاعت نمی کنند مگر کسی را که خدا پسندد شفاعت او را و ایشان را عظمت و مهابت خدا ترسانند.

و ابن ماهیار و غیر او از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده اند که: چون این آیه را خواندند اشاره به سینه خود فرمودند. (۲۷).

مولف گوید که: اکثر مفسران گفته اند که: این آیات به رد قول جماعتی نازل شده است که می گفتند: ملائکه دختران خدایند. (۲۸) پس مراد به

عباد مکرمون، ایشان خواهند بود و از زیارتها مانند زیارت جامعه و غیر آن و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره دیگر ظاهر می شود که مراد، ائمه اند (۲۹) و بنابر این تاویل دو احتمال دارد:

اول آنکه: از برای نفی قول جماعتی باشد که قایل بودند به الوهیت حضرت امیر علیه السلام و سایر ائمه علیه السلام با آنکه زن و فرزند داشتند، پس مراد به عباد مکرمون آنهاست که ایشان گمان می کردند که رحمانند.

دوم آنکه: باز آیه بر رد قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا دانند، پس تنزیه خود نمود که بلکه خدا را بندگان گرامی هستند که بر می گزینند ایشان را و خلیفه خود می گردانند، و این معنی باعث نسبت فرزندى نمی شود، و بنابراین ممکن است که مراد خصوص ائمه علیه السلام باشد یا اعم از ایشان و سایر مقربان از انبیاء و اوصیاء و ملائکه بوده باشد.

(۱) سوره صافات: ۱۶۴-۱۶۶.

(۲) تفسیر بیضاوی ۴۷۴/۳ تفسیر فخر رازی ۱۷۱/۲۶.

(۳) تفسیر قمی ۲/ ۲۲۷-۲۲۸. تفسیر فرات کوفی ۳۵۶؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۵۷/۴.

(۴) تفسیر قمی ۲/۲۲۸.

(۵) تاویل الآیات الظاهره ۵۰۱/۲.

(۶) تاویل الآیات الظاهره ۵۰۱/۲. ارشاد القلوب ۴۰۴-۴۰۵.

(۷) تفسیر قمی ۲/۲۵۵. بصائر الدرجات ۶۸-۶۹ و روایت در هر دو مصدر از حماد است.

(۸) آیات این روایت آیات ۷-۱۰ سوره غافر می باشند.

(۹) تفسیر قمی ۲۵۵ و روایت در آنجا از جابر است که از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.

(۱۰) عبارت داخل کروشه از متن عربی روایت اضافه شد.

(۱۱) تاویل الآیات الظاهره از متن عربی روایت اضافه شد.

(۱۲) کافی ۳۰۴/۸.

(۱۳) تاویل الآیات الظاهره ۵۲۸/۲.

(١٤) عيون اخبار الرضا ٢٦٢/١. علل الشرايع

(۱۵) تاویل الآيات الظاهره ۷۱۶/۲، و در آن بجای اسماعیل، نوح آمده است؛ تفسیر فرات کوفی ۳۷۵. و در هر دو مصدر روایت از امام باقر علیه السلام می باشد.

(۱۶) اعتقادات شیخ صدوق ۲۴ تاویل الآيات الظاهره ۵۲۷.

(۱۷) تاویل الآيات الظاهره ۵۲۶/۲.

(۱۸) تاویل الآيات الظاهره ۵۲۷/۲.

(۱۹) تاویل الآيات الظاهره ۵۲۷/۲. برای اطلاع بیشتر این روایت در مصادر عامه رجوع شود به احقاق الحق ۳۶۵/۷.

(۲۰) تاویل الآيات الظاهره ۵۲۸/۲.

(۲۱) سوره عبس: ۱۱-۱۶.

(۲۲) تاویل آيات الظاهره ۵۲۸/۲.

(۲۳) سوره اعراف: ۲۰۶.

(۲۴) تفسیر کشاف ۱۹۳/۲. تفسیر بغوی ۲۲۷/۲.

(۲۵) تفسیر قمی ۲۵۴/۱.

(۲۶) آیات این روایت، آیات ۲۶-۲۸ سوره انبیاء است.

(۲۷) تاویل الآيات الظاهره ۳۲۷-۳۲۸.

(۲۸) تفسیر کشاف ۱۲۲ تفسیر بغوی ۲۴۲/۳.

(۲۹) تفسیر کشاف ۱۱۲/۳ تفسیر بغوی ۲۴۲/۳.

در تاویل اهل رضوان و درجات به ائمه و اهل سخط و عقوبات به اعدای ایشان

در آن چند آیه است

آیه اول: افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله و ماواه جهنم و بئس امصیر، هم درجات عند الله بصیر بما یعملون (۱) یعنی: آیا کسی که پیروی کرد خشنودی خدا را مانند کسی است که برگشت با غضبی از خدا و آرامگاه او جهنم است و بد

محل بازگشت است جهنم از برای ایشان، و صاحب درجه هایند نزد خدا، و خدا بینا است به آنچه ایشان می کنند.

کلینی و ابن شهر آشوب و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند: آنها که متابعت رضایت خدا کرده اند ائمه اند، و بخدا سوگند که ایشانند درجات برای مؤمنان و به ولایت و دوستی و شناختن ایشان ما را مضاعف می گرداند خدا از برای آنها عملهای ایشان را و بلند می گرداند خدا به سبب ما درجات عالیه برای ایشان در دنیا و عقبی. (۲).

و به روایت عیاشی

فرمود که: بخدا سوگند آنها که به غضب خدا برگشته اند، آنها را که حق علی بن ابیطالب علیه السلام و حق ما اهل بیت را انکار کرده اند و به این سبب مستحق غضب و سخط الهی شده اند. (۳).

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: درجات مؤمنان که بلند می کنند ما بین هر درجه ای تا درجه ای دیگر به قدر ما بین آسمان و زمین است. (۴).

آیه دوم: ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم (۵) یعنی: آنکه در وقت مردن، ملائکه بر روی و بر پشت آنها می زنند به سبب آن است که ایشان متابعت و پیروی کردند چیزی را که خدا را به خشم آورده و کراهت داشتند از چیزی که موجب خشنودی خداست پس باطل نمود خدا ثواب عملهای ایشان را.

ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر کرهوا رضوانه یعنی: کراهت داشتند علی و ولایت او را، و علی مرضی و پسندیده خدا بود و پسندیده رسول او و امر کرد خدا به ولایت او در روز بدر و روز حنین و در بطن نخله و در روز ترویبه نازل شد در شان آن حضرت در عمره بیست و دو آیه که منع کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از داخل شدن مسجد الحرام و در حدیبیه و جحفه و در غدیر خم. (۶).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که: متابعت چیزی که خدا را به خشم آورد، ولایت و دوستی ابوبکر و عمر است و جمیع آنها که ستم کردند بر حضرت امیر علیه السلام،

پس خدا حبط کرد و باطل نمود ثواب هر عمل خیری که کرده بودند. (۷).

آیه سوم: یا ایها النفس المطمئنه، ارجعی الی ربک راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی، وادخلی جنتی (۸) یعنی: ای نفس آرمیده شده به یاد خدا! بازگرد بسوی پروردگار خود خشنود و راضی به ثواب خدا و پسندیده نزد خدا، پس داخل شو در میان بندگان شایسته من و داخل شو در دخل شو در بهشت من.

ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که: این آیه در شان امام حسین علیه السلام نازل شده است. (۹).

و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: این آیه در شان حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است. (۱۰).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: بخوانید سوره فجر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنت خود که آن سوره حضرت امام حسین علیه السلام است، و رغبت کنید در خواندن آن تا خدا رحمت کند شما را بواسطه آن. ابواسامه گفت: چگونه آن سوره مخصوص آن حضرت شده است؟ حضرت فرمود: مگر نشنیده ای این آیه را یا ایها النفس المطمئنه تا آخر آیه؟ و مراد آن حضرت است و اوست صاحب نفس مطمئنه که راضی بود به قضای الهی و پسندیده بود نزد او و اصحاب او از آل محمدند و خدا از ایشان راضی است و این سوره در شان حضرت امام حسین علیه السلام و شیعیان او شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و مخصوص ایشان است، پس هر که مداومت کند بر خواندن این سوره: در بهشت با آن حضرت باشد در درجه او و خدا عزیز

و حکیم است.(۱۱).

و ایضا کلینی و ابن ماهیار از سدیر صراف روایت کرده اند که: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا، آیا اکراه می کنند مؤمن را بر قبض روحش؟ فرمود: نه والله، چون ملک موت به نزد او آید برای قبض روح او، او فزع می کند و می ترسد، پس می گوید به او ملک موت که: ای دوست خدا! جزع مکن، سوگند یاد می کنم بآن خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاده است که من با تو نیکوکارتر و مهربانترم از پدر مهربان اگر نزد تو می بود، بگشا دیده های خود را و نظر کن؛ پس متمثل می شوند برای او حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین و سایر ائمه علیه السلام، پس ملک موت می گوید: اینها رفیقان تو اند، پس می گشاید دیده خود را و ایشان را مشاهده می نماید، پس ندا می کند روح او را ندا کننده ای از جابن رب العزه و می گوید: ای نفس مطمئن و آرمیده بسوی محمد و اهل بیت او! برگرد بسوی پروردگار خود راضی به ولایت ایشان، پسندیده به ثواب، پس داخل شو در زمره بندگان خاص من یعنی محمد و اهل بیت او و داخل شو در بهشت من؛ پس در آن وقت هیچ چیز نرد او دوست تر نیست از آنکه روحش کشیده شود و به ندا کننده ملحق گردد.(۱۲).

آیه چهارم: لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجره(۱۳) یعنی: بتحقیق که راضی شد خدا از مؤمنان در وقتی که بیعت

کردند با تو در زیر درخت. ابن ماهیار روایت کرده است که: جابر از حضرت باقر علیه السلام سوال کرد که: آن جمعیت که در آن وقت بیعت کردند چند نفر بودند؟ فرمود که: هزار و دویست نفر بودند. پرسید که: آیا علی علیه السلام در میان آنها بود؟ فرمود: بلی سید ایشان و اشرف آنها بود. (۱۴) مترجم گوید که: این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به قصد عمره رفته بود و کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن مکه و حضرت، عثمان را به رسالت نزد آنها فرستاد و مذکور شد که آنها او را حبس کردند، حضرت اصحاب خود را در زیر درخت خاری یا درخت سدري جمع کرد و از ایشان بیعت گرفت که با کافران قریش جنگ نمایند و نگریزند، پس این آیه نازل شد؛ (۱۵) و چون فرمود که: راضی شد از مؤمنان، منافقان بیرون رفتند پس ابوبکر و عمر اشتباه آنها در اینجا داخل نیستند.

و ایضا در همین سوره فرموده است فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیہ الله فسیؤتیہ اجرا عظیما (۱۶) یعنی: هر که بیعت را بشکند پس نمی رسد ضرر آن مگر به خودش، و هر که وفا کند به عهدی که با خدا کرده است پس بزودی می دهد خدا او را اجر عظیمی.

علی بن ابراهیم گفته که: این آیه بعد از آیه لقد رضی الله نازل شده است، پس خشنودی خدا از ایشان مشروط است به آنکه پیمان را نشکنند، (۱۷) پس آنها که پیمان را شکستند و حق اهل بیت را غصب کردند

و بیعت روز غدیر را شکستند و انکار نص رسول را نموده و کافر شدند، در آیه رضوان داخل نیستند، و بعضی از این سخنان در مجلد بعد از این انشاءالله بیان خواهد شد، و تفصیل این قصه در جلد دوم گذشت.

(۱) سوره آل عمران: ۱۶۲.

(۲) کافی ۴۳۰/۱. منقاب ابن شهر آشوب ۱۹۴؛ تفسیر عیاشی ۲۰۵/۱. تاویل الآیات الظاهره ۱۲۴/۱.

(۳) تفسیر عیاشی ۲۰۵.

(۴) تفسیر عیاشی ۲۰۵/۱.

(۵) سوره محمد: ۲۸.

(۶) تاویل الآیات الظاهره ۵۸۹/۲ روضه الواعظین ۱۰۶. و در هر دو مصدر بجای عمره حج ذکر شده است.

(۷) تفسیر قمی ۳۰۹/۲.

(۸) سوره فجر: ۲۷-۳۰.

(۹) تاویل الآیات الظاهره ۷۹۶/۲.

(۱۰) تاویل الآیات الظاهره ۷۹۶/۲.

(۱۱) تاویل الآیات الظاهره ۷۹۶/۲.

(۱۲) کافی ۱۲۳۷/۳. تاویل الآیات الظاهره ۷۹۶-۷۹۷/۲. فضائل شیعه ۳۰.

(۱۳) سوره فتح: ۱۸.

(۱۴) تاویل الآیات الظاهره ۵۹۲/۲.

(۱۵) رجوع شود به مجمع البیان ۱۱۶/۵؛ تفسیر بغوی ۴۸/۴. تفسیر بیضاوی ۱۶۰/۴.

(۱۶) سوره فتح: ۱۰.

(۱۷) تفسیر قمی ۳۱۵/۲.

در آنکه ناس، اهل بیت؛ و شبیه ناس، شیعیان ایشانند؛ و غیر ایشان، نشناسند

کلینی و فرات بن ابراهیم به سندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: مردی برخاست و در خدمت امیر علیه السلام ایستاد و گفت: اگر تو عالمی خیر ده از ناس و اشباه ناس و نسناس، حضرت خطاب نمود به حضرت امام حسین علیه السلام که: جواب بگو این مرد را، حضرت فرمود که: مراد از ناس، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و ما از آن حضرتیم و داخلم در ناست، چنانچه خدا می فرماید ثم افيضوا من حيث افاض الناس (۱) یعنی: پس بار کنید و بسرعت روانه شوید از آنجا که مردم بار می کنند فرمود که: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بار کرد و روانه شد از عرفات با

مردم، پس مراد از ناس در اینجا آن حضرت است و ما از آن حضرتیم و در حکم اوئیم؛ و اشباه ناس، شیعیان مایند و ایشان از مایند و به ما شبیه اند و از این جهت ابراهیم علیه السلام گفت فمن تبعنی فانه منی (۲) یعنی: پس هر که متابعت کند مرا پس او از من است؛ و اتما نسناس، پس این سواد اعظم است؛ و اشاره نمود به دست خود بسوی سنیان؛ پس این آیه را خواند ان هم الا کالانعام بل هم اضل سیلا (۳) یعنی: نیستند ایشان مگر چون چهارپایان بلکه ایشان گمراهترند از آنها. (۴).

مترجم گوید که: مفسران خلاف کرده اند در تفسیر این آیه ثم افیضوا تا آخر آیه، اکثر گفته اند که: قریش به عرفات نمی رفتند و در حج در مشعر الحرام توقف می نمودند و باز به معنی برمی گشتند و می گفتند: ما اهل حرم خدائیم و مانند سایر مردم نیستیم و از حرم بدر نمی رویم و سایر مردم باید به عرفات بروند، چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مشعر نماند و روانه عرفات شد و بر قریش گران آمد، پس خدا این آیه را فرستاد، پس بعضی گفته اند که: مراد این است که بار کنید در آنجا که سایر عرب بار می کنند که عرفات باشد. (۵).

و از حضرت باقر علیه السلام نیز چنین روایت کرده اند. (۶).

و بعضی گفته اند که: مراد از ناس، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و سایر پیغمبران است. (۷).

و تاویلی که حضرت فرمود به این تفسیر نزدیک است که خطاب با قریش باشد، یعنی: بروید به عرفات با حضرت رسول صلی الله علیه

و آله و از آنجا با آن حضرت بار کنید و متوجه مشعر بشوید، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله را خدا ناس فرموده و اهل بیت آن حضرت نیز مرادند و داخلند در ناست، پس انسان حقیقی که به کمال علم و وفور کمالات ممتازند از سایر حیوانات ایشانند، و شیعیان آنها فی الجمله خود را به ایشان شبیه کرده اند، و سایر مردم نه انسانند و نه شبیه بلکه حیوانند در صورت شبیه به انسان.

و در نسناس خلاف کرده اند: بعضی گفته اند که یاجوج و ماجوجند؛ و بعضی گفته اند که خلقند به صورت انسان و از فرزندان آدم علیه السلام نیستند؛ و سنیان روایت نموده اند که: قبیله ای از عاد نافرمانی پیغمبر خود کردند و خدا ایشان را مسخ نمود و نسناس شدند، هر یک، یک دست و پا دارند از یک جانب و مانند چهارپایان در زمین چرا می کنند. (۸).

و بدان که در بعضی از اخبار تفسیر انسان در بعضی از آیات به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده، چنانچه حق تعالی می فرماید اذال زلزلت الارض زلزالها، و اخرجت الارض اثقالها، و قال الانسان مالها، یومئذ تحدث اخبارها، بان ربك اوحی لها (۹) یعنی: چون به زلزله درآورده شود زمین زلزله ای که در آن مقدر شده که زلزله قیامت باشد، یا آنکه جمیع زمین بلرزد و بیرون افکند زمین بارهای گران خود را- یعنی مردگان که در آن مدفون شده اند و گنجها که در آن پنهان کرده اند- و گوید انسان که: چه شد زمین را که چنین می لرزد؟ در آن روز گویا شود زمین خبرهای خود را-

یعنی خبر دهد زمین که هر کس چه کرده است بر روی زمین از نیک و بد- به آنکه پروردگار تو وحی کرده است بسوی زمین آن خبرها را.

و در احادیث معتبره وارد شده است که: مراد از انسان در این آیه، حضرت امیر المومنین علیه السلام است، که در قیامت از او سوال می کنند و زمین خبرهای خود را به او می گوید به وحی و الهام خدا(۱۰).

چنانچه ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که: مردم را زلزله عظیمی عارض شد در مدینه در زمان خلافت ابوبکر و مردم پناه بردند بسوی ابوبکر و عمر، دیدند که آنها نیز بسیار ترسیده اند و به جانب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام می روند، مردم نیز همراه ایشان رفتند، چون به در خانه حضرت رسیدند دیدند که حضرت از خانه بیرون آمده در نهایت اطمینان و پروا نمی کند از آن واقعه هائیه، پس از عقب آن حضرت روانه شدند تا از مدینه بیرون رفتند و به تلی رسید، پس بر تل بالا رفت و بر بالای آن نشست و صحابه بر دور او نشستند و می دیدند که دیوارهای مدینه حرکت می کند و پیش می آید و پس می رود، حضرت به آنها فرمود که: گویا ترسیده اید از این حالت که مشاهده می نمائید؟ گفتند: چگونه نترسیم که هرگز چنین حالتی ندیده ایم؛ پس لبهای مبارک خود را حرکت داد و دعائی خواند و دست شریف خود را بر زمین زد و فرمود: چه می شود تو را؟ ساکن شو؛ پس در همان ساعت زلزله ساکن شد به اذن خدا، پس تعجب کردند صحابه از

این حالت زیاده از تعجیبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت کردند که پروان نکرد و به اطمینان بیرون آمد. حضرت فرمود که: تعجب کردید از آنچه از من مشاهده نمودید؟ گفتند: بلی، فرمود: منم آن انسان که خدا فرموده است قال الانسان مالها و من در قیامت از زمین سوال خواهم کرد و او خبرهای خود را به من خواهد گفت. (۱۱).

و به روایت کلینی فرمود که: اگر زلزله قیامت می بود، جواب من می گفت. (۱۲).

(۱) سوره بقره: ۱۹۹.

(۲) سوره ابراهیم: ۳۶.

(۳) سوره فرقان: ۴۴.

(۴) کافی ۸/ ۲۴۴-۲۴۵؛ تفسیر فرات کوفی ۶۴ و در آن حضرت امیر علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود که جواب می گوید.

(۵) رجوع شود به تفسیر طبری ۲/ ۳۰۵. تفسیر فخر رازی ۵/ ۱۹۷. اسباب النزول ۵۸.

(۶) مجمع البیان ۱/ ۲۰۶.

(۷) کافی ۴/ ۲۴۷. تهذیب الاحکام ۴۵۶. مجمع البیان ۱/ ۲۹۶.

(۸) مجمع البحرین ۴/ ۱۱. النهایه ۵/ ۵۰. لسان العرب ۱۴/ ۱۲۴.

(۹) سوره زلزله: ۱-۵.

(۱۰) تفسیر قمی ۲/ ۴۳۳. خرائج ۱۷۷. تاویل الآیات الظاهره ۸۳۶ و ۸۳۵.

(۱۱) علل الشرایع ۵۵۶؛ تاویل الآیات الظاهره ۲/ ۸۳۶-۸۳۷.

(۱۲) کافی ۲/ ۲۵۶. تاویل الآیات الظاهره ۲/ ۸۳۶.

در تاویل بحر و لؤلؤ و مرجان به ایشان

حق تعالی فرمود مرج البحرین یلتقان، بینهما برزخ لا- بیغان، فبای آلائی ربکما تکذبان، یخرج منها اللؤلؤ و المرجان (۱) یعنی: سر داد دو دریا را که ملاقات کردند با یکدیگر و میان ایشان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیادتی نکنند، پس به کدامین از نعمتهای پروردگار خود تکذیب می کنید ای گروه جنیان و آدمیان؟ بیرون می آید از این دو دریا بزرگ و

مروارید کوچک یا مرجان سرخ مشهور.

بدان که اکثر مفسران گفته اند که: مراد، دریای شور و دریای شیرین است که شیرین در شور داخل می شود به

قدرت الهی و به یکدیگر مخلوط نمی شوند و در محل اجتماع اینها مروارید بعمل می آید؛ و بعضی گفته اند: دریای آسمان و دریای زمین است که چون باران نیشان بر دریا می بارد صدفها می گشایند و مروارید از آنها بهم می رسد؛ و بعضی گفته اند: دریای فارس و دریای روم است. (۲).

و در تاویل این آیات احادیث بسیار وارد شده از طریق عامه و خاصه چنین ثعلبی که از معتبران مفسران عامه است روایت کرده از سفیان ثوری و ابن جبیری که: دو دریا، علی و فاطمه علیه السلام اند؛ و برزخ، محمد صلی الله علیه و آله و لؤلؤ و مرجان، حسن و حسین علیه السلام اند. (۳) که حسن علیه السلام را تشبیه به مروارید بزرگ کرده اند و حسین علیه السلام را به مروارید کوچک یا مرجان به اعتبار سرخی که مناسب شهادت آن حضرت است.

شیخ طبرسی نیز این حدیث را از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری روایت کرده است. (۴).

و ابن ماهیار نیز همین روایت را از ابن عباس نقل کرده است. (۵).

و ایضا به سندهای بسیار روایت کرده است از طریق مخالفان از ابوسعید خدری (۶) و به طریق شیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: دو دریا، علی و فاطمه علیه السلام اند؛ لا بیغیان یعنی علی بر فاطمه و فاطمه بر علی زیادتی نمی کنند، و از ایشان بیرون می آیند حسنین علیه السلام. (۷).

مولف گوید که: بنابراین احادیث که جناب رسول صلی الله علیه و آله مذکور نیست، ممکن است که مراد از برزخ، عصمت آن دو بزرگوار باشد که مانع است از بغی هر

یک بر دیگری. و ایضا ابن ماهیار به سند مخالفان از ابوذر روایت کرده که: بحرین، علی و فاطمه علیه السلام اند؛ و لؤلؤ و مرجان، حسنین علیه السلام اند، پس که دیده است مثل این چهار کس را؟ دوست نمی دارد ایشان را مگر مؤمنی و دشمنی ایشان که در اندازد شما را به جهنم. (۸).

و ابن بابویه در خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: یعنی علی و فاطمه علیه السلام دو دریای عمیق اند از علم که هیچیک بر دیگری زیادتی نمی کنند؛ و لؤلؤ و مرجان، حسن و حسین علیه السلام هستند. (۹).

و ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده است که: حضرت فاطمه علیه السلام روزی گریه کرد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله از گرسنگی و برهنگی، حضرت فرمود که: قانع شو ای فاطمه به شوهر خود که او سید و بزرگ و بهترین خلائق است در دنیا و آخرت؛ پس خدا این آیات را فرستاد مرج البحرین یلتقیان یعنی: منم خدا که دو دریا را فرستادم علی بن ابیطالب دریای علم است و فاطمه دریای پیغمبری است که به یکدیگر متصل شدند و من ایشان را به یکدیگر متصل گردانیدم، بینهم برزخ یعنی: میان ایشان مانعی هست که آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که منع می کند علی علیه السلام را از آنکه دلگیر باشد از دست تنگی دنیا و منع می کند فاطمه علیه السلام را از آنکه در این باب با علی منازعه می کند، پس به کدامیک از نعمتهای پروردگار شما ای گروه جن و انس تکذیب

می کنید، به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام یا به محبت فاطمه زهرا علیه السلام که هر دو نعمت بزرگ خدایند بر شما؟ پس لؤلؤ امام حسن علیه السلام؛ و مرجان، امام حسین علیه السلام است؛ زیرا که لؤلؤ، مروارید بزرگ است، و مرجان، مروارید کوچک؛ (۱۰).

(۱) سوره رحمن: ۱۹-۲۲.

(۲) رجوع شود به تفسیر تبیان ۴۶۹/۹. مجمع البیان ۲۳۰۱/۵. تفسیر بغوی ۲۶۴/۹.

(۳) احقاق الحق ۱۰۷/۹. به نقل از ثعلبی.

(۴) مجمع البیان ۲۰۱/۵. تاویل الآيات الظاهره ۶۳۷/۲.

(۵) تاویل الآيات الظاهره ۶۳۶/۲. تفسیر فرات کوفی ۴۵۹. تفسیر الدر المنثور ۱۴۲/۶. تفسیر روح المعانی ۱۰۶/۱۴.

(۶) تاویل الآيات الظاهره ۶۳۶/۲.

(۷) تاویل الآيات الظاهره ۶۳۵/۲. تفسیر قمی ۳۴۴/۲. تفسیر فرات کوفی ۴۶۰.

(۸) تاویل الآيات الظاهره ۶۳۶-۶۳۷.

(۹) خصال ۶۵.

(۱۰) مناقب ابن شهر آشوب ۳۴ / ۳۶۵-۳۶۶.

در تاویل ماء معنی و بئر معطله و قصر مشید و سحاب و مطر وظل و فواکه و سایر منافع ظاهره است به ائمه

آیه اول: قل ارايتم ان اصبح ماؤ کم غورا فمن ياتيكم بماء معين (۱) یعنی: بگو- یا محمد که به قوم خود که:- خبر دهید مرا که اگر صبح کند آب شما فرورفته در زمین، پس کیست که بیاورد برای شما آبی جاری و ظاهر برای زمین؟

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: مراد آن است که اگر امام شما غایب گردد کیست که امامی مانند او بیاورد برای شما؟ (۲).

و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که در تاویل این آیه فرمود که: آب شما درهای شما نیست بسوی خدا، ائمه علیه السلام درهای خدایند بسوی شما که خدا گشوده میان خود و میان خلق خود، آب جاری کنایه است از علم امام. (۳).

و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که در تاویل این آیه فرمود: یعنی اگر امام

خود را نیابید و غایب گردید و

او را نبیند چه خواهید کرد. (۴) و ابن ماهیار از حضرت صادق روایت کرده است که: یعنی اگر غایب گردد امام شما- به سبب اعمال شما- که برای شما امام تازه خواهد آورد.؟ (۵).

و بر این مضمون احادیث بسیار است. (۶).

و آب را کنایه از علم گردانیده اند برای آنکه آب باعث حیات بدن است، همچنین علمی که از ائمه به شیعیان رسیده باعث حیات روح ایشان است، و این اولی است به منت گذاشتن زیرا که آب سبب حیات چند روزه دنیا است و علم موجب حیات ابدی آخرت است، و این بطن آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد، و هر دو مراد است و قرآن مجید را هفت بطن می باشد.

آیه دوم: و ان لو استقاموا علی الطریقه لاستقیناهم ماء غدقا (۷) یعنی: و اینکه اگر مستقیم باشند بر راه حق و نگردند از آن بسوی راههای باطل هر آینه می آشامانیم به ایشان آبهای بسیار.

در کافی و مناقب از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت نموده است که: یعنی اگر بر راه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن ابیطالب علیه السلام و اوصیای او مستقیم بمانند، می آشامانیم به دل‌های ایشان زلال ایمان را. (۸) و این نیز بطن آیه است به وجهی که مذکور شد.

آیه سوم: فکان من قریه اهلکنا وهی ظالمه فهی خاویه علی عروشها و بئر معطله و قصر مشید (۹) یعنی: بسی از شهرها که هلاک گردانیدیم اهل آنها را، پس خالی گردید آنها از اهلش و دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرود آمد، و بسی چاه که معطل گردید به هلاک شدن اهل آنها، و چه بسیار قصرهای محکم

بلند که بی صاحب و خراب ماند.

اکثر مفسران گفته اند که: مراد از بئر معطله، چاهی است که در دامن کوهی واقع است در حضر موت یمن؛ و مراد به قصر قصری است که بر قله آن کوه واقع است و به آن چاه مشرف است، و اینها را قوم حنظله بن صفوان که از بقایای قوم حضرت صالح علیه السلام بودند احداث کرده بودند، و چون حنظله پیغمبر خود را کشتند خدا ایشان را هلاک کرد و آن چاه و قصر معطل و بایر ماندند. (۱۰).

و ابن بابویه به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: چاه معطل، امام خاموش است - که غضب حق او کرده اند و او از ترس مخالفان اظهار امامت نمی تواند کرد، هر که خواهد از آن چشمه علم و حکمت منتفع می تواند شد - و قصر محکم، امام سخن گو است - که بی تقیه و خوف سخن می تواند گفت و دعوای امامت علانیه می تواند کرد. و غالب آن است که امام صامت را اطلاق می کنند بر امامی که هنوز نوبت امامت او نرسیده باشد، و امام ناطق بر کسی که امام شده باشد. - (۱۱).

و ایضا به سند دیگر روایت کرده است که: قصر مشید محکم، حضرت امیر علیه السلام است؛ و بئر معطله، حضرت فاطمه علیه السلام و امامان از فرزندان او که معطل اند از ملک و پادشاهی و حق ایشان را دیگران غضب کرده اند. (۱۲).

و در نخب المناقب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: قصر مشید و بئر معطله، هر دو کنایه است از حضرت امیر علیه السلام (۱۳).

مترجم

گوید: بنا بر این قول، تاویلاتی که در این اخبار وارد شده است ممکن است که مراد از هلاک قریه، هلاک معنوی ایشان بوده باشد یعنی ضلالت و گمراهی ایشان که منتفع نمی گردند نه به امام صامتی و نه به امام ناطقی؛ و این تاویلات مبتنی است بر آنچه سابقا مذکور شد از تشبیه حیات معنوی به حیات صوری و تشبیه انتفاعات روحانیه به انتفاعات جسمانیه. و در کتب بحار تحقیق این مراتب شده (۱۴) و این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد.

آیه چهارم: والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا (۱۵) یعنی: شهری که خاکش پاکیزه و نیکوست بیرون می آید گیاه آن به اذن و تقدیر و قدرت پروردگار آن- یعنی نیکو سیرت می آید به آسانی بدون تعب و مشقتی- و آن شهری که زمین آن خبیث و شوره زار و سنگستان است بیرون نمی آید گیاه آن مگر اندکی.

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: بلد طیب، مثلی است برای ائمه علیه السلام که علم ایشان حاصل می شود به الهام حق تعالی- بدون تعب- و بلد خبیث، مثلی است برای دشمنان ایشان که علوم ایشان خبیث و باطل است، (۱۶) و اگر اندکی علمی از ایشان به خلق برسد بهره ای از آن نمی برد.

و شیخ طبرسی از ابن عباس روایت کرده است که: این مثلی است حق تعالی زده برای مؤمن و کافر، پس خبر داده است که چنانچه زمین همه یک جنس است، و بعضی طیب است و به باران نرم می شود و گیاهش نیکو می گردد و رویش (۱۷) بسیار می گردد و بعضی شوره است که

چیزی از آن نمی روید و اگر بروید چیزی است که منفعتی در آن نیست. همچنین دلها همه از گوشت و خون بهم می رسد و بعضی به موعظه نرم می شود و بعضی سنگین است و قبول پند نمی کند، پس هر که دلش نزد یاد خدا نرم شود خدا را بر این نعمت شکر کند.(۱۸).

مؤلف گوید که: تاویلی که در حدیث وارد شده است می تواند بود که اشاره به طینتهای نیک و بد باشد که در احادیث وارد شده، و طینت نیکو قابل علوم و معارف و افاضات الهی است و جمیع خیرات و نیکیها را منشاء می شود، و از طینت بد بغیر جهالت و شقاوت ثمره ای حاصل نمی شود و قابل افاضات سبحانی و هدایات ربانی نیست.

آیه پنجم: ان الله فلق الحب والنوی یخرج الحی من المیت و مخرج المیت من الحی(۱۹) یعنی: بدرستی که خدا شکافنده حبه است که از آن گیاه می رویاند، و شکافنده دانه است که از آن درخت می رویاند، بیرون می آورد زنده را از مرده- چون گیاه از حبه، و حیوان از نطفه و بیضه- بیرون آورنده است مرده را از زنده- مانند نطفه و بیضه از حیوان، و حبه از نباتات-

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حب، مؤمن است که خدا او را دوست می دارد؛ و نوی، کافر است که از هر خیری دور است.(۲۰).

و به روایت دیگر: شکافتن آن حب است که علوم بسیار از ائمه اطهار علیه السلام ظاهر می گرداند و نوی، کسی است که از آن علم دور است.(۲۱).

و به روایت دیگر: حب، طینت مؤمن است

که (خدا) محبت خود را بر آن انداخته است؛ و نوی، طینت کافر؛ و حی را از میت بیرون می آورد یعنی طینت کافر را از طینت مومن جدا می نماید. (۲۲).

و به روایت دیگر: مؤمن را از صلب بیرون می آورد. (۲۳).

و تاویل این بطون را در بحارالانوار ایراد کرده ام. (۲۴).

آیه ششم: و اصحاب الیمین، فی سدر مخضود، و طلح منضود، و ظل ممدود، و ماء مکسوب، و فاکهه کثیره، لا مقطوعه و لا ممنوعه، و فرش مرفوعه، (۲۵) یعنی: اصحاب دست راست یا اصحاب یمین و برکت در میان درختان سدرند که خارشان را بریده باشند، و درختان موز که میوه شان از بالا تا پائین بر روی یکدیگر بافته شده باشد، و سایه ای کشیده شده مانند هوای مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب، و آبی ریزنده از بالا به زیر، و میوه های بسیار که در هیچ وقت منقطع نشوند و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آنها، و فرشهای بلند شده و بر روی هم افتاده.

در بصائرالدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: اینها کنایه است از امام علیه السلام و علومی که به خلق می رسد. (۲۶).

مترجم گوید که: این از تاویلات غریبه است، و ممکن است که مراد آن باشد که نه چنان است که بهشت مؤمنان منحصر باشد در بهشت صوری که در آخرت خدا به ایشان عطا می فرماید بلکه ایشان را در دنیا از برکات ائمه ایشان به بهشتهای روحانی از ظل حمایت و رافت و شفقت ایشان که بر سر شیعیان کشیده است و آب جاری علوم و معارف ایشان است که نفوس و ارواح ایشان به سبب

آنها زنده می شوند به حیات ابدی، و میوه های بسیار از انواع حکم و معارف ایشان که هرگز منقطع نمی گردد از شیعیان خود منع نمی کنند آنها را، و فرش مرفوعه از آداب و اخلاق حسنه ایشان که به آنها متادب می گردند و لذت می یابند بلکه در آخرت نیز با لذت آن لذات روحانی ایشان را می باشد، چنانچه در عین الحیوه و غیر آن تحقیق آنها را کرده ام.

آیه هفتم: تاویل آیات سوره والتین والزیتون گفته اند که: خدا سوگند یاد کرده به انجیر و زیتون، زیرا که انجیر میوه ای پاکیزه است سریع الهضم و دوائی است کثیر النفع؛ و زیتون میوه و نان و خورش است و روغن لطیف دارد و منافع عظیم؛ (۲۷) و بعضی گفته اند؛ اسم دو کوهند. (۲۸) و طور سینین یعنی: کوهی که حضرت موسی علیه السلام در آن کوه مناجات کرد با حق تعالی، وهذا البلد الامین بحق این شهری که هر که در آن داخل می شود ایمن است یعنی مکه معظمه، لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم بتحقیق که آفریدیم آدمی را در نیکوترین اندامی به حسب صورت و معنی، ثم رددناه اسفل سافلین پس باز گردانیدیم او را بسوی پست ترین درکات جهنم، الا-الذین آمنوا و عملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آورده اند و اعمال شایسته کرده اند، فهم اجر غیر ممنون پس مرایان را است مزدی که هرگز منقطع نمی گردد، فما یکذبک بعد بالدین پس چه چیز تکذیب می کند تو را به جزا دادن بعد از این دلایل واضحه در امر دین، ایس الله باحکم الحاکمین (۲۹) آیا

نیست خدا حکم کننده ترین یا حکیم ترین حکم کنندگان؟.

و در تاویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت نموده که: تین، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است؛ و زیتون، حضرت امیر علیه السلام؛ و طور سینین، حسن و حسین علیه السلام هستند؛ و بلد امین، ائمه؛ و مراد به انسان در این سوره، ابوبکر است که به اسفل درکات جهنم می رود؛ و الذین آمنوا و عملوا الصالحات مصداقش حضرت امیر علیه السلام است؛ فلم اجر غیر ممنون یعنی: خدا منت نمی گذارد بر ایشان در ثوابها که به ایشان عطا می کند؛ پس خدا به پیغمبرش خطاب کرد که: پس چه چیز تو را تکذیب می کند به دین، یعنی به جناب امیر علیه السلام و امامت او (۳۰).

و ابن ماهیار به سند بسیار روایت کرده است که تین و زیتون، حسنین علیه السلام؛ و طور سینین، علی علیه السلام و بلد امین، سید المرسلین صلی الله علیه و آله است زیرا که هر که اطاعت او کند، از عذاب خدا ایمن است؛ لقد خلقنا الانسان مراد، ابوبکر است که خدا پیمان گرفت از او از برای خود به پروردگاری و از برای محمد صلی الله علیه و آله به پیغمبری و از برای اوصیای او به امامت، و به حسب ظاهر به همه اقرار کرد، پس چون غضب حق آل محمد علیه السلام کرد و به ایشان کرد خدا او را برگردانید به درک اسفل جهنم؛ الذین آمنوا و عملوا الصالحات، امیرالمومنین علیه السلام است و شیعیان او؛ فما یکذبک حضرت فرمود که: آیه چنین است:

افمن یکذبک بعد بالدین، و مراد به دین، ولایت امیرالمومنین علیه السلام است. (۳۱) و در خصال روایت کرده است که: تین، مدینه است؛ و زیتون، بیت المقدس؛ و طور سینین، کوفه است؛ و بلد امین، مکه. (۳۲).

مترجم گوید که: بنابر تاویلی که در این اخبار وارد شده است می تواند بود که استعاره کرده باشند تین به امام حسن علیه السلام، زیرا که آن لذیذترین میوه ها است و پاکیزه ترین آنهاست؛ و روایتی وارد شده است که: از میوه های بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد (۳۳) چنانچه آن حضرت از میوه های بهشت متولد شده است و علوم و حکمتها که از آن حضرت به خلق می رسد باعث تغذیه و تقویت ارواح شیعیان می گردد؛ و اسم زیتون برای امام حسین علیه السلام استعاره کرده اند به سبب جهات فضیلتی که در آن میوه مذکور شد و از آن روغن لطیفی بهم می رسد که ظلمتها از آن حضرت میوه دل مقربان است و علوم آن حضرت قوت دلهای مومنان است و از او انوار امامت در اولاد مطهرش ساری، و به نور او و اولاد بزرگوار او جمیع مقربان هدایت یافته اند، و در تاویل آیه نرو گذشت که خدا نور ایشان را به شجره زیتونه مثل زده است؛ و اسم طور را برای حضرت امیر استعاره کرده است به چنین جهت:

اول آنکه: خدا فضیلت او و اهل بیت او و شیعیان او را برای حضرت موسی علیه السلام در آن کوه وحی نموده چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است. (۳۴).

دوم آنکه: آن حضرت شبیه است در علو شان و ثبات در

امر دین و حلم رزین به کوه ثابت، چنانچه خضر علیه السلام در روز وفات آن حضرت خطاب کرد آن جناب را که: کنت کالجبل لا تحرکه العواصف (۳۵) یعنی: بودی مانند کوه در ثبات در امر دین که بادهای تند او را به حرکت نیاورد، و همچنین توده در فتنه های عظیم از جا بدر نیامدی و در یقین ثابت قدم بودی.

سوم آنکه: چنانچه کوهها میخهای زمین اند که باعث عدم تزلزل و ثبات و استقرار آن می گردند، همچنین آن حضرت و ائمه از ذریه آن حضرت تا در زمینند به برکت ایشان زمین مستقر است، چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که: اگر یک ساعت امام در زمین نباشد هر آینه سرنگون شود. (۳۶).

و خاصه و عامه نقل کرده اند که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: علی علیه السلام عالم و میخ زمین است که به او ساکن می گردد. (۳۷).

چهارم آنکه: آن حضرت مهبط انوار الهی است چنانچه طور چنین بود.

پنجم آنکه: دو سبط که تین و زیتون عبارت از ایشان است از آن حضرت بهم رسیده اند، چنانچه بهترین اصناف آن دو میوه آن کوه بهم می رسد.

و بلد امین را کنایه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گردانیده به چندین وجه:

اول آنکه: آن حضرت صاحب مکه است، و شرف آن بلده طیبه به آن حضرت است.

دوم آنکه: آن جناب نسبت به سایر انبیاء و مقربان مانند مکه است نسبت به سایر بلاد.

سوم آنکه: هر که به آن حضرت و اهل بیت او ایمان آورد و در بیت الحرام ولایت ایشان داخل شود، ایمن گردد

از ضلالت دنیا و عذاب آخرت، چنانچه هر که داخل مکه شود ایمن است از مخاوف دنیا، و اگر با ایمان داخل شود از مخاوف هر دو جهان ایمن باشد.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: منم مدینه علم و علی درگاه آن است. (۳۸).

و تاویل سایر احادیث سابقه به آنچه گفتیم معلوم می تواند باشد.

و اما تاویل انسان به نسناس ابوبکر، ممکن است که سبب نزول او باشد اگرچه آیه عام است، یا آنکه در این مقام چون اکمل افراد در شقاوت و بازگشتن به اسفل سافلین جهنم او بود و باعث شقاوت سایر اشقیای این امت او گردیده، تخصیص به او فرمودند چنانچه الذین آمنوا را تخصیص به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این جهات فرمودند که مورد نزول آیه و اکمل افراد آن و سبب اتصاف دیگران به صف ایمان او بود. یا آنکه ممکن است که هر دو موضع خصوص هر یک ملت باشد و استثناء منقطع باشد، و جمعیت الذین از برای تعظیم باشد یا به اعتبار دخول سایر ائمه علیه السلام در آن باشد، و الله یعلم.

(۱) سوره ملک: ۳۰.

(۲) تفسیر قمی ۳۷۹/۲.

(۳) تفسیر قمی ۳۷۹/۲. المحججه فیما نزل فی القائم الحججه ۲۳۱/ - ۲۳۰.

(۴) غیبت شیخ طوسی ۱۶۰. کمال الدین ۳۶۰.

(۵) تاویل الآیات الظاهره ۷۰۹. کافی ۳۳۹. و روایت در آنجا از امام کاظم علیه السلام است.

(۶) رجوع شود به المحججه فیما نزل فی القائم الحججه ۲۳۲ و ۲۳۱.

(۷) سوره جن: ۱۶.

(۸) کافی ۴۱۹. مناقب ابن شهر آشوب ۳۵۷.

(۹) سوره حج: ۴۵.

(۱۰) تفسیر بیضاوی ۱۴۷/۳. تفسیر بغوی ۲۹۱/۳.

(۱۱) معانی الاخبار ۱۱۱؛ کمال الدین ۴۱۷؛ بصائر الدرجات ۵۰۵.

(۱۲) معانی الاخبار ۱۱۱؛ تاویل الآیات

(۱۳) تاویل الایات الظاهره ۳۴۴. به نقل از نخب المناقب ابن شهر آشوب ۱۰۷/۳.

(۱۴) بحارالانوار ۱۰۳/۱۴.

(۱۵) سوره اعراف: ۵۸.

(۱۶) تفسیر قمی ۲۳۶/۱.

(۱۷) رיעش یعنی نمو کردنش.

(۱۸) مجمع البیان ۴۳۲/۲.

(۱۹) سوره انعام: ۹۵.

(۲۰) تفسیر عیاشی ۳۷۰/۱.

(۲۱) تفسیر قمی ۲۱۱/۱.

(۲۲) کافی ۵/۲. عبارت آخر به این شکل صحیح است: طینت مؤمن را از طینت کافر جدا می نماید.

(۲۳) تفسیر قمی: ۲۱۱/۱.

(۲۴) بحارالانوار ۱۰۹-۱۱۰ / ۲۴.

(۲۵) سوره واقعه: ۲۷-۳۴.

(۲۶) بصائر الدرجات ۵۰۵. مختصر بصائر الدرجات ۵۷. و در هر دو مصدر و همچنین در بحارالانوار ۱۰۴/۲۴. بجای امام، عالم، آمده است.

(۲۷) تفسیر بیضاوی ۴۳۱/۴.

(۲۸) تفسیر بغوی ۵۰۴/۴. تفسیر بیضاوی ۴۳۱/۴. تفسیر کشاف ۱۷۳/۴.

(۲۹) سوره تین: ۱-۸.

(۳۰) تفسیر قمی ۲ / ۴۲۹-۴۳۰.

(۳۱) تاویل الایات الظاهره ۲/ ۸۱۲-۸۱۵.

(۳۲) خصال ۲۲۵.

(۳۳) مکارم الاخلاق ۱۷۳.

(۳۴) رجوع شود به تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۲۶۶؛ تفسیر قمی ۱/ ۲۴۳.

(۳۵) کافی ۱/ ۴۵۵. کمال الدین ۳۸۹. و در هر دو مصدر نامی از حضرت خضر علیه السلام نیامده، ولی علامه مجلسی در بحارالانوار گفته است که ظاهراً گوینده این کلمات حضرت خضر علیه السلام است.

(۳۶) بصائرالدرجات ۴۸۸. کمال الدین ۲۰۱ و ۲۰۲۳. کافی ۱/ ۱۷۹. غیبت نعمانی ۱۵۵.

(۳۷) کتاب سلیم بن قیس ۱۰۵ و ۲۰۴؛ النهایه ابن اثیر ۲/ ۳۰۰. و در آنجا از ابوذر نقل شده است.

(۳۸) امالی شیخ طوسی ۵۵۹. شرح الاخبار ۱/ ۸۹. مناقب ابن شهر آشوب ۲/ ۴۲. و ۳۱۳. مناقب ابن المغازلی ۱۱۵-۱۹۹. تاریخ بغداد ۳۳۷ و ۱۷۳ و ۴۸/۱۱. اسدالغابه ۴/ ۹۵. تاریخ الخلفاء ۱۷۰؛ الاسیعب ۱۱۰۲. مفردات راغب ۶۲.

در بیان تاویل نحل است به ائمه

خدا فرموده و اوحی ربك الى النحل یعنی: وحی فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور عسل، بعضی گفته اند یعنی الهام کرد او را؛ و بعضی گفته اند یعنی در طبیعت آن این را قرار داد و بر

این طبع آن را خلق کرد، ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون آنکه بگیر از کوهها خانه ها- از برای عسل- و از درختان و آنچه داربست می کنند که درخت انگور باشد و یا خانه ها و کندوها که مردم برای ایشان می سازند یا خانه های مسدس (۱) که خود بنا می کنند که جمیع مهندسان در کار آنها حیرانند، ثم کلی من کل الثمرات پس بخور از انواع میوه ها از هر میوه که خواهی، فاسلکی سبل ربک ذللا پس داخل شو و حرکت کن در راهها که پروردگار تو برای تو قرار داده است و سلوک آنها را برای تو آسان گردانیده است یا آنکه در حالتی که تو مطیع و منقاد پروردگار خود باشی، یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه بیرون می آید از شکم آن زنبوره آشامیدنی- یعنی عسل- که مختلف است رنگهای آن بعضی سفید است و بعضی زرد و بعضی مایل به سرخی یا به سبزی، فیه شفاء للناس در آن عسل شفای بسیار است از برای مردم از دردها و کم دوائی است که عسل جزو آن نبوده باشد. (۲).

ان فی ذلک لایه یتفکرون (۳) بدرستی که در آنچه مذکور شده، آیت و دلالت عظیمی هست بر وجود و قدرت و حکمت الهی برای گروهی که تفکر می کنند در آنها و اما تاویل این آیات:

علی بن ابراهیم از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: مائیم نحل که خدا وحی کرده است بسوی آن؛ و جبال؛ عربند، و خدا ما را امر کرده است که شیعه از عرب بگیریم؛ و من

الشجر یعنی؛ و مما یرشون یعنی از موالی که آزاد کرده هایند یا آنها که داخل قبایل عرب شده اند از عجمان و از ایشان نیستند؛ و شراب و آشامیدنی به رنگهای مختلف، انواع علوم است که از ما به شما می رسد. (۴).

و ایضا دیلمی از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر این آیه که: نحل و زنبور که آن رتبه دارد که خدا بسوی آن وحی کند؟ این آیه در شان ما نازل شده است و ما را تشبیه به نحل کرده است؛ و مائیم که اقامت کرده ایم در زمین خدا به امر خدا؛ و کوهها، شیعیان ماینند، و شجر، زنان مومنه اند. (۵).

و عیاشی از آن حضرت روایت کرده است که: نحل، کنایه است از ائمه علیه السلام؛ و جبال، عربند؛ و شجر، آزاد کرده هاینند؛ و مما یرشون فرزندان و غلامانند که آزاد نشده اند و ولایت خدا و رسول ائمه را اختیار کرده اند، و آشامیدنی به رنگهای مختلف، فنون علوم است که ائمه به شیعیان خود تعلیم می نمایند؛ فیه شفاء للناس یعنی در علم شفا هست از برای ناس، و شیعیان ما ناس اند و غیر شیعیان را خدا بهتر می داند که چه چیزند، و اگر معنی این آیه آن باشد که مردم گمان می کنند که مراد آن عسل است که مردم می خورند بایست که هر بیماری که عسل بخورد شفا یابد زیرا که فرموده خدا خلاف نمی شود و خلف در وعده خدا نمی باشد، بلکه شفا در علم قرآن است زیرا که خدا می فرماید و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین (۶)

یعنی: می فرستیم از قرآن آنچه او شفا و رحمت است از برای مؤمنان حضرت فرمود که: پس قرآن شفا و رحمت است برای اهلش، و اهل آن ائمه هدایت کننده اند که خدا در حق ایشان فرموده است ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا (۷) یعنی: پس میراث دادیم قرآن را به آنان که برگزیدیم ایشان را از بندگان ما (۸) و گذشت که مراد ائمه علیه السلام اند.

و ایضا عیاشی به سند دیگر روایت کرده است از آن حضرت که: نحل، رسول صلی الله علیه و آله است؛ ان اتخذی من الجبال بیوتا یعنی زن بخواه از قریش، و من الشجر یعنی از سایر عرب؛ ومما یعرشون یعنی عجمان و موالی؛ و مراد به شراب مختلف الالوان؛ انواع علوم است. (۹).

و در تفسیر فرات از امام موسی علیه السلام روایت کرده است که: نحل، کنایه از ائمه علیه السلام است؛ و جبال، قریشند، و شجر، سایر عربند؛ ومما یعرشون عجمان و موالی اند؛ و سیل ربک مراد آن دین حقی است که ما بر آن هستیم؛ و غسل به الوان مختلفه، کنایه از علمهای امیر علیه السلام است که به مردم رسیده که موجب شفای امراض جهالت و ضلالت است، چنانچه در باب قرآن فرموده است و شفا لما فی (۱۰) الصدور یعنی: شفا است برای مرضها که در سینه ها است. (۱۱).

مترجم گوید که: مکرر مذکور شد که آنچه در قرآن مجید وارد شده است؛ در منافع جسمانیه و اغذیه بدنیه و حیات ظاهره و لذات صوریه در بطون آیات اشاره است به اغذیه روحانیه و لذات معنویه و حیات ابدیه اخرویه، مانند تاویل آب به علم

و نور به حکمت.

پس مستعبد نیست تمثیل نحل از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام، زیرا که چنانچه نحل لطایف اغذیه را جمع می کند و الذ اشیاء از آن بهم می رسد و موجب شفای دردهای بدنی می گردد و در جاهای مختلف بنای خانه ها می کند و اطوار پادشاه ایشان در حسن تدبیر سرمشق سلوک جمیع بنی آدم است؛ و همچنین پیشوایان دین اشرف حقایق و معارف را برای شیعیان به وحی و الهام الهی اخذ می کنند و بر ایشان به قدر قابلیت افزایده می نمایند و لذات روحانیه غیر متناهی به کام جان ایشان می رسانند و شیعیان دردهای روحانی و امراض نفسانی خود را که جهالت است به آن دوا می کنند.

و ایضا اکثر ائمه به اعتبار مظلومیت و مغلوبیت ایشان از مخالفان و اخفای علوم حقه خود را از ایشان کردن و شیعیان از هر قبیله و طایفه از آن بهره مند

گردانیدن، شبیهند به نحل که از سایر حیوانات از آنچه در جوف آنها است خبردار شوند از آنها گریزان می باشند و خانه های خود را در جاهائی که از ضرر ایشان محفوظ باشند بنا می کنند.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بترسید بر دین خود و پنهان دارید آن را به تقیه، بر دستی که ایمان نیست کسی را که تقیه نمی کند، شما در میان مردم مانند زنبور عسلید در میان مرغان، اگر مرغان بدانند که چه چیز در شکم آن زنبورها هست یکی را زنده نخواهند گذاشت و همه را خواهند خورد، و همچنین اگر

سنان بدانند که چه چیز در سینه شما است و شما دوست می دارید ما اهل بیت را، هر آینه به زبانهای خود شما را بخورند و اذیت برسانند به شما در آشکار و پنهان، خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند و پنهان دارد. (۱۲).

و تشبیه عرب به کوهها از جهت ثبات و رسوخ ایشان است در دین، یا آنکه ایشان قبائل مجتمعه اند؛ و تشبیه عجم به درختان از جهت آن است که ایشان متفرقند، یا آنکه منافع بسیار بر ایشان مترتب می شود، یا آنکه زود منقاد می گردند و قابلیت کمالات در آنها بیشتر است؛ و مشابَهت به موالی؛ و آزاد کرده ها یا ملحق به قبیله ها و به کندوها و امثال آنها از جهت آن است که آنها خود را به قبیله ها ملحق گردانیده اند گویا مصنوع و ساخته شده اند، و این قسم تمثیلات و استعارات در آیات کریمه بسیار و منافات با معانی ظاهره ندارد چنانچه احادیث بسیار به معانی ظاهره دلالت می کند.

(۱) مسدس یعنی شش گوشه.

(۲) برای اطلاع از گفته های مفسران؛ درباره این آیات رجوع شود به مجمع البیان ۳۷۱. تفسیر بیضاوی ۴۱۲/۲ تفسیر فخر رازی ۶۹/۲۰.

(۳) ایاتی که از ابتدای فصل آورده شدند، آیات ۶۸ و ۶۹ سوره نحل می باشند.

(۴) تفسیر قمی ۳۷۸. تاویل الآیات الظاهره ۲۵۶.

(۵) تاویل الآیات الظاهره ۲/۲۵۶-۲۵۷. به نقل از دیلمی.

(۶) سوره اسراء: ۸۲.

(۷) سوره فاطر: ۳۲.

(۸) تفسیر عیاشی ۲/۲۶۳-۲۶۴.

(۹) تفسیر عیاشی ۲/۲۶۴.

(۱۰) سوره یونس: ۵۷.

(۱۱) تفسیر فرات کوفی ۲۳۵-۲۳۶.

(۱۲) محاسن ۴۰۱/۱. کافی ۲/۲۱۸.

در بیان تاویل سبع مثانی است به ائمه

حق تعالیٰ می فرماید و لقد آتیناکم سبعاً

من المثنی و القرآن العظیم (۱) یعنی: عطا کردیم به تو هفت آیه یا هفت سوره که آنها مثنی اند و قرآن عظیم را، مشهور میان مفسران آن است که: سبع مثنی سوره فاتح است، و مثنی گفته اند برای آنکه در هر نماز اقلا دوبار خوانده می شود، یا میان بنده است و خدا، یا الفاظش مکرر است، یا نصفش ثنا است و نصفش دعا، یا دوبار نازل شده. و بعضی گفته اند: سبع، فاتحه الكتاب، و مثنی، قرآن است که قصص و اخبار در آن مکرر شده است. و بعضی گفته اند: سبع مثنی، هفت سوره اول قرآن است زیرا که اخبار غیر در آنها مکرر وارد شده است؛ و بعضی گفته اند مجموع قرآن سبع مثنی است زیرا که قرآن را به هفت قسمت کرده اند. (۲).

و علی بن ابراهیم و فرات و صدوق و عیاشی روایت کرده اند از حضرت باقر علیه السلام که: مائیم آن مثنی که خدا ما را به پیغمبر ما عطا کرده است، و مائیم وجه خدا که در زمین در میان شما به احوال مختلفه می گردیم، هر که ما را بشناسد، و هر که نشناسد مرگ در پیش روی اوست، بعد از مرگ ما را خواهد شناخت. (۳).

و به روایت دیگر: هر که ما را بشناسد یقین در پیش روی اوست، در دنیا ما را به دلیل می شناسد و در آخرت به عین الیقین خواهد دید؛ و هر که ما را نشناسد، جهنم در پیش روی اوست و داخل جهنم خواهد شد. (۴).

و در بصائر مضمون را از حضرت امام موسی علیه السلام روایت نموده است. (۵).

و عیاشی روایت

کرده است که: از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند از تفسیر این آیه، حضرت فرمود: که ظاهرش سوره حمد است و باطنش ائمه علیه السلام اند که هر پسری بعد از پدر امام است. (۶).

و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که: سبع مثانی، ائمه اند؛ و قرآن عظیم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. (۷) و به روایت دیگر: قرآن عظیم، علی علیه السلام است. (۸).

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که: سبع مثانی، ائمه اند؛ و قرآن عظیم، حضرت صاحب الامر علیه السلام است. (۹).

مولف گوید که: فهم این احادیث که از بطون غریبه آیه است؛ در غایت اشکال است، زیرا که عدد هفت با عدد ائمه موافق نیست و چند وجه تاویل می توان کرد:

اول آنکه: عدد هفت به اعتبار آن باشد که اسماء مقدسه ایشان هفت است، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی.

دوم آنکه: عدد هفت به اعتبار آن شود که انتشار اکثر علوم از هفت نفر ایشان شد که تا حضرت امام رضا علیه السلام بوده باشد، و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام به اعتبار شدت تقیه بغیر دعا از سایر علوم کمتر به مردم رسید، و بعد از حضرت رضا علیه السلام ائمه در خوف و حبس و تقیه بودند، و از ایشان نیز علوم به مردم از دیگران رسید، لهذا محسوب نداشته اند ایشان را، و بنابراین دو وجه مثانی یا به اعتبار آن است که آنها را حضرت رسول صلی الله علیه و آله با قرآن ضم کرد و فرمود: انی تارک فیکم

الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی (۱۰)، پس آنکه فرمودند که: مائیم مثنی یعنی مائیم که پیغمبر ما را قرآن مقرون ساخت و ثانی آن گردانیده، و چنانچه ابن بابویه گفته (۱۱) یا آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول صلی الله علیه و آله مقرون گردانیده، یا آنکه به اعتبار آن باشد که ایشان به خدا ثنا می گویند یا خدا به ایشان ثنا گفته، یا به اعتبار آنکه آنها صاحب دو جهتند، یکی جهت تقدس و روحانیت که به آن جهت با جناب اقدس الهی و روحانیون ملائکه مربوطند و به آن سبب اخذ علوم به وحی و الهام می نمایند و دیگری جهت بشریت که در صورت و جسمیت و بعضی از صفات شبیه به سایر بشر و به این جهت افاضه علوم به آنها می نمایند چنانچه سابقا تحقیق کردیم.

سوم آنکه: عدد هفت با مثنی که ضم شده، چهارده می شود، زیرا که مثنی معنی دو تا است و هفت را که مضاعف می کنیم چهارده می شود، پس در باب حضرت رسول صلی الله علیه و آله ارتکاب تکلفی باید کرد که به یک معطی و به یک معطی له بوده باشد، زیرا که با ملاحظه پیغمبری و کمالات غیر متناهی این نعمتی است که عطا کرده است به او و قطع نظر از این جهات شخصی است که به او عطا شده؛ یا آنکه با قرآن چهارده می شود و این تکلفش بیشتر است.

چهارم آنکه: در این تاویلات نیز مراد به سبع مثنی، سوره حمد باشد، و مراد آن باشد که حق تعالی سوره فاتحه را در این آیه کریمه

معادل قرآن گردانیده و بسبب آنکه در این سوره کریمه ذکر و مدح ما و طریقه ما و مذمت دشمنان ما و طریقه ایشان شده زیرا که موافق احادیث بسیار صراط الذین انعمت علیهم راه متابعت آنها است و ایشانند صراط مستقیم خدا و مغضوب علیهم غاصبان حق ایشانند، و ضالین گمراهانند که متابعت آنها کرده اند و آنها را خلیفه دانسته اند. پس مراد این است که این سوره در شان ایشان نازل شده و به این سبب از سایر قرآن مجید امتیاز یافته است. و اکثر این وجوه بخاطر این حقیر رسیده و وجه را از همه ظاهرتر می دانم. (۱۲).

(۱) سوره حجر: ۸۷.

(۲) رجوع شود به مجمع البیان ۳/۳۴۴. تفسیر فخر رازی ۱۹/۲۰۷-۲۰۹.

(۳) تفسیر قمی ۱/۳۷۷. تفسیر فرات کوفی ۲۳۱. توحید ۱۵۰. تفسیر عیاشی ۲۴۹-۲۵۰.

(۴) رجوع شود به تفسیر قمی و تفسیر عیاشی که در پاورقی قبلی گذشت.

(۵) بصائرالدرجات ۶۶.

(۶) تفسیر عیاشی ۲/۲۵۰.

(۷) تفسیر عیاشی ۲/۲۵۱.

(۸) تفسیر فرات کوفی ۲۳۱.

(۹) تفسیر عیاشی ۲/۲۵۰.

(۱۰) مناقب ابن المغزلی ۲۱۴. المعجم الکبیر ۱۷۰. لسان العرب ۹/۳۴.

(۱۱) توحید ۱۵۱.

(۱۲) بحارالانوار ۱۱۴-۱۱۵.

در بیان آنکه علما در قرآن، ائمه اند و اولوالالباب، شیعیان ایشانند

حق تعالی می فرماید قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوالالباب (۱) بگو- یا محمد- آیا مساویند آنان که می دانند و صاحب علمند و آنان که نمی دانند و جاهلند؟ و متذکر نمی شوند این معنی را و نمی فهمند مگر صاحبان عقول خالص از اغراض باطله. و این آیه کریمه صریح است در آنکه علم منشا امتیاز است و هر که عالم تر است اولی و احق است به امامت از دیگران، و در این شکی نیست که هر

یک از ائمه ما علیه السلام در عصر خود اعلم بوده اند از دیگران خصوصا از آنها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند، و هرگز ایشان در علم رجوع به دیگری نمی کرده اند و دیگران به ایشان رجوع می کرده اند. (۲) و خلافتی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعلم بود از جمیع صحابه. (۳) و کلینی و صفار و ابن ماهیار و ابن شهر آشوب و دیگران به سندهای معتبر بسیار از حضرت باقر علیه السلام و صادق علیه السلام روایت کرده اند: الذین یعلمون مائیم؛ والذین لا یعلمون دشمنان مایند؛ و شیعیان ما اولو الالبابند (۴) که تمیز می کنند میان ما؛ و دشمنان ما و می دانند که ما سزاوارتریم به خلافت از دشمنان ما.

و صفار روایت نموده است که: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه، فرمود: مائیم که می دانیم، دشمنان ما نادانند، و اولوالباب شیعیان مایند. (۵).

و کلینی به سند موثق روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه، فرمود: مائیم که می دانیم، و دشمنان ما نادانند، و اولوالباب شیعیان مایند. (۶).

و کلینی و به سند معتبر روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی واذا مس الانسان ضر دعا ربه منبیا الیه یعنی: هر گاه آدمی را عارض شود حال بدی، می خواند پروردگار خود را در حالتی که بازگشت کننده است بسوی او. حضرت فرمود که: این آیه؛ در شان ابوبکر نازل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را

جادوگر می دانست، چون بیماری او را روی می داد ظاهراً دعا می کرد و اظهار بازگشت می نمود از آنچه؛ در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله می گفت، ثم اذا خوله نعمه منه پس چون خدا به او عطا می کرد نعمتی از جانب خود فرمود: یعنی، عافیت می یافت از آن بیماری، نسبی ما کان یدعوا الیه من قبل فراموش می کرد خدائی را که بسوی او دعا می کرد پیشتر، حضرت فرمود که: فراموش می کرد توبه را که بسوی خدا می کرد از آنچه در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله می گفت که او ساحر است، و از این جهت است که خدا فرمود قل تمتع بکفرک قليلا. انک من اصحاب النار بگو- یا محمد- بهره مند شو به کفر خود اندک زمانی بدرستی که تو از اصحاب جهنمی فرمود که: مراد به کفر او، آن خلافتی بود که به ناحق دعوی کرد بر مردم و حق علی را غضب کرد و نه از جانب خدا خلیفه بود و نه از جانب رسول صلی الله علیه و آله، پس کافر شد. پس حضرت فرمود که: بعد از این سخن را گردانید بسوی علی و خبر داد مردم را به حال او و فضیلت او نزد خدا، پس گفت ام من هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخره و یرجو رحمه ربه یعنی: آیا مساوی است آن کافر که عبادت کننده و دعا خواننده است در ساعت‌های شب، گاه در سجود و گاه ایستاده در حالتی که حذر می کند و می ترسد از عذاب

آخرت و امیدوار است به رحمت پروردگار خود، قل هل يستوی الذین یعلمون (۷) و آنها که نمی دانند که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و می گویند: او جادوگر و دروغگوست؟ این است تاویل آن ای عمار. (۸).

و خدا می فرماید تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون (۹) یعنی: این مثلها را می زنیم از برای مردم، و تعقل نمی کنند و نمی فهمند آنها را مگر عالمون یعنی دانایان.

ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: مراد از عالمون در این آیه مائیم، (۱۰) که معانی قرآن را می دانیم و امثال قرآن را می فهمیم. و ایضا حق تعالی می فرماید و ما اوتینم من العلم الا قليلا (۱۱) یعنی: نداده است خدا به ما شما از علم مگر اندکی را.

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: یعنی نداده است به شما از علم مگر اندکی از شما را (۱۲) که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیه السلام اند، و یعنی دیگران از علم بهره ندارند مگر اندکی که از ایشان اخذ کرده باشند.

و باز خداوند عالم می فرماید بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم (۱۳) یعنی: بلکه قرآن آیات واضحه ای چند است در سینه آنها که علم به ایشان داده شده. کلینی و ابن ماهیار و غیر آنها به سندهای بسیار از حضرت باقر و صادق و کاظم علیه السلام روایت کرده اند که: مراد به الذین اوتوا العلم مائیم، و لفظ و معنی قرآن در سینه ماست و لهذا خدا نفرموده که آیات بینات در میان دو

جلد مصحف است بلکه فرموده: در سینه ماست. (۱۴).

و ایضا حق تعالی می فرماید انما یخشی الله من عباده العلماء (۱۵) یعنی: نمی ترسند از خدا از جمله بندگان مگر علما.

و ابن ماهیار روایت کرده است که: این آیه در شان امیر علیه السلام نازل شده است که عالم بود، و پروردگار خود را شناخته بود و از خدا می ترسید و پیوسته به یاد خدا بود و عمل می کرد به فرایض او و جهاد می کرد و جمیع اوامر خدا را اطاعت می نمود و نمی کرد چیزی را مگر اینکه موجب خشنودی خدا و رسول باشد. (۱۶).

(۱) سوره زمر: ۹.

(۲) رجوع شود به کشف المراد ۴۱۰؛ فضائل الخمسه ۳۰۶-۳۴۴. تفسیر قمی ۲۶۹. مناقب ابن شهر آشوب ۴/۷۴-۷۵. و ۳۳۶-۳۳۸؛ کافی ۱۲۰/۸. خرائج ۶۴۰. کشف الغمه ۱۰۳/۳. الفصول المهمه ۲۶۴. ارشاد شیخ مفید ۳۰۲/۲. و همه اینها تنها نمونه هایی و قطره های بودند از دریای علم ائمه علیه السلام.

(۳) اسد الغابه ۹۵/۴. حلیه الاولیاء ۶۱/۱. الاستیعاب ۱۱۰۴/۳. ینایع الموده ۲۱۶/۱.

(۴) کافی ۲۲۱. بصائر الدرجات ۵۶-۵۴. تاویل الآیات الظاهره ۵۱۲. مناقب ابن شهر آشوب ۴/۲۳۳.

(۵) بصائر الدرجات ۵۴-۵۵. اعلام الدین ۴۵۳.

(۶) بصائر الدرجات ۵۴-۵۵؛ اعلام الدین ۴۵۳.

(۷) آیاتی که ابتدای روایت آورده شدند، آیات ۸ و ۹ سوره زمر می باشند.

(۸) کافی ۲۰۴-۲۰۵. تاویل الآیات الظاهره ۵۱۱/۲.

(۹) سوره عنکبوت: ۴۳.

(۱۰) تاویل الآیات الظاهره ۴۳۱.

(۱۱) سوره اسران ۸۵.

(۱۲) تفسیر عیاشی ۳۱۷/۲.

(۱۳) سوره عنکبوت: ۴۹.

(۱۴) کافی ۲۱۴/۱. بصائرالدرجات ۲۰۵ و ۲۰۶. و این روایات در این مصادر با عبارات مختلف ذکر شده است. و نامی از امام کاظم علیه السلام ندارند.

(۱۵) سوره فاطر: ۲۸.

(۱۶) تاویل الایات الظاهره ۴۸۰/۲. رجوع شود به شواهد

در بیان آنکه ایشانند متوسمون و به روی هر کس نظر کنند می دانند ایمان و نفاق او را

در بیان آنکه ایشانند متوسمون و به روی هر کس نظر کنند می دانند ایمان و نفاق او را و ایشانند آنان که خدا می فرماید ان فی ذلک لآیات للمتوسمین (۱).

این آیات بعد از قصه قوم لوط است، و مفسران گفته اند که: یعنی در آنچه ذکر کردیم از هلاک کردن قوم لوط آیه و علاماتی چند هست که برای کسانی که تفکر نمایند در آن قصه و عبرت گیرند؛ و بعضی گفته اند؛ متوسمین، آنهایند که به سمت و علامت چیزها را یابند و به فراست و زیرکی چیزها را دانند (۲) و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که: پرهیزید از فراست مؤمن که او نظر می کند به نور خدا. و فرمود که: خدا را بنده ای چند هست که مردم را به توسم و فراست می شناسند، پس حضرت این آیه را خواند آنها لسیل مقیم (۳) گفته اند: یعنی شهر قوم لوط که در میان مدینه و شام واقع است بر سر راه شماس که در سفر شام بر آن می گذرید. (۴).

و در احادیث بسیار از کلینی و بصائر و مناقب و تفسیر عیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم و سایر کتب از ائمه علیه السلام منقول است که: مائیم متوسمون ت و راه بهشت در ما مقیم و ثابت است. (۵).

و به روایت دیگر: راه مقیم او، امامت و خلافت است که در ایشان مقیم و ثابت است تا روز قیامت. (۶).

و در عیون اخبار الرضا علیه السلام منقول است که از آن حضرت پرسیدند که: چه جهت دارد که شما خبر می دهید به آنچه

در دل‌های مردم پنهان است؟ فرمود که: مگر نشنیده‌ای که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: پیرهیزید از فراست مؤمن که به او نور خدا نظر می‌کند؟ راوی گفت: بلی. حضرت فرمود که: هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه او را فراستی هست که به نور خدا نظر کند به قدر ایمان و دانائی او، و خدا جمع کرده در ائمه از ما اهل بیت آنچه را پراکنده کرده است در جمیع مؤمنان، و حق تعالی در قرآن فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین پس اول متوسمین رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، پس بعد از او امیرالمؤمنین علیه السلام، پس حسنین و امامان از فرزندان حسین علیه السلام تا روز قیامت. (۷).

و در بصائر و اختصاص از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده است که گفت: با حضرت صادق علیه السلام به حج رفتیم و در اثنای راه حضرت بر کوهی بالا رفت و بسوی مردم نظر کرد و فرمود که: چه بسیار است صداهای مردم به تلبیه و چه بسیار کم است در میان ایشان کسی که حشش مقبول باشد.

داود رقی گفت: یابن رسول الله! آیا خدا دعای این گروهی که می‌بینیم همه را مستجاب می‌گرداند؟

حضرت فرمود که: ای ابو سلیمان! خدا نمی‌آمرزد گناه کسی را که شرک آورد به او، و انکار کننده امامت و ولایت علی علیه السلام مانند بت پرست است. گفتم: فدای تو شوم، آیا شما می‌شناسید دوست و دشمن خود را؟

حضرت فرمود: وای بر تو، هر بنده‌ای که متولد می‌شود البته در میان دو دیده او نوشته است

که مؤمن است یا کافر، و هر که با ولایت ما می آید، به نزد ما، می بینیم که در پیشانی او نوشته است که مؤمن است، و اگر با عداوت ما می آید به نزد ما، می بینیم که نوشته است کافر است، و مائیم متوسمین که خدا فرموده ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و ما به این می شناسیم دوست و دشمن خود را.(۸).

و ایضا در بصائر و غیر آن به سند معتبر روایت کرده است که: مردی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و از مساله ای سؤال کرد: حضرت فرمود، دیگری آمد و از همان مساله سؤال کرد، حضرت جواب دیگر فرمود، باز دیگری آمد و از آن همان مساله پرسید، حضرت بغیر از جواب آن دو نفر فرمود، پس فرمود که: خدا به ما گذشته است امور مردم را که آنچه مناسب فهم ایشان شود و قابلیت هر یک باشد جواب می گوئیم چنانچه اختیار امور دنیا را به حضرت سلیمان علیه السلام گذاشت و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او اعط بغیر حساب(۹) این آیه در قرائت علی علیه السلام چنین است.

راوی پرسید که: امام می داند مذهب هر کس و قابلیت هر شخص را که مناسب حال او جواب بگوید؟

حضرت از روی تعجب فرمود: سبحان الله! مگر نخوانده ای کلام الهی را که در قرآن می فرماید ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و متوسمون، ائمه اند، وانها لسیل مقیم و این آیات در راه مقیم دائمی است که هرگز از آن بدر نمی رود یعنی با امام است، و امامت هرگز از اهل بیت علیه السلام بیرون

نمی رود. پس فرمود: آری بدرستی که امام نظر می کند به مردی، او را می شناسد و رنگش و نوعش را می داند و اگر سخن او را از پس دیواری بشنود، او را می شناسد و می داند کیست و چیست و صفات او را می داند، زیرا که خدا می فرماید و من آیاته خلق السموات والارض الستکم والوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین (۱۰) یعنی: از جمله آیات قدرت و عظمت خداست آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما، بدرستی که در اینها آیات و علامتی چند هست برای عالمان، حضرت فرمود: امامان عالمانند که خدا در اینجا فرموده است، و نمی شنود امام چیزی از زبانها و سخنها را مگر آنکه می داند که آن گوینده ناجی یا هالک خواهد بود، پس به این سبب هر کسی را موافق حال او و مذهب و قابلیت او جواب می فرماید. (۱۱).

و ایضا در بصائر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ما را دیده ای است که شباهت به دیده های مردم ندارد، و در دیده های ما نوری هست که شیطان را در آن شرکتی نیست. (۱۲).

و عیاشی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تاویل این آیه فرمود که: بدرستی که در امام آیاتی چند هست برای متوسمین؛ و امام، سبیل مقیم و راه راست و درست و ثابت است، نظر می کند به نوری که خدا در دیده او قرار داده و سخن می گوید از جانب خدا و از او پنهان نمی باشد آنچه را اراده نماید. (۱۳).

و در

بصائر و اختصاص و غیر آنها از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که: روزی حضرت امیر علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود، ناگاه زنی آمد و با شوهرش نزاعی داشت، حضرت برای شوهرش حکم کرد. آن ملعونه گفت: والله که چنان نبود که تو حکم کردی و بخدا سوگند که قسمت بالسویه نمی کنی و عدالت در میان رعیت نمی کنی و حکم تو نزد خدا پسندیده نیست.

حضرت امیر علیه السلام در غضب شد و ساعتی در او نظر کرد و فرمود که: ای جرات کننده! ای دشنام دهنده! ای تشنیع کننده! ای آن که مانند زنان دیگر حایض نمی شوی! آن ملعونه چون این سخن را شنید پشت کرد و گریخت و می گفت: وای بر من وای بر من ای پسر ابوطالب! پرده پوشی مرا دریدی و مرا رسوا کردی.

پس عمرو بن حریث که یکی از سرکرده های خوارج بود از پی آن زن رفت و به او گفت: در اول با پس ابوطالب سخنی گفتی که مرا شاد کردی، پس او با تو سخنی گفت که گریختی و واویلاه گفتی؟

آن زن گفت که: والله مرا نسبت داد به امری که در من بود و دیگری نمی دانست، من همیشه حیض را از راه پس می بینم.

عمرو ملعون برگشت به خدمت حضرت و گفت: ای پسر ابوطالب! ای کهانته چه بود که به این زن گفتی؟

حضرت فرمود که: ای پس حریث! این کهانته نبود که جن مرا خبر داده باشد، بدرستی که خالق عالم ارواح را پیش از بدنها آفرید به دو هزار سال، پس چون ارواح را در بدنها

جا داد در میان دیده های ایشان نوشت که مؤمن است یا کافر، و آنچه به آن مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را در نامه ای به قدر گوش موش نوشت، پس در این باب این آیه را در قرآن فرستاد بر پیغمبرش ان فی ذلک لآیات للمتوسمین پس رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسم بود، پس من بعد از آن متوسم، و امامان از فرزندان من متوسمند، پس چون نظر کردم به سیمای او همه احوال او بر من ظاهر شد. (۱۴).

مولف گوید که: احادیث در این باب بسیار است و کیفیت تطبیق این تاویلات را در بحار ذکر کرده ام، (۱۵) و بنابراین اکثر تاویلات می تواند بود که ذلک در این آیه اشاره است به قرآن، و مراد به سبیل در بعضی از تاویلات امام است، و در بعضی امامت، و در بعضی راه حق و در بعضی راه بهشت.

(۱) سوره حجر: ۷۵.

(۲) مجمع البیان ۳/۳۴۳. تفسیر طبری ۵۲۷-۵۲۹. تفسیر فخر رازی ۱۹/۲۰۳.

(۳) سوره حجر: ۷۶.

(۴) مجمع البیان ۳/۳۴۳.

(۵) کافی ۱/۲۱۸-۲۱۹. بصائرالدرجات ۳۵۵. مناقب ابن شهر آشوب ۴/۲۳۴. تفسیر عیاشی ۲/۲۴۷. تفسیر قمی ۱/۳۷۷. تاویل الایات الظاهره ۱/۲۵۰.

(۶) کافی ۱/۲۱۸. بصائرالدرجات ۳۵۷. مناقب ابن شهر آشوب ۴/۳۰۸. تاویل الایات الظاهره ۱/۲۵۱.

(۷) عیون اخبار رضا ۲/۲۰۰.

(۸) بصائرالدرجات ۳۵۸. اختصاص ۳/۳۰۳.

(۹) اشاره ای است به سوره: ص، ۳۹.

(۱۰) سوره روم: ۲۲.

(۱۱) بصائرالدرجات ۳۶۱. اختصاص ۳/۳۰۶.

(۱۲) بصائرالدرجات ۴۱۹.

(۱۳) تفسیر عیاشی ۲/۲۴۸.

(۱۴) بصائرالدرجات ۳۵۴-۳۵۶؛ اختصاص ۳۰۲؛ تفسیر عیاشی ۲/۲۴۸. تفسیر فرات کوفی ۲۲۹.

(۱۵) رجوع شود به بحارالانوار ۱۲۳/۲۴.

در تاویل آیات آخر فرقان در شان ائمه

در تاویل آیات آخر فرقان در شان ائمه علیه السلام

خدا می فرماید و

عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا(۱) یعنی: و بندگان خالص خداوند بخشنده آنانند که راه می روند بر روی زمین به آهستگی و همواری و سکینه و وقار نه از روز تکبر و تجبر.

علی بن ابراهیم و کلینی و ابن ماهیار و دیگران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که: این آیه و آیات بعد از این تا آخر سوره در شان امامان و اوصیاء نازل شده که در روی زمین به آهستگی راه می روند از ترس دشمنان خود،(۲) و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما(۳) هر گاه خطاب کنند ایشان را جاهلان و بیخردان، گویند سلامی را یعنی در جواب سفاهت ایشان سخنی می گویند که سالم از گناهان باشند، یا سخن نیکی می گویند، یا سلام به ایشان می کنند.

در حدیث است که: این نیز در شان اوصیاء است که با دشمنان مدارا می کنند.(۴).

و الذين يبيتون لربهم سجدا و قياما(۵) و آنان که شب به روز می آورند برای پروردگار خود گاه سجده کنند گانند و گاه ایستاده، در حدیث دیگر وارد شده است که: این نیز در شان ائمه علیه السلام است.(۶).

و برقی در محاسن روایت کرده است از سلیمان بن خالد که: در محمل سوره فرقان را می خواندم و به این آیه رسیده بودم والذين لا يدعون مع الله الها آخر و لا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق يزنون و من يفعل ذلك يلق اثمًا، يضاعف له العذاب يوم القيامة و يخلد فيه مهانا(۷) یعنی: و آنان که نمی خوانند با خدا خدای دیگر را، و نمی کشند نفسی را که حرام گردانیده خدا کشتن او را

مگر به حق، و زنا نمی کنند، و کسی که می کند آن را می رسد به جزای گناه خود و مضاعف می کند خدا عذاب او را در روز قیامت و جاوید می ماند در آن عذاب خوار کرده شده، پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: این آیات در شان ما نازل شده است، و بخدا سوگند که ما را پند داده و نصیحت و موعظه نموده و حال آنکه او می دانست که ما هرگز زنا نمی کنیم.

پس تا این آیه را خواندم الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات (۸) یعنی: مگر کسی که توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته را، پس آنها را بدل می کند خدا بدیهای ایشان را به نیکیها و گناهان ایشان را به ثوابها. حضرت فرمود: بایست اینجا، این آیه در شان شما شیعیان نازل شده است. بدرستی که خواهند آورد مؤمن گناهکاری را در روز قیامت پس باز می دارند او را در نزد خداوند عالمیان و خود متوجه حساب او می گردد و یک یک گناهان او را بر او می شمارد و می فرماید: در فلان روز و فلان ساعت فلان گناه را کردی، او اعتراف می کند و می گوید: کرده ام، تا آنکه خدا همه گناهان او را بر او می شمارد و او اعتراف می کند و می گوید: کرده ام، تا آنکه خداوند غفار می فرماید که: این گناهان را در دنیا بر تو پوشانیدم و تو را رسوا نکردم و امروز همه را می آمرزم؟

پس امر می کند ملائکه را که: گناهان او را محو کنید

و به جای آنها حسنات و طاعات بنویسید، پس نامه او را بلند می کنند که همه مردم ببینند، پس مردم می گویند از روی تعجب: سبحان الله! این بنده هیچ گناه نداشته است؟ این است معنی قول حق تعالی که می فرماید فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات(۹).

و شیخ طوسی در امالی همین مضمون را از آن حضرت روایت کرده است و در آخر حدیث فرمود که: این آیه در باب گناهکاران شیعیان ما نازل شده.(۱۰).

و در بصائر از آن حضرت روایت نموده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: پروردگار من مرا وعده داده؛ در باب شیعیان علی یک خصلت، و آن این است که هر که ایمان به او بیاورد و پرهیزد از ولایت دشمنان او، گناهان صغیره و کبیره ایشان را بیامرزد و گناهان ایشان را به حسنات بدل می کند.(۱۱) و به این مضامین احادیث بسیار است، که انشاءالله در محل دیگر مذکور خواهد شد.

و باز سلیمان در حدیث محاسن گفت: پس من تتمه آیات را خواندم تا به آنجا رسیدم والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما(۱۲) یعنی: و آنها که حاضر نمی شوند در مجالس لغو و بی فایده یا در مجالس غنا و خوانندگی، یا گواهی ناحق نمی دهند، و چون می گذرند به معاصی یا به چیزهای بی فایده یا سخنان دروغ، می گذرند بزرگوارانه و متوجه آنها نمی شوند، چون این آیه را خواندم حضرت فرمود که: این آیه ها در شان ماست و بیان صفت ماست.

پس خواندم

والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا(۱۳) یعنی: و آنها که چون پند داده شوند و به یاد ایشان آورند آیات پروردگار ایشان را، نیفتند بر روی آنها مانند کران و کوران. یعنی تدبیر و تفکر در آنها می کنند و به غفلت از آنها نمی گذرند. حضرت فرمود که: این آیه در شان شیعیان است که هر گاه آیات فضیلت ما را بر شما می خوانند باور می کنید و شک در آنها نمی کنید و تفکر در آنها می نمائید.

پس خواندم والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماما(۱۴) یعنی: و آنها که می گویند: ای پروردگار ما! ببخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی دیده ها، و بگردان ما را از برای پرهیزکاران پیشوا، حضرت فرمود که: این آیه در شان ماست.(۱۵).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است که: این آیه را نزد حضرت صادق علیه السلام خواندند، حضرت فرمودن که اگر این آیه چنین خوانده شود پس خوش مرتبه بزرگی را از خدا سوال کرده اند که خدا ایشان را پیشوای متقیان گرداند. پرسیدند که: پس این آیه چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود که: چنین نازل شده است و اجعل لنا من المتقین اماما یعنی: بگردان از برای ما از متقیان و پرهیزکاران امامی.(۱۶).

و در روایت دیگر فرمود که: ما اهل بیت پیشوای متقیانیم.(۱۷).

و به روایت دیگر: مصداق ازواجنا حضرت خدیجه است، و ذریاتنا حضرت فاطمه علیها السلام و قره العین حسن و حسین علیه السلام، و اجعلنا للمتقین اماما علی بن ابیطالب علیه السلام است.(۱۸).

و ابن

ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که: این آیه در شان علی علیه السلام نازل شده، و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت مجموع آیه را تلاوت نموده فرمودند که: یعنی ما را هدایت کنندگان قرار داده که به ما هدایت بیابند و این آیه مخصوص آل محمد صلی الله علیه و آله است. (۱۹).

و ایضا از ابوسعید خدری روایت نموده است که: چون آیه نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید که: ازواجنا کیست؟ گفت: خدیجه است.

پرسید که: ذریتنا کیست؟ گفت: فاطمه است.

پرسید که: قره اعین که موجب روشنی چشم است کیست؟ گفت: حسنین است.

پرسید که: واجعلنا للمتقین اماما کیست؟ عرض کرد: علی بن ابیطالب است. (۲۰).

و ابن شهر آشوب از سعید بن جبیر روایت کرده است در تفسیر قول خداوند کریم والذین یقولون ربنا هب لنا گفت که: این آیه والله در شان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و بس. و بیشتر دعای آن حضرت این بود که می گفت: ربنا هب لنا من ازواجنا یعنی، فاطمه، و ذریاتنا یعنی حسنین علیه السلام، قره اعین. حضرت امیر علیه السلام فرمود که: بخدا سوگند که سؤال نکردم از پروردگار خود که مرا فرزند خوشروئی بدهد و نه فرزند نیکو قامتی بدهد بلکه سوال کردم که فرزندانم به من عطا کند که مطیع خدا باشند و خایف و ترسان شوند از او، پس چون فرزندان خود را مطیع خدا یافتم دیده ام به او روشن شد و شاد شد.

بعد از آن گفت: واجعلنا للمتقین اماما فرمود که: یعنی ما پیروی کنیم پرهیزکاران را که

پیش از ما بوده اند، پس پیروی ما کنند پرهیزکاران که بعد از ما می آیند، اولئك يجزون الغرفه بما صبروا(۲۱) یعنی: ایشان جزا داده می شوند غرفه های بهشت و اعلی درجات آن را به آنچه صبر کردند در دنیا به طاعت خدا و آزار دشمنان. حضرت فرمود که: یعنی علی و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام، و یلقون فیها تحیه و سلاما، خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما(۲۲) یعنی: ملائکه به استقبال آنها می آیند با تحیت و سلام الهی، جاوید می مانند در آن نعمتها، نیکو قرارگاه و محل اقامتی است غرفه های بهشت از برای ایشان.(۲۳).

(۱) سوره فرقان، ۶۳.

(۲) تفسیر قمی ۱۱۶/۲. کافی ۴۲۷/۱. تاویل الآیات الظاهره ۳۸۱/۱.

(۳) سوره فرقان، ۶۳.

(۴) کافی ۴۲۷/۱. تاویل الآیات الظاهره ۳۸۱/۱.

(۵) سوره فرقان: ۶۴.

(۶) تفسیر قمی ۱۱۶/۲.

(۷) سوره فرقان: ۶۸ و ۶۹.

(۸) سوره فرقان، ۷۰.

(۹) محاسن ۲۷۳/۱.

(۱۰) امالی شیخ طوسی ۷۳ و همچنین رجوع شود به صفحات ۸۵ و ۸۶ بصائر.

(۱۱) بصائرالدرجات ۸۳ و همچنین رجوع شود به صفحات ۸۵ و ۸۶ بصائر.

(۱۲) سوره فرقان: ۷۲.

(۱۳) سوره فرقان: ۷۳.

(۱۴) سوره فرقان: ۷۴.

(۱۵) محاسن ۲۷۴/۱.

(۱۶) تفسیر قمی ۱۱۷/۲.

(۱۷) تفسیر قمی ۱۱۷/۲. تفسیر فرات کوفی ۲۹۴. شواهد التنزیل ۵۳۹/۱.

(۱۸) تفسیر قمی ۱۱۷/۲. تفسیر فرات کوفی ۲۹۴. شواهد التنزیل ۵۳۹/۱.

(۱۹) تاویل الآیات الظاهره ۳۸۴/۱.

(۲۰) تاویل الآیات الظاهره ۳۸۵/۱.

(۲۱) سوره فرقان: ۷۵.

(۲۲) سوره فرقان: ۷۵ و ۷۶.

(۲۳) مناقب ابن شهر آشوب ۴۳۱/۳.

در تاویل شجره طیبه به اهل بیت و شجره خبیثه ملعونه به دشمنان ایشان

خداوند می فرماید الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء، تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون، و مثل

کلمه خبیثه کسجره خبیثه اجتثت من فوق الارض مالها من قرار(۱).

یعنی: زده است خداوند عالمان مثلی کلمه طیبه نیکو پاکیزه را- که به قول بعضی کلمه توحید است که لا اله الا الله باشد، و به قول بعضی هر کلام نیکو و اعتقاد حقی است که خدا به آن امر کرده باشد- مانند درخت طیبه پاکیزه نمو کننده میوه دهنده است که ریشه اش در زمین فرو رفته و محکم شده باشد و فرع و شاخهایش به آسمان بلند شده باشد و بدهد میوه خود را در هر وقت- یا در هر سال، یا در هر شش ماه- به اذن و قدرت و تقدیر پروردگار آن- بعضی گفته اند تمثیل فرموده است به درختی که چنین باشد- که ریشه اش در زمین و شاخش در آسمان باشد و هر وقت که خواهی میوه دهد- گو اینکه در خارج مصداقی نداشته باشد؛ و بعضی گفته اند کلمه طیبه، ایمان است؛ و شجره طیبه، مؤمن- و می زند خدا مثلها برای مردمان شاید که ایشان متذکر شوند و پند گیرند؛ و مثل کلمه خبیثه و بد- که کلمه شرک یا هر اعتقاد بد و سخن بدی که خدا نهی از آن نموده باشد- مانند درخت خبیث بد است که نمو کننده نباشد- و بعضی گفته اند که مراد درخت حنظل است، و بعضی کشوث گفته، (۲) و بعضی درخت گندیده بی ثبات به این اوصاف است که مصداقی نداشته باشد، (۳) و هر دو تشبیه در نهایت کمال ظهور و وضوح است، زیرا که کلمات صادق و عقاید حقه مانند درختی است که ریشه آن ثابت است و به

ریاج عاصفه از شکوک و شبهات از پا بدر نمی آید و به جانب آسمان بلند می شود و نهایت رفعت دارد و مقبول درگاه الهی می گردد و روز به روز به تفکرات صحیحه و اعمال صالحه و امطار اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرب خدا می شود، و هر چند سعی کنند اهل باطل که آن را برکنند و زایل گردانند نتوانند، و در آخرت مثمر نعیم ابدی و لذیات غیر متناهی و درجات عالیه می باشد، و کلمات کاذبه و عقاید باطله ثمره اش مانند حنظل برای عقول سلیمه تلخ و ناگوار است، و هر چند ضلالت و جهالت سعی در تقویت آن نمایند بزودی از بیخ کنده می شود و ثباتی نمی دارد و در آخرت بغیر از وبال و نکال و زقوم و ضریغ و غسلین ثمره نمی بخشید.

و اما اخباری که عامه و خاصه در تاویل این آیات ذکر کرده اند: عامه از ابن عباس روایت کرده اند که جبرئیل به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد که: شمائید آن درخت و علی علیه السلام شاخ آن است و حسن و حسین علیه السلام میوه های آنند. (۴).

و در فردوس الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: من آن درختم و فاطمه شاخ بزرگ آن درخت است، و علی علیه السلام آبستن کننده آن درخت است، و میوه های آن درخت حسنین علیه السلام، و دوستان اهل بیت برگهای آن درختند، و همه اجزای آن درخت در بهشت است. (۵).

و کلینی و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام

روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من اصل و ریشه آن درختم، و جناب امیر علیه السلام فرع آن است و امامان از فرزندان ایشان شاخه های آنند و علم ائمه میوه آنند، و مؤمنان برگهای آنند، آیا درخت بغیر اینها چیزی می باشد؟ راوی گفت: نه والله، حضرت فرمود که: بخدا سوگند مؤمنی که متولد می شود یک برگ آن درخت بهم می رسد و مؤمنی که می میرد یک برگ از آن درختش می افتد و کم می شود. (۶).

و در معانی الاخبار روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که: شجره، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، و فرعش علی علیه السلام، و شاخه اش فاطمه علیها السلام، و میوه هایش فرزندان اویند، و برگش شیعیان مایند، بدرستی که هر مومنی از شیعیان ما که می میرد یک برگ از آن درخت می ریزد و فرزندی که از شیعیان ما متولد می شود یک برگ از آن درخت می روید. (۷).

و علی ابراهیم و صفار از آن حضرت روایت کرده اند که: شجره، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و نسبت او ثابت در بنی هاشم، و فرع آن علی بن ابیطالب علیه السلام است، شاخ آن فاطمه علیها السلام است، و میوه هایش فرزندان علی و فاطمه اند، و برگهای آن شیعیان ایشانند، توتی اکلها حین باذن ربها مراد علومی است که فتوی می دهند ائمه، شیعیان خود را در حج و عمره از مسائل حرام و حلال. (۸).

و در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: شجره،

سدره المنتهی است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله بیخ آن است، و علی علیه السلام بلندی آن است، و فاطمه علیه السلام فرع آن است، و امامان از ذریه فاطمه علیها السلام شاخه های آنند، شیعیان ایشان برگهای آنند، میوه ای که در هر حین می دهد علمی است که در هر وقت از ائمه سؤال می کنند، جواب می گویند.

پرسیدند که: چرا آن را منتهی می گویند؟ فرمود: زیرا که والله دین خدا به آن منتهی می شود، هر که برگ آن درخت نیست، مؤمن نیست و از شیعه ما نیست. (۹).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: شجره طیبه، مثلی است که خدا برای اهل بیت پیغمبر زده است؛ و شجره خبیثه، مثلی است که برای دشمنان ایشان زده است. (۱۰).

و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: شجره خبیثه مثل بنی امیه است. (۱۱).

و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر قول حق تعالی و ما جعلنا الرؤیة التي اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا (۱۲) یعنی: نگردانیدیم آن خوابی را که نمودیم به تو مگر فتنه و امتحانی برای مردم، و نگردانیدیم شجره ملعونه را در قرآن مگر امتحانی از برای مردم، و می ترسانیم ایشان را و زیاد نمی کند ترسانیدن ما ایشان را مگر طغیان بزرگ که شجره ملعونه سلسله بنی امیه اند، چنانچه عیاشی و دیگران به سندهای بسیار از حضرت امیرالمؤمنین و حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که: شجره ملعونه،

بنی امیه اند.(۱۳).

و ایضا به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که جماعتی بر منبر او بالا می روند و مردم را از دین بر می گردانند، جبرئیل این آیه را آورد که ابوبکر و عمر و بنی امیه بر منبر تو بالا خواهند رفت و مردم را از دین خواهند بگردانید.(۱۴).

و ایضا عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله غمگین و محزون بیرون آمد، صحابه از سبب حزن آن حضرت سؤال کردند، فرمود که: امشب در خواب دیدم که اولاد بنی امیه بر منبر بالا می رفتند پس از خدا سؤال کردم که در حیات من خواهد بود؟ فرمود که: بعد از وفات تو خواهد بود.(۱۵).

و به روایت دیگر: دوازده نفر از بنی امیه را دیدم که بر منبر من بالا رفتند.(۱۶) و شیخ طبرسی روایت کرده است که: میمونی چند را دید که بالای منبرش می رفتند و به زیر می آمدند، و بعد از آن خندان نبود تا از دنیا رفت.(۱۷).

و در حدیث صحیفه کامله از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را خوابی ربود در وقتی که بالای منبر بود، پس در خواب دید مردانی چند را که بر منبرش بر می جستند مانند جستن بوزینه و مردم را از پس پشت بر می گردانیدند، پس حضرت بیدار شد و اثر حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این

آیه را آورد و شجره ملعونه را به بنی امیه تفسیر فرمود.(۱۸).

و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره ای که حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه و اصحاب او فرمود به مروان بن حکم گفت که: خدا لعنت کرده است تو را و پدرت و خویشان و فرزندان تو را و آن لعنت باعث زیادتى کفر و طغیان و عصیان شما شد چنانچه حق تعالی فرمود والشجره الملعونه فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا ای مروان! تو و فرزندان تو آن شجره ملعونه اید که خدا در قرآن شما را لعنت کرده و ما اهل قرآنیم و ظاهر و باطن را می دانیم و از آن شجره که خدا وصف آن در قرآن فرمود اصلها ثابت و فرعها فی السماء، تو تی اکلها کل حین باذن ربها یعنی ظاهر می شود علوم قران از ما در زمان از برای مردم، و دشمنان ما اهل بیت شجره ملعونه اند که می خواهند اطفاء کنند و خاموش نمایند و فرو نشانند نور ما را به دهنهای خود و خدا البته نور ما را تمام می کند هر چند ابا کنند و نخواهند کافران و منافقان، و اگر می فهمیدند منافقان معنی این آیات را که بیان کردم هر آینه از قرآن می انداختند چنانچه انداختند از قرآن آیات بسیاری را که در مدح ما و مذمت دشمنان ما صریح بود.(۱۹).

مترجم گوید: تاویلاتی که در این احادیث شریفه وارد شده انطباق آنها بر آیات کریمه غایت وضوح دارد، که معلوم است مثلی که خدا زده برای ایمان و علوم حقه

اموری است که موجب سعادت ابدی دنیا و عقبی می گردند و آنها را تشبیه به درختی فرموده زیرا که خدا در اکثر آیات لذات روحانیه را به لذات جسمانیه که همت قاصران مقصور بر آن است مثل زده است و امور معقوله را به امور محسوسه که منبع علم جاهلان است تشبیه نموده، پس علم و ایمان و اعمال آن درخت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله است که منبع جمیع کمالات است، و چنانکه اجزاء درخت از ریشه غذا می خورند و تربیت می یابند جمیع ائمه و اتباع ایشان در خور انتساب به آن جناب از او بهره مند می گردند، و ساق آن درخت حضرت امیر علیه السلام است که اول نمو آن درخت است و نمایش درخت به آن است و سایر اجزاء به توسط آن بهره می برند، و حضرت فاطمه علیه السلام به منزله شاخه بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب جمیع ائمه است به حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و به توسط اونور آن حضرت به ایشان سرایت کرده است. و شاخه های دیگر که از شاخه بزرگ رسته است مثال سایر ائمه علیه السلام اند که به توسط ایشان ثمرات علوم رسالت به خلق می رسید و انوار مصطفوی و مرتضوی همه در ایشان مجتمع گردیده و هر که چنگ در یکی از آنها زند به آسمان رفعت و کمال مرتفع می شود و علوم ایشان که به مردم می رسد و قلوب و ارواح شیعیان به آنها تربیت و قوت می یابند به مثابه میوه های آن درخت بلند

بخت است، و شیعیان که حافظ و حامی و قابل ثمرات علوم ایشانند و خود را مهالک فدای ایشان می کنند و علوم و معارف ایشان را از دیگران پنهان می دارند به منزله برگهای آن شجره طیبه الثمره اند که آن میوه ها را از ضرر باد و حرارت آفتاب و گرد و غبار حراست می نمایند و آنها در میان خود پنهان می دارند.

و اعدای خبیثه ایشان را به آن شجره خبیثه ملعونه تشبیه فرموده، بعضی از آن ملاعین به منزله ریشه اند مثل ابوبکر و عمر، و بعضی به منزله ساقند مانند بنی امیه، و بعضی به منزله شاخه اند مانند بنی عباس و امثال ایشان. و شیعیان گمراه آنها به منزله برگهای آن درختند، و میوه آن درخت که عبارت از شبهات و شکوک و علوم باطله ایشان است به منزله حنظل ناگوار که قاتل اهل ضلالت است.

و مثال شجره اولی شجره طوبی است که در بهشت اصلش در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام است و هر خانه از شیعیان از آن است تا سدره المنتهی؛ و مثال شجره ثانیه در آخرت شجره زقوم است که در جهنم می روید طعام دشمنان اهل بیت علیه السلام است. و در این مقام سخن بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر زیاده از این ندارد.

(۱) سوره ابراهیم ۲۴-۲۶.

(۲) کثوث، گیاهی است زرد رنگ دارای ساقه های باریک و بی برگ. فرهنگ عمید ۱۹۷۳/۳.

(۳) مجمع البیان ۳/۳۱۲.

(۴) مجمع البیان ۳/۳۱۲.

(۵) فردوس اخبار ۱/۸۴.

(۶) کافی ۱/۴۲۸. بصائرالدرجات ۵۹. کمال الدین ۳۴۵. و روایت در کمال الدین با کمی تفاوت ذکر شده است.

(۷) معانی الاخبار ۴۰۰.

(۸) تفسیر

قمی ۳۶۹/۱. بصائرالدرجات ۵۹.

(۹) بصائرالدرجات ۶۰.

(۱۰) تفسیر عیاشی ۲/۲۲۵.

(۱۱) مجمع البیان ۳/۳۱۴.

(۱۲) سوره اسراء: ۶۰.

(۱۳) تفسیر عیاشی ۲/۲۹۷ و ۲۹۸. تفسیر قمی ۱/۳۶۹. مجمع البیان ۴/۴۲۴.

(۱۴) رجوع شود به تفسیر عیاشی ۲/۲۹۷. کافی ۴/۱۵۹. امالی شیخ طوسی ۶۶۸.

(۱۵) تفسیر عیاشی ۲/۲۹۸.

(۱۶) تفسیر عیاشی ۲/۲۹۸.

(۱۷) مجمع البیان ۳/۴۲۴ و نیز رجوع شود به تفسیر طبری ۸/۱۰۳. تفسیر قرطبی ۱۰/۲۸۳.

(۱۸) صحیفه سجادیه ۵۶.

(۱۹) احتجاج ۲/۴۴ و در آنجا از روایات ذکر شده است.

در بیان آیات هدایت به ائمه است

در این معنی آیات بسیار است

اول: و ممن خلقنا امه یهدون بالحق و به یعدلون (۱) یعنی: و از آنها که خلق کرده ایم امتی و جماعتی هستند که هدایت می کنند مردم را به حق و به حق عدالت می کنند.

علی بن ابراهیم و عیاشی و کلینی و صفار و ابن شهر آشوب و غیر ایشان به سندهای بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد از ائمه، ائمه آل محمد علیه السلام اند. (۲).

و حافظ ابو نعیم و ابن مردویه از محدثان عامه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که: این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد، هفتاد و دو فرقه آنها در جهنم خواهند بود و یک فرقه ایشان در بهشت، و ایشان آن فرقه اند که خدا در شان ایشان فرمود و ممن خلقنا امه بالحق و به یعدلون و ایشان من و شیعیان منند. (۳) و عیاشی مثل این حدیث را از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده است. (۴).

آیه دوم: والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین (۵) یعنی: و آنها که جهاد و سعی می کنند در راه ما البته هدایت می کنیم ایشان

را به راههای خود و بدرستی که خدا با نیکوکاران است.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: این آیه از برای آل محمد علیه السلام و شیعیان ایشان است. (۶).

آیه سوم: افمن یهدی الی الحق ان یتبع امن لا یمهدی الا ان یمهدی فما لکم کیف تحکمون (۷) یعنی: آیا هر کس که هدایت میکند مردم را بسوی حق سزاوارتر است که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند، یا کسی که هدایت نمی یابند مگر آنکه هدایت کرده شود؟ پس چه می شود شما را چگونه حکم می کنید؟.

علی بن ابراهیم از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که: آن که هدایت می کند مردم را به حق، محمد صلی الله علیه و آله است، و بعد از او آل محمد علیه السلام است؛ و آن که هدایت نمی یابد مگر آنکه هدایت کرده شود، کسی است که مخالفت اهل بیت کند بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله. (۸).

و ابن شهر آشوب از زید بن علی روایت کرده است که: این آیه در شان امامت ائمه ما علیه السلام، زیرا که به اتفاق هر یک از ایشان در هر عصری که بوده اند از اهل عصر خود اعلم بوده اند خصوصا از آنها که دعوی خلافت می کرده اند.

آیه چهارم: و من افضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله (۹) یعنی: و کیست گمراهتر از کسی که پیروی نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا.

کلینی و صفار و حمیری و غیر ایشان از حضرت امام رضا علیه السلام به سندهای صحیح روایت کرده اند که: یعنی

هر کس دین خدا را به رای خود اختیار کند بدون امامی از ائمه هدی علیه السلام. (۱۰).

و ایضا کلینی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام به سدید صراف گفت که: ای سدید! می خواهی به تو بنمایم آنها را که مردم را منع می کنند از دین خدا؟ پس نظر کردید که ابوحنیفه و سفیان ثوری در مسجد نشسته اند، فرمود که: اینها راهزنان دین خدایند بی هدایتی از جانب خدا و بدون کتاب ظاهر کننده ای، این خبیثان چند اگر در خانه های خود بنشینند و مردم کسی را نیابد که دروغ به خدا و رسول ببندند خواهند آمد به نزد ما و ما آنچه حق هست از جانب خدا و رسول خدا و رسول به ایشان خواهیم گفت و گمراه نخواهند شد. (۱۱).

آیه پنجم: و انی لغفار لمن و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی (۱۲) یعنی: و بدرستی که من بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند- گفته اند یعنی از شرک-، و ایمان آورد- گفته اند: یعنی به خدا و رسول- عمل شایسته بکند- گفته اند یعنی واجبات را بجا آورد، پس هدایت یابد- گفته اند: یعنی بر ایمان بماند تا از دنیا برود، یا شک در ایمان نکنند، یا آنکه در دین بدعت نکند-. (۱۳).

کلینی و عیاشی و ابن ماهیار از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده اند که: یعنی هدایت یابد بسوی ولایت ما اهل بیت، بخدا سوگند که اگر کسی عبادت کند در تمام عمر خود و یا عمر دنیا در میان رکن و مقام که بهترین جاهای عالم است و بمیرد بدون ولایت ما، خدا

او را در قیامت به رو در جهنم افکند. (۱۴).

آیه ششم: فمن اتبع هداى فلا يضل و لا يشقى (۱۵) يعنى: كسى كه متابعت كند هدايت مرا پس او گمراه نمى شود.

ابن ماهيار و كلينى و ديگران از حضرت صادق تعالى عليه السلام روايت کرده اند كه: يعنى هر كه به امامت ائمه عليه السلام قايل شود و متابعت امر ايشان بکند و از اطاعت ايشان تجاوز نکند، گمراه نمى شود در دنيا و تعب نمى كشد در آخرت. (۱۶).

و به روايت ديگر: حضرت رسول صلى الله عليه و آله فرمود: ايها الناس! پيروي كنيد هدايت خدا را تا هدايت يابيد و به رشد و صلاح فايز گرديد، و هدايت خدا هدايت من است و هدايت من هدايت على است، هر كه متابعت كند هدايت او را در حيات من و بعد از فوت من پس بتحقيق كه متابعت کرده است هدايت مرا، و هر كه متابعت كند هدايت مرا بتحقيق متابعت کرده هدايت خدا را و گمراه و شقى نمى شود.

پس فرموده: و من اعربض عن ذكرى فان له معيشه ضنكا و نحشره يوم القيامة اعمى (۱۷) يعنى: هر كه اعراض كند و رو بگرداند از ذكر من پس بدرستى كه از براى او هست - در دنيا، يا در قبر، يا در جهنم (۱۸) - زندگاني تنگي، و محشور مي گردانيم او را در قیامت كور. (۱۹).

و در احاديث بسيار كلينى و ديگران روايت نموده اند كه: ذكر خدا، ولايت على عليه السلام است. (۲۰).

و على بن ابراهيم از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده است كه: اين آيه در شان ناصبيان و سنينان است كه در رجعت خوراك ايشان عذره

خواهد بود به جزای آنکه در دنیا خورده اند. (۲۱).

و ابن مسعود و دیگران روایت کرده اند که: زندگانی تنگ فشار قبر است. (۲۲).

و ایضا کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: ذکر خدا در این آهی ولایت حضرت امیر علیه السلام است، و هر که اعراض کند از ولایت آن حضرت در روز قیامت کور محشور می شود، چنانچه در دنیا دلش کور بوده از ولایت علی علیه السلام و حیران بوده در دین خود، در آخرت کور چشم و حیران خواهد بود.

قال رب لم حشرتی اعمی و قد کنت بصیرا (۲۳) گوید: پروردگارا! چرا مرا حشر کردی کور و حال در دنیا بینا بودم، قال کذلک اتک آیاتنا فنسيتها و کذلک الیوم تنسی (۲۴) خدا فرماید که: همچنین که آمد به نزد تو آیات ما پس فراموش کردی آنها را- حضرت فرمود: مراد از آیات، ائمه علیه السلام اند- متابعت ایشان را ترک کردی، همچنین ما امروز تو را فراموش نمودیم، حضرت فرمود که: یعنی تو را در جهنم خواهیم گذاشت چنانکه ترک کردی خلیفه های ما را و سخنهاى ایشان را نشیدی.

و کذلک نجری من اسرف و لم یؤ من بآیات ربه (۲۵) یعنی: و همچنین جزا می دهیم کسی را که از حد بدر رود- در عصیان خدا- و ایمان نیاورد به آیات پروردگار خود حضرت فرمود که: یعنی چنین جزا می دهیم کسی را که ترک کند ائمه علیه السلام را از روی عناد، و اعتقاد به امامت ایشان نکند، و متابعت آثار ایشان ننماید، و از حد بدر رود به سبب عداوت آل محمد صلی الله علیه و آله (۲۶).

آیه هفتم: فستعلمون

من اصحاب الصراط و من اهتدی (۲۷) یعنی: بزودی خواهید دانست که کیست اصحاب راه راست و کیست که هدایت یافته است.

ابن ماهیار و دیگران به سندهای بسیار از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده اند که: علی علیه السلام صاحب راه راست است، و کسی که هدایت یافته کسی است که ولایت ما را قبول کرده. (۲۸).

آیه هشتم: اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده (۲۹) یعنی ایشانند آنها که خدا هدایت کرده ایشان را، پس به هدایت ایشان اقتدا و پیروی کن.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: ما از آنهائیم که خدا هدایت نموده آنها را، باید که مردم پیروی ما کنند. (۳۰).

آیه نهم: ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم (۳۱) یعنی: بدرستی که این قرآن هدایت می کند مردم را بسوی طریقه ای که آن درست ترین طریقه ها است.

صفار و عیاشی از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده اند: مراد از طریقه، امام و ولایت اوست که درست ترین طریقه ها است. (۳۲).

آیه دهم: و لتكبروا الله على ما هداكم (۳۳) یعنی: و از برای آنکه خدا را به بزرگی یاد کنیم بر آن که هدایت کرده است شما را.

برقی در محاسن روایت کرده است که: تکبیر، تعظیم خداست؛ و هدایت، ولایت اهل بیت علیه السلام است. (۳۴).

آیه یازدهم: وقالوا الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله (۳۵).

یعنی: گویند اهل بهشت: حمد و سپاس خداوندی را سزا است که هدایت کدر ما را بسوی این - یعنی بسوی بهشت و نعمتهای آن، یا بسوی عملی که به سبب آن مستحق اینها شدیم - و نبودیم که مستحق اینها شویم و

هدایت یابیم بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خداوند عالم.

کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: چون روز قیامت شود بطلبند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیه السلام را پس بازدارند ایشان را برای حساب خلاق و شفاعت ایشان، پس چون شیعیان ایشان را در آن مرتبه عظیم مشاهده کنند شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند: الحمد لله الذی هدانا لهذا یعنی: هدایت کرد ما را بسوی ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او علیه السلام. (۳۶).

آیه دوازدهم: و ممن هداینا واجتینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا وبکیا (۳۷) یعنی: و از آنها که هدایت کردیم و بر گزیدیم ایشان را، هر گاه خوانده شود بر ایشان آیات خداوند رحمان بر رو درافتند سجده کنند گان و گیره کنند گان.

طبرسی و ابن شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: مراد از این آیه مائیم و این آیه در مدح ماست. (۳۸).

(۱) سوره اعراف: ۱۸۱.

(۲) تفسیر قمی ۲۴۹. تفسیر عیاشی ۴۲. کافی ۴۱۴/۱. بصائرالدرجات ۳۶. مناقب ابن شهر آشوب. ۴۳۲/۴ تاویل الایات الظاهره ۱۹۰/۱.

(۳) تاویل الایات الظاهره ۱۹۰/۱. به نقل از ابونعیم و ابن مردویه.

(۴) تفسیر عیاشی ۴۳/۲.

(۵) سوره عنکبوت: ۶۹.

(۶) تفسیر قمی ۱۵۲/۲.

(۷) سوره یونس: ۳۵.

(۸) تفسیر قمی ۳۱۲/۱.

(۹) سوره قصص: ۵۰.

(۱۰) کافی ۳۷۴/۱؛ بصائرالدرجات ۱۳؛ قرب الاسناد ۳۵۰؛ غیب نعمانی ۱۴۲.

(۱۱) کافی ۳۹۲-۳۹۳/۲.

(۱۲) سوره طه: ۸۲.

(۱۳) مجمع البیان ۲۳/۴.

(۱۴) کافی ۳۹۲/۱ و در آن قسمتی از روایت ذکر شده است؛ مجمع البیان ۲۳/۴ به نقل از

عياشى؛ تاويل الايات الظاهره ٣١٥/١.

(١٥) سوره طه: ١٢٣.

(١٦) سوره طه: ١٢٣.

(١٧) سوره طه: ١٢٤.

(١٨) مجمع البيان ٣٤/٤.

(١٩) تاويل الايات الظاهره ٣٢٠/١.

(٢٠) كافي ٤٣٥/١؛ تفسير فرات كوفي ٢٦١؛ مناقب ابن شهر آشوب ١١٧/٣؛ تاويل الايات الظاهره ٣٢١/١؛ شواهد التنزيل ٤٩٦/١.

(٢١) تفسير قمى ٦٦/٢.

(٢٢) تفسير طبرى ٤٧٢/٨؛ تفسير روح المعانى ٥٨٥/٨.

(٢٣) سوره طه: ١٢٥.

(٢٤) سوره طه: ١٢٦.

(٢٥) سوره طه: ١٢٧.

(٢٦) كافي ٤٣٥/١.

(٢٧) سوره طه: ١٣٥.

(٢٨) سوره انعام: ٩٠.

(٢٩) سوره انعام: ٩٠.

(٣٠) تفسير عياشى ٣٦٨/١.

(٣١) سوره اسراء: ٩.

(٣٢) بصائر الدرجات ٤٧٧. تفسير عياشى ٢٨٢. كافي ٢١٦. تاويل الايات الظاهره ٢٧٩.

(۳۳) محاسن ۲۳۷/۱.

(۳۴) محاسن ۲۳۷/۱.

(۳۵) سوره اعراف: ۴۳.

(۳۶) کافی ۴۱۸/۱.

(۳۷) سوره مریم: ۵۸.

(۳۸) مجمع البیان ۵۱۹/۳. مناقب ابن شهر آشوب ۱۴۱/۱.

در تاویل آیات که مشتملند بر امام و امت در شان ائمه و آن چند آیه است

اول: ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئکه هم المفلحون (۱) یعنی: باید که بوده باشد از شما امتی و گروهی که خوانند مردم را بسوی خیر و امر کنند مردم را به نیکی و نهی کنند از بدی، و ایشانند رستگاران. علی بن ابراهیم علیه السلام روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که: این آیه در شان آل محمد صلی الله علیه و آله است و اتباع ایشان که مردم را بسوی خیر و دین حق می خوانند و امر به دین معروف و نهی از منکر می نمایند. (۲).

و شیخ طبرسی روایت کرده که: حضرت صادق علیه السلام چنین می خواندند: ولتکن منکم ائمه یعنی: باید که بوده باشد از شما امامان و پیشوایان که این اوصاف را داشته باشند. (۳).

مترجم گوید که: اگر در این آیه امت باشد، باز مراد ائمه خواهند بود.

دوم: کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف

و تنهون عن المنكر و تؤمنون بالله (۴) یعنی: بودید شما بهتر امتی که بیرون آورده شده اند برای مردم، امر می کنید به معروف و نیکی و نهی می کنید از منکر و بدی، و ایمان می آورید به خدا.

علی بن ابراهیم به سند حسن کالصحیح از ابن سنان روایت کرده است که: من این آیه را نزد حضرت صادق علیه السلام خواندم، حضرت فرمود که: این امت چگونه بهترین امتهایند که حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیه السلام را می کشند، شخصی گفت: فدای تو شوم پس آیه چگونه نازل شده؟ فرمود که: چنین نازل شده کنتم خیر ائمه اخرجت للناس یعنی: شما بهترین امامانید که بیرون آورده شده اید برای مردم؛ پس فرمود که: نمی بینی که بعد از این مدح کرده است ایشان را به اوصافی که کار امامان است. (۵).

و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که: این آیه در شان محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت نازل شده و بس، و چنین نازل شده کنتم خیر ائمه و بخدا سوگند که چنین نازل شده و نیست مراد به این آیه مگر محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای او. (۶).

و به روایت دیگر فرمود که: در قرائت علی علیه السلام چنین است: کنتم خیر ائمه و ایشان آل محمد علیه السلام اند. (۷).

و در حدیث معتبر دیگر نیز از حضرت صادق روایت شده است در تفسیر اسین آیه که: مراد امتی است که برای ایشان دعای حضرت ابراهیم علیه السلام واجب شده چنانچه حق تعالی فرموده واذ یرفع ابراهیم القواعد من

البیت واسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم، ربنا واجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امه مسلمه لک وارنا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم ربنا وابعث فیهم منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب والحکمه ویزکیهم انک انت العزیز الحکیم (۸) یعنی:

و یاد آور وقتی را که بلند می کرد ابراهیم علیه السلا. پی ها و پایه ها را از خانه کعبه و اسماعیل، می گفتند: پروردگارا قبول کن از ما آن را بدرستی که توئی شنوای دانا؛ ای پروردگار ما! بگردان ما را انقیاد کنندگان مر تو را و از ذریه و فرزندان ما بگردان امتی انقیاد ننده مر تو را و بنما منسک حج را به ما و قبول کن توبه ما را بدرستی که توئی بسیار قبول کننده توبه و مهربان؛ ای پروردگار ما! برانگیز و مبعوث گردان در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند بر ایشان آیتهای تو را و تعلیم نماید ایشان را کتاب و حکمت و پاکیزه سازد ایشان را از عقاید و اخلاق و اعمال بد بدرستی که توئی عزیز و حکیم؛ حضرت فرمود که: پس چون اجابت کرد حق تعالی دعای ابراهیم و اسماعیل علیه السلام را و مقذور فرمود که در ذریه ایشان امت مسلمه انقیاد کننده باشند و در میان این امت رسولی از ایشان مبعوث گرداند که آیات الهی را و حکمت او را بر ایشان بخواند؛ حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از این دعای دیگر کرد و سوال نمود که این ذریه را پاک گرداند از شرک به خدا و از پرستیدن بتها تا امامت در میان ایشان تواند

بود و مردم پیروی ایشان بکنند پس گفت: رب اجعل هذا البلد آمنا واجنبی وینی ان نعبد الاصنام، رب انهن اضللن كثيرا من الناس فمن تعنی فانه منی و من عصانی فانک غفور رحیم(۹) یعنی: ای پروردگار من! بگردان این شهر- مکه- را ایمن و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را، پروردگارا! بدرستی که او از من است و هر که نافرمانی کند پس بدرستی که توئی آمرزنده و مهربان حضرت فرمود که: این دلیل است که نمی باشد ائمه و امت مسلمه که محمد صلی الله علیه و آله در میان ایشان مبعوث می گردد مگر از ذریه ابراهیم علیه السلام،(۱۰) پس امت وسطی و خیر امت اهل بیت پیغمبرند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ایشان مبعوث گردیده و خدا دلهای مردم را بسوی ایشان مایل گردانیده به دعای حضرت ابراهیم فاجعل اغنئه من الناس تهوی الیهم(۱۱).

و ابن شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که: خیر امه)) مراد اهل بیت حضرت رسولند.(۱۲) و به روایت دیگر: اهل بیت آن حضرت بهترین اهل بیتهاوند که برای مردم بیرون آورده شده اند و ظاهر گردانیده شده اند.(۱۳).

و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: این آیه را چنین خواندم ه انتم خیر امه و فرمود که: جبرئیل علیه السلام به این نحو نازل گردانیده، و مراد محمد و علی و اوصیاء از فرزندان ایشان است.(۱۴).

مؤلف گوید که: از این احادیث شریف ظاهر شد که خواه انتم باشد و خواه کنتم؛ و خواه خیر ائمه و خواه خیر امه، خطاب به ائمه اهل

بیت رسول صلی الله علیه و آله است و مراد ایشانند و اگر خطاب امت به جمیع امت شود باز خیریت آنها به اعتبار آن است که ایشان در میان امت هستند، و از سیاق آیات کریمه معلوم است که مراد هر مرد فاجر است این امت نیست.

سوم: و ان هذه امتکم امه واحده وانا ربکم فاتقون(۱۵) یعنی: بدرستی که این امت شماست که امت واحده اند و من پروردگار شمایم پس پرهیزید از عذاب من؛ اکثر مفسران گفته اند: مراد از امت، ملت است.(۱۶).

و ابن ماهیار و ابن شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که: مراد از امت، آل محمد صلی الله علیه و آله اند.(۱۷).

چهارم: و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بآیاتنا یوقنون(۱۸) یعنی: و گردانیدیم از ایشان امامان و پیشوایان که هدایت می کنند به امر ما چون صبر کردند و بودند که به آیات ما یقین داشتند.

و در جای دیگر می فرماید بعد از ذکر فرعون و لشکرهای او و جعلناهم ائمه یدعون الی النار و یوم القیامه لا ینصرون، و اتبعناهم فی هذه الدنیا لعنه و یوم القیامه هم من المقبوحین(۱۹) یعنی: و گردانیدیم ایشان را امامان که می خواندند مردم را بسوی آتش جهنم و در روز قیامت یاری کرده نمی شوند، و از ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را و روز قیامت ایشان از زشت گردانیده شدگانند.

علی بن ابراهیم و صفار و ابن ماهیار و دیگران به سندهای بسیار از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده اند که: امام در کتاب خدا دو امام است، زیرا

که فرموده و جعلنا منهم ائمه يهدون بامرنا(۲۰) فرمود که: یعنی مردم به امر ما هدایت می کنند نه به امر مردم و مقدم می دارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را پیش از حکم خود، و در جای دیگر فرموده است و جعلناهم ائمه يدعون الى النار یعنی: پیشوایان کفر و ضلالت مقدم می دارند امر خود را پیش از امیر خدا و حکم خود را پیش از حکم خدا و به خواهش خود حکم می کنند بر خلاف کتاب خدا.(۲۱).

و در بصائر به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: نمی باشد دنیا مگر آنکه در آن امام نیکو کاری و امام بدکاری هست، پس امام نیکوکار آن است که خدا در آیه اول فرموده است و امام بدکار آن است که در آیه دوم فرموده است.(۲۲).

و در روایت دیگر فرموده است که: مردم را به اصلاح نمی آورد مگر امام عادل یا امام فاجری؛ پس حضرت آن دو آیه را خواندند.(۲۳).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که: امامان از قبیله قریشند، نیکوکاران ایشان پیشوایان نیکوکارانند و بدکاران ایشان پیشوایان بدکارانند؛ پس آیه دوم را خواندند.(۲۴).

و ابن ماهیار و فرات بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول خدای تعالی و جعلنا منهم ائمه يهدون بامرنا فرمود که: این آیه را در شان امامان از فرزندان فاطمه علیه السلام نازل شده و مخصوص ایشان است و مردم را هدایت می کنند به امر خدا.(۲۵).

و ابن ماهیار از آن حضرت روایت نموده که: این آیه از برای

امامان از ذریه فاطمه علیه السلام نازل شده است که روح القدس وحی می کند بسوی ایشان در سینه های ایشان.(۲۶).

مؤلف گوید که: در این باب احادیث بسیار است، و آنچه ذکر کردیم برای صاحبان یقین کافی است و اگر کسی توهم کند که آیه اولی بعد از ذکر موسی علیه السلام و بنی اسرائیل وارد شده و شبیه به آن در موضع دیگر بعد از ذکر اسحاق و یعقوب و سایر انبیاء وارد شده است، و آیه دوم بعد از ذکر فرعون و جنود او واقع است، پس چون تواند بود که اول در شان اهل بیت علیه السلام و دوم در شان دشمنان ایشان باشد؟ جواب آن است که: مکرر مذکور شد که خدای تعالی قصص گذشتگان را در قرآن برای آن ذکر می فرماید که این امت را به آنها متعظ گرداند و نظیر آنها را در این امت جاری نمایند، پس ظهر آیه در شان آنها است و بطن آیه در شان نظیر ایشان از این امت، و نظیر انبیای بنی اسرائیل در این امت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و امامان بعد از او، و نظیر دشمنان آنها مانند فرعون و هامان و قارئون و نمرود و اشباه ایشانند از این امت که ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور و اعدای اهل بیت علیه السلام باشند؛ لهذا وارد شده است که فرعون و هامان و قارون، ابوبکر و عمر و عثمانند، و عمر سامری این امت و ابوبکر عجل این امت است با آنکه در آیات قرآنی بسیار است که اول آی ه در

شان کسی است و آخر آیه در شان دیگری.

پنجم: و كذلك جعلناكم امه وسطا(۲۷) یعنی: و همچنین گردانیدیم شما را امت میانه- یا بهتر- تا بوده باشید گواهان بر مردم.

در احادیث بسیار از ائمه علیه السلام منقول است که: مائیم امت وسط و مائیم گواهان خدا بر خلق او و حجت خدا در زمین او؛ (۲۸) و در این باب احادیث بسیار گذشت.

ششم: و كل شی احصیناه فی امام مبین (۲۹) یعنی: و همه چیز را احصا کرده ایم در پیشوای بیان کننده؛ اکثر مفسران گفته اند که: مراد از امام مبین، لوح محفوظ است؛ (۳۰) و در احادیث بسیار از ائمه علیه السلام منقول است که: امام مبین، علی بن ابیطالب علیه السلام است که خدا علم همه چیز را در او جا داده است. (۳۱).

و در معانی الاخبار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: چون این آیه بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد، ابوبکر و عمر برخاستند و سؤال کردند که: یا رسول الله! آیا امام مبین، تورات است؟ فرمود که: نه، گفتند: پس انجیل است؟ فرمود: نه، گفتند: پس قرآن است؟ فرمود: نه، پس در آن وقت حضرت امیر علیه السلام حاضر شد، حضرت فرود: این است آن امامی که خدا همه چیز را در او احصا کرده است. (۳۲).

و به این مضمون احادیث بسیار است که انشاءالله در احوال آن حضرت مذکور خواهد شد.

(۱) سوره آل عمران ۱۰۴.

(۲) تفسیر قمی ۱۰۸۱۰۹/۱.

(۳) مجمع البیان ۴۸۴/۱.

(۴) سوره آل عمران: ۱۱۰.

(۵) تفسیر قمی ۱۱۰/۱.

(۶) تفسیر عیاشی ۱۹۵/۱.

(۷) تفسیر عیاشی ۱۹۵/۱.

(۸) سوره بقره ۱۲۹: ۱۲۷.

(۹) سوره ابراهیم: ۳۵ و ۳۶.

(۱۱) سوره ابراهیم: ۳۷.

(۱۲) مناقب ابن شهر آشوب ۱۴۲۱۴۳.

(۱۳) مناقب ابن شهر آشوب ۱۴۲۱۴۳/۴.

(۱۴) مناقب ابن شهر آشوب ۵/۴.

(۱۵) سوره مومنون: ۵۲.

(۱۶) تفسیر بیضاوی ۱۷۱/۳. تفسیر بغوی ۳۱۰/۳.

(۱۷) تاویل الایات الظاهره ۳۵۳/۱. مناقب ابن شهر آشوب ۱۴۳/۳.

(۱۸) سوره سجده: ۲۴.

(۱۹) سوره قصص: ۴۱ و ۴۲.

(۲۰) سوره سجده: ۲۴.

(۲۱) تفسیر قمی ۱۷۱/۲. کافی ۲۱۶/۱. بصائرالدرجات ۳۲؛ اختصاص ۲۱.

(۲۲) بصائرالدرجات ۳۲.

(۲۳) بصائرالدرجات ۳۲.

(۲۴) بصائرالدرجات ۳۳؛ و در آنجا اشاره ای به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشده است.

(۲۵) تاویل الایات الظاهره ۴۴-۴۴۵/۲. تفسیر فرات کوفی ۳۲۹. شواهد التنزیل ۵۸۳/۱.

(۲۶) تاویل الایات الظاهره ۳۲۸/۱.

(۲۷) سوره بقره: ۱۴۳.

(۲۸) بصر الدرجات ۸۲؛ تفسیر عیاشی ۶۲/۱. کافی ۱۹۰/۱. ۱۹۱؛ تفسیر فرات کوفی ۶۲؛ مجمع البیان ۲۲۴/۱. تاویل الایات

الظاهره ۸۱/۱.

(۲۹) سوره یس: ۱۲.

(۳۰) مجمع البیان ۴/۴۱۸. تفسیر بیضاوی ۳/۴۳۲.

(۳۱) تفسیر قمی ۲۱۲؛ تاویل الایات الظاهره ۲/۴۸۷. ینایع الموده ۱/۲۳۰.

(۳۲) معانی الخبار ۹۵. مناقب ابن شهر آشوب ۳/۷۹. و در آنجا نامی از ابوبکر و عمر نیامده است.

در نزول سلم و استسلام در ائمه و شیعیان ایشان

در آن چند آیه است

اول: یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین (۱) یعنی: ای جماعتی که ایمان آورده اید! داخل شوید در سلم - یعنی در اطاعت و انقیاد - همگی و پیروی مکنید که گامهای شیطان را، بدرستی که او دشمنی است آشکار کننده دشمنی خود را.

عیاشی روایت نموده است به سندهای بسیار که: سلم، ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان و اوصیای بعد از او و معرفت ایشان و اقرار به امامت ایشان؛ و خطوات ایشان والله ولایت ابوبکر و عمر و عثمان است. (۲).

و کلینی و ابن ماهیار و دیلمی و دیگران نیز این

مضمون را روایت کرده اند.(۳).

مترجم گوید که: این تاویل در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب با مؤمنان است خطاب کردن ایشان را که: در اسلام داخل شوید، معنی ندارد؛ پس یا خطاب به جماعتی است که ایمان به خدا و رسول دارند که: انقیاد ایشان بکنید در آنچه می فرمایند و عمده آنچه ایشان را به آن دعوت کرده اند ولایت اهل بیت است که شرط قبول جمیع عبادات و باب علم به جمیع آنهاست؛ یا خطاب به منافقان است که به ظاهر اظهار ایمان می کردند و در باطن انکار امامت حضرت امیر علیه السلام و سایر فرموده های آن حضرت می کردند که در باطن ایمان به همه آنها نیاوردند و عمده آنها ولایت بود.

دوم: ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون(۴) یعنی: زده است خدا مثل مردی را که در او شریکان هستند مخالفان یکدیگر و مردی خالص از برای مردی، آیا یکسانند ایشان در مثل و حالت؟ ستایش مر خدا را که حق را ظاهر گردانید بلکه اکثر آنها نمی دانند، اکثر مفسران گفته اند که: حق تعالی این مثل را برای مشرکان و موحدان زده است که مشرک بمنزله بنده ای است که خدمت چند آقا کند که اخلاق و اعمال آنها مخالف یکدیگر باشد و یکی او را کاری فرماید و دیگری کار دیگر و هر یک مهم او را به دیگری حواله کند، زیرا که بر تقدیری که اینها شعوری داشته باشند و فهمند عبادت را و کاری از ایشان آید چنین خواهند؛ و

موحد خود را برای یک خدا خالص گردانیده و بندگی یک خداوند رحیم کریم قادری را اختیار کرده است که قادر بر هر نفع و ضرری هست، و البته این بهتر خواهد بود از آنکه چندین خدا را بندگی کند و هیچیک متوجه او نشوند. (۵).

و در کتاب کافی و معانی الاخبار وارد شده است که: این مثلی است که خدا برای امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنان او زده است (۶) به دو وجه:

اول آنکه: رجلا فیه شرکاء ابوبکر باشد که اتباع او بر آرای مختلفه اند و چون امام ایشان بر حق نیست فرقه های مختلف شده اند، و رجلا سلما لرجل شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام اند که چون امام ایشان بر حق است و علم او از جانب خداست همه تابع اویند و به یک طریقه اند.

دوم آنکه: رجل اول مثل ابوبکر و امثال اوست که تابع حضرت رسول صلی الله علیه و آله نبودند و تابع شیطان و اهوای باطله خود بودند، و رجل دوم امیرالمؤمنین علیه السلام است که تابع حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود در جمیع امور، چنانچه ابوالقاسم حسکانی روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام فرمود: منم آن رجل که سالم بودم برای رسول خدا صلی الله علیه و آله. (۷).

و در حدیث دیگر فرمود که: یک نام من در قرآن سلم است. (۸).

سوم: وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم (۹) یعنی: اگر میل کنند بسوی صلح و انقیاد، پس میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا بدرستی که او شنوا است و دانا، مفسران گفته اند که: این آیه

منسوخ شد به آیه قتال یا مخصوص اهل کتاب است که از آنها جزیه قبول توان کرد. (۱۰).

و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: سلم، داخل شدن در امر ماست، (۱۱) یعنی قبول کردن امامت ائمه علیه السلام.

مؤلف گوید: بنابراین تاویل می تواند بود که ضمیر راجع به منافقان باشد، یعنی اگر ایشان به ظاهر قبول امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بکنند قبول کن از ایشان هر چند دانی که در باطن منافقند و در مقام حيله و مکرند.

(۱) سوره بقره: ۲۰۸.

(۲) تفسیر عیاشی ۱۰۲/۱.

(۳) کافی ۴۱۷/۱. تاویل الایات الظاهره ۹۲-۹۳. امالی شیخ طوسی ۲۹۹-۳۰۰. ینابیع المؤده ۳۳۲/۱ و ۲۸۷/۲.

(۴) سوره زمر: ۲۹.

(۵) مجمع البیان ۴۹۷. تفسیر بیضاوی ۳۴/۴. تفسیر قرطبی ۳۵۳/۱۵.

(۶) معانی الاخبار ۶۰؛ مجمع البیان ۴۹۷؛ تاویل الایات الظاهره ۵۱۴/۲.

(۷) شواهد التنزیل ۱۷۶/۲. تاویل الایات الظاهره ۵۱۵/۲.

(۸) معانی الاخبار ۵۹-۶۰.

(۹) سوره انفال: ۶۱.

(۱۰) تفسیر طبری ۲۷۸/۶. تفسیر قرطبی ۳۹/۸-۴۰.

(۱۱) کافی ۴۱۵/۱.

در بیان آنکه ایشانند خلفای خدا که می خواهد ایشان را متمکن گرداند در زمین

در بیان آنکه ایشانند خلفای خدا که می خواهد ایشان را متمکن گرداند در زمین و وعده نصرت به ایشان داده است و بعضی از آیات که در شان قائم آل محمد نازل شده در آن آیات بسیار است

اول: نتلوا علیک من نباء موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون، ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یتضعف طائفه منهم یتذبح ابناهم ویستحیی نساءهم انه کان من المفسدین، ونرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه و

نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ، وَنَمَكِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمْ مَكَانًا يُحْذَرُونَ(۱) یعنی: می خوانیم بر تو ای موسی و فرعون به

حق و راستی برای گروهی که ایمان می آورند، بدرستی که فرعون بلندی یافت در زمین و گردانید اهل زمین را فرقه های مختلف، ضعیف می داشت گروهی را از ایشان، بدرستی که او از افساد کنندگان بود، و می خواهیم که منت گذاریم بر آن کسانی که ضعیف گردانیده شده اند در زمین و بگردانیم ایشان را پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان و متمکن گردانیم ایشان را در زمین و بنمائیم فرعون و هامان و لشکرهای ایشان را از ایشان آنچه بودند ه بیم داشتند از آن.

علی بن ابراهیم گفته است که: خبر داد خدا پیغمبر خود را به آنچه رسید به موسی علیه السلام و اصحاب او از فرعون از کشتن و ستم نمودن تا آنکه تسلی باشد از برای آن حضرت در آنچه به اهل بیت او خواهد رسید از ستم کردن و کشتن، پس بعد از تسلی دادن بشارت داد آن حضرت را که بعد از این ظلمها که بر ایشان واقع شود تفضل خواهد کرد بر ایشان و ایشان را خلیفه های خود خواهد گردانید در زمین و امامان و پیشوایان خواهد کرد ایشان را بر امت او و در رجعت ایشان را با دشمنان ایشان به دنیا بر خواهد گردانید تا انتقام بکشند از آنها، پس فرمود و نرید ان منن تا آنجا که گفت و نری فرعون و هامان و جنودهما و اینها کنایه است از آنها که غصب نمودند حق آل محمد علیه السلام را- یعنی اولی و دومی و اتباع ایشان- منهم یعنی از آل محمد علیه السلام، ماکانوا یحذرون یعنی: آنچه حذر می کردند از آنها از

کشته شدن و عذاب، و اگر مراد غلبه موسی بود بر فرعون بایست ضمیر مفرد بیاورد نه ضمیر جمع، ذکر موسی و فرعون بر سیل مثال است یعنی چنانچه فرعون مدتی ستم کرد بر موسی و اصحاب او و آخر او را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاک کردیم همچنین مدت‌ها انواع ستمها و کشتن و خایف شدن از فراعنه این امت به اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله خواهد رسید، در آخر ایشان را با دشمنان ایشان به دنیا بر خواهیم گردانید که از آنها انتقام بکشند.

و بتحقیق که حضرت امیر علیه السلام در بعضی از خطبه‌ها اشاره به این مثل زده است و فرموده: ایها الناس! اول کسی که بغی کرد بر خدا در روی زمین عناق دختر آدم علیه السلام بود، خداوند یگانه بیست انگشت برای او خلق کرده بوده و در هر انگشتی دو ناخن دراز داشت مانند دو دست بزرگ که به آن درو کنند و چون می نشست یک جریب، (۲) از زمین در زیر خود می گرفت، و چون بغی کرد و کافر شد و بر مردم ستم کرد حق تعالی برانگیخت برای هلاک او شیری را مانند فیل و گرگی را مانند شتر و کرکسی را مانند دراز گوش، و در اول خلقت این حیوانات چنین بزرگ بودند، پس خداوند قهار اینها را بر او مسلط گردانید تا او را کشتند، بدرستی که خدا فرعون و هامان را کشت- یعنی ابوبکر و عمر- و قارون را فرو برد در زمین:- یعنی عثمان به قرینه بعد از این شکایت فرمود از اینها که غصب حق

او کردند- فرمود که: توبه ایشان مقبول نیست و ایشان در عذاب خدا هستند در برزخ تا به جهنم روند، و چه بسیار است مثل قائم آل محمد علیه السلام به موسی علیه السلام که پنهان متولد شد و پیوسته از فرعون و اصحاب او پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید، و قائم علیه السلام نیز چنین بود امرش و چنان خواهد بود خروجش و ظهورش انشاءالله.(۳).

و در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی نظر فرمود بسوی علی و حسنین علیه السلام پس گریست و فرمود که: شمائید آنها که ضعیف خواهند گردانید بعد از من، مفضل پرسید که: مراد حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این سخن چه بود؟ حضرت فرمود که: یعنی شما امامان خواهید بود بعد از من چنانچه خدا فرموده و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه تا آخر آیه، پس خدا وعده داده است متضعفون را که امامان گرداند ایشان را، و این آیه جاری است در ما اهل بیت تا روز قیامت و در هر عصری امامی از ما خواهد بود.(۴).

و ایضا از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده که: این آیه در شان ماست.(۵).

و ابن ماهیار و شیخ طبرسی و دیگران به سندهای بسیار از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود: بحق آن خداوندی که دانه را شکافته و گیاه را رویانیده و خلایق را آفریده که البته این دنیای غدار میل خواهد کرد و مهربان خواهد شد بر ما

بعد از چموشی چنانچه ناقه بد خوی و دندان گیرنده مهربان می شود با فرزند خود؛ پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود. (۶)
و عیاشی روایت نموده است که: روزی حضرت امام محمد باقر علیه السلام نظر کرد به حضرت صادق علیه السلام فرمود:
بخدا سوگند که این از آنهاست که خدا در این آیه فرموده است؛ و این آیه را خواند. (۷).

و ایضا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: بحق خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله را
به حق فرستاده است نیکوکاران از ما اهل بیت و شیعیان ایشان به منزله موسی و شیعیان اویند، و دشمنان ما و اتباع ایشان بمنزله
فرعون و اتباع اویند. (۸).

و فرات بن ابراهیم از ثویر بن ابی فاخته روایت کرده است که: حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که: قرآن بخوان؛
من سوره طسم را خواندم، چون به آنجا رسیدم و نجعلهم الوارثین حضرت فرمود: بس است، و فرمود: بحق خداوندی که
محمد صلی الله علیه و آله را فرستاده است که ابرار ما اهل بیت و شیعیان ما به منزله موسی علیه السلام و شیعیان اویند. (۹) و
علی بن ابراهیم و دیگران از منهل بن عمرو روایت کرده اند که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام از حضرت امام زنی
العابدین علیه السلام پرسید که: چگونه صبح کرده ای؟ فرمود که: صبح کرده ایم در میان قوم خود مانند بنی اسرائیل در میان
آل فرعون که می کشند مردان ما را و اسیر می نمایند زنان ما را. (۱۰).

و اخبار در نزول این آیات در شان اهل بیت علیه

السلام بسیار است و در احوال حضرت قائم علیه السلام مذکور خواهد شد انشاءالله، و تطبیق این تاویلات بر آیات به نحوی که در آیات فصول سابقه ذکر کردیم نهایت وضوح را دارد.

دوم آنکه: مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقاتلون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا(۱۱) یعنی: چیست شما را که کارزار و قتال نمی کنید در راه خدا و در راه آنها که ضعیف گردانیده اند ایشان را از مردان و زنان، آنها که می گویند: ای پروردگار ما! بیرون بر ما از این قریه که ستمکارند اهل آن و بگردان از برای ما از نزد خود یآوری و بگردان از برای ما از نزد خود یاری کننده ای اکثر مفسران گفته اند که: این ضعیفان جماعتی هستند که در مکه به دست کفار گرفتار بودند به سبب اسلام، کافران ایشان را عذاب و شکنجه می کردند و قدرت بر هجرت به مدینه نداشتند، خدا مسلمانان را تحریص بر قتال کفار نموده که ایشان را خلاص نمایند از ظلم آنها.(۱۲).

و عیاشی به روایات معتبره از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده است که: این آیه در شان اهل بیت علیه السلام است،(۱۳) که ظالمان این امت ایشان را ضعیف گردانیده اند و یآوری ندارند، و خدا امر کرده مسلمانان را که در راه ایشان جهاد کنند و ایشان را بر دشمنان یاری دهند؛ و ایشان را با خدا مقرون گردانیدن به این تاویل نسب است، و بنابراین تاویل ممکن است که مراد از

قریه، مدینه طیبه باشد، و لهذا حضرت امیر علیه السلام از آنجا به کوفه هجرت فرمود و اهل کوفه یاری آن حضرت کردند، یا آنکه این تاویل بطن آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد.

سوم: وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلهم من بعد خوفهم امان یعبدون لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون (۱۴) یعنی: وعده داده است خدا آنها را که ایمان آورده اند از شما و نموده اند کارهای شایسته را که هر آینه خلیفه گرداند ایشان را در زمین چنانکه خلیفه گردانید آن را که بودند پیش از ایشان، و هر آینه متمکن خواهد گردانید برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای ایشان، و هر آینه تبدیل خواهد کرد برای ایشان بعد از ترس آنها از دشمنان، ایمنی را که بپرستند مرا و شریک نگردانند با من چیزی را در پرستیدن، و هر که کافر شود بعد از این پس آنها هستند فاسقان،

کلینی و دیگران به سندهای معتبر از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده اند که: این آیه کریمه مخصوص امامان و والیان امر است بعد از رسول خدا ص و وعده فرموده است و بشارت داده ایشان را که آنها را خلیفه گرداند برای علم و دین و عبادت خود چنانچه اوصیای حضرت آدم را بعد از نزول او خلیفه گردانید. (۱۵).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: این آیه در شان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. (۱۶).

عیاشی و دیگران از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده اند که: این ایمنی از برای شیعیان ما در زمان مهدی این امت خواهد بود، و این است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شان او فرموده که: اگر باقی نمانده باشد از دنیا مگر یک روز خدا البته آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان من والی شود بر مردم که همانام باشد و زمین را پر از عدالت گرداند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. (۱۷).

و فرات بن ابراهیم به سندهای روایت کرده است که: این آیه در شان آل محمد علیه السلام است. (۱۸).

و در دعاها و زیارات بسیار این مضمون وارد شده است و در باب آیاتی که در شان حضرت قائم علیه السلام نازل شده با سایر اخبار مذکور خواهد شد انشاءالله.

چهارم: الذین ان مکانهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالعرف و نهوا عن المنکر وللهخ عاقبه الامور، و ان یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود، و قوم ابراهیم و قوم لوط، و اصحاب و کذب موسی فاملیت للکافرین ثم اخذتهم فکیف کان نکیر (۱۹) یعنی:

آنان که اگر متمکن گردانیم ایشان را در زمین برپا می دارند نماز را و می دهند زکات را و امر می کنند مردم را به نیکیها و نهی می کنند از بدیها و مرخدای را است عاقبت امور، و اگر تکذیب کنند تو را پس بتحقیق که تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و عاد- که قوم هود بودند- و ثمود- که قوم صالح بودند- و

قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین - که قوم شعیب بودند، - و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادم مر کافران را پس گرفتم ایشان را، پس چگونه بود انکار من بر ایشان؟.

ابن شهر آشوب و ابن ماهیار و فرات و غیر ایشان به سندهای بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام که: مائیم آنها که خدا در این آیه فرموده است. (۲۰).

و ایضا ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: روزی نزد پدرم امام جعفر علیه السلام بودم در مسجد، ناگاه مردی آمد و نزد آن حضرت ایستاد و گفت: ای فرزند رسول خدا! به من دشوار است فهمیدن این آیه در کتاب حق تعالی و از جابر جعفی سوال کرم مرا ارشاد نمود که از شما سوال کنم، حضرت فرمود که: کدام است آن آیه؟ گفت: الذین ان مکانهم تا آخر، فرمود: بلی، در شان ما نازل شده است و سببش آن بود که ابوبکر و عمر و جمعی دیگر با ایشان - که همه را نام برد - جمع شدند نزد رسول صلی الله علیه و آله و عرض کردند: یا رسول الله! این امر - یعنی امارت و خلافت - بعد از توبه که برخواهد گشت؟ بخدا سوگند اگر به مردی از اهل بیت تو برسد ما می ترسیم بر جان خود و اگر به غیر ایشان برسد شاید نزدیکتر و مهربانتر باشند نسبت به ما، پس دز غضب شد حضرت از این سخن غضب شدیدی، پس فرمود بخدا سوگند که اگر ایمان آورده بودید به

خدا و رسول او و دشمن نمی داشتید اهل بیت مرا زیرا که دشمنی ایشان دشمنی من است و دشمنی من کافر بودن است به خدا، دیگر آنکه خبر مرگ مرا بر روی من گفتید، بخدا سوگند که اگر خدا ایشان را متمکن گرداند در زمین البته برپا دارند نماز را در وقتش و ادا کنند زکات را در محلش و البته امر کنند به نیکیها و نهی کنند از بدیها و البته خدا به خاک مذلت می مالد بینی مردانی چند را که دشمن دارند مرا و اهل بیت مرا و فرزندان مرا، پس خدا این آیه را فرستاد الذین ان مکانهم تا آخر آیه، پس ایشان قبول نکردند این آیه را پس حق تعالی این آیه را فرستاد و ان یکذبوک فقد کذبت قبلهم تا آخر آیه. (۲۱) و ایضا ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: آیه اول در شان مهدی آل محمد علیه السلام و اصحاب او نازل شده است که خدا ایشان را پادشاهی می دهد در مشرق و مغرب زمین دین حق را به آنها ظاهر می گرداند و می میراند و زایل می گرداند به او و به اصحاب او بدعتهای باطل را چنانکه سفیهان و ظالمان حق را میراندند. و چنان خواهد کرد که اثری از ظلم و ستم نماند و امر خواهد کرد مردم را به نیکیها و منع خواهد نمود از بدیها و مر خدا را است عاقبت امور. (۲۲).

پنجم: افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوه الدنیا ثم هو یوم القیامه من المحضریین (۲۳) یعنی: آیا پس کسی که

و وعده داده ایم او را وعده ای نیکو پس او ملاقات می کند آن وعده را و به او می رسد مثل کسی است که بهره مند گردانیدیم او را از متاعهای زندگانی پس او خواهد بود در قیامت از حاضر شدگان در عذاب الهی و آن لذتهای دنیا به او نفعی نخواهد بخشید.

ابن ماهیار روایت کرده است که: این آیه در شان امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه نازل شده است. (۲۴).

و دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: وعده داده شده،، علی بن ابی طالب علیه السلام است که خدا وعده داده است او را که انتقام بکشد از برای او از دشمنانش در دنیا و وعده داده خدا او را و دوستان او را به بهشت در آخرت، پس آنها که در عذاب حاضر خواهند شد دشمنان آن حضرتند که حق او را غصب کردند در دنیا و به ناحق پادشاهی یافتند و خدا مهلت داد ایشان را. (۲۵).

ششم: سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق (۲۶) یعنی: زود باشید بنامیم ایشان را آیتها و علامتهای خود را در آفاق و اطراف زمین و در جانهای ایشان تا ظاهر شود برای ایشان که اوست حق.

ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: نمودن آیات در آفاق، تنگ کردن اطراف زمین است بر سنیان در زمان قائم علیه السلام، و نمودن در جانهای ایشان به آن است که بعضی از سنیان در آن زمان به صورت حیوانات مسخ خواهد شد تا ظاهر شود بر ایشان که اوست قائم آل محمد یا او حق است. (۲۷).

(۱) سوره قصص - ۶: ۳.

(۲)

جریب، مساحتی از زمین معادل ده هزار متر مربع، گریب و گری هم گفته شده. (فرهنگ عمید ۸۱۱/۱).

(۳) تفسیر قمی ۱۳۳/۲.

(۴) معانی الاخبار ۷۹. شواهد التنزیل ۵۵۵/۱.

(۵) تفسیر فرات کوفی ۳۱۳. امالی شیخ صدوق ۳۸۷. شواهد التنزیل ۵۵۷/۱ و ۵۵۸.

(۶) تاویل الآیات الظاهره ۴۱۴/۱. مجمع البیان ۲۳۹/۴. تفسیر فرات کوفی ۳۱۴. شواهد التنزیل ۵۵۷/۱.

(۷) مجمع البیان ۲۳۹/۴. به نقل از عیاشی؛ ارشاد شیخ مفید ۱۸۰/۲. کافی ۳۰۶/۱. مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۳/۴.

(۸) مجمع البیان ۲۳۹/۴.

(۹) تفسیر فرات کوفی ۳۱۴.

(۱۰) تفسیر فرات کوفی ۱۳۴/۲. مقتل خوارزمی ۷۲/۲. الفتوح ۱۳۳/۵. المهلوف ۲۲۲-۲۲۳، که در دو مصدر اخیر بجای صبح کرده ای، شب کرده ای است.

(۱۱) سوره نساء: ۷۵.

(۱۲) مجمع البیان ۷۶/۲. تفسیر کشاف ۵۳۴/۱. تفسیر فخر رازی ۱۸۲/۱۰.

(۱۳) تفسیر عیاشی ۲۵۷/۱. همچنین رجوع شود به مناقب بن شهر آشوب ۲۳۷/۲. که روایت در آنجا در ذیل آیه ۹۸ سوره نساء (ال المستضعفین من الرجال...) آمده است. ۱۶۴۵- سوره نور: ۵۵.

(۱۴) کافی ۱۹۳ و ۲۵۰. تاویل الآیات الظاهره ۳۶۹/۱.

(۱۵) تفسیر قمی ۱۰۸/۲.

(۱۶) تفسیر فرات کوفی ۲۸۸ و ۲۹۹؛ شواهد التنزیل ۵۳۷/۱.

(۱۷) تفسیر فرات کوفی ۲۸۸ و ۲۹۹؛ شواهد التنزیل ۵۳۷/۱.

(۱۸) تفسیر فرات کوفی ۲۸۸ و ۲۸۹؛ شواهد التنزیل ۵۳۷/۱.

(۱۹) سوره حجر-۴۴: ۴۱.

(۲۰) مناقب ابن شهر آشوب ۴۵۴/۴. تاویل الآیات الظاهره ۳۴۲/۱. و روایت در آنجا از امام کاظم علیه السلام است؛ تفسیر

فراٲ كوفى ٢٧٤. مجمع البيان ٨٨/٤. شواهد التنزيل ٥٢٢/١.

(٢١) تاويل الايات الظاهره ٣٤٢/١.

(٢٢) تاويل الآيات الظاهره ٣٤٣/١.

(٢٣) سورة قصص: ٤١.

(٢٤) تاويل الايات الظاهره ٤٢٢/٢. شواهد التنزيل ٥٦٣-٥٦٤/٣. اسباب النزول ٢٨٠. تفسير طبرى ٩٢/٢٠. فرائد المسطين

٣٦٤/١. ينابيع الموده ٢٨٤-٢٨٥/١ و ١٧٧/٢.

(٢٥) تاويل الايات الظاهره ٤٢٢/١.

به نقل از دیلمی.

(۲۶) سوره فصلت: ۵۳.

(۲۷) تاویل الایات الظاهره ۵۴۱/۲. کافی ۳۸۱/۸.

در بیان آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید مؤول است به اهل بیت و ولایت ایشان

آیات در آین مقام بسیار است

اول: و جعلها کلمه باقیه فی عقبه لعلهم يرجعون(۱) حق تعالی این سخن را بعد از قصه ابراهیم علیه السلام فرموده است، یعنی: و گردانید توحید را باقی در ذریه ابراهیم، یعنی همیشه در ذریه ابراهیم، یعنی همیشه در ذریه او اهل توحید است که خدا را به یگانگی قایل باشد و مردم را بسوی یگانگی خدا دعوت کند شاید برگردند مشرکان به دعوت موحدان.

و در احادیث بسیار وارد شده است که: مراد آن است که امامت را گردانید کلمه باقیه در عقب ابراهیم علیه السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا روز قیامت، چنانکه شیخ طبرسی گفته که: بعضی گفته اند مراد کلمه توحید است؛ و بعضی گفته اند مراد امامت است که در ذریه اوست تا روز قیامت، و از حضرت صادق علیه السلام چنین روایت شده، و گفته است؛ اختلاف کردند که مراد از عقب او کیست؟ بعضی گفته اند فرزندان ابراهیم علیه السلام هستند تا روز قیامت، و سدی گفته است: آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.(۲).

و ابن ماهیار از سلیم بن قیس روایت کرده است که: روزی در مسجد بودیم حضرت امیر علیه السلام بیرون آمد بسوی ما و فرمود: پرسید از من آنچه را خواهید پیش از آنکه مرا نیابید؛ سؤال کنید از من از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین و آخرین هست و از او برای کسی راه سخنی نگذاشته است و نمی داند قرآن را مگر خدا و راسخان در علم،

و راسخان یکی نیست بلکه بسیارند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله یکی از ایشان بود، خدا علم قرآن را تعلیم او کرده بود و آن حضرت به من تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود تا روز قیامت، پس حضرت به من تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود تا روز قیامت. پس حضرت این آیه را خواندند که خدا در باب تابوت سکینه می فرماید فیه سکینه من ربکم وبقیه مما تکر آل موسی و آل هارون تحمله الملائکه (۳) یعنی: در تابوت هست سکینه از پروردگار شما و بقیه از آنچه گذاشته اند آل موسی و آل هارون، بر می دارند آن را ملائکه. حضرت این آیه را بر سبیل تنظیر و تشبیه خواندند، یعنی همچنان که بقیه علم و آثار حضرت موسی و هارون که وصی او بود در سکینه محفوظ بود، علوم و آثار پیغمبر آخر الزمان و وصی او نزد ذریه ایشان محفوظ است، لهذا بعد از آن فرمود که: من نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزله هارونم از موسی و در همه چیز مثل اویم بغیر از پیغمبری، و علم در ذریه او هست تا روز قیامت؛ پس این آیه را خواند، و جعلها کلمه باقیه فی عقبه، پس فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله عقب ابراهیم است، و ما اهل بیت عقب ابراهیم علیه السلام و عقب محمد صلی الله علیه و آله هر دو هستیم. (۴).

و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: این آیه در

شان حضرت امام حسین علیه السلام جاری شد و از روزی که امامت به آن حضرت منتهی شد پیوسته از پدر به فرزند می رسد و به برادر و عم نمی رسد، و هیچ امامی بعد از امام حسین علیه السلام نیست مگر آنکه البته فرزند می آورد تا امام دوازدهم، و عبدالله افطح، (۵) چون بی فرزند از دنیا رفت، او امام نیست. (۶).

و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که: مراد از کلمه لعلهم یرجعون اشاره به رجعت است، یعنی: ایشان پیش از قیامت به دنیا بر خواهند گشت. (۷).

در اکمال الدین به سند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السلام سوال کردم از تفسیر وجعلها کلمه باقیه فی عقبه، حضرت فرمود که: مراد امامت است که خدا در عقب امام حسین علیه السلام قرار داد تا روز قیامت.

مفضل گفت: یا بن رسول الله! چرا امامت در فرزندان امام حسین علیه السلام قرار یافت و در فرزندان امام حسن علیه السلام نشد، و حال آنکه هر دو فرزند و فرزند زاده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بهترین جوانان بهشت بودند؟ حضرت فرمود که: موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هارون قرار داد نه در فرزندان موسی و کسی را نمی رسد که اعتراض کند که چرا چنین شد، همچنان امامت و خلافت به امر خداست در زمین و نمی رسد کسی را که سوال کند که چرا خدا در فرزندان حسین علیه السلام قرار داد و در فرزندان حسن علیه السلام قرار نداد، زیرا که خدا

حکیم است در افعال و آنچه می کند بر وفق حکمت می کند چنانکه فرموده لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون (۸) یعنی: خدا سوال کرده نمی شود از آنچه می کند و ایشان سوال کرده می شوند. (۹).

دوم: و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین، انهم لهم المنصورون، وان جندنا لهم الغالبون (۱۰) یعنی: پیشی گرفت کلمه ما- از برای بندگان ما که فرستاده شده اند بسوی بندگان، بدرستی که ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستی که لشکر ما هر آینه ایشانند غلبه کنندگان بر کافران.

و ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: مائیم ایشان. (۱۱).

مؤلف گوید که: شاید مراد آن باشد که کلمه مائیم یا ولایت ماست که بر پیغبران عرض شده است، و انهم لهم المنصورون استیناف کلام دیگر باشد، یا آنکه مراد آن باشد که نصرت ما نیز داخل است در این نصرت که خدا وعده داده است، زیرا که یاری ما یاری حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و خدا ما را در آخر الزمان نصرت خواهد داد.

سوم: ولو ان ما فی الارض من شجره اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم (۱۲) یعنی: و اگر می بود آنچه در زمین است از درختان قلمها و دریا مدد می داد آن را، و از بعد آن دریا هفت دریای دیگر مدد آن دریا می کردند تمام نمی شود کلمات خدا، بدرستی که خدا عزیز و عالم است به هر چه اراده کند و کارهای او منوط به حکمت و مصلحت است.

بدان که بعضی گفته اند مراد

از کلمات خدا تقدیرات خداست یا علوم او یا وعده ها و وعید های او. (۱۳).

و در احتجاج روایت کرده است که: یحیی بن اکثم از امام علی نقی علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: مراد از هفت دریا، چشمه کبریت است، و چشمه یمن، و چشمه برهوت، و چشمه طبریه، و گرمابه ماسیدان، و گرمابه افریقیه، و چشمه باحوران، و مائیم آن کلمات خدا که فضایل ما را نمی توان یافت و استقصای آنها نمی توان کرد. (۱۴).

و مؤید این حدیث است آنچه را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله عامه و خاصه روایت کرده اند که؛ اگر درختان همه قلم شوند و دریاها مداد گردند و جمیع جن و انس کاتب شوند، عشری از اعشار فضایل علی بن ابیطالب را نتوانند نوشت. (۱۵).

و کلینی و دیگران از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت کرده اند که: در شب قدر نازل می شود بر امام زمان تفسیر جمیع امور که تعلق به او دارد و آنچه به اهل زمان او در غیبت او دارد، و در اوقات دیگر هر روز از علم خاص و علم مکنون و عجیب مخزون خدا بر امام نازل می شود؛ پس حضرت این آیه را خواندند. (۱۶) و این حدیث دلالت دارد بر آنکه مراد، از کلمات، علمی است که از جانب خدا بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام نازل می شود و این آیه نیز داخل فضایل ایشان است.

چهارم: قل لو کان البحر مدادا لکلکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا (۱۷) یعنی: بگو -

یا محمد: اگر بود دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من، هر آینه آخر شدی دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگارم و اگر چه بیاورم مثل آن دریا را مداد، و دانستی که در تفسیر اهل بیت علیه السلام مراد از کلمات، فضایل و علوم ایشان است که پیوسته از جانب خدا بر ایشان فایض می شود و هرگز به آخر نمی شود، چنانکه بعد از این نیز مذکور خواهد شد، و احادیث در تفسیر کلمه الله به ائمه علیه السلام بسیار است.

پنجم: فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحيم (۱۸) یعنی: چون آدم از بهشت فرود آمد به زمین پس فرا گرفت و قبول کرد آدم از پروردگار خود کلمه ای چند را، پس حق تعالی قبول کرد توبه او را، بدرستی که اوست بسیار قبول کننده توبه توبه کنندگان و مهربان است نسبت به ایشان.

و در این کلمات، اختلاف بسیار است که در جلد اول ذکر کرده ایم، و کلینی و ابن بابویه در معانی الاخبار و خصال و شیخ طوسی و جماعت بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام و باقر علیه السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ابن عباس که آن کلمات آن بود که گفت: خداوند! سؤال می کنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام که البته مرا رحم کنی و بیامرزی و توبه مرا قبول فرمایی، پس خدا توبه او را قبول کرد. (۱۹).

و به روایت دیگر: بحق محمد و آل محمد سوال کردند. (۲۰).

و ابن مغزلی شافعی نیز این مضمون را

روایت کرده است.(۲۱).

و در بصائرالدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ولقد عهدنا الی آدم من قبل فَنسِی ولم نجد له عزما(۲۲) یعنی: بتحقیق که عهد کردیم بسوی آدم پیشتر پس فراموش کرد و نیافتیم از برای او عزمی. حضرت فرمود که: آیه چنین نازل شد: عهد کردیم بسوی آدم پیشتر کلمه ای چند در شان محمد و علی و فاطمه و حسنین و ائمه از فرزندان ایشان پس ترک کرد و عزمی از او در این باب نیافتیم.(۲۳) و احادیث در این باب در احوال آدم علیه السلام گذشت.

ششم: واذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن(۲۴) یعنی: و یاد آور وقتی را که امتحان کرد ابراهیم را پروردگار او به کلمه ای چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را، و در تفسیر این کلمات خلاف است، بعضی گفته اند که سنتهای حنیفه ابراهیم است؛ و بعضی گفته اند مطلق تکالیف است.(۲۵).

و ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند که: مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از معنی این کلمات، حضرت فرمود که: همان کلمات است که آدم علیه السلام از پروردگار خود گرفت و به آنها توبه اش مقبول شد و گفت: سوال می کنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسنین علیه السلام که توبه مرا قبول گردان، پس خدا توبه اش را قبول کرد.

مفضول گفت: پس چه معنی دارد فاتمهن؟ حضرت فرمود: یعنی تمام کرد ائمه را تا حضرت قائم علیه السلام که دوازده امامند.(۲۶).

مؤلف گوید که: این تاویل نهایت انطباق دارد بر تتمه آیه، زیرا که بعد از

این می فرماید که: حق تعالی فرمود: من تو را امام کردم، ابراهیم گفت: پس بعضی از ذریه مرا امام گردان، حق تعالی فرمود که: عهد امامت من به ستمکاران نمی رسد، یعنی از ذریه تو کسی را امام می کنم که معصوم باشد از همه گناهان، پس معنی این آیه آن خواهد بود که خدا امامت ائمه را یا عطای امامت را به او خیر داد، ابراهیم تمام آن کرد را که برای ذریه خود طلبید و خدا او را بشارت داد که: هر که معصوم است از ذریه تو همه را امام کرده ام تا حضرت قائم علیه السلام پس آیه کریمه بدون تکلیف بر این معنی منطبق می شود، و بنابراین تفسیر ممکن است ضمیر فاعل فامتهن راجع به خدا باشد، یعنی: خدا تمام کرد امامت را تا آخر ایشان که حضرت قائم علیه السلام است.

هفتم: فانزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین والزمهم کلمه التقوی وکانوا احق بها واهلها (۲۷) یعنی: پس فرستاد خدا آرام و اطمینان قلب را بر رسول خود و بر مؤمنان و لازم گردانید آنها را کلمه تقوی، و بودند سزاوارتر به آن کلمه و اهل آن، و کلمه تقوی کلمه ای است که ایشان را نگه می دارد از عذاب الهی، یا کلمه ای است که پرهیزکاران آن را اختیار می کنند؛ بعضی گفته اند که آن کلمه طیبه لا اله الا الله است، و در اقوال دیگر نیز هست، (۲۸) و احادیث بسیار وارد شده است که آن ولایت حضرت امیر علیه السلام است. (۲۹).

چنانکه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که خدا عهده‌ی کرد بسوی من، گفتم: پروردگارا! بیان کن از برای من: فرمود: بشنو، گفتم: می شنوم، فرمود: یا محمد! علی رایت و علامت راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان است و نوری است برای هر کس که اطاعت من کند، و اوست کلمه‌ی ای که لازم متقیان گردانیده‌ام، هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است، پس بشارت بده او را به آنچه گفتم. (۳۰).

و کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: کلمه تقوی، ایمان است. (۳۱).

و در خصال از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده است که در آخر خطبه فرمود: مائیم کلمه تقوی. (۳۲).

هشتم: و تمت کلمه ربک صدقا لا مبدل لکلماته وهو سمیع العلیم (۳۳) یعنی: و تمام شد کلمه پروردگار تو از سوی راستی و عدالت، تبدیل کننده‌ی نیست کلمات او را و اوست شنوای دانا. و از احادیث اهل بیت علیه السلام مستفاد می شود که کلمات خدا، ائمه حقند و امامت ایشان را کسی تبدیل نمی تواند کرد.

کلینی و دیگران به سندهای بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: چون اراده خدای تعلق می گیرد به خلق امام علیه السلام، امر می کند ملکی را که شربتی از آب از زیر عرش می گیرد و به نزد پدر امام می آورد که او می آشامد، پس از آن آب خلق می شود نطفه امام، پس چهل روز در شکم مادر صدا نمی شنود،

بعد از آن صدا نمی شنود، پس در رحم یا بعد از ولادت حق تعالی آن ملک را می فرستد که بر پیشانی امام یا بر بازوی راستش یا در میان دو کتفش یا در همه این مواضع می نویسد که و تمت کلمه ربك تا آخر آیه، پس در وقتی که امام می شود حق تعالی عمودی از نور برای او بلند می کند که اعمال همه اهالی شهرها را در آن می بیند، خدا چنین کسی را امام می گرداند. (۳۴).

و حق تعالی در جای دیگر می فرماید لا مبدل لكلمات الله و باز می فرماید لا تبدل لكلمات الله. (۳۵).

علی بن ابراهیم گفته است: یعنی امامت را کسی تغییر نمی تواند داد. (۳۶).

نهم: واذ يعدكم الله احدى الطائفين آنها لكم و تودون ان غير ذات الشوكه تكون لكم ويريد الله ان يحق الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين، ليحق الحق و يبطل الباطل ولو كره المجرمون (۳۷) یعنی: و یاد آور وقتی را- که در جنگ بدر- که وعده می داد شما را خدا یکی از دو طایفه را که آن از برای شما باشد، یکی قافله قریش که مال با ایشان بود و دیگری لشکر قریش که با حربه و سلاح بر سر شما می آمدند، و شما دوست می داشتید که قافله مال که شوکت- یعنی حربه و آلات جنگ- نداشتند بوده باشد برای شما، و می خواست خدا که ثابت گرداند حق را و غالب سازد دین حق را به کلمات خود- مفسران گفته اند که: مراد از کلمات وحی های خداست یا تقدیرات او یا امر کردن ملائکه را به یاری مؤمنان. (۳۸) و علی

بن ابراهیم روایت کرده است که: مراد از کلمات، ائمه علیه السلام هستند. (۳۹) و قطع کند و ببرد دنباله کافران را و عمده ایشان را هلاک گرداند تا آنکه ثابت نماید دین حق را، و باطل و برطرف کند دین باطل را هر چند نخواهد مجرمان و کافران.

و عیاشی از جابر روایت کرده است: که از حضرت باقر علیه السلام علیه السلام پرسیدم از تفسیر این آیه مبارکه، حضرت فرمود: تفسیرش در باطن آن است که خدا امری را اراده کرده است و هنوز بعمل نیاورده، و مراد آن است که خدا اراده کرده و مقدر ساخته که حق آل محمد صلی الله علیه و آله را ثابت گرداند و به ایشان برگرداند، و کلمه خدا در بطن آیه علی بن ابیطالب علیه السلام است؛ و مراد از کافران، بنی امیه اند که خدا ایشان را مستاصل خواهد کرد، و مراد از لیحق الحق حق آل محمد صلی الله علیه و آله است و که در زمان قائم علیه السلام به ایشان بر خواهد گشت، و ویبطل الباطل آن است که چون حضرت قائم علیه السلام ظاهر شود بنی امیه را زایل و ناچیز خواهد کرد و ریشه ایشان را خواهند کند. (۴۰).

مؤلف گوید که: موافق ظاهر آیه نیز چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است کلمات الله، ائمه علیه السلام هستند، بر این آیه منطبق است زیرا که عمده فتح بدر بر دست حضرت رسول علیه السلام و حضرت امیرالمومنین علیه السلام جاری شد چنانچه در باب جنگ بدر مذکور شد.

دهم: فان یشا الله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته

کلینی به سند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که گفت: خدا برای دشمنان خود که دوستان شیطان بودند و تکذیب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و انکار گفته او می کردند فرمودند قل ما اسئکم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین(۴۲) یعنی: بگو- یا محمد به منافقان که:- من مزد رسالت را که مودت اهل بیت من است از شما نمی خواهم طلب نمایم- زیرا که می دانم شما آن را قبول نمی کنید- و نیستم من تکلف کننده- پس منافقان مانند ابوبکر و عمر و اضراب ایشان با یکدیگر گفتند که: آیا بس نیست محمد را که بیست سال ما را مقهور حکم خود کرده؟ الحال می خواهد که اهل بیت خود را بر گردن ما سوار کند و دروغ می گوید، خدا این را نفرموده است، این را از پیش خود می گوید و می خواهد اهل بیت خود را به ما مسلط کند، اگر او کشته شود یا بمیرد ما خلافت را از اهل بیت او خواهیم گرفت و هرگز به ایشان نخواهیم داد. پس خدا خواست که اعلام کند پیغمبر خود را به آنچه در سینه های ایشان بود و پنهان می کردند فرمود ام یقولون افتری علی الله کذبا(۴۳) یعنی: بلکه می گویند: افترا بسته است بر خدا به دروغ، فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی: پس اگر خدا می خواست مهر می زد بر دل تو، حضرت فرمود: یعنی اگر می خواستم وحی را از تو حبس می کردم پس خبر می کردم پس خبر

نمی دادی مردم را به فضیلت اهل بیت خود و نه به دوستی ایشان، پس فرمود، ویمح الله الباطل ویحق الحق بکلماته انه علیم بذات الصدور حضرت فرمود که: یعنی خدا می داند آنچه ایشان پنهان کرده اند در سینه های خود از عداوت اهل بیت تو ظلم به ایشان بعد از تو. (۴۴).

یازدهم: ولولا کلمه الفصل لقضی بینهم (۴۵) یعنی: اگر آن کلمه فصل می بود- یعنی وعده فرموده که حکم فصل میان خلق در قیامت بشود- هر آینه حکم میان ایشان در دنیا می شد و بر کافران عذاب نازل می شد.

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: مراد از کلمه، امام است، و ان الظالمین یعنی: آنها که ستم کرده اند بر این کلمه، لهم عذاب الیم (۴۶) بر ای آنها هست عذابی دردناک، تری الظالمین خواهی دید ستمکاران را یعنی آنها را که ستم کردند بر آل محمد صلی الله علیه و آله، مشفقین مما کسبوا ترسان از آنچه در دنیا بعمل آورده اند، و هو واقع بهم و آنچه می ترسند واقع می شود بر ایشان، پس ذکر کرد آنها را که ایمان آوردند به کلمه و متابعت او کردند پس گفت والذین آمنوا وعملوا الصالحات یعنی: آنها که ایمان آوردند به کلمه و اعمال شایسته کردند، فی روضات الجنات (۴۷) از برای آنهاست باغهای بهشتها و از برای ایشان است در آن بهشتها هر چه خواهند، این است آن فضل بزرگ، این است آنچه بشارت می دهد خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند به آن کلمه و اعمال شایسته که ایشان به آن مامور شده اند کرده اند. تا اینجا روایت

علی بن ابراهیم است. (۴۸).

دوازدهم: ان الذین حقت کلمه ربک لا یؤمنون، ولو جائتهم کل آیه حتی یروا العذاب الالیم (۴۹) یعنی: بدرستی که آنها که لازم شده است بر ایشان کلمه پروردگار تو ایمان نمی آورند هر چند بیاید بسوی ایشان هر آیتی تا ببینند عذاب دردناک را.

(۱) سوره زخرف: ۲۸.

(۲) مجمع البیان ۴۵/۵.

(۳) سوره بقره: ۲۴۸.

(۴) تاویل الآیات الظاهره ۵۵۵/۲.

(۵) عبدالله افطح پسر امام صادق علیه السلام است، و از آنجایی که سر او- و گفته اند پاهای او- پهن بوده است، او را افطح نامیده اند.

(۶) تاویل الآیات الظاهره ۵۵۶/۲. علل الشرایع ۲۰۷.

(۷) تفسیر قمی ۲۸۳/۲.

(۸) سوره انبیاء: ۲۳.

(۹) کمال الدین ۳۵۹. خصال ۳۰۵. معانی الاخبار ۱۲۶. تاویل الآیات الظاهره ۵۵۶/۲.

(۱۰) سوره صافات: ۱۷۱۱۷۳.

(۱۱) مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۴/۴.

(۱۲) سوره لقمان ۲۷.

(۱۳) رجوع شود به مجمع البیان ۴۹۸/۳. بحار الانوار ۱۷۳/۲۴.

(۱۴) اختصاص ۹۴؛ احتجاج ۴۹۸/۲. تحف العقول ۴۷۹. مناقب ابن شهر آشوب ۴۳۵/۴. و نام بعضی از دریاها در این مصادر با تفاوتی ذکر شده است.

(۱۵) کنز الفوائد ۱۲۹؛ مائه منقبه ۱۷۶؛ طرائف ۱۳۹؛ مناقب خوارزمی ۲ و ۲۳۵؛ کافیه الطالب ۲۵۱. و در هیچیک از این

مصادر عبارت عشری از اعشار نیامده است.

(۱۶) افی ۲۴۸/۱.

(۱۷) سوره كهف: ۱۰۹.

(۱۸) سوره بقره: ۳۷.

(۱۹) كافی ۳۰۴/۸. معانی الاخبار ۱۲۵. خصال ۲۷۰. تاویل الآيات الظاهره ۴۸/۱. به نقل از مصباح الانوار شیخ طوسی؛ مجمع البيان ۸۹/۱. تفسیر فرات كوفی ۵۷؛ الیقین ۱۷۵؛ عمدہ ابن بطریق ۳۷۹. نهج الحق ۱۷۹. تفسیر الدر المنثور ۶۱/۱.

(۲۰) امالی شیخ صدوق ۱۸۱. تاویل الايات الظاهره ۴۹/۱.

(۲۱) مناقب ابن مغزلی ۱۰۵.

(۲۲) سروہ طه: ۱۱۵.

(۲۳) بصائر الدرجات ۷۰. كافی ۴۱۶/۱.

(۲۴) سوره بقره: ۱۲۴.

(۲۵) مجمع البيان ۲۰۰/۱.

تفسیر فخر رازی ۴۱/۴.

(۲۶) خصال ۳۰۴-۳۰۵.

(۲۷) سوره فتح: ۲۶.

(۲۸) تفسیر تیان ۳۳۴/۹. مجمع البیان ۱۲۶/۵. تفسیر طبری ۱۱/۳۶۴-۳۶۶.

(۲۹) الیقین ۲۹۱؛ تاویل الآیات الظاهره ۵۹۵/۲.

(۳۰) امالی شیخ طوسی ۲۴۵. به نقل از شیخ مفید؛ همچنین رجوع شود به مناقب ابن مغازلی ۹۴ و حلیه الاولیاء ۱/۶۶-۶۷.

(۳۱) کافی ۱۵/۲.

(۳۲) خصال ۴۳۲.

(۳۳) سوره: انعام ۱۱۵.

(۳۴) کافی ۳۷۸. بصائر الدرجات ۴۳۱-۴۳۹. تفسیر عیاشی ۳۷۴. تفسیر قمی ۲۱۴-۲۱۵.

(۳۵) سوره یونس: ۶۴.

(۳۶) تفسیر قمی ۳۱۴/۱.

(۳۷) سوره انفال: ۷ و ۸.

(۳۸) تفسیر بیضاوی ۱۳۷/۲.

(۳۹) تفسیر قمی ۲۷۵/۲.

(۴۰) تفسیر عیاشی ۵۰/۲.

(۴۱) سوره شوری: ۲۴.

(۴۲) سوره ص: ۸۶.

(۴۳) سوره شوری: ۲۴.

(۴۴) کافی ۳۷۹/۸.

(۴۵) سوره شوری: ۲۱.

(۴۶) سوره شوری: ۲۱.

(۴۷) سوره شوری: ۲۱.

(۴۸) تفسیر قمی ۲۷۴/۱.

(۴۹) سوره یونس: ۹۶ و ۹۷.

در بیان آنکه ایشان داخلند در حرمت‌های الهی

حق تعالی می فرماید ومن يعظم حرمت الله فهو خير له عند ربه (۱) یعنی: و هر که تعظیم کند و بزرگ شمارد حرمت‌های خدا را، پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگارش، و حرمت در لغت امری است که رعایت آن لازم باشد و استخفاف آن روا نباشد.

و در این آیه بعضی از مفسران گفته اند که مناسک حج است؛ و بعضی گفته اند که کعبه است و مکه و ماه حرام و مسجدالحرام. (۲).

و ابن بابویه به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست، کتاب خدا که حکمت و نور خداست، و خانه کعبه که آن قبله مردم گردانیده است و قبول نمی کند نماز را از کسی که رو بغیر آن کند و متوجه غیر آن گردد، و عترت پیغمبر شما. (۳).

و ایضا از طریق مخالفان

از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خدا را سه حرمت است، هر که حفظ آنها بکند خدا از برای او امور دین و دنیای او را حفظ کند، و هر که حفظ آن حرمتها نکند خدا هیچ امر او را حفظ نکند، و آنها حرمت اسلام است و حرمت من و حرمت اهل بیت من است. (۴).

و ایضا از طریق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است که گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: می آیند در روز قیامت سه چیز و نزد خدا شکایت می کند: مصحف؛ و مسجد و عترت من؛ مصحف می گوید: پروردگارا! مرا تحریف کردند و پاره نمودند! و مسجد می گوید: پروردگارا! مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند، و عترت می گوید: با مردم، پس خدا می فرماید که: من سزاوارترم که در این امور با مردم خصمی کنم. (۵).

و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده است. (۶).

و کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: خدای عزوجل را در شهرها پنج حرمت است: حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرمت آل رسول علیه السلام، و حرمت کتاب خدا، و حرمت کعبه، و حرمت مؤمن. (۷).

و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت نموده است در تفسیر این آیه و من یعظم حرمت الله که: اینها سه حرمتند که رعایت همه واجب است و هر که یکی از آنها را قطع کند شرک به خدا

آورده است: اول، هتک حرمت خانه کعبه محترم گردانیده است؛ دوم، معطل گردانیدن کتاب خدا و عمل کردن به غیر آن؛ سوم قطع کردن آنچه خدا واجب گردانیده است از فرض مودت و اطاعت ما. (۸).

مولف گوید که: از آیه کریمه و احادیث معتبره خاصه و عامه ظاهر می شود که تعظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیه السلام در حال حیات و بعد از وفات واجب است و ایضا واجب است تعظیم هر چه منسوب به ایشان است از مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه ایشان و آثار ایشان و اخبار ایشان و ذریه ایشان که بر طریقه ایشان باشد و راویان اخبار ایشان و حاملان علوم ایشان زیرا که تعظیم همه به تعظیم ایشان بر می گردد.

(۱) سوره حج: ۳۰.

(۲) مجمع البیان ۸۲/۴. تفسیر بیضاوی ۱۴۲/۳.

(۳) معانی الاخبار ۱۱۷؛ خصال ۱۴۶.

(۴) خصال ۱۴۶. و رجوع شود به احقاق الحق ۵۱۱/۹. و ۴۴۲/۱۸. و ۴۵۴. که در آن نام مصادر زیادی از عامه ذکر شده است.

(۵) خصال ۱۷۵.

(۶) بحار الانوار ۱۸۶/۲۴.

(۷) کافی ۱۰۷/۸.

(۸) تاویل الآیات الظاهره ۳۳۶/۱.

در تاویل آیات عدل و معروف و احسان و قسط و میزان به ولایت ائمه

در تاویل آیات عدل و معروف و احسان و قسط و میزان به ولایت ائمه؛ و تاویل کفر و فسوق و عصیان و فحشاء و منکر و بغی به عداوت و ترک ولایت ایشان آیات در این باب بسیار است

اول: ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء والمنكر والبغى يعظكم لعلكم تذكرون (۱) یعنی: بدرستی که خدا امر می کند به عدالت و نیکوکاری و عطا کردن به خویشان و نهی می کند از کار زشت و ناپسندیده و ظلم،

و

پند می دهد و خدا شما را شاید که شما پند گیرید.

علی بن ابراهیم گفته که: عدل، گواهی لا-اله الا-الله و محمد رسول الله است؛ و احسان امیرالمؤمنین علیه السلام؛ و فحشا و منکر و بغی، ابوبکر و عمر عثمان است. (۲)؛

و در ارشاد القلوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: عدل، شهادت توحید و رسالت است، و احسان، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اطاعت اوست؛ و ایتاء ذی القربی، اداء حق حسن و حسین علیه السلام است و امامان از فرزندان حسین علیه السلام، و فحشاء و منکر و بغی، آنهاست که ستم کردند بر اهل بیت و کشتند ایشان را و منع حق ایشان کردند. (۳).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: عدل، شهادت توحید است؛ و احسان، شهادت رسالت است؛ و ایتاء ذی القربی آن است که هر امامی امامت را به امامی بعد از خود بدهد؛ و فحشا و منکر بغی، ولایت ائمه جور است. (۴).

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: عدل، شهادتین است، و احسان، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ و فحشاء ابوبکر؛ و منکر و عمر؛ و بغی، عثمان است. (۵).

و به روایت دیگر فرمود که: عدل، محمد صلی الله علیه و آله است، پس هر که اطاعت او کند عدل کرده است؛ و احسان، علی علیه السلام است، هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده است، و حسن در بهشت است؛ و ایتاء ذی القربی، رعایت قرابت ماست خدا امر کرده است به مودت ما و فرزندان ما، نهی کرده مردم را از فحشاء و منکر و

بغی، یعنی کسانی که بغی و ظلمی کنند به ما و مردم را بسوی غیر ما خوانند.(۶).

و فرات بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: عدل، رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ و احسان، امیرالمؤمنین علیه السلام است، و ذی القربی، فاطمه علیه السلام است.(۷).

دوم: ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لایقدر شیء و هو کل علی مولاہ اینما یوجهه لایات بخیر هل یستوی هو و من یامر بالعدل و هو صراط مستقیم(۸) یعنی: خدا زده مثل دو مردی که یکی از آن دو گنگ است که قادر نیست بر چیزی و او گران است و بار است بر آقای خود، به هر جا که او را متوجه می گرداند نمی آورد هیچ چیز را، آیا مساوی است او و کسی که امر می کند به عدالت و اوست بر راه راست؟

بعضی از مفسران گفته اند که خدا این مثل را برای بتها و خود تعالی شانه زده است، و بعضی گفته اند که برای کافر و مؤمن زده است.(۹).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است که: این مثل برای امیرالمؤمنین و ائمه علیه السلام و غاصبان حق ایشان است- زیرا که امیرالمؤمنین و ائمه علیه السلام امر می کردند مردم را به عدالت در اقوال و افعال، و بر راه راست بودند و طریق حق با ایشان بود، و اولی و دومی و سایر ائمه جور لال بودند از بیان حق و هدایت خلق و هیچ امر امور خدا از ایشان متمشی نمی شد- چگونه اینها با آنها برابر باشند؟(۱۰) و بنابر این ممکن است که مراد از آقا،

خدا باشد یا حضرت رسول صلی الله علیه و آله زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به هر جنگی که آنها را فرستاد گریختند و هیچ امر خیری بر دست ایشان جاری نشد؛ و انطباق این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر بیشتر است به جهات بسیار.

سوم: واوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولا، واوفوا الكيل اذا كلتم وزنوا بالقسطاس المستقيم ذلك خير واحسن تاویلا (۱۱) یعنی: وفا کنید به عهد و پیمان بدرستی که از عهد سوال خواهند کرد در قیامت، و تمام نمایید پیمانه را چون کیل نمائید و بسنجید به ترازوی درست، آن بهتر و نیکوتر است از جهت تاویل و عاقبت.

سید ابن طاووس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت کاظم از پدرش علیه السلام که: مراد به عهد، آن عهدی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر مردم گرفت در مودت ما اهل بیت و اطاعت جناب امیر علیه السلام و آنکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند در خلافت و قطع رحم او نکنند، و خبر داد، ایشان را که در قیامت سوال خواهد کرد خدا از ایشان که با اهل بیت پیغمبر علیه السلام و با کتاب خدا چه کردند؛ و مراد به قسطاس، امام است که به عدالت در میان مردم سلوک می کند؛ و حکم ائمه علیه السلام میزان عدل است لهذا فرمود که او او بهتر است و تاویلش نیکوتر یعنی او بهتر می داند تاویل قرآن را و او می داند که چگونه حکم کند در میان مردم. (۱۲) و مؤید این است آنچه کلینی از حضرت

صادق علیه السلام روایت کرده است در تاویل آیه ونضع الموازين القسط لیوم القیامه (۱۳) یعنی: خواهیم گذاشت ترازوی عدالت را از برای قیامت حضرت فرمود که: آن ترازو، پیغمبران و اوصیای ایشان است. (۱۴).

چهارم: خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین (۱۵) یعنی: بگیر عفو را- یعنی هر چه بر ایشان آسان باشد- یا عفو کن از ایشان و امر کن و امر کن مردم را به نیکی و اعراض کن از نادانان و متعرض ایشان مشو.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد به عرف، ولایت ائمه علیه السلام است. (۱۶).

پنجم: ولا یزید الظالمین الا خساراً (۱۷) یعنی: قرآن زیاد نمی کند ظالمان را مگر زیانکاری.

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: مراد، ظلم کنندگان به آل محمدند که حق آنها را غصب نمودند، و آیه را جبرئیل چنین آورد ولا یزید آل محمد حقهم الا خساراً (۱۸).

ششم: قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن (۱۹) یعنی: این است و جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من کارهای بسیار بد را، آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه باطن باشد و پنهان.

مفسران گفته اند: مراد زناهای آشکار و زناهای پنهان است. (۲۰) و کلینی و نعمانی روایت نموده اند که: قرآن ظاهری و باطنی دارد، و آنچه خدا در قرآن حرام کرده ظاهرش حرام است و باطنش پیشوایان جور و دشمنان اهل بیت علیه السلام اند، و جمیع آنچه خدا در قرآن حلال کرده است ظاهرش حلال و باطنش امامان حقد. (۲۱).

هفتم: و اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی

الله ما الا تعلمون(۲۲) یعنی: چون کنند کار بسیار بد را گویند: یافته ایم بر این کار بد پدران خود را و خدا ما را امر کرده است به آن، بگو- یا محمد:- بدرستی که خدا امر نکرده است به کار بد، آیا افترا می زنید به خدا آنچه را نمی دانید؟.

کلینی روایت نموده است که: محمد بن منصور از معنی این آیه سوال کرده از حضرت صادق علیه السلام، حضرت فرمود که: آیا دیده ای کسی را که بگوید خدا امر کرده است او را به زنا و آشامیدن شراب یا چیزی از این محرمات؟ گفت: نه، فرمود: پس چیست آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی می کردند که خدا آنها را به آن امر کرده است؟ گفت: خدا و ولی او بهتر می دانند، حضرت فرمود که: این آیه در شان پیشوایان جور است مخالفان دعوی می کنند خدا امر را امر کرده است که متابعت ایشان بکنیم، پس خدا خبر داد که ایشان دروغ بسته اند بر خدا، و این متابعت را خدا فاحشه نامید زیرا که معصیتی است رسوا.(۲۳).

(۱) سوره نحل: ۹۰.

(۲) تفسیر قمی ۳۸۸/۱.

(۳) بحارالانوار ۱۸۸/۲۴ به نقل از ارشاد القلوب.

(۴) تفسیر عیاشی ۲۷۶/۲.

(۵) تفسیر عیاشی ۲۶۸/۲.

(۶) تفسیر عیاشی ۲۶۹/۲.

(۷) تفسیر فرات کوفی ۲۳۶.

(۸) سوره نحل: ۷۶.

(۹) تفسیر بیضاوی ۴۱۶/۲.

(۱۰) تفسیر قمی ۳۸۷/۱.

(۱۱) سوره اسراء: ۳۴ و ۳۵.

(۱۲) الیقین ۲۹۶/.

(۱۳) سوره انبیاء: ۴۸.

(۱۴) کافی ۴۱۹/۲.

(۱۵) سوره اعراف: ۱۹۹.

(۱۶) تفسیر عیاشی ۴۳/۲.

(۱۷) سوره اسراء: ۸۲.

(۱۸) تفسیر عیاشی ۳۱۵/۲. و در آنجا فقط ذیل روایت آمده است.

(۱۹) سوره اعراف: ۳۳.

(۲۰) تفسیر بغوی ۱۵۷/۲.

(۲۱) کافی ۳۷۴/۱. غیبت نعمانی ۱۴۴.

(۲۲) سوره اعراف: ۲۸.

(۲۳)

کافی ۳۷۳/۱. و در آنجا نامی از امام صادق علیه السلام نیامده است.

در تاویل جنب الله و وجه الله و يد الله وامثال اينها به رسول خدا و ائمه

آیات در این باب بسیار است

اول: واتبعوا احسن ما انزل اليكم ربكم من قبل ان ياتيكم العذاب بغته وانتم لا تشعرون، ان تقول نفس يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله وان كنت لمن الساخرين (۱) یعنی: و پیروی کنید بهترین آنچه را فرو فرستاده شده بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب خدا ناگهان و شما ندانسته باشید تا نشود چنین که گوید نفسی: زهی حسرت بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا بدرستی که بودم در دنیا از استهزاکنندگان یعنی به دین خدا و پیغمبر خدا و آنها که به ایشان ایمان آورده بودند.

و جنب در لغت به معنی پهلو است و در اینجا مجاز است؛ و اکثر مفسران گفته اند؛ مراد تقصیر در طاعت خداست یا قرب خدا. (۲).

و در احادیث بسیار وارد شده است که: جنب خدا، کنایه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام و اطاعت و ولایت ایشان است، چنانکه بن ابراهیم در تفسیر این دو آیه گفته است که: آنچه فرستاده شده بسوی شما یعنی قرآن و بهتر آنها که در قرآن آمده است ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیه السلام است - چنانچه مراد از جنب الله امام است - و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مائیم جنب الله. (۳).

و شیخ طبرسی در احتجاج از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که: شخصی از تاویل آیات مشکله قرآنی از آن حضرت سوال کرد و از جمله آنها از این آیه سؤال کرد، حضرت فرمود که: مراد از

جنب الله، برگزیدگان و دوستان خدایند و خواسته است برای ایشان در قرآن حجتی قرار دهد برای قرب منزلت خلیفه خدا، نمی بینی می گویند: فلان شخص در پهلوی فلان می نشیند؟ یعنی مقرب است نزد او، پس این رمزی است در قرآن برای بیان قرب ایشان نزد حق تعالی و از برای این بعنوان رمز فرموده که حجت‌های خدا و دوستان او بفهمند و دشمنان ایشان تحریف نکنند و از قرآن بیرون نمایند چنانکه آیات دیگر را بیرون کردند، و خدا کور کرده دیده‌های دل ایشان را که اینها را نمی‌فهمند. (۴).

و در خصال ایضا از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: مائیم خزینه داران دین خدا و چراغ‌های علم خدا، هر امام از امام که از دنیا می‌رود دیگری بعد از او برای مردم ظاهر می‌گردد، گمراه نمی‌شود کسی که متابعت ما کند، و هدایت نمی‌یابد کسی که انکار ما کند، و نجات نمی‌یابد کسی که دشمنان ما را بر ما یاری کند تن و یاری کرده نمی‌شود کسی که به ما ستم کند، پس از ما جدا می‌شود از برای طمع دنیا و متاع آن که بزودی از شما زایل می‌گردد، بدرستی که کسی که اختیار کند دنیا را بر آخرت و دنیا را بر ما حسرت او رد قیامت عظیم خواهد بود، پس حضرت این آیه را خواندند. (۵).

و کلینی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که: جنب الله، جناب امیر علیه السلام است و اوصیای بعد از او در آن مکان

رفیعی که ایشان دارند تا آخر ایشان.(۶).

و ایضا روایت کرده است که جناب امیر علیه السلام فرمود که: منم عین الله و منم یدالله و منم جنب الله و منم باب الله.(۷).

و ابن شهر آشوب از ابوذر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: ای ابوذر! دشمن علی را می آورند در قیامت کور و گنگ و در ظلمات قیامت می افتد و بر نمی خیزد و فریاد می کند: یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و در گردنش طوقی از آتش خواهد بود.(۸).

و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مائیم جنب الله.(۹).

و در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: علی علیه السلام جنب الله است.(۱۰).

و ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مائیم جنب الله، خدا ما را از نور خدا خلق کرده لهذا چون کافر را جهنم می برد می گویند: یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی: حسرت بر آنکه تقصیر کردم در ولایت محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیه السلام.(۱۱).

و در معانی الاخبار و توحید به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: حضرت امیر علیه السلام در خطبه خود فرمود: منم هدایت کننده، منم هدایت یافته، منم پدر یتیمان و مسکینان و شوهر بیوه زنان و منم پناه هر ضعیفی و محل ایمنی هر خایفی و منم کشاننده مومنان بسوی بهشت و منم جبل الله المتین و منم عروه الوثقی و منم کلمه تقوی و منم چشم خدا و

زبان راستگوی خدا و دست خدا و جنب خدا که حق تعالی می فرماید یا حسرتی ما فرطت فی جنب الله و منم دست خدا که بر سر بندگان خود پهن کرده به رحمت و مغفرت و منم در گاه این امت، هر که مرا و حق مرا بشناسد پروردگار خود را شناخته زیرا که من وصی پیغمبر اویم در زمین او و حجت خدایم بر خلق او، انکار نمی کند این را مگر کسی که گفته خدا و رسول را رد کند. (۱۲).

و به سند معتبر دیگر در توحید از آن حضرت روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام فرمود که: منم علم خدا و منم دل دانای خدا و بینای خدا و زبان گویای خدا (و منم عین الله) (۱۳) و منم جنب الله و منم یدالله. (۱۴).

و احادیث از این نوع بسیار است بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد.

دوم: کل شیء هالك الا وجهه (۱۵) یعنی: همه چیز هالك و فانی است مگر وجه خدا؛ اکثر مفسران گفته اند: مراد از وجه خدا، ذات خداست؛ و گفته اند: همه چیز پیش از قیامت فانی می شود و باز برمی گردد (۱۶) و بعضی گفته اند: مراد دین خداست یا عبادتی که از برای خدا کنند. (۱۷).

و ابن بابویه در توحید از ابن (۱۸) خثیمه روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدیم از تفسیر این آیه، فرمود که: وجه خدا، دین خداست، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام دین خدا و وجه خدا و عین خدا بودند در میان بندگان خدا که اعمال آنها را به نور خدائی مشاهده

می کردند،

و زبان خدا بودند که خدا به سبب ایشان سخن می گفت و علوم خدا را به خلق می رسانیدند، و دست خدا بودند یعنی رحمت خدا بودند بر خلق او، و مائیم وجه خدا که بندگان به جهت ما به خدا می توانند رسید و تا خدا می خواهد که احوال خلایق را منظم نماید ما را در میان آنها وامی گذارد، و چون خواهد که آنها را عذاب بنامید و در ایشان خیری نمی بیند ما را از میان آنها بیرون می برد پس آنچه خواهد از عذاب بر ایشان می فرستد. (۱۹).

و ایضا به سند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که: بدرستی که خداوند عزیز خلق کرد ما را پس نیکو کرد خلق ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو آفرید صورت ما را و گردانید ما دیده بان خود در میان بندگان، و زبان گویای خود در میان خلق خود، و دست گشاده خود بر بندگان خود، و روی خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جهت ایشان باید بسوی خدا برود، و باب خدا که مردم را بر او دلالت می کند، و خزینه داران خدا در آسمان خدا و در زمین خدا، به برکت ما بارور می شوند درختان و به کمال می رسند میوه ها و جاری می شوند نهرها، و به برکت ما باران از آسمان می بارد و گیاههای زمین می روید، و به عبادت ما خدا عبادت کرده می شوند، اگر ما نبودیم خدا عبادت کرده نمی شد. (۲۰) یعنی ما به طریق بندگی خدا را به خلق تعلیم کردیم

یا آنکه عبادت کامله خدا از غیر ما به عمل نمی آید یا آنکه ولایت ما شرط قبول عبادت است، اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادتی مقبول نمی گردد.

و ابن شهر آشوب و دیگران به سندهای بسیار از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که: مائیم وجه خدا که از جانب ما بسوی خدا باید رفت. (۲۱).

و ابن ماهیار و صفار روایت کرده اند که: سلام بن مستنیر از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر این آیه پرسید، حضرت فرمود: بخدا سوگند که مائیم وجه الله که تا روز قیامت هستیم و برطرف نمی شویم و خدا امر کرده مردم را به اطاعت ما و ولایت ما، و هر یک از ما که از دنیا می رود البته دیگری از ما قیام می نماید به امر اطاعت تا روز قیامت. (۲۲).

و به روایت صفار: فرمود که: هلاک نمی شود در قیامت کسی که به اطاعت ما و اعتقاد به امامت ما بیاید. (۲۳).

و علی بن ابراهیم به سند موثق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود: آیا مردم گمان می کنند که مراد آن است که همه چیز فانی می شود و روی خدا باقی می ماند؟ خدا از آن عظیمتر است که او را به صفت مخلوقات او وصف کنند و او را مثل دیگران روئی بوده باشد، ولیکن آیه آن است که همه چیز هالک و باطل است مگر دین خدا، و دین خدا برپا است و مائیم آن وجهی که دین خدا و معرفت او را و عبادت او را از

ما باید فراگیرند، و تا خدا را به بندگان حاجتی هست یعنی ایشان را قابل عبادت و معرفت خود می داند ما را در میان ایشان می گذارد، و چون خدا در بندگان خیری نداند ما را بالا می برد بسوی مرحمت و کرامت خود و آنچه خواهد نسبت به ما بعمل می آورد. (۲۴).

و ابن بابویه و کلینی روایت کرده اند از حضرت باقر علیه السلام که: مائیم مثانی که خدا به پیغمبر ما داده است، و مائیم وجه الله که در زمین در میان شما می گردیم، شناخت ما را هر که شناخت، و هر که شناخت مرگ در پیش اوست، او بعد از مرگ خواهد شناخت، و آن شناختن فایده به نخواهد کرد. (۲۵).

سوم: کل من علیها فان، و بقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام (۲۶) یعنی: آنچه بر روی زمین است فانی می شود و در معرض فنا است، و باقی می ماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری و مکرم است؛ اکثر مفسران گفته اند که: وجه خدا، ذات مقدس اوست. (۲۷).

و علی بن ابراهیم گفته است که: مراد دین خداست، و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که: مائیم وجه خدا که بسوی خدا از جهت ما باید آمد. (۲۸).

و به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی تبارک اسم ربك ذی الجلال والاکرام (۲۹) یعنی: با برکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است و حضرت فرمود: مائیم جلال و کرامت خدا که گرامی داشته است بندگان را به آنکه اطاعت ما را بر ایشان واجب گردانیده (۳۰).

مولف گوید که: قرآن مجید به

لغت عرب نازل شده است و مدار عرب بر مجازات و استعارات است، و کلامی را که از استعاره و تشبیه و مجاز خالی باشد فصیح و بلیغ نمی دانند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیه السلام نیز بر این و تیره سخن می فرمودند و مدار فصحای عجم نیز بر این است چنانکه می گویند: فلان کس را روئی هست نزد مرد، و وجه را بر جهت اطلاق می کنند و دست را بر نعمت، و شایع است که عرب می گویند: فلان کس را بر فلان یدی هست و بر قدرت اطلاق می کنند، و می گویند: فلان مرد دستی بهم رسانیده.

پس ائمه ما علیه السلام وجه الله اند یعنی ایشان را گرامی داشته و چنانکه رو گرامی ترین اعضاء است؛ و ایضا هر که به جان کسی می رود از جهت روی او می رود و هر که خواهد راه خدا و قرب او را باید بسوی ایشان بیاید، و ایضا ایشان جهتی اند که خدا امر کرده مردم را که به این جهت بروند و همه چیز هالك و باطل است مگر دین و طریقه ایشان و اطاعت ایشان؛ و عین به معنی دیده و به معنی جاسوس و به معنی برگزیده هر چیز آمده، و عین خدا ایشانند یعنی ناظر و گواهند بر مردم، و آدمی به دیده نظر می کند و بر احوال مردم مطلع می شود خدا ایشان را به بندگان موکل گردانیده که بر احوال ایشان مطلع باشند و دیده بانند از جانب خدا بر ایشان و برگزیده خلقند.

چنانکه ابن اثیر

از علمای عامه است نقل کرده که: مردی در طواف نظر می کرد به زنان مسلمانان، حضرت امیر علیه السلام سیلی بر روی او زد، او به نزد عمر آمد و از آن حضرت شکایت کرد، عمر گفت: به حق زده تو را عینی از عیون خدا! ابن اثیر گفته: یعنی مخصوصی از مخصوصان خدا و دوستی از دوستان خدا. (۳۱).

و ایضا ایشان یدالله اند یعنی نعمت و رحمت الهی اند برای بندگان یا مظهر قدرت خدایند، و جنب الله به اعتبار آنکه جانبی اند که خدا امر کرده خلق را که به جانب ایشان بروند یا مقربین خلقند نزد خدا، یا آنه هر که قرب الیه را خواهد باید که قرب و اطاعت ایشان را اختیار کند.

و کفعمی از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است: که معنی جنب الله آن است که هیچکس نزدیکتر نیست بسوی خدا از پیغمبر او، و هیچکس مقرب تر نیست بسوی پیغمبر خدا از وصی او، پس او در قرب خدا به منزله کسی است که؛ در پهلوی کسی باشد همچنان که فرموده یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی در ولایت دوستان خدا.

و فرمود که: ائمه علیه السلام را باب الله می گویند، زیرا که خدا به سبب تقدس ذات اقدس او از خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود و اوصیای بعد از او را برای خلق ظاهر گردانیده و علم خود را به ایشان تفویض کرده که هر چه مردم را به آن احتیاج باشد از معرفت خدا و احکام و اوامر و نواهی او از ایشان اخذ کنند، پس ایشان به

منزله درگاه خدا و دربان اویند، و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله جمیع علوم و حکمتها را به امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم کرد و فرمود که: من مدینه و شهرستان علمم و علی درگاه آن است و واجب گردانید خدا بر خلق که تذلل و انقیاد و استکانت کنند برای علی علیه السلام به آنکه فرمود در قصه بنی اسرائیل که: داخل درگاه شوید از روی سجود و خضوع و تعظیم و بگوئید که: حط کن گناهان ما را تا بیامرزم گناهان شما را و بزودی زیادتیهای ثواب خواهیم داد نیکوکاران را، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده: اهل بیت من به منزله باب حطه بنی اسرائیلند در این امت، پس در این آیه اشاره شد به تعظیم اهل بیت علیه السلام و تذلل نزد ایشان.

فرمود: که مراد به محسنی و نیکوکاران آنهایند که شک نمی کنند در فضیلت آن درگاه و علو قدر آن، و در جای دیگر خدا فرموده واتوا البیوت من ابوابها (۳۲) یعنی: بیائید بسوی خانه ها از جان درهای آنها و درهای آنها ائمه علیه السلام هستند که خانه های علمند و معدنهای حکمتند و ایشانند ابواب خدا و وسیله های مردم بسوی خدا و دعوت کنندگان مردم بسوی بهشت و راهنمایان بسوی بهشت تا روز قیامت. (۳۳).

(۱) سوره زمر: ۵۵ و ۵۶.

(۲) تفسیر بیضاوی ۴/۴۱. تفسیر بغوی ۴/۸۶.

(۳) تفسیر قمی ۲/۲۵۰.

(۴) احتجاج ۱/۵۹۵.

(۵) خصال ۳۱۶.

(۶) کافی ۱/۱۴۵.

(۷) کافی ۱/۱۴۵. بصائرالدرجات ۶۱.

(۸) مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۱۶.

(۹) مجمع البیان ۴/۵۰۵. به نقل از عیاشی.

(۱۰) بصائرالدرجات ۶۲.

(۱۱) تاویل الآیات الظاهره ۲/۵۲۰.

(۱۲) معانی الاخبار ۱۷؛ توحید ۱۶۴۱۶۵.

عبارت از مصدر اضافه شد.

(۱۴) توحید ۱۶۴.

(۱۵) سوره قصص: ۸۸.

(۱۶) مجمع البیان ۲۶۹/۴.

(۱۷) تفسیر قرطبی ۳۲۲/۱۳.

(۱۸) در مصدر کلمه ابن ندارد.

(۱۹) توحید ۱۵۲.

(۲۰) توحید ۱۵۱.

(۲۱) مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۴/۴. بصائرالدرجات ۶۵.

(۲۲) تاویل الآیات الظاهره ۱/ ۴۲۵-۴۲۶. بصائرالدرجات ۶۵.

(۲۳) بصائرالدرجات ۶۵.

(۲۴) تفسیر قمی ۱۴۷/۲. بصائرالدرجات ۶۵.

(۲۵) توحید ۱۵۰؛ کافی ۱/۱۴۳. بصائرالدرجات ۶۵.

(۲۶) سوره رحمن: ۲۶ و ۲۷.

(۲۷) تفسیر کشاف ۴/۴۴۶. تفسیر قرطبی ۱۷/۱۶۵. تفسیر بیضاوی ۴/۲۲۴.

(۲۸) تفسیر قمی ۲/۳۵۴.

(۲۹) سوره رحمن: ۷۸.

(۳۰) تفسیر قمی ۲/۳۴۶. بصائرالدرجات ۳۱۲.

(۳۱) النهایه ۳/۳۳۲.

(۳۲) سوره بقره ۱۸۹.

(۳۳) مصباح کفعمی، حاشیه ص ۴۷۸. و روایت در آنجا از امام صادق علیه السلام می باشد.

در آنکه ائمه خانه های علمند و معدن حکمت هایند

در آنکه ائمه خانه های علمند و معدن حکمت هایند، و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند، و آنکه ایشانند حزب الله و بقیه الله و محل علوم انبیاء آیات در این مضامین بسیار است.

اول: ولو شاء ربک لجعل امه واحده ولا- یزالون مختلفین، الا- من رحم ربک و لذلک خلقهم، (۱) یعنی: اگر می خواست پروردگار تو هر آینه می گردانید مردم را امت واحده یعنی بر یک دین و مذهب وصیت نامه پیوسته ایشان خواهند بود مختلف در طریقه و مذهب مگر آن که را رحم کند پروردگار تو، و از برای این آفرید ایشان را؛ و بدان که خلاف است که اسم اشاره در لذلک راجع است به اختلاف، یعنی آنها را از برای اختلاف آفرید، یا به رحم یعنی ایشان را از برای رحم کردن آفرید، و قول اخیر انساب است به مذهب امامیه و سایر فرق عدلیه، و احادیث معتبره نیز بر این دلالت دارد. (۲).

چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت

کرده است که: یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهند بود در دین مگر آن که را رحم کند پروردگار تو، یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان، و اتباع ایشان، ولذالك خلقهم یعنی: خدا ائمه و شیعیان را از اهل بیت خلق کرده که در دین خدا اختلاف نمی کنند. (۳).

و عیاشی روایت کرده است که: مردی از امام زین العابدین علیه السلام از تفسیر این آیه سوال کرد، حضرت فرمود: آنها که اختلاف می کنند؛ مراد آنهایند که مخالف مایند از این امت و همه ایشان با یکدیگر اختلاف کرده اند و در دین؛ و آنها که خدا بر ایشان رحم کرده، دوستان مایند از مومنان و خدا ایشان را از طینت ما خلق کرد، مگر نشنیده ای قول حضرت ابراهیم علیه السلام را که رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الآخر (۴) یعنی: پرودگارا! بگردان این بلد را- یعنی مکه را- شهری محل ایمنی و روزی ده اهلش را از میوه ها هر که ایمان بیاورد از ایشان به خدا و روز قیامت حضرت فرمود که: مراد مائیم و دوستان او و شیعیان او و شیعیان وصی او، قال و من كفر فامتعته قليلا ثم اضطره الى عذاب النار (۵) یعنی: فرمود که: هر که کافر باشد پس او را متمتع می گردانم اندکی در دنیا پس مضطر می گردانم او را بسوی عذاب جهنم، حضرت فرمود که: مراد به کافران، کسی است که انکار وصی حضرت ابراهیم کرد و متابعت وصی او نکرد از امت، و بخدا سوگند که حال این امت نیز چنین است، (۶)

یعنی آنها که متابعت وصی او نکردند کافر شدند و آنها که متابعت وصی پیغمبر کردند نجات می یابند و داخل مؤمنانند و چند روزی به برکت آن که متابعت وصی پیغمبر کردند نجات می یابند و داخل مؤمنانند و چند روزی به برکت آن حضرت از نعمتهای دنیا بهره مند می شوند و بازگشت ایشان در آخرت بسوی آتش است.

و در توحید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر لذلک خلقهم یعنی: خلق کرد ایشان را برای آنکه بکنند کاری که به آن مستوجب رحمت خدا گردند، پس ایشان را رحم کند. (۷).

دوم: ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین، یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون، الا من رحم الله (۸) یعنی: بدرستی که روز فصل - یعنی قیامت که نیک و بد از هم جدا می شوند - وعده گاه کافران است همه، روزی که کفایت نمی کند دوستی از دوستی هیچ چیز را و نه ایشان یاری کرده می شوند مگر کسی که رحم کند خدا او را.

کلینی و ابن ماهیار روایت کرده اند از زید شحام که گفت: در سفری در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم در شب جمعه فرمود که: قرآن بخوان که امشب شب قرآن است، خواندم تا به این آیه رسیدم، فرمود که: سنینند که دوست ایشان و امام ایشان نفعی به ایشان نمی تواند رسانید، و آنکه خدا استثنا کرده که مگر کسی که خدا رحم کند او را، مائیم، و شفاعت ما به شیعیان می رسد و ولایت به ایشان نفع می رساند. (۹).

و ابن ماهیار به سند دیگر از آن حضرت روایت کرده

است که: مائیم اهل رحمت خدا. (۱۰).

سوم: بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین (۱۱) یعنی: حضرت شعیب علیه السلام به قوم خود گفت: بقیه ای که خدا در میان شما گذاشته بهتر است از برای شما اگر باشید مؤمنان؛ و مفسران را در بقیه اقوال بسیار هست؛ بعضی گفته اند روزی حلال است که از ترک ترازوی دزدی و کیل باقی می ماند؛ یا باقی گذاشتن خدا نعمت خود را برای شما؛ یا ثواب باقی آخرت. (۱۲).

و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیه السلام منقول است که: مراد، انبیاء و اولیاء هستند که خدا ایشان را در زمین گذاشته برای هدایت خلق، یا اوصیای پیغمبرانند که خدا بعد از فوت پیغمبران در میان امت گذاشته و عمده آنها حضرت صاحب الامر علیه السلام است.

چنانکه کلینی به سند معتبر روایت کرده است که: چون هشام بن عبدالملک امام محمد باقر علیه السلام را به شام برد، چون به در خانه هشام رسید آن ملعون به اصحاب خود گفت از بنی امیه و غیر ایشان که: چون من ساکت شوم از سخن گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش و مذمت کنید و، پس امر کرد که آن حضرت را داخل کردند، چون حضرت داخل شد اشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بر همه یک مرتبه سلام کرد و نشست، پس خشم آن ملعون بر آن حضرت زیاد شد که بر او بخصوص سلام به خلافت نکرد و بی رخصت در مجلس او نشست، و شروع کرد آن ملعون به مذمت آن حضرت و در میان سخنان بسیار گفت: ای محمد بن علی! پیوسته مردی

از شما شق عصای مسلمانان می کند، یعنی جمعیت آنها را پراکنده می کند، و مردم را بسوی خود می خواند و دعوی امامت می کند از روی سفاهت و بیخردی و کمی علم و آنچه لایق خودش بود گفت، پس چون ساکت شد هر یک از آن ملاحظین آنچه خواستند گفتند، و چون همه ساکت شدند حضرت برخاست و فرمود: ایها الناس! چه خیال کرده اید و این چه راه ضلالت است که می پوئید و شیطان شما را به کجا می برد؟ و به برکت ما خدا هدایت کرد اول شما را به دولت ما ختم خواهد کرد آخر شما را، و اگر از برای شما پادشاهی کمی بزودی میسر شده ما را پادشاهی عظیمی خواهد بود در آخر و بعد از دولت ما دولتی نخواهد بود زیرا که مائیم اهلی عاقبت نیکو، چنانکه حق تعالی می فرماید والعاقبه للمتقین (۱۳) یعنی: عاقبت نیکو از برای پرهیزکاران است.

پس آن ملعون امر کرد که حضرت را به زندان بردند، و در اندک وقتی جمیع اهل زندان محبت و ولایت آن حضرت را اختیار کردند، پس زندانبان به نزد هشام آمد و گفت: من می ترسم که اگر چند روز دیگر این مرد در این شهر باشد اهل شام همه معتقد او گردند و نگذارند تو بر این مسند بنشینی، پس آن ملعون امر کرد که آن حضرت و اصحابش را به تعجیل ببرند بسوی مدینه و تاکید کرد که در عرض راه مردم بازار از برای ایشان بیرون نیاورند و به ایشان نفروشند و نگذارند که کسی خوردنی و آشامیدنی به ایشان بدهد و ایشان

را سه روز به تعجیل آوردند و خوردنی و آشامیدنی به ایشان ندادند تا به شهر مدین که شهر شعیب است رسیدند و اهل مدین نیز در دروازه را به روی ایشان بستند و چیزی برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب آن حضرت از گرسنگی و تشنگی بی طاقت شدند و هر چند مبالغه کردند اهل شهر در نگشودند، حضرت چون این حالت را مشاهده نمود بر کوه بلندی که بر آن شهر مشرف بود بالا رفت و آواز بلند ندا کرد چنانکه آن شهر بلرزید و فرمود که: ای اهل شهری که ظالم و ستمکارند اهل آن! منم بقیه خدا و حق تعالی از پیغمبر شما در قرآن ذکر کرده که بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین وما انا علیکم بحفیظ، مرد پیری در آن شهر بود چون این ندا را شنید به نزد قوم خود آمد و گفت: بخدا سوگند که این همان دعوت پیغمبر ما شعیب علیه السلام است، اگر بازار برای این مرد بیرون نبرید خدا بزودی شما را به عذاب خود می گیرد از بالای سر شما و از زیر پای شما، این مرتبه شما باور کنید سخن مرا و اطاعت من بکنید و بعد از این هرگز نکنید که من ناصح و خیر خواه خواهم بود و از برای شما، پس مبادرت کردند در بازارها و آذوقه های بسیار بیرون آوردند. چون این خبر به هشام لعین رسید فرستاد آن مرد پیر را برد و کسی ندانست که چه بر سر او آمد. (۱۴).

و این حدیث با معجزات بسیار و قصه های طولانی بعد از این در احوال آن

حضرت خواهد آمد انشاءالله، و در احوال امام رضا علیه السلام انشاءالله خواهد آمد که چون آن حضرت متولد شد حضرت امام موسی علیه السلام او را در بر گرفت و اذان و اقامه در گوشه‌هایش گفت و کامش را به آب فرات برداشت، پس به نجمه مادر آن حضرت داد و گفت: بگیر که این بقیه خداست در زمین. (۱۵).

و ایضا به سند معتبر از احمد بن اسحاق منقول است که: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روزی بیرون آمد و طفلی بر دوشش بود مانند ماه شب چهارده در جثه طفل سه ساله و فرمود که: این فرزند من است و همنام حضرت رسول صلی الله علیه و آله، پس آن طفل به زبان عربی فصیح گفت: منم بقیه الله، در زمین و انتقام کشنده از دشمنان خدا (۱۶).

و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: چون حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر شود اول سخنی که می گوید همین آیه را می خواند بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین پس می گوید:

منم بقیه خدا و حجت خدا و خلیفه خدا بر شما، و هر که به آن حضرت سلام کند خواهد گفت که: السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه (۱۷).

و ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مائیم کعبه خدا و مائیم قبله خدا و مائیم بقیه خدا. (۱۸).

و در کافی به سند معتبر روایت کرده است که: شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که: آیا وقتی که سلام به حضرت قائم علیه السلام کنند او را امیرالمؤمنین می گویند؟ فرمود: که نه، این

اسمی است که خدا حضرت امیر علیه السلام را به آن مسمی ساخته و پیش از او کسی به این نام مسمی نشده و بعد از او کسی این نام را بر خود نمی گذارد مگر کافری، راوی گفت: فدای تو شوم پس بر او چگونه سلام می کنند؟ فرمود که: می گویند: السلام علیک یا بقیه الله، پس حضرت این آیه را خواند. (۱۹).

چهارم: و من يتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون (۲۰) یعنی: کسی که ولی خود قرار دهد خدا و رسول او را و آنها که ایمان آوردند- یعنی ائمه معصومین علیه السلام به قرینه آیه سابقه که به اتفاق در شان امیرالمؤمنین علیه السلام است- پس بدرستی که حزب خدا یعنی لشکر خدا غالبوند- و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: مراد به آنها که ایمان آوردند که آنهایند که امین خدایند از اوصیای پیغمبر در هر عصری. (۲۱) و در توحید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید در قیامت و چنگ زده اند به نور ما و شیعیان ما حزب خدایند و حزب خدا غالبوند- و مراد به نور خدا، دین خداست- و شیعیان ما در قیامت به دین ما متمسکند. (۲۲).

و حق تعالی در جای دیگر فرموده است در وصف منافقان اولئک حزب الشیطان، الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون (۲۳) یعنی: ایشان لشکرها و یاوران شیطانند و بدرستی که یاوران شیطان، ایشان زیانکارانند.

پس در وصف مؤمنان گفته است اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون (۲۴) یعنی: ایشان لشکرها و یاوران شیطانند و بدرستی که یاوران شیطان،

ایشان زیانکارانند.

پس در وصف مؤمنان گفته است اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون (۲۵) یعنی: این جماعت لشکرهای خدایند و بدرستی که لشکرهای خدا ایشانند رستگاران.

و حافظ ابونعیم از محدثان عامه روایت کرده است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که سلمان فارسی می گفت: هر وقت من نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمدم دست می زد بر دوش من و می فرمود: این و گروهش از جمله رستگارانند. (۲۶) یعنی مطلق شیعیان که در شیع تابع سلمان شده اند، یا عجمانی که محبت و موالات اهل بیت علیه السلام را اختیار خواهند کرد، و این ظاهرتر است.

پنجم: قل ارايتم ما تدعون من دون الله اروني ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرك في السموات ائتوتى بكتاب من قبل هذا او اثاره من علم ان كنتم صادقين (۲۷) یعنی: بگو- یا محمد به مشرکان و بت پرست: -خبر دهید ما را از آنچه را می خوانید آنها را از غیر خدا بنمائید به من که هر چه چیز آفریده اند در زمین یا ایشان را شرکتی هست در آفریدن و تدبیر آسمانها، بیاورید مرا کتابی که از پیش از این یا اثاره یعنی بقیه ای از علم اگر هستید راستگویان؛ مفسران گفته اند: اثاره از علم بقیه علوم می است که نقل کنند از گذشتگان. (۲۸).

و کلینی و صفار و دیگران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که: مراد به کتاب، تورات و انجیل است؛ و اثاره علم، علوم اوصیای پیغمبران است. (۲۹).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: کتاب جفر و مصحف فاطمه علیه السلام داخل در اثاره علم است. (۳۰).

سوره هود: ۱۸۸ وصیت نامه ۱۱۹.

(۲) کافی ۴۲۹/۱.

(۳) تفسیر قمی ۳۳۹/۱.

(۴) سوره بقره: ۱۲۶.

(۵) سوره بقره: ۱۲۶.

(۶) تفسیر عیاشی ۱۶۴/۲.

(۷) توحید ۴۰۳.

(۸) سوره دخان-۴۲: ۴۰.

(۹) کافی ۴۲۳/۱. تاویل الآیات الظاهره ۵۷۴/۲.

(۱۰) تاویل الآیات الظاهره ۵۷۴-۵۷۵.

(۱۱) سوره هود: ۸۶.

(۱۲) مجمع البیان ۱۸۷/۳. تفسیر بغوی ۳۹۸/۲. تفسیر فخر رازی ۴۲/۱۸.

(۱۳) سوره اعراف: ۱۲۷. سوره قصص ۸۳.

(۱۴) کافی ۴۷۱. و قسمتی از این روایت در مناقب ابن شهر آشوب ۲۰۵/۴. آمده است.

(۱۵) عیون اخبار رضا ۲۰/۱.

(۱۶) کمال الدین ۳۸۴.

(۱۷) کمال الدین ۳۳۰-۳۳۱.

(۱۸) مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۳/۳. و در آنجا عبارت و مائیم بقیه خدا نیامده است.

(۱۹) کافی ۴۱۱.

(۲۰) سوره مائده: ۵۶.

(۲۱) احتجاج ۵۲۸/۱.

(۲۲) توحید ۱۶۶.

(۲۳) سوره مجادله: ۱۹.

(۲۴) سوره مجادله: ۱۹.

(۲۵) سوره مجادله: ۲۲.

(۲۶) تاویل الایات الظاهره ۶۷۷/۲. به نقل از ابو نعیم، همچنین رجوع شود به تفسیر حبری ۲۳۲. شواهد التنزیل ۱/ ۸۸-۹۲.

ترجمه الامام علی من تاریخ ابن عساکر ۳۴۷/۲.

(۲۷) سوره احقاف: ۴.

(۲۸) مجمع البیان ۸۲/۵. تفسیر بغوی ۱۶۳/۴. تفسیر کشاف ۲۹۵/۴.

(۲۹) کافی ۴۲۶/۱. بصائر الدرجات ۵۱۶. و در آنجا قسمتی از روایات آمده است.

(۳۰) کافی ۲۴۱. بصائر الدرجات ۱۵۷۱۵۸.

در بیان آیاتی که در محبت ملائکه نسبت به ایشان و شیعیان ایشان نازل شده

حق تعالی می فرماید: الذین یحملون العرش ومن حمله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به ویسغفرون آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمہ و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک وقہم عذاب الجحیم، ربنا وادخلہم جنات عدن الی وعدتہم ومن صلح من آبائہم وازواجہم وذریاتہم انک انت العزیز الحکیم، وقہم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم، ان الذین کفروا ینادون لمقت الله الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون(۱) یعنی: آنها که بر می دارند

عرش را و آنها؟ بر دور عرشند تنزیه و تسبیح می گویند پروردگار خود را و به حمد او مشغولند و ایمان دارند به او و طلب آمرزش می کنند برای آنها که ایمان آورده اند، می گویند: پروردگارا! فرا گرفته ای همه چیز را به رحمت و علم پس بیامرز آنها را که توبه کرده اند و پیروی نموده اند راه تو را و نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم، ای پروردگار ما! و داخل گردان ایشان را بهشتهای جاوید که وعده داده ای ایشان را و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستی که تویی غالب و دانا، و نگاه دار ایشان را از سیئات یعنی بدیها، و هر که را تو نگاه داری از بدیها در آن روز پس بتحقیق که رحم کرده ای بر او و آن است فیروزی بزرگ، بدرستی که آنها که کافر شدند ندا کرده می شوند- یعنی در روز قیامت- که: هر آینه خشم و غضب خدا بر شما عظیمتر است از خشمی که بر خود دارید چون خوانده می شدید بسوی ایمان پس کفر می ورزیدند.

کلینی به سند معتبر از ابوبصیر روایت نموده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: خدا را ملکی چند هست که می ریزند گناهان را از پشت شیعیان ما چنانکه باد برگ را در فصل خزان از درخت می ریزد چنانکه حق تعالی می فرماید و یستغفرون للذین آمنوا بخدا سوگند که غیر شما را اراده نکرده و استغفار ایشان از برای شماست. (۲).

و در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت

کرده است که فرمود: بدرستی که ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران شیعیان مایند؛ پس حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که: مراد به مؤمنان در این آیه آنهاست که ایمان به ولایت ما آورده اند. (۳).

و علی بن ابراهیم به سند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم علیه السلام؟ حضرت فرمود: بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که البته ملائکه در آسمانها بیشترند از عدد ذره های خاک در زمین، و در آسمان موضع قدمی نیست مگر آنکه در آن ملکی است که خدا را تسبیح و تقدیس می کند، و در زمین هیچ درختی و کلوخی نیست مگر آنکه در آن ملکی است که موکل است به آن و هر روز عمل آن را به خدا عرض می کند با آنکه خدا داناتر است به آن عمل از او، واحدی از ملائکه نیست مگر آنکه هر روز تقرب می جوید بسوی خدا به اظهار ولایت ما اهل بیت و طلب آمرزش می کند از برای دوستان ما و شیعیان ما و لعنت می کند دشمنان ما را و از خدا سوال می کند که بر ایشان بفرستد عذاب را فرستادن شدیدی. (۴).

و ایضا روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه و کذلک حقت کلمه ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار (۵).

یعنی: و همچنین لازم شده حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند، بدرستی که ایشان اصحاب آتش جهنمند، حضرت فرموده: یعنی بنی امیه؛ و قول حق تعالی الذین یحملون العرش مراد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله

است و اوصیای بعد از اوست که حامل عرش و علم خدایند، و من حوله مراد، که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله، فاغفر للذین تابوا یعنی: پیامرز آنها را که توبه کرده اند از محبت و ولایت ابوبکر و عمر و جمیع بنی امیه، واتبعوا سیلک یعنی: و متابعت کرده اند ولی خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را، و من صلح من آبائهم تا آخر آیه، یعنی: هر که صالح و شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان، حضرت فرمود که: صلاح ایشان آن است که ولایت علی علیه السلام را اختیار کرده اند و اقرار به امامت او و فرزندانش نموده اند، وقهم السيئات و نگاه دار ایشان را از بدیها که ولایت دشمنان اهل بیت علیه السلام است، و من تق السيئات يومئذ فقد رحمه یعنی: هر که را از برای ولایت آنها نگاه داری در دنیا پس البته محل و محبت دشمنان آل محمد علیه السلام نجات یابد؛ پس فرمود: ان الذین كفروا یعنی: بنی امیه اند، اذ تدعون الی الایمان فتكفرون مراد به ایمان، ولایت علی علیه السلام است.(۶).

و ابن ماهیار مجموع این مضامین را به اختصار از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.(۷).

و ایضا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده است که فرمود: فضیلت من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است در ضمن این آیه الذین یحملون العرش تا آخر آیه، زیرا که در وقتی که این آیه نازل شد بغیر از من کسی به آن حضرت ایمان نیاورده بود.(۸).

و ایضا از حضرت باقر

علیه السلام روایت کرده است که: ملائکه در مدت هفت سال و چند ماه استغفار نمی کردند مگر از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و از برای من، و در حق ما نازل شد این آیات و در آن وقت مؤمنی بغیر از ما نبود. (۹).

و ایضا از طریق مخالفان روایت کرده است که: ملائکه سالها صلوات بر علی علیه السلام می فرستادند، زیرا که بغیر از آن حضرت کسی ایمان نیاورده بود و دیگری نماز نمی کرد. (۱۰).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: سبیل خدا در این آیه علی علیه السلام است، و الذین آمنوا شیعیان آن حضرتند. (۱۱).

(۱) سوره غافر ۷۱۰.

(۲) کافی ۳۴/۸.

(۳) عیون اخبار الرضا ۲۶۲/۱. علل الشرایع ۵. کمال الدین ۲۵۴.

(۴) تفسیر قمی ۲۵۵/۲. تاویل الآیات الظاهره ۵۲۸/۲.

(۵) سوره غافر: ۶.

(۶) تفسیر قمی ۲۵۵/۲.

(۷) تاویل الآیات الظاهره ۵۲۸/۲ - ۵۲۹.

(۸) تاویل الآیات الظاهره ۵۲۶/۲.

(۹) تاویل الآیات الظاهره ۵۲۶/۲ - ۵۲۷.

(۱۰) تاویل الآیات الظاهره ۵۲۷/۲. همچنین رجوع شود به مناقب ابن خوارزمی ۱۸ و ۱۹. اسدالغابه ۹۰/۴. فرائد المسطین ۲۴۲/۱.

(۱۱) تاویل الآیات الظاهره ۵۲۸/۲.

در بیان آنکه آیات صبر و موابطه و عسر و یسر در شان ائمه و شیعیان ایشان است

آیات در این باب بسیار است

اول: والعصر، ان الانسان لفی خسر یعنی: بحق عصر سوگند یاد می کنم که بدرستی که انسان در زیانکاری است؛ بعضی گفته

اند: مراد به عصر، آخر روز است، و بعضی گفته اند: عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله است؛ (۱) الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته و توصوا بالحق و توصوا بالصبر (۲) وصیت نمودند یکدیگر را به حق، و وصیت کردند یکدیگر را به صبر.

علی بن ابراهیم

روایت کرده است که: حضرت صادق علیه السلام این سوره را چنین خواندند: والعصر ان الانسان لفي خسر و انه فيه آخر الدهر الذين آمنوا و عملوا الصالحات و ائتمروا بالتقوى و ائتمروا بالصبر يعنى: بحق عصر که آدمی هر آینه در زیانکاری است و بدرستی که در آن زیانکاری هست تا آخر عمر مگر آنها که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند و قبول امر نمودند به پرهیزکاری را و قبول امر کردند به صبر و شکیبائی را.(۳).

و در احتجاج از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود که: بخدا سوگند که سوره والعصر در شان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد.(۴).

و در اکمال الدین روایت کرده است ان الانسان لفي خسر مراد، دشمنان ماست که در زیانکاری اند، الا الذين آمنوا يعنى: آنها که ایمان آورده اند به آیات ما، و عملوا الصالحات، يعنى: مواسات با برادران مؤمن کرده اند در مال خود، و توصوا بالحق، يعنى وصیت کرده اند به یکدیگر را به امامت ولایت ائمه حق، و توصوا بالصبر يعنى: وصیت کرده اند بر صبر در فتنه های زمان غیبت حضرت قائم علیه السلام و بر دین خود ثابت مانده اند.(۵).

و علی بن ابراهیم و ابن ماهیار و دیگران به سندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که: خدا استثنا کرده است برگزیده های خود را از خلق و فرموده که: همه در زیانکاری اند مگر آنها که ایمان آورده اند به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرایض خدا را بعمل آوردند و وصیت نمودند و بازماندگان خود را به

ولایت و صبر کردن بر مشقتها که به ایشان می رسد از جهت اختیار دین حق.(۶).

دوم: یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون(۷) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و بسیار شکیبائی ورزید و آماده دشمن باشید و پرهیزید از عذاب خدا شاید رستگار گردید.

اکثر مفسران گفته اند: یعنی صبر کنید بر دین حق و ثابت قدم باشید در جنگ کافران و در کمین دشمنان باشید که در سرحدها بر سر مسلمانان نیایند.(۸).

و به سندهای معتبر ابن بابویه و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: یعنی صبر نمائید بر مصیبتها و شکیبائی کنید در تقیه از مخالفان و جدا نشوید از امامی که پیشوای شماست.(۹).

و عیاشی از آن حضرت روایت کرده است که: یعنی صبر نمائید بر ترک معاصی، و مصابره کنید بر مشقت طاعات خدا، و مرابطه کنید در راه خدا و مائیم راه خدا که در میان خود و خلق خود قرار داده، و هر که در کمین دولت ما باشد و انتظار آن کشد چنان است که در حمایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده است، و پرهیزکاری خدا آن است که امر کنند مردم را به نیکیها از بدیها و کدام منکر و بدی بدتر می باشد از ظلمی که این امت به ما کردند که و ما را شهید نمودند.(۱۰).

و ایضا به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: یعنی صبر کنید بر ادای فرایض و شکیبائی نمائید در مصیبتها و خود را ببندید به متابعت ائمه علیه السلام.(۱۱).

و ایضا از یعقوب سراج

روایت کرده است که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین باقی می ماند بدون عالمی از شما که مردم پناه برند بسوی او و دین خود را از او یعقوب! خالی نمی باشد زمین از عالمی از ما که امامت او بر مردم ظاهر باشد و مردم حلال و حرام خود را اخذ کنند، و این معنی از کتاب خدا ظاهر و هویدا است؛ پس حضرت این آیه را خواندند که یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون و فرمود: یعنی صبر کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان خود که مخالفند در دین با شما و خود را به امام خود بچسبانید و از خدا پرهیزید در آنچه شما را به آن امر کرده است و بر شما واجب گردانیده است. (۱۲).

و به روایت دیگر فرمود که: صبر نمائید بر آزارها که در راه محبت ما می کشید و با امام خود موافقت کند در تقیه از دشمنان او و از امام خود جدا مشوید. (۱۳).

و به روایت دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: یعنی صبر کنید به ترک معاصی، و مصابره کنید به تقیه از دشمنان دین، و رابطه نمائید بر ائمه علیه السلام، و پرهیزید از مخالفت پروردگار خود شاید رستگار شوید. (۱۴).

و نعمانی و کلینی و دیگران روایت کرده اند که: عبدالله بن عباس شخصی را فرستاد نزد حضرت امام زین العابدین علیه السلام که از تفسیر این آیه سؤال کند، حضرت در غضب شدند و فرمودند: می خواستم آن کسی را که تو را فرستاده است که از

من سؤال کنی خود این آیه را از من می پرسید و من به او گفتم که در شان فرزندان او و ما نازل شده است، و آن مرابطه که ما به آن مامور شده ایم هنوز وقتش نشده است و از نسل ما کسی هست که به این مامور خواهد شد و گروه بسیاری را فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد و زود باشد که زمین را رنگین کنند از خون جوجه ای چند از جوجه های آل محمد علیه السلام که پیش از وقت از آشیانه های خود پرواز کنند و طلب کنند امری را که به آن نتوانند رسید، و مؤمنان در آن زمانها انتظار ظهور قائم آل محمد علیه السلام را کشند و صبر کنند بر جور مخالفان تا حکم کند خدا میان ایشان و او بهترین حکم کنندگان است. (۱۵).

و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که: چون حق تعالی خلق کرد ارواح طیبه پیغمبرش و وصی او و دخترش فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین و سایر ائمه علیه السلام و خلق نمود ارواح شیعیان ایشان را، از همه پیمان گرفت که صبر کنند و تقیه بعمل آورند و از متابعت ائمه دست برندارند و از مخالفت خدا پرهیزند. (۱۶).

سوم: اولئك يؤمنون بما صبروا ويدرؤن بالحسنه السيئه و مما رزقناهم ينفقون، و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا و لكم اعمالكم سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين (۱۷) یعنی: این جماعت داده می شوند مزد خود را دو مرتبه به سبب آنکه صبر کردند و دفع می کنند به خوبی بدی را، و

از آنچه روزی کردیم ایشان را در راه ما انفاق می کنند، و چون شنوند سخن لغو را اعراض نمایند از آن و بگویند: ما را است کرده های ما و شما را است کرده های شما، سلام بر شما باد متعرض نمی شویم بیخردان را؛ اکثر مفسران گفته اند که: این آیات در شان آنها نازل شده است که صبر کردند از آنها که ایمان آورده بودند از اهل کتاب مانند سلمان و اضراب او. (۱۸).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: در شان ائمه علیه السلام نازل شده که صبر کردند به جور مخالفان و دفع می کردند بدی کسی را که نسبت به ایشان بدی می کرد به نیکبهای خود و اعراض می نمودند از دروغ و لهو و (۱۹) غنا.

و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد به صبر، تقیه؛ و به حسنه نیز تقیه است؛ و به سیئه، فاش کردن اسرار ائمه علیه السلام است و ترک تقیه است. (۲۰).

چهارم: و جعلنا بعضکم لبعض فتنه اتصبرون و کان ربک بصیرا (۲۱) یعنی: و گردانیدیم بعضی از شما را از برای بعضی آزمایش آیا صبر می کنید، و بود پروردگار تو بینا.

ابن ماهیار از حضرت موسی علیه السلام روایت کرده است که: جمع کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر و فاطمه و حسنین علیه السلام را در خانه و در را بر ایشان بست و فرمود که: ای اهل من و ای اهل خدا! بدرستی که خدا شما را سلام می رساند و اینک: من دشمنان شما را از برای شما فتنه گردانیدم پس شما چه

می گوئید؟ گفتند: صبر می کنیم یا رسول الله از برای امر خدا بر آنچه نازل می شود از قضای خدا تا برویم به نزد او و ثواب جزیل او را بیابیم بتحقیق که شنیده ایم خدا صابران را وعده های نیکو داده؛ پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آواز بلند گریست که هر که در بیرون خانه بود شنید، پس این آیه نازل شد و کان ربک بصیرا یعنی: خدا می دانست که ایشان راضی می شوند به این فتنه و صبر خواهند کرد. (۲۲).

پنجم: و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله فی ذلک لآیات لکل صبار شکور (۲۳) یعنی: بتحقیق که فرستادیم موسی را به آیتهای خود که: بیرون بر قدم خود را از تاریکیهای کفر و جهالت بسوی نور ایمان و علم، و به یادآور ایشان را روزهای خدا را، بدرستی که در اینها علامتها و آیتها هست برای هر بسیار صبر کننده بسیار شکر کننده.

اکثر مفسران گفته اند که: روزهای خدا ایام عذابهایی است که بر کافران گذشته فرستاده است. (۲۴).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد به ایام خدا، نعمتهای اوست. (۲۵).

و ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: ایام خدا: روز ظهور حضرت قائم علیه السلام است؛ و روز رجعت ائمه علیه السلام و بعضی از دوستان و دشمنان ایشان به دنیا؛ و روز قیامت. (۲۶).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: روز ظهور حضرت قائم علیه السلام است؛ و روز مرگ؛ و روز قیامت. (۲۷).

و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت

نموده است که: صبار، آنها را صبر می‌کنند به آنچه بر آنها وارد شود از جانب خدا از شدت و بلا و نعمت و رخا و صبر می‌کنند بر هر آزاری که از دشمنان ما می‌کشند به سبب محبت ما و شکر می‌کنند خدا را بر نعمت ولایت ما اهل بیت که خدا به ایشان عطا فرموده است. (۲۸).

ششم: و اصبروا علی ما یقولون واهجرهم هجرا جمیل، و ذرنی و المکذبین اولی النعمه و مهلهم قلیلا (۲۹) یعنی: خطاب کرد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله که: صبر کن بر آنچه می‌گویند کافران و منافقان و جدائی گزین از ایشان جدائی کردن نیکو، و واگذار مرا با تکذیب کنندگان صاحبان نعمت و مهلت ده ایشان را اندک زمانی.

ابن ماهیار روایت کرده است که: یعنی صبر کن یا محمد بر تکذیبی که تو را می‌کنند، بدرستی که من از ایشان انتقام خواهم کشید به مردی که از تو بهم رسد و او قائم من است که مسلط خواهم کرد او را بر خونهای ظالمان. (۳۰).

و کلینی از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده است که: یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حق تو می‌گویند و دوری کن از ایشان دوری کردنی نیکو، و بگذار مرا با آنها که تکذیب تو می‌کنند در نصب کردن تو وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام را. (۳۱).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: خدا در این آیه امر کرده پیغمبر خود را به صبر تا آنکه نسبتهای بسیار بد به او دادند و به امر الهی صبر کرد. (۳۲).

در احتجاج از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیوسته با منافقان صحابه مدارا می کرد و تالیف ایشان می نمود و نزدیک خود می طلبد و در جانب راست خود ایشان را می نشاند تا آنکه خدا او را رخصت داد در دور کردن ایشان و فرمود واهجرهم هجرا جمیلا(۳۳).

(۱) تفسیر فخر رازی ۲۳۴/۸۵-۸۶. تفسیر قرطبی ۱۷۹/۲۰.

(۲) سوره عصر ۱-۳.

(۳) تفسیر قمی ۴۴۱/۲.

(۴) احتجاج ۱۴۹/۱. همچنین رجوع شود به شواهد التنزیل ۴۸۷/۲-۴۸۳.

(۵) کمال الدین ۶۵۶.

(۶) تفسیر قمی ۴۴۱/۲. تاویل الآیات الظاهره ۸۵۴/۲. تفسیر فرات کوفی ۶۰۷.

(۷) سوره آل عمران ۲۰۰.

(۸) تفسیر بیضاوی ۳۱۷/۱. تفسیر بغوی ۳۸۸/۱.

(۹) تفسیر بیضاوی ۳۱۷/۱. تفسیر بغوی ۳۸۸/۱.

(۱۰) تفسیر عیاشی ۲۱/۱.

(۱۱) تفسیر عیاشی ۲۱۱/۲. تفسیر قمی ۱۲۹/۱. کافی ۸۱/۲.

(۱۲) تفسیر عیاشی ۲۱۲/۱. همچنین رجوع شود به بصائر الدرجات ۴۸۷.

(۱۳) تفسیر عیاشی ۲۱۳/۱.

(۱۴) تفسیر عیاشی ۲۱۳/۱.

(۱۵) غیبت نعمانی ۲۳۳. تفسیر قمی ۲۳-۲۴. تفسیر عیاشی ۳۰۵/۲. و در آنجا قسمتی از روایت آمده است.

(۱۶) کافی ۴۵۱/۱.

(۱۷) سوره قصص: ۵۴ و ۵۵.

(۱۸) مجمع البيان ۲۵۸/۴. تفسير قرطبي ۲۹۶/۱۳.

(۱۹) تفسير قمي ۱۴۱۱۴۲/۲.

(۲۰) كافي ۲۱۷/۲.

(۲۱) سوره فرقان: ۲۰.

(۲۲) تاويل الايات الظاهره ۳۷۲/۱.

(۲۳) سوره ابراهيم: ۵.

(۲۴) مجمع البيان ۳۰۴/۳. تفسير قرطبي ۳۴۲/۹. تفسير طبري ۴۱۸/۷.

(۲۵) تفسير عياشي ۲۲۲/۲. مجمع البيان ۳۰۴/۳.

(۲۶) خصال ۱۰۸.

(۲۷) تفسير قمي ۳۶۷/۱.

(۲۸) تاويل الآيات الظاهره ۴۷۳/۲.

(۲۹) سوره مزمل: ۱۰ و ۱۱.

(۳۰) تاويل الآيات الظاهره ۵۰۳/۲.

(۳۱) كافي ۴۳۴/۱.

(۳۲) كافي ۸۸/۲.

(۳۳) احتجاج ۵۹۷/۱.

در بیان آیاتی است که در مظلومیت ائمه نازل شده

اول: الم، احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا- يفتنون، ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين، ام حسب يعلمون السيئات ان يسبقونا ساء ما

یحکمون(۱) یعنی: آیا پنداشتند مردمان که ایشان را وامی گذارند به همین که گفتند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نمی شوند؟ و بتحقیق که امتحان کردیم آنها را که بودند پیش از ایشان پس هر آینه بدانند خدا آنها را که راست گفتند و هر آینه بدانند البته دروغگویان را، یعنی آیا می پندارند آنها که می کنند اعمال بد را از دست ما بدر می روند و ما ایشان را عذاب نخواهیم کرد؟ بد حکمی است که می کنند ایشان؛ و از حضرت امیرالمؤمنین و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ایشان فلیعلمن ولیعلمن هر دو را به بنای افعال می خوانده اند به ضم یا کسر لام.(۲).

و در احادیث بسیار وارد شده که این دو آیه در باب فتنه بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است که غصب خلافت از امیر علیه السلام کردند و اکثر آنها که در غدیر خم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرده بودند تابع دنیا شده بیعت را شکستند و مؤمن و منافق از هم جدا شدند.

چنانکه شیخ مفید در ارشاد روایت کرده است که: چون منافقان صحابه با ابوبکر بیعت کردند مردی آمد به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت بیلی در دست داشتند و قبر مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را درست می کردند و گفت: همه با ابوبکر بیعت کردند، و انصار چون اختلاف در میان ایشان بهم رسید مخذول شدند جماعت طلقا که منافق بودند و به زور ایمان آورده بودند فرصت را غنیمت شمردند و زود با ابوبکر بیعت کردند

که مبادا خلافت به شما برسد؛ چون این سخن را تمام کرد حضرت سر بیل را بر زمین گذاشت و این آیات را خواند تا ساء ما یحکمون(۳).

و ابن ماهیار از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده است که: چون آیه کریمه الم، احسب الناس ان یتروکوا نازل شد حضرت امیر علیه السلام سؤال نمود که: یا رسول الله! این فتنه که خدا فرموده کدام است؟ حضرت فرمود که: یا علی! توئی که مردم را به امامت تو خدا ابتلا و امتحان کرده و در قیامت در این باب خصمی خواهی کرد با آنها که غضب خلافت تو کنند و به امامت تو قائل نشوند، پس مهیا گردان حجت خود را برای خصومت.(۴).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله شبی در مسجد ماندند، چون نزدیک صبح شد حضرت امیر علیه السلام داخل مسجد شدند، پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را ندا فرمودند که: یا علی! گفت: لیبیک، فرمود: بیا بسوی من؛ حضرت امیر علیه السلام فرمود: چون نزدیک شدم فرمود:

یا علی! تمام این شب را که دیدی در اینجا بسر آوردم و هزار حاجت از برای خود از خود سوال کردم و همه را بر آوردم، و مثل آنها را از برای تو نیز سوال کردم و باز همه را عطا کرد، و سوال کردم از برای تو که همه امت را مجتمع گرداند بر امامت تو که همه اقرار کنند به خلافت تو و تو را متابعت کنند، قبول نکرد و این آیات را فرستاد الم،

احسب الناس تا آخر آیات.(۵).

و ایضا از سدی روایت کرده است که: الذین صدقوا علی علیه السلام و اصحاب اوست، ولیعلمن الکاذبین دشمنان اویند که در دعوی ایمان دروغگو بودند.(۶).

دوم: وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها(۷) یعنی: و بگو- یا محمد- که: حق از پروردگار شماسست پس هر که خواهد ایمان بیاورد و کسی که خواهد کافر شود، بدرستی که ما آماده کرده ایم برای ظالمان آتشی را که احاط کرده به ایشان سراپرده های آن آتش.

کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی روایت کرده اند به سندهای معتبر از حضرت باقر و صادق علیه السلام که: مراد به حق، ولایت علی علیه السلام است؛ و مراد به ظالمان، ستمکاران بر آل محمد علیه السلام اند، و آیه چنین نازل شده: انا اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم نارا یعنی: مهیا کرده ایم بر ستمکاران که غضب حق آل محمد کرده اند جهنم را.(۸).

و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که آیه چنین نازل شده: قل الحق من ربکم فی ولایه علی تا آنجا که انا اعتدنا لظالمی آل محمد حقهم نارا و معنی همان است که گذشت.(۹).

سوم: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر، الذین اخرجوا من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله(۱۰) یعنی: رخصت داده شد برای آنها که با ایشان قتال می کنند کافران که ایشان نیز با آنها قتال کنند به سبب آنکه ستم کردند کفار بر ایشان و بدرستی که خدا بر یاری ایشان البته قادر است، آنها که بیرون کرده

شوند از دیار و خانه های خود به ناحق و تقصیری نداشتند بغیر آنکه گفتند: پروردگار ماست.

علی بن ابراهیم گفته است که: این آیات در شان امیرالمؤمنین علیه السلام و جعفر طیار و حمزه نازل شده، و بعد از آن در حق حضرت امام حسین علیه السلام جاری شد، و والدین اخرجوا من دیارهم بغیر حق در شان حضرت امام حسین علیه السلام نازل شد که یزید پلید طلب آن حضرت فرستاد که او را بگیرند و به شام ببرند، پس از ترس ایشان از مدینه تشریف برود به جانب کوفه و در کربلا شهید شد. (۱۱).

و به سند کالصحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: سنیان می گویند این آیه اول در شان حضرت رسول صلی الله علیه و آله است در وقتی که کافران قریش حضرت را از مکه بیرون کردند، و چنان نیست که ایشان می گویند بلکه مراد حضرت صاحب الامر علیه السلام است در وقتی که خروج کند از برای طلب خون حضرت امام حسین علیه السلام و خواهد گفت: مائیم اولیای آن حضرت و طلب خون او می کنیم. (۱۲).

و ابن شهر آشوب روایت کرده است که: این آیات در شان ماست و بس. (۱۳).

و به سند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: این آیات در شان حسن و حسین علیه السلام نازل شده است. (۱۴).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: در شان حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شده است. (۱۵).

و در چ از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: در شان مهاجرین نازل شده و جاری شده

در جمیع آل محمد علیه السلام که ایشان را از دیار خود بدر کردند و پیوسته از ایشان در خوف و تقیه بودند. (۱۶).

چهارم: واذا قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا و قولوا حطه نعفره لكم و سنزید المحسن فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما كانوا یفسقون (۱۷) یعنی: یادآور هنگامی را که گفتیم: داخل شوید این شهر را، یعنی بین المقدس را یا اریحا را، پس بخورید از نعمتهای آن قریه هر چه خواهید به فراوانی و داخل شوید در گاه آن شهر را سجده کنندگان و با خضوع و بگوئید: بیامرز ما را، تا بیامرزیم از برای شما گناهان شما را، و بتحقیق که زیاد کنیم ثواب کردار نیکوکاران را، پس بدل کردند آنان که ستم نمودند بر خود گفتاری را غیر آنچه گفته شده بود به ایشان، پس فرستادیم بر آن گروهی که ستم کردند عذابی از آسمان به سبب نافرمانبرداری ایشان؛ مشهور میان مفسران آن است که این آیه در شان بنی اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت داخل شدن آمرزش نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا را طلبیدند، پس طاعونی بر ایشان نازل شده که در یک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند. (۱۸).

و در احادیث اهل بیت علیه السلام به روایت کلینی و دیگران وارد شده است که: این آیات در شان اهل بیت علیه السلام است و آیه چنین است، فبدل ظلموا آل محمد حقهم قولا- غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء یعنی: بدل کردند آنها

که ستم نمودند بر آل محمد و حق ایشان را غصب کردند گفتاری بغیر آنچه به ایشان گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کردند و حق ایشان را بردند از آسمان، عذابی. (۱۹).

مولف گوید که: توجیه این تاویل به دو نحو ممکن است:

اول آنکه: خداوند رحیم قصص امم سابقه را در قرآن مجید برای تنبیه و تهدید و بشارت این امت فرستاده، و احادیث بسیار وارد شده است که هیچ امری در بنی اسرائیل نبوده مگر آنکه نظیرش در این امت هست. (۲۰).

و ایضا اخبار بسیار وارد شده است که: مثل اهل بیت من در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل (۲۱) یعنی همچنان که آنها مامور شدند که داخل باب شوند و سجود و خضوع نمایند، هر که کرد نجات یافت و هر که نکرد عذاب بر او نازل شد، همچنین ولایت اهل بیت من در این امت چنین است، هر که اختیار کند ولایت ایشان را و انقیاد و تعظیم ایشان بکند نجات می یابد و هر که نکند عذاب بر او نازل می گردد؛ و عذاب آن امت، هلاک ظاهری بوده و در این امت هلاک به ضلالت و جهالت و حرمان از سعادت است یا آنچه از قتل و تهمت و اختلاف میان امت و انواع بلاها که به سبب مخالفت اهل بیت علیه السلام به آنها مبتلا گردیده اند.

دوم آنکه: بنی اسرائیل نیز ممکن است که مکلف به ولایت اهل بیت علیه السلام گردیده باشند، چنانکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام منقول است در تفسیر این آیه که: حق تعالی بیعت ولایت محمد و

علی و سایر اهل بیت علیه السلام را از بنی اسرائیل گرفت و بعد از آنکه از صحرای تیه نجات یافتند خدا امر کرد ایشان را که داخل دروازه اریحا که از بلاد شام بوده بشوند، چون به دروازه شهر رسیدند که مثال محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر بالای دروازه منصوب است و دروازه نهایت وسعت و رفعت بود پس حق تعالی امر کرد ایشان را که: چون داخل دروازه می شوید خم شوید برای تعظیم آن دو بزرگوار و بیعت ایشان را که از شام گرفته ام بر خود تازه کنید و بگوئید: خداوندا! سجده و تواضعی کردیم مثال محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را و ولایت ایشان را که تجدید کردیم برای آن است که پست کنی گناهان گذشته ما را و محو کنی سیئات ما را، تا گناهان گذشته شما را بیامرزم و هر که گناهی نداشته باشد و بر ولایت ایشان ثابت باشد ثوابش را زیاده می گردانیم، پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند: ما ریشخند می کنند و در درگاه به این رفعت چرا خم شویم و آن جمعی را که ندیده ایم چرا تعظیم نمائیم؟ پس پشت خود را بسوی دروازه کرده و به آن نحو داخل شدند و به جای حطه حنطه حمراء گفتند: یعنی گندم سرخ پاک کرده برای ما بهتر است از آنچه ما را به آن تکلیف می کنند، پس حق تعالی عذابی که از آسمان مقدر شده بود بر ایشان فرستاده و در کمتر از یک روز صد و بیست هزار نفر

ایشان به طاعون مردند و آنها جمعی بودند که خدا می دانست که ایمان نخواهند آورد و از نسل ایشان مؤمنی بهم نخواهد رسید. (۲۲) تمام شد حدیث، و بنابراین در آیه هیچ تکلفی در کار نیست.

پنجم: واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابى واستكبر و كان من الكافرين (۲۳) یعنی: یادآور آن وقتی را که گفتیم مر ملائکه را که: سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان ابا کرد و تکبر نمود و بود از جمله کافران.

کلینی به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که: چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خواب دید که ابوبکر و عمر و بنی امیه بر منبرش بالا می روند بسیار بر او دشوار آمد که بعد از او غصب کنند حق وصی او را، پس حق تعالی از برای تسلی آن حضرت فرستاد و وحی کرد بسوی او که: یا محمد! من امر کردم و اطاعت من نکردند پس جزع مکن تو هر گاه اطاعت تو نکنند در حق وصی تو. (۲۴).

ششم: ان الذين كفروا و ظلموا لم يكن الله ليغفر ولا ليهديهم طريقا، الا طريق جهنم خالدین فيها ابدا و كان ذلك علی الله يسيرا یا ايها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم فامنوا خيرا لكم وان تكفروا فان الله ما فى السموات الارض و كان الله عليما حكیما (۲۵) یعنی: بدرستی که آنان که کافر شدند و ستم کردند نخواهد بود آنکه خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه برساند ایشان را به راهی مگر راه جهنم، جاوید خواهند بود در جهنم همیشه، و هست این

بر خدا آسان، ای گروه آدمیان! بتحقیق که آمده است شما را رسولی به راستی از پروردگار شما پس بگروید که بهتر است از برای شما، و اگر کافر شوید پس بدرستی که از خداست هر چه در آسمانها و زمین است، و هست خدا دانا و حکیم.

کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: آیه چنین نازل شده: ان الذین ظلموا آل محمد حقهم یعنی: بدرستی که آنها که ستم کردند بر آل محمد صلی الله علیه و آله و حق ایشان را گرفته اند، تا آخر آیه، و آیه دیگر چنین است: یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فی ولایه علی فآمنوا خیرا لکم وان تکفروا بولایه علی.... یعنی: آمده است پیغمبر بسوی شما به راستی از جانب پروردگار شما در ولایت علی، پس بگروید و ایمان بیاورید به ولایت علی که بهتر است از برای شما، و اگر کافر شوید به ولایت علی خدا بی نیاز است از شما، آنچه در آسمانها و زمین است همه از اوست. (۲۶).

هفتم: و نزل من القرآن ماهو شفاء ورحمه للمؤمنین ولا- یزید الظالمین الا- خسارا (۲۷) یعنی: فرو می فرستیم از قرآن آنچه روشنائی و رحمتی است از برای مؤمنان و نمی افزاید ستمکاران را مگر زیانکاری.

ابن ماهیار به چندین سند از حضرت باقر و صادق علیه السلام روایت کرده است که: مراد از ظالمان آنهاست که ستم بر آل محمد علیه السلام کردند، و آیه چنین نازل شده است: ولا یزید ظالمی آل محمد حقهم الا خسارا (۲۸).

هشتم: و ما ظلونا ولكن کانوا انفسهم یظلمون (۲۹) یعنی: ستم نکردند بر ما

ولیکن بودند که بر نفسهای خود ستم می کردند.

کلینی و دیگران از حضرت باقر و کاظم علیه السلام روایت کرده اند که: حق تعالی عزیزتر و منیع تر است از آنکه کسی تو هم کند که بر او ظلم کرده است بلکه خدا ما را به خود مخلوط گردانیده و ظلم ما را ظلم خود شمرده، یعنی بر امامها و حجت‌های من ستم نکردند در آن آزارها که به آنها رسانیده اند و لیکن بر خود ستم نموده اند که خود را مستحق عذاب ابدی گردانیده اند. (۳۰).

نهم: احشروا الذین ظلموا وازواجهم (۳۱).

علی بن ابراهیم گفته است: یعنی جمع کنید آنان را که ستم کردند بر آل محمد علیه السلام و اشباه و اعوان ایشان را. (۳۲).

دهم: وما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب (۳۳) یعنی: آنچه داده است شما را پیغمبر یعنی امر به آن کرده، پس بگیرید آن را، و آنچه منع کند شما را از آن پس ترک کنید، و پرهیزید از عذاب خدا بدرستی که خدا شدید است عقوبت او.

ابن ماهیار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که: یعنی پرهیزید از خدا و از ظلم آل محمد علیه السلام، بدرستی که خدا سخت است عقاب او از برای کسی که بر ایشان ستم کند. (۳۴).

یازدهم: وقد خاب من حمل ظلما (۳۵).

ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: یعنی ناامید است از رحمت خدا کسی که متحمل شود ستمی را بر آل محمد علیه السلام. (۳۶).

دوازدهم: و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سیل (۳۷) یعنی: البته برای کسی که انتقام بکشد بعد از ستمی

که بر او واقع شده باشد، پس بر ایشان نیست راهی به عتاب و عذاب.

ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که: این آیه در شان حضرت قائم علیه السلام است که چون ظاهر شود انتقام خواهد کشید از بنی امیه و از آنها که تکذیب ائمه علیه السلام کردند و از آنها که عداوت آنها را داشتند. (۳۸).

(۱) سوره عنکبوت ۴-۱.

(۲) مجمع البیان ۲۷۱/۴.

(۳) ارشاد شیخ مفید ۱۸۹/۱.

(۴) تاویل الآیات الظاهره ۴۲۷-۴۲۸/۱.

(۵) تاویل الآیات الظاهره ۴۲۸/۱.

(۶) تاویل الآیات الظاهره ۴۲۹/۱.

(۷) سوره کهف: ۲۹.

(۸) کافی ۴۲۵/۱. تفسیر قمی ۳۵/۲.

(۹) تاویل الآیات الظاهره ۲۹۲/۱.

(۱۰) سوره حج: ۳۹ و ۴۰.

(۱۱) تفسیر قمی ۸۴/۲.

(۱۲) تفسیر قمی ۸۴-۸۵/۲.

(۱۳) تاویل الآیات الظاهره ۳۴۰ و ۳۳۸/۱.

(۱۴) تاویل الآیات الظاهره ۳۳۸/۱.

(۱۵) تاویل الآیات الظاهره ۳۳۹/۱.

(۱۶) مجمع البیان ۸۷/۴.

(۱۷) سوره بقره، ۵۸ و ۵۹

(۱۸) تفسیر بیضاوی ۱۰۵/۱. تفسیر کشاف ۱۴۳/۱.

(۱۹) کافی ۴۲۳/۱. تفسیر قمی ۴۸/۱. تفسیر عیاشی ۴۵/۱.

(۲۰) کتاب سلیم بن قیس ۵۰؛ تفسیر عیاشی ۳۰۳/۱.

(۲۱) کتاب سلیم بن قیس ۱۱؛ فرائد المسطین ۲۴۲/۲. ینایع المؤده ۹۳/۱.

(۲۲) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۲۵۹-۲۶۱.

(۲۳) سوره بقره: ۳۴.

(۲۴) کافی ۴۲۶/۱.

(۲۵) سوره نساء ۱۶۸-۱۷۰.

(۲۶) کافی ۴۲۴/۱.

(۲۷) سوره اسراء: ۸۲.

(۲۸) تاویل الآیات الظاهره ۲۹۰/۱.

(۲۹) سوره بقره: ۵۷؛ سوره اعراف: ۱۶۰.

(۳۰) کافی ۴۳۵. مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/۴.

(۳۱) سوره صافات: ۲۲.

(۳۲) تفسیر قمی ۲۲۲/۲.

(۳۳) سوره حشر: ۷.

(۳۴) تاویل الآیات الظاهره ۶۷۸/۲.

(۳۵) سوره طه: ۱۱۱.

(۳۶) تاویل الآیات الظاهره ۳۱۸/۱.

(۳۷) سوره شوری: ۴۱.

(۳۸) تاویل الآیات الظاهره ۲ / ۵۴۹-۵۵۰.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

